

دوفصلنامه
علوم اجتماعی
دانشگاه فردوسی مشهد
(نشریه علمی)



سال شانزدهم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- ۱ بررسی جامعه‌شناختی مکانیزم‌های رابطه عوامل اجتماعی با افسردگی در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر همدان
علی محمد قدسی، اسماعیل بلالی، محسن شکری بدیع‌نیا
- ۴۱ ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج (در دوره عقد): یک مطالعه کیفی
حاجیه بیجاری، زهره سپهری شاملو، بهروز مهرام، منصوره السادات صادقی
- ۷۷ دلالت‌های سیاست‌گذارانه در توسعه گردشگری فرهنگی حوزه توس مشهد
آرش قهرمان، فرزانه خوشه‌بست، علیرضا فارسی
- ۱۱۳ واکاوی و تحلیل تعیین‌کننده‌های باروری: فراتحلیلی از تحقیقات موجود
بتول سیفوری طغرالچردی، غلامرضا حسینی درمیان، علی‌اکبر مجیدی، مهدی کرمانی
- ۱۴۷ زندان به مثابه بستری مسخ‌کننده یا تعالی‌بخش: مطالعه کیفی تجربه زندان در میان متهمان به قتل در زندان عادل‌آباد شراز
احمد کلانه ساداتی، زهرا فلک‌الدین
- ۱۷۷ نفاطع جنسیت و خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده
سمیه عرب حراسانی
- ۲۱۳ شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آنها به مصرف موسیقی: مطالعه موردی شهر کرمانشاه
نوروز اکبری، علی مرادی
- ۲۴۷ تدوین و اعتباریابی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نوجوانان در معرض خطر
زهرا لویی، عبدالله معتمدی، حسین اسکندری، نورعلی فرخی، مرجان پشت‌مشهدی
- ۲۷۵ تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی ملی‌گرایی مصری در بین شهروندان شهر اصفهان
آناه مرعوضی، محسن نیازی، وحید ارشدی
- ۳۱۱ تحلیل و تبیین طبقاتی ترجیح انتخاباتی
ابراهیم صالح‌آبادی
- ۳۴۷ بررسی رابطه بین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با مدارا در بین شهروندان (مطالعه شهروندان شهر مشهد)
فاطمه گللابی، محمدباقر علیرزاده اقدم، نوکل آقاباری هیر، شاپور زردموی اردکلو
- ۳۹۱ تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان
محمدتقی ایمان، مجید محمد مجاهد، علی یار احمدی، کلاب شاه امانی

دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (نشریه علمی)



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سال شانزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴

- ۱ ■ بررسی جامعه‌شناختی مکانیزم‌های رابطه عوامل اجتماعی با افسردگی در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر همدان
علی محمد قدسی، اسماعیل بلالی، محسن شکری بدیع‌نیا
- ۴۱ ■ ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج (در دوره عقد): یک مطالعه کیفی
هانیه بیجاری، زهره سپهری شاملو، بهروز مهران، منصوره السادات صادقی
- ۷۷ ■ دلالت‌های سیاست‌گذارانه در توسعه گردشگری فرهنگی حوزه توس مشهد
آرش قهرمان، فرزانه خوشه‌بست، علیرضا فارسی
- ۱۱۳ ■ واکاوی و تحلیل تعیین‌کننده‌های باروری: فراتحلیلی از تحقیقات موجود
بتول صیفوری طغراجردی، غلامرضا حسنی درمیان، علی‌اکبر مجدی، مهدی کرمانی
- ۱۴۷ ■ زندان به مثابه بستری مسخ‌کننده یا تعالی‌بخش: مطالعه کیفی تجربه زندان در میان متهمان به قتل در زندان عادل‌آباد شیراز
احمد کلاته ساداتی، زهرا فلک الدین
- ۱۷۷ ■ تقاطع جنسیت و خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده
سمیه عرب خراسانی
- ۲۱۳ ■ شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آن‌ها به مصرف موسیقی: مطالعه موردی شهر کرمانشاه
نوروز اکبری، علی مرادی
- ۲۴۷ ■ تدوین و اعتباریابی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نوجوانان در معرض خطر
زهرا نوعی، عبدالله معتمدی، حسین اسکندری، نورعلی فرخی، مرجان پشت‌مشهدی
- ۲۷۵ ■ تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی ملی‌گرایی مصرفی در بین شهروندان شهر اصفهان
آمنه مرتضوی، محسن نیازی، وحید ارشدی
- ۳۱۱ ■ تحلیل و تبیین طبقاتی ترجیح انتخاباتی
ابراهیم صالح‌آبادی
- ۳۴۷ ■ بررسی رابطه بین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با مدارا در بین شهروندان (مطالعه شهروندان شهر مشهد)
فاطمه گلابی، محمدباقر علیزاده اقدم، توکل آقایاری هیر، شاپور زردموی اردکلو
- ۳۸۹ ■ تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان
محمدتقی ایمان، مجید موحد مجد، علی یار احمدی، گلاب شاه امانی



دوفصلنامه علوم اجتماعی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
(نشریه علمی)

سال شانزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

سرمدیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر رامپور صدر نوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیها، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر منصور وثوقی، دانشیار دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر علی‌اصغر سیلانیان‌طوسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: دکتر سیده مریم فضائی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ویراستار این شماره: عبدالله نوروزی

حروفچین و صفحه‌آرا: رحمان اسدی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی‌اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳، نمابر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱)، سردیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱)

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا-سالانه)، ۲۰ دلار (سایر کشورها-سالانه)

نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل تمام مقالات

<http://social.um.ac.ir>

Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳- این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۲/۲۳ رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۵/۲/۱۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر محمدحسین اسدی داودآبادی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان)
دکتر محسن اصغری نکاح (دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر احمدرضا اصغریپور ماسوله (استادیار جامعه شناسی اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر اسدالله بابایی فرد (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه کاشان)
دکتر حاتم حسینی (دانشیار جمعیت شناسی، دانشگاه دانشگاه بوعلی سینا همدان)
دکتر عبدالرسول حسینی فر (دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان)
دکتر کاظم سام دلیری (دانشیار گروه امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی)
دکتر مریم سروش (استادیار گروه جامعه شناسی، جهاددانشگاهی واحد فارس)
دکتر منوچهر علی نژاد (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه یزد)
دکتر محمود علمی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)
دکتر علی اکبر عنایتانی (استاد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی و GIS دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر کوروش غلامی کوتائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه گلستان)
دکتر مهناز فرهنگد (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه یزد)
دکتر مهدی کرمانی (استادیار جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر علی اکبر مجدی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر فردین محمدی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر نجات محمدی فر (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اردکان یزد)
دکتر مریم مختاری (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج)
دکتر ابراهیم مسعودنیا (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان)
دکتر احمد مؤذنی (استادیار جامعه شناسی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران)
دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سیداحمد میرمحمدتبار (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. به دلیل نمایه‌شدن مجله در بانک‌های اطلاعاتی بین‌المللی، لازم است چکیده مبسوط انگلیسی بین ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ کلمه باشد و حاوی بخش‌های مقدمه، مبانی نظری، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری و کلیدواژه‌های مقاله باشد، به طوری که آن را بتوان به صورت جداگانه چاپ کرد. منابع فارسی نیز به انگلیسی ترجمه و همراه چکیده ارائه گردد. همچنین، لازم است چکیده مبسوط دارای بخش‌های ذیل باشد.

Extended abstract:

1. Introduction	2. Theoretical bases	3. Methodology	4. Results
5. Discussion and Conclusion	6. References		

۴. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله؛ شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ۶ باشد (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

– در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

- در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کم‌تر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

- در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). *نام کتاب (ایتالیک)*. نام مترجم/ مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. *نام نشریه (ایتالیک)*، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.

- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. *نام مجموعه مقالات (ایتالیک)*. محل نشر: ناشر.

- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله

- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، *نام و آدرس سایت/ اینترنتی* (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی؛ شامل روز و ماه و سال).

- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.

- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.

۵. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسندگان/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.

۶. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

۷. یک نسخه از مجله به صورت رایگان برای نویسنده مسئول مقاله ارسال خواهد شد.

۸. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

-
- ۱ ■ بررسی جامعه‌شناختی مکانیزم‌های رابطه عوامل اجتماعی با افسردگی در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر همدان
علی محمد قدسی، اسماعیل بلالی، محسن شکری بدیع‌نیا
- ۴۱ ■ ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج (در دوره عقد): یک مطالعه کیفی
هانیه بیجاری، زهره سپهری شاملو، بهروز مهram، منصوره السادات صادقی
- ۷۷ ■ دلالت‌های سیاست‌گذارانه در توسعه گردشگری فرهنگی حوزه توس مشهد
آرش قهرمان، فرزانه خوشه‌بست، علیرضا فارسی
- ۱۱۳ ■ واکاوی و تحلیل تعیین‌کننده‌های باروری: فراتحلیلی از تحقیقات موجود
بتول صیفوری طغراجردی، غلامرضا حسنی درمیان، علی‌اکبر مجدی، مهدی کرمانی
- ۱۴۷ ■ زندان به مثابه بستری مسخ‌کننده با تعالی‌بخش: مطالعه کیفی تجربه زندان در میان متهمان به قتل در زندان عادل‌آباد شیراز
احمد کلاته ساداتی، زهرا فلک الدین
- ۱۷۷ ■ تقاطع جنسیت و خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده
سمیه عرب خراسانی
- ۲۱۳ ■ شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آن‌ها به مصرف موسیقی: مطالعه موردی شهر کرمانشاه
نوروز اکبری، علی مرادی
- ۲۴۷ ■ تدوین و اعتباریابی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نوجوانان در معرض خطر
زهرا نوعی، عبدالله معتمدی، حسین اسکندری، نورعلی فرخی، مرجان پشت‌مشهدی
- ۲۷۵ ■ تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی ملی‌گرایی مصرفی در بین شهروندان شهر اصفهان
آمنه مرتضوی، محسن نیازی، وحید ارشدی
- ۳۱۱ ■ تحلیل و تبیین طبقاتی ترجیح انتخاباتی
ابراهیم صالح‌آبادی
- ۳۴۷ ■ بررسی رابطه بین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با مدارا در بین شهروندان (مطالعه شهروندان شهر مشهد)
فاطمه گلابی، محمدباقر علیزاده اقدم، توکل آقایاری هیر، شاپور زردموی اردکلو
- ۳۸۹ ■ تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان
محمدتقی ایمان، مجید موحد مجد، علی یار احمدی، گلاب شاه امانی
-

دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال شانزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴

بررسی جامعه‌شناختی مکانیزم‌های رابطه عوامل اجتماعی با افسردگی در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر همدان

علی محمد قدسی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول)

mamghodsi@yahoo.com

اسماعیل بلالی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

balali_e@yahoo.com

محسن شکری بدیع‌نیا (کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان،

ایران)

mohsen.shokri1371@gmail.com

چکیده

تعداد درخور توجهی از افراد جامعه به افسردگی مبتلا هستند. این ابتلا و میزان رو به افزایش آن بر این دلالت دارد که افسردگی به عنوان یک اختلال روانی مسئله‌ای اجتماعی و فراگیر است؛ بنابراین این مسئله به بررسی عوامل اجتماعی نیاز دارد که با افسردگی در ارتباط هستند و ابتلا به آن را توضیح می‌دهند. هدف این پژوهش بررسی این عوامل اجتماعی و توضیح رابطه آن‌ها با افسردگی است. روش استفاده‌شده در این پژوهش پیمایش است که با استفاده از پرسشنامه در شهر همدان انجام شده است. حجم نمونه شامل ۳۸۵ نفر است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. داده‌ها با استفاده از آزمون T و تحلیل مسیر تجزیه و تحلیل شدند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نرخ شیوع افسردگی در جمعیت نمونه ۳۰/۴ درصد است. نتایج فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد که دینداری هم به طور مستقیم با کاهش افسردگی رابطه دارد و هم با افزایش دادن سرمایه اجتماعی و به واسطه این افزایش با کاهش افسردگی رابطه دارد.

انسجام خانوادگی هم به طور مستقیم با کاهش افسردگی رابطه دارد و هم با افزایش دادن سرمایه اجتماعی و به واسطه این افزایش با کاهش افسردگی رابطه دارد. دینداری هم به طور مستقیم با کاهش افسردگی رابطه دارد و هم با افزایش انسجام خانوادگی و به واسطه این افزایش با کاهش افسردگی رابطه دارد. نتایج این پژوهش نشان دهنده اهمیت سه عامل اجتماعی دینداری (از طریق معنی دادن به زندگی)، انسجام خانوادگی (از طریق جذب و تنظیم رفتار در اجتماع خانواده) و سرمایه اجتماعی (از طریق تأمین منابع برای افراد) در آسیب شناسی ایجاد، بروز و شیوع افسردگی است. این سه عامل هم بی واسطه و هم توسط روابط باهم مکانیزم های ابتلا به افسردگی را توضیح می دهند. بروز افسردگی و شیوع آن در سال های اخیر به نظر می رسد پیامد و حاصل وقوع تغییر و تحولات چشمگیر در چند دهه گذشته در حوزه هایی از جامعه است که دینداری، انسجام خانوادگی و سرمایه اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است.

کلیدواژه ها: افسردگی، دینداری، سرمایه اجتماعی، انسجام خانوادگی.

۱. مقدمه

سلامت^۱ از مهم ترین جنبه های زندگی و جزئی از رفاه اجتماعی به شمار می رود؛ به طوری که در ردیف ارزش های اجتماعی قرار می گیرد و شرطی ضروری برای ایفای نقش اجتماعی است. به بعد روانی سلامتی در بسیاری از کشورهای جهان (به ویژه کشورهای جهان سوم) به دلیل توجه اصلی به سایر اولویت های بهداشتی از جمله بیماری های واگیردار عفونی در گذشته یا بیماری های مزمن در عصر حاضر، کمتر توجه شده است. در واقع، یکی از مسائل پیش روی جوامع امروزی بیماری های روانی^۲ هستند. طی سال های اخیر شیوع بیماری های روانی در سراسر جهان از سیر فزاینده ای برخوردار بوده است؛ این در حالی است که بیماری های روانی ناتوان کنندگی زیاد و مزمن دارند و هزینه های هنگفتی را به

1. health

2. mental illnesses

فرد، خانواده و جامعه تحمیل می‌کنند. به دلیل اینکه کشور ایران در فرایند گذر اپیدمیولوژیک بیماری‌ها و گذر جمعیتی و توسعه قرار دارد و به دلایلی از جمله جمعیت زیاد نوجوان و جوان، رشد سریع تکنولوژی و تغییرات سریع فرهنگی، مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاص از قبیل اشتغال، ازدواج، آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و ...، بروز و شیوع بیماری‌های روانی آینده مطلوبی را به لحاظ سلامت روان ترسیم نمی‌کند. طبق پژوهش‌ها بار بیماری‌های روانی به‌طور مشترک با بیماری‌های قلبی-عروقی جایگاه دوم را به خود اختصاص می‌دهد (پیمایش ملی سلامت روان، ۱۳۹۰-۱۳۸۹، ص. ۲۰).

در بین بیماری‌های روانی، افسردگی^۱ یکی از شایع‌ترین مشکلات روانی است که به دلیل اهمیت و شیوعی که دارد، نزد روان‌شناسان و روان‌پزشکان به «سرماخوردگی روانی» شهرت دارد (چلبی و یاقوتی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۸). این اختلال روانی با احساس یأس و ناامیدی، ناراحتی، بی‌علاقگی یا بی‌لذتی، بی‌ارزشی و افکار خودکشی همراه است (کاپلان و ساداک، ۲۰۰۷، ص. ۱۰۷). افسردگی یکی از شایع‌ترین بیماری‌های اعصاب و روان است که به زمان و مکان و شخص خاصی محدود نیست و همه گروه‌ها و رده‌های جامعه را در بر می‌گیرد. افسردگی می‌تواند موجب خودکشی، اعتیاد، اعتمادبه‌نفس پایین و نتایج حاصل از آن، افت تحصیلی و درمجموع اختلال در عملکردهای مختلف شغلی، خانوادگی و اجتماعی شود که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم هزینه‌های هنگفتی را به جامعه تحمیل کند (قارلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۰). این بیماری علاوه بر ایجاد مشکلات روانی، مادر بسیاری از بیماری‌های جسمانی نیز شناخته شده است و می‌تواند منشأ بسیاری از بیماری‌های دیگر مانند دیابت، فشارخون بالا، بیماری‌های گوارشی، سردرد و سرگیجه، بیماری‌های قلبی و عروقی و حتی سکت‌های مغزی و قلبی عروقی شود؛ ازاین‌رو در منابع پزشکی بر توجه بیشتر به این اختلال و لزوم برطرف کردن آن پیش از اقدام به درمان بیماری‌های جسمی

1. depression

2. Kaplan & Sadak

تأکید شده است. در موارد شدید افسردگی، فرد مدام به مرگ فکر می‌کند و در موارد شدیدتر دچار افکاری برای اقدام به خودکشی می‌شود و این افکار می‌تواند تا جایی پیش برود که فرد در نتیجه آن دست به خودکشی بزند؛ به نحوی که ۱۵ درصد از افرادی که به حالت شدید افسردگی مبتلا هستند با خودکشی می‌میرند (سعادت و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۹۰).

براساس گزارش سازمان جهانی بهداشت^۱، افسردگی در سال ۱۹۹۰ چهارمین بیماری شایع به شمار می‌رفت، ولی پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به دومین بیماری بعد از ناراحتی‌های قلبی تبدیل شود. همچنین سازمان جهانی بهداشت به دلیل شیوع گسترده اختلالات روانی و افسردگی در جهان، افسردگی را به عنوان شعار روز جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۷ برگزیده است (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۷). آمارهای وزارت بهداشت کشور نیز نشان می‌دهد که شیوع افسردگی در ۲۶ سال گذشته در ایران حدود دو برابر شده است.

در شهر همدان عرصه‌های متعدد جامعه در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و رابطه‌ای متحول شده است و امروزه تلاش برای صنعتی‌شدن از یک سو و رشد سریع جمعیت، شهرنشینی و مهاجرت از سوی دیگر روزبه‌روز بر استرس‌ها و مسائل و مشکلات روانی-اجتماعی ساکنان این شهر افزوده است. مطالعات انجام‌شده در زمینه وضعیت سلامت روانی در استان‌های مختلف کشور نشان داده است که در استان همدان ۴۵/۱ درصد از زنان و ۲۲/۵ درصد از مردان از بیماری‌های روانی رنج می‌برند (شمسائی و همکاران، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸). همچنین در بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روان‌پزشکی در استان همدان که محمدی و همکاران انجام دادند، نتایج نشان داد شیوع انواع اختلالات روانی در این استان ۱۱/۲۸ است که این شیوع در زنان ۱۷/۲ درصد و در مردان ۵/۸ درصد بوده است (محمدی و همکاران، ۱۳۸۳، ص. ۲۸). از سوی دیگر، پاره‌ای از گزارش‌ها گویای آن هستند که آمار خودکشی و اقدام به آن در استان همدان رقم بالایی را طی سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است و

1. World Health Organization (WHO)

از بین عوامل مختلف، افسردگی شایع‌ترین اختلال روانی در اقدام‌کنندگان به خودکشی (۸۵/۸ درصد) در شهر همدان بوده است (حیدری پهلویان، ۱۳۷۶، ص. ۲۴).

عوامل متعددی می‌توانند در بروز و شیوع افسردگی نقش داشته باشند. اگرچه نظریه‌های روان‌شناختی و فیزیولوژیک درباره علل افسردگی مؤثر بوده‌اند، شواهد و مدارک موجود نشان‌دهنده محدودیت‌های روش‌شناختی و نظری این تبیین‌هاست. عمده‌ترین محدودیت چشمگیر این نظریه‌ها، تکیه انعطاف‌ناپذیر آن‌ها بر این فرض است که افسردگی یا یک بیماری روان‌شناختی است یا یک بیماری زیست‌شناختی. این تأکید تا آنجا پیش رفته است که از زمینه‌های بالقوه دیگر در تبیین علل افسردگی غفلت شده است (داوینگ-اور، ۱۳۸۷، ص. ۷۵). با در نظر گرفتن این امر که اختلالات روانی دارای منشأ و خاستگاه زیستی، روانی و اجتماعی‌اند، نمی‌توان تنها مشکلات فردی و وراثتی را در این اختلالات دخیل دانست و از توجه به عوامل اجتماعی غفلت کرد. از دیدگاه سازمان بهداشت جهانی نیز بیماری روانی به‌هیچ‌وجه توفیق‌نیافتن یا نارسایی فردی محسوب نمی‌شود؛ بلکه یک مشکل اجتماعی به حساب می‌آید (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۰). عوامل اجتماعی بر علائم و نشانه‌های بیماری، میزان شیوع و همچنین واکنش به بیماری تأثیرگذارند؛ بنابراین نه تنها تجربه بیماری توسط عوامل اجتماعی شکل می‌گیرد، بلکه علل، پیامدها و درمان افراد مبتلا به بیماری روانی زمینه اجتماعی نیز دارد (تاسیگ و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۲).

به اعتقاد جامعه‌شناسان، همان‌گونه که عوامل اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد، حفظ و ارتقای سلامتی ایفا کنند، در بروز، شیوع و تداوم بیماری نیز دارای سهمی اساسی‌اند؛ به عبارت دیگر، اگرچه تردیدی نیست که افراد در میزان آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌های روانی با یکدیگر تفاوت‌های زیستی و فردی دارند، مسئله این است که میزان این تفاوت‌ها تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و حتی مهم‌تر از آن، برداشتی که افراد از آن موقعیت دارند، به مراتب بیشتر می‌شود (کوکرین، ۱۳۷۶، ص. ۲۲). جنبه جامعه‌شناختی رویکرد سبب‌شناختی آن است که نشانه‌ها و حالات روانی از موقعیت‌های افراد در ساختار اجتماعی ناشی می‌شوند.

در این پژوهش با توجه به میزان زیاد افسردگی و نیز روند افزایشی‌اش، رابطه عوامل اجتماعی با افسردگی به عنوان بستر شکل‌گیری و منشأ افسردگی بررسی می‌شود. این عوامل در قالب بسترها و منشأهای اجتماعی عمل‌کننده و فعال در جامعه در زمینه ایجاد، بروز و شیوع افسردگی این پرسش را (که مبتنی بر مبانی نظری جامعه‌شناختی است)، طرح می‌کنند که دینداری، انسجام خانوادگی، سرمایه اجتماعی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی با افسردگی چه روابطی دارند و با چه مکانیزم‌هایی این روابط توضیح داده می‌شوند؛ بنابراین هدف این پژوهش پاسخ دادن به این پرسش است که چگونه مکانیزم روابط بین عوامل اجتماعی بررسی شده در این پژوهش با هم در ارتباط‌اند و افسردگی را توضیح می‌دهند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

محسنی تبریزی و سیدان (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «منشأ اجتماعی بیماری افسردگی زنان» ضمن بررسی منشأ اجتماعی بیماری افسردگی دریافتند که فشارهای روانی زنان به‌طور وسیعی از مسائل و حوادث اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. این فشارها حاصل نداشتن دسترسی یا دسترسی ناکافی به منابع ارزشمند اجتماعی یعنی پایگاه اجتماعی و اقتصادی، تقسیم جنسیتی کار و نوع روابط قدرت در خانواده است. یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که فرودستی اجتماعی-اقتصادی زنان که یکی از مؤلفه‌های مهم و عینی ساختارهای اجتماعی است، به بروز بیماری روانی در زنان طبقه پایین جامعه می‌انجامد؛ چنانکه فراوانی استرس در زنان طبقه پایین اجتماع در مقایسه با زنان طبقات بالا گاه به بیش از ۲/۳ برابر می‌رسد.

سعادت‌ی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین سرمایه اجتماعی و افسردگی (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تبریز)» دریافتند که متغیر سرمایه اجتماعی در تمامی ابعاد چهارگانه (حمایت خانواده پدری، حمایت خانواده پدر شوهری زن، حمایت دوستان و اعتماد بین زوجین) با متغیر افسردگی رابطه معنادار و

معکوسی داشته است. همچنین نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رگرسیونی در این پژوهش حاکی از آن است که ۲۴ درصد از تغییرات مرتبط به متغیر افسردگی توسط متغیرهای مستقل استفاده‌شده تبیین شده است.

جانگ و جانسون^۱ (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «تأثیرات دینداری بر پریشانی در میان آمریکاییان آفریقایی‌تبار» دریافتند که می‌توان به نوعی تأثیر دینداری را بر سرمایه اجتماعی و از این طریق بر پریشانی مشاهده کرد. در تحلیل اطلاعات این پژوهش آمده است که آیین کاتولیک با تشویق انجمن‌ها و افراد به صداقت و دیگر ارزش‌های اخلاقی باعث افزایش سرمایه اجتماعی افراد از طریق ایجاد اعتماد و صداقت در روابط آن‌ها و تعاملات مثبت میان آنان می‌شود که در نتیجه باعث جلوگیری از مبتلا شدن به افسردگی و پریشانی می‌شود.

شیتو^۲ و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «تعیین‌کننده‌های اجتماعی مؤثر بر افسردگی: انسجام اجتماعی، رویدادهای منفی زندگی و افسردگی در میان مبتلایان به ایدز در نیجریه، غرب آفریقا» به این نتایج دست یافتند که ارتباط معناداری بین انسجام اجتماعی، حوادث منفی زندگی و افسردگی وجود دارد و درآمد مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده اقتصادی و اجتماعی افسردگی است.

در تحقیقات انجام‌شده درباره ارتباط افسردگی با عوامل اجتماعی، به زمینه‌های اجتماعی افسردگی، سرمایه اجتماعی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و دینداری پرداخته شده است. نتایج این تحقیقات بیانگر ارتباط این عوامل با افسردگی است. عامل مغفول‌مانده در این تحقیقات، بررسی‌نشدن مکانیسمی است که این عوامل به واسطه آن‌ها افسردگی را توضیح می‌دهند؛ به عبارت دیگر، در این تحقیقات به مکانیسمی که عوامل اجتماعی توسط ارتباط و مهیا کردن شرایط برای عوامل اجتماعی دیگر با افزایش یا کاهش افسردگی ارتباط پیدا می‌کند، توجه نشده است. پژوهش حاضر در پی بررسی این ارتباط است تا این مکانیسم‌ها توضیح داده شوند.

1. Jang & Johnson

2. Shittu

۲.۲. بحث نظری

درحالی که دیدگاه‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی دلیل بیماری‌های روانی را عامل استرس‌زای فیزیولوژیک یا تجربیات دوران کودکی تلقی می‌کنند، رویکردهای جامعه‌شناختی ساختارهای اجتماعی نابرابر، نقش‌های اجتماعی و نبود منابع حمایت اجتماعی و سرمایه اجتماعی را عامل اصلی این بیماری‌ها معرفی می‌کنند (توکل و همکاران، ۱۳۹۰). با در نظر گرفتن افسردگی به عنوان اختلال روانی متأثر از مجموعه پیچیده‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی، افسردگی دیگر تنها دغدغه علوم روان‌پزشکی و روان‌شناسی نیست؛ بلکه دغدغه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی نیز است.

۲.۲.۱. سرمایه اجتماعی^۱ و افسردگی

ارتباط سرمایه اجتماعی با سلامت به طور وسیع بررسی شده است. ابعاد سرمایه اجتماعی (شبکه‌ها، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و روابط متقابل) به طور مثبت و چشمگیری بر حفظ و بهبود سلامتی تأثیر دارد. سرمایه اجتماعی، افراد را در مقابل دوره‌های حاد افسردگی حمایت می‌کند و کاهش آن افراد را در برابر حالات روانی منفی آسیب‌پذیر می‌کند. در جوامعی که بنا به دلایل مختلف روابط و پیوندهای اجتماعی در سطح مطلوب قرار ندارند و افراد از تعاملات اجتماعی اجتناب می‌کنند، شکل‌گیری و رشد سرمایه اجتماعی به کندی صورت می‌گیرد؛ در نتیجه در این گونه جوامع پدیده فردگرایی خودخواهانه رشد می‌کند و متعاقب آن همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد. کاهش سطح تعاملات اجتماعی (سرمایه اجتماعی) افراد را دچار انزوای اجتماعی می‌کند و احساس انزوا و احساس تنهایی در سطح جامعه گسترش می‌یابد و تقویت چنین وضعی اختلالات رفتاری را در افراد جامعه گسترش می‌دهد (ترنر، ۲۰۰۳، ص. ۸). درحالی که انسجام اجتماعی افراد را در مقابل دوره‌های حاد افسردگی و استرس حمایت می‌کند، کاهش آن افراد را در برابر حالات روانی منفی آسیب‌پذیر می‌کند؛ براین اساس می‌توان در نظر گرفت که سرمایه

1. social capital

اجتماعی و سرمایه‌گذاری در آن می‌تواند به عنوان سپری در برابر استرس، افسردگی، پیری و سایر بیماری‌های مختلف جسمی و روانی عمل کند.

همچنین بعد حمایت اجتماعی^۱ سرمایه اجتماعی که افراد آن را از طریق شبکه‌های اجتماعی به صورت حمایت‌های مالی، عاطفی، اطلاعاتی، عملی و ابزاری و اشکال دیگر دریافت می‌کنند، در کاهش بسیاری از وقایع ناگوار زندگی و پیامدهای آن به‌ویژه افسردگی نقش حیاتی ایفا می‌کند. این حمایت‌های دریافتی همچون سپری در برابر انواع آسیب‌های روانی و اجتماعی عمل می‌کند. اعتقاد بر این است که حمایت اجتماعی به سه طریق در برخورد با تنیدگی و استرس به فرد کمک می‌کند: اول اینکه اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد می‌توانند به صورت مستقیم حمایت ملموسی به شکل منابع مادی در اختیار یک شخص قرار دهند (مثلاً قرض دادن پول، خرید مایحتاج زندگی و مواظبت از کودکان)؛ دوم اینکه اعضای شبکه اجتماعی می‌توانند با پیشنهادها و رهنمودهای متنوع فرد را از حمایت اطلاعاتی اعضای شبکه برخوردار کنند که این امر می‌تواند به حل مشکلی که موجب تنیدگی و استرس می‌شود کمک کند. این پیشنهادها و رهنمودها به شخص کمک می‌کنند به مشکل از دیدگاه جدیدی نگاه کند و بدین ترتیب یا آن را حل کند یا آسیب‌های ناشی از آن را به حداقل برساند؛ سوم اینکه افراد شبکه اجتماعی می‌توانند با اطمینان‌بخشی دوباره به فرد درباره اینکه او شخص مورد علاقه، باارزش و محبوب است، از وی حمایت عاطفی کنند (دی‌ماتئو^۲، ۱۳۷۸).

کاکس^۳ با تأکید بر عامل اعتماد به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی این نکته را خاطرنشان می‌کند که اعتماد بر سلامتی و کاهش افسردگی تأثیر بسزایی دارد. اعتماد ممکن است باعث رشد شبکه‌های اجتماعی شود و از این طریق از افسردگی افراد جلوگیری کند. به نظر کاکس اگر افراد به یکدیگر اعتماد داشته باشند، روابط آن‌ها با خانواده، دوستان، همسایگان و

1. social support

2. DiMatteo

3. Cox

همکاران مؤثرتر می‌شود؛ درحالی‌که فقدان اعتماد با پیروی نکردن از قوانین، افسردگی، مسائل بهداشتی و سایر مسائل اجتماعی همراه خواهد بود (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵).

کاوچی و کندی^۱ معتقدند سرمایه اجتماعی از طریق شیوه‌هایی از جمله انتشار اطلاعات بهداشتی، احتمال افزایش هنجارها و رفتارهای سازگار شده با سلامت، کنترل اجتماعی رفتارهای مخاطره‌آمیز سلامت، افزایش دسترسی به تسهیلات و سرویس‌های محلی و فرایندهای روان شناختی مثل حمایت‌های مؤثر می‌تواند بر سلامت تأثیر بگذارد (کاوچی و کندی، ۱۹۹۹، ص. ۱۱۹۰). به باور کاوچی جامعه‌ای که از نظر ذخیره سرمایه اجتماعی غنی باشد، می‌تواند با تأمین حمایت اجتماعی بیشتر، برای اعضای خود سطح بالاتری از دستاوردهای بهداشتی و سلامت جسمی و روانی را فراهم کند.

۲.۲.۲. دینداری^۲ و افسردگی

دین از عوامل مهم و تأثیرگذار بر سلامت روان است. افراد مذهبی در مقایسه با افراد غیرمذهبی کمتر احساس تنهایی می‌کنند و کمتر به بدبینی، افسردگی و اضطراب دچار می‌شوند. آن‌ها در برابر استرس‌های عمده زندگی بهتر مقابله می‌کنند و کمتر اقدام به خودکشی می‌کنند. افراد مذهبی در مقایسه با افراد غیرمذهبی از نظر اجتماعی فعال‌تر هستند و سطوح بالای حمایت اجتماعی را دارند. مذهبی بودن همچنین با سطوح بالای خوش‌بینی و امید همراه است که هر دو ویژگی اشخاص غیرافسرده و دارای سلامتی و رضایت از زندگی هستند.

فقدان امید، معنی، آرامش و در نتیجه آن‌ها فقدان نشاط و سرزندگی از مؤلفه‌های اصلی افسردگی هستند. سلینگمن^۳ معتقد است که مذهب دست‌کم به سه طریق در افزایش سطح نشاط مؤثر است: نخست اینکه مذهب ارائه‌دهنده یک نظام منسجم اعتقادی است که به انسان این امکان را می‌دهد که به جست‌وجوی معنی زندگی بپردازد و برای آینده امید بیاورد؛ دوم

1. Kawachi & Kennedy

2. religiosity

3. Martin Seligman

اینکه نظام‌های اعتقادی مذهبی کمک می‌کنند فرد دلایل پذیرفته‌شده و دست‌کم آرامش بخشی را برای توجیه ناکامی‌ها، شکست‌ها و مصائب زندگی خود بیابد؛ سوم اینکه افرادی که مذهبی هستند و عنصر مذهب در اعتقادات آن‌ها نیرومند است، گرایش کمتری به انحرافات دارند و رفتارهای نیکو، جامعه‌پسند و انسان‌دوستانه بیشتری را انجام می‌دهند (شهیدی، ۱۳۸۸، ص. ۶۵).

از نظر بینگر^۱ با تکیه بر کارکرد دین در پاسخ‌دهی به مسائل بشری، شاهد رفع اضطراب و کاهش نگرانی‌های انسان به دلیل گم‌شدن در مسیر و در نتیجه بی‌عملی او هستیم. درواقع دین با ارائه کارکردهای سه‌گانه تعیین وضعیت کنونی فرد و اجتماع، هدف‌نهایی و مسیر شناخت، کارکرد آرامش‌بخشی و حذف اضطراب را در افراد ایفا می‌کند (بینگر، ۱۹۷۷، صص. ۸۸-۸۹).

از دیدگاه پارگامنت^۲ مذهب نقشی مهم در رویارویی با استرس‌های زندگی دارد و می‌تواند اثر بحران‌های شدید زندگی را تعدیل کند. از نظر وی، افراد مذهبی هنگام ارزشیابی نوع اول یعنی آیا این رویداد به صورت بالقوه خطرناک است؟ و ارزشیابی نوع دوم یعنی آیا من می‌توانم با این رویداد مقابله کنم؟ برای مقابله با فشار روانی به‌خوبی از مذهب استفاده می‌کنند؛ زیرا واکنش آن‌ها به فشار روانی از عواملی همچون حمایت اجتماعی، سخت‌کوشی شخصی، سبک مشکل‌گشایی و مانند آن تأثیر می‌پذیرد. این واکنش در افراد مذهبی و متدین موجب کاهش فشار روانی می‌شود؛ بنابراین مهم‌ترین تأثیر مذهب برای مقابله با فشار روانی به دلیل نقش آن در فرایند ارزشیابی فشار روانی است (صدیقی ارفعی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۹).

۳.۲.۲. انسجام خانوادگی^۳ و افسردگی

انسجام خانوادگی جنبه مهم محیط خانواده است که سلامت جسمانی، روانی، اجتماعی و هیجانی اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آسیب روانی دراصل یک مشکل درون‌فردی در یک

1. Milton Yinger

2. paragment

3. family cohesion

عضو خانواده نیست؛ بلکه یک فرایند تعاملی بین اعضای خانواده است. خانواده‌هایی که انسجام کمی دارند، باعث گسستگی و جدایی عاطفی اعضای خانواده و فقدان صمیمیت، فقدان انطباق‌پذیری اعضای خانواده و سطح پایین رضایت و خشنودگی خانوادگی می‌شوند و در نتیجه امکان اختلال روانی و از جمله افسردگی در اعضا را فراهم می‌کنند.

به نظر السون^۱، انسجام خانوادگی پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای خانواده در قبال همدیگر دارند و شامل مؤلفه‌هایی از قبیل رابطه عاطفی، تعامل خانوادگی، روابط پدر و مادر، روابط فرزند و والدین، میزان تعامل به لحاظ زمان و مکان، نوع دوستی و علایق و در نهایت نحوه گذران اوقات فراغت است. السون درباره بعد انسجام خانوادگی به چهار سطح قائل است که از انسجام خانوادگی پایین تا انسجام خانوادگی بالاست (السون، ۱۹۸۸، ص. ۴۸). گود عنوان می‌کند که کودکان خانواده‌های توخالی کمتر احتمال دارد که از شادی و سلامت روانی برخوردار باشند؛ دقیقاً به خاطر اینکه اعضای خانواده در وظایف عاطفی خود در قبال همدیگر کوتاهی کرده‌اند (چلبی و روزبھانی، ۱۳۸۰، ص. ۹۶). لیگرن نیز انسجام را به صورت نزدیکی عاطفی با افراد دیگر تعریف می‌کند. از نظر او وقتی انسجام زیاد باشد، اعضای خانواده پیشرفت، شادی و رفاه همدیگر را می‌خواهند و هرگاه یکی از اعضا درگیر مشکلی شود، حاضرند به رفع آن مشکل اقدام کنند (لیگرن، ۲۰۰۳، ص. ۶۷).

یکی از الگوهای مهم در زمینه بررسی کارکرد خانواده، الگوی کارکرد خانواده مک‌مستر^۲ است. الگوی مک‌مستر درباره ارزیابی عملکرد خانواده بر رویکرد سیستمی استوار است که در آن ساختار، چگونگی سازماندهی و الگوهای تبادلی خانواده بررسی می‌شود. طبق الگوی مک‌مستر، ابعاد مهم عملکرد خانواده عبارت است از حل مسئله، ارتباط، ایفای نقش، پاسخدهی عاطفی، آمیزش عاطفی، کنترل رفتار و عملکرد کلی خانواده. تمام خانواده‌های دارای عملکرد ضعیف در زمینه موضوعات عاطفی مشکل دارند و اغلب از طی فرایند حل

1. Olson

2. MC Master Model of Family Function (MMFF)

مسئله عاجزند. در این خانواده‌ها ارتباطات نادیده گرفته می‌شود یا فاقد صلاحیت در حل مسئله هستند، تخصیص و پاسخدهی نقش مشخص و واضح نیست، گستره واکنش‌های هیجانی محدود است، کمیت و کیفیت این واکنش‌ها متناسب با بافت و محیط غیرعادی است و در عین حال، اعضای خانواده به یکدیگر علاقه‌ای ندارند و درباره یکدیگر اقدام به سرمایه‌گذاری عاطفی نمی‌کنند (موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۴۰۴).

لایکر و الدر^۱ معتقدند که مشکلات مزمن اقتصادی، دریافت مساعدت‌های دولتی و باقی ماندن در یک سطح درآمد پایین رابطه‌ای قوی هم از نظر زمانی و هم از نظر پیش‌بینی آینده با تنش زندگی زناشویی دارد و تنش‌های زندگی زناشویی در خانواده با میزان بیشتری از فقدان انسجام در خانواده مرتبط است (موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۴۰۸). فقدان انسجام در خانواده با توجه به مؤلفه‌های خود زمینه ایجاد اختلال روانی را فراهم می‌کند؛ به‌نحوی که وجود و افزایش آن یا کاهش و نبود آن با اختلالات روانی همراه است.

۲.۲.۴. پایگاه اقتصادی-اجتماعی و افسردگی

الگوی علیت اجتماعی عنوان می‌کند که پایگاه اجتماعی-اقتصادی علت بیماری روانی است. طبق نظریه علیت اجتماعی، طبقه اجتماعی افراد و شرایط زندگی آن‌ها (ازجمله فشارهای روانی شدید، شرایط کاری نامناسب، کنترل‌نداشتن بر محیط، سطح پایین تحصیلات و انتقال خانوادگی ارزش‌ها) موجب ابتلای آن‌ها به بیماری روانی می‌شود. تعلق به طبقات اجتماعی پایین می‌تواند شرایطی را به وجود آورد که آسیب‌پذیری در مقابل بیماری‌های روانی را افزایش دهد (کوکرین، ۱۳۷۶، ص. ۳۱).

گراهام^۲ مطرح می‌کند که سلامتی فرد به‌عنوان یک موضوع مهم نتیجه وضعیت اقتصادی-اجتماعی است. افرادی که از لحاظ اقتصادی-اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارند، به دلیل توانایی و دسترسی بهتر در وضعیت مطلوب‌تری قرار می‌گیرند و درمقابل افرادی که به

1. Laykr & Elder

2. Graham

طبقات پایین جامعه تعلق دارند، از سلامت جسم و روان نامطلوب رنج می‌برند. به باور وی عواملی که باعث می‌شوند تغییرات در وضعیت اقتصادی اجتماعی افراد بر سلامتی (جسمی، روانی و اجتماعی) آن‌ها تأثیر بگذارد، در سه مقوله مادی، رفتاری و روانی اجتماعی قرار می‌گیرند (گراهام، ۲۰۰۱، ص. ۱۴).

کنترل و دسترسی به منابع اجتماعی در بین پایگاه‌های اجتماعی متفاوت است. افراد واقع در پایگاه‌های بالا کنترل و دسترسی بیشتری به منابع دارند و برعکس، افرادی که در پایگاه پایین قرار دارند، کنترل و دسترسی کمی به منابع اجتماعی دارند. برخورداری از منابع امکان مقابله با عوامل استرس‌زا را برای طبقات بالا بهتر فراهم می‌کند؛ بنابراین افراد واقع در طبقه اجتماعی - اقتصادی بالا از افراد واقع در طبقات پایین کمتر افسرده‌اند. افرادی که پایگاه اولیه آن‌ها پایین است و نیز افرادی که پایگاه بعدی‌شان به دلیل تنزل پایگاهی در پایین قرار می‌گیرد، وضعیتی مشابه در زمینه کنترل و دسترسی به منابع اجتماعی دارند. نبود کنترل و دسترسی‌نداشتن به منابع زمینه بروز افسردگی را برای افراد واقع در پایگاه‌های پایین فراهم می‌کند (قدسی، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۲).

۳.۲. چارچوب نظری و مدل تحقیق

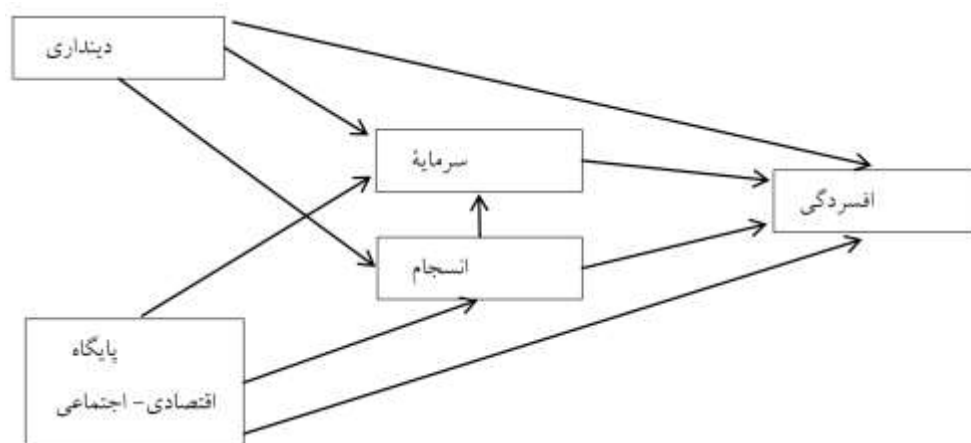
برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، براساس مبانی نظری ارائه‌شده، چارچوب نظری و مدل تحقیق برای طرح مکانیزم روابط بین عوامل اجتماعی و افسردگی طرح می‌شود. دین با فراهم کردن نظام معنایی برای زندگی و با ایجاد امید، هدف، خوش‌بینی، کاهش اضطراب و نگرانی موجب سلامت روانی می‌شود؛ بنابراین دینداری به‌طور مستقیم با کاهش افسردگی ارتباط می‌یابد. از سوی دیگر، دین با فراهم کردن روابط بین افراد بنا به هنجارها، اعتقادات و مراسم محتوایی‌اش موجب ایجاد سرمایه اجتماعی می‌شود و به‌عنوان عامل ساختاری ایجاد سرمایه اجتماعی و از طریق این سرمایه، به‌طور غیرمستقیم با سلامت روانی و کاهش افسردگی ارتباط پیدا می‌کند.

براساس نظریه علیت اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی موجب فراهم کردن شرایط ایجاد سلامت روانی می‌شود. پایگاه اجتماعی-اقتصادی با تأمین منبع اجتماعی امکان مقابله با عوامل استرس‌زا و مقابله با ایجاد شرایط اختلالات روانی را فراهم می‌کند. افراد دارای پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتر به دلیل کنترل و دسترسی به منابع اجتماعی از سلامت روانی برخوردارند؛ بنابراین پایگاه اجتماعی-اقتصادی به طور مستقیم با کاهش افسردگی در ارتباط است. از سوی دیگر، پایگاه اجتماعی-اقتصادی از طریق منابع اجتماعی لازم به خصوص در جامعه‌ای که برای جذب و جمع شدن افراد در اجتماعی مثل خانواده دچار مضائقه است، با کاهش و رفع این مضائقه از طریق بهره‌گیری از منابع اجتماعی‌اش موجب ایجاد انسجام خانوادگی می‌شود؛ از این رو پایگاه اجتماعی-اقتصادی هم به طور مستقیم و هم به واسطه انسجام خانوادگی با کاهش افسردگی ارتباط می‌یابد.

انسجام خانوادگی با جذب و ادغام افراد در اجتماع خانوادگی و تنظیم رفتار آن‌ها زمینه ایجاد و حفظ سلامت روانی را فراهم می‌کند. افرادی که در یک اجتماع به طور شدیدتر ادغام شده‌اند و نیز آرزوها و خواسته‌های آن‌ها با هنجارهای آن اجتماع تنظیم می‌شود، احتمال کمتری وجود دارد که دچار افسردگی شوند. از سوی دیگر، انسجام خانوادگی با فراهم کردن بستر ساختاری برای فراهم شدن روابط اجتماعی و از این رو سرمایه اجتماعی، به طور غیرمستقیم و به واسطه این سرمایه اجتماعی به کاهش افسردگی کمک می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، علاوه بر دینداری که به طور مستقیم با سلامت روانی و کاهش افسردگی در ارتباط است و موجب می‌شود افراد دیندار از سلامت روانی بهتری برخوردار باشند و کمتر دچار افسردگی شوند، دینداری بنا به محتوای اعتقادی، مراسمی و رفتاری به طور غیرمستقیم و با واسطه فراهم کردن انسجام خانوادگی نیز با کاهش افسردگی ارتباط می‌یابد.

در شکل ۱ مدل تحقیق برحسب چارچوب نظری برای ترسیم روابط بین عوامل اجتماعی با افسردگی ترسیم شده است.



شکل ۱- مدل تحقیق ارتباط بین عوامل اجتماعی و افسردگی

به منظور پاسخ به پرسش رابطه عوامل اجتماعی با افسردگی و توضیح چگونگی این رابطه از فرضیه‌هایی استفاده می‌شود که از چارچوب نظری ذکر شده گرفته شده است. این فرضیه‌ها ضمن بررسی روابط عوامل اجتماعی با افسردگی، نحوه عمل و مکانیزم این روابط را بررسی می‌کنند.

۱- با افزایش میزان دینداری، سرمایه اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش می‌یابد.

۲- با افزایش پایگاه اقتصادی-اجتماعی، انسجام خانوادگی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش می‌یابد.

۳- با افزایش انسجام خانوادگی، سرمایه اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش می‌یابد.

۴- با افزایش دینداری، انسجام خانوادگی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش پیدا می‌کند.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر که به روش پیمایشی^۱ و از نوع مقطعی است، از نظر ماهیت داده‌های جمع‌آوری شده جزو مطالعات کمی و از حیث هدف جزو مطالعات کاربردی است. جامعه آماری این پژوهش شهروندان بالای ۱۸ سال شهر همدان اعم از زن و مرد در سال ۱۳۹۶ است که طبق آخرین آمار (۱۳۹۵) متشکل از ۴۳۷۹۸۲ نفر هستند. حجم نمونه نیز براساس فرمول کوکران به شرح زیر ۳۸۳ نفر محاسبه شده است که این تعداد به ۳۸۵ نفر افزایش یافت. همچنین افرادی که حاضر به پاسخگویی به پرسشنامه بودند و در سن بالای ۱۸ قرار داشتند، مطالعه شدند. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است. این روش معمولاً برای مناطق وسیع به کار می‌رود؛ به‌طوری‌که منطقه روی نقشه به قسمت‌های مختلف تقسیم می‌شود و سپس با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی به انتخاب محله‌ها، بلوک‌ها و منازل اقدام می‌شود. در این پژوهش با استفاده از بلوک‌بندی‌های موجود شهرداری همدان به انتخاب بلوک‌ها و محله‌ها اقدام شد.

$$n = \frac{437982 \times (1.96)^2 \times (.5 \times .5)}{437982 \times (.05)^2 + (1.96)^2 \times (.5 \times .5)} = 383$$

در این پژوهش برای اندازه‌گیری افسردگی از فرم کوتاه پرسشنامه افسردگی بک^۲ استفاده شد. افراد زیادی در طی سال‌ها این پرسشنامه را کرده‌اند و به‌عنوان بهترین پرسشنامه در تعیین افسردگی شناخته شده است (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۴). نتایج فراتحلیل انجام شده روی پرسشنامه ذکر شده حاکی از آن است که ضرایب همسانی درونی آن بین ۰/۷۳ تا ۰/۹۳ با میانگین ۰/۸۶ قرار دارد (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۵).

نقطه برش مقادیر افسردگی فرم کوتاه پرسشنامه افسردگی بک برحسب درجه افسردگی و نمرات آن به در جدول ۱ نشان داده شده است (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۳۰).

1. Survey

2. Beck Depression Inventory (BDI-13)

جدول ۱- درجه افسردگی و نمرات آن

درجه افسردگی	نمرات
هیچ یا کمترین حد	۴ و کمتر
خفیف	۷-۵
متوسط	۱۵-۸
شدید	۳۹-۱۶

افسردگی دربرگیرنده خلق افسرده، نداشتن علاقه و احساس لذت به امور روزمره، تغییرات وزن، بی خوابی، اختلال در تغذیه، کندی روان-حرکتی، احساس خستگی، فقدان انرژی، احساس بی ارزشی و گناه، کاهش توانایی تفکر و تمرکز است (فرایدمن و آندرسون^۱، ۲۰۱۴، ص. ۵).

برای سنجش افسردگی از فرم کوتاه افسردگی بک استفاده شده است. این پرسشنامه شامل ۱۳ پرسش چهارگزینه‌ای است که دامنه پاسخ آن صفر تا ۳ است. طیف نمرات در این پرسشنامه از صفر تا ۳۹ قرار دارد (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۶).

سرمایه اجتماعی دربرگیرنده همه منابع بالقوه‌ای است که از داشتن روابط اجتماعی غیررسمی با دیگران (شامل خانواده، دوستان و آشنایان) حاصل می‌شود. برای سنجش سرمایه اجتماعی از پرسشنامه‌ای استفاده می‌کند که تعداد روابط فرد با دیگران را در طی یک هفته سؤال می‌کند.

دینداری بیانگر داشتن التزام دینی است؛ به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر کند (شجاعی زند، ۱۳۸۴). برای سنجش دینداری از مدل گلاک و استارک^۲ استفاده شده است و از چهار بعد اعتقادی، مناسکی، پیامدی و عاطفی دینداری پرسش می‌شود (میرفردی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۱).

1 . Friedman

2 . Glock & Stark

براساس تعریف اولسون، انسجام خانوادگی پیوند، تعهد عاطفی و علقه‌ای است که اعضای خانواده به هم دارند. لینگرن^۱ این انسجام را به صورت نزدیکی عاطفی با افراد خانواده تعریف می‌کند و دو کیفیت مربوط به انسجام در خانواده را شامل تعهد و علقه و گذراندن وقت باهم در نظر می‌گیرد (به نقل از امانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۱۸). انسجام خانوادگی از طریق پرسشنامه برای سنجش نزدیکی عاطفی و علاقه اعضای خانواده به هم و اینکه افراد خانواده در رفتارهایشان چه میزان تحت تأثیر خانواده قرار دارند، استفاده می‌شود. متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی از ترکیب سه شاخص تحصیلات، هزینه یا درآمد خانواده و منزلت شغلی با استفاده از نمره Z در سطح سنجش فاصله‌ای ساخته شده است و بر این اساس، افراد در طبقات مختلفی قرار گرفتند؛ به این صورت که تحصیلات برحسب کلاس، تفاوت هزینه و درآمد برحسب ریال و منزلت شغلی^۲ برحسب نمره منزلت شغلی‌شان به دست آمد و با استفاده از نمره Z باهم جمع شدند و سپس بر سه تقسیم شدند. برای اعتباریابی بقیه متغیرها و سؤالات پرسشنامه از اعتبار صوری^۳ استفاده شده است و برای اندازه‌گیری پایایی روش آلفای کرونباخ به کار رفته است که مقادیر آن در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲- میزان پایایی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
افسردگی	۰/۹۲
دینداری	۰/۹۳
انسجام خانوادگی	۰/۹۵
سرمایه اجتماعی	۰/۹۰

1. Lingern

۲. نمره منزلت شغلی افراد از مطالعه شهلا کاظمی پور (۱۳۷۸) گرفته شده است.

3. face validity

برای بررسی اعتبار سازه‌ای مفهوم افسردگی از تحلیل عاملی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که همه متغیرهای سازنده مفهوم افسردگی در یک مؤلفه قرار می‌گیرند. همچنین مقدار آماره کفایت نمونه‌گیری کایزر-مایر-اولکین هم زیاد است و آزمون بارتلت نیز معنادار است. همه نتایج نشان‌دهنده اعتبار سازه‌ای سنجش مفهوم افسردگی است. در جدول ۳ نتایج مربوط به تحلیل عاملی گزارش شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

در جمعیت نمونه پژوهش؛ ۱۰/۶ درصد در گروه سنی زیر ۲۰ سال قرار داشته‌اند. بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۲۰-۲۹ سال (۴۳/۹ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۸۰-۸۹ سال با (۰/۲ درصد) است. مردان ۴۷ درصد از جمعیت نمونه را و زنان ۵۳ درصد بقیه را تشکیل دادند. ۱۷۲ نفر (۴۴/۶ درصد) مجرد و ۱۹۴ نفر (۵۰/۳ درصد) متأهل، ۱۲ نفر (۳/۱ درصد) مطلقه و ۷ نفر (۱/۸ درصد) همسرمرده بودند. همچنین ۲۱۰ نفر (۵۴/۵ درصد) از جمعیت نمونه بیکار و ۱۷۵ نفر (۴۵/۵ درصد) شاغل بودند. همچنین ۱۳/۷ درصد از افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین، ۴۰/۶ درصد متوسط به پایین، ۳۳/۱ درصد متوسط به بالا و ۱۲/۶ درصد نیز دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا بودند.

وضعیت دینداری در جامعه مورد مطالعه

جدول ۴ میزان دینداری را در جامعه مطالعه شده نشان می‌دهد. ۱۲/۵ درصد دینداری پایین، ۲۶/۸ متوسط و ۶۰/۸ نیز دارای دینداری بالا بودند.

۴.۲. وضعیت سرمایه اجتماعی در میان پاسخگویان

جدول ۵ نشان می‌دهد که ۷۱/۴ درصد از افراد دارای سرمایه اجتماعی متوسط، ۱۳/۵ درصد دارای سرمایه اجتماعی پایین و ۱۵/۱ دارای سرمایه اجتماعی بالا بوده‌اند.

جدول ۳- تحلیل عاملی گویه‌های افسردگی

مؤلفه	گویه‌ها
بار عاملی	
۰/۷۳۲	از خودبیزاری
۰/۷۲۰	غم‌گینی
۰/۷۰۶	احساس شکست خوردگی
۰/۶۸۷	بی‌تصمیمی
۰/۶۸۰	بدبینی
۰/۶۷۶	خودآزاررسانی
۰/۶۷۴	خستگی‌پذیری
۰/۶۶۹	دشواری در کار
۰/۶۵۳	نارضایتی
۰/۶۴۷	تغییر خودپنداشت
۰/۶۴۶	بی‌اشتهایی
۰/۵۸۷	احساس گنه‌کاری
۰/۵۷۴	کناره‌گیری
کی. ام. او.	۰/۹۹
کای اسکوتر	۱۸۷۴/۰۷
سطح معناداری	۰/۰۰۰

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد دینداری

دینداری	فراوانی	درصد
پایین	۴۸	۱۲/۵
متوسط	۱۰۳	۲۶/۸
بالا	۲۳۴	۶۰/۸
کل	۳۸۵	۱۰۰

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد سرمایه اجتماعی

درصد	فراوانی	سرمایه اجتماعی
۱۳/۵	۵۲	پایین
۳۵/۳	۱۳۶	متوسط پایین
۳۶/۱	۱۳۹	متوسط بالا
۱۵/۱	۵۸	بالا
۱۰۰	۳۸۵	کل

۳. ۴. وضعیت انسجام خانوادگی در میان جمعیت نمونه

جدول ۶ نشان می دهد که حدود ۴۴ درصد از پاسخگویان دارای انسجام خانوادگی پایین یا متوسط به پایین و حدود ۵۶ درصد نیز دارایی انسجام خانوادگی بالا یا متوسط به بالا بوده اند.

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصد انسجام خانوادگی

درصد	فراوانی	انسجام خانوادگی
۱۳	۵۰	پایین
۳۰/۹	۱۱۹	متوسط پایین
۴۰	۱۵۴	متوسط بالا
۱۶/۱۰	۶۲	بالا
۱۰۰	۳۸۵	کل

۴. ۴. وضعیت افسردگی در میان جمعیت نمونه

جدول ۷ میزان فراوانی متغیر وابسته یا افسردگی را در جمعیت بالای ۱۸ سال شهر همدان نشان می دهد. براساس نتایج، در جمعیت نمونه ۲۱۴ نفر (۵۵/۶ درصد) فاقد افسردگی یا افسردگی کم، ۵۴ نفر (۱۴ درصد) دارای افسردگی خفیف و ۷۷ نفر (۲۰ درصد) دارای افسردگی متوسط و ۱۰/۴ درصد نیز دارای افسردگی بالا بوده اند.

جدول ۷- توزیع فراوانی و درصد افسردگی

افسردگی	فراوانی	درصد
فقدان یا افسردگی کم	۲۱۴	۵۵/۶
افسردگی خفیف	۵۴	۱۴
افسردگی متوسط	۷۷	۲۰
افسردگی بالا	۴۰	۱۰,۴
کل	۳۸۵	۱۰۰

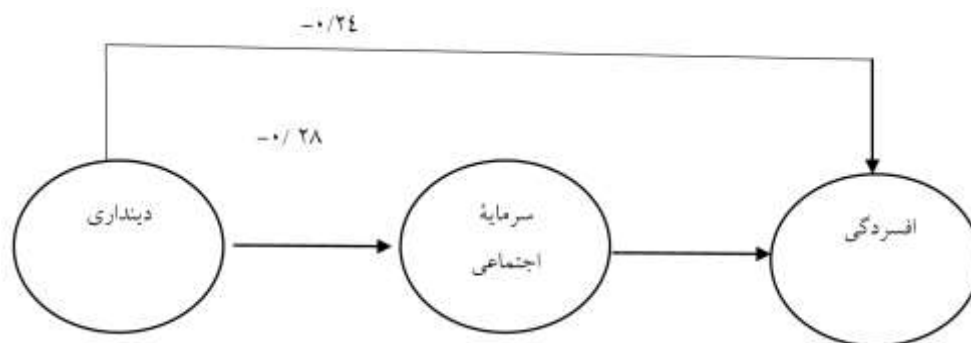
فرضیه اول: با افزایش میزان دینداری سرمایه اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش می‌یابد.

در این فرضیه، افسردگی به عنوان متغیر وابسته، دینداری به عنوان متغیر مستقل و سرمایه اجتماعی به عنوان متغیر میانجی بررسی شده است. برای آزمون این فرضیه با استفاده از آزمون رگرسیون خطی، سه نوع رابطه بین ۱- دینداری و سرمایه اجتماعی، ۲- سرمایه اجتماعی و افسردگی و ۳- دینداری و افسردگی بررسی می‌شود. در فرضیه اول، متغیر مستقل (دینداری) هم به طور مستقیم و هم از طریق متغیر میانجی (سرمایه اجتماعی) بر متغیر وابسته (افسردگی) تأثیر دارد و رابطه معناداری با هم دارند؛ یعنی دینداری (متغیر مستقل) هم از طریق سرمایه اجتماعی (متغیر میانجی) و هم به تنهایی و به طور مستقیم بر افسردگی (متغیر وابسته) اثر دارد. در ضمن متغیر میانجی به تنهایی بر افسردگی تأثیر دارد. در این فرضیه بنا به مقدار سطح معناداری متغیرهای آن که در جدول ۸ گزارش شده است، هر سه رابطه تأیید می‌شود.

در شکل ۲ تحلیل مسیر فرضیه اول و روابط آن ترسیم شده است.

جدول ۸- تأثیرگذاری دینداری از طریق سرمایه اجتماعی بر افسردگی (فرضیه اول)

مقدار F	مقدار F	شرب تعین تبدیل شده	مقدار T	مقدار T	شرب رگرسیون استاندارد شده		مقدار B	مدل	
					مقدار بتا	انحراف استاندارد			
۰/۰۰۰۰	۱۳۶/۸۵۵	۰/۳۶۰	۷/۸۶۱	۰/۰۰۰۰	-	۳/۱۳۱	۳۶/۸۷۰	الث	ارتباط بین دینداری و سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰۰			۱۱/۶۶۹	۰/۰۰۰۰	۰/۵۱۲	۰/۰۰۰۰	۰/۵۳۲	دینداری	
۰/۰۰۰۰	۳۴/۵۸۱	۰/۰۰۸	۹/۰۳۱	۰/۰۰۰۰	-	۱/۸۶۴	۱۶/۸۳۴	الث	ارتباط بین سرمایه اجتماعی و افسردگی
۰/۰۰۰۰			-۵/۸۸۱	۰/۰۰۰۰	-۰/۲۶۸	۰/۰۰۰۰	-۰/۱۶۲	سرمایه اجتماعی	
۰/۰۰۰۰	۲۵/۰۸۱	۰/۰۰۵	۷/۷۳۱	۰/۰۰۰۰	-	۲/۱۸۱	۱۶/۸۳۸	الث	ارتباط بین دینداری و افسردگی
			-۵/۰۰۸	۰/۰۰۰۰	-۰/۳۴۸	۰/۰۰۰	-۰/۱۴۵	دینداری	



شکل ۲- تأثیرگذاری دینداری از طریق سرمایه اجتماعی بر افسردگی

اثر مستقیم = $-۰/۲۴$

اثر غیرمستقیم = $-۰/۱۴ = (-۰/۲۸) \times ۰/۵۱$

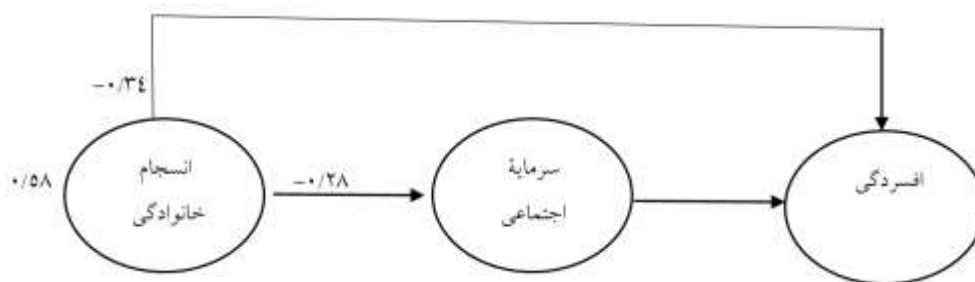
اثر کل = $-۰/۳۸ = (-۰/۲۴) + (-۰/۱۴)$

فرضیه دوم: با افزایش پایگاه اقتصادی-اجتماعی، انسجام خانوادگی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش می‌یابد.

در این فرضیه، هم متغیر مستقل (پایگاه اجتماعی) و هم متغیر میانجی (انسجام خانوادگی) بر متغیر وابسته (افسردگی) تأثیر دارند و رابطه معناداری باهم دارند؛ به‌طوری‌که پایگاه اقتصادی-اجتماعی (که متغیر مستقل است) به‌تنهایی بر افسردگی (متغیر وابسته) اثر دارد و همچنین متغیر میانجی (انسجام خانوادگی) نیز به‌تنهایی بر افسردگی تأثیر دارد، ولی متغیر مستقل از طریق متغیر میانجی بر افسردگی تأثیر ندارد؛ بنابراین رابطه مکانیزمی کلی فرضیه دوم بنا به متغیر میانجی معنادار نیست. در جدول ۹ سطح معناداری متغیرهای فرضیه دوم گزارش شده است.

فرضیه سوم: با افزایش انسجام خانوادگی سرمایه اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش می‌یابد.

در فرضیه سوم، متغیر مستقل (انسجام خانوادگی) هم به طور مستقیم و هم از طریق متغیر میانجی (سرمایه اجتماعی) بر متغیر وابسته (افسردگی) تأثیر دارد و رابطه معناداری باهم دارند؛ یعنی انسجام خانوادگی (متغیر مستقل) هم از طریق سرمایه اجتماعی (متغیر میانجی) و هم به تنهایی و به طور مستقیم بر افسردگی (متغیر وابسته) اثر دارد. در ضمن متغیر میانجی به تنهایی بر افسردگی تأثیر دارد؛ بنابراین در این فرضیه (هر سه رابطه) تأیید می‌شود. در جدول ۱۰ سطح معناداری متغیرها همراه با روابط آنها گزارش شده است. در شکل ۳ تحلیل مسیر فرضیه سوم و روابط آنها ترسیم شده است.



شکل ۳- تأثیرگذاری انسجام خانوادگی از طریق سرمایه اجتماعی بر افسردگی

$$\text{اثر مستقیم} = -۰/۳۴$$

$$\text{اثر غیر مستقیم} = -۰/۱۶ = -۰/۲۸ \times ۰/۵۸$$

$$\text{اثر کل} = -۰/۵ = (-۰/۳۴) + (-۰/۱۶)$$

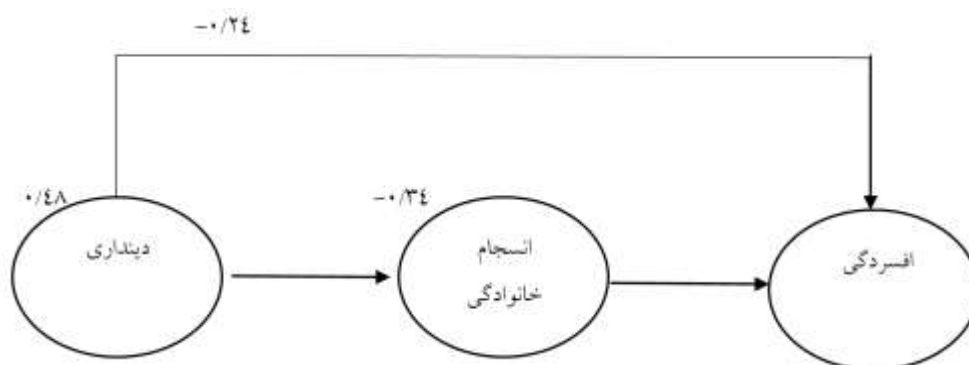
فرضیه چهارم: با افزایش دینداری، انسجام خانوادگی نیز افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه امکان افسردگی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۰- تأثیر گذاری سهام خادوگی از طریق سرمایه اجتماعی بر سودگی (فرضیه سوم)

سطح معاداری F	مقدار F	ضرب تعیین تعدیل شده	سطح معاداری T	مقدار T	ضرب درگسیون استاندارد شده	ضرب و درگسیون استاندارد شده		مدل	
						مقدار B	العیاف استاندارد		
۰/۰۰۰	۱۹۵/۸۹۸	۰/۳۳۷	۰/۰۰۰	۸۰/۶۳	-	۲۱/۵۳۶	۰/۰۵۸	ثابت	ارتباط بین
۰/۰۰۰	۳۱/۵۸۶	۰/۰۸۰	۰/۰۰۰	۹/۰۳۹	-	۱۶/۵۳۲	۱/۸۶۱	السهام خادوگی	السهام خادوگی و سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	۵۱/۳۸۰	۰/۱۱۶	۰/۰۰۰	۱۰/۱۳۰	۰/۰۳۸۸	۰/۰۱۳۲	۰/۰۲۸	سرمایه اجتماعی	ارتباط بین سرمایه اجتماعی و سودگی
			۰/۰۰۰	۰/۱۶۱	۰/۰۳۲۵	۰/۰۳۸	۰/۰۳۷	ثابت	السهام خادوگی و سودگی

در این فرضیه، متغیر مستقل (دینداری) هم به‌طور مستقیم و هم از طریق متغیر میانجی (انسجام خانوادگی) بر متغیر وابسته (افسردگی) تأثیر دارد و رابطه معناداری باهم دارند؛ یعنی دینداری (متغیر مستقل) هم از طریق انسجام خانوادگی (متغیر میانجی) و هم به‌تنهایی و به‌طور مستقیم بر افسردگی (متغیر وابسته) اثر دارد. درضمن متغیر میانجی به‌تنهایی بر افسردگی تأثیر دارد؛ پس در این فرضیه (هر سه رابطه) تأیید می‌شود. درنهایت می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه تأثیرگذاری دینداری از طریق انسجام خانوادگی بر افسردگی تأیید می‌شود؛ بنابراین رابطه مکانیزمی کلی فرضیه چهارم بنا به متغیر میانجی معنادار است. در جدول ۱۱ سطح معناداری متغیرهای فرضیه چهارم گزارش شده است.

در شکل ۴ تحلیل مسیر فرضیه چهارم و روابط آن‌ها ترسیم شده است.



شکل ۴- تأثیرگذاری دینداری از طریق انسجام خانوادگی بر افسردگی

اثر مستقیم = $-۰/۲۴$

اثر غیرمستقیم = $۰/۴۸ \times (-۰/۳۴) = -۰/۱۶$

اثر کل = $(-۰/۲۴) + (-۰/۱۶) = -۰/۴$

جدول ۱۱- تأثیر گذاری دینداری از طریق انسجام خانوادگی بر القردگی (نوعیه چهارم)

سطح معاداری F	مقدار F	ضریب تعیین تعدیل شده	سطح معاداری T	مقدار T	ضریب و گوسون استناد رفته		مدل	
					مقدار B	الحر الف استناد رفته		
۰/۰۰۰۰	۱۱۶/۶۱۷	۰/۲۳۱	۰/۰۰۰۰	۹/۹۷۶	۰	۰/۲۴۸۸	ثابت	ارتباط بین دینداری و انسجام خانوادگی
							دینداری	
۰/۰۰۰۰	۵۱/۲۸۰	۰/۱۱۶	۰/۰۰۰۰	۱۰/۱۲۰	۰/۴۸۳	۰/۱۸۷۹	ثابت	انسجام خانوادگی و القردگی
							انسجام خانوادگی	
۰/۰۰۰۰	۲۵۰۰۸	۰/۰۵۹	۰/۰۰۰۰	۷/۲۲۷	۰	۰/۲۱۸۱	ثابت	ارتباط بین دینداری و القردگی
							دینداری	

۵. نتیجه‌گیری

امروزه بخش چشمگیری از بیماری‌ها (اعم از جسمانی و روانی) با عوامل اجتماعی رابطه‌ای قوی دارند. عوامل اجتماعی همان‌گونه که می‌توانند نقش مهمی در ایجاد، حفظ و ارتقای سلامتی داشته باشند، در بروز، شیوع و تداوم بیماری نیز سهمی اساسی دارند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در جامعه نمونه بررسی شده به میزان ۳۰/۴ درصد افسردگی متوسط به بالا وجود دارد. با توجه به این میزان از افسردگی این اختلال روانی به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی با جامعه و ساختارها و عوامل اجتماعی آن در ارتباط است.

نتایج، فرضیه اول این پژوهش را تأیید می‌کند. طبق این فرضیه اول اینکه بین دینداری و افسردگی رابطه منفی معنادار وجود دارد؛ به‌نحوی که دینداری با کاهش افسردگی همراه است. این یافته با نتایج پژوهش‌های مک کالو و یول (۲۰۰۳)، جانسون و جانگ (۲۰۰۴) و ریاحی و علیوردی (۱۳۸۷) هماهنگ است. سلیگمن معتقد است که مذهب ارائه‌دهنده یک نظام اعتقادی است که به انسان‌ها این امکان را می‌دهد تا برای زندگی به جست‌وجوی معنا بپردازند و به آینده امید داشته باشند (به نقل از شهیدی، ۱۳۸۸). همچنین نظام‌های اعتقادی مذهبی کمک می‌کنند فرد دلایل قابل قبول و دست‌کم آرامش‌بخشی را برای توجیه ناکامی‌ها و مصائب زندگی پیدا کند. ینگر و پاراگمنت نیز در دیدگاهشان درباره رابطه مذهب و سلامت عنوان می‌کنند افراد دیندار به لحاظ روانی و جسمانی سالم‌ترند (به نقل از صدیقی ارفعی و همکاران، ۱۳۹۱)؛ دوم اینکه بین سرمایه اجتماعی و افسردگی رابطه معنادار منفی وجود دارد؛ به‌نحوی که داشتن سرمایه اجتماعی با کاهش افسردگی همراه است. این یافته با نظر کاکس (۱۹۹۹)، کاواچی و کندی (۱۹۹۹)، ترنر (۲۰۰۳) و لین (توکل و همکاران ۱۳۹۰) هماهنگ است. سرمایه به‌عنوان یک منبع ارزشمند وضعیت افراد را در حوزه‌های مختلف اجتماعی تعیین می‌کند. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از اقسام سرمایه با سلامت و ازجمله سلامت روان در ارتباط است. با داشتن سرمایه اجتماعی سلامت روان تأمین می‌شود و با افزایش این سرمایه سلامت روان بهتر و بیشتر می‌شود. سرمایه اجتماعی با فراهم کردن روابط

و حمایت‌های ناشی از آن و همچنین تأمین اعتماد، سلامت روان را حفظ می‌کند و در هنگام مواجهه با استرس و ناملایمی‌های زندگی از افراد پشتیبانی و حفاظت می‌کند؛ سوم اینکه بین دینداری با سرمایه اجتماعی و به واسطه ایجاد سرمایه اجتماعی توسط دینداری با افسردگی رابطه معنادار وجود دارد. دینداری با فراهم کردن اجتماع و جمعی برای دینداران، سرمایه اجتماعی حاصل از عضویت و درگیر بودن در آن اجتماع و جمع را ایجاد می‌کند؛ بنابراین دینداری هم به طور مستقیم با کاهش افسردگی و هم با مکانیزم ایجاد سرمایه اجتماعی و به واسطه این سرمایه با کاهش افسردگی ارتباط می‌یابد. نتیجه فرضیه اول درباره شهر همدان بیان می‌کند افراد دیندار از افسردگی کمتری برخوردارند و همچنین این افراد با داشتن سرمایه اجتماعی بیشتر که متأثر از دینداری است، به واسطه این سرمایه کمتر دچار افسردگی می‌شوند.

نتایج پژوهش، فرضیه دوم پژوهش را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی با انسجام خانوادگی و به واسطه انسجام خانوادگی با افسردگی رابطه معنادار یافت نشد. تأیید نشدن مکانیزم روابط مفروض در این فرضیه نشان می‌دهد در شهر همدان به رغم وجود رابطه معنادار و مستقل پایگاه اجتماعی-اقتصادی و انسجام خانوادگی با افسردگی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی با توجه به منابع اجتماعی آن نتوانسته است بستر لازم را برای انسجام خانوادگی فراهم کند؛ به بیان دیگر منابع اجتماعی پایگاه اجتماعی-اقتصادی قادر به جمع کردن و جذب و ادغام افراد خانواده نبوده است.

نتایج پژوهش، فرضیه سوم پژوهش را تأیید می‌کند. طبق این فرضیه اول اینکه بین انسجام خانوادگی و افسردگی رابطه معنادار منفی وجود دارد؛ به نحوی که انسجام خانوادگی با کاهش افسردگی همراه است. این یافته با نتایج پژوهش‌های شیتو و همکاران (۲۰۱۴) و دی‌الیورا (۲۰۱۶) هماهنگ است. خانواده‌هایی که دارای انسجام هستند، موجب جذب و ادغام اعضای خانواده می‌شوند و رفتارهای آن‌ها را تنظیم و کنترل می‌کنند؛ بنابراین انسجام خانوادگی ناسازگاری و مشکلات روانی را در اثر همبسته بودن اعضای خانواده به هم کاهش

می‌دهد. طبق الگوی کارکرد خانواده مک‌مستر خانواده‌های دارای عملکرد ضعیف در زمینه‌های مسائل عاطفی دارای مشکل هستند (موسوی، ۱۳۹۲). در این خانواده‌ها ارتباطات نادیده گرفته می‌شود و گستره واکنش‌های هیجانی محدود است و اعضای خانواده به یکدیگر علاقه ندارند. در این خانواده‌ها اعضا در ارتباط با هم اقدام به سرمایه‌گذاری عاطفی نمی‌کنند و اعضای خانواده از مشکلات روانی رنج می‌برند؛ دوم اینکه بین انسجام خانوادگی و سرمایه اجتماعی و به واسطه ایجاد سرمایه اجتماعی توسط انسجام خانوادگی با افسردگی رابطه معنادار وجود دارد. انسجام خانوادگی موجب ایجاد سرمایه اجتماعی برای اعضای خانواده می‌شود. خانواده‌های منسجم با ایجاد سرمایه اجتماعی به سبب فراهم آوردن روابط گرم اجتماعی و حمایت اجتماعی حاصل از آن و نیز اعتماد اعضا به هم از افسردگی اعضای خود جلوگیری می‌کنند؛ بنابراین انسجام خانوادگی هم به‌طور مستقیم با کاهش افسردگی و هم با مکانیزم ایجاد سرمایه اجتماعی و به واسطه این سرمایه با کاهش افسردگی رابطه دارد. نتیجه فرضیه سوم نشان می‌دهد که در شهر همدان اول اینکه انسجام خانوادگی با جذب و تنظیم رفتار اعضای خانواده آن‌ها را در برابر افسردگی تاحدودی مصون کرده است و از این رو این اعضا کمتر دچار افسردگی می‌شوند؛ دوم اینکه انسجام خانوادگی برای اعضای خانواده سرمایه اجتماعی را افزایش داده است که این افزایش سرمایه اجتماعی نیز با کاهش افسردگی همراه است؛ بنابراین در این شهر افراد دارای انسجام خانوادگی هم به واسطه این انسجام و هم به واسطه افزایش سرمایه اجتماعی حاصل از انسجام خانوادگی به افسردگی کمتری دچار می‌شوند.

نتایج پژوهش، فرضیه چهارم پژوهش را تأیید می‌کند. طبق این فرضیه اول اینکه بین دینداری و افسردگی رابطه منفی معنادار وجود دارد؛ به نحوی که افراد دیندار کمتر دچار افسردگی می‌شوند؛ بنابراین همان‌طور که در توضیح قسمت اول فرضیه اول ذکر شد، دینداری با افسردگی بی‌واسطه رابطه دارد؛ دوم اینکه بین دینداری و انسجام خانوادگی به واسطه ایجاد انسجام خانوادگی توسط دینداری با افسردگی رابطه وجود دارد. دینداری

شرایط ایجاد انسجام خانوادگی را فراهم می‌کند. از نظر امیل دورکیم، دین یک پدیده سراسر جمعی است و عاملی است که انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. دین با تقویت باورهای جمعی و اخلاقیات و نیز با وصل کردن افراد به هم موجب همبستگی می‌شود (دیلون، ۲۰۱۴)؛ بنابراین بنا به نظر دورکیم، از کارکردهای مهم دین یکپارچه کردن و انسجام دادن به اجتماعات است. هاری آلپرت نیز یکی از کارکردهای دین را انسجام بخشی از طریق گردهم آوردن افراد و تصدیق پیوند مشترک میان آن‌ها عنوان می‌کند (آلپرت، ۲۰۱۴)؛ از این رو با توجه به رابطه اول فرضیه چهارم پژوهش دینداری با انسجام بیشتر خانوادگی رابطه دارد؛ بنابراین دینداری هم به طور مستقیم با کاهش افسردگی و هم با مکانیزم ایجاد انسجام خانوادگی و به واسطه این انسجام با کاهش افسردگی مرتبط می‌شود؛ به عبارتی دینداری با ایجاد انسجام در اجتماعات دینداران هم به صورت مستقل و بی واسطه و هم توسط این انسجام افسردگی را کاهش می‌دهد. نتیجه فرضیه چهارم دلالت بر این دارد که در شهر همدان علاوه بر افسردگی کمتر افراد دیندار، این افراد بنا به هنجارها و اعتقادات دینی‌شان در اجتماع خانوادگی بیشتر جذب و ادغام شده‌اند و از این رو دارای انسجام خانوادگی بیشتری‌اند؛ بنابراین ضمن ارتباط مستقل دینداری و انسجام خانوادگی با کاهش افسردگی در این شهر، دینداری با افزایش انسجام خانوادگی و نیز به واسطه آن موجب کاهش افسردگی شده است.

نتایج این پژوهش نشانگر اهمیت سه عامل اجتماعی دینداری، انسجام خانوادگی و سرمایه اجتماعی در آسیب شناسی ایجاد، بروز و شیوع افسردگی است. این سه عامل هم بی واسطه و مستقیم و هم توسط روابط با هم مکانیزم‌های ابتلا به افسردگی را توضیح می‌دهند. میزان زیاد افسردگی و نیز سیر افزایشی آن در سال‌های اخیر به نظر می‌آید پیامد و حاصل وقوع تغییر و تحولات درخور توجه در چند دهه گذشته در حوزه‌های صنعتی شدن، شهرنشینی، مهاجرت و روابط اجتماعی است که دینداری، انسجام خانوادگی و سرمای دینداری از طریق دادن معنی، هدف، خوشبینی و امید به زندگی و انسجام خانوادگی از طریق

جذب افراد و تنظیم رفتار آن‌ها در اجتماع خانواده، به عنوان دو عامل اجتماعی نقش اساسی در سلامت روانی دارند. این دو عامل هرکدام هم به طور مستقل و هم با واسطه، مکانیزم‌هایی هستند که علاوه بر ایجاد بستر مناسب برای سلامت روانی سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند که این سرمایه نیز بر تأمین سلامت روانی تأثیر اساسی دارد. سرمایه اجتماعی منابعی را در دسترس قرار می‌دهد که هنگامی که افراد با معضلات و بحران‌های زندگی مواجه می‌شوند، از سلامت روانی آن‌ها حفاظت می‌کند؛ از این رو در بروز افسردگی و ایجاد اختلال در سلامت روانی، برای تغییر و تحولات ایجادشده در انسجام خانوادگی، دینداری و سرمایه اجتماعی، نقش درخور توجهی را می‌توان در نظر گرفت. در چند دهه گذشته در ایران دگرگونی در حوزه‌های صنعتی شدن، مهاجرت، شهرنشینی، فردگرایی و تغییرات در روابط اجتماعی، به نظر می‌رسد انسجام خانوادگی، دینداری و سرمایه اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد صنعتی شدن با بیرون بردن جامعه از ساختار سنتی و ایجاد نظام تقسیم کار جدید همراه با گسترش شهرنشینی و مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت ملایم آن و نیز گرایش به فردگرایی - که تبدیل به یکی از الزامات زندگی مدرن شده است - و تغییر از روابط اجتماعی با صبغه اظهاری-عاطفی به ابزاری، انسجام خانوادگی، دینداری و سرمایه اجتماعی را با دگرگونی مواجه کرده است. با توجه به رابطه دینداری، انسجام خانوادگی و سرمایه اجتماعی با افسردگی و تأثیرگذار بودن آن‌ها بر سلامت روانی نقصان و کاهش در این سه عامل اجتماعی به تبع تحولات انجام گرفته در حوزه‌های ذکر شده می‌تواند در بروز و گسترش افسردگی و کاهش سلامت روانی نقش درخور توجهی داشته باشد.

گسترده‌ی جامعه مطالعه شده و نبود پرسشنامه استاندارد و مورد توافق همه متخصصان در برخی متغیرها، هزینه‌های زیاد پرسشگر و همکاری نکردن برخی پاسخگویان و برخی مسئولان در زمینه ارائه آمار، از جمله محدودیت‌های این مطالعه بودند.

کتابنامه

۱. امانی، ن.، وهابی، ا.، صیاد، س.، لطیفی، ش.، کشفی، م.، و نورماشیری، ع. (۱۳۹۷). بررسی رابطه انسجام خانوادگی با فرسودگی شغلی در دانشجویان علوم پزشکی کردستان. فصلنامه پرستاری مامایی و پزشکی، ۴(۲)، ۱۷-۲۶.
۲. بنیامین، ج.، سادوک، آ.، و سادوک، و. (۲۰۰۷). خلاصه روانپزشکی علوم رفتاری/روانشناسی بالینی (چاپ دوم) (ف. رضاعی، مترجم). تهران: انتشارات ارجمند.
۳. رحیمی موقر، آ.، امین اسماعیلی، م.، حفاظی، م.، ونداد شریفی متولیان، ع.، حاجبی، ا.، و رادگودرزی، ر. (۱۳۸۹-۱۳۹۰). پیمایش ملی سلامت روان، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، معاونت بهداشت. تهران: نشر مهرسا.
۴. تاسیگ، م.، میگو، ج.، و سوبدی، س. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی (ا. عبداللهی، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
۵. توکل، م.، و سودی، م. (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و سلامت روانی: مکانیسم‌ها و مدل‌های علی و تعاملی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۲)، ۱۷۳-۲۰۲.
۶. توکل، م.، معیدفر، س.، و سودی، م. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روانی در زوجین شهر کرمان. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۲(۵۶)، ۱۷۰-۱۹۴.
۷. چلبی، م.، و روزبهانی، ت. (۱۳۸۰). نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم خانواده). پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، (۲۹)، ۹۵-۱۳۲.
۸. چلبی، م.، و یاقوتی، ه. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی میزان افسردگی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در استان گیلان و تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۱۸۷-۲۰۷.
۹. حاتمی، پ. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی دانشجویان با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد رشته مددکاری اجتماعی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۱۰. حیدری پهلویان، ا. (۱۳۷۶). وضعیت روانی- اجتماعی اقدام‌کنندگان به خودکشی در شهرستان همدان. مجله اندیشه و رفتار، ۳(۱)، ۱۹-۳۱.

۱۱. داوینگ اور، ک. (۱۳۸۷). *بازنگری در علل و درمان افسردگی* (ح. فرزادی و س. عبادی زارع، مترجمان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. دیماتئو، ام. ر. (۱۳۷۸). *روان‌شناسی سلامت* (جلد دوم) (م. موسوی اصل و دیگران، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
۱۳. سعادت، م.، عباس‌زاده، م.، نیازی، م.، و منتظری خوش، ح. (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین سرمایه اجتماعی و افسردگی (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تبریز). *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۱)، ۸۹ - ۱۱۰.
۱۴. شجاعی زند، ع. ر. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱(۶)، ۳۴-۶۶.
۱۵. شریفیان ثانی، م. (۱۳۸۰). سرمایه اجتماعی: مفاهیم اصلی و چارچوب نظری. *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱(۲)، ۵-۱۸.
۱۶. شمسایی، ف.، الحانی، ف.، چراغی، ف.، و قلعه‌ایها، ع. (۱۳۸۸). بررسی نیازهای بهداشت روانی مردم شهر همدان. *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان*، ۱۱(۴)، ۱۰۷-۱۱۵.
۱۷. شهیدی، ش. (۱۳۸۸). *روانشناسی شادی: آشنایی با آخرین نظریه‌ها و پژوهش‌های علمی*. تهران: نشر قطره.
۱۸. صدیقی ارفعی، ف.، تمنایی‌فر، م. ر.، و عابدین‌آبادی، ع. (۱۳۹۱). رابطه جهت‌گیری مذهبی، سبک‌های مقابله و شادکامی در دانشجویان. *روان‌شناسی دین*، ۳(۳)، ۱۳۵-۱۶۳.
۱۹. فتحی آشتیانی، ع. (۱۳۹۵). *آزمون‌های روان‌شناختی: ارزشیابی شخصیت و سلامت روانی*. تهران: بعثت.
۲۰. قارلی‌پور، ذ. ا.، گیلانی، ح. ر.، کرمانی رنجبر، ط.، و فخارزاده، م. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر افسردگی، استرس درک‌شده و حمایت اجتماعی درک‌شده و ارتباط میان آن‌ها در دانشجویان ساکن خوابگاه‌های دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، ۲۱، ۱۰۶-۱۰۰.

۲۱. قدسی، ع. م. (۱۳۸۲). بررسی جامعه‌شناختی ارتباط حمایت اجتماعی با افسردگی (رساله دکتری). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲۲. سادوک، ب. ج.، و سادوک، و. آ. (۱۳۹۳). خلاصه روان پزشکی کاپلان و سادوک (ف. رضاعی). تهران: نشر مهربان.
۲۳. کاظمی پور، ش. (۱۳۷۸). الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و نقش تحرک اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، (۱۴)، ۱۳۹-۱۷۲.
۲۴. کوکرین، ر. (۱۳۷۶). مبانی اجتماعی بیماری‌های روانی (چاپ اول) (ب. نجاریان، مترجم). تهران: انتشارات رشد.
۲۵. محسنی تبریزی، ع. ر.، و سیدان، ف. (۱۳۸۳). منشأ اجتماعی بیماری افسردگی زنان. نشریه پژوهش زنان، ۲(۲)، ۸۹-۱۰۲.
۲۶. موسوی، س. ف. (۱۳۹۲). نقش عملکرد خانواده (مبتنی بر الگوی مک مستر) در پیش‌بینی نگرش‌های صمیمانه و توافق زوجین در خانواده‌های شهر قزوین. فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، ۳(۳)، ۴۰۱-۴۱۸.
۲۷. میرفردی، ا.، و مختاری، م. (۱۳۹۶). میزان دینداری و ارتباط آن با استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه یاسوج). جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۲)، ۱-۱۶.
28. Dillon, M. (2014). *Introduction to sociological theory*. New York, NY: Wiley Blackwell.
29. Graham, E. F. (2001). Social deprivation and recovery from myocardial individual deprivation, neighbourhood and recovery from illness. In E. F. Graham, M. Johnston, C. Dibben, C. I. Morgan, S. Briscoe, & F. Navarro-Loez (Eds.), *Understanding health inequalities*. Maidenhead, London: Open University Press.
30. Harpham, T., Grant, E., & Rodriguez, C. (2004). Mental health and social capital in Cali, Colombia. *Social Science and Medicine*, 58(11), 2267-2277.
31. Jan, W. L. (2006). *Social capital, neighbourhood environments and health: Development of measurement tools and exploration of links through qualitative and quantitative research*, (Unpublished doctoral dissertation). The University of Western Australia, Australia.

32. Jang, S. J., & Johnson, B. R. (2004). Explaining religious effects on distress among African Americans. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43(2), 239-260
33. Kawachi, I., Kennedy, B. P., & Glass, R. (1999). Social capital and self-rated health: A contextual analysis. *American Journal of Public Health*, 89(8), 1187-1193.
34. Olson, D. H. (1988). Circumplex Model of family systems: VIII. Family assessment and intervention. *Journal of Psychotherapy and Family*, 4(1-2), 7-49.
35. Pearlin, L. I. (1989). The sociological study of stress. *Journal of Health and Social Behavior*, 30, 241-256.
36. Shittu, R. O., Issa, B. A., Olanrewaju, G. T., Mahmoud, A. O., Odeigah, L. O., & Sule, A. G. (2014). Social determinants of depression: social cohesion, negative life events, and depression - among people living with HIV/AIDS in Nigeria, West Africa. *International Journal of MCH and AIDS*, 2(2), 174-181.
37. Turner, B. (2003). Social capital, inequality and health: The Durkheimian revival. *Social Theory and Health*, 1(1), 4-20.
38. WHO. (2001). *The world health report: Mental health*. Geneva: World Health Organization.
39. Zimet, G. D., Dahlem, N. W., Zimet, S. G., & Farley, G. K. (1988). The multidimensional scale of perceived social support. *Journal of Personality Assessment*, 52(1), 30-41.

ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج (در دوره عقد): یک مطالعه کیفی

هانیه بیجاری (دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

hanieh.bijari@gmail.com

زهره سپهری شاملو (دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران، نویسنده مسئول)

z.s.shamloo@gmail.com

بهروز مهران (دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی و آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی

مشهد، مشهد، ایران)

bmahram@um.ac.ir

منصوره السادات صادقی (دانشیار گروه بهداشت خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

m_sadeghi@sbu.ac.ir

چکیده

ازدواج، اولین گام در شکل‌گیری خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و یکی از مهم‌ترین انتخاب‌هایی است که فرد در طول زندگی انجام می‌دهد. پژوهش‌های مختلف به نقش مهم انتخاب آگاهانه در رضایت زناشویی اشاره داشته‌اند، اما دلایل متعددی ازجمله مسائل فردی و بین‌فردی، دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... باعث شده‌اند دستیابی به آن کارآسانی نباشد. افزایش روزافزون آمار طلاق و مشکلات زناشویی، محقق را برآن داشت تا با نگاه پیشگیرانه و هدف کشف ملاک‌های انتخاب همسر از دید افرادی که به‌تازگی فرایند انتخاب را پشت سر گذاشته‌اند و از زندگی زناشویی خود رضایت دارند، نگاه دقیق‌تری به این مفهوم فرهنگ‌وابسته در اولین دوره از چرخه خانواده یعنی دوران عقد داشته باشد. مقاله پژوهشی حاضر به شیوه کیفی با استفاده از روش

تحلیل مضمون انجام شد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند شرکت‌کنندگان از بین افراد راضی از ازدواج در دوره عقد ساکن شهر مشهد انتخاب شدند و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب ادامه یافت. با ۲۰ نفر (۱۲ زن و ۸ مرد) مصاحبه کیفی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. داده‌ها در طول دوره یک‌ساله جمع‌آوری، ثبت، کدگذاری و تحلیل شدند. از مجموع ۶۵۰ کد اولیه، ۳ مقوله اصلی و ۱۴ مقوله فرعی استخراج شد که به ترتیب فراوانی کدها شامل ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های رابطه و ویژگی‌های خانوادگی بود. در تبیین یافته‌ها از نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مرتبط استفاده شد. نتایج پژوهش می‌تواند راهگشای دست‌اندرکاران حوزه پیش از ازدواج و افراد در شرف ازدواج باشد.

کلیدواژه‌ها: ملاک‌های ازدواج، دوران عقد، تحلیل مضمون، روش کیفی

۱. مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که بسیاری از پژوهشگران به لحاظ نقشی که در حفظ سلامت و ثبات جامعه دارد، به آن توجه کرده‌اند. ازدواج نیز به‌عنوان خشت اول شکل‌گیری این بنا اهمیتی ویژه دارد و یکی از اصلی‌ترین انتخاب‌هایی است که فرد در طول زندگی‌اش انجام می‌دهد (نئوستدر^۱، ۲۰۱۲). رضایت از این انتخاب به مفهوم رضایت از زندگی است و موجب رشد همه‌جانبه فردی و اجتماعی می‌شود (عدالتی و ردزوان^۲، ۲۰۱۰). پیامدهای مثبت متعدد ازدواج پایدار نه تنها در سلامت روان زوجین، بلکه در سلامت نسل آینده نیز مؤثر است؛ از این رو انتخاب شریک زندگی اهمیت ویژه می‌یابد و می‌توان گفت موفقیت در دیگر مراحل زندگی تا حدود زیادی در گرو این انتخاب است (هالوگ^۳، ۲۰۱۰؛ سامر و جاستینو^۴، ۲۰۱۵).

1. Neustader

2. Redzuan

3. Hahlweg

4. Sommer & Justino

دلایل متعددی از جمله مسائل فردی و بین‌فردی، دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نهاد خانواده را دستخوش تغییرات بسیار کرده است و باعث شده است دستیابی به انتخاب مناسب به آسانی اتفاق نیفتد. آمار روزافزون طلاق، رشد آمار مربوط به دعاوی خانوادگی در دادگاه‌ها و مراجعه زیاد زوجین دارای مشکلات زناشویی به مراکز خدمات مشاوره‌ای، گواهی بر این ادعاست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴). در مطالعه‌ای که دانش‌پور، آسوده، خلیلی، لواسانی و دادرس (۲۰۱۱) انجام دادند، گزارش شد ۵۳ درصد از طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی مشترک اتفاق می‌افتد که از این تعداد ۵۰ درصد در دوران عقد است. طلاق و مشکلات زناشویی جزو رویدادهای تنیدگی‌زا در زندگی است که با کاهش بهره‌وری شغلی (بلکسان و بارت^۱، ۲۰۰۵)، بروز مشکلات جسمی و روانی، ضعف در عملکرد سیستم ایمنی (رابلس، کیکالت-گلaser^۲، ۲۰۰۳)، کاهش بهزیستی روانی، عزت‌نفس و شادمانی و افزایش آشفتگی‌های روان‌شناختی (مو^۳، ۲۰۰۷) ارتباط دارد.

یکی از راه‌های پیشگیری از بروز موارد ذکرشده و استحکام ازدواج این است که دو طرف معیارهای مناسبی برای خود تعیین کنند و به بررسی و تطابق آن باهم پردازند؛ چراکه نداشتن معیارهای درست و اهمیت‌ندادن به ویژگی‌های همسر از علل عمده نارضایتی از زندگی زناشویی و طلاق محسوب می‌شود (علوی، الهداد و شافق، ۲۰۱۴).

علاوه بر موارد گفته‌شده، در سال‌های اخیر، خانواده ایرانی همگام با تغییرات ساختی و پیوند گسترده با جامعه جهانی، با دگرگونی‌های مهمی از جمله تغییر در ویژگی‌ها و مشخصات خانواده، ساختار قدرت و کارکردهای آن، حرکت از ساختار خانواده گسترده به هسته‌ای، به نقدکشیدن برتری جنسیتی مردانه و نقش حاشیه‌ای زنان و تغییر در شیوه‌های همسرگزینی روبه‌رو بوده است (آزادارمکی، ۱۳۸۹). در حوزه خانواده، محققان نیازمند

-
1. Blekesaune & Barrett
 2. Robles & Kiecolt-Glaser
 3. Mo

توسعه روش‌هایی هستند که با ظهور تغییرات جدید به آن‌ها امکان فرمول‌بندی مجدد مدل-های مفهومی قبلی را بدهد تا از این طریق پاسخ‌گوبودن و کاربردپذیری نظریات در برابر شرایط اجتماعی در حال تغییر حفظ شود (بنگستون، کاک، آلن و اندرسون، ۱۳۹۳). گذشته از آن، درباره تحقیقات حوزه خانواده به خاطر حریمی که وجود دارد، معمولاً آدم‌ها اسرارشان را بازگو نمی‌کنند که در خانواده ایرانی این موضوع پررنگ‌تر است. با توجه به این حساسیت، داده‌های کمی معمولاً اصالت کمتری دارند (لیبی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین مطالعات کیفی با هدف بررسی عمقی پدیده‌های دارای حساسیت از سوی مشارکت‌کنندگان و همچنین پدیده‌های در حال تغییر مبتنی بر فرهنگ، به طور خاص از منظر افرادی که تجربه عینی از آن پدیده دارند، می‌توانند اطلاعات مفیدتری را در اختیار پژوهشگران و دست‌اندرکاران حوزه ازدواج و خانواده قرار دهند؛ چراکه پژوهش کیفی فرایند بررسی دقیق جنبه‌هایی از دنیای اجتماعی مبتنی بر معناهایی است که از طریق آن افراد واقعیت‌ها را می‌سازند (هومن، ۱۳۹۱). مطالعه حاضر با دو هدف بررسی ملاک‌های انتخاب همسر از دید افرادی که این تجربه را به تازگی پشت سر گذاشته‌اند و از انتخاب و رابطه خود رضایت دارند و همچنین بررسی تغییرات ملاک‌ها بر اثر تجربه طراحی شده است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مطالعه در حوزه ملاک‌های همسرگزینی تاریخچه طولانی دارد و مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. در بررسی پژوهش‌های مربوط به حوزه انتخاب همسر بیشتر بر ملاک‌هایی مانند سلامت جسمانی و روانی، سن، شکل بدن، عوامل اجتماعی، عوامل آموزشی، عوامل فرهنگی مثل مذهب و طرز پوشش، عوامل روان‌شناختی، عوامل فیزیکی و زیبایی و عوامل ژنتیکی تأکید می‌شود؛ البته این ملاک‌ها در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارند (علوی و همکاران، ۲۰۱۴)؛ بنابراین ملاک‌های انتخاب همسر در دوره‌های

فرهنگی و اجتماعی مختلف متفاوت است و انتخاب شریک برای زندگی به‌عنوان یک فرایند فرهنگ‌وابسته تعریف می‌شود. اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر نیز می‌تواند برحسب میزان فردگرایی فرهنگ متفاوت باشد (خالد^۱، ۲۰۰۵).

باوجوداین، براساس دیدگاه روان‌شناسی تکاملی دیوید باس (۱۹۸۹)، برخی از ویژگی‌ها در فرهنگ‌های مختلف یکسان است؛ مثلاً زنان در بیشتر فرهنگ‌ها مردانی را به‌عنوان جفت انتخاب می‌کنند که می‌توانند منابع حمایتی و مالی لازم را فراهم کنند. در تحقیق جامعی که باس در ۳۷ کشور جهان ازجمله ایران انجام شد، پنج معیار عمده همسرگزینی عبارت بودند از: درآمد، بلندپروازی، کوشش، جوانی، عفت و پاکدامنی. زنان به‌ترتیب به درآمد، بلندپروازی و کوشش که هر سه عامل به‌دست‌آوردن منابع و لوازم حیات‌اند، اهمیت بیشتری دادند. از طرف دیگر، مردان به جذابیت، جوانی و عفت نمره بیشتری دادند. با وجود پراکندگی منحصر به فرد فرهنگی مربوط به هر نمونه، اشتراک عمده‌ای میان تمام نمونه‌ها وجود داشت، اما هر فرهنگ ملاک‌های همسرگزینی خاص خود را داشت.

پژوهش‌های بسیاری در خارج از ایران نشان داده‌اند که مهم‌ترین ملاک‌های انتخاب همسر عبارت‌ند از: جذابیت فیزیکی (شاکلفورد، اسمیت و باس^۲، ۲۰۰۵؛ عبدالله، لی و دیوید^۳، ۲۰۱۱)، سلامت جسمانی (شاکلفورد و همکاران، ۲۰۰۵؛ ملیکی^۴، ۲۰۰۹)، وضعیت اقتصادی (شاکلفورد و همکاران، ۲۰۰۵؛ عبدالله و همکاران، ۲۰۱۱؛ علوی و همکاران، ۲۰۱۴)، تحصیلات (ملیکی، ۲۰۰۹؛ اونسو و آرمسترانگ^۵، ۲۰۱۳) و مذهب (اونسو و آرمسترانگ، ۲۰۱۳).

1. Khallad

2. Shackelford Schmitt & Buss

3. Abdullah, Li & David

4. Maliki, A. E.

5. Onu & Armstrong

شاکلفورد و همکاران (۲۰۰۵) عنوان می‌کنند که در انتخاب تأکید بیشتر بر ویژگی‌های شخصیتی همسر وجود دارد و این ملاک نقش عمده‌ای در رضایت همسران بعد از ازدواج دارد. ویژگی‌های شخصیتی به‌ویژه آن‌هایی که از نظر اجتماعی جذابیت ایجاد می‌کنند، در درجه اول توجه زنان قرار دارند و بیشتر آن‌ها به دنبال یافتن افرادی مشابه با خودشان برای ازدواج می‌گردند.

ازجمله پژوهش‌های داخلی نیز می‌توان به پژوهش حسینی، محمدی، یغمایی و علی مجد (۱۳۸۶) اشاره کرد که مهم‌ترین معیارهای دختران در انتخاب همسر را اصالت خانوادگی، نداشتن نقص عضو ظاهری، صداقت، معاشرتی بودن و اعتقاد به برابری زن و مرد دانستند. حیدری، جعفری، افضل‌ی، محمدپور و محمودی (۱۳۸۷) نشان دادند مهم‌ترین عوامل انتخاب همسر در دانشجویان به ترتیب تفاهم اخلاقی، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و زیبایی است. سامانی (۲۰۰۷) ۱۰ معیار مهم برای زنان در انتخاب همسر را به ترتیب شامل نجابت، پاکدامنی، مذهب، تحصیلات، ویژگی‌های خانواده، منابع مالی، شغل، تعهد، مهارت‌های اجتماعی و پرستیژ اجتماعی برشمرد؛ درحالی‌که برای مردان این معیارها شامل ظاهر فیزیکی، نجابت، تحصیلات، ویژگی‌های خانواده، پاکدامنی، مذهب، ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، خانه‌داری، تعهد و منابع مالی بود.

در بررسی دیگری روی نمونه ایرانی، چهار عامل مهم انتخاب همسر هم از دید افراد متأهل و هم افراد مجرد، شامل تعهد، نجابت، پاکی و سلامتی بود. تجربه ازدواج در مردان متأهل باعث مهم‌تر شدن ملاک‌های پختگی، پرستیژ اجتماعی، پیش‌زمینه خانوادگی و سن برای انتخاب همسر بود. درباره زنان متأهل نیز ملاک‌های مهارت‌های اجتماعی و اقتدار در مقایسه با قبل مهم‌تر شده بود (سامانی و رایان^۱، ۲۰۰۸). جبرائیلی، زاده‌محمدی و حیدری (۱۳۹۲) به تفاوت بین دو جنس در ملاک‌های ازدواج تأکید کردند؛ به این صورت که برای دختران وضعیت مالی و تعهد مرد و برای پسران ملاک‌های نشانگر زیبایی مهم‌تر بودند.

حسین‌خانزاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود به شش عامل مهم در انتخاب همسر دست پیدا کردند که شامل وضعیت روان‌شناختی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، مذهبی بودن، زیبایی، ظاهر و اخلاق بودند. با اینکه در بین دو جنس تفاوت معناداری در ملاک‌های انتخاب همسر وجود داشت، ملاک‌های وفاداری، صداقت و تعهد برای هر دو جنس اولویت اصلی محسوب می‌شدند. غلامعلی‌ئی و همکاران (۱۳۹۵) ملاک‌های عشق و علاقه، عفت و پاکدامنی و سلامت روانی را به ترتیب سه عامل برتر در بین ملاک‌های انتخاب افراد دانستند. از نظر تفاوت جنسیتی در اولویت ملاک‌ها نیز دختران به ملاک‌های شغل و درآمد همسر توجه بیشتری نشان دادند.

آنچه در بررسی پژوهش‌ها به چشم می‌خورد، تنوع عوامل استخراج شده در مطالعات مختلف و در زمان‌های متفاوت است. بیشتر پژوهش‌ها براساس شیوه‌های کمی انجام شده‌اند و گروه هدف را افراد مجرد تشکیل داده‌اند؛ حال آنکه پژوهش‌های کیفی برای بررسی پدیده‌های متأثر از فرهنگ و درحال تغییر و همچنین تجربه افرادی که این مسیر را به‌تازگی طی کرده‌اند، می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری را درباره ملاک‌های انتخاب آن‌ها و بررسی تغییرات احتمالی ملاک‌ها در اثر تجربه در اختیار افراد در شرف ازدواج و متخصصان این حوزه قرار دهد. از طرفی، راضی بودن افراد از انتخاب و ازدواجشان می‌تواند اعتبار بیشتری به ملاک‌های بررسی شده بدهد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

به لحاظ نظری نیز مطالعه در حوزه ملاک‌های همسرگزینی تاریخچه طولانی دارد و مورد توجه بسیاری از رشته‌های علمی از قبیل زیست‌شناسی تکاملی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بوده است؛ به عنوان مثال، بسیاری از زیست‌شناسان با تأثیرپذیری از نظریه تکاملی داروین معتقدند عشق ریشه بیولوژیک دارد و انسان به‌طور غریزی برای تکثیر جنس خود به انتخاب جفت دست می‌زند. مطابق این دیدگاه تکاملی، انسان برای به حداکثر رساندن احتمال تکثیر ژن‌های خود می‌کوشد؛ به همین دلیل، مردان در انتخاب همسر بیشتر جذب

صفات ظاهری مانند جذابیت و سن که از نشانگرهای مطمئن در باروری زنان است، می‌شوند و درمقابل زنان بیشتر به منابع و موقعیت همسر آینده خود توجه می‌کنند (گوستاوسون^۱، ۲۰۰۸).

نظریه مبادله در مقایسه با الگوی ساده بیولوژیک، برداشت جامع‌تری از انتخاب همسر ارائه می‌دهد و در انتخاب همسر بر جریان بده‌بستان تأکید می‌کند و معتقد است اگر هزینه‌ای که دو طرف برای مبادله ازدواج می‌پردازند با آنچه به دست می‌آورند (به‌عنوان مثال، سطح درآمد مرد و زیبایی زن) برابری نکنند، زندگی مجردی انتخاب خواهد شد (آزادارمکی، ۱۳۸۹).

برخی به تصادفی بودن فرایند انتخاب همسر معتقدند، اما مطالعات متعدد نشان داده‌اند که بیش از آنچه به‌صورت تصادفی انتظار می‌رود، زوج‌ها از لحاظ جسمی و روانی به هم شبیه هستند. همچنین شواهد درخور توجهی وجود دارد که نشان می‌دهند افراد تمایل دارند زوج‌های مشابهی به لحاظ سن، ویژگی‌های فیزیکی، جذابیت، هوش، تحصیلات، طبقه اجتماعی، اقتصاد، مذهب، شخصیت، نگرش‌های اجتماعی و جنبه‌های آسیب‌شناختی انتخاب کنند. در نظریه همسان‌همسری، همسانی میان دو نفر نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند میان آن‌ها را نیز استوار می‌کند (استریکلند^۲، ۲۰۰۶).

درمقابل، نظریه مکمل بودن که اولین بار وینچ^۳ (۱۹۵۸) آن را مطرح کرد، بر این عقیده است که افراد به انتخاب همسری تمایل دارند که نیازهای آن‌ها را برآورده کند و تمایلاتشان را تکمیل کند. درواقع این نه شباهت و همسانی، بلکه بی‌شباهتی و ناهمسانی و به‌ویژه صفات مکمل است که افراد را به وصلت با دیگری وامی‌دارد (وینچ، ۱۹۶۷).

-
1. Gustavsson
 2. Strichland
 3. Winch

مطابق با نظریه مجاورت، احتمال بیشتری وجود دارد انسان با شخصی ازدواج کند که در مجاورت وی زندگی، کار یا تحصیل می‌کند. برای افرادی که در مجاورت هم زندگی می‌کنند، این امکان وجود دارد که به نگرش‌ها و احساسات کم و بیش یکسانی درباره مسائل دست یابند که این به نوبه خود می‌تواند بر دلبستگی میان آن‌ها تاثیر بگذارد (استریکلند، ۲۰۰۶).

برخی نظریات بر اثرهای والدین و نقش خانواده بر انتخاب همسر تمرکز دارند؛ به عنوان مثال، نظریه اجتماعی کردن معتقد است تصویر والد جنس مخالف هر فرد، هدایتگر جست‌وجوی همسر وی است و والد همجنس برایش الگوی نقش ایجاد می‌کند. بنا به نظر کردارشناسان، تثبیت اولیه در مجموعه‌ای از ویژگی‌های خانواده، ترجیحات همسر را در بزرگسالی شکل خواهد داد (برزکی، گیوریس و ویسفلد، ۲۰۰۴).

مشابه با این دیدگاه در نظریه انتخاب ناهشیار (ایماگو) نیز مطرح شده است. بر طبق این نظریه ما نمی‌توانیم با هر زن و مردی که بر سر راهمان سبز می‌شود، بسته به اینکه چقدر جذاب، توانمند یا شبیه‌مان باشد، ازدواج کنیم؛ بلکه این فرد باید شبیه به کسی باشد که در درون ما موجب ایجاد احساسات عمیقی از شناخت شود و درحقیقت تداعی‌کننده کسانی باشد که در کودکی بیشترین تاثیر را بر ما گذاشته‌اند (هندریکس^۲، ۱۳۸۳).

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون^۳ انجام شد. رویکرد کیفی به محقق امکان می‌دهد به تجارب درونی مشارکت‌کنندگان و چگونگی شکل‌گیری معانی از طریق فرهنگ دست یابد و به جای آزمودن متغیرها، آن‌ها را کشف کند (هومن، ۱۳۹۱). تحلیل مضمون عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که طی آن محقق از

1. Bereczkei, Gyuris & Weisfeld

2. Hendrix

3. Thematic Analysis

طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد (محمدپور، ۱۳۸۹).

شرکت‌کنندگان پژوهش از بین افراد داوطلب در دوران عقد ساکن در شهر مشهد با ملاک‌های شمول داشتن رضایت متوسط به بالا از زندگی زناشویی (طبق گزارش صریح خودشان)، مبتلانیبودن به اختلالات روانی (براساس پرسش درباره‌ی مراجعه به روان‌شناس یا روان‌پزشک)، داشتن حداقل مدرک دیپلم و نداشتن سوءمصرف مواد مخدر، به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. براساس براون و کلارک^۱ (۲۰۰۶)، با کمک فرایند رفت و برگشتی در شش مرحله‌ی پیاده‌سازی، مرور مکرر و غرق‌شدن در داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جست‌وجوی مضمون‌ها، مرور، تعاریف و نام‌گذاری آن‌ها و درنهایت تهیه‌ی گزارش، داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند.

در یک دوره‌ی یک‌ساله با ۲۰ نفر (۱۲ زن و ۸ مرد) که دارای شرایط ذکرشده بودند، مصاحبه عمقی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه ۴۵ تا ۷۵ دقیقه بود و پس از انجام‌شدن مصاحبه، مصاحبه ضبط‌شده به‌صورت دقیق پیاده‌سازی شد و با گوش‌دادن مجدد، صحت و اعتبار مطالب بررسی شد و سپس فرایند کدگذاری آغاز شد. متن مصاحبه و یادداشت‌های حین مصاحبه پس از چندین بار مطالعه، با کمک نرم‌افزار MAXqda10 کدگذاری شد. کدگذاری باز با هدف استخراج مفاهیم از داده‌های خام صورت گرفت و سپس مفاهیم پیوسته باهم مقایسه شدند تا در صورت مشابه‌بودن با پدیده قبلی تلفیق شوند و در صورت متفاوت‌بودن بر مفاهیم قبلی افزوده شوند. سپس با هدف یافتن روابط موجود بین مفاهیم به کشف مقوله‌ها پرداخته شد. پس از مصاحبه هفدهم اطلاعات جدیدی به مفاهیم استخراج‌شده قبلی اضافه نشد و برای اطمینان از حصول اشباع نظری، سه مصاحبه دیگر نیز انجام و کدگذاری شد. قبل از انجام‌شدن پژوهش به‌منظور رعایت اصول اخلاقی از شرکت‌کنندگان برای شرکت در مطالعه و ضبط صدا رضایت کتبی گرفته شد و راجع به

1. Braun & Clarke

اهداف پژوهش، علت ضبط صدا، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم ارائه شد. پس از انجام شدن مصاحبه نیز برای قدردانی از مشارکت آن‌ها کتاب *ازدواج بدون شکست* به عنوان هدیه به آن‌ها تقدیم شد.

به منظور تأمین صحت و اعتبار داده‌های پژوهش کیفی از چهار شاخص اعتبار گابا و لینکلن^۱ (۱۹۸۹) یعنی قابل قبول بودن، انتقال پذیری، قابلیت اطمینان و تأییدپذیری استفاده شد. براساس موارد گفته شده و همچنین نظرات گل افشانی (۲۰۰۳) و ذبیح زاده و همکاران (۱۳۹۷)، برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها، محقق با صرف زمان کافی برای جمع‌آوری داده‌ها، آمد و شد مکرر در داده‌ها و همچنین لحاظ کردن تنوع در مصاحبه‌شوندگان از نظر شاخص‌هایی چون مدت گذشته از عقد، سطح تحصیلات، شیوه آشنایی و ... برای افزایش قابلیت تعمیم و انتقال به موقعیت‌های دیگر، در راستای افزایش مقبولیت و اعتمادپذیری داده‌ها گام برداشت. علاوه بر آن، از «بازبینی اعضا» که مهم‌ترین فن اعتمادپذیری در انواع روش‌های پژوهش کیفی است (کرسول^۲، ۲۰۱۳) نیز استفاده شد. ضمن حفظ ارتباط با مشارکت‌کنندگان در طول تحلیل داده‌ها، پس از انجام شدن آن نیز یافته‌ها در قالب یک گزارش به چند نفر از آن‌ها ارائه شد تا صحت نتایج و برداشت‌ها از دید آن‌ها بررسی شود و اصلاحات لازم انجام شود. به منظور تضمین قابلیت تصدیق طبق قاعدهٔ اپوخه سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات دخالت ندهد (الوانی، خانباشی و بودلایی، ۱۳۹۳). برای تضمین قابلیت اطمینان و کفایت از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص استفاده شد و بررسی کدها و دسته‌بندی مقولات با نظارت همکاران پژوهش صورت گرفت تا به اجماع لازم منتهی شد.

1. Guba & Linkoln

2. Creswell

۴. یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش به شرح جدول ۱ بود.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

ردیف	نام مستعار ^۱	سن		تحصیلات		شغل		مدت عقد	مدت آشنایی قبل عقد
		خود	همسر	خود	همسر	خود	همسر		
۱	محمود	۲۵	۱۸	دیپلم	دیپلم	آزاد	خانه‌دار	۱۶ ماه	۷ ماه
۲	مریم	۱۸	۲۵	دیپلم	دیپلم	خانه‌دار	آزاد		
۳	مهدی	۲۴	۲۴	کارشناسی	کارشناسی	دانشجو	آزاد	۱۲ ماه	۳۶ ماه
۴	کناپون	۲۰	۲۳	کارشناسی	کارشناسی	دانشجو	آزاد	۸ ماه	۱۲ ماه
۵	آرش	۲۳	۲۰	کارشناسی	کارشناسی	آزاد	دانشجو		
۶	هدیه	۲۴	۲۵	دکتری	کارشناسی‌ارشد	پزشک	مهندس	۲ ماه	۴۸ ماه
۷	حمید	۲۵	۲۴	کارشناسی‌ارشد	دکتری	مهندس	پزشک		
۸	نسیم	۲۳	۲۷	کارشناسی	کارشناسی	دانشجو	آزاد	۱۵ ماه	۶ ماه

از ۲۰ نفر شرکت‌کننده در پژوهش (۱۲ زن و ۸ مرد) ۴ شرکت‌کننده زوج بودند. دو نفر از شرکت‌کنندگان دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۲ نفر کاردانی، ۱۰ نفر کارشناسی، ۳ نفر کارشناسی‌ارشد و ۲ نفر دکتری بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۳/۵ سال، میانگین تفاوت سنی با همسران ۲۱ ماه، میانگین مدت زمان گذشته از عقد ۱۰ ماه و میانگین مدت آشنایی قبل از عقد ۱۰/۵ ماه بود.

۱۰ نفر از شرکت‌کنندگان با علاقه قبلی و ۱۰ نفر بدون علاقه قبلی ازدواج کرده بودند. شیوه آشنایی در ۸ نفر رابطه خویشاوندی، در ۴ نفر از طریق معرفی اطرافیان، ۵ نفر دوستی

۱. اسامی شرکت‌کنندگان برای حفظ رازداری با اسامی مستعار جایگزین شده است.

شماره دوم	ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج...	۵۳

با اطلاع خانواده و ۲ نفر دوستی بدون اطلاع خانواده بود. در واقع، در ۱۲ مورد آشنایی قبلی بین خانواده‌ها وجود داشت و در ۸ مورد دیگر آشنایی به واسطه ازدواج اتفاق افتاده بود. از مجموع بالغ بر ۶۵۰ کد اولیه، در نهایت ۳ مقوله اصلی و ۱۴ مقوله فرعی استخراج شد که به ترتیب فراوانی کدها شامل موارد جدول ۲ بود.

ادامه جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

ردیف	نام مستعار ^۱	سن		تحصیلات		شغل		مدت عقد	مدت آشنایی قبل عقد
		خود	همسر	خود	همسر	خود	همسر		
۹	انسبه	۲۰	۲۷	کارشناسی	دکتری	دانشجو	دانشجو	۱۳ ماه	۳ ماه
۱۰	ناهید	۲۶	۲۸	کاردانی	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	آزاد	۲ ماه	۲ ماه
۱۱	محمد	۲۳	۲۰	لیسانس	کارشناسی	دانشجو	دانشجو	۳ ماه	۱ ماه
۱۲	شیدا	۲۴	۲۶	کاردانی	کارشناسی	خانه‌دار	آزاد	۳۶ ماه	۱/۵ ماه
۱۳	سیمین	۲۵	۲۸	کارشناسی	کارشناسی	خانه‌دار	مهندس	۳۱ ماه	۲ ماه
۱۴	زهره	۲۸	۲۸	دکتری	کارشناسی	دانشجو	کارمند	۱۲ ماه	۳ ماه
۱۵	لاله	۲۲	۲۵	کارشناسی	دیپلم	دانشجو	کارمند	۱۲ ماه	۲۴ ماه
۱۶	شیرین	۲۷	۳۰	ارشد	کارشناسی ارشد	معمار	کارمند	۶ ماه	۴ ماه
۱۷	سهیل	۳۰	۲۷	ارشد	کارشناسی ارشد	کارمند	معمار		
۱۸	محسن	۲۳	۲۲	کارشناسی	کارشناسی	آزاد	دانشجو	۱۲ ماه	۴۸ ماه
۱۹	یلدا	۳۷	۳۸	دکتری	کارشناسی ارشد	دندانپزشک	مهندس	۶ ماه	۸ ماه
۲۰	مهران	۲۷	۲۸	لیسانس	کاردانی	مهندس	مدرس	۱۴ ماه	۱۰ ماه

به دنبال هدف اول پژوهش که شناسایی ملاک‌های ازدواج از دید افراد در دوره عقد بود، در ادامه به بررسی بیشتر هرکدام از مقوله‌های استخراج شده خواهیم پرداخت.

۴.۱. ویژگی‌های فردی؛ برجسته‌ترین شاخص انتخاب

۱. اسامی شرکت‌کنندگان برای حفظ رازداری با اسامی مستعار جایگزین شده است.

به نظر می‌رسد در فرایند انتخاب همسر آنچه برای افراد بیش از هر چیزی اهمیت دارد، ویژگی‌های فردی (ویژگی‌های شخصیتی، دموگرافیک، ظاهری، اعتقادی و همچنین سلامت جسمی-روانی) طرف مقابل است.

جدول ۲- مقوله‌های اصلی و فرعی

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی
ویژگی‌های فردی (۳۲۰ کد)	ویژگی‌های شخصیتی (۲۰۹ کد)، ویژگی‌های دموگرافیک (۳۹ کد)، ویژگی‌های ظاهری (۳۷ کد)، ویژگی‌های اعتقادی (۳۰ کد) و سلامت جسمی-روانی (۸ کد)
ویژگی‌های رابطه (۱۵۶ کد)	شباهت‌ها و تفاوت‌ها (۷۹ کد)، شناخت (۴۵ کد)، علاقه‌مندی (۱۸ کد) و پذیرش شروط و توافقات (۱۴ کد)
ویژگی‌های خانوادگی (۹۹ کد)	تناسب و شباهت بین دو خانواده (۳۵ کد)، روابط صمیمی خانوادگی (۲۵ کد)، ویژگی‌های برجسته خانواده (۱۳ کد)، موافقت و همراهی خانواده‌ها (۱۰ کد)، الگوهای سالم در خانواده (۹ کد) و ویژگی‌های دموگرافیک خانواده (۷ کد)

در بررسی ویژگی‌های شخصیتی کلیدی‌ترین مفهوم اشاره شده از سوی بیشتر مشارکت-کنندگان، مفهوم پختگی^۱ بود. افراد فارغ از جنسیت انتظار داشتند که همسران آینده‌شان در ابعاد مخالف عاطفی-هیجانی (۴۵ کد)، اجتماعی (۳۴ کد)، روانی (۲۹ کد)، شناختی (۸ کد) و اقتصادی (۸ کد) به حد قابل قبولی از پختگی دست یافته باشند. منظور از پختگی عاطفی-هیجانی، شناخت هیجان‌ها، توانایی مدیریت آن‌ها، خوش خلقی، شوخ طبعی، توانایی درک و همدلی، حمایت و همراهی است.

حمید: «اینو می‌دیدم که وقتی نوبت گروهی که هر دو عضو بودیم، جو هیجان زده است و ممکنه تصمیم اشتباه بگیریم، چطور میتونه به هیجانش غلبه کنه و تصمیم منطقی بگیره».

نکته جالب توجهی که وجود داشت، انتظاری بود که از سوی بیشتر شرکت‌کنندگان به عنوان ملاک انتخاب با عنوان «پایه‌بودن» مطرح شده بود. منظور از «پایه‌بودن»، همراهی، حمایت و حس رفاقت بود.

کتابیون: «همسر آدم باید پایه باشد. خیلی لذت‌بخشه یکی مثل یه دوست تو کارا همراهت باشه». منظور از پختگی اجتماعی، توانایی برقراری و حفظ روابط اجتماعی مطلوب، رفتار مناسب اجتماعی، انتخاب دوستان مناسب، رعایت احترام در روابط به‌ویژه با بزرگ‌ترها و همچنین رعایت حد اعتدال در روابط بود.

آرش: «ارتباط اجتماعی‌اش برام مهم بود؛ اینکه تو جمع چطور صحبت می‌کنه، چطور رفتار می‌کنه».

هدیه: «این واسه‌ام خیلی ارزش داشت تو دوران آشنایی می‌دیدم روابط دوستی‌اش خیلی معقول و به اندازه‌است و دوستای خوبی داره».

پختگی روانی در دو بعد اصلی استقلال و تمایزیافتگی (۱۵ کد) و همچنین انعطاف-پذیری روانی (۱۴ کد) خلاصه شد. منظور از استقلال و تمایزیافتگی، خودساخته‌بودن و داشتن شخصیت مستقل از خانواده به لحاظ عاطفی و تصمیم‌گیری بود.

سیمین: «از اول روی پای خودش بود. این خیلی باعث شد که بهش اعتماد کنم. تا حد زیادی مستقل از خانواده‌اش تصمیم می‌گیره».

حمید: «یه قشر زیادی از خانومای ما وابسته زندگی می‌کنن. من اینو دوست نداشتم. دلم می‌خواست همسرم شخصیت مستقلی داشته باشه و بتونه محکم و مستقل راه خودشو باز کنه و مسیرشو ادامه بده».

منظور از انعطاف‌پذیری، توانایی وفق دادن خود با شرایط مختلف، سازگاری، پذیرش تفاوت‌ها، تک‌بعدی‌نبودن و دوری از تعصب و کنترل بود.

نسیم: «با همسرم که صحبت کردم، دیدم روشنفکرانه‌ای دارن، اینجوری نبودن که بخوان محدود کنن بگن نه فقط وظایف خانوما تو این حیطه است. این ویژگی‌شونو خیلی دوست داشتم که مانع فعالیت اجتماعی من نمی‌شدن».

مواردی مانند اطلاعات عمومی زیاد، اهل مطالعه بودن و توانایی تفکر و تحلیل به عنوان پختگی شناختی مطرح شدند.

شیدا: «یه نفری می خواستم که فرد مطلعی باشه. این جور نباشه که خیلی معلومات سطح پایین داشته باشه. دیدش به مسائل مختلف باز باشه».

منظور از پختگی اقتصادی، داشتن استقلال مالی از خانواده در حد معمول، توانایی مدیریت مالی و برنامه ریزی برای آینده، ریسک پذیری در امور اقتصادی، قناعت یا دست و دل بازی در مواقع لازم بسته به موقعیت بود.

انسیه: «دوست داشتم همسرم دخل و خرج سرش بشه و بتونه مقداری که خودش یا خودم درمیاریم رو به بهترین شکل مدیریت کنه».

جدا از پختگی، ویژگی های شخصیتی دیگری نیز از نظر مشارکت کنندگان مهم ارزیابی شده بود؛ از جمله تعهد و مسئولیت پذیری (۲۳ کد)، ویژگی های مورد انتظار جنسیتی (۲۲ کد) در دو بعد مردانگی (۱۴ کد) و زنانگی (۸ کد) شامل انتظارات افراد از ویژگی های متناسب با جنسیت طرف مقابل (شرکت کنندگان خانم از همسران آینده شان انتظار داشتند که غیرت و مردانگی، جربزه کار، جذبه و شخصیت مردانه داشته باشند. در مقابل، شرکت کنندگان خانم از همسران آینده خود انتظار حجب و حیا، متانت و وقار و آمادگی برای نقش های زنانه مثل دستپخت خوب و مهارت خانه داری داشتند)، وفاداری (۲۱ کد) به معنی قابل اعتماد بودن و ارتباط نداشتن با جنس متفاوت و همچنین هدفمندی و پشتکار (۱۶ کد) به معنی برنامه و هدف داشتن برای زندگی شخصی و جدیت و پشتکار در پیگیری آن ها بود.

دومین شاخه از ویژگی های فردی مهم در انتخاب همسر، ویژگی های دموگرافیک طرف بود؛ از جمله شغل مناسب (۱۲ کد) از نظر وجهه اجتماعی و سطح درآمد که بیشتر برای خانم ها مهم تلقی شد و سطح تحصیلات (۱۰ کد) که هم برای خانم ها و هم برای آقایان مهم بود و جدای از مدرک، ملاکی برای سنجیدن سطح درک و نوع تفکر به حساب می آمد.

شیدا: «الآن اینو که می‌گم شاید کلیشه به نظر بیاد، اما تحصیلات مهم بود؛ نه به‌خاطر مقطعش. این برام مهم بود که درس و دانشگاه رو انتخاب کرده باشه و تو محیط دانشجویی باشه. محیط دانشگاه ذهن آدمو باز می‌کنه».

وضعیت اقتصادی (۸ کد) به‌منظور داشتن تمکن مالی در حد عرف جامعه که بیشتر از سوی خانم‌ها به‌عنوان ملاک برای انتخاب در نظر گرفته شد. سن مناسب و متناسب (با فراوانی ۵ کد) که بیشتر شرکت‌کنندگان به نزدیک‌بودن فاصله سنی با همسر تأکید داشتند. آنچه بیش از عدد اختلاف سنی برای شرکت‌کنندگان مهم بود، تناسب سن عقلی با همسر بود.

بعد از ویژگی‌های دموگرافیک، ویژگی‌های ظاهری طرف مقابل شامل زیبایی ظاهری، قد بلند، تناسب قد و جثه بدنی، داشتن ظاهر متناسب با عرف و جنسیت، تناسب رنگ پوست و حتی شباهت و تناسب اسم‌ها برای انتخاب، مهم ارزیابی شدند.

درباره ویژگی‌های اعتقادی افراد اولویت‌هایشان را در سه زیرشاخه اعتقادات مذهبی (۱۴ کد) شامل اهمیت دادن به بایدها و نبایدهای مذهب و فرایض دینی، باورها (۹ کد) شامل طرز نگاه فرد به زندگی و همچنین ارزش‌های اخلاقی (۷ کد) شامل ارزش‌هایی مانند صداقت و باوجدان بودن فارغ از نگاه مذهبی و دینی، مطرح کردند. آنچه بیش از وجود این باورها برای شرکت‌کننده‌ها مهم بود، وجود هماهنگی بین باورهای خودشان و طرف مقابل بود.

هدیه: «از نظر مذهبی می‌خواستم به حداقل‌هایی رو داشته باشه؛ نه اینکه خیلی سفت و سخت باشه مثل خودمون».

مهدی: «سعی کردم به این ایمان بیارم که زندگی رو هر جور بگیری همون جور می‌گذره؛ نباید سخت بگیریم. همسر هم همین‌طور فکر می‌کرد».

آخرین مورد بررسی شده در بین ویژگی‌های فردی طرف مقابل، سلامت جسمی-روانی (۸ کد) خود فرد و خانواده‌اش بود. مسائلی مانند اعتیادداشتن به مواد مخدر و همچنین

ابتلانداشتن به بیماری‌های ارثی جسمی و روانی به عنوان ملاک انتخاب، بیشتر از سوی خانم‌ها لحاظ شد.

۴,۲. ویژگی‌های رابطه؛ دومین عامل مهم در انتخاب

دومین مقوله در ملاک‌های افراد برای انتخاب همسر در چهار زیرشاخه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، شناخت، علاقه‌مندی و پذیرش شروط و توافق‌ها، بیانگر ارزیابی و انتظار افراد از ویژگی‌های رابطه با شریک زندگی‌شان بود.

در بیشتر حوزه‌های ذکرشده به عنوان ملاک انتخاب، افراد به دنبال شباهت یا تفاوت در ویژگی‌ها بودند؛ به همین دلیل این دو شاخه را به صورت زیرمقوله‌ای مجزا از ویژگی‌های رابطه در نظر گرفتیم تا دقیق‌تر بتوانیم آن را بررسی کنیم. با اختلاف درخور توجهی افراد در ابتدا به دنبال وجود شباهت (۶۱ کد) با همسر آینده و با فراوانی کمتری به دنبال وجود تفاوت (۱۸ کد) بودند.

علاوه بر وجود شباهت و تناسب بین خانواده‌ها و همچنین در ویژگی‌های ظاهری که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، افراد در باقی حوزه‌ها نیز که بیشتر به رابطه بین دو نفر مربوط می‌شد نیز به دنبال یافتن شباهت با همسر آینده‌شان بودند. مواردی مانند اهداف مشابه، علایق مشترک، تفریح و سرگرمی‌های مشترک، ویژگی‌های شخصیتی مشابه، شباهت فکری و اعتقادی و به طور کلی تناسب بین ملاک‌های ازدواج باعث شد که دو نفر بیشتر به هم نزدیک شوند و به داشتن آینده مشترک با هم فکر کنند.

ناهید: «چیزی که بیشتر از همه من رو جذب همسرم کرد، این بود که خواسته‌مون از زندگی یکی بود».

مهدی: «دیدمون به مسائل اجتماعی و سیاسی حتی هنری شبیه به هم بود. بعد دیدن یه فیلم یا شنیدن یه آهنگ می‌تونستیم ساعت‌ها راجع بهش حرف بزنیم. این باعث می‌شه حرف مشترک خیلی داشته باشیم».

متفاوت بودن نسبت به مشابه بودن با فراوانی کمتری از سوی شرکت‌کنندگان به عنوان ملاکی برای انتخاب ذکر شد و فقط به برخی ویژگی‌های شخصیتی محدود شد که مکمل بودن در آن‌ها به افراد امکان نزدیک شدن بیشتر می‌داد؛ به عنوان مثال، آرام بودن در برابر زودجوشی، سلطه‌گری در برابر سلطه‌پذیری و سخت‌گیری در برابر سهل‌گیری.

هدیه: «از لحاظ شخصیتی بعضی صفات متفاوت بود، ولی شاید اثر مکمل برامون داشت مثلاً من آدم آرام‌تری هستم؛ برعکس اون خیلی جدی‌تر گاهی هم عصبی‌تره. گاهی تو این حالت تونستیم مکمل هم باشیم و باعث تغییر هم بشیم».

گاهی هم تفاوت در زاویه نگاه دو نفر باعث ایجاد جذابیت بیشتر می‌شد. شیرین: «تو دوره‌آشنایی که یه بار اومده بود شهر محل تحصیل من با هم رفتیم یه بنای تاریخی رو دیدیم. جالب بود که هر کدوم از نگاه خودمون راجع بهش حرف می‌زدیم. من مسائل معماری و ساخت بنا برام جالب بود و اون راجع به روح معنوی اون فضاها حرف می‌زد. انگار تفاوت نگاهمون باعث می‌شد اونجا رو خیلی کامل‌تر ببینیم و درک کنیم».

مجموعه اطلاعاتی که فرد براساس میزان آشنایی پیش از ازدواج (۲۲ کد) از طریق رابطه قبل از ازدواج، نسبت فامیلی، دوستی خانوادگی یا معرفی فرد معتمد، تحقیقات (۱۳ کد) از طریق دوستان و فامیل، محل زندگی و همسایه‌ها، محل کار و فضای مجازی و همچنین مشاوره پیش از ازدواج (۱۰ کد) راجع به همسر و خانواده‌اش کسب کرده بود، زیرشاخه شناخت قرار گرفت. شرکت‌کننده‌ها اولویت اول را به شناختی دادند که خودشان به واسطه رابطه قبلی یا جلسات گفت‌وگو نسبت به هم کسب کرده بودند و در مرحله بعد، شناخت خانواده‌ها را مهم دانستند. تقریباً بیشتر شرکت‌کنندگان در فرایند انتخاب از مشاوره پیش از ازدواج به صورت تخصصی کمک گرفته بودند و برخی تأیید مشاور را دلیل مهمی برای انتخابشان دانستند. درواقع، صرف وقت برای شناخت به شیوه‌های مختلف عامل مهمی در پیشگیری از مشکلات بعدی و شکست در ازدواج عنوان شده بود.

عامل علاقه‌مندی (۱۸ کد) نیز ملاک مهمی از دید بیشتر شرکت‌کنندگان بود؛ چه آن‌ها که از قبل همدیگر را می‌شناختند و چه آن‌ها که به هم معرفی شده بودند؛ تاجایی که برخی از آن‌ها زندگی بدون وجود علاقه را بی‌معنی ارزیابی کردند.

یلدا: «اینکه دوستش داشته باشم خیلی مهمه واقعاً؛ چون اگه طرفو دوست داشته باشی، می‌تونی تو لحظات سخت کنارش بمونی».

مسائل ذکرشده درباره ویژگی‌های رابطه از دید شرکت‌کنندگان تا حدود زیادی تضمین‌کننده نبود تضاد و اختلاف نظر ارزیابی شد. از آنجاکه با وجود رعایت تمام ویژگی‌ها، وجود اختلاف نظر در روابط نزدیک و صمیمی به‌خاطر تفاوت‌های فردی و خانوادگی اجتناب‌ناپذیر است، شرکت‌کنندگان به دنبال راهکاری برای حل موارد احتمالی اختلاف نظر نیز بودند؛ به همین دلیل، پذیرش شروط قبل از ازدواج (۷ کد) و همچنین توافق درباره مسائل مشترک بعد از ازدواج (۷ کد) به عنوان ملاکی برای انتخاب از سوی مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شده بود.

زهره: «من نمی‌خواستم دوران دانشجویی برم سر خونه و زندگی‌ام و عقدمون باید طولانی می‌شد. اونا با این مسئله مشکلی نداشتن».

انسیه: «درباره اینکه بعداً درآمدمون چطوری هزینه بشه و چجوری خرج‌ها رو مدیریت کنیم، باهم توافق کردیم. حتی درباره اینکه در آینده چند تا بچه داشته باشیم و اینکه نظرش درباره تربیت بچه‌ها چیه، حرف زدیم. دیدم نظرش به نظر من نزدیکه».

۴.۳. ویژگی‌های خانوادگی؛ ملاکی مهم برای انتخاب همسر

سومین دسته از ملاک‌های افراد برای ازدواج، ویژگی‌های خانوادگی طرف مقابل با شش زیرمقوله شباهت و تناسب بین خانواده‌ها، روابط صمیمی خانوادگی، ویژگی‌های برجسته خانواده، موافقت خانواده‌ها، وجود الگوهای سالم و ویژگی‌های دموگرافیک خانواده بود.^۱

۱. زیرمقوله‌ها به ترتیب فراوانی کدها آمده‌اند.

منظور از تناسب و شباهت خانواده‌ها، هماهنگی آن‌ها در ابعاد مختلف فرهنگ، سطح اقتصادی-اجتماعی، باورهای اعتقادی-مذهبی و حتی شکل ظاهری خانواده به لحاظ تعداد اعضا و سبک زندگی است.

سهیل: «بحث خانواده/ش برام مهم بود. خانواده‌ای باشه هم از لحاظ مذهبی، فرهنگی به ما بخورن و هم از لحاظ ارتباطاتشون و جایگاهشون؛ یعنی جوری نباشه که خیلی از ما پایین‌تر یا بالاتر باشن. تقریباً تو یه سطح باشیم».

در بیان این شباهت و تناسب، افراد از اصطلاحاتی مانند «هم‌شان بودن» و «هم‌کفو بودن» استفاده کردند.

علاوه بر وجود شباهت بین خانواده‌ها، روابط خوب مبتنی بر پذیرش و حمایت با والدین، رابطه صمیمی بین پدر و مادر، تربیت صحیح و همچنین صمیمیت با خواهر و برادرها به طوری که فضای خانواده به صورت تأمین‌کننده نیازهای عاطفی و روانی فرد ارزیابی شود، برای انتخاب به عنوان عاملی مهم در نظر گرفته شده بود. نکته جالب توجه این بود که از دید بیشتر مشارکت‌کنندگان، زندگی زناشویی‌شان در آینده انعکاس زندگی خانوادگی فعلی هر دوی آن‌ها بود.

شیرین: «من آدمی بودم که از بچگی با مامان و خواهرم خیلی صمیمی بودم و هر حرفی رو بهشون می‌گفتم. اونا هم همیشه پشتم بودن. دلم می‌خواست همسر هم تو خانواده/ش همچین پشتیبانی‌ای رو تجربه کرده باشه؛ چون خودم دیده بودم چقدر مؤثره».

از دید آقایان شرکت‌کننده در تحقیق، رابطه خوب پدر و دختر به طور خاص، نقش مهمی در اعتماد آن‌ها به وفاداری و پاکی (نبود رابطه با جنس متفاوت قبل از ازدواج) همسر آینده‌شان داشت.

آرش: «با شناختی که از حاج آقا داشتم، می‌دونستم جوری با دخترش رفتار می‌کنه که محبتش براشون کافیه؛ یعنی خیالم از بابت رابطه با پسرای دیگه و اینا کاملاً جمع بود. نیاز به کس دیگه نداشتم، عشق تو خانواده‌شون وجود داشت».

برخی افراد در تحقیقات به ویژگی‌های برجسته و مثبتی از خانواده طرف مقابل رسیده بودند؛ به‌طوری‌که بیشتر افراد خانواده با آن ویژگی شناخته می‌شدند. تصور بر این بود که وجود این ویژگی‌ها در بیشتر افراد خانواده تا حدود زیادی تضمین‌کننده وجود آن در همسر آینده‌شان نیز است.

محمود: «معروف بودن انگار به مهربونی. فامیل دورمون بودن دیگه. همه می‌گفتن خانواده خیلی مهربونی داره».

شیدا: «خانواده‌اش خیلی اهل برنامه‌ریزی‌ان و آینده‌نگرن و حواسشون به زندگی‌شون است. می‌دونستم خودش هم حتماً همین‌طوره».

موافقت خانواده با ازدواج از دید بسیاری از شرکت‌کنندگان نقش مهمی در رابطه زوج ایفا می‌کند؛ تا حدی که برخی از آن‌ها آن را معیاری برای ازدواجشان در نظر گرفته بودند. کتابون: «خیلی برام مهم بود خانواده‌اش رضایت داشته باشن به ازدواج ما. دوست نداشتم سخت بخوان منو در جمع خودشون بپذیرن؛ چون دیده بودم تو دوستام که با مخالفت خانواده ازدواج کرده بودن و چقدر بعدش تو ارتباطشون مشکل پیش اومده بود».

علاوه بر ویژگی‌های برجسته خانوادگی که قبلاً ذکر شد، رفتارهای اعضای مهم خانواده از دید شرکت‌کنندگان می‌توانست به عنوان الگو در زندگی آنها نیز نقش مهمی داشته باشد. آرش: «مادرش راحت می‌تونه به زندگی رو بچرخونه؛ خیلی مدیریت خوبی داره. بهر حال الگوی دختر، مادرشه. می‌گن مادرو بین دختر و بگیر. می‌دونستم همسر هم مثل مادرش می‌شه».

ویژگی‌های دموگرافیک خانواده شامل سطح تحصیلات اعضای خانواده، سطح اقتصادی، محل زندگی و حتی تعداد و سن اعضای خانواده از جمله مواردی بودند که شرکت‌کنندگان در فرایند انتخاب همسر به آن‌ها پرداخته بودند. هم خود این ویژگی‌ها و هم تأثیری که بر شخصیت طرف مقابل می‌گذارند، از نظر آن‌ها بااهمیت تلقی شده بود.

مهران: «خانواده خیلی ثروتمندی داره. خواهرم می‌گفت پولشون برات مهمه؟ می‌گفتم هست، اما نه اون جور که شما فکر می‌کنین؛ به دلیل اینکه اون همه چی در اختیارش بوده و چشم و دل سیره».

۴.۴. تغییر ملاک‌های ازدواج در اثر تجربه

به دنبال هدف دوم پژوهش که بررسی وجود تفاوت بین ملاک‌های افراد قبل از تجربه ازدواج و بعد از آن بود، یافته‌ها بر وجود این تفاوت تأکید داشتند. ۲۲ کد مبنی بر تغییر اولویت‌های شرکت‌کنندگان قبل و پس از تجربه ازدواج به دست آمد که به ترتیب فراوانی شامل موارد زیر بود که عبارت‌اند از:

- کم‌اهمیت شدن زیبایی ظاهری و برجسته شدن ویژگی‌های شخصیتی (۸ کد): برخی از شرکت‌کنندگان پس از تجربه رابطه زناشویی در دوره عقد متوجه اهمیت بیشتر ویژگی‌های شخصیتی در مقایسه با ویژگی‌های ظاهری و زیبایی طرف مقابل در انتخاب شده بودند؛

- تعدیل نگرش درباره وضعیت اقتصادی (۵ کد): برخی از شرکت‌کنندگان قبل از تجربه ازدواج، ملاک وضعیت اقتصادی همسر آینده را کم‌اهمیت‌تر در نظر گرفته بودند و پس از ایجاد این تجربه حس کردند که این مسئله مهم‌تر از چیزی است که قبلاً تصور می‌کردند؛

لاله: «درباره مادیات من قبلاً با خودم می‌گفتم مهم نیست. خُب آدم تو زندگی‌ش خیلی چیزها نداره و با تلاش به دست میاره و این شیرین ترش می‌کنه، ولی الآن به این نتیجه رسیدم که در حد تعادلش باید باشه و خیلی هم خوبه».

- کاهش اهمیت ملاک شباهت در ویژگی‌های شخصیتی (۴ کد): برای برخی شرکت‌کنندگان، تجربه ازدواج باعث تغییر نگرش به اهمیت وجود شباهت کامل در ویژگی‌های شخصیتی با همسر شده بود. به نظر می‌رسد تجربه ازدواج همراه با رضایت باعث افزایش انعطاف‌پذیری و توانایی پذیرش تفاوت‌ها در افراد می‌شود؛

هدیه: «برام مهم بود که طرف مقابلم هم به همین میزان دقیق باشه و منظم باشه. حواسش همیشه به همه چیز باشه، ولی خوب الآن بعد یه مدت دیدم که این‌طور نیست. همیشه فکر می‌کردم با یه آدم غیر این اصلاً نمی‌تونم کنار بیام، ولی الآن می‌بینم آسمون به زمین نیومده و اتفاقاً خودمم از سخت‌گیری‌ام کم شده در مقایسه با قبل».

- افزایش اهمیت ملاک خانواده (۳ کد): برخی شرکت کنندگان معتقد بودند ویژگی‌های خانوادگی طرف مقابل مهم‌تر از چیزی است که قبلاً فکر می‌کردند و بر رابطه آن‌ها با همسرشان تأثیر زیادی دارد؛

- تغییر نگرش به لزوم وجود عشق قبل از ازدواج (۲ کد)؛

یلدا: «از همون اول که حرف خواستگار تو خونه مون پیش می‌یومد، می‌گفتم نه من باید اول یکی رو دوست داشته باشم بعد باهاش ازدواج کنم. فکر می‌کردم اونجوری زندگی آدم خوب پیش میره، ولی الآن که شرایط این جوری پیش رفت و با کسی ازدواج کردم که از قبل همدیگه رو نمی‌شناختیم، می‌بینم عشق می‌تونه بعد ازدواج هم به وجود بیاد».

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به اهمیت نقش ملاک‌های درست انتخاب همسر در رضایت‌بخش بودن و دوام ازدواج برآن شدیم از دید افراد راضی از ازدواج که به‌تازگی تجربه انتخاب همسر و ازدواج را پشت سر گذاشته بودند، به بررسی ملاک‌های انتخابشان پردازیم و نقش تجربه را در تغییر ملاک‌ها یا اولویت‌بندی آن‌ها با دقت بیشتری مطالعه کنیم. در تبیین یافته‌ها نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی می‌توانند در فهم بیشتر این پدیده و تغییرات حاکم بر آن کمک کنند.

اولین چیزی که در بررسی یافته‌ها به چشم می‌آید، فراوانی کدها در سه مقوله اصلی است که به‌ترتیب ویژگی‌های فردی با اختلاف در جایگاه اول و بعد از آن ویژگی‌های مربوط به رابطه و ویژگی‌های خانوادگی در جایگاه‌های دوم و سوم قرار دارند. هرچند نمی‌توان از فراوانی کدها با قطعیت راجع به اولویت مقوله‌ها نظر داد، به نظر می‌رسد ملاک‌های انتخاب همسر نیز مانند بسیاری پدیده‌های دیگر تحت تأثیر تغییرات اجتماعی به‌وجودآمده در ساختار خانواده و جامعه قرار گرفته است.

خانواده ایرانی در چند دهه گذشته تحت تأثیر شرایط اقتصادی، افزایش سطح تحصیلات، مشارکت اجتماعی بیشتر زنان، توسعه رسانه‌های جمعی و ... دچار تغییرات عمده‌ای ازجمله

تغییر در ویژگی‌ها و مشخصات خانواده، کارکرد و جایگاه آن در میان دیگر نهادهای اجتماعی، وضعیت افراد در آن، ساختار قدرت و کارکردهای آن شده است. این تغییرات نشان‌دهنده حرکت خانواده از ساختار گسترده به هسته‌ای، از برتری جنسیتی مرد به نقد جنسیتی، از وضعیت حاشیه‌ای زنان به وضعیت کانونی ... است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). بخش دیگری از این تغییر و تحولات در جامعه در حال گذار ایران، فروپاشی ساختارهای سنتی و جمع‌گرا و تحقق فردگرایی است که تحولات عمیقی در خصایص افراد ایجاد می‌کند (ذهبی، عالی‌نژاد و فرهمند، ۱۳۹۵؛ کرمانی، اصغرپور ماسوله و برادران کاشانی، ۱۳۹۷).

خانواده ایرانی در شرایط کنونی به فردیت و فردگرایی متمایل شده است. این گرایش تا جایی پیش می‌رود که نوع تازه‌ای از خانواده پا به عرصه هستی می‌گذارد که از آن با نام خانواده تفردیافته یاد می‌شود؛ خانواده‌ای که در آن ارتباطات و انتظارات اعضا کاهش می‌یابد، مناسک سنتی خانواده تقلیل می‌یابد و دیگر خانواده برای فرزندش همسر انتخاب نمی‌کند (بنگستون و همکاران، ۱۳۹۳). بیشتر بودن کدهای مربوط به ویژگی‌های فردی در انتخاب همسر نیز نشأت گرفته از این تغییرات است.

یافته‌های این مطالعه همسو با مطالعات ذکرشده و همچنین مطالعه نیک‌پرور، پناغی و مظاهری (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که تغییر شکل خانواده از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، الگوهای رایج در گذشته مبنی بر شکل مسلط و تأثیرگذار خانواده بر ازدواج را تا حدودی کمرنگ کرده است و نقش فرد را در انتخاب و تصمیم‌گیری برجسته کرده است. در پژوهش قاضی (۱۳۹۶) نیز به تغییرات الگوی همسرگزینی، حرکت از محوریت والدین در انتخاب همسر به سمت عشق و علاقه فردی، تغییر نگرش‌های جنسیتی مردسالارانه و تبعیض‌گرا به سمت نگرش‌های برابرگرا به عنوان تغییرات خانواده مدرن ایرانی اشاره شده است.

همان‌طور که گفته شد، یکی دیگر از جلوه‌های تغییر اجتماعی خانواده از گسترده به هسته‌ای، طبق نظر پارسونز^۱ و جامعه‌شناسان دیگر، انتخاب همسر براساس علاقه‌مندی و عشق است. در خانواده هسته‌ای که امروزه شکل مسلط خانواده در جامعه شناخته می‌شود، زوج جوان پس از ازدواج به هیچ‌یک از خانواده‌های اصلی وارد نمی‌شوند؛ به همین سبب در انتخاب همسر نیز از قیود خانواده آزاد می‌شوند و براساس میل و علاقه قلبی همدیگر را انتخاب می‌کنند (لیبی، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر نیز وجود عشق و علاقه جزو ملاک‌های مهم از دید مشارکت‌کنندگان بود؛ البته خانواده ایرانی با وجود همه این تغییرات هنوز محوریت خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است. در واقع فردیت ایرانی، فردیتی در تعامل با خانواده و بیرون آمده از آن است؛ نه در تعارض با آن. فردیت معاصر ایرانی، خانواده‌مدار است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). در تحقیق هافستید^۲ (۲۰۰۴) نیز که به بررسی فردگرایی و جمع‌گرایی در جوامع مختلف پرداخته است، ایران هنوز در زمره جوامع جمع‌گرا محسوب می‌شود (سالار، ۱۳۸۹). در بررسی یافته‌های پیمایش صورت گرفته در ۲۸ استان کشور نیز مردم ایران با حدود ۹۹ درصد آرا همچنان نهاد خانواده را با اهمیت ارزیابی کرده بودند و به نقش تأثیرگذار آن واقف بودند (شکریگی، ۱۳۹۰).

از دید شرکت‌کنندگان، موافقت خانواده با ازدواج آن‌ها مهم ارزیابی شده بود. تعاملات زوجین با خانواده‌ها در فرایند انتخاب همسر برای فرزندان در مطالعات انجام شده نقش مهمی در سازگاری زناشویی بعد از ازدواج دارد. پدر و مادر نه تنها در انتخاب همسر، بلکه در تنظیم روابط جنسی زوج بعد از ازدواج و بچه‌دار شدن آن‌ها نیز تأثیرگذار هستند (چراغی، مظاهری، پناغی و صادقی، ۱۳۹۴؛ چراغی، مظاهری، موتابی و سلمانی، ۱۳۹۶). مطابق با پژوهش‌های ضرغامی حاجبی، کمالیان و ارجمند (۱۳۹۶) و سلیمانی، فتحی و مظاهری (۱۳۹۰) مبنی بر اینکه زوجینی که به شکل مدرن و با انتخاب خودشان همراه با رضایت و

1. Parsons

2. Hofstede

نظارت خانواده ازدواج کرده بودند، از میزان رضایت بیشتری در رابطه برخوردار بودند، در پژوهش حاضر نیز تمامی شرکت‌کنندگان با رضایت خانواده ازدواج کرده بودند و ارتباط بیشتر آن‌ها قبل از ازدواج با اطلاع و با نظارت خانواده اتفاق افتاده بود.

طبق نتایج به دست آمده در بعد فردی، بیشترین عاملی که از نظر شرکت‌کنندگان برای انتخاب همسر مهم ارزیابی شده بود، ویژگی‌های شخصیتی بود. پژوهش‌های بسیاری در گذشته نیز بر این موضوع صحت گذاشته‌اند؛ از جمله پژوهش حرازی، حسینی مطلق و صدریان (۱۳۸۰)، حسینی، محمدی، یغمایی و علی‌مجد (۱۳۸۶)، علی‌اکبری دهکردی (۱۳۸۶)، حیدری، جعفری، افضل‌ی، محمدپور و محمودی (۱۳۸۷)، حسین خانزاده و همکاران (۱۳۹۴)، بوتوین^۱، باس و شاکلفورد (۲۰۰۶)، سامانی (۲۰۰۷)، وین‌گاردن^۲ (۲۰۱۰) و علوی و همکاران (۲۰۱۴). به نظر می‌رسد ویژگی‌های روان‌شناختی افراد نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها و همچنین جهت‌دهی به روابط نزدیک ایفا می‌کند. اهمیت دادن به این ملاک می‌تواند انتظار افراد برای دستیابی به رابطه صمیمانه همراه با درک متقابل را فراهم کند تا زوجین در سایه آن بتوانند به ارضای نیازهای خود و رشد و تعالی دست پیدا کنند.

صرف‌نظر از ویژگی روان‌شناختی اشاره شده، یافته‌ها شواهدی در تأیید هر دو نظریه همسان‌همسری (باس، ۱۹۸۶) و گزینش براساس مکمل‌بودن (وینچ، ۱۹۵۸) ارائه می‌دهند. بااینکه افراد بیشتری به مواردی براساس شباهت برای انتخاب عنوان کرده بودند، به نظر می‌رسد هرکدام از تئوری‌ها به تنهایی نمی‌توانند توجیه‌کننده شیوه انتخاب همسر افراد باشند. همسو با بسیاری از پژوهش‌ها از جمله پژوهش‌های کلونن و مندلسون^۳ (۱۹۹۸)، بوتوین، باس و شاکلفورد (۲۰۰۶)، ملیکی (۲۰۰۹)، دهکردی (۱۳۸۶) و حسین خانزاده و همکاران (۱۳۹۴)، شباهت در بیشتر حوزه‌های فردی، خانوادگی و ویژگی‌های مربوط به رابطه مورد انتظار بود؛ درحالی‌که تفاوت فقط در برخی ویژگی‌های شخصیتی (مانند درون‌گرایی در برابر

1. Botwin

2. Wyngarden

3. Klohnen & Mendelsohn,

برون‌گرایی، آرامش در برابر زودجوش‌بودن، سلطه‌گری در برابر سلطه‌پذیری، دقیق‌بودن در برابر حواس‌پرتی و سخت‌گیری در برابر سهل‌گیری) که وجود تفاوت در آن‌ها باعث کامل‌شدن و تعدیل هریک از دو طرف می‌شد، مطلوب بود. شاید بتوان گفت مطلوب‌بودن ویژگی متفاوت در همسر تا حد زیادی به میزان تفاوت نیز برمی‌گردد. بسیاری از زوجین بر این باور بودند که اگر میزان این تفاوت از آستانه تحمل هرکدامشان خارج بود، می‌توانست به عاملی برای نارضایتی تبدیل شود. نموداری به صورت U وارونه برای به‌تصویرکشیدن رابطه بین میزان تفاوت در ویژگی‌های ذکرشده و میزان رضایتمندی زوجین از وجود آن، تفاوت‌گویای این مسئله است. علاوه بر وجود حد مطلوبی از تفاوت، عامل دیگری که می‌تواند از تبدیل تفاوت به عامل نارضایتی جلوگیری کند، وجود ملاک‌های دیگری در شرکت‌کنندگان حاکی از پذیرش شروط گذاشته‌شده و توافق درباره مسائل بعد از ازدواج و همچنین وجود پختگی لازم برای ازدواج بود.

هرچند این پژوهش با هدف مقایسه ملاک‌های خانم‌ها و آقایان انجام نگرفته است، به نکات درخور توجهی در این زمینه می‌توان دست پیدا کرد. در بیشتر پژوهش‌های اشاره‌شده در بخش پیشینه به این مطلب اشاره شد که ملاک زیبایی ظاهری برای آقایان جزو اولویت‌هاست و برای خانم‌ها از اولویت کمتری برخوردار است؛ در صورتی که در پژوهش حاضر، خانم‌ها نیز به اندازه آقایان به زیبایی ظاهری (چهره، قد و جثه) اهمیت دادند. به نظر می‌رسد این یافته متفاوت به بررسی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بیشتری نیاز دارد و حکایت از تغییر در نگرش افراد به ملاک‌های ازدواج دارد. ملاک شغل مناسب و درآمد کافی برای شروع زندگی همچنان از سوی خانم‌ها به‌عنوان ملاک مهمی برای ازدواج ذکر شده بود که همسو با دیدگاه تکاملی دیوید باس است.

از دیگر تفاوت‌های موجود در بین ملاک‌های انتخاب خانم‌ها و آقایان، می‌توان به انتظارات آن‌ها از همدیگر درباره نقش‌ها و نگرش‌های جنسیتی اشاره کرد. نقش‌های جنسیتی حامل آموزه‌هایی اجتماعی هستند که «زنانگی» و «مردانگی» را در انسان‌ها پیروارند. با توسعه

آگاهی‌های عمومی و بسط ارتباطات اجتماعی و تکنولوژیک، زمینه‌های التزام به نقش‌های جنسیتی به‌ویژه در میان زنان کمرنگ‌تر شده است. مناسبات زندگی مدرن با عواملی چون میل زنان به برابری جنسیتی، کسب منزلت اجتماعی و تلاش آن‌ها برای تحصیل تخصص‌های علمی و مهارت‌های شغلی در هم آمیخته است که خود نشانگر رغبت روزافزون زنان به مشارکت اجتماعی و ورود به عرصه‌های عمومی است. از طرف دیگر، وضعیت ساختاری خانواده و سلسله‌مراتب قدرت نهفته در روابط بین اعضا و تقسیم جنسیتی نقش‌ها غالباً امکان تحقق اجرای نقش‌های مدرن و برابری‌خواهانه از سوی زنان را در خانواده فراهم نمی‌کند (بلالی و همکاران، ۱۳۹۵). انتظار بیشتر خانم‌های شرکت‌کننده در پژوهش این بود که همسر آینده‌شان روشنفکر و دور از تفکرات سنتی، تعصب و کنترل باشد، آن‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای محدود نکند و در کارهای خانه مشارکت بیشتری داشته باشد (پاندا^۱، ۲۰۱۱). از طرفی انتظار آقایان شرکت‌کننده در پژوهش نیز تاحدودی همسو با انتظار خانم‌ها به این شکل تغییر کرده بود که تنها دو کد به انتظار آن‌ها برای نقش‌های سنتی زنانه مبنی بر کدبانو بودن، دستپخت خوب و خانه‌داری ثبت شد. برخی از آقایان نیز به این موضوع اشاره داشتند که همسرانی مستقل و اجتماعی می‌پسندند و برای رسیدن به این خواسته لازم است از قالب مرد سنتی و غیرتی که در گذشته مورد انتظار بوده است، خارج شوند.

شاید بتوان گفت تغییر نگرش‌ها لزوماً همگام با دگرگونی رویه‌های عملی در زندگی روزمره رخ نمی‌دهد. مسائلی چون بروز تناقض در نقش‌ها، به‌چالش کشیدن اقتدار مردانه، اختلال در روابط و فروگذاری در امر خانه‌داری، مادری و همسری از سوی زنان باعث می‌شود رویکرد مردان به مدرن شدن خانواده با تناقضات جدی همراه باشد. مطالعات نشان می‌دهد زنان جوان با اتخاذ مواضع تقریباً ضدسنتی موقعیت خود را با مادران سنتی خود کاملاً متفاوت ارزیابی می‌کنند و خانواده امروزی خود را دارای ویژگی‌های مدرن ازجمله

استقلال، عاملیت فردی، افقی شدن هرم قدرت، دگرگونی نقش‌های سنتی زن و شوهر، تأکید بر خواسته‌های شخصی، دموکراتیک‌شدن روابط و آزادی‌طلبی توصیف می‌کنند. آن‌ها مخالفت صریح و قاطعانه خود را با ساختار سنتی خانواده مبتنی بر مردسالاری اعلام می‌کنند و بر عاملیت خویش به عنوان فاعل آزاد، مختار، انتخابگر و مستقل تأکید می‌ورزند، اما مردان همچنان خواهان حفظ موضع فرادست خود در زمینه‌های مختلف هستند و با سرعت آهسته‌تری تغییر نگرش و عقاید خود را به زنان نشان می‌دهند (رجبی و همکاران، ۱۳۹۰؛ لیبی، ۱۳۹۳؛ ملک عسگر، موتابی و مظاهری، ۱۳۹۳).

این تضاد را می‌توان با کمک دیدگاه‌های «قدرت» و «ساختار» تاحدودی تبیین کرد. الدریگ و کریستنسن^۱ (۲۰۰۲) معتقدند زندگی زن‌شویی سنتی مردان را در موقعیتی برتر از زنان قرار می‌دهد و تمایل به تغییر اغلب با رفتارهای کناره‌گیری از طرف مرد همراه می‌شود. واگل و کارنی^۲ (۲۰۰۲) به ساختار اجتماعی مؤثر در روابط زن و مرد اشاره کرده‌اند و پدیدآمدن چرخه «تقاضا-کناره‌گیری» را نتیجه قدرت جنسیت‌محور می‌دانند. هولی، استورم و لون‌سون^۳ (۲۰۱۰) نیز معتقدند این چرخه با ساختار موجود در روابط زوجین و میزان توازن قدرت میان آن‌ها ارتباط دارد. زنان بیشتر خواستار تغییر هستند؛ بنابراین بیشتر متقاضی می‌شوند و مردان کمتر خواستار تغییرند؛ ازاین‌رو بیشتر نقش کناره‌گیر را ایفا می‌کنند (شاهمرادی، اعتمادی، بهرامی، فاتحی‌زاده و احمدی، ۱۳۹۳).

درباره نقش‌ها و ویژگی‌های مربوط به جنسیت نکته جالب توجه دیگر در یافته‌ها این بود که خانم‌ها در ملاک‌هایشان برای انتخاب همسر به دنبال آقایانی بودند که بتوانند در نقش‌های سنتی زنانه مثل خانه‌داری و نگهداری از فرزندان مشارکت داشته باشند، اما به لحاظ ویژگی‌های ظاهری یا شخصیتی قالب مردانه خود را حفظ کنند و به ویژگی‌های زنانه نزدیک

1. Eldridge & Christensen

2. Vogel & Karney

3. Holley, Sturm & Levenson

نشوند؛ درحالی‌که براساس نظریه نقش اجتماعی (ایگلی^۱، ۱۹۸۷)، افراد با شرکت و ایفای نقش‌ها، خصوصیات مربوط به آن‌ها را کسب می‌کنند؛ بنابراین احتمال دارد با انجام نقش‌های اجتماعی و ورود به حوزه‌های جنسیت متفاوت، خصیصه‌های مردانگی در زنان و خصیصه‌های زنانگی در مردان تقویت شود (معارف، خلیلی و غلامعلی لواسانی، ۱۳۹۳). برای بررسی این پدیده و تبیین آن به انجام‌دادن پژوهش‌های بیشتر کیفی و کمی نیاز است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند افق تازه و وسیع‌تری در اختیار افراد در شرف ازدواج و دست‌اندرکاران حوزه ازدواج قرار دهد تا مداخلات خود را مبتنی بر شرایط در حال تغییر جامعه به‌روز کنند و با تأکید بر عوامل مهم در انتخاب همسر که می‌تواند تا حد زیادی پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی بعد از ازدواج باشد، به ساختن رابطه‌ای سالم‌تر کمک کند. درباره محدودیت پژوهش حاضر می‌توان به نبود امکان تعمیم نتایج پژوهش کیفی اشاره کرد که پیشنهاد می‌شود پژوهش به همین شیوه در جمعیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر و همچنین به شیوه‌های کمی تکرار شود.

کتابنامه

۱. آزادارمکی، ت. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲. الوانی، س. م.، خانباشی، م.، و بودلایی، ح. (۱۳۹۳). تبیین مفهوم اپوخه در پژوهش‌های پدیدارشناختی و کاربرد آن در حوزه کارآفرینی، *فصلنامه راهبرد*، ۲۳ (۷۱)، ۲۱۷-۲۴۱.
۳. بلالی، الف.، بختیاری سفر، ز.، محمدی، الف. و محقق، ح. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۷ (۴)، ۱۱۷-۱۳۲.
۴. بنگستون، و. ال.، کاک، ا. س.، آلن، ک. ر.، و اندرسون، پ. د. (۱۳۹۳). *دایره المعارف خانواده: نظریه‌ها و روش‌ها* (ع. ششکریبگی و ش. مهرگانی، مترجمان). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۵. جبرائیلی، ه.، زاده محمدی، ع.، و حیدری، م. (۱۳۹۲). تفاوت ملاک‌های انتخاب همسر بین دو جنس. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۹ (۳۴)، ۱۵۵-۱۷۱.
۶. چراغی، م.، مظاهری، م. ع.، پناغی، ل.، و صادقی، م. (۱۳۹۴). مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان متأهل ایرانی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۵ (۲)، ۵۷-۸۰.
۷. چراغی، م.، مظاهری، م. ع.، موتابی، ف.، صادقی، م.، و سلمانی، خ. (۱۳۹۶). مقیاس سیستمی-مثلی خانواده: ابزاری برای سنجش روابط همسران و خانواده‌های اصلی آن‌ها. *خانواده‌پژوهی*، ۱۳ (۳)، ۳۴۳-۳۶۰.
۸. حرازی، م. ع.، حسینی مطلق، س. م.، و صدریان، م. ر. (۱۳۸۰). بررسی دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد پیرامون عوامل مؤثر بر ازدواج. *مجله دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد*، ۹ (۱)، ۳۷-۴۳.
۹. حسین‌خانزاده، ع.، امان‌نیازی، الف.، طاهر، م.، مقتدایی، ک.، مهری، ث.، و محمدی، ح. (۱۳۹۴). شناسایی و اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر در دانشجویان مجرد گیلان. *مجله علوم روانشناختی*، ۱۴ (۵۳)، ۷۵-۹۰.
۱۰. حسینی، م.، محمدی، م.، یغمایی، ف.، و علی مجد، ح. (۱۳۸۶). بررسی اولویت معیارهای انتخاب همسر زوجین در شرف ازدواج شهر تهران. *دوماهنامه پژوهنده*، ۱۲، ۵۰۵-۵۱۲.
۱۱. حیدری، ج.، جعفری، ه.، افصلی، م. ع.، محمدپور، ر. ع.، و محمودی، ق. (۱۳۸۷). معیارهای ازدواج از دید دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران. *پژوهش پرستاری*، ۳ (۱۰)، ۳۶-۴۳.
۱۲. ذبیح‌زاده، ع.، مظاهری، ع.، حاتمی، ج.، پناغی، ل.، و قشنگ، ن. (۱۳۹۷). ملزومات صیانت از حریم زناشویی در ارتباط درمانی بین روان درمانگر و درمانجو: یک مطالعه کیفی مبتنی بر دیدگاه زوج در فرهنگ ایرانی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۴ (۵۴)، ۱۸۱-۱۶۰.
۱۳. ذهبی، ع.، عالی‌نژاد، م.، و فرهمند، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین جهان-محلی شدن با فردگرایی و جمع‌گرایی (مطالعه موردی دانشجویان یزد). *مطالعات میان‌فرهنگی*، ۱۱ (۳۰)، ۱۱۹-۱۴۷.
۱۴. سالار، ع. (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های شبکه اجتماعی همسرگزینی و تأثیر آن بر رضایت از زندگی زناشویی در بین مردان متأهل شهر مشهد (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۱۵. سلیمانی، ع.، فراهتی، م.، موجودی، م.، و ظاهری، م. (۱۳۹۰). تأثیر نوع ازدواج سنتی و مدرن بر رضایت زناشویی زوجین. مقاله ارائه شده در دومین همایش ملی روانشناسی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۱۶. شاهمرادی، س.، اعتمادی، ع.، بهرامی، ف.، فاتحی زاده، م.، و احمدی، ا. (۱۳۹۳). رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه ارتباط زناشویی تقاضا-کناره‌گیری. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۵(۱)، ۱۰۱-۱۱۰.
۱۷. شکریگی، ع. (۱۳۹۰). *مدرن گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده (درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران)*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۸. صادقی، م. (۱۳۸۹). *الگوهای تعاملی زناشویی در فرهنگ ایرانی و اثرمندی آموزش مهارت‌های ارتباطی مبتنی بر فرهنگ بر افزایش سازگاری زوجین ناسازگار* (رساله دکتری روانشناسی عمومی). دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۱۹. صدرا، ع.، و قنبری، ع. (۱۳۸۷). *ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی*. تهران: کمیل.
۲۰. صدوقی، م. (۱۳۸۷). معیارهای ویژه ارزیابی پژوهش کیفی. *فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۴(۵۶)، ۵۵-۷۲.
۲۱. ضرغامی حاجبی، م.، کمالیان، ت.، و ارجمند، س. (۱۳۹۶). مقایسه رضایت زناشویی در ازدواج‌های سنتی و مدرن بین دانشجویان متأهل شهر تهران. *فصلنامه علمی-تخصصی روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی*، ۱(۲)، ۸۴-۹۴.
۲۲. علی اکبری دهکردی، م. (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای ملاک‌های همسرگزینی در دختران جوان شهر اهواز. *دوماهنامه دانشور رفتار*، ۴(۸۳)، ۲۵-۳۵.
۲۳. غلامعلی، ب.، جمورپور، س.، سوری، الف.، سهیلی زاد، م.، خزایی، س.، نوریان، ف.، و باقر، م. (۱۳۹۵). معیارهای ازدواج در زوجین شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره شهرستان تویسرکان در سال ۱۳۹۴. *مجله علمی پژوهان*، ۱۴(۴)، ۳۷-۴۸.
۲۴. قاضی، م. (۱۳۹۶). *با هم نگری مسائل اجتماعی نهاد خانواده از منظر جامعه‌شناسان (مرور نظام‌مند تحقیقات انجام شده در زمینه نهاد خانواده)* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲۵. کرمانی، م.، اصغرپورماسوله، الف. ر.، و برادران کاشانی، ز. (۱۳۹۷). همسرگزینی دختران جوان: کشاکش فردیت در برابر ارزش‌های سنتی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۴ (۵۵)، ۳۰۳-۳۲۶.
۲۶. لیبی، م. م. (۱۳۹۳). *خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی*. تهران: نشر علم.
۲۷. محمدپور، الف. (۱۳۸۹). *ضدروشن: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۸. معارف، م.، خلیلی، ش.، حجازی، الف.، و غلامعلی لواسانی، م. (۱۳۹۳). رابطه سبک‌های هویت و نقش‌های جنسیتی زوجین با رضایتمندی زناشویی. *مجله روانشناسی*، ۱۸ (۴)، ۳۶۵-۳۸۰.
۲۹. ملک عسگر، س.، موتابی، ف.، و مظاهری، م. ع. (۱۳۹۳). مقایسه استانداردهای مربوط به زندگی مشترک، اسناد ارتباطی و رضایت زناشویی در افراد ساکن تهران در طول سه نسل اخیر. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۰ (۳۸)، ۱۳۷-۱۵۷.
۳۰. میرمحمدصادقی، م. (۱۳۸۴). *ازدواج (آموزش پیش از ازدواج)*. تهران: سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری، دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی.
۳۱. نیک‌پرور، ف.، پناغی، ل.، و مظاهری، ع. (۱۳۹۰). تغییر ملاک‌های ازدواج در سه نسل: ارائه یک مدل زمینه‌ای مقدماتی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۷ (۲۶)، ۱۸۷-۲۰۵.
۳۲. هندریکس، ه. (۱۳۸۳). *عشق مورد نظر شما* (م. قرچه‌داغی، مترجم). تهران: نشر آسیم.
۳۳. هومن، س. ع. (۱۳۹۱). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
34. Abdullah, H. S., Li, L. P., & David, A. P. V. (2011). Gender differences in mate selection criteria among Malaysian undergraduate students. *Sarjana*, 26(2), 33-50.
35. Alavi, M., Alahdad, R., & Shafeq, S. M. (2014). Mate selection criteria among postgraduate students in Malaysia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 5075-5080.
36. Bereczkei, T., Gyuris, P., & Weisfeld, G. E. (2004). Sexual imprinting in human mate choice. *Proceedings of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 271, 1129-1134.
37. Blekesaune, M., & Barrett, A. E. (2005). Marital dissolution and work disability: A longitudinal study of administrative data. *European Sociological Review*, 21(3), 259-271.

38. Botwin, M. D., Buss, D. M., & Shackelford, T. K. (2006). Personality and mate preferences: Five factors in mate selection and marital satisfaction. *Journal of personality*, 65(1), 107-136.
39. Braun, V., & Clarke, V. (2006). *Using thematic analysis in psychology*. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
40. Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, 12(1), 1-14.
41. Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, 12(1), 1-14.
42. Creswell, J. W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (3rd Ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
43. Daneshpour, M., Asoodeh, M. H., Khalili, S., Lavasani, M. G., & Dadras, I. (2011). *Self-described happy couples and factors of successful marriage in Iran*. *Journal of Systematic Therapies*, 30(2), 43-64.
44. Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). *Perception of women towards family values and their marital satisfaction*. *Journal of American Science*, 6(4), 132-137.
45. Francisca Sommer, C. J. (2015). Impact of culturally sensitive, competence-based marital education program on marital satisfaction, commitment and relationship competence in the Dutch Caribbean. (Unpublished doctoral dissertation). University of Montemorelos, Mexico.
46. Golafshani, N. (2003). Understanding reliability and validity in qualitative research. *The qualitative Report*, 8(4), 597-607.
47. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation*. Thousand Oaks, CA: Sage.
48. Gustavsson, L. (2008). *Mixed Support for Sexual Selection Theories of Mate Preferences in the*
49. Gustavsson, L., Johnsson, J. I., & Uller, T. (2008). Mixed support for sexual selection theories of mate preferences in the Swedish population. *Evolutionary Psychology*, 6(4), 575-585.
50. Gustavsson, L., Johnsson, J. I., & Uller, T. (2008). Mixed support for sexual selection theories of mate preferences in the Swedish population. *Evolutionary Psychology*, 6(4), 575-585.
51. Hahlweg, K., Grawe-Gerber, M., & Baucom, D. H. (Eds.). (2010). *Enhancing couples: The shape of couple therapy to come*. Cambridge, MA: Hogrefe.
52. Khallad, Y. (2005). Mate selection in Jordan: Effects of sex, socio-economic status, and culture. *Journal of Social and Personal Relationships*, 22(2), 155-168.

53. Klohnen, E. C., & Mendelsohn, G. A. (1998). Partner selection for personality characteristics: A couple-centered approach. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24(3), 268-278.
54. Maliki, A. E. (2009). Determinants of mate selection choice among University students in South-South Zone of Nigeria. *Edo Journal of Counselling*, 2(2), 165-174.
55. Mo, W. (2007). The divorce culture and picture books for young children. *International Journal of Early Childhood*, 39(2), 23-46.
56. Neustadter, S. (2011). *Transpersonal mate selection: An investigation of spiritual and extraordinary factors that influence the decision to marry one's partner*. (Unpublished doctoral dissertation). Institute of Transpersonal Psychology, California, US.
57. Nickol, K., (2006). *The relationship between irrational beliefs and marital satisfaction*. (Unpublished doctoral dissertation). Northern Arizona University, US.
58. Onu, F. O., & Armstrong, M. P. (2013). The ideal man: An investigation into qualities that influences mate selection among female undergraduate students. *International Journal of Business, Humanities and Technology*, 3(1), 80-84.
59. Panda, U. K. (2011). Role conflict, stress and dual-career couples: An empirical study. *The Journal of Family Welfare*, 57(2), 63-82.
60. Robles, T. F., & Kiecolt-Glaser, J. K. (2003). The physiology of marriage: Pathways to health. *Physiology and behavior*, 79(3), 409-416.
61. Samani, S. (2007). Important criteria for spouse selection in a sample of Iranian youth. *Psychological Reports*, 100(1), 59-65.
62. Samani, S., & Ryan, B. A. (2008). Spouse selection: Important criteria and age preferences of an Iranian sample. *Psychological Reports*, 103(2), 535-544.
63. Shackelford, T. K., Schmitt, D. P., & Buss, D. M. (2005). Universal dimensions of human mate preferences. *Personality and individual differences*, 39(2), 447-458.
64. Wiederman, M. W., & Allgeier, E. R. (1992). Gender differences in mate selection criteria: Sociobiological or socioeconomic explanation?. *Ethology and Sociobiology*, 13(2), 115-124.
65. Winch, R. F. (1967). Another look at the theory of complementary needs in mate-selection. *Journal of Marriage and the Family*, 29(4), 756-762.
66. Wyngarden, N. (2010). *Discrepancies between self-report and behavior in college woman: Is there truth to the "nice guy paradox?"*. (Unpublished doctoral dissertation). Northern Illinois University, Illinois, US.

دلالت‌های سیاست‌گذارانه در توسعه گردشگری فرهنگی حوزه توس مشهد

آرش قهرمان (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، عضو تمام‌وقت پژوهشکده گردشگری سازمان

جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

ghahreman@acecr.ac.ir

فرزانه خوشه‌بست (دانشجوی دکتری مدیریت گردشگری، دانشگاه علم و فرهنگ و مسئول فرهنگی گردشگری

توس شهرداری مشهد، ایران)

khooshebast_fa@yahoo.com

علیرضا فارسی (دانشجوی کارشناسی ارشد گردشگری مذهبی و کارشناس فرهنگی، اجتماعی و گردشگری منطقه

۱۲، شهرداری مشهد، ایران)

farsi-ar@mashhad.ir

چکیده

در این تحقیق سعی بر آن است این سؤال اساسی بررسی شود که از منظر اقتصاد سیاسی، شهری که دارای ظرفیت‌های چندگانه گردشگری است، براساس چه ملاحظات مدلی راهبردی توسعه شهری خود در حوزه گردشگری فرهنگی را تدوین کند. اقتصاد سیاسی گردشگری نقطه‌ای نوعی مفهوم‌سازی نویسنده است که سطح تحلیل آن از مقصد گردشگری به نقطه یا سایت گردشگری تغییر می‌کند. این پژوهش به لحاظ روش‌شناختی جزو روش‌های ترکیبی و به لحاظ نوع پژوهش جز مطالعات موردی است؛ به‌طوری‌که در گام اول مبتنی بر مطالعه مروری سیستماتیک و در گام دوم نظریات مستخرج بریک مورد مطالعه میدانی تطبیق داده شده است؛ بر همین اساس با استفاده از تکنیک ویکور، برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در شهر مشهد با استفاده از ملاحظات اجرای برنامه‌ها و گروه‌های درگیر رتبه‌بندی شد. نتایج نشان داد که براساس هر دو شاخص، توسعه

گردشگری توس در شهر مشهد براساس گروه‌های درگیر یا مرتبط با برنامه و براساس شاخص ویکور ۰/۶۴ دارای رتبه ۳ و براساس ملاحظات اجرای برنامه‌ها براساس شاخص ویکور ۱ دارای رتبه ۵ است؛ بنابراین خارج از اولویت‌های اصلی خبرگان است و شرط تحقق آن ارتقای جایگاه بخش مردمی و خصوصی در تصمیم‌سازی و حتی تصمیم‌گیری در فرایند مدیریت و برنامه‌ریزی نقطه‌ای گردشگری توس است که به فعالیت هم‌پیوند و همسوی مردم و دولت در منطقه منجر شود.

کلیدواژه‌ها: گردشگری نقطه‌ای‌محور، سیاست‌گذاری گردشگری، دولت محلی، مدیریت شهری، تکنیک ویکور، گردشگری فرهنگی.

۱. مقدمه

اقتصاد سیاسی می‌کوشد دولتمردان را در زمینه نحوه بهتر اداره کردن امور اقتصادی دولت راهنمایی کند تا نیازهای شهروندان تأمین شود (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷، ص. ۹)؛ به عنوان مثال، در حوزه گردشگری، اقتصاد سیاسی گردشگری یعنی تأثیر پدیده‌های سیاسی بر ابعاد اقتصادی گردشگری. در مبحث بررسی مفهوم سیاست چند رویکرد قابل طرح است؛ در یکی از رویکردهای ذکر شده سیاست به مثابه حکومت است. در این رویکرد سیاست شامل فعالیت‌ها، فرایندها و ساختارهای حکومت می‌شود. رویکرد سیاست به مثابه حکومت تعریفی از سیاست برحسب سازمان، قوانین و عوامل، عرضه می‌کند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷، صص. ۲۱-۲۲). این امر در سطح ملی شامل مواردی چون تأثیر سیاست‌گذاری‌های کلان حکومتی درباره تنظیم مناسبات بین‌المللی له یا علیه برخی کشورها و تسهیلاتی می‌شود که می‌توان برای حضور در برخی مقاصد گردشگری در نظر گرفت و در سطح محلی مواردی از قبیل اهمیت دادن به سفرهای مذهبی در داخل کشور و ترغیب سازمان‌ها برای در نظر گرفتن

برخی تمهیدات مانند پرداخت وام سفر یا برنامه‌ریزی سفرهای گروهی برای سازمان‌های دولتی در مقاصد گردشگری داخلی درخور توجه است.

توسعه گردشگری ازجمله گردشگری فرهنگی برای دستیابی به پایداری نیازمند توجه به تمامی ابعاد اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، سیاسی و همچنین زیست‌محیطی است؛ براین اساس در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقدامات توسعه‌ای در مناطق هدف گردشگری توجه هم‌زمان به ابعاد چندگانه آن انتظار می‌رود. رویکردهای مختلف اقتصادی و سیاسی به گردشگری در هنگام طرح مدل‌های توسعه‌ای در برخی مناطق گردشگری پذیر با توجه به تنوع ذی‌نفعان مورد توجه است. اقتصادی تعریف کردن یک پدیده مانند گردشگری یعنی تلاش برای رسیدن به درآمدزایی روشن و در دسترس براساس شرایط موجود که مشتمل بر امکانات و تنگناهای بیرونی است؛ هنگامی که مدیریت شهری در تدبیر توسعه منطقه براساس ظرفیت‌های گردشگری آن منطقه است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیریت جامع شهری در طراحی راهبردهای توسعه شهری براساس نگاه توسعه پایدار، شناسایی الزامات آن است. براساس آنچه ذکر شد، سؤال اصلی این پژوهش این است که از منظر اقتصاد سیاسی، شهری همچون مشهد که دارای ظرفیت‌های چندگانه گردشگری است، براساس چه ملاحظات مدل راهبردی توسعه شهری خود در حوزه گردشگری توس را تدوی کند؟ به عبارتی دلالت‌های سیاست‌گذارانه در توسعه فرهنگی گردشگری حوزه توس براساس چه ملاحظاتی شکل بگیرد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. توسعه پایدار گردشگری

توسعه گردشگری، گسترش گردشگری و جذب گردشگران به یک منطقه با استفاده از منابع موجود به گونه‌ای است که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی، فرهنگی و ضوابط قانونی جامعه و انتظارات گردشگران، بتوان وحدت و هویت فرهنگی، سلامت محیط‌زیست، تعادل اقتصادی مقصد و میهمانان آن‌ها را به طور متوازن و پیوسته در حد بهینه تأمین کرد

(صدافتی و غفوریان، ۱۳۹۰). توسعه فرایند تغییر در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذاری-ها، سمت گیری توسعه تکنولوژی و تغییر ساختاری و نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. مفهوم جدید توسعه کلی نگر است و همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی و دیگر نیازهای بشری را در بر می گیرد؛ به عبارتی، مهم ترین جاذبه در توسعه نوین جامع نگر است. پایداری در گردشگری مستلزم توجه نظام مند به ابعاد فنی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و زیست محیطی در حرکت به سوی استفاده از جاذبه های گردشگری مطابق با نیاز امروز و حفظ و ماندگاری این منابع برای آینده است (معاونت تحقیقات، آموزش و برنامه ریزی گردشگری، ۱۳۸۲). پایداری فرهنگی و اجتماعی تضمین کننده این است که توسعه با فرهنگ و ارزش های مردمی که متأثر از آن هستند، سازگار است و هویت جامعه را حفظ می کند. پایداری اقتصادی نیز تضمین می کند که توسعه واجد کارایی اقتصادی است و منابع باید به ترتیبی اداره شوند که بتوانند پشتیبان نسل های آینده باشند؛ چون انسان به عنوان مرکز توجهات توسعه پایدار معرفی شده است (لواسانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۴).

از مهم ترین اعلامیه های اجلاس های برگزار شده درباره توسعه، اعلامیه ریو است. مهم ترین نکات این اعلامیه عبارت است از:

- توسعه حقی است که باید به صورت مساوی، نسل های کنونی و آینده را زیر پوشش قرار دارد؛

- در دستیابی به توسعه پایدار، انسان مرکز توجه است و انسان ها هماهنگ با طبیعت سزاوار حیاتی توأم با سلامتی و سازندگی هستند؛

- تا زمانی که دگر سازی سیستماتیک برای تغییر میراث و مقاصد فرهنگی به چیزی که بتواند احتیاجات و خواسته های گردشگران را مرتفع کند صورت نگیرد، به عنوان محصول

گردشگری محسوب نمی‌شود (یانسن وربک و لیووا^۱، ۱۹۹۹) و به‌عنوان نقطه گردشگری قادر به جذب گردشگر و شکل‌گیری جریان گردشگری نخواهد بود. سیلبربرگ^۲ (۱۹۹۵) محصولات گردشگری فرهنگی را در زنجیره‌ای با عنوان متمایل، آماده و قادر طبقه‌بندی می‌کند. در یک سمت گردشگری مقاصد و محصولاتی هستند که در حال حاضر مخاطبی به خود جذب نمی‌کنند، اما این امر را به‌عنوان یک هدف برای خود در نظر دارند. در وسط زنجیره آن‌هایی هستند که نه تنها به جذب گردشگر تمایل دارند، بلکه برای مصرف گردشگران نیز آماده‌اند. در سر دیگر زنجیره به مواردی اشاره می‌شود که برای جذب گردشگر توانا هستند و برای پذیرش گردشگر تمهیداتی نیز آماده کرده‌اند. دستیابی به توسعه پایدار در گردشگری فرهنگی مستلزم قرارگیری مقصد در دسته سوم و توجه هم‌زمان و هماهنگ به ابعاد اجتماعی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی است. مقاصدی که در دسته سوم جای نمی‌گیرند، برای دستیابی به توسعه تلاش و دقت نظر بیشتری را می‌طلبند. مقصد توس نیز از این حیث دارای اهمیتی دوچندان است.

۲.۲. گردشگری فرهنگی

نشانه‌شناسی گردشگری به‌عنوان یک واقعیت فضایی با پیامدهای مختلف، مقیاس جهانی یافته است و به عنوان بارزترین نشانه جهانی سازی به شکل‌گیری «دهکده جهانی گردشگری»^۳ فرصت حضور داده است. این پدیده هم‌زاد با مدرنیته که در پیوند با سرمایه‌داری، جریان جهانی را بین مبادی و مقاصد مختلف با الگوهای فضایی و گونه‌شناسی چندگانه شکل داده است، سمت و سوی آن بیش از هر چیز به سیاست‌گذاری‌های فضاهای سرزمینی در بهبود جایگاه‌شان در عرصه «ژئوپلیتیک گردشگری» (سقایی، ۱۳۸۸) وابسته است. انتفاع و بهره‌مندی از جریان جهانی گردشگری که ۷ درصد از

1. Jansen-Verbeke & Lievois

2. Silberberg

3. global village tourism

صادرات جهانی کالا و خدمات را به خود اختصاص می‌دهد و میزان درآمد حاصل از آن به ۲۱۷ میلیارد دلار می‌رسد (سازمان جهانی جهانگردی^۱، ۲۰۱۵)، در وهله اول نیازمند شناخت ماهیت و هستی‌شناسی گردشگری عصر حاضر و همچنین شناخت الگوهای فضایی و گونه‌های جریان گردشگری جهانی است. در واقع گردشگری در عصر حاضر بر بستر تحولات سرمایه‌داری سازمان‌یافته و برآمدن شیوه تولید پسافوردیسم شکل گرفته، جریانی از گردشگری را در مقیاس جهانی به دنبال داشت که از آن به تاسی از شیوه تولید پسافوردیسم با اصطلاح «گردشگری پسافوردی»^۲ یاد می‌کنیم (سقای، جوانبخت و عیدی، ۱۳۹۵). گردشگری پسافوردی به عنوان یک فرایند پویا از تجارت آزاد مبتنی بر عرضه و تقاضا، به باز تولید گونه‌های مختلفی از تولید محصول در مقاصد مختلف منتهی شده است و گستره وسیعی از فعالیت‌ها را از انگیزش سفر تا امتداد تجربه گردشگری در مبادی سفر در بر گرفته است.

با گسترش و توسعه گردشگری پسافوردی، بازتولید محصول گردشگری در دو سطح و اساسی ساختاری و عملکردی صورت گرفت. از یک سو بسترهای شکل‌گیری گونه‌های مختلف گردشگری مهیا شد و از سوی دیگر خدمات مهمان‌نوازی به صورت فزاینده به ارائه خدمات با کیفیت گرایش یافت. اشکال متنوع بازار تقاضای گردشگری بازتابی از خواسته‌های مسافران و گردشگران است. اشکالی متفاوت که از گذار ساختار شکنانه گردشگری انبوه سر برآوردند و در کنش با رفتاری متقابل به تولید متن فضایی خاص خود (سقای، خواجه‌شاهکوهی و جوانبخت، ۱۳۹۱) مبادرت ورزیدند. از جمله این اشکال، گردشگری فرهنگی است که به عنوان یک انگیزاننده، با اهمیت بسیار در جذب گردشگر از مناطق مختلف جهان عمل می‌کند.

1. UNWTO

2. post-fordism tourism

گردش‌های فرهنگی بحث درباره آن بخش از صنعت است که به جذابیت‌های فرهنگی توجه می‌کند (چاک^۱، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۷). آن دسته از گردشگرانی که با هدف شناخت فرهنگ، هنر، تئاتر، موسیقی، آداب و رسوم، صنایع دستی، معماری و آثار تاریخی هر منطقه به آن منطقه سفر می‌کنند، گردشگر فرهنگی نامیده می‌شوند (کاظمی‌زاد تارمیان و ابراهیم‌زاده، ۲۰۱۰). گردشگری فرهنگی در بعد مفهومی، حرکت انسان و جداشدن او از مکان معمولی سکونت با هدف دیدار از جاذبه‌های فرهنگی، به دست آوردن اطلاعات و تجربه جدید برای ارضای نیازهای فرهنگی تعریف شده است (پاپلی یزدی، سقایی، ۱۳۸۵، ص. ۵۶). جاذبه‌های فرهنگی شامل تمام تجلی‌ها و تبلورهای بیرونی و فرهنگ هر کشور چون نگرش‌ها، شیوه زندگی، آثار میراثی، یادمان‌ها، فرصت‌ها و رخدادهاست که می‌توان آن‌ها را دید، نمایش داد و به نوعی عرضه کرد (کاظمی، ۱۳۸۵؛ سیلبربرگ^۲، ۱۹۹۵، ص. ۲). چشم‌انداز فرهنگی که بیانگر دانش بومی در تطبیق با محیط است، شامل همان آموخته‌هایی است که در تصور بین‌نسلی آشکار می‌شود و درباره شیوه‌های چگونه فکرکردن و چگونه درک کردن جهان است (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۳۸۵، ص. ۵۶). سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳ برآورد کرده است که گردشگری فرهنگی در سال ۲۰۰۶ حدود ۳۰ درصد از صادرات خدمات دنیا را به خود اختصاص داده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۰۸).

۳.۲. طبقه‌بندی مفهومی حوزه اقتصاد سیاسی گردشگری از منظر توسعه شهری

در حوزه اقتصاد سیاسی گردشگری می‌توان گفت گردشگری خصلت خودنابودکنندگی دارد؛ یعنی توسعه نامحدود و بی‌ملاحظه آن باعث نابودی خودش می‌شود. توسعه گردشگری در هر مقصد گردشگری باید در چهارچوب ظرفیت تحمل آن منطقه باشد. ظرفیت تحمل خود ابعاد چندگانه فیزیکی، زیست‌محیطی و اجتماعی دارد؛ برای مثال، توسعه بی‌ضابطه گردشگری می‌تواند به شرایط زیست‌محیطی یک مقصد گردشگری لطمه وارد کند و شرایط طبیعی یک منطقه را که خود جزو جاذبه‌های گردشگری منطقه است، تضعیف کند.

1. Chuck

2. Silberg

3. OECD

همچنین ممکن است توسعه گردشگری در یک منطقه سبب حضور بی مقدمه گردشگرانی شود که واجد سبک‌های زندگی ویژه‌ای هستند و موجب اختلالاتی در مناسبات گردشگر-میزبان پدید آورد (آن چیزی که در برخی روستاها نظیر ایبانه در نزدیکی کاشان یا کنگ در اطراف مشهد پدید آورد). رویکرد اقتصادی به سیاست به دنبال عقلانی کردن عرصه سیاست‌گذاری است.

توجه اقتصاد دولت‌مدار به نظارت بر حوزه اقتصاد است. این نظارت به دلیل بی‌کفایتی بازار نیست؛ بلکه به خاطر ارزش‌ها و اهداف فرااقتصادی است که بازار انگیزه‌ای برای دنبال کردن آن ندارد؛ زیرا این اهداف در زمره اهداف پربازده محسوب نمی‌شوند. دست‌کم بازده آن چون متوجه عموم مردم است، برای بخش خصوصی زودبازده محسوب نمی‌شود و بنابراین دولت وارد سرمایه‌گذاری در این حوزه می‌شود تا هدف اصلی تأمین عدالت اجتماعی بهتر محقق شود. با الهام از رویکرد اقتصادی قدرت‌مدار و دولت‌مدار در حوزه اقتصاد سیاسی گردشگری می‌توان گفت در کشورهای توسعه یافته مردم عمدتاً از دولت و حکومت انتظار ایجاد امنیت و نظارت بر قانون را دارند. حکومت و دولت محمل ثروت و ثروت‌یابی نیست. در نظام‌های سیاسی تمرکزگرا حتی اگر بتوان دقیق‌ترین نظام قانونی را طراحی کرد، وقتی بیشتر منابع ثروت یک کشور نزد حکومت و دولت است، دست‌کم از لحاظ نظری نمی‌توان انتظار توزیع ثروت و عدالت اجتماعی و سلامت نظام اداری را داشت. از یک منظر می‌توان گفت توسعه یافتگی نتیجه تفکیک قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی یک کشور است. در عرصه گردشگری گاه شاهد این هستیم که در یک مقصد گردشگری با آنکه متوسط میزان اشغال تخت در هتل‌های موجود کمتر از حد متعارف است، با وجود این هتل‌های جدیدتری ایجاد می‌شود؛ زیرا دریافت امتیاز مجوزها برای اشخاص حقیقی - با توجه به موقعیت حقوقی - تسهیل شده است.

جدول ۱- دیدگاه‌های نظری درباره اقتصاد سیاسی گردشگری و ماهیت سیاسی تصمیمات غیرسیاسی شهر

نظریه پرداز	گزاره‌های پایه توصیفی و تحلیلی	پیامدهای عمومی و در حوزه شهری
مایر ^۱ (۲۰۱۲)	اقتصاد سیاسی گردشگری در صدد آن است که سؤالاتی را درباره ماهیت، نقش و تأثیر تولید و مصرف گردشگری طرح کند و به روابط قدرت بپردازد (مایر، ۲۰۱۲، ص. ۱۲۷۶).	غالب مقاصد گردشگری دارای ظرفیت‌هایی چندگانه برای توسعه گردشگری هستند، اما در بین این اشکال چندگانه یک مسیر ویژه مورد توجه قرار می‌گیرد و توسعه گردشگری در آن مسیر اتفاق می‌افتد؛ برای مثال، شهر مشهد هم ظرفیت گردشگری تاریخی-فرهنگی و هم ظرفیت توسعه گردشگری مذهبی و زیارت دارد، اما صرفاً به گردشگری مذهبی و زیارت توجه می‌شود. ساختار مذهبی گروه‌های ذی‌نفع شهری و وجود حوزه‌های علمیه مبین این جهت‌گیری است.
وان ^۲ (۲۰۱۳)	اقتصاد گردشگری به بررسی تأثیر سیاست به انتخاب‌های یک جامعه می‌پردازد؛ به بیان دیگر و از زبان جزاپ می‌توان گفت که اقتصاد گردشگری مفهوم مفیدی است که به ما کمک می‌کند متوجه تأثیرات شرایط اقتصادی و سیاسی یک جامعه بر شکل‌دهی روابط قدرت در بین کنشگران کلیدی یک جامعه باشیم.	محیط اقتصادی-سیاسی یک شهر از طریق ایجاد پارامتر و مشروعیت تعاملات سیاسی محلی و تصمیم‌گیری و به‌ویژه نقش دولت در فرایند تصمیم‌گیری (دیگیتانو و کلمانسکی، ۱۹۹۹) ^۳ سبب می‌شود که فرصت‌هایی برای ترازبندی‌های دولتی (ساختارهای قدرت و اتحاد) پدید آید که سبب ایجاد محدودیت‌هایی برای دیگران می‌شود. آنچه روابط قدرت در شهر را شکل می‌دهد، دراصل اقتصاد سیاسی شهر است. این روابط قدرت در مدیریت تنظیمات اداری گردشگری منعکس می‌شود.

1. Mair

2. Wan

3. Digitano & Clemoneski

در این چهارچوب اختلافات فرهنگی-ایدئولوژیک میان ذی‌نفعان روبنا و منافع اقتصادی-مالی زیر بنا فرض می‌شود. فهم گردشگری در کلانشهر مذهبی مشهد که دارای ذی‌نفعان چندگانه محلی و ملی است، در این چهارچوب وضوح بیشتری می‌یابد.	اقتصاد سیاسی گردشگری بر این نکته تأکید دارد که چگونه توزیع و رقابت بر سر قدرت و منابع می‌تواند پایه‌های منافع اساسی و مشوق‌ها را وضوح بخشد که آن در نوع خود به تقویت یا تضعیف تغییرات می‌انجامد.	کول^۱ (۲۰۱۲)
رویکرد اقتصاد سیاسی در حوزه گردشگری به دنبال فراهم آوردن بنیانی برای فهم بهتر سهم دولت و نیز اهمیت اعتماد شهروندان به نهادهای دولتی است. پورسل و نوین^۶ به این نکته اشاره داشتند که روابط پایدار سیاسی میان دولت و شهروندان عناصری مهم در مشروعیت سیاسی و کارآمدی اقتدار محسوب می‌شوند (پورسل و نوین، ۲۰۰۵). و ضمانت بخش اعمال اراده عمومی است. به عقیده برامول، فقدان مشروعیت سبب ایجاد ناپایداری‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود که آن‌ها در نوع خود پایداری فعالیت‌های اقتصادی را با مخاطره مواجه می‌کنند (برامول، ۲۰۱۱).	اقتصاد سیاسی افزون بر آنکه برای فهم مداخلات دولت در توسعه گردشگری مفید است، تأکیدی نیز بر اهمیت روابط دولت با جامعه دارد. به عقیده جزاپ^۳ اقتصاد سیاسی نقطه آغازین پذیرش این نکته است که دولت را باید به‌مثابه یک رابطه اجتماعی پذیرفت. از منظر او دولت دارای خمیرمایه‌ای اجتماعی است جزاپ و پاور (۲۰۰۸)، ص. ۱۵). به عقیده بسلی و بورگس^۴، پاسخگویی دولت به شهروندان یک موضوع اساسی در اقتصاد سیاسی است (بسلی و بورگس، ۲۰۰۲). به عقیده برامول^۵ نقش اساسی دولت پاسخگویی به شهروندان درباره سیاست‌های اتخاذشده است (برامول، ۲۰۱۱).	نانونکو، رامیکسون و گورسی^۲ (۲۰۱۲) (در سطح تحلیل کشور)

1. Cole
2. Nunkoo, Ramkissoon, & Gursoy
3. Jessop
4. Besley & Burgess
5. Bramall
6. Purcell & Nevin

ناتکو و همکاران (۲۰۱۲) (در سطح تحلیل شهر)	اقتصاد سیاسی مفهوم مفیدی است که از آن برای فهم بهتر فعالیت‌های دولتی و سهم آن‌ها در گردشگری استفاده می‌شود (درج و جنکیز ^۱ ، ۲۰۰۷؛ برامول، ۲۰۱۱). اقتصاد سیاسی موضوع خود را با ماهیت سیاسی تصمیم‌گیری و اینکه چگونه امور سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها تأثیر می‌گذارد، آغاز می‌کند (ناتکو و همکاران، ۲۰۱۲، ص. ۱۵۴۰).	بر این اساس مدیران شهری در مناطق گردشگری‌پذیر باید به دنبال افزایش پذیرش جمعی شهروندان باشند و حمایت اجتماعی را از مجموعه سرمایه-گذاری‌های توسعه‌ای بخش گردشگری افزایش دهند. این تدبیر در چهارچوب توسعه پایدار گردشگری و سیاست‌های آمایش منطقه نیز توضیح‌دانی است.

جدول ۲- دیدگاه‌های نظری درباره نقش دولت‌های محلی در توسعه شهری از منظر اقتصاد سیاسی گردشگری

نظریه پرداز	مفهوم پایه	آثار پیامدی عمومی	آثار پیامدی در حوزه شهری
بیری ^۲ (۲۰۱۲)	سیاست‌گذاریهای گردشگری و منافع پنهان سازمان‌های مرتبط		گاه برای انجام‌دادن یک مجموعه سرمایه‌گذاری به مستمسک‌ها و پوشش‌های قانونی نیاز است. اگر منافع گروه‌های ذی‌نفع شهری اقتضا کند مثلاً یک بخش از شهر توسعه ویژه یابد، قراردادن آن بخش در قالب مناطق نمونه گردشگری می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌های کلان بانک‌ها و امتیازات نهادهای حکومتی را فراهم کند.

1. Dredge & Jenkins

2. Beery

وانگ و برانول^۱ (۲۰۱۲)	نقش دولت در تعیین اولویت‌ها و نحوه ارتقای هژمونی گروه‌های ذی‌نفع. در اقتصاد سیاسی نظام اجتماعی به مثابه یک کل در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین بخش‌های متنوع جامعه اجزای آن کل هستند. نیروهای پیش‌ران تغییرات در یک نظام اجتماعی با مخالفت‌ها و تضادهای درون و میان این عناصر کل مرتبط هستند.	از منظر اقتصاد سیاسی مداخله حمایتی حاکمیت از گردشگری مبتنی بر دو دلیل است: نخستین نگرانی مربوط به احتمال کاهش سرمایه در بخش گردشگری در زمان حال یا آینده است (جونز، گیبز و وایل^۲، ۲۰۱۰) این نکته به این دلیل درخور تأمل است که فشار بازار گاهی مدیران را به سمت اتخاذ سیاست‌هایی سوق می‌دهد که متضمن منافع کوتاه‌مدت است و در این میان حفظ توسعه پایدار در قلمرو گردشگری مستلزم مداخله حاکمیت در این امر است.	دلیل دیگر مداخله دولت حمایت او از میراث فرهنگی و تاریخی منطقه است. نگاه صرفاً اقتصادی به گردشگری گاهی سبب واردشدن لطمه‌هایی به میراث تاریخی-فرهنگی منطقه می‌شود؛ براین اساس انتظاری که از حکمرانی می‌شود این است که از این گونه لطمات جلوگیری کند؛ اقدامی که به افزایش مشروعیت فرهنگی و سیاسی حاکمیت منجر می‌شود. به نظر هاریسون حکمرانی گردشگری میراث مشتمل بر فرایندی است که در آن گروه‌ها و نهادهای متعدد برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر یکدیگر را فریب می‌دهند (هاریسون^۳، ۲۰۰۴، ص. ۲۸۵). استفاده از این ملاحظات در چهارچوب مسائل شهری مشهد مبین این نکته است که توسعه گردشگری در مشهد و فهم مسیر آن مستلزم دانستن گروه‌های ذی‌نفع شهری در این شهر است. این گروه‌ها مجموعه وسیعی هستند که هرکدام از یک منظر منافعشان با چگونگی توسعه گردشگری در مشهد پیوند خورده است.

1. Wong & Branwell
2. Jonas, Gibbs & While
3. Harrison

جدول ۳- دیدگاه‌های نظری درباره نقش گروه‌های ذی‌نفع در توسعه شهری از منظر اقتصاد سیاسی گردشگری

نظریه پرداز	مفهوم پایه	آثار پیامدی در حوزه شهری
ننکو و اسمیت ^۱ (۲۰۱۳)	حمایت از گردشگری در جامعه میزبان	محیط‌های شهری به‌ویژه مراکزی که در آن اقتصاد شهری مبتنی بر گردشگری و توسعه آن است، باید به رصد درک جامعه میزبان از گردشگری و موازنه ذهنی کنشگران آن نسبت به برآیند منافع و هزینه‌های گردشگری بپردازند. پایش نظرات افکار عمومی و اقتناع ایشان درباره دستاوردهای گردشگری سبب افزایش اعتماد اجتماعی مقصد گردشگری در زمینه پدیده گردشگری خواهد شد.
شنگ ^۲ (۲۰۱۱)	مواضع متفاوت گروه‌های ذی‌نفع در مقصد گردشگری	منافع سرمایه‌گذاران خارجی به ضرر بیشتر ساکنان بومی و توسعه پایدار آن منطقه می‌انجامد. در شرایطی این امر ممکن است به لحاظ توسعه‌ای به عاملی اختلال‌آور منجر شود و به ناآرامی‌های اجتماعی و ناپایداری‌های سیاسی بینجامد. رشد گردشگری در جامعه میزبان نظام‌های ترجیحات متفاوتی را در گروه‌های ذی‌نفع شهری ایجاد می‌کند. در مجموع می‌توان گفت ذی‌نفعان گردشگری در مقایسه با عموم شهروندان تمایلی مبتنی بر بازبودگی ^۳ بیشتر جامعه میزبان دارند.

در مجموع می‌توان گفت آنچه در اقتصاد سیاسی گردشگری درباره آن بحث می‌شود، برهم‌کنش یا اثر برآیندی سه محور کنشگران سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع و ساختارهای سیاسی است، اما باید به این نکته دقت داشت که هر مقصد گردشگری دارای ظرفیت‌های چندگانه است و میزان حساسیت کنشگران، تضارب منافع گروه‌های ذی‌نفع و ظرفیت ساختار سیاسی در مواجهه با آن مراکز، متفاوت است؛ به بیانی دیگر در توصیف و پیش‌بینی برنامه‌های توسعه‌ای مراکز گردشگری با تقلیل سطح تحلیل از مقصد گردشگری به سایت یا نقطه گردشگری می‌توان پیش‌بینی‌های دقیق‌تری به تفکیک مرکز گردشگری داشت؛ براین‌اساس در یک مقصد گردشگری ویژه برحسب معیار پیچیدگی ساحات چندگانه زنجیره خدمات

1. Nunkoo & Smith

2. Sheng

3. openness

گردشگری، می توان نقاط گردشگری پذیر را از لحاظ پیچیدگی مفهومی اقتصاد سیاسی خاص آن نقطه درجه بندی کرد؛ به این ترتیب می توان به مناطق تک ساحتی، کم ساحتی و مناطق پرساحتی تقسیم کرد.

جدول ۴- دیدگاه های نظری درباره نقش گردشگری خارجی در وابستگی از منظر اقتصاد سیاسی گردشگری

نظریه پرداز	مفهوم پایه	سطح تحلیل	پیامدهای عمومی و در حوزه شهری
بریتون ^۱ (۱۹۸۲)	وابستگی ناشی از توسعه گردشگری خارجی	کشور	بخشی از کشورهای جهان سوم که توسعه خود را بر مبنای گردشگری قرار داده اند، در دام نظام جهانی قرار می گیرند. چنانچه مدیریت گردشگری خارج از مدیریت جامع شهری تعریف شود، نمی تواند متضمن منافع جامع محلی و توسعه پایدار شود و بنابراین زمینه ساز تنش های بین دسته های اجتماعی را پدیدار می کند.
کیو، ناوارت و بوزینده ^۲ (۲۰۱۴)	نقش گردشگری در توسعه پرتلاریاسیون جهانی و از خود بیگانگی در قلمرو تولید	کشور	خصلت از خود بیگانگی بیشتر در قالب ترویج توریسم انبوه پدید می آید. زمانی که خیل عظیمی از گردشگران خارجی از منطقه ای بازدید می کنند، جامعه مقصد در چهارچوب تأمین سوغات به بدل سازی گرایش می کند و به سبب تولید انبوه کالاهای فرهنگی به این وسیله فرهنگ به صنعت فرهنگی بدل می شود.

مراکز تک ساحتی مراکزی هستند که از زنجیره شش گانه خدمات گردشگری مشتمل بر اطلاع رسانی، حمل و نقل، اسکان، تغذیه، امنیت، اوقات فراغت و سوغات، در عرصه برنامه ریزی عمدتاً یک قلمرو موضوع تضارب گروه های ذی نفع، کنشگران و ساختار سیاسی باشد. تک ساحتی بودن یک نقطه گردشگری ممکن است به دلیل سادگی ساختاری آن نقطه یا

1. Britton

2. Xue, Navarrete & Buzinde

به دلیل ساختار سیاسی تمرکزگرای آن باشد. مراکز تک‌ساحتی دارای نازل‌ترین سطح از پیچیدگی به لحاظ اقتصاد سیاسی گردشگری‌اند. این نقاط کمتر کانون اختلافات در سیاست‌گذاری می‌شوند و به تعبیر دیگر سیاست‌گذاری‌های گردشگری در نقاط ذکرشده مستلزم در نظر گرفتن معیارهای چندگانه نیست. نقاط کم‌ساحتی نقاطی هستند که تعداد ساحات یا تعداد حلقه‌های زنجیره خدمات گردشگری در آن‌ها هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی محدود است. سیاست‌گذاری در این نقاط در مقایسه با نقاط پرساحت، معمولاً روان‌تر، پایدارتر و کم‌چالش‌تر است. نقاط پرساحت نقاطی هستند که برنامه‌ریزی‌های گردشگری برای نقاط ذکرشده مستلزم همه‌جانبه‌نگری است. گردشگرانی که از مناطق ذکرشده بازدید می‌کنند، نیازمند خدمات متنوع، اطلاع‌رسانی، حمل‌ونقل برون‌منطقه‌ای و درون‌منطقه‌ای، در نظر گرفتن تمهیدات اسکان، پیش‌بینی مراکز غذاخوری و رستوران، در نظر گرفتن تمهیدات امنیتی و مراکز جانبی اوقات فراغت و حتی تهیه سوغات‌اند.

۲.۴. معرفی منطقه توس (مورد مطالعه)

منطقه توس دشت کم‌پهنایی است که دو رشته‌کوه در شمال و جنوب اراضی آن را در برگرفته است. کوه شمالی هزارمسجد است و کوه جنوبی به بینالود مشهور است. درازای این دشت غربی و شرقی است و قوچان در مغرب، کلات نادری در شمال، نیشابور در جنوب و سرخس و صالح آباد و جام در شمال شرقی و مشرق دشت توس قرار دارند. نکته حائز اهمیت این است که توس نام شهر نیست؛ بلکه نام ناحیه‌ای است و تمام آبادی‌های کوچک و بزرگ محدود به حدود ذکرشده را توس می‌گفتند. این دشت موجب شده است که رودخانه کشف‌رود از رادکان تا سرخس به وجود آید. همچنین شیبی از کوه هزارمسجد و شیب دیگری از کوه نیشابور به میانه دشت توس می‌رسد و به بستر کشف‌رود منتهی می‌شود و گودترین جای این دشت بستر کشف‌رود است (سند راهبردی باززندسازی توس، ۱۳۹۶). در سال ۱۳۸۳ منطقه ۱۲ در راستای توسعه شهر مقدس مشهد به سمت غرب با محدوده‌ای به وسعت ۲۱۵۴ هکتار و حریم به مساحت ۵۰۰۰ هکتار تعریف شد. در

اردیبهشت سال ۱۳۹۲ محدوده منفصل توس (که تا بهمن ماه سال ۱۳۹۱ به عنوان یکی از هفده روستایی که با تأیید قبلی شورای عالی معماری و شهرسازی کشور در تاریخ ۹۱/۱۱/۲۶ به صورت رسمی به عنوان یک محدوده منفصل شهری واقع در شمال غربی و به مساحت ۳۴۴۸ هکتار تعریف شده بود) به شهرداری مشهد و منطقه ۱۲ ملحق می شد. در حال حاضر این منطقه با احتساب سه ناحیه در مجموع با وسعتی بالغ بر ۵۶۰۰ هکتار از لحاظ وسعت، مقام اول را در بین مناطق داراست و حدود ۱۷ درصد از کل شهر مشهد را به خود اختصاص داده است. این منطقه در راستای اجرای ناحیه محوری و تکریم ارباب رجوع و شهروندان محترم به ۳ ناحیه تقسیم شده است. جمعیت ساکن در محدوده این منطقه حدود ۸۹۷۸۷ نفر است که حدود ۳ درصد از جمعیت مشهد است و تراکم جمعیتی آن حدود ۱۶ نفر در هکتار است (سند راهبردی باززنده سازی توس، ۱۳۹۶).

محدوده منفصل توس که هم اکنون به عنوان اداره ناحیه ۳ این منطقه در حال فعالیت است، شامل ۱۷ هسته جمعیتی است و حدود ۳۱،۵۰۰ نفر در محدوده ذکر شده ساکن هستند (سند راهبردی باززنده سازی توس، ۱۳۹۶).

. از مزایای رقابتی منحصربه فرد منطقه ۱۲ بهره مندی اقتصادی و فرهنگی از ظرفیت های محیطی همچون آرامگاه فردوسی و بقعه هارونیه به عنوان محرک های اولیه است که موجب رونق ساخت و ساز در این ناحیه و رونق گردشگری داخلی و خارجی می شود. و به تبع آن، این امر موجب ساخت هتل، هتل آپارتمان و اقامتگاه های بوم گردی می شود که به افزایش اشتغال منجر می شود (سند برش منطقه ای برنامه میان مدت شهرداری مشهد، منطقه ۱۲).

منطقه گردشگری توس با داشتن مجموعه ای از آثار ارزشمند و بناهای کهن از جمله آرامگاه فردوسی، بنای پررمزوراز هارونیه، بقایای کهن دژ تابران و مسجد جامع شهر، دیوارهای قدیمی شهر تابران و برج اخنگان، یخدان قدیمی چهاربرج، عمارت شاده در روستای چهاربرج و ... از بهترین ظرفیت های تاریخی برای توسعه برخوردار است و از بعد فرهنگی و اجتماعی نیز با وجود موزه تاریخی توس و شاهنامه، موزه پهلوانی، آرامگاه

شاعران پارسی، فرهنگ اصیل پهلوانی و ورزش‌های باستانی جاری در منطقه نظیر کشتی و ...، موقعیت بسیار ممتاز و مناسبی دارد (سند راهبردی باززنده‌سازی توس، ۱۳۹۶).



شکل ۱- حوزه جغرافیای تاریخی-فرهنگی توس (خطه توس-حوزه آبریز کشف‌رود)

به‌علاوه با توجه به اقلیم خاص منطقه و وسعت آن، وجود روستاهای تاریخی و زندگی زیبای عشایری در فاصله‌ای نه چندان دور از آن، یکی از بهترین موقعیت‌های کشوری را در بخش‌های متنوع گردشگری، به‌خصوص بوم‌گردی و جذب توریست‌های فرهنگی و هویتی دارد.

امروزه مجموعه‌های موفق گردشگری در سطح جهانی در چندین حوزه گردشگری سرمایه‌گذاری کرده‌اند و خدمات متنوعی را ارائه می‌دهند. امتیازی که سبب مطرح‌شدن یک

جاذبه گردشگری در سطح جهانی می شود، برندشدن با عنوانی خاص و ارائه خدماتی منحصربه فرد در سطح جهانی است.

با سرمایه گذاری و سیاست گذاری های مناسب می توان این ناحیه را رونق بخشید و سبب پویایی اقتصادی و فرهنگی آن شد. این امر علاوه بر مزایای اقتصادی که به ارمغان می آورد، می تواند به ایجاد و آفرینش جذابیت های نوین شهری در مقصد مشهد، بازشناسی فرهنگ و هویت غنی این منطقه، حفظ و ترویج ادبیات و زبان فارسی، افزایش کمیت و کیفیت سفرها، طولانی شدن زمان ماندگاری زائران و گردشگران، اطلاع رسانی شایسته، معطوف کردن توجه بین المللی به این منطقه و توسعه بازار مخاطب منجر شود.

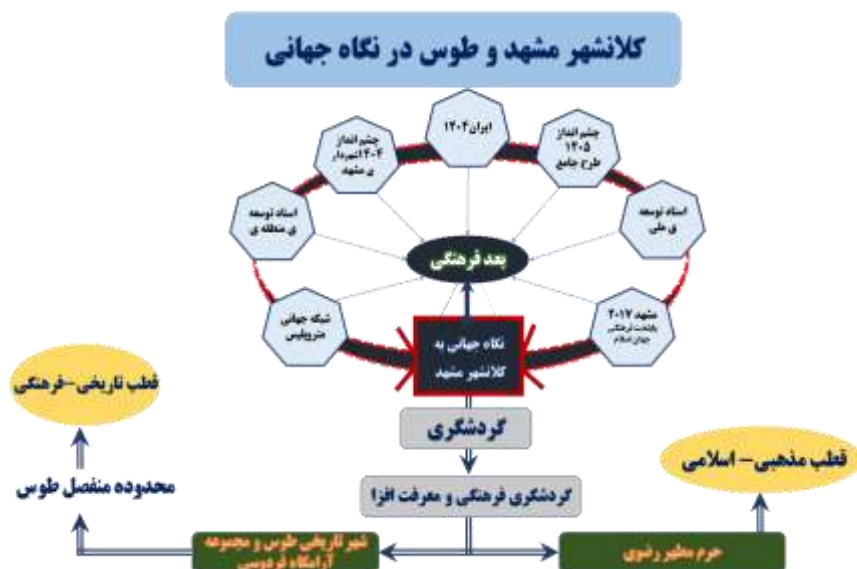
۲.۵. توسعه گردشگری فرهنگی در منطقه توس

توس محوطه ای باستانی در شمال مشهد است که امروز بیشتر بقایای باستان شناسی است. این محوطه دوره ها و حوادث زیادی را پشت سر گذاشته است. تاریخ توس، بزرگان فرهنگی آن و ارزش های باستانی آن منظری گردشگری دارد. از آنجاکه محصول اصلی گردشگری منحصربه فرد بودن، اهمیت و جذابیت آن است، می توان گفت که آگاهی تاریخی و شناساندن تاریخ و هویت گمشده توس می تواند در جذب گردشگر و توسعه گردشگری مؤثر باشد و آن را تقویت کند؛ از این رو با توجه به موقعیت منحصربه فرد شهر مقدس مشهد از یک طرف و منطقه تاریخی توس از طرف دیگر، لازم است به ابعاد مختلف گردشگری از جمله گردشگری فرهنگی منطقه توس توجه شود.

فرهنگ و تمدن ایرانی از کهن ترین و ریشه دارترین فرهنگ ها و تمدن ها در جهان است. توس از جمله بسترهای فرهنگی است که وارث فرهنگ و تمدنی فراگیر است و با تاریخ کهن و گذشته پر رمز و راز خود و پشت سر گذاشتن فراز و نشیبی تحول یافته دستاوردهای عظیم معنوی را به ارمغان آورده است (آب خضر و متفکر، ۱۳۹۳). تاریخ باشکوه و پر فراز و نشیب شهر توس، آثار و بناهای به جامانده از ادوار کهن در شهر توس اعم از باروی شهر، مقبره فردوسی، بقعه هارونیه و ... پیش چشم مردم ایران، خراسان و مشهد است و تذکاری

برای شکوه و عظمت این شهر در سالیان دور است که اکنون آن شکوه را از دست داده‌اند و نیازمند معرفی و شناساندن برای بازگشت عزت به شهر هستند.

تمرکز بر توسعه گردشگری با تأکید بر ابعاد فرهنگی این بستر عظیم راهی برای بازگرداندن شکوه منطقه و انتفاع آن از مواهب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردشگری خواهد بود که نیازمند تدابیر مدیریتی مناسب در تمامی حوزه‌های اجتماعی فرهنگی، اقتصادی سیاسی و زیست‌محیطی در راستای دستیابی به توسعه است.



شکل ۲- جایگاه شهر مشهد و توس در اسناد فرادست و نگاه جهانی (سند راهبردی باززنده‌سازی توس،

غزنوی، ص. ۱۳۹۶)

در حوزه توس، عنصر گردشگری، آرامگاه فردوسی و شهر تاریخی توس است که گردشگران به طور عمده برای بازدید از آرامگاه فردوسی به این نقطه جذب می‌شوند. علاوه بر آن، حوزه تاریخی توس دارای چندین اثر تاریخی دیگر از جمله بقعه هارونیه، مسجد

تاریخی، تپه نادری، ارگ توس، حصار توس، آرامگاه امام محمد غزالی، میل اخنگان و چشمه گیلان است که بیشتر جنبه باستان‌شناسانه دارند و جذب‌کننده گردشگران معدودی یعنی باستان‌شناسان و محققان اند (طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی-فرهنگی توس، ۱۳۸۲). در این خصوص توجه به ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی در داخل و خارج از منطقه، آشنا کردن اذهان و همراه‌سازی جوامع میزبان و میهمان و ... از موارد درخور اهمیت است.

حوزه اقتصادی گردشگری نیز در پهنه توس متأثر از ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زائران و گردشگران و نوع خدمات گوناگون عرضه‌شده به آنان شکل می‌گیرد. این حوزه کارایی لازم را ندارد؛ چراکه سطح عمومی خدمات عرضه‌شده در این مقصد پایین‌تر از دیگر مناطق گردشگری است. ناروشنی عناصر و جاذبه‌های گردشگری، نبود یا کمبود زیرساخت‌ها و تسهیلات مناسب، تکمیل نبودن عناصر و جاذبه‌های گردشگری از دیگر موارد اشاره‌شدنی در ناکارآمدی حوزه اقتصادی این بستر است (پایگاه میراث فرهنگی توس، طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی-فرهنگی توس، مهندسین مشاور معماری شهرسازی آمود، ۱۳۸۲). اقتصاد گردشگری ترکیبی پیچیده از فعالیت‌های گوناگون اقتصادی است که سرمایه‌گذاری در آن‌ها مشروط به قدرت تأثیر و تحریک و تقاضا در منابع گردشگری، شرایط بازارهای رقیب و موازی، طیف گردشگران و سطح درآمدی و انتظارات آن‌ها و عواملی از این دست است (طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی-فرهنگی توس، ۱۳۸۲). همچنین پایداری و ثبات اقتصادی یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های سرمایه‌گذاری است. در شرایط با ثبات اقتصادی، سرمایه‌گذاران اطمینان می‌یابند که با تقاضای معینی روبه‌رو هستند و با توجه به پایداری اقتصادی، خطر سرمایه‌گذاری به حداقل می‌رسد و دستیابی به سود متعارف ضمانت می‌یابد. برای برطرف کردن نوسان‌های اقتصاد در گردشگری، راهبردها و راهکارهای متعددی می‌توان در نظر گرفت که از جمله در منطقه توس پیوند با گردشگری مذهبی است که دارای ثبات بیشتری است. از طرفی برای تثبیت اقتصاد گردشگری و ایجاد محرک‌های منظم و مداوم در تقاضای گردشگری نیازمند راه‌حل اساسی ایجاد تنوع در کیفیت و کمیت جذابیت‌های منطقه

توس از طریق سرمایه‌گذاری در این حیطه هستیم که قادر باشد تقاضاهای گردشگری تاریخی و فرهنگی را تحریک کند و به رونق و توسعه گردشگری درخور منطقه منجر شود (طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی-فرهنگی توس، ۱۳۸۲). توسعه گردشگری نقطه‌ای‌محور موقعیتی را فراهم خواهد آورد که ورای موانع و مشکلات سرمایه‌گذاری و توسعه موجود در بستر فرهنگی-تاریخی توس ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش دهد و فرصت توسعه را فراهم آورد.

۳. روش تحقیق

در این قسمت روش مطالعه، واحد مشاهده، واحد تحلیل، اعتبار و روایی یافته‌ها و نمونه بررسی می‌شود. این پژوهش به لحاظ روش‌شناسی جزو روش‌های ترکیبی^۱ است؛ با این توضیح که در گام اول، بنیه اصلی آن مبتنی بر مطالعه مروری سیستماتیک است. در گام دوم نظریه‌های مستخرج بر یک مورد مطالعه میدانی تطبیق داده شده است؛ یعنی شواهد و دلالت‌هایی از وضعیت گردشگری شهر مشهد -در سطوح سه‌گانه ملی، منطقه‌ای و محلی- بر نظریه تطبیق داده شده است.

روش مطالعه و بررسی در مقاله مروری به شیوه مطالعه مروری سیستماتیک است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان دو نوع برش به واقعیت اجتماعی وارد کرد: نخستین برش زمانی است که براساس آن واقعیت یا ناظر بر گذشته است یا بر حال یا بر آینده و برش دوم به لحاظ میزان تعین است که می‌توان آن را ذهنی یا عینی تلقی کرد؛ بر این مبنا مطالعات متعارف اجتماعی در زمره مطالعات حال-عینی محسوب می‌شود. مطالعات پیمایشی که در ذیل پارادایم اثبات‌گرایانه قراردارند، در این دسته قرار می‌گیرند. این گونه مطالعات که شکل تجربی نیز به خود گرفته‌اند، یافته‌های پژوهشی آنان قابلیت تأییدپذیری و مدل‌منتج از آن برازش‌پذیر است، ولی در مطالعات از جنس مطالعات مروری واحد مشاهده یافته پژوهشی و

1. mixed method

واحد تحلیل نظریه است. اعتبار و پایایی یافته پژوهشی براساس میزان باورپذیری یافته‌ها و فرایند حصول آن‌ها تعیین می‌شود. در مطالعات سیستماتیک نوع تحلیل‌ها از نوع تحلیل‌های تفهم‌گرایانه است و بنابراین رسیدن به مرز باورپذیری برای یافته پژوهشی اعتبارآفرینی می‌کند و آزمون تجربی مدل ضرورتی ندارد.

جدول ۱- تقاطع برش‌های زمانی و عینیت در واقعیت اجتماعی

ذهنی	عینی	
قابل احتمال (گمانه‌زنی‌های تاریخی)	باورپذیر (تحلیل‌های تاریخی)	گذشته
باورپذیر (تحلیل‌های تفهم‌گرایانه)	تأییدپذیر (تحلیل‌های اثبات‌گرایانه)	حال
قابل احتمال (تحلیل‌های آینده‌پژوهی ذهنیت‌گرا)	باورپذیر (تحلیل‌های آینده‌پژوهی عینیت‌گرا)	آینده

برخی مطالعه مروری^۱ را به دو شکل مطالعه مروری سیستماتیک^۲ و مطالعه مروری انتقادی^۳ تفکیک می‌کنند و بیان می‌کنند که در شکل سیستماتیک قصد اصلی محقق آن است که با مرور سابقه مفهومی یا نظری یک حوزه ویژه به طبقه‌بندی جدیدی از آن دست یابد، در شکل دوم افزون بر طبقه‌بندی، به بررسی همگرایی و واگرایی مفهومی یا نظری در پژوهش‌های ذکرشده پرداخته می‌شود و در مقام داوری قرار می‌گیرد، ولی به نظر می‌رسد رویه رایج در مطالعات مروری سیستماتیک در نظر گرفتن وجوه انتقادی نیز است (فلپس، هیدل و وادهوا^۴، ۲۰۱۲، ص. ۱۱۱۵).

به لحاظ نمونه‌گیری در این پژوهش تقریباً تمامی مقالات مجلات معتبر منتشرشده بعد از سال ۲۰۰۵ با کلیدواژه‌های «اقتصاد سیاسی گردشگری»، در چند دوره زمانی بررسی شد. احصای اولیه بالغ بر ۱۵۰ عنوان مقاله بود که در عنوان، چکیده یا کلیدواژه‌های مقالات

1. review study

2. systematic review study

3. review study critical

4. Phelps, Heidl & Wadhwa

منتشر شده عبارت ذکر شده وجود داشت. پس از آن به گزینش براساس عنوان مقالات و سرفصل‌های اصلی و درجه ضریب تأثیر^۱ مجلات پرداخته شد و در مرحله دوم ۲۵ مقاله و در گام نهایی ۱۰ مقاله به عنوان مقالات پایه انتخاب نهایی شدند که ۹ مقاله به سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ مربوط بودند. یافته‌های مستخرج از مقالات برگزیده بر وضعیت گردشگری شهر مشهد (در سطوح سه گانه ملی، منطقه‌ای و محلی) تطبیق داده شدند.

در این پژوهش، توصیف وضعیت موجود برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در شهر مشهد با استفاده از ملاحظات اجرای برنامه‌ها و گروه‌های درگیر یا ذی‌ربط، با به کارگیری تکنیک ویکور رتبه‌بندیش شد. ویکور^۲ یک تکنیک تصمیم‌گیری با معیارهای چندگانه^۳ توافقی است که بر مبنای روش ال پی متریک، توسعه یافته است که به عنوان یک تابع کل در برنامه‌نویسی توافقی استفاده می‌شود (هونگ، گیو هوشیونگ و یی هوسان^۴، ۲۰۰۹) و یکی از مدل‌های پرکاربرد در تصمیم‌گیری و انتخاب گزینه برتر است. مزیت این تکنیک بر سایر تکنیک‌هایی که به اولویت‌بندی یا رتبه‌بندی می‌پردازند، این است که اول اینکه فرایندهای محاسبات ساده است و دوم اینکه بهترین راه‌حل توافقی را ارائه می‌کند و همچنین این روش به طور هم‌زمان نزدیکی به حداکثر سود و حداکثر فاصله از هزینه را در محاسبات به فرم ساده ریاضی ارائه می‌کند (پیش‌بهار، فردوسی و حیاتی، ۱۳۹۷).

برای نخستین بار اپریکویچ و تنگ^۵ (۲۰۰۴) این تکنیک را معرفی کرد و برای حل مسائل تصمیم‌گیری چندمعیاره استفاده می‌شود. این روش بر رتبه‌بندی و انتخاب از یک دسته آلت‌رناتیوها و تعیین راه‌حل‌های سازگار برای مسئله با معیارهای متعارض متمرکز شده است که می‌تواند به تصمیم‌گیرندگان برای رسیدن به تصمیم نهایی کمک کند. راه‌حل

1. I.F

2. Vikor

3. Multiple Attribute Decision Making

4. Hung, Gwo-Hshiung & Yi-Hsuan

5. Opricovic & Tzeng

سازگار یک راه حل شدنی است که نزدیک ترین راه حل به ایده آل است و منظور از سازگاری جوابی است که براساس توافق متقابل حاصل می شود. ملاک رتبه بندی گزینه ها براساس میزان نزدیکی به راه حل ایده آل است (پیش بهار و همکاران، ۱۳۹۷).

ساختار این مدل به صورت زیر است (محمدی و باقری کشکولی، ۱۳۹۳؛ ابراهیم آبادی، چاجی و داوودآبادی، ۱۳۹۷):

۱- تشکیل ماتریس داده ها براساس آلترناتیو شاخص

۲- محاسبه وزن شاخص ها

در این مرحله با توجه به ضریب اهمیت معیارهای مختلف در تصمیم گیری، بردار وزن به صورت زیر تعریف می شود:

$$W=[W_1, W_2, W_3, \dots, W_n] \quad (1)$$

۳- تعیین بیشترین ارزش f_i^+ و کمترین ارزش f_i^- توابع معیار در صورتی که $i=1,2,\dots,n$ باشد.

در این مرحله نرمال سازی ماتریس تصمیم گیری از طریق رابطه زیر صورت می گیرد:

$$r_{ij} = \frac{x_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m x_{ij}^2}} \quad (2)$$

X_{ij} مقادیر هر معیار برای هر گزینه است. سپس برای وزن دار کردن، مقادیر ماتریس نرمال هریک از گزینه ها بر وزن معیارها ضرب می شود.

۴- محاسبه ارزش S_j و R_j برای $j=1,2,\dots,n$ که به صورت زیر تعریف می شوند:

$$F_i^+ = \max_j f_{ij}; \quad f_i^- = \min_j f_{ij} \quad (3)$$

۵- مقدار Q_j (ایده آل) برای $j=1,2,\dots,J$ به طریق زیر محاسبه می شود:

$$S_j = \sum_{i=1}^n w_i \cdot \frac{f_i^+ - f_{ij}}{f_i^+ - f_i^-}; \quad R_j = \max \left[w_i \cdot \frac{f_i^+ - f_{ij}}{f_i^+ - f_i^-} \right] \quad (4)$$

۶- محاسبه شاخص ویکور: شاخص ویکور هر گزینه مطابق رابطه زیر تعریف می شود:

$$Q_i = v \left[\frac{S_i - S^+}{S^- - S^+} \right] + (1 - v) \left[\frac{R_i - R^+}{R^- - R^+} \right] \quad (5)$$

پارامترهای رابطه (۵) مطابق رابطه‌های (۶) و (۷) محاسبه می‌شوند:

$$S^- = \text{Max} S_i, S^+ = \text{Min} S_i \quad (6)$$

$$R^- = \text{Max} R_i, R^+ = \text{Min} R_i \quad (7)$$

۶- مرتب کردن گزینه‌ها بر پایه مقادیر Q (شاخص ویکور)، R₁ (مقدار تأسف)، S₂ (مقدار سودمندی): گزینه‌ها براساس مقادیر S_i, R_i, Q_i به صورت نزولی مرتب می‌شوند. برای دریافت نظرات کارشناسان پرسشنامه‌ای ساختاریافته تدوین شد. این پرسشنامه مبتنی بر سؤال‌های باز و سؤال‌های بسته بود که با مشارکت ۱۲ نفر از کارشناسان گردشگری دستگاه‌های اجرایی و عمومی شهر مشهد و محققان این حوزه تکمیل شد.

۴. یافته‌های تحقیق

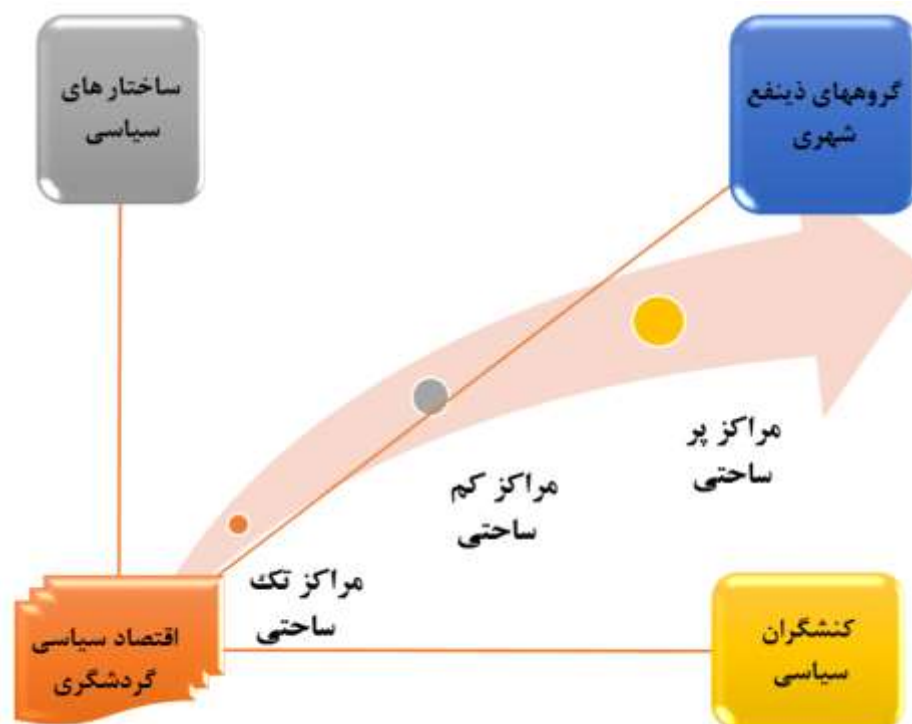
در نظر گرفتن ملاحظات ذکر شده بستر تضارب‌های منفعتی گروه‌های ذی‌نفع در جامعه میزبان و گاهی گردشگران است. تصویر زیر تغییرات پیچیدگی اقتصاد سیاسی نقاط گردشگری یک مقصد گردشگری را برحسب تغییرات کمی و کیفی در کنشگران سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع و ساختارهای سیاسی به نمایش می‌گذارد.

در این پژوهش، توصیف وضعیت موجود برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در شهر مشهد با استفاده از ملاحظات اجرای برنامه‌ها و گروه‌های درگیر یا ذی‌ربط، با به‌کارگیری تکنیک ویکور رتبه‌بندی شد. برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در شهر مشهد شامل توسعه گردشگری فرهنگی-ادبی با محوریت فردوسی در حوزه توس، برگزاری جشنواره‌های هنری و ورزشی در شهر مشهد و اطراف آن، توسعه و گسترش پروژه‌های تفریحی در شهر مشهد و اطراف آن، توسعه بوم‌گردی و گردشگری روستایی در اطراف شهر

1. Regret

2. Salutory

مشهد، توسعه گردشگری سلامت در شهر مشهد و مناطق اطراف آن است. ملاحظات اجرای برنامه ها شامل تدمین منافع شهروندان مشهد، کسب درآمد پایدار برای شهر مشهد، حفظ محیط زیست و منابع طبیعی، تطابق با موازین شرعی، عرفی و اخلاقی و وجود زیرساخت های مورد نیاز است. گروه های درگیر یا ذی ربط با برنامه نیز شامل بخش خصوصی (آژانس های مسافرتی و کسبه)، استانداری، نیروی انتظامی، اداره میراث فرهنگی و گردشگری، شهرداری و مدیریت شهری، آستان قدس رضوی، امام جمعه و نماینده ولی فقیه، شرکت های سرمایه گذاری در حوزه هتلداری و مجتمع های تفریحی و نیز اوقاف هستند.



شکل ۳- توزیع چندساحتی نقاط گردشگری براساس اقتصاد سیاسی گردشگری نقطه ای محور

نخست، با استفاده از تکنیک ویکور، برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در شهر مشهد با استفاده از ملاحظات اجرای برنامه‌ها رتبه‌بندی شد. برای این منظور از کارشناسان خبره در حوزه‌های مرتبط با گردشگری، اهمیت هریک از این برنامه‌ها با توجه به ملاحظات اجرای برنامه‌ها پرسش شد و وزن‌های مرتبط استخراج شدند (جداول ۵ و ۶).

جدول ۵- وزن ملاحظات اجرای برنامه‌ها

کسب درآمد پایدار برای شهر مشهد	تأمین منافع شهروندان مشهد	وجود زیرساخت‌های مورد نیاز	حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی	تطابق با موازین شرعی، عرفی و اخلاقی
۴/۴۸	۴/۳۷	۴/۰۸	۳/۸۳	۳/۶۸
وزن				

جدول ۶- وزن گروه‌های درگیر یا ذی‌ربط با برنامه

شهرداری و مدیریت شهری	استاندارداری	بخش خصوصی	شرکت‌های سرمایه‌گذار	اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری	نیروی انتظامی	نماینده ولی فقیه (امام جمعه)	آستان قدس رضوی	اوقاف
۳/۵۷	۳/۲۸	۳/۲۲	۳/۲۲	۳/۲۰	۲/۶۰	۲/۵۳	۲/۵۳	۱/۷۵
وزن								

با استفاده از این وزن‌ها که در اصل میانگین نظرکارشناسان درباره هرکدام از شاخص‌هاست و طی کردن سایر مراحل تکنیک ویکور، برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در مشهد رتبه‌بندی شد که نتایج آن در جدول ۷ نشان داده شده است. همان‌طور که نتایج جدول نشان می‌دهد، توسعه گردشگری سلامت در شهر مشهد و مناطق اطراف آن رتبه نخست برنامه‌های موجود را به خود اختصاص داده است. بعد از این برنامه، توسعه و گسترش پروژه‌های تفریحی در شهر مشهد و اطراف آن قرار دارد. رتبه سوم برنامه-

های توسعه چندجانبه گردشگری در مشهد به توسعه بوم گردی و گردشگری روستایی در اطراف شهر مشهد اختصاص پیدا کرده است. دو رتبه انتهایی نیز به ترتیب به برگزاری جشنواره های هنری و ورزشی در شهر مشهد و اطراف آن و همچنین توسعه گردشگری فرهنگی-ادبی با محوریت فردوسی در حوزه توس مربوط است.

جدول ۷- رتبه بندی برنامه های توسعه چندجانبه گردشگری در مشهد براساس ملاحظات اجرای برنامه ها

رتبه- بندی	شاخص ویکور	مقدار سودمندی	مقدار تأسف	برنامه ها
۱	۰	۲/۴۷	۱/۹۲	توسعه گردشگری سلامت در شهر مشهد و مناطق اطراف آن
۲	۰/۴	۷/۷۶	۳/۳۵	توسعه و گسترش پروژه های تفریحی در شهر مشهد و اطراف آن
۳	۰/۸	۱۵/۳۳	۴/۱۶	توسعه بوم گردی و گردشگری روستایی در اطراف شهر مشهد
۴	۰/۹	۱۵/۸۷	۴/۱۶	برگزاری جشنواره های هنری و ورزشی در شهر مشهد و اطراف آن
۵	۱	۱۸/۲۳	۴/۴۸	توسعه گردشگری فرهنگی-ادبی با محوریت فردوسی در حوزه توس

در مرحله بعد، این برنامه ها با توجه به گروه های درگیر یا ذی ربط با برنامه سنجش شدند. همان طور که نتایج جدول ۸ نشان می دهد، توسعه گردشگری سلامت در شهر مشهد و مناطق اطراف آن رتبه نخست برنامه ها را با توجه به ملاحظات اجرای برنامه ها به خود اختصاص داده است. توسعه و گسترش پروژه های تفریحی در شهر مشهد و اطراف آن، توسعه گردشگری فرهنگی-ادبی با محوریت فردوسی در حوزه توس، برگزاری

شماره دوم	دلالت‌های سیاست‌گذارانه در توسعه گردشگری...	۱۰۵

جشنواره‌های هنری و ورزشی در شهر مشهد و اطراف آن و همچنین توسعه بوم‌گردی و گردشگری روستایی در اطراف شهر مشهد، به‌ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

جدول ۸- رتبه‌بندی برنامه‌های توسعه چندجانبه گردشگری در مشهد براساس گروه‌های درگیر یا ذی‌ربط با برنامه

رتبه‌بندی	شاخص ویکور	مقدار سودمندی	مقدار تأسف	برنامه‌ها
۱	۰	۹/۱۷	۲/۹۹	توسعه گردشگری سلامت در شهر مشهد و مناطق اطراف آن
۲	۰/۵۰	۱۳/۳۹	۳/۲۰	توسعه و گسترش پروژه‌های تفریحی در شهر مشهد و اطراف آن
۳	۰/۶۴	۱۴/۲۱	۳/۲۸	توسعه گردشگری فرهنگی-ادبی با محوریت فردوسی در حوزه توس
۴	۰/۶۴	۱۴/۹۷	۳/۲۲	برگزاری جشنواره‌های هنری و ورزشی در شهر مشهد و اطراف آن
۵	۱	۱۵/۷۶	۳/۵۷	توسعه بوم‌گردی و گردشگری روستایی در اطراف شهر مشهد

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

چنانچه ملاحظه شد، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه پایدار گردشگری به‌عنوان یک راهبرد مدیریتی برای مقاصد اهمیتی ویژه پیدا کرده است. در این مقاله با توجه به ماهیت مقصد منتخب برای بررسی دلالت‌های سیاست‌گذاری در ابعاد چندگانه دستیابی به پایداری، به ملاحظات اقتصاد سیاسی با تأکید بیشتری توجه شده است؛ چراکه توسعه منطقه توس به‌منزله جهت‌گیری گفتمان غالب گردشگری مذهبی مشهد به گفتمان توسعه گردشگری فرهنگی خواهد بود که بستری وسیع‌تر را در بر خواهد گرفت. نانکو و همکاران (۲۰۱۲)

ذکر کرده‌اند رویکرد توسعه گردشگری از منظر اقتصاد سیاسی به دنبال فراهم آوردن بنیانی برای فهم بهتر سهم دولت و نیز اهمیت اعتماد شهروندان به نهادهای دولتی است. پورسل و نوین به این نکته اشاره داشتند که روابط پایدار سیاسی میان دولت و شهروندان عناصری مهم در مشروعیت سیاسی و کارآمدی اقتدار محسوب می‌شوند (پورسل و نوین، ۲۰۰۵) و ضمانت‌بخش اعمال اراده عمومی است. به عقیده برامول، فقدان مشروعیت سبب ایجاد ناپایداری‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود که آن‌ها در نوع خود پایداری فعالیت‌های اقتصادی را با مخاطره مواجه می‌کنند (برامول، ۲۰۱۱)؛ براین اساس مدیران شهری در مناطق گردشگری باید به دنبال افزایش رضایت شهروندان باشند و حمایت اجتماعی را از مجموعه سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای بخش گردشگری افزایش دهند. این تدبیر در چهارچوب توسعه پایدار گردشگری و سیاست‌های آمایش منطقه نیز توضیح دادنی است. انبوه پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر در شهر مشهد را که به دنبال پایش رضایت شهروندان و گردشگران و بهینه کردن مناسبات ایشان است، در همین راستا باید دانست.

براساس آنچه گذشت، توسعه بهینه شهری مشهد در حوزه گردشگری و از منظر اقتصاد سیاسی مستلزم شناسایی کارکرد و نقش سیاسی شهر مشهد در مقیاس ملی، شناسایی گروه‌های ذی‌نفع رسمی و غیررسمی، توافق جمعی در سطح گروه‌ها درباره برآورد هزینه‌های گردشگری شهری مشهد، تعیین سهم سازمان‌ها و نهادها از هزینه‌های ذکرشده، بازتنظیم منافع گردشگری در گروه‌های ذی‌نفع براساس میزان هزینه‌کرد مستقیم و غیرمستقیم است که موارد ذکرشده در چهارچوب مدیریت جامع شهری امکان‌پذیر است.

با توجه به اینکه اولویت اصلی سیاست‌ها و برنامه‌های گردشگری و زیارت در شهر مشهد گردشگری سلامت و گردشگری تفریحی است، پیشنهاد می‌شود برند مقصد برای گردشگری شهر مشهد ایجاد شود. همچنین تنوع‌بخشی به عرضه محصولات گردشگری و همچنین سوق دادن گردشگران به سمت جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی شهر مشهد به جای مراکز خرید از دیگر مواردی است که توسط دستگاه‌های اجرایی استان همچون استانداری،

شهرداری، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، آستان قدس و ... قابلیت اجرا و پیاده‌سازی را دارد که در نهایت به تأثیرگذاری زیاد حوزه گردشگری منجر خواهد شد. تقویت کارگروه‌های تخصصی زیارت و گردشگری سلامت و همچنین حوزه‌های دیگر گردشگری، مدیریت هدفمند و اثربخشی ذی‌نفعان گردشگری، تلاش برای دستیابی به گفتمان مشترک توسعه گردشگری و ایجاد ادراک الزام آن در سطوح مختلف هرم تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرایی، تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به همراه تدوین برنامه‌های راهبردی برای توسعه گردشگری در مشهد، ارائه بسته‌های سرمایه‌گذاری به‌منظور ورود سرمایه‌گذار و ... ازجمله مواردی‌اند که دستگاه‌های ذی‌ربط باید در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه به آن‌ها توجه کنند.

از طرفی با توجه به پایین بودن سطح ملاحظات اجرای برنامه‌های گردشگری ادبی-فرهنگی، با وجود نقش اساسی جذابیت آرامگاه فردوسی و منطقه توس در شهر مشهد، به نظر می‌رسد صلاحیتهای سیاسی که به این مورد منجر شده است، نیازمند تجدیدنظر و توجه به ره‌آورد‌های توسعه گردشگری به‌خصوص ره‌آورد‌های اقتصادی آن است. منطقه توس نیازمند پیگیری ثبت جهانی و تمرکز بر جذب بازار جهانی با در نظر داشتن ملاحظات سیاسی و فرهنگی و تمرکز بر عامل اقتصادی توسعه است؛ به عبارتی دستیابی به توسعه منطقه توس به‌عنوان نقطه‌ای که دارای بسترهای فرهنگی-تاریخی است، راهی برای کسب موفقیت و خروج از رکود توسعه‌ای در این پهنه ارزشمند است. این نقطه گردشگری با ظرفیت فرهنگی و ادبی‌ای که دارد، قابلیت جذب بازار گردشگران با علایق ادبی و فرهنگی را دارد. شایسته است که مدیریت شهری زیرساخت‌ها و تسهیلات لازم را برای زندگی مطلوب جامعه میزبان و همچنین زیرساخت‌ها و تسهیلات لازم را برای گردشگران فراهم آورد که در گام نخست برای توس باید طرح جامع تفصیلی این محدوده ابلاغ شود.

در کنار تأمین زیرساخت‌ها، فرهنگ‌سازی برای جامعه میزبان به‌منظور پذیرش گردشگر و نحوه ارتباط با آن، اهمیت زیادی دارد؛ چراکه ظرفیت‌های گردشگری توس ابعاد فراملی دارد

و مسلم است که به واسطه این ظرفیت‌ها، فرهنگ‌های متنوعی به محدوده توس وارد می‌شوند و نوع تعامل جامعه میزبان با این فرهنگ‌ها، ارتباط مستقیم با تداوم حضور گردشگر و بازخورد آنان در جوامع خود را دارد.

بعد از فراهم کردن زیرساخت‌های مورد نیاز، به منظور رفاه بهتر ساکنان به عنوان جامعه میزبان و اقامت گردشگران به عنوان مصرف‌کننده خدمات، طراحی و اجرای پروژه‌های تفریحی، سرگرمی و فرهنگی می‌تواند مشوق خوبی برای سرمایه‌گذاران، شهروندان و گردشگران باشد. پروژه‌هایی همچون پارک موضوعی اسطوره‌های ایرانی، شهرک سینمایی شاهنامه، فرهنگ‌سرای فردوسی یا تدوین پروژه‌های مشترک با کشورهای حوزه خراسان بزرگ همچون جشنواره بین‌المللی فردوسی از جمله این پروژه‌ها هستند.

امکاناتی چون مراکز اقامتی مناسب، مراکز غذاخوری و رستوران‌ها و حمل‌ونقل از الزامات توسعه گردشگری در توس است؛ به‌طوری‌که طی سال‌های اخیر در ایام گرمی‌داشت مقام فردوسی در اردیبهشت‌ماه، با اعتراض گروهی رانندگان مینی‌بوس در بلوار شاهنامه بخشی از مشکلات حوزه حمل‌ونقل سر باز کرد. توسعه خطوط قطار شهری نیز راهکاری است که مدیریت شهری ناگزیر از لحاظ کردن آن است.

بسیاری از جاذبه‌های گردشگری این محدوده همچون آرامگاه امام محمد غزالی و بقعه هارونیه به‌درستی شناسانده نشده‌اند و اگر این امر محقق شود، به دلیل جایگاه ویژه‌ای که آن‌ها در سایر مذاهب دارند، می‌توان به رونق گردشگری توس امیدوار بود. از سویی بسیاری از این جاذبه‌های گردشگری به مرمت، بازسازی و تکمیل نیاز دارند که می‌توان با مشارکت بخش خصوصی و در نظر گرفتن ملاحظات جامعه میزبان، بستری برای جذب گردشگر فراهم کرد. نمونه‌ای از این امر در عمارت اربابی محله چهاربرج در حال اجراست.

توس بستر مناسبی برای توسعه بوم‌گردی و گردشگری روستایی است. به‌طور مشخص محله چهاربرج و محله فردوسی برای این امر مناسب است. در محله چهاربرج محدوده جغرافیایی‌ای که به ادوات کشاورزی مظلوم معروف است، علاوه بر یک واحد صنعتی بومی

و موفق، زیرساخت‌های مناسبی برای تبدیل شدن به بوم‌گردی و گردشگری روستایی دارد؛ البته باید ملاحظات اجرای برنامه‌ها شامل تأمین منافع شهروندان، کسب درآمد پایدار برای شهر، حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی، تطابق با موازین شرعی-عرفی و اخلاقی نیز مدنظر قرار گیرد.

کتابنامه

۱. آب خضر، ا.، و متفکر، ح. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر مراسم و مناسبت‌های ملی در تقویت همبستگی و وحدت ملی با تأکید بر تربیت اجتماعی جوانان، *دوفصلنامه علمی پژوهشی پاسداری فرهنگی/انقلاب اسلامی*، ۴(۹)، ۱۶۸-۱۳۹.
۲. ابراهیم‌آبادی، غ.، چاجی، ل.، و داوودآبادی، م. (۱۳۹۷). ارزیابی عملکرد اقتصادی با رویکرد شیوه خوشه‌بندی و مدل ویکور (مطالعه موردی: هلدینگ صنعت آب و فاضلاب شهری). *نشریه علوم و مهندسی آب و فاضلاب*، ۳(۱)، ۵۷-۴۷.
۳. پاپلی یزدی، م. ح.، و سقایی، م. (۱۳۸۵). گردشگری (ماهیت و مفاهیم)، تهران: انتشارات سمت.
۴. پایگاه میراث فرهنگی توس. (۱۳۸۲). طرح ویژه آمایش منطقه تاریخی- فرهنگی توس (جلد ۲). مهندسین مشاور معماری شهرسازی آمود.
۵. پیش‌بهار، ا.، فردوسی، ر.، و حیاتی، ب. (۱۳۹۷). اولویت‌بندی استراتژی‌های بازاریابی شرکت صنایع لبنی پگاه آذربایجان شرقی: کاربرد رهیافت‌های دیماتل و ویکور. *نشریه اقتصاد و توسعه کشاورزی*، ۳۲(۲)، ۱۰۹-۱۲۱.
۶. سقایی، م.، و خوشه‌بست، ف. (۱۳۹۱). گردشگری رویداد و بررسی اثرات ناشی از رویدادها. اولین همایش ملی گردشگری و طبیعت‌گردی ایران زمین، همدان.
۷. سوندرز، پ. (۱۳۹۱). *نظریه اجتماعی و مسئله شهری*. تهران: تیسار.
۸. صداقتی، ع.، و فغفوریان، م. (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی راهبردی توسعه صنعت گردشگری راهی برای توسعه اقتصادی شهرها (نمونه موردی: شهر نیشابور). اولین کنفرانس اقتصاد شهری ایران، مشهد.

۹. غزنوی، م. (۱۳۹۶). *سند راهبردی باززنده‌سازی توس در افق ۱۴۰۰ خورشیدی*. شهرداری منطقه ۱۲ مشهد مقدس.
۱۰. کاپوراسو، ج. ا.، و لوین، د. پ. (۱۳۸۷). *نظریه‌های اقتصاد سیاسی* (م. عبدالله‌زاده، مترجم). تهران: ثالث.
۱۱. کاظمی‌زاد، ش. ا.، سبزی، ب.، میربهایی، م.، و کریمی، ع. (۲۰۱۰). نقش گردشگری در همگرایی فرهنگی کشورهای عضو *OIC*. چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۲. کاظمی، م. (۱۳۸۵). *مدیریت گردشگری* (چاپ اول). تهران: نشر وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. لواسانی، ا. (۱۳۷۴). *مدیریت گردشگری* (چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.
۱۴. محمدی، ج.، و باقری کشکولی، ع. (۱۳۹۳). تحلیل تطبیقی رابطه بین فقر و خشونت شهری با استفاده از مدل ویکور (مطالعه موردی: محله‌های شهر یزد). *نشریه مطالعات نواحی شهری*، ۱(۱)، ۱۲۵-۱۴۹.
۱۵. معاونت تحقیقات، آموزش و برنامه‌ریزی گردشگری. (۱۳۸۲). *رویکردهای کلان سازمان ایرانگردی و جهانگردی*. تهران.
16. Beery, J. (2012). State, capital and spaceships: A terrestrial geography of space tourism. *Geoforum*, 43, 25-34.
17. Besley, T., & Burgess, R. (2002). The political economy of government responsiveness: Theory and evidence from India. *The Quarterly Journal of Economics*, 117(4), 1415-1451,
18. Bramwell, B. (2011). Governance, the state and sustainable tourism: A political economy approach. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4-5), 459-477.
19. Britton, S. G. (1982). The political economy of tourism in the Third World. *Annals of Tourism Research*, 9(3), 331-358.
20. Cole, S. (2012). A political ecology of water equity and tourism: A case study from Bali. *Annals of tourism Research*, 39(2), 1221-1241.
21. Jansen-Verbeke, M., & Lievois, E. (1999). Analyzing heritage resources for urban tourism in European cities. In D. G Pearce & R. W. Butler (Eds.), *Contemporary issues in tourism development* (pp. 81-107). London, England: Routledge.

22. Jessop, B., & Power, S. (2008). *State power: A strategic-relational approach*. Cambridge: Polity.
23. Jones, A. E. G., Gibbs, D., & While, A. (2011). The new urban politics as a politics of carbon control. *Urban Studies*, 48(2), 2537-2554.
24. Mair, H. (2012). Political economy of tourism: A critical perspective. *Annals of Tourism Research*, 39, 1276-1277.
25. Nunkoo, R., & Smith, S. L. (2013). Political economy of tourism: Trust in government actors, political support, and their determinants. *Tourism Management*, 36, 120-132.
26. Nunkoo, R., Ramkissoon, H., & Gursoy, D. (2012). Public trust in tourism institutions. *Annals of Tourism Research*, 39(3), 1538-1564.
27. OECD. (2009). *The impact of culture on tourism*. Retrieved from https://www.americansforthearts.org/sites/default/files/2009_The_Impact.pdf
28. Opricovic, S. (1998). *Multi-criteria optimization of civil engineering systems*. Belgrade, Serbia: Faculty of Civil Engineering.
29. Opricovic, S., & Tzeng, G. H. (2004). Compromise solution by MCDM methods: A comparative analysis of VIKOR and TOPSIS. *European journal of operational research*, 156(2), 445-455.
30. Phelps, C., Heidl, R., & Wadhwa, A. (2012). Knowledge, networks, and knowledge networks: A review and research agenda. *Journal of Management*, 38(4), 1115-1166.
31. Purcell, M & Nevins, J. (2005). Pushing the boundary: State restructuring, state theory, and the case of u.s.-mexico border enforcement in the 1990s. *Political Geography*, 24, 211-235.
32. Sheng, L. (2011). Foreign investment and urban development: A perspective from tourist cities. *Habitat International*, 35(1), 111-117.
33. Silberberg, T. (1995). Cultural tourism and business opportunities for museums and heritage sites. *Tourism management*, 16(5), 361-365.
34. UNWTO. (2015). *Tourism Highlights*, Retrieved from www.e-unwto.org
35. Wan, Y. K. P. (2013). A comparison of the governance of tourism planning in the two Special Administrative Regions (SARs) of China-Hong Kong and Macao. *Tourism Management*, 36, 164-177.
36. Wang, Y., & Bramwell, B. (2012). Heritage protection and tourism development priorities in Hangzhou, China: A political economy and governance perspective. *Tourism Management*, 33(4), 988-998.
37. Xue, L., Manuel-Navarrete, D., & Buzinde, C. N. (2014). Theorizing the concept of alienation in tourism studies. *Annals of Tourism Research*, 44, 186-199.

واکاوی و تحلیل تعیین‌کننده‌های باروری: فراتحلیلی از تحقیقات موجود

بتول صیفوری طغرالجردی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

batool.seifoori@mail.um.ac.ir

غلامرضا حسنی درمیان (استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

gh-hassani@um.ac.ir

علی اکبر مجدی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

majdi@um.ac.ir

مهدی کرمانی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

m-kermani@um.ac.ir

چکیده

باروری رفتار تجربی و بالفعل فرزندآوری یعنی تعداد فرزندان به دنیا آمده‌ای است که یک زن در طول ۳۵ سال قابلیت باروری خود دارد و ناظر بر موالید زنده است. در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی با موضوع تعیین‌کننده‌های باروری در ایران و سایر کشورها انجام شده است. در این تحقیق برآنیم تا تعیین‌کننده‌های باروری ده سال اخیر را در تحقیقات داخلی و خارجی بررسی کنیم. روش تحقیق در این پژوهش فراتحلیل است و جامعه آماری این تحقیق تمام مقالات معتبر علمی هستند که در ده سال اخیر در مجلات معتبر علمی داخلی و خارجی منتشر شده‌اند. در این مطالعه از بین ۸۰ تحقیق مرتبط با موضوع، ۴۵ تحقیق با موضوع تعیین‌کننده‌های باروری در بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۷ هجری شمسی (۲۰۰۹-۲۰۱۹ میلادی) انتخاب شدند و با برنامه فراتحلیل جامع تحلیل شدند. نتایج مرور نظام‌مند درباره متغیرهای اثرگذار بر میزان باروری یا تعیین‌کننده‌های باروری در تحقیقات بررسی شده نشان داد که تاکنون ۴۵ متغیر در این خصوص لحاظ شده است.

اندازه اثر ثابت ۰/۷۷۰ و اندازه اثر تصادفی ۰/۶۹۵، تأثیر زیاد ۴۵ متغیرها را بر میزان باروری نشان می‌دهد که از بین آن‌ها هفت متغیر قدرت زن در ساختار خانواده، تحصیل زنان در گذار اقتصادی، سن زیاد هنگام ازدواج، تناسب اندام زنان، سقط جنین، آموزش پدران در نگهداری از فرزند و تحصیلات زنان، به‌ترتیب بیشترین تأثیر را بر باروری داشتند.

کلیدواژه‌ها: باروری، عوامل تعیین‌کننده، فراتحلیل.

۱. مقدمه

باروری ناظر بر تعداد موالید زنده است و به‌صورت بسیار ساده برای زنان محاسبه می‌شود؛ زیرا درواقع زنان فرزند به دنیا می‌آورند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های باروری میزان باروری کل^۱ است که با استفاده از رویکرد کوهورت ساختگی محاسبه می‌شود. این شاخص از مجموع میزان باروری ویژه سنی زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله ضربدر ۵ محاسبه می‌شود و تفسیر آن این است که یک زن در طول ۳۵ سال قابلیت باروری خود (از ۱۵ تا ۴۹ سالگی) چند نوزاد زنده می‌تواند به دنیا آورد. باروری در جمعیت‌های انسانی دو جنبه زیستی و اجتماعی دارد. فیزیولوژی تولیدمثل انسان بر تخمک‌گذاری، ایجاد نطفه و لقاح یا بارورسازی بر مبنای تنظیم این فرایندهای تولیدمثل با فناوری کنترل حاملگی، اعم از روش‌های سستی و مدرن متمرکز است. جمعیت‌شناسان توانایی زنان برای آبستن‌شدن یا توانایی جسمی تولیدمثل زنان را قابلیت باروری یا امکان بالقوه فرزندآوری می‌گویند. قابلیت باروری براساس سن تغییر می‌کند. در میان زنان، با آغاز توانایی تولیدمثل، قابلیت باروری شروع به افزایش می‌کند، تا ۲۰ سالگی به اوج می‌رسد و به‌تدریج تا سن یائسگی تقلیل می‌یابد (ویکس^۲، ۲۰۰۲).

1. Total Fertility Rate

2. Weeks

جزء اجتماعی باروری انسان دست‌کم به اندازه توانایی زیستی تولیدمثل اهمیت دارد. وجه اجتماعی باروری براساس عوامل گوناگون در معرض تغییر است. موقعیت زنان و انگیزه آن‌ها برای فرزندآوری در میان جمعیت‌ها و زیرگروه‌های جمعیتی و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است؛ بنابراین انتظار نمی‌رود متوسط تعداد کودکان زنان در جمعیت‌های گوناگون قومی و فرهنگی یکسان باشد. اصولاً انگیزه فرزندآوری در جوامع با اقتصادهای سنتی کشاورزی و معیشتی، با جوامع پیشرفته صنعتی تفاوت دارد. در کنار تعیین‌کننده‌های ساختاری، باورها و آداب و سنن قومی و فرهنگی نیز تعیین‌کننده هستند. تحقیق درباره جنبه‌های اجتماعی باروری انسان، تولد را عمدتاً نتیجه هنجارهای اجتماعی، فرایندهای اقتصادی اجتماعی و عوامل فرهنگی می‌داند که رفتار باروری زوج‌ها را شکل می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۲، ص. ۷۹).

از آنجاکه باروری پدیده‌ای جهانی و عمومی است و شامل تمام انسان‌ها می‌شود، در سال‌های اخیر عواملی برای کاهش باروری در تحقیقات کمی مشاهده شده‌اند که ابتدا در کشورهای توسعه‌یافته و سپس با تأخیر در کشورهای در حال توسعه مشاهده شده است و در برخی از کشورها مانند ایران حتی کاهش باروری خیلی سریع‌تر پیش رفت؛ به‌طوری‌که ساختار سنی جمعیت را تغییر داد؛ بنابراین در تحقیقات داخلی عوامل مؤثر در باروری در ایران مشخص شد، اما تشابه زیاد روند باروری ایران و کشورهای توسعه‌یافته از یک سو و نامتشابه بودن زمینه و بستر جوامع از سوی دیگر، مطالعه هم‌زمان تحقیقات خارجی را نیز ضروری ساخت.

باروری تحت تأثیر عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و ... است؛ بنابراین عوامل مؤثر در باروری زنان یا تعیین‌کننده‌های باروری که در تحقیقات و در سطوح متفاوت توسعه بر باروری زنان مؤثر بوده‌اند، بررسی می‌شوند و براساس محاسبات نرم‌افزار متاآنالیز^۱ تحلیل شده است که اثرگذارترین عوامل بر باروری زنان کدام بوده‌اند.

فرا تحلیل به مثابه رویکردی فرایندمحور، قابلیت این را دارد که با تحلیل و ترکیب پژوهش‌های قبلی تاحدودی تورم اطلاعات و داده‌های انبوه در علوم اجتماعی را مدیریت کند و از این طریق تصمیم‌گیری‌ها، مداخله‌ها و خط‌مشی مناسب‌تر و به نسبت آسان‌تر را در موضوعات اجتماعی و رفتاری تسهیل کند (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹، ص. ۴۹)؛ بنابراین در این مطالعه از فرا تحلیل برای بررسی تعیین‌کننده‌های باروری در دهه اخیر استفاده شده است. در جوامع با بستر اجتماعی مشابه، تعیین‌کننده‌های باروری نیز مشابه هم‌اند؛ بنابراین جامعه آماری وسیع‌تر در نظر گرفته شد تا شامل هر سه نوع جامعه سنتی، در حال گذار و مدرن شود. تحقیقات کمی زیادی درباره تعیین‌کننده‌های باروری یا عوامل مؤثر بر باروری انجام شده است. تحقیقات انجام‌شده در دهه اخیر برای بازنگری پیشینه پژوهشی بر محور باروری زنان، با هدف نیل به برآیندی کلی و ارزشمند از عوامل مؤثر بر باروری در جوامع مذکور بررسی شده است.

سؤال‌های اصلی پژوهش این است که در بازه زمانی ده سال اخیر مهم‌ترین عوامل مؤثر بر باروری براساس تحقیقات کمی داخلی و خارجی صورت گرفته چه بوده است؟ از بین متغیرهای به دست آمده، کدام متغیرها تأثیرشان بر باروری بیشتر بوده است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

فرا تحلیل^۱ یا روش‌هایی برای ترکیب کمی نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، واکنشی به یک بحران یا شرایط مایوس‌کننده و مزمن روش‌شناختی در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری نیمه قرن بیستم بود (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹، ص. ۳۲). فرا تحلیل یکی از شیوه‌های دقیق برای جمع‌بندی نتایج پژوهش‌ها برای باز تحلیل اطلاعات کمی پژوهش‌های پیشین در یک حوزه پژوهشی به منظور به دست آوردن یک نتیجه ترکیبی است. با استفاده از فرا تحلیل می‌توان نتایج کمی مطالعات مختلف در یک حوزه را به مقیاسی مشترک مانند اندازه اثر

1. meta analysis

تبدیل کرد و با روش‌های آماری خاص، دوباره به تحلیل داده‌های کمی حاصل از این مطالعات پرداخت. همچنین به کمک این روش می‌توان با شناسایی متغیرهای تعدیل‌کننده، علت تفاوت‌های موجود در پژوهش‌های انجام‌شده را درک کرد و در دستیابی به نتایج کلی و کاربردی از آن بهره جست. بدون انجام فراتحلیل در یک زمینه تحقیقی، با پژوهش‌های متعدد روبه‌رو هستیم که با توجه به نتایج متفاوت این تحقیقات، امکان جمع‌بندی و خلاصه‌سازی آن‌ها وجود ندارد (مصرآبادی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲).

اسمیت و گلاس^۱ در سال ۱۹۷۷ در تحقیقات روان‌درمانی ۳۷۵ مطالعه را گردآوری کردند، کارل پی‌رسون^۲ در سال ۱۹۰۴ در تحقیقات پزشکی، رونالد فیشر^۳ در سال ۱۹۳۵ در مطالعات کشاورزی، کوکران^۴ در سال ۱۹۷۷ درباره اثرات وازکتومی، روزنتال^۵ در سال ۱۹۷۸ و هگز و اولکین^۶ در سال ۱۹۸۵ در حوزه روان‌شناسی از تحقیقات فراتحلیل بهره بردند. همچنین در کتاب یادگیری مصور، جان هاتیه^۷ در سال ۲۰۰۸ در حوزه تعلیم و تربیت ۸۰۰ فراتحلیل معرفی کرد (مصرآبادی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳).

سایت معتبر ERIC^۸ نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ بیش از ۱۵۰۰ مقاله و تا سال ۲۰۱۷ بیش از ۴۰۰۰۰ ژورنال مقالات فراتحلیل را چاپ کرده‌اند (هومن، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). در ایران در پنج سال اخیر تحقیقات فراتحلیل انجام شده است، اما درباره باروری مطالعه‌ای انجام نشده است. خلج‌آبادی فراهانی (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «فراتحلیل روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین جوانان در ۱۵ سال گذشته (۱۳۸۰-۱۳۹۴) در

1. Smith & Glass
2. Karl Pearson
3. Ronald Fisher
4. Cochran
5. Rosenthal
6. Hedges & Olkin
7. John Hattie
8. Education Resources Information Center

ایران» به این نتیجه رسید که شیوع رابطه جنسی قبل از ازدواج در تهران ۲۲/۵ درصد و در سایر استان‌ها ۱۴/۷ درصد برآورد شد و در بین پسران بیش از دو برابر دختران بود. باروری یکی از عوامل سه‌گانه تغییر و تحولات جمعیتی است و عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی زیادی بر تصمیم‌گیری زوجین در فرزندآوری و رفتار باروری زنان مؤثرند. تحولات باروری در دوران مختلف از جوامع سنتی تا مدرن تحت تأثیر عوامل متعددی بوده است که در نظریه‌های جمعیت‌شناختی به تناسب هر دوره توسط جمعیت‌شناسان به آن اشاره شده است. مطالعات مختلفی که محققان در جوامع گوناگون انجام داده‌اند، به تناسب موقعیتی که جامعه مطالعه شده در آن وضعیت (سنتی، در حال گذار و مدرن) قرار دارد، به انواع تعیین‌کننده‌های باروری رسیده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

آنتونی گیدنز^۱ (۱۳۹۳) در بررسی تحولات سه قرن اخیر بعد از صنعتی‌شدن معتقد است که مدرنیته و دگرگونی‌های جهانی فقط به تغییرات بزرگ در نهادهای بزرگ مربوط نیست؛ بلکه این تغییرات عواطف و زندگی خصوصی افراد را نیز در بر می‌گیرد و در دنیای متجدد به‌طور عمیقی در قلب هویت و احساسات شخصی نیز نفوذ می‌کند. تضاد با سنت، ذاتی مفهوم مدرنیته است. در تمدن‌های پیش از مدرنیسم، بازاندیشی هنوز تا اندازه زیادی به بازتفسیر و توضیح سنت محدود بود، اما در جوامع مدرن اندیشه و کنش پیوسته در یکدیگر انعکاس می‌یابند.

در جوامع سنتی باروری ترکیبی از عملکرد غریزه و توجه به این غریزه حیاتی با ابزارها و محتواهای ماوراءالطبیعه است. گاهی ارضای غریزه با پاسداری از محتواهای ماوراءالطبیعه اغلب خیلی از هم متمایز نبودند و تفکیک ملموسی بین آن‌ها نبود، اما در آن جامعه سنتی توجه زوجین به خیر و سعادت دنیوی و اخروی و رسیدن به بهشت برای پاداش بچه‌داشتن

1. Anthony Giddens

بود. در این وضعیت، باروری زوجین با تئوری‌های متغیرهای بینابین (دیویس و بلیک^۱، ۱۹۵۶؛ بونگارت^۲، ۲۰۱۷) که متغیرهای مربوط به مقاربت، آبستنی، حاملگی و زایمان را در باروری مؤثر دانسته‌اند، تبیین شدنی است. در همان ساختار سنتی جامعه، به فرزند به‌عنوان منبعی نگریسته شده است که برای والدین سود دارد و براساس تئوری جریان ثروت بین نسلی کالدول^۳ (۱۹۸۲) که معتقد است در همه جوامع تصمیم‌های باروری پاسخ‌های عقلانی اقتصادی به جریان‌های ثروت خانوادگی است، در جوامع سنتی جریان ثروت از سمت فرزندان به سمت والدین است. او می‌گوید باروری در دامنه میان کمترین تا بیشترین سطح، تحت تأثیر دلایل شخصی، اجتماعی و فیزیولوژیک است و کاهش باروری محصول تغییرات اجتماعی است تا اقتصادی. انقلاب اجتماعی که در روابط خانوادگی و جریان ثروت رخ می‌دهد، نیازی نیست که با تغییرات و نوسازی اقتصادی همراه باشد. ارتباط مستقیم بین ساختار خانواده و باروری وجود دارد. در جوامع سنتی که در وضعیت باروری طبیعی به سر می‌برند، فرزندان منافع اقتصادی دارند. جریان‌های ثروت رو به بالا و از نسل‌های جوان‌تر به نسل‌های سالخورده‌تر است؛ در نتیجه والدین به کمیت فرزندان اهمیت می‌دهند. در جوامع مدرن، فرزند دارای بار اقتصادی برای خانواده است و فرزندان ارزش اقتصادی اندکی برای والدین دارند؛ در نتیجه والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه می‌کنند. اگر با تئوری منفعت فرزندان لیبنشتاین^۴ از منظر اقتصادی به فرزند نگاه کنیم، فرزند منشأ خیر و برکت برای والدین بوده است؛ زیرا هم نیروی کار بوده است، هم موجب سرگرمی و لذت والدین و هم عصای پیری آنان بوده است (اندروکا^۵، ۱۹۷۸).

-
1. Davis & Blake
 2. Bongaarts
 3. Caldwell
 4. Liebenstein
 5. Androka

در دوره گذار از سنت به مدرنیته، فرزندآوری دیگر برای ارضای غریزه یا نگهداری از ارزش‌های ماوراءالطبیعه نیست؛ بلکه به تصمیم بین زن و مرد مربوط است و در مواردی به کنش متقابل اجتماعی با شبکه خویشاوندی، دوستان، هم‌نسلان ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا زوجین در تعامل با گروه‌های اجتماعی مختلفی که دایره ارتباطات آنان را تشکیل می‌دهد، باید برای فرزنددارشدن خود توجیه داشته باشند و پاسخگو باشند. در این دوران براساس نظریه کالدول (۱۹۸۲)، جریان ثروت از سمت والدین به سوی فرزندان جریان دارد. به باور استرلین^۱ (۱۹۸۵) والدین سعی می‌کنند میان قابلیت عرضه فرزند یعنی توان فیزیکی زادوولد زنان و تقاضا برای بچه یعنی تعداد کودک، ن ایده‌آل؛ تعادل برقرار کنند. عوامل اقتصادی-اجتماعی به‌طور مستقیم بر متغیرهای مربوط به مقاربت و باروری نکاحی تأثیر می‌گذارند. تأثیر آن‌ها بر کنترل عمده باروری نکاحی غیرمستقیم است. تصمیم‌گیری درباره کنترل عمده باروری براساس سه مفهوم عرضه فرزندان، تقاضا برای بچه و تقاضا برای بچه فرموله شده است. گری بکر^۲ بر اهمیت ارزش وقت زنان به‌عنوان عاملی که تعداد فرزندان دلخواه زن و همسرش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأکید کرده است و از طریق نقش مشارکت نیروی کار زنان به بسط یک مدل نظری برای درک رابطه باروری و اقتصاد پرداخته است. این رویکرد بر هزینه فرصت زمان مادران تأکید می‌کند و پیش‌بینی می‌کند افزایش دستمزدهای زنان تأثیر منفی بر تقاضا برای فرزند دارد (گروگان^۳، ۲۰۰۶).

مک‌دونالد^۴ (۲۰۰۰) معتقد بود که نبود هماهنگی و ناسازگاری بین سطح بالای برابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی فردمحور و تداوم نابرابری جنسیتی در درون نهادهای اجتماعی خانواده‌محور موجب شده است زنان نتوانند در زندگی ترکیبی از کار و بچه داشته باشند و

1. Easterline

2. Gary Becker

3. Grogan

4. McDonald

باروری بسیار کم در کشورهای پیشرفته، پیامد تضاد و ناهماهنگی میان سطوح بالای برابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی فردمحور و نابرابری جنسیتی حفظ شده است. بنابراین در دوران گذار از سنت به مدرنیته، باروری به‌وضوح یک رفتار «اجتماعی‌شده» است و باید به دنبال مفاهیم اجتماعی برای وقوع این پدیده باشیم؛ به عبارت دیگر، مرکز ثقل توجه از فرزندآوری به عواملی منتقل می‌شود که پیامد بلافصلش فرزندآوری است. لستاق^۱ (۲۰۰۶) در بررسی‌های خود به این نتیجه دست‌یافت که تغییرات الگوی باروری در دوران گذار صرفاً یک امر اقتصادی و محاسباتی نیست؛ بلکه این گذار همراه با تغییر نگرش به امور این جهانی است که در غرب رخ داده است.

نظریه گذار اول جمعیتی، کاهش باروری را ناشی از فرایند صنعتی‌شدن، شهرنشینی و به‌طورکلی توسعه اقتصادی می‌داند؛ بر این اساس استدلال می‌شود که تغییرات در صنعتی‌شدن، شهرنشینی و توسعه اقتصادی ابتدا باعث کاهش مرگ‌ومیر می‌شود و سپس به‌دلیل افزایش احتمال بقای فرزندان میزان باروری کاهش می‌یابد؛ زیرا از طرفی پرورش فرزندان هزینه‌های سنگینی بر والدین تحمیل می‌کند و از طرف دیگر، منافع فرزندان کاهش می‌یابد؛ در نتیجه انگیزه والدین برای داشتن فرزند بیشتر، سست می‌شود. یکی از پیش‌بینی‌های این نظریه، رابطه مثبت کاهش باروری و کاهش مرگ‌ومیر کودکان است. این نظریه برخی عوامل مثل کاهش نفوذ نیروهای سنتی، تحصیلات، عقل‌گرایی، هزینه‌های رشد و پرورش کودکان، مشارکت اقتصادی زنان، رهایی زنان از قیدوبندها و تعهدات خانوار را به‌عنوان محرک کاهش تمایل به زادوولد برمی‌شمارد (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷).

در دوره مدرنیته باروری بیشتر بار عقلانیت و آگاهی به خود می‌گیرد؛ زیرا زوجین براساس وضعیت موجود، آگاهانه درباره تعداد فرزندان خود تصمیم می‌گیرند. در این دوره باروری متأثر از تئوری گذار دوم جمعیتی است که می‌توان عوامل مؤثر بر کاهش باروری در مطالعات متعددی را چنین خلاصه کرد: گسترش آموزش، افزایش نبود اطمینان اقتصادی

1. Lesthaeghe

به ویژه در میان جوانان، انقلاب جنسیتی که عمدتاً به تقریباً کامل شدن مشارکت زنان در بازار کار و انقلاب جنسی منجر می شود که موجب تحولات در حوزه روابط دوگانه شده است (گزارش صندوق جمعیت ملل متحد،^۱ ۲۰۱۸).

همچنین ویلیام گود^۲ معتقد است مدرنیزاسیون در سطوح فردی و اجتماعی با تأثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت می گیرد. تبدیل خانواده محوری به فردمحوری، ترجیح خانواده هسته ای بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بیشتر را تشویق می کند. بخش عمده ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده مانند تصمیم گیری افراد درباره تشکیل خانواده و ازدواج توسط همان افراد اتخاذ می شود؛ زیرا شبکه اجتماعی جایگزین شبکه خویشاوندی می شود و در نتیجه خانواده به واحد هسته ای تبدیل می شود که بر فردگرایی استوار است (توده فلاح و کاظمی پور، ۱۳۸۵).

صاحب نظرانی از جمله کله لند و ویلسون^۳ (۱۹۸۷) و رابینسون^۴ (۱۹۹۷) عوامل فرهنگی و تغییر ایده ها و آمال خانواده ها را عامل برتر در تبیین باروری دانسته اند و معتقدند عوامل مدرنیزاسیون و اقتصادی ممکن است در تبیین تفاوت باروری در منطقه ای مؤثر باشند، ولی توجه به ایده ها و فرهنگ هر جمعیتی در مطالعه انتقال جمعیتی ضروری است.

آرسن دومونت^۵ با طرح اصل مویینگی اجتماعی معتقد بود که فرد به ارتقای اجتماعی، افزایش فردیت و کسب سرمایه فردی تمایل دارد. ارتقای اجتماعی نیازمند از خودگذشتگی است. او معتقد بود داشتن فرزندان کمتر، بهایی است که زوجین برای پیشرفت باید بپردازند و چنین بلندپروازی هایی در همه جوامع امکان پذیر نیست. در جامعه اشرافی به شدت

1. UNFPA

2. William Good

3. Cleland & Wilson

4. Robinson

5. Arsene Dumont

طبقه‌بندی شده، شماری اندک از افراد می‌توانند مشاغلی فراتر از حد گذران زندگی داشته باشند؛ اما در جامعه‌ای دموکراتیک، موقعیت برای پیشرفت در همه طبقات اجتماعی وجود دارد و آمال اجتماعی دلیل عمده کنش‌شدن رشد جمعیت بوده است. آرسن دومونت اعتقاد داشت که سوسیالیسم تمایل به ارتقای اجتماعی را کاهش می‌دهد و باعث افزایش مولید می‌شود (ویکس،^۱ ۲۰۰۲).

نظریه گذار دوم جمعیتی نیز به کاهش باروری در جوامع مدرن مربوط است. این نظریه ناظر به تغییراتی است که در سطح ازدواج، باروری و جامعه رخ می‌دهد. کاهش ازدواج، افزایش سن در اولین ازدواج، افزایش هم‌خانگی‌های قبل و بعد از ازدواج، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد بعد از طلاق و بیوگی از تغییراتی است که در سطح ازدواج رخ می‌دهد. کاهش باروری با به‌تعویق‌انداختن فرزندآوری، افزایش سن والدین‌شدن، کاهش باروری به پایین‌تر از سطح جایگزینی، کارآمدی وسایل پیشگیری از باروری و افزایش باروری‌های خارج از ازدواج، تغییراتی را شامل می‌شوند که در سطح باروری رخ می‌دهد. در طول گذار دوم تغییراتی نیز در سطح جامعه رخ می‌دهد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: استقلال فردی، خود واقعی‌سازی، دموکراسی، نبود تعهد به بخش‌های حکومتی و شبکه‌های جهانی و نیز سوق‌یافتن سرمایه اجتماعی به سمت جلوه‌های بیانگرانه و ضعف یکپارچگی اجتماعی، رفتارسازی مجدد دولت، انقلاب جنسی، ازبین‌رفتن اقتدار مردان، رهاسازی زنان و افزایش استقلال اقتصادی زنان (لستاق، ۲۰۰۶).

تئوری‌های جمعیت‌شناختی را براساس جوامع سنتی، در حال گذار از سنت به مدرنیته و جوامع مدرن بررسی کردیم. تعیین‌کننده‌های باروری در هر دوره تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای جامعه باهم متفاوت بوده‌اند. در جوامع سنتی میزان باروری زیاد بوده است؛ زیرا شکل غالب خانواده گسترده بوده است، معیشت بیشتر بر مبنای کشاورزی بوده است و مرگ‌ومیر نوزادان زیاد بوده است؛ چون در جوامع سنتی سطح توسعه و بهداشت کم بوده است. فرزندان

نیروی کار بودند یا منبع لذت و سرگرمی برای والدین یا عصای پیری در دوران سالخوردگی والدین بودند. ترجیح جنسی در این دوران بیشتر برای داشتن فرزند پسر بوده است.

در دوران گذار از سنت به مدرنیته، توسعه صنعتی باعث بهبود وضعیت بهداشت جوامع و کاهش میزان مرگ و میر به ویژه کاهش مرگ و میر نوزادان شد؛ در نتیجه با افزایش احتمال بقای کودکان، زوجین فرزندآوری خود را آگاهانه، عقلانی و براساس شرایط متناسب کردند و میزان باروری کاهش یافت. در این دوران شکل غالب خانواده، هسته‌ای است و شیوه غالب معیشت از کشاورزی تغییر کرده است. تغییر باروری زنان با افزایش تحصیلات، در درآمد خانواده مؤثر است؛ زیرا مشارکت اقتصادی دارند. در این دوران هزینه فرزندان زیاد است و جریان ثروت از سمت والدین به سمت فرزندان است. هزینه‌های مستقیم فرزندان مثل هزینه خوراک، پوشاک، تحصیل و مسکن و هزینه‌های غیرمستقیم مانند هزینه فرصت برای والدین به خصوص مادران، باعث کاهش باروری زنان می‌شود.

در جوامع مدرن فردگرایی باعث تشدید استقلال فردی زنان شد، عقلانیت بر تصمیم زوجین برای فرزندآوری حاکم شد، انقلاب جنسی و جنسیتی نگرش جامعه به زنان را تغییر داد، گسترش شهرنشینی موجب بالارفتن سطح تحصیلات زنان و افزایش مشارکت اجتماعی آنان و در نتیجه افزایش سن ازدواج و کاهش باروری شد. همچنین تأثیر عوامل فرهنگی ناشی از مدرنیزاسیون باعث آزادشدن روابط بین دو جنس مخالف بدون قرارداد ازدواج، افزایش ازدواج سفید و کاهش باروری شد.

۳. روش تحقیق

فرا تحلیل مجموعه‌ای از روش‌های آماری برای ترکیب نتایج کمی از چندین مطالعه با هدف تولید خلاصه‌ای کلی از دانش تجربی در حوزه‌ای خاص است (لیپسی و ویلسون^۱، ۲۰۰۱). مقاله حاضر از نظر هدف، کاربردی است و به دلیل به کارگیری روش

فرا تحلیل و با توجه به ماهیت داده‌ها در زمره تحقیقات کمی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی برای اجرای روش فرا تحلیل در زمینه باروری که نتایج پژوهش‌ها به دلیل متفاوت بودن بستر جوامع و سطح توسعه‌یافتگی مشتبّه‌کننده است، مراحل زیر انجام شده است تا مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های باروری در بازه زمانی مطالعه حاضر مشخص شود: ۱- شناسایی منابع و ارزشیابی نتایج پژوهش‌ها، ۲- ترکیب نتایج پژوهش‌های انتخاب‌شده و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و ۳- ارزشیابی نتایج فرا تحلیل به‌منظور کاهش خطا. تجميع مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده باروری برای کاربرد نتایج این مطالعه برای پژوهش‌های آینده اهمیت دارد.

جامعه آماری این تحقیق شامل مقالاتی با موضوع باروری است که در یک دهه انجام شده‌اند. فرا تحلیل از مراحل یک پژوهش علمی پیروی می‌کند و تقریباً همان مراحل پژوهش کمی را دارد؛ با این تفاوت که در اینجا واحد نمونه‌گیری به جای فرد یک مطالعه است؛ به عبارت دیگر جامعه و نمونه آماری این روش مشابه با تحقیقات مقطعی است که در آن واحد نمونه به جای افراد، نتایج تحقیق است. از بین ۸۰ مقاله (۳۵ مقاله فارسی و ۴۵ مقاله انگلیسی)، سرانجام ۴۵ مقاله که با ملاک‌های انتخاب در پژوهش مدنظر هماهنگی داشتند، انتخاب شدند و فرا تحلیل روی این ۴۵ تحقیق صورت گرفت. ملاک‌های انتخاب شامل موضوع مشترک، فرضیه واحد، متغیر وابسته، استفاده از ابزار و آزمون یکسان و مستقل بودن تحقیقات از هم بود که در بازه زمانی ده‌ساله جمع‌آوری شد؛ به عبارت دیگر تحقیقات بازه زمانی (۱۳۹۷-۱۳۸۷ هجری شمسی) (۲۰۱۸-۲۰۰۸ میلادی) که متغیر وابسته آن‌ها تعیین‌کننده‌های باروری و دارای آزمون‌های آماری مشابه هستند، در نظر گرفته شده‌اند.

نمونه را با کلمات کلیدی فارسی «تعیین‌کننده‌های باروری»، «عوامل مؤثر بر باروری»، «تعیین‌کننده‌های فرزندآوری»، «عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری زوجین برای فرزندآوری»، «عوامل مؤثر بر کم‌فرزندطلبی»، «سیاست‌های جمعیتی» و «تنظیم خانواده» و کلمات کلیدی انگلیسی زیر، در بازه زمانی دهه اخیر (۱۳۹۷-۱۳۸۷ هجری شمسی) (۲۰۱۸-۲۰۰۸ میلادی) در نظر گرفته‌ایم. کلمات کلیدی انگلیسی عبارت‌اند از:

“Determinants of Fertility”, “Determinants of Childbearing”, “Factors Affecting on Fertility”, “couples’ Decision making for childbearing”, “Factors affecting not desiring children”, “Population Policy”, “Family Planning”.

جمع‌آوری اطلاعات از طریق جست‌وجو در اینترنت و در پایگاه‌های علمی معتبر انجام شد. دلیل انتخاب تحقیقات خارجی این بود که ایران جامعه‌ای در حال گذار از سنت به مدرنیته است و جمع‌آوری انبوه اطلاعات ما را به تعیین‌کننده‌های یکسان در یک دهه می‌رساند؛ بنابراین تحقیقات خارجی را نیز لحاظ کردیم؛ زیرا تحقیقات انجام‌شده در جوامع مختلف سنتی، در حال گذار و مدرن و تعیین‌کننده‌های باروری در جوامع مختلف در سطوح متفاوت‌اند.

جدول ۱- پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی استفاده‌شده

پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی	پایگاه‌های اطلاعاتی خارجی
Noormags	Google Scholar
Sid	Science Direct
Irandoct	Emerald
Magiran	Social Science Abstracts
Ensani	Web of Science
Civilica	Scopus

ابتدا با استفاده از روش مرور نظام‌مند، مقالات با موضوع تعیین‌کننده‌های باروری بررسی شدند و سپس مرور نظام‌مند اندازه اثر^۱ هریک از متغیرها توسط نرم‌افزار محاسبه و تحلیل شده. اندازه اثر آماره‌ای است که اهمیت اثر آزمایشی یا شدت رابطه بین دو متغیر را منعکس می‌کند (برون استین، هدگس، هیگینس و روت استین^۲، ۲۰۰۹). ضریب همبستگی پیرسون، حجم نمونه و جهت رابطه از تحقیقات موردنظر جمع‌آوری شد و از برنامه فراتحلیل جامع^۳ برای انجام محاسبات آماری فراتحلیل استفاده شد. داده‌های آماری استخراج‌شده مانند

1. Effect size

2. Borenstein, Hedges, Higgins & Rothstein

3. comprehensive meta-analysis

ضریب همبستگی به اندازه اثر تبدیل شدند و برای یکسان کردن و مقایسه اندازه اثرها با یکدیگر از روش هانتر و اشمیت^۱ استفاده شد. درنهایت، اندازه اثرها باهم ترکیب شدند و نتیجه براساس جدول کوهن تفسیر شد.

جدول ۲- توزیع طبقات اندازه اثر بر مبنای برآورد آماره‌ها

تفسیر اندازه اثر	مقدار r برای تفاوت‌های گروهی	مقدار d برای مطالعات همبستگی
اندازه اثر کم	کمتر از ۰/۳	کمتر از ۰/۵
اندازه اثر متوسط	۰/۳-۰/۵	۰/۵-۰/۸
اندازه اثر زیاد	۰/۵ و بیشتر	۰/۸ و بیشتر

یکی از موضوعات مهم هنگام انجام فراتحلیل، بررسی میزان فرایند کدگذاری ویژگی‌ها و صفات مربوط به مطالعات پژوهشی مورد بررسی برای وارد شدن (قرارگرفتن) در مطالعه فراتحلیل است (هانتر و اشمیت، ۲۰۰۴). در این تحقیق برای تقویت روایی تحقیق به بسط و آزمون روش‌های کدگذاری پرداختیم و کدگذاری به‌طور نظام‌مند مرور شد؛ بدین‌صورت که برای هر مطالعه یک شناسنامه اثر تهیه شد؛ شامل عنوان، نام پژوهشگر، تاریخ انتشار، روش تحقیق، حجم نمونه، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، آزمون‌های انجام‌شده، متغیرهای معنادار با متغیر وابسته و تعیین ضریب معناداری. موارد ذکرشده به‌صورت کد وارد ماتریس شدند. متغیرهای معناداری که در چند تحقیق تکرار شده بودند، دفعات تکرار آن‌ها مشخص شد.

سعی شد در این تحقیق مفروضات انجام تحقیق بیشتر رعایت شود؛ به این صورت که موضوع تحقیقات در ارتباط با باروری باشند، همه دارای فرضیه واحد باشند، متغیر وابسته در تحقیقات منتخب یکسان باشد، از ابزار و آزمون‌های یکسانی برای اندازه‌گیری استفاده شده باشد، تحقیقات مستقل از یکدیگر باشند. مشخصه‌های مطالعات، کدگذاری و استخراج

1. Hunter.& Schmidt

آماره‌ها، میانگین و سایر داده‌های آماری به اندازه اثر تبدیل شدند و در نهایت اندازه اثرها باهم ترکیب و تفسیر شد.

اعتبار^۱ یا روایی معیاری برای محک زدن چیزی است که می‌توان آن را بی‌کفایتی یا ضعف روش‌شناختی نامید. اگر فراتحلیل شامل یک فرایند منسجم و پایدار روش‌شناختی نباشد، ممکن است نتایج آن به نحوی مخدوش شود. اعتبار فراتحلیل شامل اعتبار درونی و بیرونی تحقیق می‌شود. برای اعتبار تحقیق پارامترهای مربوط به مطالعات مورد بررسی، کندوکاو برای پیدا کردن اثرات میانجی و آزمون همگنی نتایج از جمله عواملی هستند که برای اعتبار بیرونی فراتحلیل مفیدند. اعتبار درونی بیانگر آن است که یافته‌های تحقیق تا چه اندازه از صحت و دقت لازم برخوردارند. همچنین خطاها و بی‌بصیرتی محقق، تصادفی‌سازی مشاهدات، حجم نمونه، کنترل کافی برای ثبت خطاها، نوع متغیر وابسته، خطاهای تایپی هنگام ورود داده‌ها به نرم‌افزار و مواردی از این دست که در طراحی، اجرا و گزارش یک فراتحلیل مهم‌اند، در اعتبار درونی باید مدنظر قرار بگیرند (اشمیت، ۲۰۱۵). برای تحقق این اعتبار در تحقیق حاضر از ابتدا مشخصه‌های لازم برای جمع‌آوری داده‌ها در نظر گرفته شد و بعد از ایجاد شناسنامه اثر برای هر مطالعه، کدگذاری روی داده‌های شناسنامه اثر انجام شد و ماتریس آن تشکیل شد. برای اطمینان از کاهش خطا در جمع‌آوری داده‌ها، سه پژوهشگر چک‌لیست را بازنگری کردند.

اعتبار بیرونی بیانگر این است که نتایج تحقیق که با استفاده از یک نمونه به دست آمده است، به گروه وسیع‌تری قابل تعمیم است (اشمیت، ۲۰۱۵). مطالعات مرتبط با باروری براساس شاخص‌هایی (موضوع مشترک، فرضیه واحد، متغیر وابسته، استفاده از ابزار و آزمون یکسان و مستقل بودن تحقیقات از هم در یک دهه انجام شده) انتخاب شدند. تعیین‌کننده‌های باروری براساس جوامع آماری سنتی، در حال گذار و مدرن باهم متفاوت بودند و بنابراین تعیین‌کننده‌های باروری در هریک از جوامع ذکرشده به نوع خودش قابل تعمیم است.

قابلیت اعتماد یا پایایی^۱ در فراتحلیل بیانگر این است که چنانچه با همین داده‌ها فرایند دیگری صورت گیرد، آیا همان نتایج تکرار می‌شود؟ برای بالابردن روایی تحقیق حاضر، پایگاه‌های اطلاعاتی معتبری انتخاب شد، تعاریف مفهومی و عملیاتی ارزشیابی توسط سه پژوهشگر (که قبلاً فراتحلیل انجام داده بودند) به‌عنوان داور بررسی شدند و برخی مفاهیم تعدیل شدند؛ یعنی به همان معنایی که در مطالعات به کار رفته بودند، در تحقیق اعمال شدند و هرگونه تفاوت در نتایج مطالعات همگرا بازنگری و ارزیابی شد؛ به‌طوری‌که اگر در دو جامعه با بستر یکسان به عوامل متفاوت مؤثر بر باروری برخورد کردیم، بستر و زمینه اجتماعی دو جامعه به‌طور کامل بررسی و بازنگری شد. برای محاسبه اندازه اثر با نرم‌افزار از دو روش استفاده شد که نتایج کلی (با اعداد متفاوت) شبیه به هم بود.

۵. یافته‌های تحقیق

در تحقیق حاضر از بین ۳۵ مقاله فارسی و ۴۵ مقاله انگلیسی، سرانجام ۴۶ مقاله که با ملاک‌های انتخاب در پژوهش مدنظر هماهنگی داشتند، انتخاب شدند و فراتحلیل روی این ۴۵ تحقیق انجام شد. ملاک‌های انتخاب مقالات شامل عنوان، تاریخ انتشار، روش تحقیق، حجم نمونه، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، آزمون‌های انجام‌شده، متغیرهای معنادار با متغیر وابسته و تعیین ضریب معناداری بود. گزارش نهایی این پژوهش درباره همین تحقیقات است؛ بنابراین برای خودداری از تکرار در این قسمت از پیشینه، به متغیرهای مستخرج از این تحقیقات که در نرم‌افزار تأثیر مثبت یا منفی بر باروری داشته‌اند، علامت مثبت یا منفی برای آن‌ها لحاظ شده است. به‌طورکلی می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل مؤثر بر باروری که از مقالات ذکرشده منتج شده‌اند، به عوامل اجتماعی، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی پرداخته‌اند که در جدول ۳ به‌طور مبسوط متغیرها و درصد تکرار آن‌ها ذکر شده است.

1. reliability

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصدی تحقیقات برحسب متغیرهای لحاظ شده

عوامل	متغیر	تعداد	درصد	متغیر	تعداد	درصد
عوامل اجتماعی	تحصیلات زنان	۴۳	۹۵	حمایت شبکه خویشاوندی	۳۸	۸۵
	اشتغال زنان	۴۳	۹۵	قدرت زن در ساختار خانواده	۲۰	۴۵
	حمایت اجتماعی	۴۰	۸۹	برابری جنسیتی	۳۲	۷۲
	ایده آل های زوجین	۴۱	۹۱	فردگرایی و منفعت طلبی	۳۸	۸۵
	رضایت از زندگی زناشویی	۳۶	۸۰	مذهب	۲۵	۵۵
	مطالعه خانواده	۹	۲۱	شرایط نهادی	۳۸	۸۵
	همبستگی اجتماعی	۳۵	۷۸	پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان	۳۷	۸۲
	تحصیل زنان در گذار اقتصادی	۹	۲۰	تناسب اندام زنان	۱۴	۳۰
	توانمندسازی زنان	۱۸	۴۰	شبکه اجتماعی سازماندهی شده	۳۸	۸۵
عوامل جمعیتی	آگاهی از وسایل پیشگیری از بارداری	۳۷	۸۲	بار پیری جمعیت	۶	۱۳
	شیردهی	۳۴	۷۶	مرگ و میر نوزادان	۲۶	۵۷
	ترجیح جنسی	۴۴	۹۸	فاصله گذاری بین مولید	۳۶	۸۰
	تأخیر در اولین بارداری	۴۳	۹۵	بعد خانوار	۴۰	۸۸
	سن ازدواج	۴۴	۹۸	سیاست های جمعیتی	۳۴	۷۵
	سن بالای ازدواج	۴۱	۹۰	توسعه اقتصادی-اجتماعی	۲۰	۴۵
	سقط جنین	۲۸	۶۳	تصمیم گیری زوجین	۴۱	۹۱
	بهبود دانش باروری	۲۲	۴۹			
	رشد اقتصادی	۱۵	۳۴	رکود اقتصادی	۱۱	۲۵
عوامل اقتصادی	کشاورزی مکانیزه شده	۵	۱۲	ارزش اقتصادی کودکان	۳۸	۸۵
	سرمایه انسانی	۱۹	۴۳	نظام اقتصاد سرمایه داری	۲۷	۶۱
	درآمد خانواده	۴۳	۹۶	تجارت بین المللی	۱۴	۳۲
عوامل فرهنگی	نقش رسانه	۲۹	۶۵	بستر فرهنگی	۳۸	۸۵
عوامل محیطی	آلودگی هوا	۲۲	۴۸			

روش تحقیق تمام ۴۵ تحقیق انتخاب شده پیمایش است. تمام تحقیقات انتخاب شده دارای چارچوب نظری و فرضیه‌اند. ۱۸ تحقیق (۴۰ درصد) از تحقیقات انتخاب شده به زبان فارسی و مربوط به کشور ایران‌اند و در سطح شهر یا استان یا کشورند و ۳۷ تحقیق (۶۰ درصد) از تحقیقات انتخاب شده مربوط به کشورهای اروپایی، توسعه‌یافته و در حال توسعه و در سطح کشور یا منطقه‌اند.

جدول ۳ توزیع فراوانی متغیرها را براساس حضور متغیرها در فرضیات تحقیقات انتخاب شده نشان می‌دهد. متغیرها را به عوامل اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی و محیطی تقسیم کردیم. بیشترین فراوانی مربوط به متغیرهای تحصیلات زنان و اشتغال زنان است که هر دو متغیر در ۴۳ تحقیق (۹۵ درصد از تحقیقات انتخاب شده) ظاهر شده‌اند. شایان ذکر است که این دو متغیر با میزان باروری رابطه معکوس دارند؛ به عبارت دیگر، هرچه تحصیلات و اشتغال زنان بیشتر شده باشد، میزان باروری کاهش یافته است و کمترین فراوانی مربوط به متغیر کشاورزی مکانیزه شده است که در ۵ تحقیق (۱۲ درصد از تحقیقات انتخاب شده) ظاهر شده است.

جدول ۴- توزیع فراوانی تحقیقات برحسب زمان انتشار تحقیق

سال	تعداد	درصد
۲۰۰۸	۲	۴/۴
۲۰۰۹	۳	۶/۷
۲۰۱۰	۴	۸/۹
۲۰۱۱	۲	۴/۴
۲۰۱۲	۱	۲/۲
۲۰۱۳	۴	۸/۹
۲۰۱۴	۶	۱۳/۳
۲۰۱۵	۸	۱۷/۸
۲۰۱۶	۷	۱۵/۶
۲۰۱۷	۸	۱۷/۸
۲۰۱۸	۰	۰/۰

جدول ۴ توزیع فراوانی متغیرها را براساس سال انتشار تحقیقات انتخاب شده نشان می دهد. بیشترین فراوانی مربوط به تحقیقاتی است که در سال ۲۰۱۷ منتشر شده اند یعنی در ۸ تحقیق (۱۷/۸ درصد از تحقیقات انتخاب شده) و کمترین فراوانی مربوط به تحقیقاتی است که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده اند یعنی در یک تحقیق (۲/۲ درصد از تحقیقات انتخاب شده).

در جدول ۶ مقدار آزمون Q و سطح معناداری ($0/000$) آن مشخص شده است. هر گاه نتیجه آزمون Q معنادار شد، می توانیم بگوییم که مطالعات حاضر در فراتحلیل ناهمگون اند و نشان می دهد که این ۴۵ مطالعه از نظر تعیین کننده ها و عوامل مؤثر بر باروری ناهمگون اند. به دلیل اینکه آزمون Q در نمونه های کوچک توان آماری کمتری دارد، برای اطمینان بیشتر به آزمون I^2 برای تشخیص ناهمگونی مراجعه می کنیم که مقدار آن ۹۹/۳۷۰ است و با توجه به معیار تفسیر هیگینز و تامپسون^۱ (۲۰۰۲) و مقدار I^2 ناهمگونی این ۴۵ مطالعه از نظر کاربرد متغیرهای گوناگون در حد زیاد است. چون در این تحقیق، هدف بررسی عوامل مؤثر بر باروری در تحقیقات مختلف است، ضریب همبستگی را لحاظ کردیم و در نرم افزار به کار برده شد. در اندازه اثر ثابت در نتایج فراتحلیل که در این تحقیق مقدار آن ۰/۷۷۰ به دست آمده است (جدول ۵)، فرض بر این است که این اندازه اثر برای تمام ۴۵ مطالعه این تحقیق وجود دارد و تفاوت مشاهده شده در اندازه اثرات به دلیل خطای نمونه گیری است؛ به همین دلیل، اندازه اثر ثابت برخی مواقع اندازه اثر مشترک نامیده می شود. براساس جدول کوهن، مقدار اندازه اثر ثابت در این تحقیق ۰/۷۷ محاسبه شده است و تفسیر آن این است که اندازه اثر زیاد است؛ چون از ۰/۵ بیشتر است؛ به عبارت دیگر، تمام متغیرهایی که در این ۴۵ مطالعه انتخاب شده به عنوان تعیین کننده های باروری لحاظ شدند، همه تأثیر زیادی بر باروری دارند. مقدار اندازه اثر تصادفی در این تحقیق ۰/۶۹۵ محاسبه شده است (جدول ۵) که براساس جدول کوهن اندازه اثر زیاد است؛ چون از ۰/۵ بیشتر است؛ به عبارت دیگر، تمام متغیرهایی که در این ۴۵ مطالعه انتخاب شده به عنوان تعیین کننده های باروری لحاظ

1. Higgins & Thompson

شدند، همه تأثیر زیادی بر باروری دارند، اما در اندازه اثر تصادفی ما اجازه می‌دهیم که اندازه اثر واقعی از مطالعه‌ای تا مطالعه دیگر متفاوت باشد. در واقع در اثرات تصادفی فرض بر این است که توزیعی از اندازه‌های اثر وجود دارد و تفاوت اندازه‌های اثر میان مطالعات به تنهایی ناشی از خطای نمونه‌برداری نیست؛ بلکه ناشی از عوامل دیگری مانند خطای اندازه‌گیری و تفاوت‌های ذاتی بین مطالعات است.

جدول ۵- خلاصه اندازه اثر برحسب مدل‌های ثابت و تصادفی با فاصله اطمینان ۹۵ درصد و آزمون همگنی

اندازه اثر و فاصله اطمینان ۹۵٪						
حد بالا	حد پایین	واریانس	خطای استاندارد	برآورد نقطه	تعداد مطالعات	مدل
-۰/۶۹۲	-۰/۸۴۹	۰/۰۰۲	۰/۰۴۰	-۰/۷۷۰	۴۵	ثابت
۰/۳۲۳	-۱/۷۱۳	۰/۲۷۰	۰/۵۱۹	-۰/۶۹۵	۴۵	اثرات تصادفی

جدول ۶- خلاصه اندازه اثر برحسب مدل‌های ثابت و تصادفی آزمون همگنی

ناهمگنی			آزمون صفر (دو شقی)		
مجذور	P مقدار	درجه آزادی	Q مقدار	P مقدار	Z مقدار
۹۹/۳۷۰	۰/۰۰۰	۴۴	۶۹۸۳/۳۹۰	۰/۰۰۰	-۱۹/۲۵۴
				۰/۱۸۱	-۱/۳۳۸
					اثرات تصادفی

در ۴۵ مطالعه انتخاب شده از بین ۸۰ مطالعه درباره تعیین کننده های باروری، ۴۵ متغیر که در هر مطالعه بیشترین تأثیر را بر باروری داشتند، در فرایند تحقیق فراتحلیل با نرم افزار CMA2، اندازه اثر ۷ متغیر به ترتیب بیشتر سایر متغیرها به دست آمد که در شکل ۱ نشان داده شده است. در اینجا درباره هریک از آنها توضیح می دهیم.

در ۲۰ مطالعه متغیر قدرت زن در ساختار خانواده، به عنوان متغیری است که بیشتر از سایر متغیرها بر باروری زنان مؤثر بوده است و علامت منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس است؛ یعنی هرچه قدرت زن در ساختار خانواده بیشتر می‌شود، باروری رو به کاهش می‌رود.

کاوه فیروز و کرمی (۱۳۹۴) در تحقیق خود سطح بالایی از معناداری این متغیر و باروری را گزارش کرده‌اند.

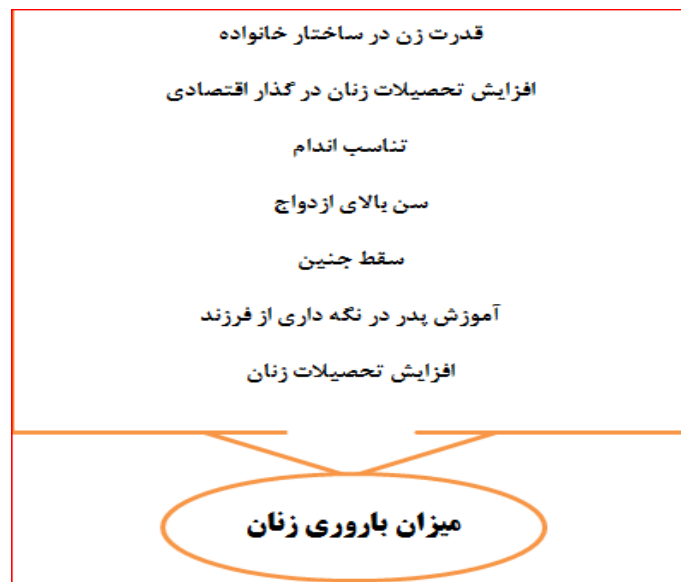
در ۹ مطالعه متغیر تحصیل زنان در گذار اقتصادی، به عنوان متغیری است که بیشتر از سایر متغیرها بر باروری زنان مؤثر بوده است و علامت منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس است؛ یعنی در هر جامعه‌ای که نظام اقتصاد سوسیالیستی در حال تغییر به نظام اقتصادی سرمایه داری است، چنانچه زنان در این شرایط در جامعه به دنبال تحصیل و کسب علم باشند، این تحصیلات در کاهش باروری مؤثر خواهد بود و باروری رو به کاهش می‌رود. در تحقیقی که مارتین پیوتروسکی و تونگ^۱ (۲۰۱۶) در چین انجام داد، سطح بالایی از معناداری این متغیر و باروری را گزارش کرده است.

جدول ۷- یافته‌های فراتحلیل پژوهش با ترکیب اندازه اثر به روش هانتر و اشمیت

ردیف	متغیر	تعداد مطالعه	اثرات ترکیبی ثابت*	اثرات ترکیبی تصادفی*	فاصله اطمینان اثرات ثابت	فاصله اطمینان اثرات تصادفی	آزمون همگنی
۱	قدرت زن در ساختار خانواده	۲۰	-۰/۶۷*	-۰/۶۳*	۰/۶۰-۰/۷۲	۰/۵۸-۰/۷۰	۱۲۸/۹*
۲	تحصیل زنان در گذار اقتصادی	۹	-۰/۶۱*	-۰/۵۵*	۰/۵۵-۰/۶۵	۰/۵۳-۰/۶۲	۱۱۱/۲*
۳	تناسب اندام زنان	۱۴	-۰/۴۵*	-۰/۴۳*	۰/۴۱-۰/۴۵	۰/۴۰-۰/۴۹	۱۸۰/۵*
۴	سن بالای ازدواج	۴۱	-۰/۴۳*	-۰/۴۲*	۰/۴۱-۰/۴۳	۰/۴۰-۰/۴۵	۱۳۴/۶*
۵	سقط جنین	۲۸	-۰/۳۳*	-۰/۳۱*	۰/۳۱-۰/۳۵	۰/۳۰-۰/۳۷	۲۱۳/۹*
۶	آموزش پدر در جهت بچه‌داری	۱۶	-۰/۳۰*	-۰/۲۸*	۰/۳۱-۰/۳۳	۰/۳۰-۰/۳۵	۳۰۲/۱*
۷	تحصیلات زنان	۴۳	-۰/۳۰*	-۰/۲۸*	۰/۳۱-۰/۳۳	۰/۳۰-۰/۳۵	۲۰۴/۱*

*: معنادار بودن در سطح ۰/۰۵

- علامت منفی در اثرات ترکیبی ثابت و تصادفی نشان‌دهنده رابطه معکوس بین متغیر موردنظر و میزان باروری است.



شکل ۱- مدل مستخرج از یافته‌ها

در ۱۴ مطالعه متغیر تناسب اندام زنان و اهمیت آن برای زنان، به عنوان متغیری است که بیشتر از سایر متغیرها بر باروری زنان مؤثر بوده است و علامت منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس است؛ یعنی در هر جامعه‌ای که زنان بیشتر به تناسب اندام خود اهمیت بدهند، باروری رو به کاهش می‌رود. در تحقیقی که کارتر^۱ و همکاران (۲۰۱۰) در آمریکا انجام دادند، سطح بالایی از معناداری این متغیر و باروری را گزارش کرده‌اند.

در ۴۱ مطالعه متغیر سن بالای ازدواج زنان به عنوان متغیری است که بیشتر از سایر متغیرها بر باروری زنان مؤثر بوده است و علامت منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس است؛ یعنی در هر جامعه‌ای که سن ازدواج زنان افزایش می‌یابد، باروری رو به کاهش می‌رود. در ۴۱ مطالعه متغیر سن بالای ازدواج و باروری معنادار بوده است، اما بیشترین سطح معناداری

1. Carter

این متغیر مربوط است به تحقیقی که موآویا آل‌وآد و چارتونی^۱ (۲۰۱۴) در امارات متحده عربی انجام دادند و سطح بالایی از معناداری این متغیر و باروری را گزارش کرده‌اند.

در ۲۸ مطالعه متغیر سقط جنین نیز با باروری رابطه معکوس و منفی داشته است؛ زیرا هرچه تمایل به فرزندآوری در زنان کمتر می‌شود، اقدام به سقط جنین می‌کنند. این متغیر در کشورهایی که سقط جنین آزاد است، بیشترین تأثیر را بر باروری می‌گذارد. در تحقیقی که نابانیتا مجومدر و رام^۲ (۲۰۱۵) در چند کشور آسیایی انجام دادند، سطح بالایی از معناداری این متغیر و باروری را گزارش کرده‌اند.

هوان نگوین دین^۳ در سال ۲۰۰۸ در تحقیقی در ویتنام بیشترین تأثیر آموزش پدران بر باروری را ثابت کرد و در این فراتحلیل در ۱۶ مطالعه این متغیر استفاده شده است. از آنجاکه آموزش پدر در راستای بچه‌داری میزان مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان را به هنگام نگهداری پدر از فرزندش کاهش می‌دهد، در نتیجه به طور غیرمستقیم باعث کاهش باروری می‌شود و رابطه معکوس با میزان باروری دارد.

در ۴۳ مطالعه متغیر میزان تحصیلات زنان نیز با باروری رابطه معکوس و منفی داشته است؛ زیرا هرچه میزان تحصیلات زنان بیشتر می‌شود، تمایل بیشتری برای اشتغال و استقلال مالی در آن‌ها به وجود می‌آید و این دو متغیر باهم باعث افزایش سن ازدواج و کاهش میزان باروری می‌شوند؛ حتی بعد از ازدواج نیز زنان بیشتر به تحرک اجتماعی و پیشرفت خود اهمیت می‌دهند و ممکن است به فرزندآوری تمایل نداشته باشند. چابکی، سیدان و ساعتی (۱۳۹۵) در پژوهشی که در همدان انجام داده‌اند، سطح معناداری بالای این متغیر بر باروری را گزارش کرده‌اند.

1. Mooia Aloyd & Chartouni

2. Nabanita Majumder & Ram

3. Huan Nguyen Dinh

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

باروری یکی از مهم‌ترین مفاهیم جمعیت‌شناختی قلمداد می‌شود و از آنجاکه در افزایش یا کاهش جمعیت به‌طور مستقیم تأثیرگذار است، به‌عنوان مهم‌ترین عامل حرکت زمانی جمعیت است. در این مقاله با توجه به اهمیت تحولات باروری در دوران مختلف، به جمع‌آوری تعیین‌کننده‌های باروری یا عوامل مؤثر بر باروری از طریق ۸۰ مقاله انجام‌شده در این زمینه و انتخاب ۴۵ مقاله براساس ملاک‌های ویژه پرداخته شده است و پس از محاسبه اندازه اثر از طریق نرم‌افزار، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر باروری تعیین شد. در نتیجه محاسبات، متغیرهای قدرت زن در ساختار خانواده، تحصیل زنان در گذار اقتصادی، سن بالای ازدواج، تناسب اندام زنان، سقط جنین، آموزش پدران در نگهداری از فرزند و تحصیلات زنان، تأثیر بیشتری بر باروری دارند. جامعه آماری تحقیقات بررسی‌شده شامل جوامع سنتی، در حال گذار و مدرن است. براساس مبانی نظری، عوامل مؤثر بر باروری در انواع این جوامع بررسی شد و یافته‌ها نشان داد که هفت متغیر نهایی مربوط به جوامع در حال گذار و مدرن هستند. نکته درخور توجه این است که متغیرهای حاصل در کاهش باروری مؤثرند و این نشان می‌دهد که رفتار باروری به‌طورکلی در جهت کاهش باروری تنظیم می‌شود و تحولات باروری همچنان به سمت کنترل مولید از سوی زوجین است. با توجه به یافته‌های این پژوهش، تحولات باروری طی دو دهه مطالعه‌شده تابع این عوامل است که عبارت‌اند از:

- تغییرات فردی و رواج فردگرایی یکی از تحولاتی است که در جریان مدرنیزاسیون رخ داد و خانواده از آن مصون نماند. رشد فردگرایی در جامعه باعث شد که افراد به‌جای اولویت‌دادن به خواسته‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواسته‌های فردی خود اولویت دهند. با توجه به اینکه فردگرایی با ساختار خانواده هسته‌ای و جمع‌گرایی با ساختار خانواده گسترده همسوست، یکی از عوامل افزایش نرخ خانواده‌های هسته‌ای و زوجی در سال‌های اخیر گسترش تفکر فردگرایی در جوامع است که باعث تغییر

ساختار قدرت در خانواده شده است و قدرت تصمیم‌گیری زنان در ساختار خانواده را تثبیت کرده است. در ۲۰ مطالعه بررسی شده در فراتحلیل به این متغیر اشاره شده است.

- همچنین توجه والدین به خصوص مادران به تحرک اجتماعی و پیشرفت شخصی موجب شده است تا زنان در جوامع در حال گذار و مدرن تمایل زیادی به تحصیلات داشته باشند؛ زیرا افزایش تحصیلات زنان به مشارکت اجتماعی، اشتغال و استقلال مالی زنان منجر می‌شود. در کشورهایی که نظام سوسیالیستی به سرمایه‌داری تغییر کرده است و نظام سرمایه‌داری باشتاب رو به رشد است، افزایش میزان تحصیلات زنان در گذار اقتصادی بسیار چشمگیر است که این امر به‌طور مستقیم بر کاهش باروری مؤثر است. در ۹ مطالعه بررسی شده در فراتحلیل به این متغیر اشاره شده است و در ۴۳ مطالعه به تحصیلات زنان که مؤثر بر کاهش باروری است، اشاره شده است.

- در جوامع مدرن با افزایش فردگرایی و نوگرایی، یکی از راه‌های توجه زنان به هویت خود از طریق توجه به زیبایی و تناسب اندام صورت می‌گیرد که برای تحقق این هدف زنان از باردارشدن و شیردادن به بچه شانه خالی می‌کنند. توجه خاص زنان به تناسب اندام یکی از عوامل کاهش باروری در سال‌های اخیر است که در ۱۴ مطالعه بررسی شده در فراتحلیل به این متغیر اشاره شده است.

- براساس تئوری مدرنیزاسیون ویلیام گود، افزایش سن ازدواج یکی دیگر از عوامل دیگری است که به کاهش تمایل زنان به فرزندآوری در خانواده منجر شده است. امروزه به دلیل تقویت خانواده هسته‌ای، دشواری‌های اقتصادی در جامعه جدید، افزایش تمایل زنان به اشتغال و تحصیلات تکمیلی، متوسط سن ازدواج در جوامع مدرن و در حال گذار افزایش یافته است. این امر باعث کاهش طول دوران همسردهی و در نتیجه کاهش باروری می‌شود که در ۴۱ مطالعه بررسی شده در فراتحلیل به این متغیر اشاره شده است.

- با تقسیم کارکردهای درونی خانواده و آموزش پدر برای نگهداری از فرزند، پدران نیز در نگهداری از فرزند سهیم هستند که این متغیر می‌تواند به کاهش مرگ‌ومیر نوزادان کمک

کند و به‌طور غیرمستقیم بر کاهش باروری مؤثر است؛ زیرا براساس نظریه عرضه و تقاضای استرلین، کاهش مرگ‌ومیر نوزادان باعث افزایش احتمال بقای نوزادان و کاهش باروری می‌شود. در ۱۶ مطالعه بررسی شده در فراتحلیل به این متغیر اشاره شده است.

- در جوامع مدرن زوجین تصمیم‌گیری دربارهٔ بچه‌دار شدن را حق خودشان می‌دانند و با آزادی می‌توانند دربارهٔ بچه‌دار شدن، روش پیشگیری از بارداری و تعداد فرزندان ایده‌آل خود تصمیم بگیرند و رفتار کنند. در همین راستا اگر به‌صورت ناخواسته بچه‌دار شوند، اقدام به سقط جنین می‌کنند. زنان جوامع مدرن اهداف فردی و کسب منافع شخصی برایشان مهم‌تر است و اگر بارداری مانعی برای پیشرفت آنان باشد، اقدام به سقط جنین می‌کنند که در نهایت موجب کاهش باروری می‌شود. در ۲۸ مطالعه بررسی شده در فراتحلیل به این متغیر اشاره شده است.

کتابنامه^۱

۱. ادیبی سده، م. (۱۳۹۰). شناخت عوامل مهم تأثیرگذار بر میزان باروری. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۴(۲)، ۸۱-۹۸. *
۲. باصری، ع.، پژمان، ع.، و فرهادپور، م. (۱۳۹۵). *بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر تعداد فرزندان ایده‌آل در بین کارکنان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، ایران. *
۳. توده فلاح، م.، و کاظمی‌پور، ش. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵. *پژوهش اجتماعی*، ۳(۸)، ۱۰۵-۱۳۰.
۴. چابکی، ا.، سیدان، ف.، و ساعتی معصومی، ط. (۱۳۹۷). ارزش‌های فرهنگی و گرایش به فرزندآوری در زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر همدان. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۶(۱)، ۱۰۶-۱۲۷. *

۱. منابعی که با * مشخص شده‌اند، جزو نمونه تحقیق‌اند.

۵. چمنی، س.، شکریگی، ع.، و مشفق، م. (۱۳۹۵). مطالعه تعیین‌کننده‌های جامعه‌شناختی باروری طی دو نسل اخیر (زنان متأهل شهر تهران). *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۵(۲۰)، ۱۳۷-۱۶۵. *
۶. حسینی، ح. (۱۳۸۶). درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده. چاپ سوم. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۷. حسینی، ح. (۱۳۹۲). جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده. چاپ چهارم. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۸. حسینی، ح.، و عباسی شوازی، م. ج. (۱۳۸۸). تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان کرد و ترک. *پژوهش زنان*، ۷(۲)، ۵۵-۸۴.
۹. خلج آبادی فراهانی، ف. (۱۳۹۵). فراتحلیل روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین جوانان در ۱۵ سال گذشته (۱۳۸۰-۱۳۹۴) در ایران. *خانواده‌پژوهی*، ۱۲(۴۷)، ۳۳۹-۳۶۷.
۱۰. شیر، ط.، و بیداریان، س. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اقتصادی جمعیتی مؤثر بر باروری زنان ۴۹-۱۵ ساله شاغل در آموزش و پرورش منطقه ۲۲ تهران. *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، ۳(۳)، ۹۳-۱۰۶. *
۱۱. عنایت، ح.، و پرنیان، ل. (۱۳۹۲). بررسی ارتباط جهانی‌شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۴(۲)، ۱۰۹-۱۳۶. *
۱۲. فرجی، ا.، سفیری، خ.، و کمالی، ا. (۱۳۹۷). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تمایل به باروری زنان ۴۰-۱۸ ساله. *فصلنامه زن و جامعه*، ۹(۳۵)، ۲۸۹-۳۱۶. *
۱۳. قاضی طباطبایی، م.، و ودادهیر، ا. (۱۳۸۹). *فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری*. چاپ اول. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۴. کاوه فیروز، ز.، و کرمی، ف. (۱۳۹۴). بررسی ابعاد ساختار قدرت در خانواده و رابطه آن با باروری. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۳(۲)، ۲۹۱-۳۰۸. *
۱۵. کهن، ش.، سیمبر، م.، و طالقانی، ف. (۱۳۹۱). تبیین تجربه توانمندی در تنظیم خانواده در متن فرهنگی و اجتماعی شهر اصفهان: یک پژوهش کیفی. *پژوهش پرستاری*، ۷(۲۵)، ۲۷-۳۶. *
۱۶. گود، و. جی. (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه* (و ناصحی، مترجم). چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۷. گیدنز، آ. (۱۳۹۳). *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید* (ن. موفقیان، مترجم). چاپ نهم. تهران: نشر نی.
۱۸. محمدی، ا.، حسینی، ح.، و نورالله‌زاده، ع. (۱۳۹۱). بررسی رفتار، تمایلات و ایده‌آل‌های باروری زنان ازدواج کرده ۴۹-۱۵ ساله شهر دهلران (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. *
۱۹. محمدی، ن.، و صیفوری، ب. (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر ترجیح باروری زنان. فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۱ (۳۶)، ۷۰-۴۹. *
۲۰. محمودیان، ح. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۴، ۲۷-۵۳. *
۲۱. مصرآبادی، ج. (۱۳۹۵). *فرا تحلیل- مفاهیم، نرم‌افزار و گزارش نویسی*. چاپ اول. تبریز: انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
۲۲. معینی، س. ر.، گلشنی فومنی، م. ر.، و جوکار، م. (۱۳۹۳). *تفاوت و اشتراک در نگرش و شدت تمایل والدین دارای فرزند (منطقه ۳ و ۲۰ شهر تهران) به داشتن فرزند دیگر* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. *
۲۳. نوغانی دخت بهمنی، م.، و میرمحمدتبار، س. (۱۳۹۵). *فرا تحلیل، مبانی و کاربردها همراه با کاربرد نرم‌افزار CMA2*. چاپ اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۴. هزارجریبی، ج.، و عباس‌زاده، ع. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی-اقتصادی بر میزان باروری زنان شهر تبریز. *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، ۳ (۶)، ۱۳۹-۱۵۳. *
۲۵. هومن، ح. (۱۳۸۷). *راهنمای عملی فرا تحلیل در پژوهش علمی*. چاپ اول. تهران: سمت.
26. Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2007). Family change in Iran: Religion, revolution, and the state. In R. Jayakody, A. Thornton, & W. Axinn (Eds.), *International family change* (pp. 191-212). New York, NY: Routledge.
27. Al Awad, M., & Chartouni, C. (2014). Explaining the decline in fertility among citizens of the GCC countries: The case of the UAE. *Education, Business and Society: Contemporary Middle Eastern Issues*, 7(2/3), 82-97.
28. Androka, R. (1978). *Determinants of fertility in advanced societies*. London, England: Methuen and Co Ltd.

29. Arokiasamy, P. (2009). Fertility decline in India: Contributions by uneducated women using contraception. *Economic and Political Weekly*, 44(30), 55-64.
30. Bastian, M. (2016). *Family systems and fertility behaviour in Europe from a network perspective*, (Unpublished doctoral dissertation). Wageningen University, Netherlands.
31. Becker, G. (1960). An economic analysis of fertility. In National Bureau of Economic Research (Ed.), *Demographic change and economic change in developed countries*. Princeton: Princeton University Press.
32. Bongaarts, J. (1978). A framework for analyzing the proximate determinants of fertility. *Population and Development Review*, 4(1), 105-132.
33. Borenstein, M. (2009). Effect sizes for studies with continuous data. In H. Cooper, L. V. Hedges, & J. C. Valentine (Eds.), *The handbook of research synthesized meta-analysis* (2nd ed., pp. 221-235). New York, NY: Russell Sage Foundation.
34. Borman, G. D. & Grigg, J. A. (2009). The visual and narrative interpretation of research synthesis. In H. Cooper, L. V. Hedges & J. C. Valentine (Eds.), *The handbook of research synthesis and meta-analysis*, (2nd ed., pp. 497-519). New York, NY: Russell Sage Foundation.
35. Brinker, G., & Amonker, R. (2013). Socioeconomic development and fertility trends among the states of India. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 33(3), 229-245.
36. Brown, L. (1981). World food resources and population: The narrowing gap. *Population Bulletin*, 36(3), 1-44.
37. Caldwell, J. (1982), *Theory of fertility Decline*. London, England: Academic Press.
38. Carter, S. K. (2010). Beyond control: body and self in women's childbearing narratives. *Sociology of Health & Illness*, 32(7), 993-1009.
39. Cleland, J., & Wilson, C. (1987). Demand theories of the fertility transition: An iconoclastic view. *Population studies*, 41(1), 5-30.
40. Davis, K., & Blake, J. (1956). Social structure and fertility: An analytic framework. *Economic Development and Cultural Change*, 4(3), 211-235.
41. Easterlin, R. A., & Crimmins, E. (1985). *The fertility revolution: A supply-demand analysis*. Chicago, CA: University of Chicago Press.
42. Freedman, D. S., & Thornton, A. (1982). Income and fertility: The elusive relationship. *Demography*, 19(1), 65-78.
43. Frejka, T., & Gietel-Basten, S. (2016). Fertility and family policies in central and eastern Europe after 1990. *Comparative Population Studies*, 41(1), 3-56.
44. Goldscheider, C., & Uhlenberg, P. R. (1969). Minority group status and fertility. *American Journal of Sociology*, 74(4), 361-372.

45. Grogan, L. (2006). An economic examination of the post-transition fertility decline in Russia. *Post-communist Economies*, 18(4), 363-396.
46. Haghighat, E. (2014). Establishing the connection between demographic and economic factors, and gender status in the Middle East: Debunking the perception of Islam's undue influence. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 34(7), 455-484.
47. Higgins, J. P., Thompson, S. G., Deeks, J. J., & Altman, D. G. (2003). Measuring inconsistency in meta-analyses. *British Medical Journal*, 327, 357.
48. Hunter, J., & Schmidt F. L. (2004). *Methods of meta-analysis*. Thousands Oaks, CA: Sage.
49. Jenkins, L., & Macadar, D. (2018). Challenges posed by low fertility in Latin America and the Caribbean. New York, NY: UNFPA.
50. Jensen, A. (2009). The value of children – fertility, personal choices and public needs. In J. Qvortrup, K. B. Rosier, & D. A. Kinney (Eds.), *Structural, historical, and comparative perspectives (sociological studies of children and youth, Volume 12*, pp.195 – 220). London, England: Emerald Group Publishing Limited,
51. Lai, P. F. B., & Cheung, W. L. P. (2016). Does demographic change impact Hong Kong economic growth?. In J. W. Kensinger (ed.), *The spread of financial sophistication through emerging markets worldwide* (pp. 207-241). Bingley, England: Emerald Group Publishing Limited.
52. Lesthaeghe, R. (1995). The second demographic transition in Western countries: An interpretation. *Gender and family change in industrialized countries*, 17-62.
53. Lesthaeghe, R. (2006). Second demographic transition. *Population and Development Review*. P62-225-227.
54. Lipsey, M. W., & Wilson, D. B. (2001). *Practical meta-analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.
55. Majumder, N., & Ram, F. (2015). Explaining the role of proximate determinants on fertility decline among poor and non-Poor in Asian countries. *Journal Plos One*, 10(2), e0115441. *
56. McDonald, P. (2000). Gender Equity-Social Institutions and the future of Fertility. *Journal of Population Research*, 17(1), 1-16.
57. Mcquillan, K. (2004). When dose religion influence fertility?, *Population and Development Review*, 30(1), 25-66.
58. Nguyen-Dinh, H. (1997). A socioeconomic analysis of the determinants of fertility: The case of Vietnam. *Journal of Population Economics*, 10(3), 251-271. *

59. Oláh, L. (2015). Changing families in the European Union: Trends and policy implications, *Families and societies*. A project funded by European Union's Seventh Framework Programme under Grant Agreement. no.320116.
60. Piotrowski, M., & Tong, Y. (2016). Education and fertility decline in China during transitional times: A cohort approach. *Social Science Research*, 55, 94-110. *
61. Robinson, W. C. (1997). The economic theory of fertility over three decades. *Population Studies*, 51(1), 63-74.
62. Rogers, E. M. (1995). *Diffusion of innovations* (5th ed.). New York, NY: The Free Press.
63. Schmidt, F. L. (2015). History and development of the Schmidt–Hunter meta-analysis methods. *Research Synthesis Methods*, 6(3), 232-239.
64. Self, Sh. (2008). Developing countries and fertility: Role of agricultural technology. *International Journal of Development Issues*, 7(1), 62-75.
65. Sheikh, Q., Sadaqat, M., & Meraj, M. (2017). Reckoning females' education as a determinant of fertility control in Pakistan. *International Journal of Social Economics*, 44(3), 414-444.
66. Sly, D. F. (1970). Minority group status and fertility: An extension of Goldscheider and Uhlenberg. *American Journal of Sociology*, 76(3), 443-459.
67. Sobotka, T., Skirbekk, V., & Philipov, D. (2011). Economic recession and fertility in the developed world. *Population and Development Review*, 37(2), 267-306.
68. Sorenson, A. M. (1985). Fertility expectation and ethnic identity among Mexican-American adolescents: An expression of cultural ideals. *Sociological Perspectives*, 28(3), 339-360.
69. Tu, E. J. C., Yan, Y., & Zhao, J. (2017). Ultra-low fertility, gender equity and policy considerations. *Asian Education and Development Studies*, 6(2), 112-124.
70. Van Der Gaag, N., & de Beer, J. (2015). From demographic dividend to demographic burden: The impact of population ageing on economic growth in Europe. *Tijdschrift Voor Economische en Sociale Geografie*, 106(1), 94-109.
71. Vogl, T. S. (2016). Differential fertility, human capital, and development. *The Review of Economic Studies*, 83(1), 365-401.
72. Weeks, J. R. (2002). *Population: An introduction to concepts and issues* (7th ed.). New York, NY: Wadsworth.
73. Wilson, D.B. (2009). Systematic coding for research synthesis. In H. Cooper, L. V. Hedges, & J. C. Valentine (Eds.), *The handbook of research synthesis and meta-analysis* (2nd ed., pp. 159-176). New York, NY: Russell Sage Foundation.

74. Xenitidou, M., & Gilbert, N. (2009). *Innovations in social science research methods*. Guildford, England: University of Surrey.
75. Zeng, Y., & Hesketh, T. (2016). The effects of China's universal two-child policy. *The Lancet*, 388(10054), 1930-1938.

زندان به مثابه بستری مسخ کننده یا تعالی بخش: مطالعه کیفی تجربه زندان در میان متهمان به قتل در زندان عادل آباد شیراز

احمد کلاته ساداتی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسئول)

asadati@yazd.ac.ir

زهره فلک الدین (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران)

zahra.falakodin93@gmail.com

چکیده

هدف زندان، مجازات، نگهداری یا بازپروری زندانی است، که در این میان زندانیان متهم به قتل و بازپروری آن‌ها وضعیت متفاوتی دارند. شناخت تجربه و نگرش این افراد به زندان می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند که اهداف زندان را اصلاح کرده یا تعالی بخشند. هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زندان در میان ۲۱ زندانی متهم به قتل در زندان عادل آباد شیراز است. داده‌ها با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و روی نمونه‌ای هدفمند جمع‌آوری و با روش تحلیل مضمونی تحلیل شدند. نتیجه تحقیق نشان داد که زندگی در بند قتل، بسیار سخت و طاقت فرساست؛ به طوری که فرد زندانی از مرحله‌ای به بعد، شناخت خود درباره محیط را تاحدودی از دست می‌دهد و دچار نوعی مسخ‌شدگی می‌شود. زندان برای قاتل، محیطی است پرمخاطره با فرهنگ خاص خود که فرصت سوزی را به وجود می‌آورد و فرد از داغ‌نگ آن نیز دچار اضطراب است. البته قاتلانی که امید به رهایی دارند، در محیط توانمندساز زندان، با ایجاد تغییر مثبت در زندان توانسته‌اند در فعالیت‌های فرهنگی زندان مشارکت کرده و خود را تعالی بخشند. به طور کلی اینکه فرد چه تجربه‌ای در زندان دارد، بیشتر مبتنی بر عاملیت وی -تجارب زیسته گذشته و اهداف و

آرمان‌هایش است- تا ساختار محدودکننده زندان؛ اگرچه نظام کنترلی زندان نیز برای همه گروه‌ها درک و تجربه مشترکی را دارد. با توجه به نتایج تحقیق، کم کردن فشارهای روانی زندانیان در بند قتل به‌خصوص زندانیان تازه‌وارد با ابزارهای کنترلی و نظارتی به‌روز و دقیق‌تر، جداکردن قاتلان غیرعمد از عمد، برگزاری کلاس‌های مشاوره به‌صورت ممتد و نظارت بهتر بر محیط از سوی زندان پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قاتل، تجربه زندان، محیط پرمخاطره، مسخ‌شدگی.

۱. مقدمه

زندان به‌جز کالبد فیزیکی‌اش، یک مفهوم اجتماعی است. این مفهوم با سه معنای مجازات، نگهداری و بازپروری ارتباط تنگاتنگی دارد. جداکردن فرد مجرم از جامعه و نگهداری وی در محیطی خاص که محدودیت‌های شدیدی در آن اعمال می‌شود، جنبه مجازات‌گونه زندان است. فرد زندانی از بسیاری از فرصت‌های اجتماعی محروم می‌شود و در مجموعه‌ای بسته برای مدتی یا گاه برای همیشه محبوس است. از سوی دیگر نظام‌های زندانبانی تلاش می‌کنند نوعی بازپروری نیز در زندان انجام دهند. این موضوع به‌خصوص درباره مجرمان به کار گرفته می‌شود. حل مشکل احساس گناه یکی از وظایف مهم روانی در دوران اولیه فرد در زندان است. از آنجاکه تخطی از قوانین جامعه می‌تواند موجب فشار روانی در میان مجرمان شود، آن‌ها سعی می‌کنند آن را کاهش دهند. فرد می‌گوید: «من یک کار اشتباه انجام دادم». احساس گناه به افراد کمک می‌کند تا مسئولیت خود را بپذیرند و عذرخواهی کنند (کواز^۱، کان^۲، گریفیتز^۳ و دمیتروویچ^۴، ۲۰۱۹، ص. ۲۴۰). سایکس^۵ (۱۹۵۸)

-
1. Kovács
 2. Kun
 3. Griffiths
 4. Demetrovics
 5. Sykes

استدلال می کند که زندان با مجموعه ای از محرومیت های متمایز و در عین حال مشترک و تقویت کننده مشخص می شود که چیزی را که به عنوان درد حبس یاد می شود، به وجود می آورد (وار^۱، ۲۰۱۶، ص. ۳۰۵). در این زمینه جو اجتماعی در فرهنگ زندان با خصومت، تسلط و بی احترامی همراه است که زندانی اغلب به ساختمانی بتونی، تهویه بد و سلول های کم نور و تاریک محدود می شود (ردن^۲ و دورانت^۳، ۲۰۱۹، ص. ۱۵). در این شرایط، زندان حداقل در ابتدا به عنوان یک فاجعه تجربه می شود؛ نقطه ای که فراتر از آن هیچ چیز نمی تواند دوباره یکسان باشد و می تواند به عنوان یک حس «جبران ناپذیر» تجربه شود و از این حیث است که بسیاری از زندانیان مسن تر از مرگ در زندان می ترسند و درواقع برخی از آن ها جان سالم به در نمی برند (کلاولی^۴، ۲۰۰۵، ص. ۳۵۹).

البته نظام های زندان بانی در طول تاریخ تغییرات زیادی از سر گذرانده اند؛ به همین دلیل است که بن^۵ از شکل گیری زندان هایی با عنوان «زندان خصوصی» نام برده است که «زندان استبدادی گذشته ناراحت کننده، اما پیش بینی پذیر بود. در مقایسه، زندان جدید محدودیت کمتری دارد، اما هدایت کردن زندانیان در آن دشوارتر است. هدف این زندان مسئولیت پذیر کردن افراد برای بهبود و تحول است» (بن^۶، ۲۰۱۳، ص. ۲۲۰)؛ بنابراین می توان گفت که یکی از اهداف زندان های جدید بازپروری است. گیرتسن، نیلاندر^۷، فرانک^۸، کالیند^۹ و تورونن^{۱۰} به فعالیت های بازپروری از جمله بازتوانی افراد از طریق فراهم کردن خدمات

1. Warr
2. Reddon
3. Durante
4. Crawley
5. Behan
6. Behan
7. Nylander
8. Frank
9. Kolind
10. Tourunen

آموزش، بهداشتی و خدمات رفاهی اجتماعی اشاره کرده‌اند (گیرتسن و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۱۴۶). این موضوع به‌خصوص درباره زندانیان مرد و سالمند اهمیت دارد و زندان باید به نیازهای این گروه در جهت توانبخشی آن‌ها کمک کند (کراولی^۱ و اسپارکس^۲، ۲۰۰۶، ص. ۷۱).

یکی از بازتولیدهای اجتماعی زندان، ایجاد داغ ننگ زندانی بر متهم است. همچنین رژیم زندان متهم به ایجاد داغ ننگ بر افراد به‌خصوص در جوامع کوچک و محلی می‌شود. همچنین به‌دلیل سابقه زندان، استفاده از مواد مخدر و بیکاری، پویایی آزادی از زندان با فرصت‌های محدود به خطر خواهد افتاد (بولر^۳، فیلیپس^۴ و ریس^۵، ۲۰۱۸، ص. ۶۵). از دیگر کارکردهای منفی زندان مدرن این است که افسران زندان اغلب از لحاظ اخلاقی زندانیان را سانسور می‌کنند و آن‌ها را «مجرمان» می‌نامند؛ درحالی‌که آن‌ها توسط دادگاه محکوم شده‌اند و حقوق خاص خود را برای رفتار محترمانه از دست دادند (هالی^۶، لیبلینگ^۷ و کروو^۸، ۲۰۱۲، ص. ۱۴). در کنار داغ ننگ، مسائل روانی نیز زندانی را رنج می‌دهد. زندانیان دارای تجربیات مثبت یا منفی از محیط زندان هستند که تجربیات منفی بر سلامت روانشان تأثیرگذار است؛ مثلاً بررسی سیستم زندان ایالات متحده نشان داد که ۲۰ درصد از ۱۸۰۰ زندانی (که ۸ درصد آن‌ها در سنین ۴۸ یا بیشتر بودند) زیر فشار قرار گرفتند یا مجبور شدند حداقل یک تماس جنسی ناخواسته داشته باشند (هاسن^۹، مرکت^{۱۰}، ایمبر^{۱۱}، الگر^۱ و وانگمو^۲،

-
1. Crawley
 2. Sparks
 3. Bowler
 4. Phillips
 5. Rees
 6. Hulley
 7. Liebling
 8. Crewe
 9. Haesen
 10. Merkt
 11. Imber

وانگمو^۲، ۲۰۱۹، ص. ۲۱). علاوه بر این، تطبیق با محیط زندان و البته سرپیچی از قوانین آن یک رویداد از زندگی آنان است که می تواند موجب فشار شدید روانی به فرد شود و اغلب موجب نیاز به افزایش منابع روان شناختی برای انطباق با زندان می شود. روند انطباق در زمان از ورود فرد به زندان شروع می شود و تمام مدت در زندان ادامه می یابد. مطالعات مربوط به زمان اولیه در زندان، تأکید بر ناراحتی شدید زندانیان را نشان می دهند که در طول زمان کاهش می یابد (کواز و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۲۴۰).

ارتباطات در زندان مبتنی بر روابط سلطه و قدرت است؛ یعنی گروه های مختلف از نظر ساختاری به هم مرتبط هستند؛ یک گروه می تواند با ظلم و ستم از کسانی که در موقعیت اجتماعی پایین تر هستند، بهره مند شود (پارک^۳ و جفریس^۴، ۲۰۱۸، ص. ۵۸). محیط زندان امید به زندگی زندانی و بهداشت کلی را کاهش می دهد؛ به طوری که پس از سه تا شش ماه امید به زندگی از بین می رود و بسیاری از زندانیان به دلیل خودکشی یا مصرف بیش از حد مواد مخدر جان خود را از دست می دهند (ردون و دورانت، ۲۰۱۹، ص. ۱۳). همچنین پرخاشگری در بین زندانیان بدون شک یک مسئله مهم است و رفتاری است که بین همه انواع زندانیان اعم از مردان، زنان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان (ایرلند^۵، ۱۹۹۹) رخ می دهد (رانک^۶ و هپینس^۷، ۲۰۱۵، ص. ۵۰۳).

مسائل مهم زندانیان عبارت اند از: اعتیاد (کامبالبرت و همکاران، ۲۰۱۸)، مسائل بهداشتی از قبیل رفتارهای پرخطر و احتمال انتقال بیماری هایی چون سل، هپاتیت و ... (ایسمایل^۸ و

-
1. Elger
 2. Wangmo
 3. Park
 4. Jeffries
 5. Ireland
 6. Ronke
 7. Happiness
 8. Ismail

ویگینی^۱، ۲۰۱۸؛ کامبالبرت و همکاران، ۲۰۱۸)، انواع خشونت و در مواردی قتل (رانک و هپینس، ۲۰۱۵؛ کرخام^۲ و بهان^۳، ۲۰۱۶؛ سانچز^۴ و وولف^۵، ۲۰۱۷؛ لیبلینگ^۶، ۲۰۱۷؛ ردون و دورانت، ۲۰۱۹) و افسردگی و اختلالات روانی (آیورسن^۷، سام^۸ و هلویک^۹، ۲۰۱۴؛ بولر و همکاران، ۲۰۱۸؛ هاسن و همکاران، ۲۰۱۹).

یکی از بخش‌های مجزای زندان، بند قتل است. این بند به لحاظ مفهومی دربرگیرنده معنایی است که برای افراد بیرون از زندان، زندانبان‌ها و خود زندانیان محبوس در آن ناامنی را ابلاغ می‌کند. لیبلینگ بر این نظر است که زندانیان در این محیط از امنیت خود در محیط کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر و ناامن «محل خطر شدید» می‌ترسند (لیبلینگ، ۲۰۱۷، ص. ۲۴).

زندان در ایران همچون بیشتر کشورها بستری با پیامدهای فردی و روانی برای فرد و خانواده وی است. شیوع بیماری‌هایی از قبیل بیماری‌های عفونی، پوستی، ایدز، تنفسی و خطرناک نظیر هپاتیت و سل، مصرف مواد مخدر، استفاده از سرنگ مشترک برای تزریق در میان زندانیان دیده می‌شود (مهدوی پور، دارابی پناه و شهرانی کرانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۲). یکی دیگر از پیامدهای مجازات زندان در کشور ما، تحمیل اثرات سوء آن بر فرزندان و خانواده محکوم است که خود مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است و چنین امری برای محکوم و خانواده وی مجازاتی مضاعف محسوب می‌شود (گودرزی و جوانفر، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۲). تأثیرات مخرب جسمی و روانی بر زندانیان، هزینه زیاد اقتصادی و اجتماعی، آموزش جرم به زندانیان جدید مدرسه بزهکاری، عدم بازدارندگی (براساس تحقیقات تجربی)،

-
1. Viggiani
 2. Kirkham
 3. Behan
 4. Sánchez
 5. Wolff
 6. Liebling
 7. Iversen
 8. Sam
 9. Helvik

تعارض با اصل شخصی بودن مجازات، طرد اجتماعی زندانی پس از آزادی و... در همه زندانیان به خصوص زندانیان قتل وجود دارد (اسفندیاری بهر آسمان و جوان جعفری بجنوردی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۹).

واکاوی درک و تجربه زندانیان متهم به قتل عمد می تواند از ابعادی که به آن اشاره می شود، به عنوان مسئله پژوهشی در نظر گرفته شود: اول آنکه یکی از موضوعات زندان به خصوص برای زندانی، میزان تأثیر زندان بر بازسازی فردی و اجتماعی زندانی است. این موضوع در زندانیان متهم به قتل اهمیت زیادی دارد؛ زیرا این افراد تجربه روانی آسیب زایی را تجربه می کنند و انگ اجتماعی شدیدی را نیز تجربه می کنند؛ اینکه زندان تا چه اندازه می تواند این افراد را در چارچوب های قاعده مند نظام اجتماعی تربیت کند، یک موضوع است. از سوی دیگر، حتی اگر فرض بر این باشد که بعضی از قاتلان امیدی به احتمال بخشش ندارند، دوران تحمل محکومیت در زندان می تواند برای فرد زندانی و زندانبانان (مسئولان) دوران خاصی تلقی شود. واکاوی تجربه این افراد می تواند برای سیاست گذاران زندان و در سطح بالاتر سیاست گذاران نظام اجتماعی، هدایتگر تصمیمات و سیاست ها باشد. در نهایت اینکه از منظر اخلاقی، زندانی حتی زندانی قاتل، برخوردار از حقوقی است که ورود به تجارب و نیازهای وی در زندان می تواند میزان برخورداری از این حقوق را برای ما بازگشایی کند. این سه موضوع مسئله پژوهش حاضر است و از آنجاکه در این زمینه ها با خلأ دانش مواجه بودیم، هدف پژوهش حاضر کشف و واکاوی درک و تجربه زندان در میان زندانیان متهم به قتل عمد بود.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مطالعه درباره تجربه زندان در میان قاتلان محدود است. در اینجا به مطالعات در زمینه زندانیان اشاره می شود؛ البته بخشی از آن در مقدمه اشاره شد.

مهدوی پور و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی جایگزین‌های زندان با تکیه بر دیدگاه زندانیان» روی زندانیان زن سه استان زنجان، قم و مرکزی با روش کمی انجام دادند. نتایج نشان داد ۹۲ درصد از زندانیان استفاده از جایگزین‌های حبس را در کاهش آثار مخرب حبس زیاد مؤثر می‌دانند؛ ضمن آنکه بین استفاده از جایگزین‌های حبس با نوع جرم زندانیان، سابقه‌داری و فاصله بازگشت دوباره رابطه وجود دارد. عرفانی، داورنیا و بخشی‌زاده (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر زندان بر تکرار جرم (مورد مطالعه: زندان مرکزی اردبیل)» انجام دادند. روش پژوهش آن‌ها کمی بود و جامعه آماری ۳۹۴ تن از محکومان به جرائم سرقت و مواد مخدر بودند. نتایج نشان داد که یادگیری جرم در زندان و مقدار باقی‌مانده حبس، با تکرار جرم رابطه معناداری دارند؛ به عبارت دیگر، فرد بیشتر با جرائم آشنا می‌شود و بعد از آزادی از زندان دوباره مرتکب جرم می‌شود. سخاوت (۱۳۸۱) پژوهشی با عنوان «بررسی اثر زندان بر زندانی» انجام داد. نتایج نشان داد سه متغیر میزان پیوستگی زندانی با خانواده، با جامعه و تصویر از خود زندانی موجب همنوایی زندانی با جامعه می‌شود. پیرس^۱ و فاندویلا^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «خشونت متمرکز: تأثیر فعالیت‌های جنایی و مدیریت بر خشونت‌های زندان در آمریکای لاتین» نشان دادند که شرایط ضعیف زندان به صورت مستقیم با افزایش خشونت مرتبط نیست؛ بلکه امکانات زندان با فعالیت گسترده‌تر جنایتکارانه در داخل آن و میزان زیاد خشونت‌های زندان رابطه دارد. جفری و چیونرا (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان «محکومیت زندان در کامبوج برای جرم قتل: بررسی روایت‌های داستان زندگی زنان» نشان دادند بی‌ثباتی دوران کودکی، به‌حاشیه رانده‌شدن اقتصادی، جرم و جنایت در محیط زندگی، رابطه با یک مرد و دسترسی محدود به عدالت در بین محکومین مشترک بود. کراولی^۳ (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان

1. Peirce

2. Fondevila

3. Crawley

«نگرش غیرمستقیم در زندان‌ها و تأثیرات آن بر زندگی روزمره مردان مسن زندانی» نشان داد که زندانیان در بیشتر زندان‌های انگلستان و ولز درجه‌ای از بی‌فکری سازمانی دارند. همچنین تپلین و لیندا (۱۹۹۰) در یک بررسی روی زندانیان مرد دریافتند که شیوع اختلال روانی در زندانیان قتل ۲ تا ۳ برابر بیشتر از جمعیت عمومی است. آنان درصد شیوع اختلال روانی را ۷۵ درصد به دست آوردند که بیشترین اختلال مربوط به اختلال شخصیت ضداجتماعی بود. (رشید، دلفان بیرانوند و جعفری، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۶). همچنین امام‌هادی، جلیلوند و صالحی نشان دادند که ۳۱/۶ درصد از مجرمان قتل عمد دارای افسردگی بودند. (امام‌هادی و همکاران، ۱۳۵۸، ص. ۱۷۹).

بیشتر مطالعات ذکرشده در چارچوب‌های متفاوت با کشور ما انجام شده‌اند. از سوی دیگر، عموماً با رویکرد کمی انجام شده‌اند. از آنجاکه درک و تجربه اجتماعی بسترمند است و در چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت معانی متفاوتی را ابلاغ می‌کند، ضرورت پژوهشی در موضوع درک و تجربه زندانیان متهم به قتل دیده شد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به نبود نظریه‌ها در حوزه قتل، نظریه‌های حوزه آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان حساسیت نظری مطرح می‌شوند. قتل به‌مثابه یکی از اشکال خشونت یا پرخاشگری و به‌عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی و جرم محسوب می‌شود. این جرم یا کج‌روی ماهیتی اجتماعی دارد و بیشتر در تعاملات بین شخصی و بین گروهی رخ می‌دهد که امنیت اجتماعی افراد و گروه‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. در عرصه تئوری و انتزاعی پدیده قتل را می‌توان از زوایا و ابعاد مختلف زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرد. حامیان رویکرد زیستی، کج‌روی را حاصل عوامل ارثی، بدکارکردی غددی، اختلال در کارکرد انتقال‌دهنده‌های عصبی، آسیب‌های مغزی، نارسایی‌های جسمانی و سایر عوامل فیزیولوژیک می‌دانند. روان‌شناسان نیز با تأکید بر عامل فردی، پدیده پرخاشگری را پیامد ناکامی تلقی می‌کنند؛ یعنی یک رویداد ناکام‌کننده این احتمال را افزایش می‌دهد که ارگانیسم

با ممنوعیت مواجه شود و بلافاصله واکنش نشان دهد. از نظر این روان‌شناسان، ناکامی سدکردن راه تلاش‌های کسی برای دستیابی به هدف است. جامعه‌شناسان نیز قتل را امری اجتماعی محسوب می‌کنند و خواهان تبیین جامعه‌شناختی آن هستند (یعقوبی چوبری، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۸).

از صاحب‌نظران نظریه هم‌نشینی و یادگیری ساترلند^۱ است. براساس دیدگاه ساترلند می‌توان استنباط کرد که معمولاً هر فردی در جامعه و محیط اجتماعی با دو نوع اعمال مواجه می‌شود: نخست رفتارها و اعمال سالم و صحیح و متناسب با هنجارها؛ به عبارت دیگر هر فرد می‌تواند با عقل و اراده و انتخاب خویش گرایش به اعمال و کنش‌های هنجارمند داشته باشد؛ دوم اینکه برخی از افراد به‌عنوان مثال سارق‌ها اعمال و کنش‌های هنجارشکن و مجرمانه در جامعه، خانواده و ... از خود بروز می‌دهند. هر فردی در طول حیات خود و در ارتباط با دیگران ارزش‌ها و هنجارها را فرامی‌گیرد، اما جهت این فراگیری (اطاعت از هنجارها و قوانین یا سرپیچی از آن‌ها) بستگی به آن دارد که آن‌ها از چه کسی می‌آموزند؛ به این صورت که رفتار انحرافی در نتیجه تماس با خرده‌فرهنگ‌های انحرافی و جدایی از تأثیرات ضد انحرافی رخ می‌دهد که این فرایند متضمن ماهیت وضعیت و کیفیت حضور فرد در آن است؛ مثلاً از این منظر با تغییر جایگاه آدمیان می‌توان به تنوع نقش‌های بهنجار و انحرافی نگریست که چگونه از فقدان انحراف و از معاشرتی بودن به انزوا می‌گرایند (محمدی، شیر، معدنی و ابراهیم، ۱۳۹۶، ص. ۲۳۳).

اروین گافمن^۲ برای نخستین بار نظریه انگ یا استیگما را مطرح کرد که به معنای ویژگی منفی و نامطلوبی در یک فرد است که او را از دیگران متمایز می‌کند. وی معتقد است که داغ ننگ بی‌اعتباری علاوه بر فرد، خانواده وی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. داغ ننگ یک ویژگی به‌شدت بی‌اعتبارکننده است که مبتنی بر پندارهای قالبی، فرد دارای آن ویژگی، در ذهن

1. Satherland

2. Goffman

دیگران از یک فرد معمول و کامل به فردی خدشه دار شده تنزل پیدا می کند. این ویژگی و تصورات منفی دیگران از آن به رفتار اجتنابی یا تبعیض آمیز در قبال فرد داغ نشان می انجامد. برخی از ویژگی های بی اعتبار کننده (از جمله مجرمیت و حبس) دارای کیفیتی «چسبنده» هستند؛ یعنی از فرد داغ خورده (زندانی و قاتل و ...) به افراد نزدیک و خانواده وی و به ویژه خویشاوندان انتقال می یابند. داغ ننگ دارای چهار ویژگی اساسی «تنزل ارزش»، «برچسب زنی»، «کلیشه های منفی» و «تبعیض» است و سه نوع داغ ننگ تعریف شده است: «داغ ننگ ساختاری»، «داغ ننگ عمومی» و «داغ ننگ مرتبط با وابستگی». داغ ننگ ساختاری به نبود تعادل و بی عدالتی در نهادهای اجتماعی اشاره دارد. داغ ننگ عمومی، نگرش های منفی عموم جمعیت به گروه داغ نشان را توصیف می کند و داغ ننگ مرتبط با وابستگی، تبعیض ناشی از ارتباط داشتن با افراد داغ خورده تعریف می شود. یکی از اشکال داغ ننگ مرتبط با وابستگی، داغ ننگ خانواده زندانیان است؛ یعنی این بحث که حبس صرف نظر از سازوکار سازمانی زندان و مکانیزم جدایی فیزیکی اعضای خانواده - که به تغییر نقش های جنسیتی، تغییر شخصیت زندانیان و مشکلات اقتصادی می انجامد - قادر است از طریق کارکرد داغ ننگ بر کیفیت روابط اعضای خانواده زندانیان مؤثر باشد و همچنین فرد زندانی نیز از این داغ خوردگی رنج می برد (اعظم آزاده و مشتاقیان، ۱۳۹۶، ص. ۴۸).

همچنین مفهوم محوری نظریه فشار-محرومیت یا نظریه فشار عمومی، تنظیم اجتماعی است. نظریه پردازان فشار معتقدند که تنظیم اجتماعی منبع فشار بر افراد است که می تواند در برخی حالت ها به خشونت های مرگبار منجر شود. رفتار انحرافی یا کج رفتاری در نظریه مرتون نتیجه تضاد و ناسازگاری بین اهداف فرهنگی تعریف می شود و ابزارهای نهادینه شده (مشروع) به منظور به دست آوردن آن اهداف در نظر گرفته می شوند. اگنیو نابرابری اقتصادی را به عنوان منبع ساختاری فشار تشخیص می دهد که به انسداد سطح مطلق اهداف فرد و همچنین افزایش احساس محرومیت نسبی منجر می شود و در نهایت اثری مستقیم بر میزان های افزایشی جرم می گذارد. روزنفلد و مستر مفهوم بی هنجاری نهادی را که اشاره به

نبود تعادل بین عناصر فرهنگی و ساختار اجتماعی یک جامعه دارد، موجب افزایش خلق و خوی «درندگی» آن جامعه و افزایش جرم می‌دانند (مالمیر، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۵).

در اواخر قرن بیستم شاهد ظهور جامعه‌شناسانی هستیم که با طرح پرسش‌هایی جدید در حوزه جرم، به جست‌وجوی یافتن پاسخ برای آن‌ها برآمدند. آرای این دسته از جامعه‌شناسان با عنوان نظریه‌های کنترل بحث می‌شود. نظریه آن‌ها ترکیبی از عوامل ساختاری و عوامل فردی است. براساس نظریه آنان، بازپروری و اصلاح مجرمان نیازمند حفظ مجموعه‌ای از پیوندهای اجتماعی با خانواده، جامعه یا نهادهای اجتماعی است و از سوی دیگر مستلزم رشد مجموعه‌ای از خصیصه‌های فردی است. به نظر جامعه‌شناسان مکتب کنترل برای جلوگیری از تخلف و جرم این کافی نیست که به عوامل همراه با جرم توجه شود؛ بلکه برعکس شناخت عوامل مؤثر در حفظ و تداوم درست رفتاری اهمیت بیشتری دارد. جامعه‌شناسان نظریه کنترل به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش هستند که چرا همه کسانی که دچار تنش روانی می‌شوند و زیر فشارهای ساخت اجتماعی قرار می‌گیرند، دست به کج‌روی نمی‌زنند. پاسخ آنان به چگونگی تضعیف کنترل‌های اجتماعی و تضعیف حفاظ‌های درونی برمی‌گردد. از جمله پیشگامان این نظریه البرت جی. رایس است که می‌گوید انحراف از هنجارها زمانی پیش می‌آید که هنجارها و قواعد رفتار در فرد درونی نشود یا قواعد و شیوه‌های اجرایی آن‌ها در جامعه شفاف نباشد یا دچار تضاد باشد. والتر سی. رکلس از دیگر جامعه‌شناسان این مکتب است که به مجموعه‌ای حفاظ‌های بیرونی مانند داشتن یک نقش اجتماعی معنی‌دار در جامعه اشاره می‌کند. از نظر وی درونی‌کردن مجموعه‌ای از حفاظ‌های درونی مانند تصویر از خود مطلوب، هدف داشتن، تحمل ناکامی و اعتقاد به هنجارهای اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است (سخاوت، ۱۳۸۱، ص. ۱۰).

مفهوم نظام سراسر متعلق به بین با اندیشه فوکو ارتباط تنگاتنگی دارد. «هندسه ساده و مقتصدانه زندان‌های مطمئن را جایگزین سنگینی زندان‌های امن قدیمی با آن معماری قلع

هوارشان کرد» (فوکو^۱، ۱۳۷۸، ۲۵۲). زندان در نظریه فوکو نهادی است که نوع کالبد و رفتار زندان بانان مبتنی بر کنترل و نظارت دقیق بر زندانی است. هدف غایی این نظارت انضباط است؛ بنابراین زندان نهاد انضباط است. «انضباط، نهاد نیست؛ بلکه تکنیک است. این تکنیک در برخی نمادها به طور کامل و سراسری به کار گرفته می شود؛ درحالی که در نهادهای دیگر برای رسیدن به مقاصد خاصی به کار می رود. انضباط صرفاً جانشین اشکال دیگر قدرت موجود در جامعه نمی شود؛ بلکه آن ها را محاصره و استعمار می کند» (حامدی و رضوی، ۱۳۹۵، ص. ۷). فوکو در این اثر بر این باور است که در شیوه های مراقبتی و کیفری ماقبل مدرن روش های وحشیانه شکنجه و آزار بدنی به کار می رفت، اما به تدریج از قرن هیجدهم به بعد مجازات های بدنی جای خود را به مجازات های ظریف روانی داد و استقرار این نوع از مراقبت و تنبیه که به شیوه ای مستمر و با استفاده از تکنیک های انضباطی مبتنی بر محصورسازی و سازوکارهای بی نهایت تعمیم پذیر سراسرینی انجام می پذیرد، زمینه را برای شکل گیری یک جامعه انضباطی فراهم کرد که در آن، تأثیرات قدرت تا ظریف ترین و دورترین زوایای زندگی آدمی نفوذ می کند (اسمارت^۲، ۱۹۹۳، ص. ۹۹)؛ در نتیجه، ظهور چنین شکلی از قدرت این نیاز را ایجاد کرد که بدن به نحو دقیق تری شناخته شود و با فهمیدن نحوه کارکرد آن، به نحو اثربخش تری تحت انقیاد قرار گیرد. این بنیان های سلطه که مبتنی بر دانش و نوعی خصلت تأدیبی است، همان است تکنولوژی سیاسی بدن است که در آن بدن به صورت مستقیم در حوزه سیاسی قرار می گیرد و در نتیجه، انسان به عنوان فاعل دانایی، محصول همین سلطه دانسته می شود (فوکو، ۱۹۸۰، صص. ۸۵-۸۶).

با توجه به نظریه های مطرح شده، آسیب های اجتماعی مثل قتل و به دنبال آن زندانی شدن نه تنها مسئله ای فردی نیست؛ بلکه به ساختارها و نهادهای اجتماعی ای برمی گردد که فرد را

1. Foucault

2. Smart

شکل می دهند. طرح مباحث نظری ذکر شده به پژوهشگران تحقیق حاضر نوعی حساسیت مفهومی و نظری برای ورود به بستر پژوهش ایجاد کرد.

۳. روش تحقیق

رویکرد پژوهش حاضر که در سال ۱۳۹۴ انجام شد، کیفی است. میدان مطالعه بند قتل زندان عادل آباد شیراز بود. برای دسترسی به میدان مطالعه هماهنگی های لازم از طریق مراجع ذی صلاح انجام گرفت. بعد از ورود به بند با افراد گفت و گو شد و کسانی که به همکاری تمایل داشتند، با روش نمونه گیری هدفمند در تحقیق مشارکت داده شدند. جمع آوری داده ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد. در کنار سایر سؤال هایی که اهداف اصلی تحقیق را دنبال می کرد، یکی از سؤال های مرتبط با پژوهش حاضر این بود: «لطفاً برای ما در رابطه با تجربه زندان خود بگویید. زندان برای شما چه معنایی دارد و با چه مسائل و مشکلاتی در زندان مواجه هستید؟» با توجه به پاسخ مشارکت کنندگان، محقق خرده سؤال ها را در حین مصاحبه می پرسید. داده ها به منظور تحلیل روی کاغذ نوشته شدند.

روش تحلیل در تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت و کیفیت آن روش تحلیل مضمونی است. تحلیل مضمون در این دسته جای می گیرد؛ از این رو ابزار تحقیقاتی منعطف و مفیدی است که برای تحلیل حجم زیادی از داده های پیچیده و مفصل می توان از آن استفاده کرد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). تحلیل مضمون را می توان یکی از روش های بنیادین تحلیل کیفی در نظر گرفت که با سایر روش های تحلیل که به دنبال تشریح الگوهای داده های کیفی هستند، مانند روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، نظریه داده بنیاد، تحلیل گفتمان و تحلیل محتوا فرق دارد (عابدی جعفری، تسلیمی، فقیهی و شیخ زاده، ۱۳۹۰). به عقیده براون و کلارک (۲۰۰۶)، در تحلیل مضمون در صورتی که پژوهشگر نخواهد به نظریه کامل برسد، نیازی ندارد به اصول نظریه داده بنیاد پایبند باشد. ضمن اینکه در نظریه داده بنیاد، تحلیل از منبع داده شروع می شود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می یابد، ولی در تحلیل مضمون، همه منابع داده بررسی

می شود و مضامین کل داده ها تحلیل و تفسیر می شود. به طور کلی تحلیل مضمون به دنبال استخراج مضامین و مفاهیم موجود در متن است و شبکه مضامین که در پایان ساخته می شود، به ساختار دادن به این مضامین منجر می شود.

روش تحلیل مضمون انواع مختلف دارد که در این پژوهش ترکیبی از روش پیشنهادی کینگ و هاروکس (۲۰۱۰)، براون و کلارک (۲۰۰۶) و آتراید-استیرلینگ (۲۰۰۱) فرایند گام به گام و جامعی به منظور تحلیل مضمون ارائه می شود. در این پژوهش، فرایند تحلیل مضمون در قالب سه مرحله، شش گام و بیست اقدام معرفی می شود. فرایند کامل تحلیل مضمون را می توان به سه مرحله کالن تقسیم کرد: الف- تجزیه و توصیف متن، ب- تشریح و تفسیر متن و ج- ادغام و یکپارچه کردن مجدد متن. در حالی که همه این مراحل با تفسیر و تحلیل همراه است، در هر مرحله از تحلیل، سطح بالاتری از انتزاع به دست می آید (آتراید-استیرلینگ، ۲۰۰۱). گام های شش گانه تحقیق حاضر به صورت زیر انجام شده است:

گام اول: آشناسدن با داده ها؛ متن رونویسی شده هر مصاحبه چندین بار خوانده می شود تا محقق با عمق و غنای محتوای آن ها آشنا شود. غرق شدن در داده ها مستلزم مطالعه و مرور مکرر داده ها به روشی فعال است.

گام دوم: ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری گام دوم زمانی آغاز می شود که محقق داده ها را مطالعه کرده باشد و با آن ها آشنا باشد. همچنین فهرستی اولیه از ایده های موجود در داده ها و نکات جالب آن ها تهیه می شود. در این گام، از کدها برای تقسیم داده های متنی به قسمت های فهم شدنی و استفاده پذیر مانند بند، عبارت، کلمه یا سایر معیارهایی که برای تحلیل خاص لازم است، استفاده می شود.

گام سوم: جست و جو و شناخت مضامین گام سوم وقتی شروع می شود که همه داده ها کدگذاری اولیه شده باشند و فهرستی طولانی از کدهای مختلف در مجموعه داده ها شناخته شود. این گام به تحلیل در سطحی کلان تر از کدها تمرکز دارد.

گام چهارم: این گام عبارت است از ترسیم شبکه مضامین با استفاده از مضامینی که در گام قبل شناخته شد. در این گام به تشکیل شبکه مضامین می‌پردازیم. در این گام محقق درمی‌یابد که برخی مضامین پیشنهادشده با یکدیگر همپوشانی دارند؛ بنابراین باهم ترکیب می‌شوند و بعضی مضامین نیز به مضامین جداگانه‌ای تفکیک می‌شوند.

گام پنجم: تحلیل شبکه مضامین این گام وقتی شروع می‌شود که محقق به شبکه‌های مضامین رضایت‌بخشی برسد. در این گام مضامین به‌دست‌آمده برای تحلیل داده‌ها، نام‌گذاری، تعریف و تعدیل می‌شوند.

گام ششم: تدوین گزارش این گام وقتی آغاز شود که مجموعه کاملی از مضامین نهایی فراهم شود. در این مرحله محقق به تحلیل و تدوین گزارش نهایی تحقیق می‌پردازد. به‌منظور اعتبار تحقیق حاضر تلاش شد به چهار موضوع ذیل در فرایند تحقیق توجه شود که عبارت‌اند از:

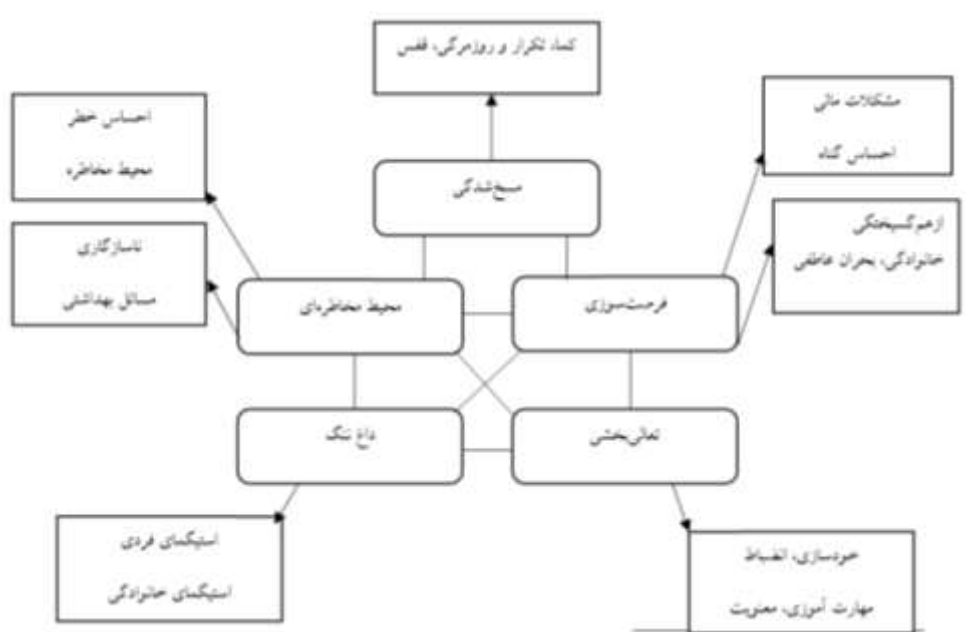
اعتبارپذیری: انجام دقیق مراحل تحقیق و ارائه دقیق نتایج بدون هیچ سوگیری. تلاش شد یافته‌های تحقیق و مضامین استخراج‌شده براساس محتوای گفته‌های مشارکت‌کنندگان باشد؛ قابلیت انتقال: دیگر پژوهشگران نیز بتوانند از نتایج تحقیق بهره ببرند. تلاش شد مضامین مطرح‌شده به‌گونه‌ای باشد که سایر مخاطبان نیز معنایی مشابه در این زمینه استنباط کنند. در این زمینه از تأیید اعضای گروه مشارکت‌کننده^۱ استفاده شد؛ قابلیت اطمینان: انجام‌دادن دقیق مرحله‌به‌مرحله پژوهش از ابتدا تا انتهای پژوهش.

۴. یافته‌های تحقیق

از تحلیل داده‌ها، ۳۵ مفهوم و از دل مفاهیم ۱۸ مقوله و از بین آن‌ها ۵ مضمون استخراج شد. پنج مضمون کلان از تحقیق حاضر شناسایی شد که عبارت‌اند از: مسخ‌شدگی، محیط

1. member check

پرمخاطره، داغ ننگ، فرصت سوزی و تعالی بخشی. شکل ۱ شبکه مضامین پژوهش را نشان می دهد.



شکل ۱- شبکه مضامین تجربه زندان در میان متهمان به قتل عمد

مسخ شدگی

زندان محیطی بی رمق، یکنواخت و تکراری، بدون برنامه و بی هیچ امیدی است که فرایندهای ذهنی زندانی را تحت تأثیر قرار می دهد. مشارکت کنندگان فضای زندان را رو به جمود تعریف می کردند که شب و روز آن یکنواخت است و خوابیدن تنها مشغله زندانی است. هیچ نوع حس زندگی وجود ندارد و فرد چون نفس می کشد تصور می کند که زنده است. سه نفر از مشارکت کنندگان تعبیر «نفس»، «گور» و «کما» را برای زندان به کار بردند که حاکی از تکراری بودن و مسخ شدگی در زندان بود. به تعبیر پاسخگویان، در زندان افراد فقط خواب هستند تا روزگار بگذرد.

- «زندان یه قفسه. زندان مثل اینه که یه حیوان رو کرده باشن در قفس. هیچی هم دستت نمی آید و دستت به جایی بند نیست». (منصور ۳۵ ساله)

فرد زندانی هیچ درکی از زیستن در این جهان ندارد و به اجبار درگیر زندگی کسالت بار و به دور از هرگونه تنوع و امیدی است. کاری از دست زندانی برنمی آید. او می خواهد برای خود و خانواده اش کاری انجام دهد، اما توان انجام دادن آن را ندارد. چنین فردی از نظر روحی خود را در حد یک حیوان می پندارد که هیچ کار مفیدی نمی تواند انجام دهد و در قفس زندانی است.

- «زندان، خوب بهش میگن: قبرستان زنده به گورها. اینجا زنده به گور هستی. تو قبری، اما زنده ای و هیچ فرقی هم نمی کنه». (محمد ۲۷ ساله)

بنابراین زندانی هیچ درکی از زیست و حیات ندارد. روز و شب او به بی بطلاتی می گذرد و تصور می کند که فرقی با یک مرده ندارد.

- «زندان یعنی ضلالت و زندانی یک مرده متحرک است». (رضا ۵۳ ساله)

محیط پرمخاطره

زندان و به طور خاص بند قتل دربرگیرنده بستری با فرهنگ خاص خود است. در این بستر قاتلان حرفه ای که عموماً قتل عمد انجام داده اند، برای خود دار و دسته تبهکار تشکیل داده اند. تازه واردها باید از قوانین این دسته ها تبعیت کنند؛ در غیر این صورت درگیر خشونت می شوند که ممکن است به قیمت جانشان تمام شود. مسخ شدگی از یک سو و فضای مخاطره آمیز از سوی دیگر باعث می شود که در این محیط هرکس به فکر بقای خویش باشد. این شرایط باعث می شود که تکانه های خشونت همیشه وجود داشته باشد.

- «من ۵ سال تو بند ۱۰ حبس بکشم و بعد منو بدهند بند ۱۱، می شم تازه وارد و باید از اون در شروع کنم؛ مگر اینکه مسئول اتاقش رفیقم باشه یا آشنایی از بیرون باهام داشته باشه یا از بیرون منو بشناسه که پیام بالا بخوابم؛ وگرنه باید از دم جاکفشی شروع کنم تا طرف آزاد بشه و من پیام بالاتر. پدر و پسر و برادر با برادر اینجا باهم نمی سازند. اینجا آهو به

بچه اش شیر نمی ده. اینجا همه من هست و نیم من نیست. قانونش اینه و اگه ۴ تا قُمپوز هم پیشش باشه که دیگه واویلا. باید تیزی درست کنی و آماده بگذاری یا تو خواب نزنند». (فرید ۳۶ ساله)

در کنار مخاطره های جسمی و خطرات تهدیدکننده جان، دیگر موضوع پرمخاطره زندان محیط آلوده و غیربهداشتی آن است. چون محیط بسته است و افراد بسیاری در یک محیط کوچک زندگی می کنند، انواع بیماری های واگیردار مانند هپاتیت، سرماخوردگی و ... وجود دارد. همچنین چون بیشتر افراد در آنجا دچار اعتیاد هستند، استفاده از سرنگ مشترک نیز باعث انتقال بیماری به دیگر زندانیان می شود. حتی غذای زندان نیز کیفیت لازم را ندارد و ممکن است افراد را مریض کند. حمید ترکیبی از مخاطرات بهداشتی در زندان را چنین بیان می کند:

- «اگر خدایی ناخواسته شما پاتو تو بند بگذاری، می بینی. این قدر سیگار می کشند، محیط بسته با سقف کوتاه و ۷۰۰، ۸۰۰ نفر آدم و همه جور مریضی هست. هپاتیت هست، HIV هست، مریضی های دیگه هست و کم کمش و وروس سرماخوردگی هست. بین تو این هوا که هواخوری هم بسته است، وضعیت غذای زندان هم مصیبت هست. جسارت نباشه، اما بگذار با شما خودمانی صحبت کنم؛ این غذا رو اگه جلو گریه هم بریزی نمی خوره». (حمید ۵۰ ساله)

فرصت سوزی

زندان به مثابه محیطی است که در آن فرصت سوزی اتفاق می افتد. فرد هیچ برنامه ای ندارد، بلا تکلیف است و راجع به امورات خانواده اش نیز کاری نمی تواند انجام دهد. افرادی که به جرم قتل در زندان به سر می برند، حال چه محکوم به قصاص باشند یا حبس ابد، باز همه زندگی خود را ازدست رفته می دانند و به روزهایی فکر می کنند که می توانستند زندگی کنند، اما در پشت میله های زندان گرفتار شده اند. درواقع فرد زندانی خود را از دیگران و همسن و سالان خود عقب می داند.

- «اینکه از زندگی و از هم‌سن‌وسال‌های خودت عقب میفتی. این‌ها فکر نداره؟ یک جوونی که سه سال از عمرش رو تو این خراب‌شده بذاره، فکر نداره؟ مخصوصاً من که ۱۸، ۱۹ سالم بوده که اومدم داخل». (رضا ۲۱ ساله)

زندانیان خانواده‌دار مشکلات بیشتری دارند. درک آن‌ها از فرصت‌سوزی بسیار متفاوت است؛ چراکه نه تنها خودشان درگیر مسئله هستند، بلکه خانواده آن‌ها نیز با مشکلات ناشی از زندانی شدن آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند. فرصت‌هایی که می‌توانست فرد زندانی بر سر خانواده‌اش باشد و به نیازهای فرزندانش پاسخ گوید، در زندان دارد از بین می‌رود. بعضی از آن‌ها دچار ازهم‌گسیختگی خانواده و بحران عاطفی شده‌اند. همواره به این فکر می‌کنند که در بیرون زندان خانواده آن‌ها بدون سرپرست چگونه زندگی را می‌گذرانند. فرصت‌هایی را که می‌توانستند با همسر و فرزندشان بگذرانند از دست داده‌اند؛ به همین دلیل طبق گفته‌های خودشان برخی حتی دچار بیماری روانی می‌شوند و با خودشان صحبت می‌کنند.

- «اینکه هیچ کاری نمی‌تونم برای زن و بچه‌ام انجام بدم. هر وقت که با بچه‌م حرف می‌زنم، به جای اینکه آروم‌تر بشم، بدتر می‌شم. خب بچه است و می‌گه: بابای فلانی باباش اینو براش گرفته و من ناراحت می‌شم. تازگی‌ها هم که مدرسه‌ها شروع شده و اون روز می‌گفت: همه باباهاشون میارنشون، اما تو نیستی که منو ببری و این چیزا آدم رو ناراحت میکنه» (علیرضا ۲۷ ساله)

داغ‌نگ

زندان مکانی است که هویت جدیدی به افراد می‌دهد. زندانی انگ بدنامی و متهم می‌گیرد و بیش از همه زندانیان از تأثیرات این انگ بر خانواده خود نگران هستند.

- «اسمت که زندانی و مجرم است. الان همه ما رو به چشم متهم نگاه می‌کنند. هر جا که تماس می‌گیریم، حتی پیش شما هم می‌آییم؛ حتی اگه یک جرم کوچک هم کرده باشی، ولی پیش رئیس و رؤسا که می‌ریم، می‌گویند که شما جرم کرده‌اید. بیرونم که با اینجا مقایسه می‌کنم، چون بیرون همش با پیمانکارها بودم و با آدم‌های بزرگی می‌نشستم و بلند می‌شدم،

همه احترامم رو داشتند. چند تا کارگر داشتیم و کار می گرفتیم. هر جا زنگ می زدم، به فامیلی صدام می کردند». (جمشید ۳۲ ساله)

آن‌ها به خوبی آگاه هستند که همچنین تأثیر این انگ بر زندگی خانوادگی زندانیان ازهم پاشیده وجود دارد و فرزندان آنان در جامعه نمی توانند مانند افراد عادی زندگی کنند؛ چون علاوه بر کمبودهای مالی و عاطفی، به خاطر نبود پدر، انگ فرزند قاتل و زندانی نیز به آن‌ها زده می شود و از بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی بازمی ماندند. درواقع برخی زندانیان می گویند که قبلاً زندگی خوبی داشته اند و هرگز فکرش را نمی کرده اند که روزی انگ قاتل به پیشانی آن‌ها بخورد. حال فرایند پذیرش فرهنگ زندان با انتقال وضعیت زندانی و از طریق تغییر هویت او یعنی از آنچه در بیرون بوده است و به یک زندانی تبدیل شده است، آغاز می شود. این تغییر و انتقال بلافاصله اتفاق می افتد و این برچسب هم بر خود فرد و هم برای خانواده وی است.

- «به این فکر می کنم که بعد از اعدام خانواده ام بیشتر زجر می کشند؛ مثلاً بچه ام که میره بیرون می گن بابای این بود که آدم گشت و اعدامش کردند. این چیزها خیلی بد است و برای زن و بچه ام بیشتر از این‌ها ناراحت هستم. اون‌ها الآن که زجر می کشند، بعدش بیشتر زجر می کشند. هر جا که بروند می گن که شوهر یا پسر فلانی بود که اعدامش کردند و این چقدر زشت است». (وحید ۴۶ ساله)

تعالی بخشی

زندان با همه مشکلاتش برای برخی از زندانیان به مثابه دانشگاهی است که شرایطی را فراهم می کند که تغییرات مثبت و بنیادین در زندگی خود به وجود آورند.

- «خیلی چیزهایی که بلد نیستی اینجا بلد می شی و یک دانشگاهی است که برای همه جور چیزی می شه ازش استفاده کرد». (امیر، ۳۵ ساله)

افراد با این نگاه تلاش می کنند که محیط راکد و کسالت بار را به محیطی برای خودسازی تبدیل کنند. این افراد نقش تنبیهی و تأدیبی زندان را مثبت تلقی می کنند و تلاش می کنند

زندان را از محیط مسخ کننده به محیطی برای برنامه ریزی برای آینده تبدیل کنند. آن‌ها امید به بخشش دارند و به همین دلیل برای زندگی بعد از زندان خود برنامه ریزی می کنند. در زندان از اشتباهات گذشته درس عبرت می گیرند و برای زندگی بهتر برای خود و خانواده شان تلاش می کنند. علی یکی از افراد موفق در این زمینه است که درباره پیشرفت های خود در زندان می گوید:

- «من زمانی که وارد زندان شدم، مدرک دوم راهنمایی داشتم و بعد شروع کردم به درس خواندن و تا پیش دانشگاهی رو گرفتم؛ یعنی پنج سال من اینجا درس خوندم و نزدیک به ۳۰، ۴۰ تا مدرک فنی گرفتم. چهار سال اول حبسم تو کتابخانه مرکزی زندان عادل آباد مشغول به کار بودم؛ یعنی شبانه روز من مشغول کتاب خواندن بودم. باورت می شه که چند سال اول من فقط به خودم فکر می کردم و داشتم آینده سازی برای خودم می کردم و کاری به حبس و پرونده ام نداشتم؟ برنامه ریزی برای آینده می کردم که آزاد بشم چه کاری انجام بدم. هر شب به مدت یک تا دو ساعت مطالعه می کردم تو خود کتابخانه. شدم مسئول بایگانی و بعد یواش یواش شدم مسئول کتابخانه». (علی، ۳۰ ساله)

نقش مثبت دانشگاه تاحدی است که بعضی از مشارکت کنندگان معتقد بودند افراد باید حتی در صورت متهم نبودن زندان را تجربه کنند تا از تأثیر مثبت آن بر زندگی خود بهره برداری کنند.

- «آقا هر انسانی که بیاد، من می گم از مکه هم واجب تره؛ یعنی اون هایی که می خوان برن مکه اول باید یک ماه بیان زندان و بعد آزادش کنن تا بره». (منصور ۳۵ ساله)

دومین بعد تغییر مثبت زندان، معنویت گرایی زندانی و بازگشت به خداست. تجربه زندان برای وی ایجاد پلی ارتباطی با خداست. در این حالت افراد از گناه خود پشیمان اند و طلب مغفرت از خداوند را دارند. آن‌ها با انجام اعمال معنوی درواقع به نوعی آرامش درونی دست می یابند. دلیل این امر هم وقت آزاد زندانیان است و هم اینکه احساس می کنند با زندان تاوان گناه خویش را می پردازند و از خداوند طلب بخشش دارند و این حس معنویت آنان

بیشتر از زندگی بیرون از زندان است. درواقع این خودسازی باعث پیشرفت آن‌ها در زندگی می‌شود.

- «شاید به خاطر گناهایی که قبلاً کرده‌ام باشه. احساس می‌کنم که دارم تاوان یک کاری رو پس می‌دهم؛ البته خیلی‌ها هم هستند که بی‌گناه زندان هستند. خوشحال هستم؛ چون آدم اینجا بیشتر به خدا نزدیک می‌شه و از زندان آمدنم ناراحت نیستم؛ چون بیرون که بودم، این قدر خدا رو درک نمی‌کردم». (سجاد ۳۸ ساله)

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحقیق حاضر در پی واکاوی و کشف معنا و تجربه زندان نزد زندانیان متهم به قتل عمد در زندان بود. نتایج تحقیق در قالب پنج مضمون اصلی مسخ‌شدگی، محیط پرمخاطره، داغ ننگ، فرصت‌سوزی و تعالی‌بخشی ارائه شد. می‌توان گفت که ساختار زندان یک محیط و ساختار نسبتاً یکسانی برای این افراد دارد و با اینکه همه آن‌ها متهم به قتل هستند، تجارب متفاوتی را در بستر مشابه دارند. این تجارب متفاوت گویای نقش عاملیت در برساخت چنین تجربیات متفاوتی است. افرادی که در درون زندان تلاش کرده‌اند که نوعی خودسازی داشته باشند تا حدود زیادی توانسته‌اند به اهداف خود دست پیدا کنند و مسیر تعالی‌بخشی را طی کنند. در سوی دیگر طیف نیز کسانی که در همان چارچوب خرده‌فرهنگ خود (قبل از زندان) زیست می‌کردند، احساس مسخ‌شدگی و روزمرگی و تکرار داشتند. بستر زندان برای گروه نخست فضایی برای اصلاح و ارتقا و برای گروه دوم چیزی جز فرصت‌سوزی زندگی معنا نمی‌شد؛ با وجود این، بستر زندان تجربه مشترک داغ ننگ و محیط پرمخاطره برای هر دو گروه داشت.

از آنجاکه در تحقیق حاضر دو گروه قتل عمد و قتل غیرعمد در بندهای مشابه نگهداری می‌شدند، غیرعمدی‌ها از هم‌بندی با عمدی‌ها احساس خوشایندی نداشتند. این وضعیت باعث بروز اختلالاتی چون ترس، احساس تنهایی و افسردگی در آن‌ها شده بود. مسائل

زندانیان فقط به موضوع درون زندان مربوط نبود، بلکه نگرانی‌هایی که زندانی برای خانواده‌اش دارد از دیگر مشکلات است. زندان به شکل‌گیری کمبودهای عاطفی در فرد زندانی و وابستگی‌اش و حتی جدایی در برخی موارد انجامیده است. از سوی دیگر داغ ننگ زندان خانواده متهم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و باعث آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای خانواده فرد و فرزندان وی در بیرون از زندان می‌شود؛ با وجود این، این تحقیق نشان داد که زندان می‌تواند تغییرات بزرگ و مثبت در فرد به وجود آورد.

زندان به مثابه محیطی پرمخاطره برای متهمان به قتل در این پژوهش مشابه با یافته‌های سایر محققان بود که در آن اعتیاد (کامبالبرت و همکاران، ۲۰۱۸) مسائل بهداشتی از قبیل رفتارهای پرخطر و احتمال انتقال بیماری‌هایی چون سل، هپاتیت و ... (ایسمایل و ویگینی، ۲۰۱۸؛ کامبالبرت و همکاران، ۲۰۱۸)، انواع خشونت و در مواردی قتل (رانک و هپینس، ۲۰۱۵؛ کرخام و بهان، ۲۰۱۶؛ سانچز و وولف، ۲۰۱۷؛ لیبلینگ، ۲۰۱۷؛ ردون و دورانت، ۲۰۱۹) و افسردگی و اختلالات روانی به عنوان مسائل پرمخاطره زندان تلقی شده بود.

همچنین یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که زندانیان فرصت‌سوزی را یکی از مشکلات نامطلوب زندان تلقی می‌کنند و این یافته با نتایج پژوهش مهدوی‌پور و همکاران (۱۳۹۶) همسو بود؛ زیرا پژوهش آن‌ها داد که ۹۲ درصد از زندانیان استفاده از جایگزین‌های حبس را در کاهش آثار مخرب حبس زیاد مؤثر می‌دانند. همچنین از دیگر نتایج تحقیق حاضر محیط مخاطره‌آمیز است که با نتایج تحقیقات ایسمایل و ویگینی (۲۰۱۸)، کامبالبرت و همکاران (۲۰۱۸)، ایسمایل و ویگینی (۲۰۱۸) و استراپ (۲۰۱۸) همسو بود؛ زیرا افرادی که مرتکب قتل می‌شدند، در زندان محیط نامناسبی را تجربه می‌کردند.

نتایج پژوهش در رابطه با محیط مخاطره‌آمیز زندان برای زندانیان و خشونت موجود در آن با یافته‌های پژوهش‌های رانک و هپینس (۲۰۱۵)، کرخام و بهان (۲۰۱۶)، سانچز و وولف (۲۰۱۷)، لیبلینگ (۲۰۱۷)، ردون و دورانت (۲۰۱۹) و پیرس و فاندوایل (۲۰۱۹) همسو بود که بیان کرده‌اند امکانات زندان با فعالیت گسترده‌تر جنایتکاران در داخل محیط زندان رابطه

دارد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که محیط مناسب زندان می تواند باعث ایجاد تغییرات مثبت در افراد شود که این یافته با نتایج پژوهش کراولی (۲۰۰۵) همسو بود. شرایط خوب محیط زندان و رفتار درست زندانبان ها و کمک به آنان می تواند تغییرات مثبت در آنان ایجاد کند.

به لحاظ نظری می توان گفت که در نظریه فوکو آنچه او درباره شیوه های مراقبتی و کیفری زندان مدرن می گوید مبنی بر اینکه مراقبت های بدنی جای خود را به مراقبت های روانی داده اند، تاحدودی در پژوهش حاضر به دست آمد. مسخ شدگی برساخت شده در تحقیق دال بر این است که زندان (چه به لحاظ کالبدی و چه به لحاظ نهادی و قواعد حاکم بر آن) در پی نوعی مجازات ظریف روانی است. زندانی در این پژوهش حداقل به لحاظ کالبدی محدود است و تحت مراقبت دائمی قرار گرفته است. این درواقع اعمال نوعی خرده فیزیک قدرت بر روان زندانی است که به مسخ وی می انجامد.

با وجود این، تجارب متفاوت رفتاری و زیست در محیط زندان تا اندازه زیادی از اندیشه فوکو متفاوت می شود. تحقیق حاضر نشان داد که افراد اگر بخواهند می توانند مسیر تعالی بخشی را حتی در زندان دنبال کنند. از سوی دیگر می توان گفت که زندان به عنوان محیط پرمخاطره با مفهوم زندان به مثابه نظام سراسر بین اختلاف دارد؛ چراکه در بند قتل، زندانیان احساس و تجربه خطر دائم را داشتند که نشان می داد نظام های زندانبانی به خوبی عمل نمی کنند؛ زیرا اگر نظام زندانبانی به خوبی عمل می کرد، خرده فرهنگ های بزهکاری در محیط زندان تداوم نمی یافت. این تحقیق نشان داد که زندان می تواند به صورت تناقض آمیز مکانی برای ارتقای روحی، روانی و اجتماعی باشد که در نظریه فوکو دیده نشده است. از سوی دیگر، موضوع انگ و داغ اجتماعی در میان مشارکت کنندگان بسیار برجسته بود. به نظر می رسد که همچنان می توان داغ اجتماعی را به عنوان یکی از پیچیده ترین پدیده هایی است که افراد را در جامعه برچسب می زند و آن ها را به حاشیه نظام اجتماعی منتقل می کند. این بخش از یافته های پژوهش در راستای نظریه گافمن است.

در ادامه پیشنهادهایی ارائه می‌شود که عبارت‌اند از:

- ارتقای کیفیت روابط و تعاملات زندانیان و نظام‌های کنترلی در زمینه رفتار زندانیان به‌خصوص زندانیان در بند قتل؛
- ارتقای وضعیت بهداشتی در محیط زندان به‌خصوص از حیث کنترل مصرف سیگار و مواد مخدر؛
- توجه بیشتر به مسائل بهداشتی زندانیان؛
- معرفی الگوهای موفق ارتقا در زندان و در بند قتل برای زندانیان این بند و سایر محکومان در زندان‌ها.

تقدیر و تشکر

از همکاری قاضی وقت آقای کورش زارع در راستای جمع‌آوری داده‌ها و نیز همکاری مسئولان زندان عادل‌آباد و بند قتل و همه مشارکت‌کنندگان در تحقیق تشکر و قدردانی می‌شود.

کتابنامه

۱. اعظم آزاد، م.، مشتاقیان، م. (۱۳۹۶). داغ ننگ، کیفیت روابط اعضا، خانواده و سلامت روان خانواده زندانیان. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸(۲)، ۶۹-۴۴.
۲. اسفندیاری بهر آسمان، م. ص.، جوان جعفری بجنوردی، ع. (۱۳۹۵). کارکرد زندان از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی مجازات. *فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، (۱۲)، ۱۳۷-۱۶۸.
۳. حامدی، م.، رضوی، ف. (۱۳۹۵). تبیین گفتمان سوژه و قدرت در تأملات فوکو و آثار تجسمی هالی با تأکید بر مفهوم زندان. *نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*، ۲۱(۳)، ۵-۱۰.

۴. رشید، خ.، دلفان بیرانوند، آ، جعفری، ف. (۱۳۹۶). بررسی وضعیت اختلالات شخصیت در زندانیان و شناسایی متغیرهای مرتبط با آن (مطالعه موردی زندان مرکزی لرستان). رویش روان‌شناختی، ۶(۴)، ۱۷۱-۱۹۶.
۵. سخاوت، ج. (۱۳۸۱). بررسی اثر زندان بر زندانی. فصلنامه علوم/اجتماعی، ۹(۲۰)، ۲-۳۳.
۶. عرفانی، م.، داورنیا، ر.، بخشی زاده، ح. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر زندان بر تکرار جرم (مورد مطالعه: زندان مرکزی اردبیل). فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱۱(۱)، ۱۰۳-۱۲۵.
۷. عبدی، ع. (۱۳۸۱). مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۴(۲)، ۷۷-۹۱.
۸. فوکو، م. (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه: تولد زندان. (ن. سرخوش؛ ا. ج.). تهران: نشر نی.
۹. گودرزی، م. ر.، جوان فر، ع. (۱۳۸۲). زندان زدایی؛ راهکارها و شیوه‌های باز اجتماعی کردن. مجله اصلاح و تربیت، ۱۷، ۱۰۶-۱۴۷.
۱۰. مالمیر، م. (۱۳۸۷). مورد پژوهی قتل در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۸(۳۰)، ۳۱-۲۱۵.
۱۱. محمدی، ا.، شیر، ط.، معدنی، س. و ابراهیم، ا. (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر گرایش به سرقت (مورد مطالعه زندان مرکزی اصفهان). فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۱۱(۴)، ۲۶۰-۲۲۱.
۱۲. مهدوی پور، ا.، دارابی پناه، ش. و شهرانی کرانی، ن. (۱۳۹۶). بررسی جایگزین‌های زندان با تکیه بر دیدگاه زندانیان. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۶(۲۳)، ۲۸۱-۳۱۷.
۱۳. یعقوبی چوبری، ع. (۱۳۹۶). سنخ شناسی و دلایل وقوع قتل عمد به شیوه‌ی نظریه زمینه‌ای (مورد مطالعه: متهمان قتل استان گیلان در زندان لاکان رشت). مسائل اجتماعی ایران، ۹(۱)، ۱۶۸-۱۴۷.
14. Behan, C. (2013). Book review: Ben Crewe, The Prisoner Society: Power, Adaptation and Social Life in an English Prison.
15. Bowler, N., Phillips, C., & Rees, P. (2018). The association between imported factors and prisoners' mental health: Implications for adaptation and intervention. *International journal of law and psychiatry*, 57, 61-66.

16. Behan, C., & Kirkham, R. (2016). Monitoring, inspection and complaints adjudication in prison: the limits of prison accountability frameworks. *The Howard journal of crime and justice*, 55(4), 432-454.
17. Crawley, E. (2005). Institutional thoughtlessness in prisons and its impacts on the day-to-day prison lives of elderly men. *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 21(4), 350-363.
18. Crawley, E., & Sparks, R. (2006). Is there life after imprisonment? How elderly men talk about imprisonment and release. *Criminology and Criminal Justice*, 6(1), 63-82.
19. Combalbert, N., Pennequin, V., Ferrand, C., Armand, M., Anselme, M., & Geffray, B. (2018). Cognitive impairment, self-perceived health and quality of life of older prisoners. *Criminal Behaviour and Mental Health*, 28(1), 36-49.
20. Cunningham, M. D., Sorensen, J. R., Vigen, M. P., & Woods, S. O. (2010). Inmate homicides: Killers, victims, motives, and circumstances. *Journal of Criminal Justice*, 38(4), 348-358.
21. Crawley, E. (2005). Institutional thoughtlessness in prisons and its impacts on the day-to-day prison lives of elderly men. *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 21(4), 350-363.
22. Foucault, M. (1970). *The order of things: An archaeology of the human science*. London: Rutledge.
23. Giertsen, H., Nylander, P. Å., Frank, V. A., Kolind, T., & Tourunen, J. (2015). Prisoners' experiences of drug treatment and punishment in four Nordic countries. *Nordic Studies on Alcohol and Drugs*, 32(2), 145-164.
24. Hulley, S., Liebling, A., & Crewe, B. (2012). Respect in prisons: Prisoners' experiences of respect in public and private sector prisons. *Criminology and Criminal Justice*, 12(1), 3-23.
25. Haesen, S., Merkt, H., Imber, A., Elger, B., & Wangmo, T. (2019). Substance use and other mental health disorders among older prisoners. *International journal of law and psychiatry*, 62, 20-31.
26. Ismail, N., & de Viggiani, N. (2018). Challenges for prison governors and staff in implementing the healthy prisons agenda in English prisons. *Public health*, 162, 91-97.
27. Iversen, V. C., Sam, D. L., & Helvik, A. S. (2014). Psychological distress and perceived health in inmates in Norwegian prisons. *Scandinavian Journal of Public Health*, 42(2), 171-176.
28. Jeffries, S., & Chuenurah, C. (2018). Pathways to prison in Cambodia for homicide offending: Exploring women's life history narratives. *South East Asia Research*, 26(2), 109-131.

29. Kovács, Z., Kun, B., Griffiths, M. D., & Demetrovics, Z. (2019). A longitudinal study of adaption to prison after initial incarceration. *Psychiatry Research*, 273, 240-246.
30. Liebling, A. (2017). The meaning of ending life in prison. *Journal of Correctional Health Care*, 23(1), 20-31.
31. Peirce, J., & Fondevila, G. (2019). Concentrated violence: The influence of criminal activity and governance on prison violence in Latin America. *International Criminal Justice Review*, 30(1), 99-130.
32. Park, M. J. Y., & Jeffries, S. (2018). Prisoners of identity: The experiences of ethnic minority Vietnamese women categorised as foreign in Cambodian prisons. *Women's Studies International Forum*, 69, 56-66.
33. Reddon, J. R., & Durante, S. B. (2019). Prisoner exposure to nature: Benefits for wellbeing and citizenship. *Medical Hypotheses*, 123, 13-18.
34. Ronke, G. A., & Happiness, I. I. (2015). An assessment of aggressive behaviour between prison inmates and non-prison inmates in Makurdi metropolis. *Nigeria. Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 190, 502-509.
35. Reddon, J. R., & Durante, S. B. (2019). Prisoner exposure to nature: Benefits for wellbeing and citizenship. *Medical hypotheses*, 123, 13-18.
36. Sánchez, F. C., & Wolff, N. (2017). The association between substance use and physical victimization among incarcerated men in Spanish prisons. *International Journal of Law and Psychiatry*, 5(50), 9-16.
37. Sturup, J. (2018). Comparing serial homicides to single homicides: A study of prevalence, offender, and offence characteristics in Sweden. *Journal of Investigative Psychology and Offender Profiling*, 15(2), 75-89.
38. Smart, B. (2010). *A Dictionary of Cultural and Critical Theory* (2nd ed.). Oxford: Wiley-Blackwell.
39. Warr, J. (2016). The deprivation of certitude, legitimacy and hope: Foreign national prisoners and the pains of imprisonment. *Criminology and Criminal Justice*, 16(3), 301-318.

تقاطع جنسیت و خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده

سمیه عرب خراسانی، (پژوهشگر مقیم پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران)

sohakhorasan@wrc.ir

چکیده

جدایی از مناظر متفاوتی می‌تواند محل بحث باشد و از آن جمله منظر نهاد خانواده و ساختار جنسیت است. نهاد خانواده مکان بازنمایی و بازتولید ساختار جنسیت است؛ ساختاری که امروزه در معرض تحولات معنایی عمیقی قرار دارد. زنان و مردان در وضعیت درک متفاوتی در برابر تحولات جنسیتی پاسخ می‌دهند. هدف این پژوهش، بررسی نحوه مشارکت ساختار جنسیت، نهاد خانواده و تفاوت جنسیتی کنشگران نسبت به این دو عامل با استفاده از نظریه داده‌بنیاد (رویکرد سیستماتیک) است. این امر براساس تجربه زنان و مردان تهرانی با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی صورت گرفت که براساس روش نمونه‌گیری نظری و فرایند اشباع نظری به ۲۲ مشارکت‌کننده ختم شد. نتیجه این بررسی به مقوله هسته تصادم ساختار جنسیت و نهاد خانواده منجر شد. تصادم ساختار جنسیت و خانواده حاصل شرایط علی چون ناکارآمدشدن هویت نهادی، شرایط مداخله‌گری چون مشکل ترازو و مشکل مترجم، شرایط زمینه‌ای چون کاهش مقدس به تجربه و راهبردهایی چون خواهش گسترش فضای زیست است و در نهایت در سه دسته پیامد مشترک (انتخاب غیرقطعی)، زنانه (نگارش ادبیات جدید) و مردانه (واگذاری انتخاب به سرنوشت) است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که در کنار نقش عاملان اجتماعی، نهاد خانواده و ساختار جنسیت نیز در پدیده جدایی مؤثرند که ابعاد این مشارکت در این پژوهش به نحو مقدماتی معرفی شده است و به بررسی‌های عمیق و دقیق بعدی نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، طلاق، جنسیت، داده‌بنیاد، نهاد، ساختار.

۱. مقدمه

مسئله جدایی و آمار فزاینده^۱ آن محل توجه و نگرانی متخصصان حوزه خانواده است. خانواده به عنوان نهادی دیرپا، حضور پرکارکرد و مؤثر خود را در عصر سنت و مدرن، به عنوان سنتی ترین نهاد موجود (گیدنز^۲، ۱۹۹۲، ص. ۱۱۸؛ هورکهایمر^۳، ۲۰۰۲) حفظ کرده است. خانواده با فراهم آوردن زمینه آرامش جنسی و روانی در خدمت افراد و در فرایند تولیدمثل و جامعه پذیری، در خدمت بازتولید ارزش های جامعه قرار دارد. خانواده در چنین صورتی آینه تمام نمای جامعه است. هر تغییری در روابط خانواده یا تحول در مناسبات جامعه به نحو دیالکتیک هر دو را دچار تغییراتی می کند (اعزازی، ۱۳۸۷، ص. ۴۶). در چند دهه اخیر با وقوع تحولاتی در اعضای تشکیل دهنده خانواده شامل زنان (اشتغال و استقلال) (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳)، مردان (تجربه تحولات هویتی و بحران) (گیدنز، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۷؛ سگالن، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۶) و تغییراتی در کارکرد خانواده چون فرزندآوری (کاهش بعد خانوار و کمزایی زنان) و جامعه پذیری آنان (واسپاری به مهدای کودک و مدارس در مادران شاغل و غیرشاغل) خانواده دچار بحران هایی شده است. اضافه بر موارد ذکر شده، تحولات زیربنایی نیز رخ داده است که ثبات خانواده را به عنوان یک مجموعه نهادی تهدید کرده است؛ تحولاتی چون رواج فردگرایی (آماتو و روجرز^۵، ۱۹۹۹، ص. ۷۰)

^۱. درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۷ در مقایسه با سال ۱۳۸۷ حدود ۳۷/۶ درصد تغییرات منفی داشته است؛ این در حالی است که جمعیت افراد در سن ازدواج در کشور بیشتر شده است؛ درحالی که در همین زمان طلاق ۵۸/۳۲ درصد تغییرات مثبت داشته است. نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۷ از ۱۲/۵ به ۷۷/۳۱ در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است که نشانه بدتر شدن این شاخص در کشور است.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/03/25/2031804-25/3/1398>

2. Giddens

3. Horkheimer

4. Masculinity's Crisis

5. Amato & Rogers

تغییر ارزش‌ها از مادی به فرامادی (اینگلهارت، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۵) و کاهش اثر ارزش و هنجارهای اجتماعی (سوئینی^۱، ۲۰۰۲، ص. ۴۱۴). نتیجه این امر، گسست خانواده و سرریز پیامدهای ناشی از آن به عرصه عمومی جامعه شده است. جامعه‌ای که چنین تغییراتی را در سطح ساختاری و ارزشی تجربه کرده است، با مسائل اجتماعی‌ای درگیر خواهد بود که به‌طور عمده پیرامون خانواده انباشته شده است (ملکی، ربیعی، شکریگی و بالاخانی، ۱۳۹۴، ص. ۴۴).

در کنار تغییرات نهاد خانواده، ساختار جنسیت نیز دچار تحولات تأثیرگذار بر فرایند تشکیل و گسست خانواده شده است. جنسیت در حال تجربه تغییر در اصول هنجارین تجویزی خود است. این ساختار که تا پیش از این در تطابق جنس و نقش (بک، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۴) «ادامه» داشت، اکنون در پی تجربه شکاف میان این تطابق و شکل‌گیری هویت‌های نوظهور و خود-تعریف^۲ است. زنان و مردان در عصر مدرن و با داشتن حق انتخاب، هویت سنتی را تنها یکی از انتخاب‌های خود دانسته‌اند و در پی تجربه فضاهای انحصاری جنس دیگر برآمده‌اند. این تحول در میان زنان بیشتر دیده می‌شود و به تعبیری زنان پیشرو این تحولات فرهنگی و ارزشی هستند؛ درحالی که سرعت این رخداد در میان مردان بطئی است (گیدنز، ۱۹۹۲، ص. ۵۹؛ هوکشیلد^۳، ۱۹۸۹، ص. ۱۲، به نقل از باریچ و بیلی، ۱۹۹۶، ص. ۱۶۲).

خانواده و جنسیت در تجربه رخدادهای پیش‌گفته فرایند نوظهوری را در جریان تشکیل و گسست ایجاد کرده است که موضوع بررسی این نوشتار است. به نظر می‌رسد در پی تحول در ساختار جنسیت و سیال‌شدن هویت‌های جنسیتی، خانواده به‌عنوان مهم‌ترین مکان

1. Sweeney

2. Do-it-yourself biography

3. Hochschild

بازتولید جنسیت (گافمن^۱، ۱۹۷۷) بیشترین تغییرات را تجربه می‌کند. افراد بدون شناخت روشن و واضح از تغییرات وارد این نهاد می‌شوند و پس از آن متوجه تعارض میان خواست خود و امکانات و محتوای ارائه شده از جانب خانواده می‌شوند. تفاوت درک و تجربه زیسته زنان و مردان از این تعارض، از آغازگری جدایی تا روایت پس از طلاق قابل پیگیری است (ایدلسون و اپستین^۲، ۱۹۸۲، ص. ۷۱۵-۷۱۶؛ بلک، ایست‌وود، اسپرانکل و اسمیت^۳، ۲۰۱۵، ص. ۱۲۹). اصرار زنان بر به رسمیت شناخت شدن این تحولات و اصرار مردان در ادامه داشتن تقسیم جنسیتی ظهور دارد (جمشیدیها، صادقی فسایی و لولآور، ۱۳۹۲). در این میان به نظر می‌رسد خانواده به منظر مردانه نزدیک تر است و کمتر تغییرات زنان را به رسمیت می‌شناسد (کاستلز، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۶؛ کونتز، ۱۳۸۷، ص. ۹؛ چیل، ۱۳۸۸، ص. ۱۳). نتیجه این وضعیت، آغازگری و عاملیت زنان در خاتمه دادن به زندگی خانوادگی است (روزنفلد^۴، ۲۰۱۷، ص. ۲۰؛ مارتین^۵، ۱۹۹۷، ص. ۱۹).

این پژوهش در پی کشف مقولات و مفاهیمی است که در دو سطح ساختاری (جنسیت) و نهادی (خانواده) فرایند گسست زندگی خانوادگی را شکل می‌دهند. سؤال اصلی این پژوهش درک و فهم زنانه و مردانه از فرایند گسست زندگی خانوادگی است. در این پژوهش زنان و مردان از تحول/ثبات هویت و نقش‌های جنسیتی، انتظارات از یکدیگر و همچنین انتظارات از مناسبات میان خود و خانواده، در یک پژوهش داده بنیاد سخن می‌گویند. این امر مهم در پی پرسش از آنان درباره چرایی ازدواج و تأثیر آن بر وقوع جدایی (شرایط علی، مداخله گر و زمینه ای)، نحوه مواجهه آنان با شرایطی که زندگی را به بن بست جدایی می‌رساند (استراتژی)، پیامد این شرایط بر آنان پس از جدایی و تصور آنان از زندگی

-
1. Goffman
 2. Eidelson & Epstein
 3. Black, Eastwood, Sprenkle & Smith
 4. Rosenfeld
 5. Martin

خانوادگی و نقش‌ها و تکالیف جنسیتی مربوط به آن (همسری و والدگری) و درنهایت تصمیمشان برای تشکیل دوباره زندگی بررسی و تحلیل شد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

جمشیدیه‌ها و همکاران (۱۳۹۲) با مقایسه خانواده سنتی و مدرن از منظر جنسیتی به توضیح پاسخگویان مرد درباره تأثیر مدرنیته بر نهاد خانواده اشاره کرده‌اند: «پاسخگویان مرد دیدگاه دوگانه و تا حدی متناقض‌نما درباره خانواده مدرن و ویژگی‌های آن دارند. اگرچه به لحاظ اجتماعی و تغییر فضاها و گفتمانی ظرفیت‌های ذهنی جدیدی برای پذیرش ویژگی‌های خانواده مدرن در افراد ایجاد شده است، نپذیرفتن برخی از این مختصات به دلیل عوارض ناخوشایندی است که بر آن مترتب می‌گردد. مسائلی چون بروز تناقض در نقش‌ها، به چالش کشیدن اقتدار مردانه، اختلال در روابط و فروگذاری امر خانه‌داری، مادری و همسری از سوی زنان باعث می‌شود رویکرد مدرن شدن خانواده از سوی مردان با تناقضات جدی همراه شود. قرارگرفتن در وضعیت تعارض پدیده‌ای است که اکثر پاسخ‌های مردانه به این پرسش و سایر سؤالات این پژوهش صریحاً یا تلویحاً مورد اشاره قرار گرفته است. به نظر می‌رسد باقی ماندن در شرایط سنت و اقدام به گزینش از میان ویژگی‌های مدرن از منظر آقایان شرایط پایدارتر و مطلوب‌تری جهت تداوم زندگی خانوادگی فراهم می‌نماید. از منظر آنان وضعیت جدید به تزلزل و بی‌ثباتی موقعیت مردان در خانواده منجر شده و هویت تثبیت شده آنان را به چالش کشیده است» (جمشیدیه‌ها و همکاران، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۲-۱۹۱).

باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) با بررسی طلاق عاطفی به نکاتی درباره معیارهای تغییر یافته زنان در انتخاب همسر اشاره کرده‌اند. این معیارها که نشان‌دهنده تصورات و انتظارات زنان از همسران خود است، با تصویر واقعی مردان در هنگام زندگی خانوادگی، تفاوت‌های خود را آشکار و زندگی را دچار مشکل می‌کند. این محققان معتقدند: «تصور زنان از ویژگی‌های همسر مطلوب و به تبع آن رابطه همسری مطلوب و مغایرت آن با

الگوهای فرهنگی مردانه است. امروز مؤلفه صمیمت برای زنان از اولویت و اهمیت بسیار بالاتری نسبت به گذشته برخوردار است و به تعبیری عشق کامل که شامل تعهد، صمیمت و شور و اشتیاق است، برای زنان جایگاه ویژه‌ای یافته است، اما به نظر می‌رسد در مقابل الگوهای فرهنگی مردانه تغییر محسوسی نسبت به گذشته حاصل نشده است؛ به این ترتیب شکاف بین تصور زنان از رابطه همسری مطلوب و الگوهای فرهنگی مردانه، زنان را دچار تعارض بین الگوی ذهنی مطلوب و الگوی عینی موجود کرده و موجب شده رابطه همسری خود را موفق و آرامشگر تلقی نکنند» (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۱۷). اشاره به نگاه مردان به زنان که اغلب در طول زندگی خود، مادر و خواهران خود را به‌عنوان زن می‌شناسند و شناخت روشنی از زن به‌عنوان همسر ندارند، این مشکل را تشدید می‌کند. مردان در این تصور نیازها و انتظارات زنان را نمی‌دانند و شیوه ارتباط با آن‌ها را نمی‌شناسند؛ در نتیجه در برقراری ارتباط با زنان دچار مشکل می‌شوند (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹، صص. ۱۶-۱۷).

هویت، وسترن و باکستر^۱ (۲۰۰۶) در بررسی نیمرخ اجتماعی آغازگران طلاق به تفاوت زنان و مردان در بحث جدایی اشاره کرده‌اند: «زنان و مردان در تجربه و درک ازدواج و طلاق با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. مردان به احتمال بیشتری طرف بی‌خبر و غافلگیر ماجرای جدایی هستند. فرایند همراه با جدایی زناشویی که از سمت زنان آغاز می‌شود، با آغاز این فرایند از سمت مردان تفاوت دارد. از آنجاکه زنان و مردان منابع متفاوتی را وارد ازدواج می‌کنند، پس از طلاق نیز مسائل متفاوتی را تجربه می‌کنند» (هویت و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۶۵). «از آنجاکه مردان و زنان تجربیات متفاوتی از ازدواج و زندگی خانوادگی دارند، مکانیسم‌های منتهی به طلاق درباره تأثیر بر آغازکنندگی زنان و مردان {نیز} تأثیر متفاوتی دارد» (هویت و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۶۶). «زنان به دلیل ویژگی‌های

1. Hewitt, Western & Baxter

خاص خود و همسرشان تقاضای طلاق می‌کنند، اما مردان تنها شرایط خودشان را مدنظر دارند» (هویت و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۷۵).

هترینگتون^۱ (۲۰۰۳) با بررسی روابط صمیمی و الگوی تغییر یافته آن اشاره کرده است که زنان مطلقه مدت‌ها پیش از جدایی از وجود مشکل در رابطه زناشویی آگاه می‌شوند؛ درحالی‌که مردان از این اتفاق غافلگیر می‌شوند و دلیل آن را نمی‌دانند. زنان دلیل تأخیر جدایی را نداشتن استقلال مالی یا آماده شدن برای جدایی یا رفتن به دانشگاه می‌دانند؛ درحالی‌که مردان ازدست دادن فرزندان را مانع جدایی می‌دانند. زنان مشکل اصلی در زندگی خانوادگی را فقدان ارتباط و عاطفه می‌دانند؛ درحالی‌که این عامل برای مردان بسیار کم‌اهمیت است؛ زیرا زنان و مردان عاطفه را به نحو متفاوتی تعریف و تجربه می‌کنند: زنان بر عاطفه و شفقت و مردان بر فراهم‌آوری تأکید دارند. از نظر مردان بودن آن‌ها و ازدواج آنان با زنان نشانه عشق آنان است (هترینگتون، ۲۰۰۳، صص. ۳۲۲-۳۲۳) درحالی‌که انتظار زنان از زندگی زناشویی فراتر از صرف برآورده شدن نیازهای اقتصادی است.

آنچه پژوهش‌های پیشین به آن پرداخته‌اند، درباره اختلافات جنسیتی با تمرکز بر خانواده و تلاش برای حفظ آن است. بررسی نحوه نگرش زنان و مردان به خانواده و تحولات آن یا حوزه‌های اختلاف، به جدایی با هدف حفظ خانواده، ثبات و توانمندسازی آن منجر شده است. در پژوهش حاضر قصد بر آن است نخست تفکیک جنسیتی دقیق و تفصیلی از تغییرات نگرشی و حوزه‌های اختلافی میان زنان و مردان، دوم نقش مؤثر و کمترشناخته شده خانواده در موقعیت نهادی و کم‌تغییر آن و سوم آشکارسازی متغیر جنسیت به‌عنوان متغیر مستقل و مؤثر بر تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی، از خلال گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان استخراج و سپس تحلیل و تبیین شود.^۲

1. Hetherington

۲. این پژوهش گام سوم در این مسیر و در پی انجام رساله دکتری با عنوان «فهم جنسیتی از حیات خانوادگی: مطالعه‌ای داده‌بنیاد در باب زنان و مردان تهرانی» (۱۳۹۸) و دو مقاله مرتبط با عنوان «تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم زنانه از

۲.۲. چارچوب مفهومی تحقیق

تقاطع نهاد خانواده و ساختار جنسیت صورت و مناسباتی از زندگی خانوادگی را رقم می‌زند که در عصر سنت به تطابق جنس با نقش‌های جنسیتی و در دوران مدرن به انتخاب‌گری میان جنس و هویت‌های متعدد منجر شده است. در دوران سنت هنجارهای جنسیتی از طریق فرایند جامعه‌پذیری افراد را هدایت می‌کرده است؛ درحالی‌که در دوران مدرن هویت افراد تکلیفی خودنوشت است.

خانواده محل تقاطع بسیاری از ساختارهای جامعه و مهم‌ترین مکان بازتولید ارزش‌های اصیل جامعه از نسلی به نسل دیگر است. خانواده به عنوان نهادی طبیعی است که تکلیف بازتولید ارزشی به آن اضافه شده باشد یا به عنوان نهادی اجتماعی با هدف اولیه و اصلی بازتولید ارزش‌ها، همچنان مهم‌ترین نهاد مسئول این امر محسوب می‌شود (بوردیو، ۲۰۱۰، ص. ۵۳). دربارهٔ چنین تکلیفی تفاوتی میان خانواده سنتی و مدرن وجود ندارد (چافتز، ۲۰۰۶، ص. ۳۹۲).

خانواده در چنین تصویری نیازمند هماهنگی با مجموعه ساختارهای مرتبط است. ساختار واسط میان نهاد خانواده و کلان ساختارهای اجتماعی، جنسیت است. جنسیت در این نگاه که در تطابق حداکثری با جنس فرد باشد (ذاتی) یا برساخت اجتماعی قلمداد شود، موجد دو نگاه و فرم تفسیری متفاوت میان زنان و مردان است که به سبب قدرت‌یافتن مردان در جامعه فرم تفسیری آنان از خود و زنان بر فرم تفسیری زنان از خود و مردان برتری یافته است (زیمل، ۱۳۹۲، صص. ۵۱۳-۵۱۵)؛ به این ترتیب مردان، زنان را به گفتمان مردانه وارد می‌کنند و مناسبات جنسیتی را در طی زمانی طولانی سامان داده‌اند. در این نگاه زنان خود را

تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی» (۱۳۹۷) و «تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم مردانه از تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی» (۱۳۹۸) و با هدف بررسی تأثیر ساختار جنسیت و نهاد خانواده در تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی انجام شده است.

از نگاه مردان و به عنوان دیگری^۱ شناخته‌اند و خانواده به عنوان مهم‌ترین مکان بازتولید این گفتمان ادامه حیات یافته است.

سامان جنسیت در دوران مدرن در حال تجربه سیالیت مفهومی است و از دو جنس زن و مرد به LGBTI^۲ وسعت یافته است. ظهور چنین مفهومی به معنای فعال شدن امکان تفکر گذار از مرزهای جنسیتی و تجربه حوزه اختصاصی جنس دیگر است. مرزهای زنانگی و مردانگی در حال جابه‌جاشدن و نقش‌های اکتسابی بر نقش‌های تجویزی اولویت یافته‌اند. این تغییرات مهم‌ترین مکان بازتولید جنسیت (خانواده) را تحت تأثیر قرار داده است (بک و بک-گرنشهایم^۳، ۲۰۰۲، صص. ۱۹۵-۲۲۱) و قدرت ازدواج و تشکیل خانواده در هویت‌یابی را کاهش داده است.

نهاد خانواده به عنوان نهاد باقی‌مانده از عصر ارزش‌های باثبات و پایدار (سنت) (بهنام، ۱۳۵۷، صص. ۹-۱۱) محل تعارض سنت و مدرنیته است (اعزازی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۴). خانواده در سامان قاعده‌مند خود در برابر تغییرات دوران مدرن مقاومت کرده است و اگرچه در کارکرد و محتوای خود تغییراتی داده است، صورت سلسله‌مراتبی، جنسیت‌محور و تک-جنس‌محور (مرد) خود را حفظ کرده است. این سامان که با سنت تطابق دارد، همچنان در دوران مدرن زنده است.^۴ این سامان برای انتقال ارزش‌های دوران مدرن نیز مناسب است؛ آنجا که بازار آزاد و سرمایه به دنبال منافع خود، به خانواده، ارزش‌ها و کارکرد آن توجه

1 . The Other

2 . Lesbian, Gay, Bisexual, Transsexual & Intersexual

زنان هم‌جنس‌خواه، مردان هم‌جنس‌خواه، دوجنسی، ترا جنسی و میان‌جنس خواه

3. Beck-Beck-Grensheim

۴. به نظر می‌رسد سنت و مدرنیته در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مکملی با یکدیگر ادامه مسیر می‌دهند؛ از این‌رو سنت در دوران مدرن مجال بقا یافته است، اما در دوران جدیدی که پست‌مدرنیته خوانده می‌شود، به تدریج سنت از عرصه زیست محو می‌شود؛ به صورتی که گیدنز اشاره کرده است که به جای تأکید بر پست‌مدرنیته به منزله جهانی شدن، باید جهانی شدن را به منزله سنت‌زدایی کامل از مدرنیته دانست (گیدنز، ۱۳۷۷، صص. ۶۶-۶۹)

می‌کند (خضری، ۱۳۸۰، صص. ۴۴-۵۵)؛ از این رو خانواده در زمان حاضر موضوع سیاست‌ها و توجهات متعارض و متناقض است (ترنر، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۴).

اگرچه خانواده رقاباتی دارد^۱ (رویلا، ۲۰۱۴)، این نهادها (کونتز، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۰) یا نهادهای ناکامل^۲ (شرلین، ۲۰۰۴) کارکرد ناقصی دارند که اهداف جامعه (بازتولید ارزش‌ها) را تأمین نمی‌کنند. خانواده در این مصاف محل نزاع زنان و مردان در زمینه اصول محوری باقی‌مانده از عصر سنت چون تقسیم کار جنسیتی، محوریت مردانه، اقتدار نهادی شده و سلسله‌مراتب قدرت نیز است. این مفاهیم در حالی از جانب زنان به‌عنوان کنشگران متأخر عرصه عمومی بازنگری و بازتعریف می‌شوند که مردان در درک آهسته خود از این فرایند، همچنان به خانواده سنتی تمایل دارند (گیدنز و پیرسون، ۱۹۹۸، صص. ۱۱۸-۱۱۹؛ هیتون و بلیک، ۱۹۹۲، ص. ۲۶؛ روزنفلد، ۲۰۰۹، ص. ۲۱). این امر سبب تصادم میان جنسیت تحول-یافته در معنا و مصداق (زنان) با مردان و نهاد خانواده می‌شود و آشفتگی در تشکیل و گسست آن را رقم می‌زند؛ رویدادی که موضوع این پژوهش است.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای کیفی در پی فرایند معنایابی زنان و مردان با تجربه ازدواج و جدایی از حیات خانوادگی است. روش منتخب نظریه داده‌بنیاد و رویکرد به‌کاررفته رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین است. میدان مطالعه این پژوهش زنان و مردان ساکن شهر

۱. هم‌باشی، ازدواج غیررسمی دارای حقوق قانونی، خانواده تک‌والد حاصل از جدایی یا خانواده تک‌والد با فرزندان خارج از ازدواج.

2. Robila

3. Incomplete Institution

4. Cherlin

5. Giddens & Pierson

6. Heaton & Blake

7. Rosenfeld

تهران بودند که تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی را داشته‌اند. شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه بوده است. در روش سیستماتیک گردآوری از مصاحبه ساختارنیافته آغاز می‌شود و با مصاحبه نیمه‌ساخت یافته ادامه پیدا می‌کند (چارمز^۱، ۲۰۰۶، صص. ۱۲۷، ۳۱۸). تعداد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش تا مرحله اشباع ۲۳ نفر بوده است. مصاحبه با جلب رضایت مشارکت‌کنندگان و در میانگین زمانی ۶۰ دقیقه انجام شد.

نمونه‌گیری در این روش از نوع هدفمند، نظری، از اقسام نمونه‌گیری متوالی و براساس قاعده انتخاب تدریجی است. این نوع نمونه‌گیری خاص روش داده‌بنیاد و با هدف «واکاوی دامنه بعدی شرایط متفاوت که در امتداد با آن ویژگی‌های مفاهیم نیز تفاوت می‌کند» تعریف می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۲: ۴۱) پایه این نمونه‌گیری مفاهیم اند نه افراد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۴). نمونه‌گیری با اشباع پایان یافت. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه پس از پیاده‌سازی متنی در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی^۲ صورت گرفت. نخست تمامی متن مصاحبه شکسته شد و مفاهیم اولیه حاصل از آن در جدولی یادداشت شد (کدگذاری باز). سپس مجموعه مفاهیم با توجه به الگوی مفهومی و ارتباطی ظاهرشونده در الگوی پارادایمی قرار گرفتند (کدگذاری محوری). انباشت این مفاهیم در جریان پیش‌رونده مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به کدگذاری نظری یا انتخابی به سمت ظهور پدیده (کدگذاری نظری یا انتخابی) محوری حرکت کرد (کوربین و اشتراوس^۳، ۲۰۰۸، صص. ۲۰۱-۲۰۳).

نحوه تعلق مفاهیم در مدل نظری رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین با توجه به سؤال‌های ذیل بوده است. مفاهیم و مقوله‌های پاسخ‌دهنده به چرا و چگونه در بخش شرایط علی، مفاهیم و مقوله‌های پاسخ‌دهنده به عواملی که به فرد و شرایط او مربوط می‌شود در بخش شرایط زمینه‌ای و همچنین مفاهیم و مقولاتی که فرد تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد و اراده

1. Charmez

2. open coding, axial coding & theoretical coding

3. Corbin & Strauss

او چندان تأثیری بر تغییر آن‌ها ندارد، در بخش عوامل مداخله‌گر قرار می‌گیرند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵، صص. ۱۵۳-۱۵۷). این مجموعه سبب تولد مقوله هسته می‌شود. مقوله هسته یا پدیده مرکزی انتزاعی‌ترین مفهوم حاصل از مفاهیم پیش‌گفته است که قابلیت معنادهی به مجموعه شرایط ازپیش‌گفته را دارد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۸). پس از ظهور مقوله هسته، بخش پارادایمی استراتژی‌ها (کنش-واکنش)^۱ و درنهایت پیامد حاصل از این استراتژی‌ها مقوله‌دهی می‌شود.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۱	زن	۴۰	دیپلم	آزاد	۱۲	زن	۳۵	کارشناسی	خبرنگار
۲	مرد	۴۰	کارشناسی	آزاد	۱۳	زن	۳۱	دیپلم	فروشنده
۳	مرد	۳۵	طلبه	مدرس	۱۴	زن	۳۶	ارشد	خانه‌دار
۴	زن	۴۲	دیپلم	معلم	۱۵	زن	۳۵	کارشناسی	مشاور
۵	زن	۳۸	دکتری	کارمند	۱۶	مرد	۳۷	کارشناسی	خبرنگار
۶	مرد	۳۶	ارشد	کارمند	۱۷	زن	۳۴	دکتری	کارمند
۷	مرد	۴۰	دکتری	مدرس	۱۸	مرد	۵۳	دیپلم	آزاد
۸	زن	۳۸	کارشناسی	آزاد	۱۹	زن	۳۳	ارشد	خانه‌دار
۹	مرد	۳۹	کارشناسی	خبرنگار	۲۰	زن	۳۸	ارشد	معلم
۱۰	زن	۳۷	دکتری	مدرس	۲۱	مرد	۲۵	کاردانی	کارمند
۱۱	مرد	۳۱	دانشجو	آزاد	۲۲	مرد	۴۰	دیپلم	نظامی

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران آشکار است، از استراتژی «کنترل توسط مشارکت-کنندگان» استفاده کرده است و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به‌دست‌آمده از

1. action/interaction

منظر مشارکت کنندگان است. درواقع پس از رسیدن به مرحله کدگذاری نهایی برای قراردادن مفاهیم در الگوی نظری، نتایج حاصل در اختیار مشارکت کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد دریافت خود را ابراز کنند تا وجه اطمینان‌پذیری اعتبار کیفی تأمین شود. همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش، از استراتژی «گفت‌وگو با همتایان» استفاده شده است؛ یعنی در گفت‌و شنود مستمر با افراد صاحب‌نظر و علاقه‌مند به پژوهش، تلاش شد درباره یافته‌های پژوهش بحث شود و نقاط کور پدیده مطالعه‌شده روشن شود و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن دوباره پیگیری شد؛ به این ترتیب تلاش شد در نگاهی جامع، به بررسی فرایند شکل‌گیری معنای زندگی از منظر مردان با تجربه ازدواج و جدایی پرداخته شود.

۴. یافته‌های تحقیق

مطالعه و تحلیل گفت‌وگو با ۲۲ مشارکت‌کننده به حضور مؤثر ساختار جنسیت و نهاد خانواده در شکل‌گیری و گسست زندگی تأهلی در ضمن یک مقوله هسته، پنج مفهوم علی، هشت مفهوم مداخله‌گر، پنج مفهوم زمینه‌ای، سه استراتژی و چهار پیامد زنانه، شش پیامد مردانه و شش پیامد مشترک اشاره داشت. جنسیت در بستر تحولات ادامه‌دار خود در تصادم با ساختار کمترتغییریافته نهاد خانواده، به شکل‌گیری مقوله هسته‌ای انجامید که توان معنابخشی به مجموعه این فرایند را دارد: تصادم جنسیت و نهاد خانواده. این تصادم که در تاریخ تحولات خانواده کم‌سابقه و متأخر است، بیانگر عدم همراهی یا تعارض میان این دو حوزه مؤثر بر زندگی تأهلی و تجربه زیسته کنشگران این عرصه است. سابقه جنسیت و نهاد خانواده در همراهی و توازن بوده است؛ به آن معنا که زنان و مردان به‌عنوان کنشگران این عرصه در خانواده اصلی خود به‌منظور نقش‌های خانوادگی جامعه‌پذیر می‌شوند؛ درحالی‌که در وضعیت کنونی نقش‌های خانوادگی «یکی» از حوزه‌های هویتی افراد و در حال تجربه تغییراتی در مختصات و معناست. جنسیت نیز در این امر مؤثر است؛ به نحوی که زنان در

حال تجربه این تغییر و تحولات در سرعتی غیرمشابه و ناهماهنگ با مردان هستند. این امر با توجه به آنکه نهاد خانواده در راستای تک‌جنس‌محوری عرصه عمومی (لوید، ۱۳۸۷)، مردم‌محوری را در خود دارد، عامل اصلی شکل‌دهی به این تصادم و ادامه‌دار شدن آن در نهاد خانواده و دیگر حوزه‌های مرتبط با آن است. آنچه تصادم میان جنسیت و ساختار خانواده را شکل می‌دهد، براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش به قرار زیر است:

شرایط علی: گسست زندگی متأهلی به نحو قدرتمندی به شرایط تشکیل آن بستگی دارد. حوزه آغازین زندگی متأهلی به نحو گسترده‌ای در اختیار و سیطره سنت، فرهنگ و هنجارهایی است که تشکیل خانواده را هدایت می‌کند. در این شرایط زنان و مردان در سهمی برابر (اما متفاوت) تحت تأثیر آن قرار دارند. ازدواج اضطراری در برخی از داوطلبان ورود به نهاد خانواده در پی این سیطره رخ می‌دهد. ازدواج اضطراری به شرایطی گفته می‌شود که فرد به دلیل رفع شرایطی خاص اقدام به ازدواج می‌کند؛ بدون آنکه تمایل واقعی و حقیقی یا شرایط مناسب برای این اقدام را داشته باشد. با آنکه ازدواج اضطراری میان زنان و مردان رخ می‌دهد، دلایل آن میان این دو جنس متفاوت است و امری وابسته به جنسیت است. زنان اغلب به دلیل نگرانی از دست‌رفتن فرصت ازدواج حتی در سنین پایین و مردان به دلیل استقلال، اقدام به ازدواج اضطراری و شتاب‌زده می‌کنند.

کد ۱، زن، ۴۰ ساله، دارای دو پسر: هجده سالگی نامزدی‌ام به هم خورد. مجبورم کردند با مردی ازدواج کنم که در شأن ما نبود. می‌ترسیدند زن‌مرده یا زن طلاق داده یا سن بالا بیاد خواستگاری‌ام.

کد ۲، مرد ۳۷ ساله: می‌خواستم مستقل بشم. به صورت غریزی و فطری هم دخیل بود، ولی برای من به مقداری این بود که مستقل بشم.

ازدواج اضطراری علاوه بر شرایط عینی، مقوله ذهنی نیز به همراه خود دارد: ورود خام. زنان و مردان در فضای فقدان شناخت کافی از زندگی خانوادگی، بر رویداد ازدواج تمرکز می‌کنند و از مناسبات پس از آن کمتر آگاه‌اند. این امر پس از بروز نقش‌ها و الزامات نقشی زن و شوهری آشکار می‌شود. ورود خام را می‌توان ترفند مجموعه هنجارهای مرتبط با حوزه

ازدواج دانست که با تنظیمات سنتی کارکرد مثبتی در زمان خود مطابق است؛ زمانی که دو جنس در زمان تجرد برای مهم‌ترین نقش آینده خود یعنی نقش‌های خانوادگی آماده می‌شدند و به توضیح نیاز نداشتند، اما امروزه و با چندبعدی‌شدن هویت‌ها و تعدد نقش‌های هویت‌بخش، این غفلت و خام‌گذاری آمادگی رویارویی زوج جوان را عقیم می‌کند و مشکلاتی را برای آنان ایجاد می‌کند:

کد ۳، ۳۵ ساله، دارای یک پسر: فردای ازدواج مثل آدمی بودم که با سرعت راه می‌ره و در شیشه‌ای جلوش رو نمی‌بینه و با قدرت می‌خوره. یک هفته ابتدایی به طرز عجیبی به همه چیز شک کردم. (انتظارم) این نبود.

کد ۴، زن، ۴۱ ساله: خیلی تصور درستی نداشتیم. ذهنم اگر نگم سفید بود کاملاً، ولی خیلی تصور درستی از باید و نبایدهای ازدواج نداشتیم. شوهرم هم نداشتن.

در کنار ورود خام، مؤلفه زیست نابالغ قرار دارد. افراد در پی تغییرات زیستی و در پی هدایت فرهنگی-اجتماعی به کانال مشروع ازدواج هدایت می‌شوند. ورود زیستی در شرایط نبود شناخت از ازدواج، شرایطی را رقم می‌زند که آرامش لازم برای برخورد با صورت عینی زندگی خانوادگی اعم از برخورد دو شخصیت دارای سلاقی متفاوت را از زوجین سلب می‌کند. مرد جوان پس از مدتی احساس می‌کند هزینه رفع این نیاز بیش از منافع آن است و این امر توازن منطقی ادامه زندگی را محل تردید قرار می‌دهد. در همان حال، زن جوان احساس می‌کند ابزاری برای رفع نیاز زیستی مرد است یا رفع این نیاز با حجم انتظارات در حوزه همسری و مادری تناسب ندارد. زمانی که علقه‌های نگه‌دارنده زندگی متأهلی محدود و به‌ویژه متمرکز بر نیازهای هیجانی چون نیاز جنسی باشد، فروکاهش آن، آشکارشدن واقعیت را به همراه دارد و سبب غافلگیری از نبود تناسب میان حجم انتظارات در برابر آورده زندگی متأهلی می‌شود. این امر به‌ویژه در پی وقوع رخدادهایی چون مشکلات اقتصادی بارزتر است:

کد ۴، زن، ۴۲ ساله: ما به لحاظ مالی هم اختلاف داشتیم، اما حقیقتاً این مسائل ما رو به بن بست نرسوند. اجازه نشین بودیم، مغازه و خونه اجازه ای بود و هیچ پشتوانه مالی نداشتیم. این پشت شوهرم رو می لروزند. من خودمو جای ایشون می دارم. خب این خیلی ترس برانگیزه. در نهایت همه اینا باعث شد که بگه من دیگه نمی خوام ادامه بدم.

مجموعه این شرایط مؤلفه تبدیل آشکار به غیرمشخص را رقم می زند. این مؤلفه که به جهت گیری زنان و مردان (جنسیت) نسبت به خانواده مربوط است، بیانگر تبدیل کارکردهای اصیل و تاریخ دار خانواده به امور حاشیه ای و کم اهمیت است. چنانچه کارکرد اصیل خانواده رفع مشروع نیاز زیستی، فرزندآوری، انتقال ارزش ها در فرایند جامعه پذیر کردن فرزندان و تأمین نیازهای عاطفی باشد، علاوه بر اینکه ارزش این کارکردها محل سؤال و تأمل جدی قرار می گیرد، امکان برآورده کردن کم هزینه تر آن برای افراد مطرح می شود. زمانی که میان تصورات درباره زندگی خانوادگی و حقیقت تجربه زیسته آن تعارض جدی ایجاد شود، افراد برای رفع این تعارض معنای محل تعارض را در ذهن خود تغییر می دهند و به دنبال فرایند جایگزینی می روند. هویت های همسری، شوهری و والدینی که به افراد اعطا می شد، اکنون کم اهمیت می شود و ناکارآمد شدن هویت نهادی را رقم می زند.

کد ۵، زن، ۳۸ ساله: فکر می کنی به عنوان دختری که ازدواج کردی اینقدر بزرگ هستی که بتونی برای خودت و زندگی مشترکت تصمیم بگیری، اما یک دفعه می فهمی از موقعیت اجازه بابا به اجازه آقا منتقل شدی. باید در همه حالت ها موقعیت همسرت در اولویت باشه و اگر هم نیست، تو باید این طور تظاهر کنی.

کد ۳، مرد ۳۵ ساله، دارای یک فرزند: می گفتم من مردم. اقتضائاتی داره رفتار با مرد، اما ایشون اصلاً فرقی (قائل نبود). به هر حال گاهی باید حرف آخر رو مرد بزنه. قاعدتاً باید یکی بزنه دیگه. من به عنوان مرد خانواده چه جایگاهی دارم تعریف بشه و مورد قبول باشه. این به رسمیت شناخته نشد و مدام می گفت تو مرد نیستی.

شرایط مداخله گر: شرایط مداخله گر به وضعیتی گفته می شود که کنشگران کمتر تأثیری بر آن دارند و به نوعی در این شرایط «واقع» می شوند. واقع شدن در شرایط به معنای لزوم

همراهی با اقتضائات ساختاری است. در بحث حاضر، شرایط مداخله گر جایگاه تأثیر ساختار جنسیت و نهاد خانواده و تأثیر آن بر فهم فرایند تشکیل و ازهم گسست زندگی خانوادگی است. در این شرایط که کنشگران کمتر آگاهی روشنی از آن دارند، مفاهیم از مجموعه اشاره-های غیرمستقیم مشارکت کنندگان و مجموعه دانش مرتبط با موضوع مورد بررسی حاصل می شود. اگرچه این شرایط بنا بر تعریف نوربرت الیاس درباره توضیح فهم در حوزه علوم اجتماعی به یکدیگر همبسته اند و در وضعیت دیالکتیک قرار دارند (الیاس، ۱۳۹۲)، برای توصیف روشن تر، آن ها به دو دسته شرایط ساختاری مربوط به جنسیت و نهاد خانواده تقسیم می شوند.

نخستین مفهوم مرتبط با جنسیت دشواری گذر/از/افق فردی است. جنسیت دو سیستم شناختی زنانه و مردانه ایجاد می کند؛ آنچه ساندرا بام^۱ عدسی های جنسیتی^۲ (بم، ۱۹۹۳) و قطبی سازی جنسیتی^۳ می نامد (بم، ۱۹۹۵). این دو سیستم در حوزه زندگی خانوادگی تفاوت و شکاف عمیقی را رقم می زنند؛ چنانکه به نظر می آید دو نوع زندگی خانوادگی ایجاد می شود. مردان و زنان در ناتوانی گذار از تجویزات جنسیتی، فهم خود را معتبر محسوب می کنند و دیگری را نامعتبر یا سخت فهم می شمارند. از آنجاکه جنسیت سبب معنایافتن کلمات مشترک نیز می شود، امکان مکالمه و مفاهمه میان زن و مرد نیز کمتر ممکن می شود؛ آنچه مشکل مترجم نامیده می شود.

دیگر مفهوم مرتبط با ساختار جنسیت، اختلافات نوظهور در تعیین مکان/اهمیت و اولویت های زندگی خانوادگی است. این اختلاف که بیشترین نمود را در نقش های جنسیتی و میزان اهمیت آن از نظر زوج دیگر دارد، مشکل ترازو نامیده می شود. تحولات حوزه جنسیت به ویژه درباره زنان سبب بازنگری آنان در نقش های تجویزی مرتبط با جنسیت شده

1. Sandra Bam

2. the lenses of gender

3. gender polarization

است. این خودآگاهی جدید به سبب مشکل مترجم و فقدان کلمات دارای معانی مشترک، محل اختلاف اصلی میان زوجین است. مشکل ترازو در پی خود پرسش و تردیدهایی درباره عدالت و انصاف، سامانه های باورساز حامی وضعیت پیشین (دین و فرهنگ) و اعتبار وضعیت جدید (برای زنان) را به همراه دارد.

کد ۷، مرد ۴۰ ساله: در نسل کنونی مردا با ویژگی پدراشون با تغییرات جزئی ظاهر می شن، اما زن ها کاملاً تغییر کردن. و اینو می شه اثبات کرد. مردها از باب ارزش هایی که به اون ها اعتقاد دارن ثابت موندن، اما زن ها تغییر کردن. این تغییر ناشی از هر عاملی هست و واقعیه و تا زمانی که مردها اونو نشناسن، قطعاً این دوگانگیه وجود داره. این از عواملیه که باعث می شه زندگی ها سست بشه یا از هم بپاشه. مرد از باب قدرت طلب بودنش احساس کمبود شخصیت می کنه و سعی می کنه به نحوی جبران کنه.

کد ۸، زن، ۳۶ ساله: الآن که فکر می کنم می بینم اشتباهه. یک سری تغییرات که به خاطر دیگری داری انجام می دی، داری از وجودت فاصله می گیری که یکی رو به دست بیاری. یک مدت کوتاه معیارهای خودت برات ارزش نداره و اون طرف مقابل برات ارزشمنده، اما بعداً خسته می شی. ترجیح می دی خودت باشی و کم کم خودت رو باور می کنی؛ اختلاف ها شروع می شه.

نتیجه وضعیت پیشین در حوزه جنسیت، بی جنسیت شدن نهاد خانواده است. نهاد خانواده در ذات خود نهادی جنسیتی است که بارزترین نمود آن تفکیک وظایف جنسیتی است. بی-جنسیت شدن نهاد خانواده به معنای نهادزدایی از خانواده و درخواست بازآرایی در نقش های خانوادگی و تغییرات معنایی آن است. این حوزه که زنان در آنان کنشگرانی فعال و مردان اغلب در موقعیت عکس العمل و سردرگمی قرار دارند، سبب تغییر نظم جنسیتی می شود و تصویر خانواده جدید را آشفته تر و نامأنوس می کند. وضعیت جدید، سناریوی زندگی خانوادگی را برای مردان تغییر داده است و سرگردانی زنانه برای ارائه نسخه جایگزین مناسب را ایجاد کرده است. این امر سبب فرسایش عاطفی و بی میلی به نگهداشت زندگی می شود.

دومین دسته شرایط مداخله گر به نهاد خانواده مربوط است. براساس گفته‌های مشارکت-کنندگان و تحلیل محقق، چهار مفهوم در این دسته جای می‌گیرد: مفهوم نخست، لحظه هول به معنای پیامد مجموعه مفاهیمی است که در بخش جنسیت رخ داده است. لحظه خودآگاهی در برابر بی‌جنسیت شدن عرصه زندگی خانوادگی و برهم خوردن نظم جنسیتی از پیش موجود سبب می‌شود فرد نهاد خانواده را در مجموعه مورد انتظار خود نیابد. از آنجاکه فرد در خانواده پرورش می‌یابد و خانواده در جهان مدرن متحول همچنان اهمیت اساسی در هویت‌یابی دارد، لحظه هول حکایت از لرزشی در پایه‌های هویتی فرد دارد. از آنجاکه اغلب افراد قرارگرفتن در این وضعیت را ناشی از انتخاب فردی اشتباه می‌دانند، تشخیص این مفهوم و تأثیر آن بر شکست زندگی‌های خانوادگی به دشواری رخ می‌دهد.

کد ۱۶ مرد، ۳۷ ساله: جایگاه‌مون متفاوت شده بود. انگار می‌خواست مدیریت و سیطره داشته باشه و من مدیریت نداشتم. با توجه به الگوی خانواده ایرانی که مردا بیشتر رهبری خانواده را بر عهده دارن، یه جورایی تحقیرم می‌شد. اینکه مردونگی‌ام زیر سؤال بره و جایی مطرح بشه می‌ترسیدم. انتظاراتی از مردها هست که من نمی‌تونستم برآورده کنم و پیش خودم زیر سؤال می‌رفتم.

کد ۱۱، زن، ۳۴ ساله: سعی می‌کردم از لحاظ مالی کمکش کنم، توجهش رو جلب کنم، اما باور من این بود که یه تنه دارم این زندگی رو می‌چرخونم، یه تنه دارم برای به‌ثمر رسیدن زندگی تلاش می‌کنم. این چیزها براش مهم نبود.

مفهوم دیگر مرتبط با حوزه خانواده، نبود تناسب میان خواست جدید و نهاد دیرپاست. نهاد خانواده در حضور تاریخی خود نظامی از قواعد و هنجارها را در تکرار تاریخی برای خود تعریف کرده است و از آن‌ها محافظت می‌کند. قدرت خانواده در تعیین و پذیرش آنچه با مجموعه نهادی خود چون تک‌جنس‌محوری، تفکیک جنسیتی نقش‌ها و سلسله‌مراتب قدرت همراه است، در روزگار مدرن نیز ادامه یافته است. تحولات رخ داده در عوامل اجتماعی در راستای حرکت از نقش به فرد کمتر تناسبی با وضعیت ثابت خانواده در مؤلفه‌های پیش گفته دارد. در صورت سنتی خانواده، فرد در خدمت نهاد خانواده و به دنبال

ارزش های جامعه است. تجربه جدید افراد از خود با این صورت ثابت و مشخص نامناسب است. این وضعیت به ویژه درباره زنانی که تحولات عمیق نقشی و هویتی را تجربه می کنند، صورت جدی تر به خود می گیرد، اما مردان به واسطه تناسب موقعیت جنسی و جنسیتی خود با وضعیت سنتی خانواده کمتر این دشواری را تجربه می کنند.

کد ۱۰، زن، ۳۷ ساله، دارای یک فرزند پسر: می دونی تا به بازه ای من هویتیم مثل همه زنای سنتی بود. با وجودی که آدم سنتی ای نیستم، اما مشاوره مذهبی به من گفت تو خونه به دیپلمه باش. حفظ زندگی رو از اوجب واجبات می دونستم. فکر می کردم هویتیم رو باید با اون تعریف کنم. دست و پای خودم رو بسته بودم.

مفهوم آخر مرتبط با حوزه خانواده، دشواری های مربوط به تأثیر مجموعه سرمایه های اجتماعی، فرهنگی و نمادین است. این سرمایه زمانی کمترین دشواری را ایجاد می کند که اول اینکه مجموعه مرتبط با مرد در سیاق تک جنس محوری خانواده در اولویت قرار بگیرد و دوم اینکه زن و مرد از فرهنگی کم و بیش یکدست و همراه برخاسته باشند. چنانچه در این دو ترتیب تغییری ایجاد شود (درخواست زن برای به رسمیت شناختن سرمایه های مرتبط با او که از ازدواج زوجین با دو سطح سرمایه متفاوت حاصل می شود) سختی اختلافات نرم را به همراه خواهد داشت که پیامد آن تهدید هسته های هویت فرهنگی است. این اختلافات را می توان ناشی از ناتوانی زوجین در دیدن مجموعه ازدواج و اتکا به انتخاب فردی نیز دانست.

کد ۱۳، مرد، ۳۰ ساله: تو محیطی که زندگی کردم، تعریف شده نیست که پدر و مادر برای دیدن پسر منتظر دعوت باشن. برای ایشون تعریف شده نبود. حتماً باید دعوت می کرد. نمی تونستم به پدر و مادرم بگم وایستید دعوتتون کنم. به اختلاف فرهنگی که خیلی ساده است، در مواجهه تبدیل به چالش می شه.

کد ۱۴، زن، ۳۰ ساله: خانواده ما کاملاً سنتی و مذهبی خانواده اونا باز. بعد متوجه شدم مادر، خواهر و پدرش روابط دیگه ای هم داشتن. دیدم نمی تونم بچه ای بیارم که تو خانواده اینا رشد کنه.

شرایط زمینه‌ای: مجموعه خاصی از شرایط اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل/تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند. منشأ شرایط زمینه‌ای، شرایط علی و مداخله‌ای است و محصول تلاقی و تلفیق آن‌ها با یکدیگر برای شکل دادن به الگوهایی با ابعاد گوناگون‌اند (کوربین و استرواس، ۲۰۱۵، ص. ۲۲۰). این دسته از شرایط جنسیت را در ضمن خود دارند و تفاوت روشنی را میان زنان و مردان نشان می‌دهند. **غفلت از ماهیت شکننده رابطه** نخستین مفهوم است. رابطه انسانی نیازمند نگهداری و ترمیم در مواردی است که آسیبی به آن رسیده باشد. زنان اهمیت ویژه‌ای برای رابطه همسرانه قائل هستند و از آن مراقبت می‌کنند. این مراقبت در غیاب توجه مردانه موجب وارد شدن آسیب جدی به هویت رابطه‌ای زنان در بعد همسری می‌شود. بی‌توجهی یا ناتوانی مردان از مراقبت یا ترمیم رابطه، قضاوت و ارزیابی زنان از هویت تأهل را تغییر می‌دهد و از آنجاکه زنان کیفیت رابطه را برطرف دیگر ارتباط (شوهر) ترجیح می‌دهند، این امر تردید در ادامه یا قطع آن را ایجاد می‌کند.

کد ۶، مرد ۳۶ ساله: خانمم گفت من خیلی با طرفم کنار میام؛ مشروط به اینکه چه شکلی از من خواسته بشه. تو این قضیه کم‌تقصیر نبودم. می‌تونستم با ادبیات بهتری بخوام. به جای اینکه به شکمش اشاره کنم، بگم ورزش کن برای شادابی روح. من دنیای خانما رو نمی‌شناختم و خیلی با دنیای پسرها تفاوت قائل نبودم و مثل به رفیق راحت بهش می‌گفتم.

غفلت از اهمیت رابطه و اهمیت خاص آن در نزد زنان، عامل مهم تفاوت در **کانون تمرکز** را آشکار می‌کند. درحالی‌که زنان اغلب خانواده را در مرکز توجه خود قرار می‌دهند، مردان زندگی خارج از خانه را در اولویت قرار می‌دهند. مسئولیت نان‌آوری مردانه بر اهمیت زندگی خارج از خانه می‌افزاید و توجیه منطقی و حقوقی برای آن می‌آورد. مردان تأمین اقتصادی را به عنوان اتمام تکالیف همسری/شوهری خود می‌شمارند، اما زنان تأمین اقتصادی را «یکی» از تکالیف مردانه می‌دانند و روابط غنی همسرانه را از مردان می‌طلبند. مردان آموخته‌اند محبت و توجه به خانواده را از طریق تأمین اقتصادی و امنیت ناشی از آن نشان

دهند؛ درحالی که زنان به دنبال روابط درون خانوادگی غنی از توجه و عاطفه هستند. این امر سبب حس ناکامی و تنهایی زنانه و احساس قدرناشناسی و سردرگمی تکلیفی-هویتی مردانه می شود.

کد ۱۵، زن، ۳۶ ساله، دارای یک فرزند دختر: نمی خواست مسئولیت عاطفی بپذیره. حاضر بود صبح تا غروب کار بکنه و شبم بمونه که نیاز مالی نداشته باشم، ولی دو روز اون توجهی که من می خوام نکنه.

آنچه بر رقم خوردن دو مقوله ذکر شده تأثیر دارد، توهم تغییر روان شکل گرفته است. زنان در تجربه جدید ناشی از توانایی در تغییر سبک زندگی یا تماشایی دیگران موفق اند و مردان در انتقال تجربه نسلی که زنان را خمیره آماده نقش گیری به آنان معرفی می کند، تصور می کنند قادر به تغییر همسران مطابق معیارهای خود هستند. ناتوانی، ناکامی یا تمایل نداشتن به تغییر خصوصیات نامتناسب با تصور از همسر ایده آل سبب ایجاد تعارض میان تصور و دشواری های جدی در زندگی خانوادگی می شود و آغازگر تردید در ادامه یا گسست زندگی خانوادگی می شود.

کد ۷، مرد، ۴۰ ساله، دو فرزند دختر: خودم خیلی در این فرایند مقصر می دونم. نشونه هایی که بعداً برام تبدیل به بحران شد روزای اول دیدم، ولی مثل همه ادما فکر می کردم اینا اشتباهه و می شه ترمیم کرد، اصلاح کرد، گذشت کرد، صرف نظر کرد، اما نشد.

کد ۵، زن، ۳۸ ساله، بدون فرزند: این ازدواج اشتباه اصلاً نباید شکل می گرفت. مدام می گفت گرفتم که روتو کم کنم یا درست می کنم! اشتباه کرد. من درست نشدم جدا شدم. و اشتباه بعدی ای که من کردم، شنیده بودم می شه آدم رو تغییر داد. درست نبود. هرکس رو همین طور که هست باید پذیرفت.

تأثیر مجموعه عوامل پیش گفته را مفهوم کاهش مقدس/نامقدس به تجربه تقویت و تشدید می کند. زنان با پذیرش اجتماعی جدایی و کاهش داغ ننگ طلاق، آغازگری و عاملیت فعال در این عرصه را به عهده دارند. مردان نیز در این فرصت و اگرچه زندگی خانوادگی را امری مثبت و شکست در آن را امری گران می بینند، نقشی دوگانه در گسست

زندگی خانوادگی بر عهده دارند. برخی پیشنهاد جدایی زنان را می‌پذیرند و برخی نیز زمینه-ساز پیشنهاد جدایی از جانب زنان می‌شوند. تفاوت میان نبود امکان جدایی در نسل پیشین و امکان فعال آن در ذهن زوجین امروز، نشان از تحولات عمیق معنایی از دسته‌بندی امر مقدس و نامقدس دارد و تعبیر آن‌ها به تجربه ناموفق یا شکستی جبران‌پذیر مشهود است. صرف نظر از مطلوب بودن/نامطلوب بودن چنین پنداشتی، وقوع کاهش مقدس/نامقدس به تجربه، بازدارنده‌های جدایی را کاهش می‌دهد و جایگزین‌های دیگری چون ازدواج مجدد، هم‌باشی، زندگی با روابط آزاد و مجرد دائمی را به همراه می‌آورد.

کد ۱۷، زن، ۳۴ ساله: بعد عقد مطمئن شدم این آدم به درد من نمی‌خوره، اما با نگاه سنتی موندم. خدا تا یه جایی صبر خواسته. بعد از هشت سال دیگه دیدم همیشه. این که اصلاً عوض نمی‌شه و منم داره رضایت از زندگی کم می‌شه. انرژی کم می‌شه. دیگه نمی‌تونم ادامه بدم.

کد ۹، مرد، ۳۶ ساله: واقعیتش دیگه اذیتش کردم. تصمیم گرفتم کاری کنم که خودش بیاد بگه من می‌خوام جدا بشم. زده بود زیر حرفاش. آخرش گفت بیا جدا بشیم. همه‌اش تو ۴۵ روز اتفاق افتاد.

استراتژی: نحوه برخورد افراد در وضعیت تصادم میان ساختار جنسیت و نهاد خانواده متفاوت است. تنوع این استراتژی‌ها به تنوع شخصیت‌ها و تجارب افراد بستگی دارد، اما در میان این تنوع حوزه‌هایی از واکنش مشترک میان زوجینی وجود دارد که در فرایند گسست زندگی خانوادگی قرار دارند. ساختار جنسیت و نهاد خانواده در قواعد ازپیش موجود خود نوعی از بلاغت^۱ را در تشکیل و گسست خانواده شکل می‌دهند که کنشگران عرصه تشکیل یا گسست زندگی خانوادگی را به مسیرهای مشابهی هدایت می‌کنند.

جنسیت در این حوزه بروز نمایانی دارد. زنان در عرصه جدایی کنشگران فعالی هستند و اغلب مردان این پژوهش در موقعیت غافلگیری یا ناتوان از تشخیص ماجرا قرار دارند. نخستین استراتژی، صرفه‌جویی عاطفی است. عاطفه مهم‌ترین آورده زنان در حوزه ازدواج و

1. Rethoric

زندگی خانوادگی است؛ امری که زنان از ذخیره مناسبی از آن برخوردارند و فرایند جامعه‌پذیری و انتظارت نقشی فرهنگی و اجتماعی نیز آن را تقویت می‌کند. زنان در نتیجه فهم تعارض میان انتظارات جنسیتی از آنان و ساختار سخت تغییر نهاد خانواده با محوریت یک جنس (مردان) تلاش دارند تا با صرفه‌جویی مردان را متوجه اهمیت حضور و نقش خود کنند.

استعفا از موقعیت تسهیلگری و مصالحه استراتژی دیگری است که میان زوجین مشترک است، اما غلبه آن با زنان است. در این موقعیت نوعی بی‌تفاوتی به وضعیت زندگی و رهاکردن جریان زندگی رخ می‌دهد. زنان و مردان گفت‌وگو را متوقف می‌کنند و نوعی خاموشی موقت ایجاد می‌کنند که به نوعی آرامش پیش از طوفان می‌ماند.

کاهش زندگی به هم‌باشی در جریان این بی‌تفاوتی رخ می‌دهد و ارتباط جنسی که مولد انرژی، آرامش و محبت میان زوجین است، به پایین‌ترین حد ممکن می‌رسد یا قطع می‌شود. زن و مرد به دو غریبه تبدیل می‌شوند که از مجموعه زندگی مشترک تنها سقفی برای زیستن میان آن باقی می‌ماند. در نهایت لغو امتیاز صبوری رخ می‌دهد. در این شرایط اتفاقی کم یا بی‌اهمیت می‌تواند بسامد و دامنه هیجانی و عاطفی گسترده‌ای را ایجاد می‌کند و آخرین رشته‌های زوجیت را از هم بگسلد.

کد ۱۸، زن، ۳۳ ساله: ما که عملاً باهم زندگی نمی‌کردیم. خونه خوابگاه بود. رابطه جنسی هم نداشتیم. فکر می‌کردم من چرا باید خودمو وابسته بکنم به آدمی که اصلاً نمی‌دونم منو بخواد نخواد. کد ۱۹، مرد، ۵۳ ساله، دارای سه فرزند: ۲۳ سال پیش طلاق بد بود. یکی می‌خواست بگه طلاق با اشاره می‌گفتن. فکر می‌کردیم شاید بتونیم درست کنیم یا درست بشه اما نشد. صبرم تمام شد. دیگه به سر حدش رسیده بود. دیگه هیچ‌کس نمی‌تونست آرامش داشته باشه.

پیامد: در فرایند فهم جنسیتی از تشکیل و گسست زندگی خانوادگی پیامدها به‌عنوان مجموعه تغییرات شناختی و باوری در افرادی است که این فرایند را از سر گذرانده‌اند. پیامد

برآیند مجموعه شرایط علی، زمینه‌ای، ساختاری و استراتژی‌هایی است که به گسست زندگی خانوادگی منجر می‌شود و تأثیر خود را بر زندگی پس از جدایی افراد باقی می‌گذارد. پیامد تجربه تشکیل و گسست زندگی خانوادگی بر زنان را می‌توان در تهی‌کردن گذشته، نگارش ادبیات جدید در رابطه (در نظر داشتن تجربیات پیشین در مدیریت رابطه)، درخواست صمیمت بی‌مرز و خواهش گسترش فضای زیست دانست. زنان پس از جدایی در باورها و عقاید پیشین خود بازنگری کلی دارند و اغلب نگرش جدیدی را به گذشته خود اتخاذ می‌کنند و باورهای را بازتعریف و برخی را رد می‌کنند. این امر نوعی تهی‌کردن گذشته و بازنگری شناختی و باوری است. همچنین آنان با در نظر داشتن تجربیات مشکلات عاطفی - ارتباطی در رابطه پیشین دو عکس‌العمل متفاوت از خود نشان می‌دهند: با واقع‌بینی جدیدی حدودی از انتظارات را برای خود تعریف می‌کنند و محدودیت مردانه را در آنچه خشکی عاطفی نامیده می‌شود می‌پذیرند. گروهی دیگر پاسخگویی نیازهای عاطفی و ارتباطی خود را پیگیری می‌کنند یعنی درخواست صمیمت بی‌مرز با هدف تلاش به منظور پذیرفته شدن هویت جدید زنانه. خواهش گسترش فضای زیست از منظر زنان و در ارتباط مجموعه‌ای با دیگر پیامدها به معنای رد هنجارهای پیشین درباره تجویزات جنسیتی و تلاش هدفمند به منظور به رسمیت شناختن حضور جدید خود هستند؛ در نتیجه مرزهای جنسی/جنسیتی پیشین کم‌رنگ می‌شود و حوزه‌های اختلاط هویتی و نقشی زنان و مردان پررنگ‌تر می‌شود؛ امری که با ملاحظات می‌تواند نوع جدیدی از روابط سالم مبتنی بر حوزه‌های مشترک انسانی را رقم زند، اما در غیر این صورت به هرج و مرج روابط جنسی و جنسیتی منجر می‌شود که تبعات اخلاقی و ارزشی - هنجارین آن شناخته شده است و گسترده است.

پیامد تجربه فرایند تشکیل و گسست زندگی خانوادگی بر مردان را می‌توان در بازیابی گذشته (سنت)، نگارش ادبیات جدید در باب رابطه، سرگردانی انتخاب، ناتوانی از صورت - بندی موقعیت جدید، ناتوانی از فهم معیارهای نوظهور به دلیل دلبستگی به وضعیت گذشته و واگذاری انتخاب به سرنوشت شمرد.

حوزه خصوصی خانواده در راستای حوزه عمومی بر محوریت یک جنس قرار دارد. عکس العمل مردان در برابر ازدست دادن این تک محوری، کم تلاشی در فهم و کم تغییری در برابر مجموعه رخدادهای اجتماعی-فرهنگی است. مردان به دلیل ناتوانی از صورت بندی موقعیت جدیدی که زنان در آن حضور فعال تری دارند، دچار سرگردانی انتخاب می شوند. معیارهای جدیدی که بی جنسیت شدن عرصه عمومی و خصوصی، در پی ورود عاملیت زنانه ایجاد می کند، به دلیل مشکل ترازو و مشکل مترجم برای مردان همچنان مبهم و بی جایگاه است؛ بنابراین آنان پس از جدایی، در انتخاب شیوه زیست جدید اعم از انتخاب همسر یا انتخاب انواع دیگری از رابطه مرد هستند. به دنبال این سرگردانی و ناتوانی از جدا کردن سهم خود از تحمیل قواعد جنسیت و نهاد خانواده، مردان با عقب نشینی از عاملیت در ازدواج و تشکیل خانواده، خود را به تقدیر می سپارند و ازدواج را «هندوانه در بسته» قلمداد می کنند. این امر سبب بازسازی انتخاب همسر به خانواده و محدود کردن دامنه عاملیت فردی در ازدواج می شود. مردان همچنین مانند زنان با توجه به تجربه زندگی پیشین ادبیات رابطه را بازبینی می کنند و دو عکس العمل متفاوت انعطاف یا پافشاری بر اصول پیشین را در پیش می گیرند.

بخشی از پیامد این فرایند میان زنان و مردان مشترک است و شامل انتخاب غیرقطعی (همسر یا رابطه)، میدان داری متخصصان (مشاوران ازدواج و خانواده)، ترس از ورود یا ورود با احتیاط (به ازدواج یا رابطه)، افزایش دقت شاخص های انتخاب (وسواس انتخاب) و محدود کردن مصادیق (انتخاب همسر از مناطق دور از شهر و فضاهای مدرن) می شود. برخی زنان و مردان نوعی از انعطاف در برابر قواعد خانواده و جنسیت را نشان می دهند که سبب بازگشت ذهنیت به عینیت، تسلیم شدن در برابر عینیت های اجتماعی و تقدم بخشیدن به این عینیت ها در برابر کیفیت های سخت سنجشی چون درک و فهم متقابل یا عشق و علاقه پیش از ازدواج می شود.

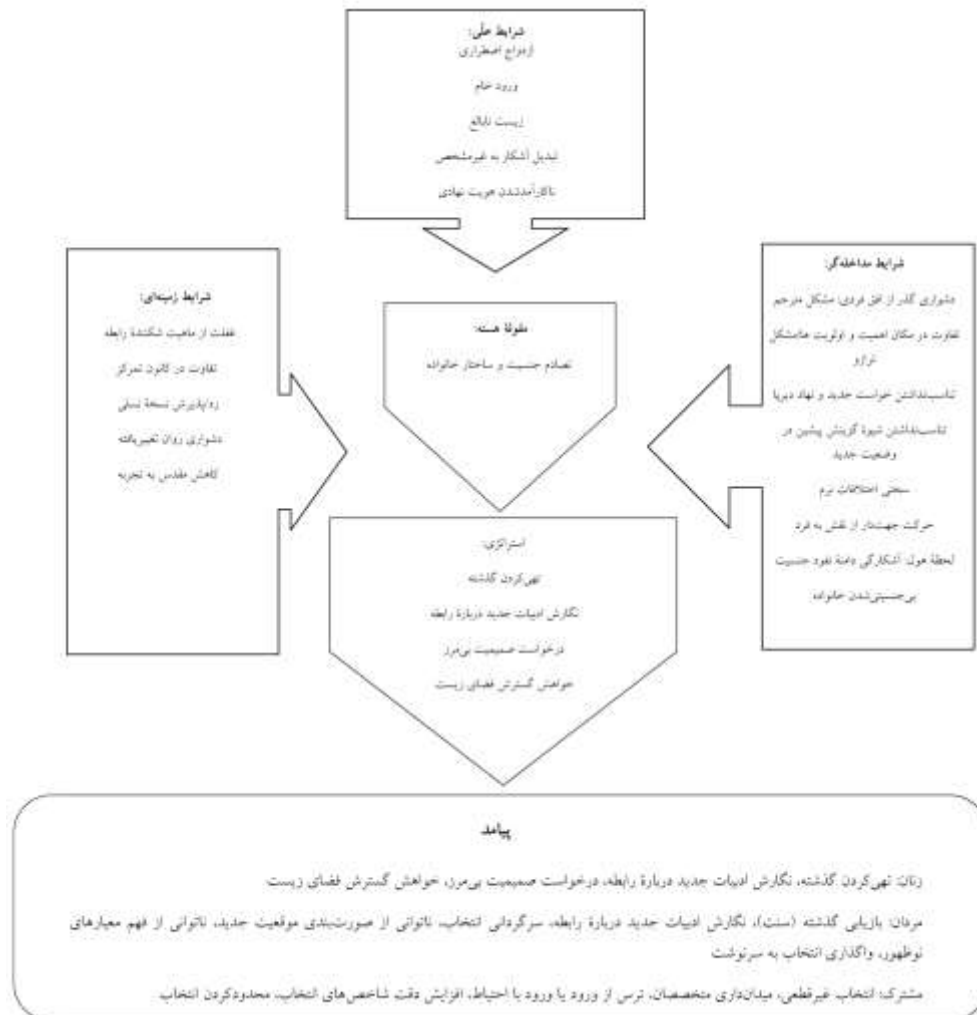
فهم ناکارآمدی انفعال و لزوم کنش هدفمند، دیگر پیامد مشترک میان زنان و مردان است که به تغییر قواعد مطابق با نیازهای جدید می‌انجامد. این امر در وضعیت آشفتگی هنجاری فعلی و کمبود مراجع مورد اطمینان و هویت‌بخش، به سمت انتخاب روابط آزاد در حال حرکت است؛ چراکه نهاد خانواده و جنسیت بر اصول پیشین خود باقی می‌مانند و کنشگران این عرصه نیز راهی برای مذاکره با این ساختار و نهاد نمی‌یابند.

کد ۱۸، زن، ۳۳ ساله: گفتم من منتظرم بگید جمعه‌ها کجا می‌ریم؟ برخلاف ازدواج سابقم تحقیق کردم. چک کردن تعهد هم خیلی مهمه. سه ماه طول کشید. وقت‌شناس بود. می‌گفتم چقدر این رستوران گرمه، می‌رفت می‌گفت فن رو روشن کنن. احساس می‌کردم آدم دغدغه‌مندیه یا من خیلی عقده‌ای شده بودم از ازدواج سابقم؛ آروم می‌شدم. مشاوره قبل از ازدواج هم من خیلی تأکید می‌کنم؛ خیلی تأکید می‌کنم.

کد ۱۹، زن، ۳۸ ساله، یک فرزند: هیچ تضمینی نیست و قطعیتی وجود نداره. من دنبال خوشبختی نیستم. من تعبیر خیلی راحتی از زندگی دارم. اگر دوباره با یه بیمار مواجه بشم، دوباره طلاق می‌گیرم. راه دیگه‌ای نیست. ازدواج خیلی قانون خوبیه؛ به شرطی که بدونی با کی طرفی و از زندگی چه می‌خوای. ازدواج اتفاق خاصی نیست باید خاصش کنیم؛ نه اینکه دنبال آدم خاصی باشیم.

کد ۲۰، مرد، ۲۵ ساله: در دو ازدواج قبلی یه صبحونه به من نمی‌دادن. این تو معیارم گذاشتم. ازدواج سوم پرسیدم هدف از ازدواج چیه و دیدم تخیلات نیست. شونزده سالشه و از شهرستان دورن. اونی که من می‌خوام؛ چون سنش کمه. تو خونه بوده بیرون نرفته و چیزی ندیده. الآن مانتوی بلند می‌پوشه. صبح بلند می‌شه. خواسته من اینطوری و بارش آوردم.

کد ۲۱، مرد، ۴۰ ساله: ازدواج نکردم و دیگه هم ازدواج نمی‌کنم. الآن از زندگی هرچی بخوام دارم. حاضر نیستم با کسی تقسیمش کنم. دوباره بخواد اعصابمو بریزه به هم. با خانمی هستم و همون روز اول هم گفتم که قصد ازدواج ندارم اونم قبول کرده.



شکل ۱- تقاطع جنسیت و نهاد خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با عنوان تقاطع جنسیت و نهاد خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده به منظور فهمی جدید از فرایند تشکیل و گسست زندگی انجام شده است.

این فهم جدید حاصل تحلیل و بررسی عمیق روایت مشارکت‌کنندگان این پژوهش (۲۲ زن و مرد با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی) و شامل سه مؤلفه کنشگر، ساختار جنسیت و نهاد خانواده است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که بخش کوچکی از آن در مرور تجربی نوشتار حاضر آمده است و در پی حفظ ثبات خانواده، از دیگر عوامل مؤثر بر ثبات و ازهم‌گسست خانواده غفلت کرده‌اند. در این پژوهش به‌منظور بررسی نگرشی جدید از فهم از خانواده و چرایی ازهم‌گسست آن به سه عامل توجه شده است: جنسیت در هر دو بخش زنانگی و مردانگی، کنش عاملان (زنان و مردان) و نهاد خانواده به‌عنوان نهادی قاعده‌مند. در چنین نگرشی است که نقش ساختار جنسیت و قاعده‌های اساسی موجود در نهاد خانواده در سامان سنتی آن (سلسله‌مراتب، جنسیت و تک‌جنس‌محوری (مرد)) در ازهم‌گسست این نهاد در مواجهه با زنان و مردان به‌عنوان کنشگران اجتماعی مشخص می‌شود.

ساختار جنسیت به‌عنوان یک ساختار پهن‌دامنه و کلان به نهادی برای اجرایی‌شدن تجویزات و هنجارهای خود نیاز دارد. خانواده مهم‌ترین نهاد و مکان اجرایی‌شدن این ساختار است که در کارکرد مؤثر خود عرصه خصوصی و سپهر عمومی را شکل می‌دهد؛ ازاین‌رو خانواده اهمیت اساسی برای بازتولید جنسیت و به‌تبع آن نقش‌های جنسیتی (جامعه‌پذیری جنسیتی) دارد. تا زمانی که نه‌چندان دور این ساختار و نهاد در تطابق حداکثری با یکدیگر، زندگی افراد و سازمان اجتماعی را انتظام می‌بخشید و زنان و مردان نیز عاملان اجرایی هنجارهای جنسیتی در هر دو عرصه خصوصی و عمومی بودند. آنچه این نظم جنسیتی را در عرصه خصوصی و سپهر عمومی بر هم زده است، به‌پرسش‌کشیدن آن از جانب کنشگران اجتماعی به‌ویژه زنان است. تزلزل در نظم جنسیتی^۱ ازپیش‌موجود و طرد آنچه روابط جنسیتی قدیمی^۲ نامیده می‌شود (تیسستل^۳، ۲۰۰۰، صص. ۲۷۹-۲۸۰)، فضای

1. gender order

2 . rejection of old gender relations

3. Thistle

زیست غیرجنسیتی و به تبع آن بی جنسیت شدن عرصه خانواده را سبب شده است؛ امری که هویت یابی جنسیتی را در ایجاد تفاوت میان تفاوت های جنسیتی و تفاوت های جنسیتی شده^۱ (فیلیپس^۲، ۲۰۱۸، ص. ۷) با اختلال مواجه می کند و ناکارآمدی هویت نهادی را رقم می زند. آغاز زندگی خانوادگی در شرایطی که خانواده در کارکرد هویت بخشی خود با مشکل مواجه است، در کنار شرایط مداخله گر و زمینه ای که قوام دهنده و تشدیدکننده هیجان ها و دشواری های زندگی خانوادگی هستند، سبب شده است خانواده ایرانی در زمان حاضر با آمار بالایی از هم گسست مواجه باشد. این امر در مقدمه پیش گفته به بازاندیشی در امر جنسیت و آشکارشدن سهم آن در شکل دادن به مفهوم زنانگی و مردانگی مربوط است. این بازاندیشی به معنای فعال شدن امکان انتخاب و گزینش از میان تجویزات جنسیتی و کنارگذاشتن مفاهیمی است که کنشگران اجتماعی آن را با عینیت زندگی فردی و اجتماعی متناسب نمی یابند. این امر مطابق با نتایج این پژوهش در ایجاد مشکل مترجم و مشکل ترازو در جامعه ایرانی نیز مشاهده می شود و بر نکته جانبی دیگری اشاره دارد که عبارت است از ورود خانواده ایرانی به فرایند مدرن شدن (لیبی، ۱۳۹۳، ص. ۵۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۸؛ صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۲). این روند از منظر اندیشمندان غربی نیز فرایندی سرایت کننده است که از غرب به سوی جوامع دیگر حرکت می کند (آماتو، ۲۰۰۰، ص. ۹؛ کونتز، ۱۳۸۷، ص. ۳۹۰).

علاوه بر نهاد خانواده و تغییرات آن در گذار از سنت به مدرنیته، کنشگران اجتماعی نیز در تحولات ذهنی و عینی جنسیتی در این میانه سهم دارند. زنان ایرانی همگام با زنان دیگر جوامع در این مسیر کنش بیشتری دارند (شکریگی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۵؛ منادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۴؛ صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۵، صص. ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، ص. ۹۹)؛ درحالی که مردان با سرعت کمتری خود را درگیر این فرایند می کنند و همچنان در

1. gender differences & gendered differences

2. Phillips

فضای سنتی زیست می‌کنند (جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۱-۱۹۲). در این میان البته شباهت‌هایی میان زنان و مردان دیده می‌شود. درحالی‌که زنان به دلیل گشوده شدن فضا برای نمایش زنانگی خود را در برابر ساختار جنسیت و تجویزات آن و همچنین در مواجهه با نهاد خانواده می‌یابند، آغازگری جدایی یا پذیرش آغازگری مردانه را در پیش می‌گیرند. خروج زنان از زندگی خانوادگی دو واقعه مهم را بر جا خواهد گذاشت: نگارش ادبیات جدید درباره رابطه و درخواست گسترش فضای زیست. این دو واقعه مهم سبب می‌شود آنان در اقدام به ازدواج مجدد به صورت‌های نوین رابطه (هم‌باشی یا ازدواج در صورت ثبت نشده آن) گرایش پیدا کنند. مردان نیز در مواجهه با این وضعیت از آن استقبال می‌کنند؛ چراکه براساس نگارش ادبیات جدید، آنان نیز به عنوان پیامد از هم‌گسست رابطه اقدام می‌کنند؛ انتخاب غیرقطعی که به عنوان یکی از پیامدهای جدایی برای مردان به این امر مهم اشاره دارد. اگرچه خانواده در سامان سنتی آن زمانی مؤلفه هویت بخش مهمی برای مردان محسوب می‌شد که در آن سه عنصر هویتی «پدری برای فرزندان، تأمین معاش خانواده و حمایت از زن و فرزند» (ناک به نقل از گیل‌مور، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۱) را برای آنان تأمین می‌کرد، امروز با تبدیل شدن جدایی از امر دور از دسترس به امری ممکن، هزینه زندگی خانوادگی با مسئولیت تأمین اقتصادی آن برای مردان سنگین می‌نمایاند؛ آنچه در این نوشتار ناکارآمدی هویت نهادی خوانده شد. ناکارآمدی هویت نهادی برای زنان نیز در تناسب نداشتن هویت زنانه با هویت جنسیتی همسری و مادری رخ می‌دهد. این واقعه در میان زنان و مردان سبب شده است که جامعه ایرانی در راستای جریان تاریخی خانواده در غرب، به سمت انواعی از روابط پیش از ازدواج و هم‌بالینی به عنوان نسخه جایگزین ازدواج‌های رسمی و مشروع حرکت کند (آزاد ارمکی، شریفی ساعی، ایثاری و طالبی، ۱۳۹۱؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، ص. ۷۵؛ گلچین و سفیری، ۲۰۱۷).

بررسی تأثیر سه گانه کنشگران، نهاد خانواده و ساختار جنسیت، مسئله جدایی را از وضعیت فردی و شکست شخصی خارج می‌کند و آن را برآیند سه مؤلفه پیش گفته می‌داند؛

در نتیجه حل وضعیت خانواده در جامعه ایرانی لازم است با در نظر گرفتن تغییرات لازم و به مصلحت وضعیت خانواده و بازنگری در ساختار جنسیت براساس تحولات حاضر باشد. آنچه لازم است مدنظر باشد، تناسب لازم میان خواست تحول یافته کنشگران، به ویژه زنان و تغییرات لازم در نهاد خانواده و ساختار جنسیت به نحوی است که مصلحت جامعه نیز تأمین شود. کنشگران اجتماعی لازم است تکلیف عضویت اجتماعی خود را انجام دهند، اما به دلیل این تکلیف فردیت خود را قربانی اهداف نهادی و ساختاری احساس نکنند. این وضعیت در موقعیت مذاکره میان نقش و ساختار و فراغت از غلبه ساختار بر فرد رخ می دهد. نحوه این مذاکره و تبدیل ساختار آمره به طرف مذاکره با تغییر نگاه به کنشگران اجتماعی از فرد نیازمند هدایت به عاملی است که توانایی تعقل، گفت و گو و مسئولیت پذیری فردی-اجتماعی دارد. این موقعیت نیازمند تأمل، مختصات یابی و برنامه ای به منظور ترتیب این مذاکره است که می تواند موضوع پژوهش بعدی محقق قرار گیرد.

کتابنامه

۱. اشتراوس، آ.، و کوربین، ج. (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای (ا. افشار، مترجم). تهران: نشر نی.
۲. اعزازی، ش. (۱۳۷۶). جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳. اینگلهارت، ر. (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی (م. وتر، مترجم). تهران: نشر کویر.
۴. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۹۳). خانواده ایرانی (چاپ اول). تهران: نشر علم.
۵. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۹۵). تغییرات، چالش ها و آینده خانواده ایرانی (چاپ اول). تهران: نشر تیسرا.
۶. آزاد ارمکی، ت.، شریفی ساعی، م.، ایثاری، م.، و طالبی، س. (۱۳۹۱). هم خانگی؛ پیدایش شکل های جدید خانواده در تهران، جامعه پژوهی فرهنگی، ۳(۱)، ۴۳-۷۷.

۷. الیاس، ن. (۱۳۹۲)، چپستی جامعه‌شناسی، گذار از جامعه‌شناسی به شناخت ماهیت امر اجتماعی. تهران، نشر جامعه‌شناسان.
۸. باستانی، س.، گلزاری، م.، روشنی، ش. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، (۳)، ۱-۲۰.
۹. بک، ا. (۱۳۸۸). جامعه جهانی در مخاطره (چاپ اول) (م. ر. مهدی‌زاده، مترجم). تهران: کویر.
۱۰. بوردیو، پ. (۲۰۱۰). سلطه مردانه (ر. هاشمی، مترجم). برگرفته از سایت اینترنتی کتابناک. استراسبورگ.
۱۱. بهنام، ج. (۱۳۸۳). تحولات خانواده؛ پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون (م. ج. پوینده، مترجم). تهران: نشر ماهی.
۱۲. ترنر، ب. (۱۳۸۱). شرق‌شناسی، پس مدرنیسم و جامعه‌شناسی (غ. ر. کیانی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۳. جمشیدیها، غ.، صادقی فسایی، س.، و لولاآور، م. (۱۳۹۲). نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران، نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۲، ۱۸۳-۱۹۸.
۱۴. چیل، د. (۱۳۸۸). خانواده‌ها در دنیای امروز (چاپ اول) (م. م. لیبی، مترجم). تهران: نشر افکار.
۱۵. خضری، م. (۱۳۸۰). تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده، مطالعات راهبردی زنان، ۱۴، ۴۴-۵۵.
۱۶. زیمل، گ. (۱۳۹۲). درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی (ش. مسمی‌پرست، مترجم). تهران: نشر ثالث.
۱۷. سگالن، م. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده (چاپ پنجم) (ح. الیاسی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۸. شکریگی، ع. (۱۳۹۰). مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده (چاپ اول). تهران: جامعه‌شناسان.

۱۹. صادقی، س.، و عرفان منش، ا. (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی، زن در فرهنگ و هنر، ۱، ۶۳-۸۴.
۲۰. عرب خراسانی، س. (۱۳۹۸). فهم جنسیتی از حیات خانوادگی: مطالعه‌ای داده‌بنیاد در باب تجربه زنان و مردان تهرانی با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی (رساله دکتری)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۲۱. قاسمی، و.، عرب خراسانی، س.، و ربانی، ع. (۱۳۹۸). تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم مردانه از ازدواج و زندگی خانوادگی، مطالعات زن و خانواده، ۸(۱)، ۱۱۳-۱۵۶.
۲۲. قاسمی، و.، عرب خراسانی، س.، و ربانی، ع. (۱۳۹۷). تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی، زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۴)، ۴۹۹-۵۲۴.
۲۳. کاستلز، ا. (۱۳۸۵). اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات (جلد ۲) (ح. چاووشیان، مترجم). تهران: طرح نو.
۲۴. کونتز، ا. (۱۳۸۷). تاریخ ازدواج، از اطاعت تا صمیمیت یا چگونه عشق بر ازدواج پیروز شد (س. موحد، مترجم). تهران: نشر پیکان.
۲۵. گیدنز، آ. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۲۶. گیدنز، آ. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی (چاپ هفدهم) (م. صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۷. لیبی، م. (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم. تهران: انتشارات علم.
۲۸. لوید، ژ. (۱۳۸۷). عقل مدرن: زنانگی و مردانگی در فلسفه غرب (م. مهاجر، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۹. محمدپور، ا. (۱۳۸۲). روش تحقیق کیفی (ضد روش ا). تهران: جامعه‌شناسان.
۳۰. ملکی، ا.، ربیعی، ع.، شکریگی، ع.، و بالاخانی، ق. (۱۳۹۴). بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۶۹، ۴۱-۹۶.
۳۱. ناک، ا. (۱۳۷۹). ازدواج در زندگی مردان (س. غفاری، مترجم). تهران: ساحل.
32. Amato, P. R. (2000). The Consequence of divorce for adults and children: an update. *Journal for General Social Issues*, 23(1), 5-24.

33. Amato, P. R., & Rogers, S. J. (1999). Do attitudes toward divorce affect marital quality?. *Journal of Family Issues*, 20(1), 69-86
34. Barich, R., & Bielby, D. (1996). Rethinking marriage: change and stability in expectations, 1967-1994. *Journal of Family Issues*, 1, 139-169
35. Beck, U., & Beck-Grenshei, E. (2004). *The normal chaos of love*. Mark Ritter and Jane Wiebel. Polity Press.
36. Bem, S. L. (1993). *The lenses of gender: Transforming the debate on sexual inequality*. Yale University Press.
37. Bem, S. L. (1995). Dismantling gender polarization and compulsory heterosexuality: Should we turn the volume down or up?. *Journal of Sex Research*, 32, 329-334.
38. Black, L. E., Eastwood, M., Sprenkle, D. H., & Smith, E. (2015). An exploratory analysis of the construct of leavers versus left as it relates to Levinger's. Social exchange theory of attractions, barriers, and alternative attractions. *Journal of Divorce and Remarriage*, 15(1-2), 127-140.
39. Bourdieu, P. (2010). *Masculine domination*. Stanford, CA: Stanford University Press
40. Chafetz, J. S. (2006). *Handbook of the sociology of gender*. New York, NY: Springer.
41. Chafetz, J. S. (2006). The varieties of gender theory in sociology. In *Handbook of the sociology of gender*. New York, NY: Springer.
42. Charmez, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Los Angeles, LA: Sage.
43. Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American Marriage. *Journal of Marriage and Family*, 17(66), 848-861.
44. Corbin, J., & Strauss, A. L. (2015). *Basic of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage.
45. Corbin, J., & Strauss, An. L. (2008). *Basic of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage.
46. Eidelson, R. J., & Epstein, N. (1982). Cognition and relationship maladjustment: Development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 50(5), 715-720.
47. English, S. M. (1997). *A social exchange analysis of early and late divorce*, (Unpublished doctoral dissertation). Texas Tech University.
48. Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
49. Giddens, A., & Pierson, C. (1998). *Conversations with Anthony Giddens making sense of modernity*. New York, NY: Polity Press.

50. Goffman, E. (1977). The arrangement between the sexes. *Theory and Society*, 4(3), 301-333.
51. Golchin, M., & Safari, S. (2017). Tehran metropolis and the emergence of symptoms of new form of male-female relationship; the study of field, process and consequence of cohabitation. *Journal of Iran Cultural Research*, 10(1), 29-57.
52. Heaton, T. B., & Blake, A. M. (1999). Gender differences in determinants of marital disruption. *Journal of Family Issues*, 20(1), 25-45.
53. Hewitt, B., Western, M., & Baxter, J. (2006). Who decides? The social characteristics of who initiates marital separation. *Journal of Marriage and Family*, 68, 1165-1177
54. Horkheimer, M. (2002). *Critical theory, selected essay*. New York, NY: Continuum.
55. Lopata, H. (2006). *Gender and social role. Handbook of the sociology of gender*. Ny York, NY: Springer.
56. Morse, j. (2007). Sampling in grounded theory. In A. Bryant & K. Charmez (Eds.), *The Sage Handbook of Grounded Theory* (pp. 229-245). Los Angeles: SAGE
57. Phillips, A. (2018). Gender and modernity. *Policy Theory*, 46(6), 837-860.
58. Robila, M. (2014). *Handbook of family policies across the globe*. New York, NY: Springer.
59. Rosenfeld, M. J. (2017). Who wants the breakup? Gender and breakup in heterosexual couples. In D. F. Alwin, D. H. Felmlee, & D. A. Kreager, (Eds.) *Social networks and the life course*. New York, NY: Springer.
60. Sweeney, M. (2002). Remarriage and the nature of divorce: Does it matter which spouse chose to leave. *Journal of Family Issues*, 23(3), 410-440.
61. Thistle, S. (2000). Trouble with modernity: Gender and the remaking of social theory. *Sociological Theory*, 18(2), 275-288.

شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آن‌ها به مصرف موسیقی:

مطالعه موردی شهر کرمانشاه

نوروز اکبری (دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، واحد اسلام‌آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام‌آباد غرب،

ایران)

gkmoradi@yahoo.com

علی مرادی (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد اسلام‌آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام‌آباد غرب، ایران، نویسنده

مسئول)

moradi.pop@gmail.com

چکیده

یکی از موضوعاتی که امروزه پژوهش در زمینه آن ضروری به نظر می‌رسد، شناخت ذائقه موسیقایی و هنری افراد در یک جامعه است. این مطالعه با هدف بررسی شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آن‌ها به مصرف موسیقی با تأکید بر شهر کرمانشاه انجام شده است. در این مطالعه از سرمایه فرهنگی بوردیو، موسیقی عامه‌پسند آدرنو، ذائقه فرهنگی طبقات مختلف پیترسون و نظریه مصرف فرهنگی گروه‌های اجتماعی گانز استفاده شده است. این مطالعه با روش توصیفی از نوع پیمایشی و ابزار پرسشنامه انجام شد و جامعه آماری افراد بالای ۱۵ سال شهر کرمانشاه بودند. برای تحلیل یافته‌ها از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری مانند همبستگی، مقایسه میانگین‌ها و سایر آزمون‌ها استفاده شد. تعداد نمونه مطالعه شده ۳۶۰ نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که متغیرهایی چون نحوه آشنایی افراد با انواع موسیقی ($F = 11/83$)، نظر خانواده درباره موسیقی ($F = 11/31$)، هدف از گوش دادن به موسیقی ($F = 10/29$)، دلیل استفاده از موسیقی ($F = 21/51$)،

شرایط روحی و روانی ($F = ۱۱/۷۷$)، احساس پس از گوش دادن به موسیقی ($F = ۱۴/۸۴$)، نحوه تصرف منزل مسکونی ($F = ۳/۷۵$)، طبقه اجتماعی افراد ($F = ۹/۱۳$) و نوع موسیقی ($t = -۴/۵۹$) بر تمایل آن‌ها به مصرف موسیقی تأثیر معناداری دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد گروه‌های اجتماعی که به پایگاه‌های طبقاتی بالاتری تعلق دارند، دارای ذائقه متنوعی هستند و سطح موسیقی مورد مصرفشان بسیار بالاتر و متنوع‌تر است. نتایج این مطالعه نشان داد آن‌هایی که پایگاه طبقاتی بالاتری دارند، تمایل موسیقایی‌شان به سمت موسیقی سنتی است؛ درحالی‌که افراد با پایگاه اجتماعی پایین‌تر گرایش به موسیقی غرب دارند و آن را مصرف می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: موسیقی، طبقه اجتماعی، دانش موسیقایی، فعالیت موسیقایی، نگرش به مصرف موسیقی.

۱. مقدمه

امروزه موسیقی به عنوان انتزاعی‌ترین هنرها می‌تواند تأثیر عمیقی بر شنوندگان آن داشته باشد و موجب برانگیختن احساسات و تهییج شنوندگان آن شود و نشاط و یأس مخاطبان را در پی داشته باشد؛ به همین دلیل کارکردهای فراغتی و معنوی موسیقی در متن حیات اجتماعی بسیار مورد توجه سایر نهادهای اجتماعی همچون دین، سیاست، ورزش و غیره قرار گرفته است. مریام^۱ بر این باور است که هر فرهنگ و جامعه و با هر میزان از تحصیلات، با فعالیت‌های موسیقایی سروکار دارند و دلیل اهمیت موسیقی در مقایسه با سایر هنرها شاید به این خاطر باشد که موسیقی کارکردهای فراوانی در جوامع بشری در طول تاریخ داشته است (امیرمظاهری و عزیزی، ۱۳۹۲، ص. ۸). از دیدگاه بیلهارتز^۲ موسیقی قادر است خلاقیت را در افراد تقویت کند، تغییرات مثبت در روحیه آن‌ها ایجاد کند،

1. Merriam

2. Bilhartz

اضطراب‌ها را از آن‌ها دور کند، فرصتی برای تخلیه هیجان‌ها به وجود آورد و پتانسیل‌های شناختی را در افراد بهبود بخشد (بیلهارتز، ۲۰۰۰). جکسون^۱ بر این باور است که موسیقی پاسخ‌های عاطفی مثبت برمی‌انگیزد، به افراد هویت می‌دهد، کمک می‌کند تا جوانان مطالعه کنند، به آن‌ها حس تعلق داشتن اعطا می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا از پس زندگی برآیند و خود را درک کنند (جکسون، ۲۰۰۰. ص. ۷).

امروزه دسترسی به انواع موسیقی برای همه افراد از طبقات اجتماعی مختلف امکان‌پذیر شده است (فاضلی، ۱۳۸۴، ص. ۵۰). روان‌شناسان به نقش موسیقی در رشد احساسات، عواطف و توان شناختی افراد و همچنین ظرفیت‌های درمانی آن نظر خاصی دارند (گاوین^۲، ۲۰۰۶. ص. ۵۵۰). مردم‌شناسان به نقشی که موسیقی در تکوین فرهنگ دارد توجه دارند. کرین^۳ طبقات اجتماعی را برحسب هر طبقه در شرایط تمایز جداکننده فرهنگ بالا و فرهنگ عوام، با فرهنگش مربوط می‌داند (کرین، ۲۰۱۳). گانز^۴ (۱۹۹۹) معتقد است که هریک از طبقات اجتماعی یک مجموعه از سلیقه‌های متفاوت را تشکیل می‌دهند که اعضایش انتخاب‌های مشابه از محتوای فرهنگی می‌کنند و ارزش‌ها یا ترجیحات برابر برای محتوای فرهنگی دارند. ونسترا^۵ (۲۰۱۵) بر این باور است که افراد طبقات پایین و فقیر و با تحصیلات پایین از موسیقی کانتری، دیسکو، هوی متال، رپ و موسیقی‌هایی استفاده می‌کنند که گوش دادن به آن‌ها راحت است. افراد طبقات بالا و ثروتمند و با تحصیلات عالی، موسیقی‌های کلاسیک، بلوز، جاز، اپرا، کورال، پاپ، رگی، راک، ملل و تئاتر موسیقی را ترجیح می‌دهند. جامعه ایران به‌طور عام و شهر کرمانشاه به‌طور خاص، با توجه به روند تاریخی و جغرافیایی خاص خود، از نظر فرهنگی و به تبع آن از دیدگاه هنری دستخوش

1. Jackson

2. Gavin

3. Diana Crane

4. Gans

5. Veenstra

تغییرات و شکل‌گیری انواع مختلفی از مصرف موسیقی قرار گرفته‌اند. موسیقی در کرمانشاه شامل آواها، ترانه‌ها، آهنگ‌ها و نغمه‌هایی است که بیانگر ارزش‌ها، باورها و حوادث روزگار هستند که زیرشاخه فرهنگ و فولکور خاص بومی‌اند. از یک طرف، وجود فرهنگ‌های قومی مختلف و از طرف دیگر، ورود فرهنگ غربی باعث به وجود آمدن خرده فرهنگ‌ها، نیازها و ذائقه‌های متفاوتی در جامعه شده است؛ بر این اساس، شناخت سلیقه‌ها و ترجیحات افراد جامعه در مصرف کالاها به خصوص کالاهای فرهنگی می‌تواند مشخص‌کننده نوع و ساختار روابط اجتماعی و میزان تعامل افراد در گروه‌های مختلف طبقاتی باشد. این مهم می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی به خصوص در توسعه گردشگری استان حائز اهمیت باشد. پژوهش حاضر با هدف اصلی شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آن‌ها به مصرف موسیقی در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۷ انجام شد. در این راستا اهداف فرعی عبارت‌اند از:

تبیین میزان تمایل طبقات اجتماعی به مصرف موسیقی در شهر کرمانشاه؛

تبیین وضعیت رواج انواع و شکل‌های مصرف موسیقی در بین شهروندان کرمانشاه؛

تأثیر شاخص‌های عینی طبقه اجتماعی بر میزان تمایل شهروندان به مصرف موسیقی؛

تأثیر شاخص‌های ذهنی طبقه اجتماعی بر میزان تمایل شهروندان به مصرف موسیقی.

مفاهیم اصلی پژوهش به شرح زیر تعریف و سنجش شده‌اند.

درک طبقاتی افراد: طبقه اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه گفته می‌شود که از نظر

ارزش‌های مشترک، حیثیت و فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و تعلقات شخصی و نیز

آداب معاشرت از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (کوئن، ۱۳۷۰. ص. ۱۷۸).

تمایل به مصرف موسیقی: استفاده و بهره‌گیری از کالاها و محصولات مختلف موسیقایی

در گونه‌های متفاوت را مصرف موسیقایی می‌گویند (برایسون، ۱۹۹۷. ص. ۱۴۲). مصرف

موسیقی که از مؤلفه‌های مصرف فرهنگی است، در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی فرهنگی

قرار دارد. جامعه‌شناسی موسیقی همواره درصدد یافتن روابط متقابل بین موسیقی و ساخت اجتماعی است (شفرد، ۱۳۸۵. ص. ۱۲۷).

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

ثابت‌زاده (۱۳۹۹) در مطالعه تحلیل کارکردهای اجتماعی-موسیقایی و سبک‌شناسی ویژگی‌های واژگان موسیقی در تاریخ بیهقی در حوزه موسیقی‌شناسی به مطالعه جایگاه اجتماعی، منزلت و مرتبه موسیقی‌دانان و مناسبت‌های اجرایی موسیقی در قرن پنجم هجری می‌پردازد. این مطالعه به طبقه اجتماعی موسیقی‌دانان توجه دارد و بر مصرف‌کنندگان موسیقی تمرکز ندارد. نعمتی سوگلی‌تپه (۱۳۹۸) در مطالعه تأثیر موسیقی ملایم بر هوش هیجانی دانشجویان به این نتیجه رسید که موسیقی در ارتقای هوش هیجانی دانشجویان مؤثر است. این مطالعه هرچند بر مصرف موسیقی تأکید دارد، نقش پایگاه طبقاتی در آن لحاظ نشده است. محمدزاده (۱۳۹۶) با بررسی وضعیت گرایش جوانان به موسیقی غربی و تبیین جامعه‌شناختی آن نشان داد که بین متغیرهای جنسیت، سن، آگاهی‌نداشتن جوانان از موسیقی سنتی، گرایش اعضای خانواده به موسیقی غربی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی جوانان با گرایش آن‌ها به موسیقی غربی رابطه معنادار وجود دارد. کاظمی‌کیا (۱۳۹۵) با بررسی رابطه پایگاه اجتماعی با مصرف فرهنگی موسیقی در شهر تهران نشان داد که میان متغیرهای اوقات فراغت، منطقه مسکونی، پایگاه اجتماعی (نوع و میزان) و مصرف فرهنگی موسیقی رابطه معناداری وجود دارد. این مطالعه به صورت مستقیم با مطالعه حاضر ارتباط دارد، اما تنوع موسیقی و ذائقه‌های آن در بین دو فرهنگ متفاوت تهران و کرمانشاه می‌تواند به نتایج متفاوتی از میزان و نوع مصرف موسیقی منجر شود. صمیم (۱۳۹۳) در تبیین جامعه‌شناختی گرایش جوانان تهرانی به مصرف موسیقی مردم‌پسند براساس سن و جنس نشان داد که گرایش جوانان زن و مرد به گونه‌های موسیقی مردم‌پسند متأثر از جریان اصلی، متأثر از موسیقی لس‌آنجلسی و متأثر از موسیقی کوچه‌بازاری معنادار بود. در این مطالعه متغیر پایگاه

اقتصادی اجتماعی نقش چندانی نداشت و بررسی نشد. عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «عوامل مؤثر بر جهانی شدن مصرف موسیقی جوانان» نشان دادند که اغلب جوانان از طبقه متوسط به بالا به گوش دادن به موسیقی (مدرن) پاپ داخلی و خارجی علاقه‌مندند. در این مطالعه موسیقی از نوع سنتی و مدرن براساس جایگاه فرهنگی خانواده‌ها بررسی شده است و پایگاه اقتصادی آن‌ها لحاظ نشده است. آقااحمدی، قلی‌زاده و میرمحمدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «رابطه بین قشربندی اجتماعی (پایگاه اجتماعی- اقتصادی) و مصرف موسیقی در بین جوانان» نشان دادند که رابطه معنادار بین مصرف موسیقی و پایگاه جوانان وجود داشت. در این مطالعه پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد مدنظر بوده است، اما به نگرش ذهنی و درک طبقاتی افراد توجهی نشده است؛ ضمن اینکه این متغیر با استفاده از یک سؤال سنجیده شده است.

ملاندر، فلوریدا، رینتفرو و پوتر^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «جغرافیای ترجیحات موسیقی» به این نتیجه دست یافتند که ترجیحات موسیقی به‌طورکلی تقسیمات اقتصادی و سیاسی گسترده آمریکا را منعکس و تقویت می‌کند. این مطالعه بیشتر به ترجیحات جغرافیایی توجه کرده است و از طبقات و گروه‌های اجتماعی اقتصادی بحثی به میان نیاورده است. فروردا، کالکیک و شیدل^۲ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های شخصیتی و ترجیحات سبک موسیقی: چگونه ذائقه موسیقی در گروه‌های سنی متفاوت است» بر این باورند که سیستم‌های مبتنی بر شخصیت می‌توانند توصیه‌های موسیقی بهتری مطابق با سن کاربر ارائه دهند. احمد و رانا^۳ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «تأثیر موسیقی بر خلق‌وخو: تحقیقات تجربی» نشان دادند که مردم با گوش دادن به موسیقی الهام می‌گیرند. موسیقی تأثیر خاصی بر خلق‌وخو و احساسات و افکار افراد دارد و مردم بعد از گوش دادن به موسیقی

1. Mellander, Florida, Rentfrow & Potter

2. Ferwerda, Tkalcic & Schedl

3. Ahmad & Rana

احساس آرامش می‌کنند. گاریدو و شوبرت^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «موسیقی و افراد مبتلا به افسردگی» به این نتیجه دست یافتند که گوش دادن به موسیقی غم‌انگیز می‌تواند به طور احساسات افسردگی در افراد مبتلا به افسردگی را به میزان چشمگیری افزایش دهد. هالام^۲ (۲۰۱۰) پژوهشی با عنوان «قدرت موسیقی: تأثیر آن بر رشد فکری، اجتماعی و شخصی کودکان و نوجوانان» انجام داد. براساس یافته‌های این پژوهش، اثرات مثبت تعامل با موسیقی در توسعه شخصی و اجتماعی تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که تجربه‌ای لذت‌بخش و پرترفدار داشته باشد. این امر به کیفیت آموزش نیز کمک می‌کند. کنت^۳ (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «تأثیر موسیقی بر بدن و ذهن انسان» بیان می‌کند که موسیقی دارای نفوذ گسترده‌ای بر ملت‌ها و مردم این سیاره است و در هر فرهنگی استفاده می‌شود و اغلب با خواص مسکن و ضد درد مرتبط است. ریتسا و ریکارد^۴ (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «کاربرد نسبی خوشایندی و دوست‌داشتن در پیش‌بینی احساسات بیان‌شده توسط موسیقی» نشان دادند که آشنایی با موسیقی به‌طور درخور توجهی به پیش‌بینی احساسات بیان‌شده در آهنگ‌های انتخاب‌شده کمک می‌کند. همچنین آشنایی با موسیقی با احساسات دلپذیر رابطه مثبت و با احساسات ناخوشایند و ناراحتی رابطه منفی دارد. هالام (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «انگیزه موسیقی: به‌سوی یک مدل ترکیبی تحقیق» نشان داد ویژگی‌های فردی شامل شخصیت، خودپنداره و اهداف شخصی با محیط تعامل دارند تا انگیزه و رفتار بعدی را تحت تأثیر قرار دهند.

هریک از این مطالعات ذکرشده به پژوهشگر در تدوین فرضیه‌ها و استفاده از مبانی تجربی پژوهش کمک کردند؛ بااین حال وضعیت فرهنگی کرمانشاه با توجه به آوازهای محلی و موسیقی بومی و از طرفی وجود طبقات متعدد فرهنگی و اقتصادی می‌تواند تاحدی این

1. Garrido & Schubert

2. Hallam

3. Kent

4. Ritossa & Rickard

واقعیت را شناسایی کند که وضعیت موسیقی استان کرمانشاه تا چه حد از آنچه مورد انتظار عموم است، متفاوت بوده و تحت تأثیر بسترهای اقتصادی قرار گرفته است. در این مطالعه دو نکته متمایز وجود دارد که در مطالعات به آن‌ها اشاره نشده است: اول اینکه در همه مطالعات طبقه اقتصادی-اجتماعی افراد در قالب یک گویه ذهنی و یک متغیر حاشیه‌ای در کنار سایر متغیرهای زمینه‌ای سنجیده شده است؛ درحالی‌که در این مطالعه درک طبقاتی افراد با استفاده از مجموعه‌ای شاخص‌ها بررسی شده است. از طرفی کرمانشاه به‌عنوان نمونه مطالعه‌شده در این تحقیق یکی از مراکز تنوع موسیقی در کشور است و همین تنوع فرهنگی می‌تواند برای پژوهشگران علاقه‌مند جذاب باشد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

بحث مصرف موسیقی از دیدگاه‌های اجتماعی می‌تواند بررسی شود؛ به صورتی که برخی اندیشمندان جنبه اقتصادی این قضیه و برخی دیگر جنبه‌های فرهنگی را مدنظر قرار داده‌اند؛ باین حال، پدیده تمایل به مصرف موسیقی از نگاه نظری واقعی‌چندبعدی است که در این مطالعه تمرکز، بیشتر بر بعد طبقاتی آن است.

دیدگاه نظری بورديو: مطالعات بورديو درباره سلیقه روشن می‌کند که طبقات بالا، متوسط و کارگر ترجیحات مختلفی در هنر مانند دیگر شیوه‌های عمومی دارند (یگانه و سیدین، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۹). بورديو جایگاه طبقاتی را با سه سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌سنجد و حجم و خط سیر تغییرات شخصی یا گروهی آن از مبدأ را دنبال می‌کند. بورديو در مرکز تحلیل‌هایش از هنر، این ایده را دنبال می‌کند که هنر و ادراک آن به‌عنوان فرم‌های نمادین سرمایه استفاده می‌شوند (بورديو، ۱۳۹۰، ص. ۲۸). به نظر بورديو، هر فرد و هر مجموعه‌ای از افراد در جامعه دارای سرمایه‌ای کلی می‌شوند که در بالاترین رده اجتماعی که میدان قدرت است، کسانی قرار می‌گیرند که دارای بالاترین سرمایه کل نیز هستند؛ همچون سیاست‌مداران و مشاغل آزاد (پزشکان، وکلا، صاحبان بزرگ سرمایه و...؛ درحالی‌که در پایین‌ترین رده کسانی قرار می‌گیرند که کمترین سرمایه کل را دارند؛ نظیر

مزدبگیران زراعی و کارگران صنعتی ساده. سرمایه اقتصادی شامل عوامل مؤثر در تولید است؛ مثل زمین، کارخانه و نیروی کار و مجموعه کالاهای اقتصادی مانند درآمد، کالای مادی و ... (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۲. ص. ۳۶). سرمایه اجتماعی منابعی است که به صرف عضویت فرد در گروه به وی تعلق می‌گیرد (استونز، ۱۳۸۵. ص. ۳۳۶). مفهوم سرمایه فرهنگی شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه سخن گفتن، مدارک تحصیلی و شیوه‌هایی می‌شود که فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌کند (ممتاز، ۱۳۸۳. ص. ۱۵۰). در این میان ترکیب سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی می‌تواند گروه‌های اجتماعی متفاوتی را به وجود آورد؛ برای مثال، سرمایه فرهنگی نسبتاً کم و سرمایه اقتصادی زیاد را می‌توان در رؤسای صنایع و سرمایه‌داران متوسط مشاهده کرد؛ درحالی‌که سرمایه اقتصادی کم و سرمایه فرهنگی نسبتاً زیاد را می‌توان در مشاغل فرهنگی همچون معلمان و هنرمندان دید (فکوهی، ۱۳۹۳. ص. ۱۲۳). از دیدگاه بوردیو، انتخاب‌ها بازتاب موقعیت طبقاتی‌اند؛ زیرا مردمی که در یک طبقه مشترکی قرار دارند، منش‌های مشترکی دارند؛ پس منش‌ها به وسیله وضعیت طبقاتی افراد ساختاربندی می‌شوند و درعوض، ساختار عمل اجتماعی، تمایزات طبقاتی را بازتولید می‌کند (قربانزاده، ۱۳۸۷. ص. ۱۸). به گمان بوردیو، وقتی که منش‌ها سبک زندگی را تولید می‌کنند، خود سبک‌های زندگی به مثابه یک سیستمی از فعالیت‌های طبقه‌بندی شده با ذائقه‌های متفاوت در نظر گرفته می‌شوند. این فعالیت‌ها شامل شکل‌های ویژه لباس پوشیدن، غذاخوردن، موسیقی، هنر، اوقات فراغت و ... هستند که همه آنان، تمایزات قومی، طبقه‌ای و جنسیتی را بیان می‌کنند؛ پس طبقات متفاوت انواع متفاوتی از سبک‌های ورزش کردن، غذاخوردن و ... را دارند که بدان وسیله خودشان را تعریف می‌کنند (ترنر و ادموند، ۲۰۰۲. صص. ۲۲۰-۲۲۲)؛ بنابراین زمینه اجتماعی و فرهنگی که افراد در آن قرار دارند و پایگاه و جایگاه آن‌ها را مشخص می‌کند، در استفاده افراد و مصرف آن‌ها می‌تواند دخیل باشد (مهری، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۶). استدلال می‌شود که موسیقی و مصرف آن از جمله شیوه‌هایی

است که فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌کند و پایگاه طبقاتی افراد و درکی که از این پایگاه تولید می‌شود، می‌تواند در مصرف موسیقی آن‌ها تأثیرگذار باشد. اینکه افراد از چه جنسیتی باشند، از چه پایگاه اقتصادی-اجتماعی برخاسته باشند و چه قومیتی داشته باشند و در چه منطقه‌ای از یک شهر زندگی کنند، مصرف موسیقی متفاوتی خواهند داشت که از منش آن‌ها نشئت گرفته است؛ چراکه افراد نوع موسیقی مصرفی را خودآگاهانه انتخاب می‌کنند، ولی در اولویت این انتخاب‌ها جنسیت، پایگاه و غیره‌شان مؤثر است. در این مطالعه متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، قومیت، رشته تحصیلی، محل سکونت و جنسیت به‌منزله منش‌های افراد با تکیه بر نظریه بورديو استخراج می‌شوند.

تئودور آدورنو^۱: آدورنو تقابل موسیقی اصیل و فاخر و موسیقی عامه‌پسند را تقابل موسیقی استانداردسازی شده و استانداردسازی نشده می‌داند (آدورنو، ۱۹۶۱، ص. ۲۲). وی شکاف این دو حوزه را شکافی اساسی نمی‌داند؛ بلکه آن را ناشی از تأثیرات صنعت فرهنگ و شخصیت کالایی اجتناب‌ناپذیر تولیدات فرهنگی قرن بیستم می‌داند؛ یعنی نوعی از موسیقی که جایگاه کالا و کالاشدن را می‌پذیرد و به نیروی غیرطبیعی اجبارهای جمع تن در می‌دهد و دیگری موسیقی خوداندیش که در برابر آن اجبارها می‌ایستد (ویتکین، ۱۳۸۲، ص. ۶۲). آدورنو از میان موسیقی‌های عامه‌پسند، بیشتر بر جاز تأکید دارد. او جاز را موسیقی کم‌مایه و بی‌خاصیت می‌داند و کمترین سودی برای این موسیقی در شیوه‌های هارمونی، ملودی و میزان قائل نیست. آدورنو جاز را دارای ساختمانی کاملاً برنامه‌ریزی شده از معلول-ها می‌داند. تولید برنامه‌ریزی شده راه را بر هر آنچه مهارناپذیر، پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرقابل محاسبه در جریان کار باشد، می‌بندد و بنابراین جاز زندگی را از آنچه که به واقع تازه باشد، محروم می‌کند (ویتکین، ۱۳۸۲، ص. ۶۳). از دیدگاه‌های آدورنو می‌توان استدلال کرد که موسیقی برای طبقات پایین جامعه، بیان نداشتن‌ها و همواره تسکین‌دهنده دردها، کمبودها، پسرفت‌ها و سرکوب‌های آن‌هاست و آینه‌ای پیش روی آن‌ها علم می‌کند تا به

1. Adorno

جانب امکان‌های متفاوت رهنمون شود، اما مصرف موسیقی برای طبقات بالای جامعه، لذت‌بردن از هنر همراه با تفکر است و این نشان از نوعی نخبه‌گرایی و نگاه اشرافی دارد که می‌توان حتی آن را رویکردی فاشیستی به هنر دانست. طبق این دیدگاه درک طبقاتی افراد در پایگاه‌های طبقاتی متفاوت می‌تواند مصرف ویژه‌ای از انواع موسیقی را برای آن‌ها رقم بزند.

ریچارد پیترسون^۱: پیترسون نظریه خود در باب ذائقه التقاطی را درواقع به چالش طلبیدن رویکرد انحصارطلبی روشنفکری می‌داند که سرگرمی‌ها و کالاهای مصرفی طبقه عامه را تحقیر می‌کند و آن را بی‌ارزش جلوه می‌دهد. درواقع براساس نظریه پیترسون، کالاهای مصرفی فرهنگی مورد استفاده مردم دارای ارزش و منزلت بسیار زیادی هستند. یافته‌های تجربی پیترسون در جامعه آمریکا بیانگر این است که نوع ژانرها و تمایز دقیق میان محتوای ژانرها نیست که طبقات بالا و پایین را از هم جدا می‌کند؛ بلکه تنوع و تعداد ژانرهاست که چنین تمایزی را ایجاد می‌کند (پیترسون و داود، ۲۰۰۴، ص. ۱۹۵). همچنین پیترسون نشان می‌دهد که افراد دارای مشاغل پرمنزلت در جامعه آمریکا نه تنها بیشتر احتمال دارد مصرف‌کننده موسیقی هنری باشند، بلکه احتمال مشارکت آن‌ها در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های فراغت و گوش‌دادن به موسیقی عامه‌پسند نیز بیشتر استغ بنابراین دیگر نمی‌توان تمایزی طبقاتی در نوع ژانرهای مصرفی قائل شد (فاضلی، ۱۳۸۴، ص. ۳۳). براساس این دیدگاه می‌توان گفت گروه‌های اجتماعی که به پایگاه‌های بالاتر تعلق دارند، دارای ذائقه متنوعی هستند و موسیقی مورد مصرفشان بسیار متنوع است؛ به این معنا که آن‌ها به انواع ژانرهای موسیقایی گوش می‌کنند و این در حالی است که افراد با پایگاه اجتماعی پایین‌تر موسیقی محدودتری را مصرف می‌کنند. درنهایت اینکه درک طبقاتی افراد می‌تواند مصارف متنوع و متفاوتی از موسیقی را برای افراد به وجود آورد.

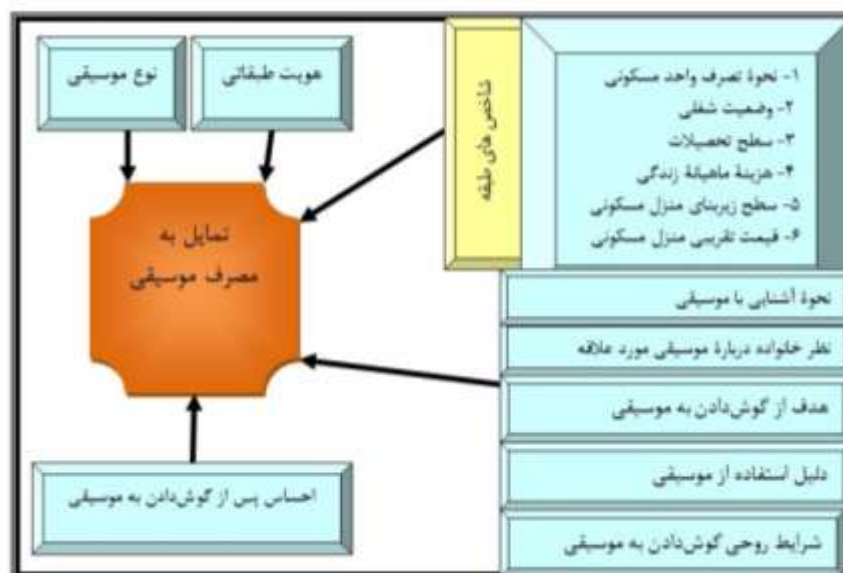
1. Peterson

هربرت گانز^۱: گانز به جای اینکه بیشتر توجه خود را به گروه‌های بالا صرف کند، خویش را مخاطب در موقعیت برابر برای سنجش پایگاه‌های گروه‌های کمتر ممتاز قرار می‌دهد. گانز بیان کرد اگر گروه‌های پایین اجتماع فرصت‌های آموزشی بهتری را به دست می‌آورند، تمایل و جست‌وجوی دستیابی به خوراکی غنی‌تر نسبت به فرم‌های تجاری پاپ را از خود بروز می‌دهند (زولبرگ، ۱۹۹۰. ص. ۱۴۸). دیدگاه گانز در مقایسه با لاینز و آدورنو، طبقه‌های پایین و فرهنگشان را قربانی قدرت‌های سیاسی و اقتصادی می‌داند که مانند مهره‌های پیاده شطرنج هستند که توانایی درک یا خلق هنر مستقل را ندارند. شانس خیلی کمی برای تفوق دادن دیدگاه‌های گانز و آدورنو وجود دارد (زولبرگ، ۱۹۹۰. ص. ۱۴۹). براساس دیدگاه گانز، مصرف موسیقی در گروه‌های با طبقات متعدد متفاوت است و این تفاوت‌ها به شکل‌گیری ذائقه‌های مختلفی در هر کدام از گروه‌ها براساس جایگاه طبقاتی‌شان منجر می‌شود. در این راستا نگاه وی به این نوع مصرف انتقادی است و موسیقی را به‌عنوان یک مقوله فرهنگی برای همه اقشار در ردیف حقوق شهروندی قرار می‌دهد؛ بنابراین می‌توان درک طبقاتی افراد و تمایل افراد به مصرف موسیقی خاصی را از دیدگاه‌های وی استخراج کرد.

با بررسی نظریات مربوطه می‌توان گفت چارچوب نظری این پژوهش ترکیبی است و از نظریه‌های مرتبط استفاده شده است. پیترسون بیان می‌کند که گروه‌های اجتماعی مربوط به طبقات بالاتر ذائقه‌های متفاوتی دارند. از نظر پیترسون رابطه مستقیمی بین طبقه افراد و تنوع ذائقه در مصرف موسیقی وجود دارد؛ یعنی هرچه طبقه فرد بالا باشد، تنوع در انتخاب موسیقی نیز بیشتر خواهد بود؛ بنابراین متغیر طبقه اجتماعی (شاخص‌های عینی و ذهنی) از این دیدگاه اخذ شده است. در طرف دیگر، آدورنو به موسیقی به‌عنوان کاهنده استرس‌های روانی افراد می‌نگرد و کارکرد موسیقی را در همین می‌داند. متغیر شرایط روحی گوش‌دادن به موسیقی و متغیر احساس فرد پس از گوش‌دادن به موسیقی در مدل تجربی از دیدگاه

1. Gans

آدورنو اخذ شده است. پیر بورديو بين سرمايه فرهنگي و ذهنيته اشخاص با نوع موسيقي انتخابي اشخاص رابطه مستقيمي مي بيند. اين سرمايه فرهنگي مي تواند دارايي اقتصادي، تحصيلات، منزلت اجتماعي و هر چيزي كه يك فرد دارد باشد و به قول وي به همه چيز مي توان به ديده سرمايه فرهنگي نگريست. متغير نوع موسيقي و شاخص هاي طبقه اجتماعي در مدل تجريبي و فرضيه هاي پژوهش اخذ شده از اين نظريه هستند. متغير هاي دليل استفاده از موسيقي، هدف از گوش دادن به موسيقي و نحوه آشنائي با موسيقي از ديده گانز گرفته شده اند. از آنجا كه گانز ديدى انتقادي به مصرف موسيقي دارد، تمایل افراد به مصرف را در نوع نگرش انتقادي و اعتراضی افراد جست وجو می کند؛ بر این اساس می توان چنین نتیجه گرفت که هم اشتراك و هم اختلاف نظر در بين جامعه شناسان در اين زمينه وجود دارد و نظريه بورديو به عبارتي جامع تر و دربرگيرنده دو نظريه پرداز ديگر است كه هرچه سرمايه فرهنگي و طبقه افراد بالاتر باشد، انتخاب نوع موسيقي آنان نيز متفاوت خواهد بود.



شكل شماره ۱. مدل تجريبي پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

نحوه آشنایی با انواع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 نظر خانواده درباره موسیقی مورد علاقه شما بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 هدف از گوش دادن به موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 دلیل استفاده از موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 شرایط روحی و روانی گوش دادن به موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 احساس پس از گوش دادن به موسیقی مورد انتظار بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 نوع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.
 طبقه اجتماعی افراد بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

۳. روش تحقیق

این مطالعه با استفاده از روش توصیفی از نوع پیمایشی انجام پذیرفت. در این پژوهش جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه توأم با مصاحبه^۱ انجام گرفت. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش شهر کرمانشاه است. برای انتخاب نمونه براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران اقدام شد. شهر کرمانشاه براساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵ در قالب هشت منطقه بررسی شد. آمار مناطق هشت‌گانه به شرح جدول ۱ به دست آمد. در جدول ۱، جمعیت در سرشماری ۱۳۹۵ و همچنین برآورد آن برای سال ۱۳۹۷ از آمارهای سرشماری عمومی نفوس و مسکن اخذ شد و با توجه به اینکه حجم نمونه سال ۱۳۹۵ با ۱۳۹۷ خیلی فاصله نداشت، مبنا را برآورد سال ۱۳۹۷ در نظر گرفتیم و متناسب با حجم جامعه آماری در هر

۱. از آنجاکه برخی از افراد پاسخگو دارای سواد پایین یا بی‌سواد بودند، ناچار شدیم از روش پرسشنامه همراه با مصاحبه استفاده کنیم.

منطقه، حجم نمونه محاسبه شد که در اینجا حجم نمونه براساس فرمول کوکران، ۳۸۵ به دست آمد.

جدول ۱- جمعیت شهر کرمانشاه و حجم نمونه متناسب با آن (سرشماری سال ۱۳۹۵)

منطقه	جمعیت ۱۳۹۵	حجم نمونه	منطقه	جمعیت ۱۳۹۵	حجم نمونه
۱	۲۹۴۸۷	۴۰	۵	۵۳۴۱۸	۷۲
۲	۳۴۷۲۷	۴۹	۶	۲۷۹۰۷	۳۹
۳	۴۸۹۱۷	۶۶	۷	۳۹۱۴۴	۵۲
۴	۲۵۰۳۵	۳۲	۸	۲۷۸۴۹	۳۸
جمع کل	۲۸۶۴۸۴		حجم نمونه	۳۸۵	

با توجه به حجم وسیع جامعه آماری براساس متغیرهای منطقه‌ای مانند محل سکونت، گروه سنی و جنس، روش تصادفی طبقه‌ای به عنوان روش مناسب برای انتخاب حجم نمونه انتخاب شد. در این راستا ابتدا متناسب با جامعه آماری هر طبقه، نسبت جمعیتی که برای نمونه باید انتخاب می‌شد، مشخص شد و سپس از حجم نمونه هر طبقه براساس نمونه‌گیری تصادفی ساده از مناطق مختلف هشت‌گانه شهرداری کرمانشاه برای مطالعه انتخاب شدند. در پژوهش حاضر درک طبقاتی افراد در دو بُعد نگرش‌های طبقاتی افراد و شاخص‌های طبقه اجتماعی بررسی شده است. در بُعد نگرشی می‌توان از نگرش‌های سنتی و نگرش نوگرایی نام برد. در بُعد شاخص‌های طبقه اجتماعی می‌توان از بُعد عینی و ذهنی نام برد. این ابعاد به شرح زیر تعریف می‌شوند:

نگرش‌های طبقاتی افراد: نگرش یک حالت آمادگی ذهنی و عصبی است که از طریق تجربه سازمان می‌یابد و بر واکنش فرد به تمامی موضوع‌ها و موقعیت‌های وابسته به نگرش، تأثیر مستقیم و پویا بر جای می‌گذارد (ستوده، ۱۳۷۸. ص. ۱۶۵). در این مطالعه نگرش سنتی و نوگرا مدنظر است. منظور از نگرش سنتی یعنی پیروی از آداب و رسوم فرهنگی،

اجتماعی، مذهبی و عقایدی که از گذشته به ارث رسیده است (شوارتز، ۱۹۹۲. ص. ۱۸)؛ به عبارت دیگر این نوع نگرش به طرز تفکر، شناخت و رفتاری اشاره می‌کند که در آداب و رسوم و عقاید سنتی ریشه دارد. در پژوهش حاضر نوگرایی در قالب شاخص‌هایی همچون عقلانیت، سودجویی، مصرف‌گرایی، فردگرایی، انتقادگری، آزادیخواهی، نگرش دموکراتیک به امور و علم‌گرایی سنجش می‌شود.

شاخص‌های طبقه اجتماعی: پژوهش‌هایی که با موضوع طبقه اجتماعی در ایران انجام شده‌اند (مقدس، ۱۳۷۴. ص. ۳۳؛ کاظمی پور، ۱۳۷۸. ص ۱۴۸)، طبقه را با شاخص‌های عینی مانند درآمد، نوع شغل و تحصیلات سنجیده‌اند. در پژوهش حاضر برای مطالعه و سنجش طبقه اجتماعی از شاخص‌های ذهنی و عینی استفاده شده است: الف- شاخص‌های ذهنی طبقه اجتماعی در این پژوهش عبارت است از تعلق طبقاتی افراد از نظر خودشان؛ ب- شاخص‌های عینی نیز عبارت‌اند از درآمد، تحصیلات، نوع شغل، نوع مسکن، نوع ماشین، محل سکونت. در اینجا به هر شاخص برحسب اهمیت آن، شاخص وزنی اختصاص می‌یابد و سپس وزن آن شاخص در نمره‌ای که هر فرد از آن شاخص می‌گیرد ضرب می‌شود و به این ترتیب از مجموعه نمرات جزئی افراد در هر شاخص نمره کل به دست می‌آید و افراد برحسب این نمره کل در یک طبقه اجتماعی قرار می‌گیرند. برای تعیین طبقه فرد ابتدا وضعیت تحصیلی، شغلی و موقعیت محله مسکونی و همچنین درآمد آن‌ها را مشخص کردیم و سپس از تلفیق آن‌ها طبقه اجتماعی-اقتصادی هر فرد را تعیین کردیم؛ بنابراین در ارائه سؤالات این متغیر براساس مطالعه کاظمی پور (۱۳۷۸. ص. ۱۴۹)، به شرح زیر عمل شد: ۱- نحوه تصرف واحد مسکونی، ۲- وضعیت شغلی، ۳- سطح تحصیلات، ۴- متوسط هزینه ماهیانه زندگی، ۵- سطح زیربنای منزل مسکونی و ۶- قیمت تقریبی منزل مسکونی.

این متغیر در سه بعد قابل اندازه‌گیری است: الف- منبع مصرف: تلویزیون، ماهواره، رادیو، اینترنت، نوار ضبط، رایانه و سی‌دی، موبایل و MP3، ب- میزان مصرف: این بعد از موسیقی برحسب میزان علاقه به موسیقی، میزان فعالیت موسیقایی و میزان دانش موسیقایی و

هریک با استفاده از گویه‌های ۵ درجه‌ای در قالب طیف لیکرت سنجش شدند، ج- نوع یا گونه‌های موسیقی: گونه‌های موسیقی که در این مطالعه با ۵ گروه بررسی شدند به شرح زیر است: الف- متأثر از جریان اصلی موسیقی مردم‌پسند غربی مانند کلاسیک غربی، پاپ و رپ آمریکایی، ب- متأثر از موسیقی‌های مردم‌پسند اعتراضی در غرب، ج- متأثر از موسیقی کلاسیک ایرانی (ترانه‌های دستگاهی) و پاپ ایرانی سنتی ایرانی، د- متأثر از موسیقی کوچه‌بازاری مانند مداحی و مذهبی و محلی ایرانی و ه- متأثر از موسیقی لس‌آنجلسی مانند لس‌آنجلسی راک، جاز و متال. برای ارزیابی پایایی ابزار گردآوری اطلاعات از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که نشان داد مقدار آلفای علاقه به موسیقی برابر با ۰/۸۸، دانش موسیقایی برابر با ۰/۷۴، فعالیت موسیقایی برابر با ۰/۸۳ و کل تمایل به موسیقی برابر با ۰/۸۶ است.

۴. یافته‌های تحقیق

داده‌های این پژوهش حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۳۶۰ نفر^۱ از افراد ۱۵ سال به بالای شهر کرمانشاه تکمیل شد و اساس تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از پایان یافتن گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها استخراج شدند و آنگاه به کامپیوتر انتقال یافتند و سپس با استفاده از بسته نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی (SPSS) تجزیه و تحلیل شدند.

خلاصه‌ای از نتایج توصیفی

نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که میانگین سن پاسخگویان برابر با ۳۹/۲۴، میزان استفاده آن‌ها از رسانه‌ها برابر با ۲۶/۰۲، میانگین میزان علاقه افراد پاسخگو به مصرف موسیقی برابر با ۱۸/۸۳/۳۵، میانگین میزان فعالیت موسیقایی پاسخگویان به‌طور متوسط برابر با ۱۶/۴۶ و میانگین دانش موسیقی برای پاسخگویان برابر با ۴۲/۵۹ است.

۱. تعداد پرسشنامه‌های این پژوهش ۳۸۳ تا بود که تعدادی از آن‌ها بازگردانده نشدند و پژوهشگر ناچار شد مبنای تحلیل‌ها را ۳۶۰ نفر قرار دهد.

همچنین میانگین نگرش به موسیقی برای پاسخگویان برابر با ۷۷/۸۹ است. ۱۲/۸ درصد از پاسخگویان عنوان کردند کمتر از یک ساعت، ۳۲/۵ درصد از پاسخگویان بین یک تا دو ساعت، ۱۱/۷ درصد از پاسخگویان دو تا سه ساعت، ۲۷/۲ درصد از پاسخگویان بین سه تا چهار ساعت و ۱۵/۸ درصد از پاسخگویان عنوان کردند که بیش از چهار ساعت از موسیقی استفاده می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد ۱۳/۶ درصد از طریق والدین یا معلمان، ۴۱/۹ درصد از طریق دوستان، ۳۴/۴ درصد از طریق رسانه‌ها و ۱۰/۰ درصد از طریق خود افراد با نوع موسیقی مورد علاقه خود آشنا شدند. همچنین نتایج نشان می‌دهد ۱۸/۶ درصد از پاسخگویان عنوان کردند نگرش خانواده به موسیقی مورد علاقه فرد منفی است، ۵۰/۸ درصد از پاسخگویان ذکر کردند نگرش خانواده به موسیقی مورد علاقه فرد مثبت است، ۲۲/۸ درصد از پاسخگویان گفتند برای خانواده فرقی نمی‌کند به چه نوع موسیقی گوش می‌دهم و ۷/۸ درصد از آن‌ها عنوان کردند که تاکنون در این باره صحبت نکرده‌ایم. برحسب هدف از گوش دادن به موسیقی، نتایج نشان می‌دهد ۲۹/۷ درصد از گوش دادن به موسیقی به صورت حرفه‌ای، ۴۸/۳ درصد برای سرگرمی، ۱۶/۱ درصد به دلیل مد روز و ۵/۸ درصد به خاطر علاقه به خواننده خاصی است.

برحسب دلیل استفاده از نوع خاص موسیقی، نتایج نشان می‌دهد ۴۸/۳ درصد جذابیت‌های ذاتی موسیقی، ۴۲/۲ درصد تشویق دوستان، ۶/۹ درصد حسی که به انسان می‌دهد و ۲/۵ درصد ممنوع بودن این موسیقی در کشور را عنوان کردند. نتایج نشان می‌دهد ۴۵/۳ درصد از پاسخگویان شرایط روحی و روانی گوش دادن به موسیقی را هنگام عصبانیت، ۴۱/۴ درصد عادی، ۱۰/۶ درصد هنگام اضطراب و استرس و ۲/۸ درصد بدون دلیل اعلام کردند. نتایج نشان می‌دهد ۵۷/۲ درصد از پاسخگویان اعلام کردند که بعد از گوش دادن به موسیقی احساس آرامش می‌کنند، ۲۶/۷ درصد احساس هیجان می‌کنند، ۶/۷ درصد احساس کم‌حوصلگی می‌کنند، ۷/۵ درصد بستگی به ریتم آن دارد و ۱/۹ درصد پاسخگویان اعلام کردند که بعد از گوش دادن به موسیقی هیچ احساسی به آن‌ها دست نمی‌دهد. ۴۷/۵ درصد از

کل پاسخگویان موسیقی سنتی و ۵۲/۵ درصد از آن‌ها موسیقی‌های مدرن گوش می‌دادند. می‌توان چنین استنباط کرد که بیشترین تعداد پاسخگویانی‌اند که موسیقی‌های مدرن گوش می‌دادند.

فرضیه ۱: نحوه آشنایی با انواع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۲ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی را برحسب نحوه آشنایی با نوع موسیقی نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افرادی که از طریق صداوسیما به موسیقی علاقه‌مند شده‌اند، بیشتر از سایر گروه‌هاست. نتیجه این فرضیه با مطالعه محمدزاده (۱۳۹۶) همسوست. از دیدگاه آدرنو^۱ مصرف موسیقی برای طبقات بالای جامعه لذت‌بردن از هنر همراه با تفکر است و این نشان از نوعی نخبه‌گرایی و نگاه اشرافی دارد یا از نظر پیترسون طبقات بالا موسیقی متفاوت‌تری از طبقات پایین مصرف می‌کنند. استنباط می‌شود که در صدا و سیما بیشترین نقش را در آشنایی افراد با نوع موسیقی داشته است. ویژه برنامه‌های صدا و سیما می‌تواند ضمن آشنایی افراد با انواع موسیقی، در شکل‌دادن و جهت‌دهی به تمایلات افراد نقش مهمی ایفا کند.

جدول ۲- آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی برحسب نحوه آشنایی با نوع موسیقی

نحوه آشنایی با نوع موسیقی	میانگین	میزان F	معناداری
والدین و معلمان	۷۴/۹۵	۱۱/۸۳	۰/۰۰۰
دوستان	۷۳/۲۸		
صدا و سیما	۸۳/۶۰		
خودم	۸۱/۵۲		

فرضیه ۲: نظر خانواده درباره موسیقی مورد علاقه شما بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۳ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی را برحسب نظر خانواده درباره موسیقی مورد علاقه فرد نشان می‌دهد. نتایج حاصل نشان می‌دهد میانگین میزان

تمایل به مصرف موسیقی برای افرادی که نظر خانواده درباره موسیقی مورد استفاده‌شان فرقی نکرده است، بیشتر از سایر گروه‌هاست. نتیجه این فرضیه با مطالعات هالام (۲۰۰۲)، عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳) و محمدزاده (۱۳۹۶) همسوست. می‌توان استدلال کرد که در دیدگاه بورديو انتخاب نوع موسیقی بازتاب موقعیت طبقاتی افراد است؛ زیرا مردمی که در یک طبقه اجتماعی مشترک قرار دارند، منش‌های مشترکی دارند. از طرفی این منش‌ها به‌وسیله وضعیت طبقاتی افراد تولید می‌شوند. استنباط می‌شود در وضعیتی که هریک از اعضای خانواده ابزارهای گوش کردن به موسیقی همراه خود دارند و مزاحمتی برای دیگران ایجاد نمی‌کنند، باعث دخالت زیاد برخی از اعضای خانواده در گوش دادن دیگران به نوع خاصی از موسیقی نمی‌شود.

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین تمایل به موسیقی برحسب نظر خانواده درباره به مصرف موسیقی مورد
علاقه فرد

معناداری	میزان F	میانگین	نظر خانواده درباره موسیقی مورد علاقه فرد
۰/۰۰۰	۱۱/۳۱	۷۶/۸۰	خوب
		۷۴/۱۶	نظری ندارند
		۸۵/۱۰	فرقی نمی‌کند
		۸۳/۶۷	تابه حال صحبت نشده

فرضیه ۳: هدف از گوش دادن به موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۴ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به موسیقی را برحسب هدف از گوش دادن به موسیقی نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افرادی که براساس مد موسیقی گوش می‌دهند، بیشتر از سایر اهداف و برابر با ۸۶/۶۲ است. نتیجه این فرضیه با مطالعات کاظمی‌کیا (۱۳۹۵) و عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳)، هالام (۲۰۰۲) و ملاندر و همکاران (۲۰۱۸) همسوست. از نتایج حاصل

استنباط می‌شود که بیشتر افراد مورد مطالعه موسیقی انتخابی خود را متناسب با مد روز انتخاب می‌کنند. در این راستا نتایج نشان می‌دهد که فرضیه ذکر شده تأیید می‌شود و نتایج آن تعمیم‌یافتنی به جامعه آماری است.

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین تمایل به موسیقی برحسب هدف از گوش دادن به موسیقی

هدف از گوش دادن به موسیقی	میانگین	میزان F	معناداری
به صورت حرفه‌ای گوش می‌کنم	۷۷/۰۹	۱۰/۲۹	۰/۰۰۰
برای سرگرمی	۷۴/۶۸		
براساس مد	۸۶/۶۲		
برای علاقه به خواننده خاصی	۸۴/۴۲		

فرضیه ۴: دلیل استفاده از موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۵ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به موسیقی را برحسب دلیل استفاده از موسیقی نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افرادی که دلیل استفاده از موسیقی را به خاطر ممنوع بودن این موسیقی در کشور می‌دانند، بیشتر و برابر با ۱۰۳/۵۶ است. نتیجه این فرضیه با مطالعات هالام (۲۰۰۲) و کاظمی کیا (۱۳۹۵) همسوست. از دیدگاه آدورنو موسیقی برای طبقات پایین، بیان نداشتن‌ها و همواره تسکین‌دهنده دردها، کمبودها، پسرفت‌ها و سرکوب‌های آن‌هاست. می‌توان نتیجه گرفت که موسیقی‌های غیرمجاز در جامعه جدید و براساس نگرش جوانان از غرب ساخته شده‌اند و برای جوان نیازآفرینی می‌کنند. این مسئله به نوبه خود تمایل قشر جوان را برمی‌انگیزاند و جوانان را به سمت و سوی این موسیقی‌ها جهت می‌دهد.

جدول ۵- آزمون تفاوت میانگین تمایل به مصرف موسیقی برحسب دلیل استفاده از موسیقی

معناداری	میزان F	میانگین	دلیل استفاده از موسیقی
۰/۰۰۰	۲۱/۵۱	۷۵/۶۱	جذابیت‌های ذاتی موسیقی
		۷۶/۳۰	براساس تشویق دوستانم
		۹۴/۱۲	به‌خاطر حسی که به انسان می‌دهد
		۱۰۳/۵۶	به‌خاطر ممنوع‌بودن این موسیقی در کشور

فرضیه ۵- شرایط روحی و روانی گوش‌دادن به موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۶ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی را برحسب شرایط روحی و روانی نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افرادی که در حالات روحی و روانی عادی هستند، بیشتر از سایر حالات ممکن و برابر با ۹۰/۳۹ است. درباره شرایط روحی و روانی گوش‌دادن به موسیقی، نتیجه این فرضیه با مطالعات ریتسا و ریکارد (۲۰۰۴)، کنت (۲۰۰۶)، احمد و رانا (۲۰۱۵)، گاریدو و شوبرت (۲۰۱۵) و فروردا و همکاران (۲۰۱۷) همسوست. از دیدگاه آدورنو می‌توان استدلال کرد که موسیقی برای طبقات پایین، بیان نداشتن‌ها و همواره تسکین‌دهنده دردها، کمبودها، پسرفت‌ها و سرکوب‌های آن‌هاست. این نتایج نشان می‌دهد افرادی که در وضعیت روانی عادی هستند، تمایل بیشتری به مصرف موسیقی و استفاده از آهنگ دلخواه خود دارند.

جدول ۶- آزمون تفاوت میانگین تمایل به مصرف موسیقی برحسب شرایط روحی و روانی

معناداری	میزان F	میانگین	شرایط روحی و روانی
۰/۰۰۰	۱۱/۷۷	۷۵/۳۳	عصبانیت
		۷۶/۸۵	عادی
		۹۰/۳۹	اضطراب و استرس
		۸۷/۶۰	فرقی نمی‌کند

فرضیه ۶: احساس پس از گوش دادن به موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۷ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی را برحسب احساس پس از گوش دادن به موسیقی نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افرادی که عنوان کردند پس از گوش دادن به موسیقی مورد علاقه‌شان احساس آرامش می‌کنند، بیشتر و برابر با ۹۲/۰۰ است. نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های مختلف باهم تفاوت وجود دارد و افراد بیشتر عنوان کردند که پس از گوش دادن به موسیقی احساس آرامش دارند؛ بنابراین گوش دادن به موسیقی می‌تواند بر آرامش روحی و روانی افراد تأثیرگذار باشد. نتیجه این فرضیه با مطالعات ریتسا و ریکارد (۲۰۰۴)، کنت (۲۰۰۶)، احمد و رانا (۲۰۱۵)، گاریدو و شوبرت (۲۰۱۵) و فروردا و همکاران (۲۰۱۷) همسوست. از دیدگاه آدورنو می‌توان استدلال کرد که موسیقی برای طبقات پایین، بیان نداشتن‌ها و همواره تسکین‌دهنده دردها، کمبودها، پسرفت‌ها و سرکوب‌های آن‌هاست.

جدول ۷- آزمون تفاوت میانگین تمایل به مصرف موسیقی برحسب احساس پس از گوش دادن به موسیقی

احساس پس از گوش دادن به موسیقی	میانگین	میزان F	معناداری
احساس آرامش می‌کنم.	۷۵/۷۸	۱۴/۸۴	۰/۰۰۰
احساس هیجان می‌کنم.	۷۴/۶۷		
کم‌حوصله می‌شوم.	۸۴/۹۱		
بستگی به ریتم آهنگ دارد.	۹۵/۵۱		
هیچ احساس خاصی ندارم.	۹۲/۰۰		

فرضیه ۷: نوع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۸ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی را برحسب نوع موسیقی نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تی گروه‌های مستقل نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افرادی که به موسیقی مدرن گوش می‌دهند، بیشتر و برابر با ۸۱/۴۳ است.

نتایج نشان می‌دهد که میانگین میزان تمایل به موسیقی بین گروه‌های مختلف باهم تفاوت دارد. این تفاوت براساس آزمون تی قابل‌پذیرش است و فرضیه ذکرشده پذیرفته می‌شود. نتیجه این فرضیه درباره نوع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی با مطالعات صمیم (۱۳۹۳)، عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳) همسوست. براساس نظر بوردیو، انتخاب نوع موسیقی بازتاب موقعیت طبقاتی افراد است و منش افراد به وسیله وضعیت طبقاتی آن‌ها تولید می‌شود. این نتیجه براساس دیدگاه آدورنو دفاع از نوع خاصی از موسیقی به نام جاز است که نشان از نوعی نگاه نو و نخبه‌گرایی به هنر است. همچنین براساس نظریه پیترسون، گروه‌های اجتماعی که به پایگاه‌های بالاتر تعلق دارند، دارای ذائقه متفاوتی در مقایسه با طبقات پایین‌تر هستند و موسیقی مورد مصرفشان بسیار متنوع است. می‌توان گفت موسیقی مدرن برای افراد بیشتر از موسیقی سنتی پذیرش دارد که البته می‌توان گفت با توجه به میانگین گروه سنی افراد که بیشتر جوان هستند، این وضعیت برای جوانان بیشتر از سایر گروه‌های سنی است.

جدول ۸- میانگین نمره تمایل به مصرف موسیقی برحسب نوع موسیقی

نوع موسیقی	میانگین	آزمون لیونز		تی گروه‌های مستقل	
		F	معناداری	t	معناداری
سنتی	۷۳/۹۷	۰/۸۷	۰/۳۴	-۴/۵۹	۰/۰۰۰
مدرن	۸۱/۴۳				

فرضیه ۸: طبقه اجتماعی افراد بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد.

جدول ۹ آزمون تفاوت میانگین میزان تمایل به مصرف موسیقی را برحسب طبقه اجتماعی افراد نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان تمایل به موسیقی برای افراد طبقه بالا بیشتر از سایر طبقات و برابر با ۸۲/۶۶ است. استنباط می‌شود که تمایل به مصرف موسیقی افراد طبقه بالا بیشتر از سایر طبقات است. این

نتیجه براساس دیدگاه بوردیو تبیین شدنی است که اعضای یک گروه طبقاتی مشخص سبک زندگی یکسان و یکنواختی دارند که ناشی از شباهت سرمایه فرهنگی اعضای این طبقه است؛ بنابراین ساختار رفتار مصرف موسیقی هر فرد براساس جایگاه وی در سلسله مراتب طبقاتی شکل می‌گیرد؛ به این معنا که طبقات بالا که فرض می‌شود از سرمایه فرهنگی بیشتر برخوردارند، مصرف موسیقی متعالی‌تر و طبقات پایین سرمایه فرهنگی کمتر و الگوی مصرف موسیقی عامه‌پسندتری دارند.

جدول ۹- آزمون تفاوت میانگین تمایل به مصرف موسیقی برحسب طبقه اجتماعی افراد

طبقه اجتماعی افراد	میانگین	میزان F	معناداری
بالا	۸۲/۶۶	۹/۱۳	۰/۰۰۰
متوسط	۷۸/۲۱		
پایین	۷۳/۸۶		

۵. نتیجه‌گیری

حضور فراگیر موسیقی در خانه، اتومبیل، مغازه‌ها و رستوران‌ها و ... همراه با افزایش تعداد وسایل برای پخش و گوش دادن به آن، به دلیل توسعه فناوری دیجیتال، با تنوع استفاده از موسیقی به یک عنصر حیاتی در زندگی روزمره بشر تبدیل شده است. در این میان ذائقه موسیقایی مدت‌هاست کانون تحقیق جامعه‌شناسی فرهنگی بوده است. در مطالعات جامعه‌شناختی مربوط به سلیقه‌های هنری، رفتار و درک طبقات اجتماعی متأثر از عوامل مختلف، به موسیقی متفاوت بوده است. بررسی و شناخت تفاوت‌های نسبی و توزیع نابرابر سرمایه فرهنگی و صلاحیت‌های موسیقی در این بین از اهمیت شایان توجهی برخوردار بوده است؛ از این رو پژوهش حاضر به دنبال بررسی شناخت رابطه بین درک طبقاتی افراد و تمایل آن‌ها به موسیقی بوده است.

براساس نتایج حاصل می‌توان گفت نحوه آشنایی با انواع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر معنادار دارد؛ یعنی صداوسیما بیشترین نقش را در آشنایی افراد با نوع موسیقی دارد. ویژه برنامه‌های صداوسیما می‌تواند ضمن آشنایی افراد با انواع موسیقی، در شکل‌دادن و جهت‌دهی به تمایلات افراد نقش مهمی ایفا کند. نتیجه حاصل درباره نحوه آشنایی افراد با موسیقی با پژوهش‌های محمدزاده (۱۳۹۶) و هالام (۲۰۰۲) همسوست. از دیدگاه آدرنو، مصرف موسیقی برای طبقات بالای جامعه، لذت‌بردن از هنر همراه با تفکر است و این نشان از نوعی نخبه‌گرایی و نگاه اشرافی دارد. همچنین از نظر پیترسون، طبقات بالا موسیقی متفاوت‌تری از طبقات پایین مصرف می‌کنند. از دیدگاه بوردیو، انتخاب نوع موسیقی استفاده‌شده ناشی از آن چیزی خواهد بود که تمایلات افراد را شکل می‌دهد. می‌توان استدلال کرد افراد با توجه به موقعیت اجتماعی و محیطی که در آن قرار دارند، مصرف موسیقی متفاوتی خواهند داشت که از منش آن‌ها نشئت گرفته است؛ بر این اساس، نحوه آشنایی افراد با انواع موسیقی نیز متأثر از موقعیت یا محیط اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اند، می‌تواند متفاوت باشد.

همچنین نتایج نشان می‌دهد نظر خانواده درباره موسیقی مورد علاقه شما بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد. نتایج درباره نظر خانواده درباره موسیقی مورد علاقه شما با نتایج مطالعات هالام (۲۰۰۲)، عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳) و محمدزاده (۱۳۹۶) همسوست. می‌توان استدلال کرد که در دیدگاه بوردیو انتخاب نوع موسیقی بازتاب موقعیت طبقاتی افراد است؛ زیرا مردمی که در یک طبقه اجتماعی مشترک قرار دارند، منش‌های مشترکی دارند؛ از طرفی این منش‌ها به وسیله وضعیت طبقاتی افراد تولید می‌شوند. در تفسیر این نتیجه همچنین می‌توان گفت محیط فرهنگی خانواده بستری را فراهم می‌کند که متأثر از آن افراد خانواده ممکن است به سمت نوع موسیقی‌ای گرایش پیدا کنند که با ارزش‌های خانوادگی آن‌ها همخوانی دارد.

نتایج نشان می‌دهد که هدف از گوش‌دادن به موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد. استنباط می‌شود که بیشتر افراد مطالعه‌شده موسیقی انتخابی خود را متناسب با مد روز انتخاب می‌کنند. نتیجه این فرضیه با مطالعات هالام (۲۰۰۲)، عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳)، کاظمی‌کیا (۱۳۹۵) و ملاندر و همکاران (۲۰۱۸) همسوست؛ براساس این نتیجه می‌توان استدلال کرد که هدف از گوش‌دادن به موسیقی که به تمایل به آن منجر می‌شود، ممکن است ناشی از عوامل مختلفی همچون ذائقه موسیقایی، دانش موسیقی، مدگرایی، فعالیت‌های فراغتی و ... باشد.

نتایج نشان می‌دهد که دلیل استفاده از موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد. موسیقی‌های غیرمجاز در جامعه جدید و براساس نگرش جوانان از غرب ساخته می‌شوند و برای جوان نیازآفرینی می‌کنند. این موضوع به‌نوبه خود تمایل قشر جوان را برمی‌انگیزاند و آن‌ها را به سمت و سوی آن جهت می‌دهد. نتیجه این فرضیه با مطالعات هالام (۲۰۰۲) و کاظمی‌کیا (۱۳۹۵) همسوست و از دیدگاه آدورنو موسیقی برای طبقات پایین، بیان نداشتن هاست و همواره تسکین‌دهنده دردها، کمبودها، پسرفت‌ها و سرکوب‌های آن‌هاست. می‌توان استدلال کرد که دلیل استفاده افراد از موسیقی به‌طور طبیعی به تمایل آن‌ها به موسیقی منجر می‌شود. تا زمانی که افراد از موسیقی استفاده نکنند نمی‌توانند به آن نیز علاقه و تمایلی داشته باشند، اما در صورت استفاده از موسیقی طبیعی است که به نوع خاصی از موسیقی نیز گرایش پیدا می‌کنند. براساس تحقیقات، استفاده و تمایل به موسیقی می‌تواند دلایل متعددی همچون کاهش افسردگی، استرس، اضطراب، بهبود عملکرد مغز، بهبود خلق و خوی و وضعیت احساس فرد و ... داشته باشد.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که شرایط روحی-روانی گوش‌دادن به موسیقی بر تمایل به موسیقی تأثیر دارد؛ یعنی افرادی که در وضعیت روانی عادی هستند، تمایل بیشتری به مصرف موسیقی و استفاده از آهنگ دلخواه خود دارند. نتایج با مطالعات ریتسا و ریکارد (۲۰۰۴)، کنت (۲۰۰۶)، هالام (۲۰۱۰)، احمد و رانا (۲۰۱۵)، گاریدو و شوپرت (۲۰۱۵) و

فروردا و همکاران (۲۰۱۷) همسوست. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اثرات مثبت تعامل با موسیقی در توسعه شخصی و اجتماعی تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که تجربه‌ای لذت بخش و پرتفردار داشته باشد. این امر به کیفیت آموزش نیز کمک می‌کند. براساس نظر آدورنو، موسیقی به عنوان کاهنده استرس‌های روانی افراد می‌تواند در ایجاد شرایط روحی و احساس فرد پس از گوش دادن به موسیقی تأثیرگذار باشد.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که احساس پس از گوش دادن به موسیقی مورد انتظار بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر دارد. این نتیجه با مطالعات پیشین تاحدودی منطبق است. نتیجه حاصل با مطالعات ریتسا و ریکارد (۲۰۰۴)، کنت (۲۰۰۶)، احمد و رانا (۲۰۱۵)، گاریدو و شوبرت (۲۰۱۵)، فروردا و همکاران (۲۰۱۷) همسوست. از دیدگاه آدورنو می‌توان استدلال کرد که موسیقی برای طبقات پایین، بیان نداشتن‌ها و همواره تسکین‌دهنده دردها، کمبودها، پسرفت‌ها و سرکوب‌های آن‌هاست.

نتایج حاصل از فرضیه تأثیر طبقه اجتماعی افراد بر تمایل آن‌ها به موسیقی با مطالعه ثابت‌زاده (۱۳۹۹) که بر طبقه موسیقی‌دانان و پژوهش نعمتی سوگلی تپه (۱۳۹۸) که بر تأثیر موسیقی بر ارتقای هیجانی افراد تأثیر دارد، ناهمسوست؛ اما با مطالعات آقااحمدی و همکاران (۱۳۹۲)، صمیم (۱۳۹۳)، عجمی و بهدادمنش (۱۳۹۳)، کاظمی‌کیا (۱۳۹۵) و محمدزاده (۱۳۹۶) که بر تأثیر طبقه بر انتخاب و نوع موسیقی تأکید دارند، همسوست. همچنین با تحقیقات ملاندر و همکاران (۲۰۱۸) که بر ترجیحات موسیقی، فروردا و همکاران (۲۰۱۷) که بر ترجیح سبک‌های موسیقی، گاریدو و شوبرت (۲۰۱۵) و کنت (۲۰۰۶) که بر طبقه‌بندی محتوایی موسیقی و هالام (۲۰۱۰) که بر ترجیح گروه‌های سنی تأکید دارد، همسوست. می‌توان چنین استنباط کرد که طبقات اجتماعی پایین‌تر محصولاتی مرتبط با ارزش‌های سنتی و فرهنگ عامه خود مصرف می‌کنند. درمقابل، بالاترین طبقات اجتماعی که با پول‌محوری، نمایش، فردمحوری و استحقاق شناخته می‌شوند، موقعیت اجتماعی برترشان را با مصرف محصولات فرهنگی بالا و نوین به نمایش می‌گذارند. در طبقه

متوسط توجه به مسئولیت فردی و رعایت مصلحت جمعی، فردگرایی و استحقاق ارزش‌های غالب هستند. در این زمینه بورديو معتقد است طبقات بالا، متوسط و کارگر ترجیحات مختلفی در موسیقی دارند. بورديو معتقد است که آثار هنری به «کدهایی» مجهز هستند و هر چه این کدها پیچیده باشند، درک آثار هنری نیز سخت‌تر خواهد بود. لاینز در نظریه خود، هنرها را در دسته‌های سلیقه بالا، سلیقه متوسط و سلیقه پست نام‌گذاری کرد. کلید این تحلیل، در نظر گرفتن هنر به عنوان کالای مصرفی است؛ ایده‌ای که او را به سمت هنر خالص برای بررسی جنبه‌های گوناگون شیوه زندگی و سلیقه سوق داده است. او در محاسبه تغییرات سلیقه، سیر یک رابطه مستقیم را پیگیری کرد که سلیقه بالا و پایین را در برابر سلیقه متوسط پیوند می‌داد. این دو نظریه را می‌توان این‌گونه مفصل‌بندی کرد که طبقات بالا، متوسط و کارگر ترجیحات مختلفی در زمینه موسیقی دارند که می‌توان آن‌ها را در دسته‌های سلیقه بالا، سلیقه متوسط و سلیقه پست نام‌گذاری کرد.

نتایج حاصل نشان می‌دهد که نوع موسیقی بر تمایل به مصرف موسیقی تأثیر معنادار دارد؛ یعنی بیشتر افراد عنوان کردند پس از گوش دادن به موسیقی احساس آرامش داشتند؛ بنابراین گوش دادن به موسیقی می‌تواند در آرامش روحی و روانی افراد تأثیرگذار باشد. در تفسیر این نتیجه می‌توان استدلال کرد که افراد متأثر از محیط اجتماعی، شرایط فرهنگی و ارزش‌های خانوادگی حاکم بر آن به سمت نوع خاصی از موسیقی سوق داده می‌شوند که این نوع موسیقی می‌تواند سبب تمایل افراد به استفاده از آن شود. با توجه به اینکه طبقه اقتصادی-اجتماعی افراد در کلیت آن با مصرف موسیقی ارتباط معنادار دارد، پیشنهاد می‌شود متخصصان و مسئولان فرهنگی در راستای مدیریت و ارائه برنامه‌های فرهنگی و صداوسیما با ارائه انواع متفاوت موسیقی متناسب با ذائقه افراد در گروه‌ها و طبقات مختلف برنامه‌ریزی لازم را داشته باشند. در این راستا، با آگاهی بخشی ضمن توجه به سلايق و ذائقه‌های افراد، برنامه‌های فرهنگی برای گروه‌ها در سازمان‌ها و همچنین از طریق رسانه‌ها اقدام لازم را انجام دهند.

کتابنامه

۱. آقااحمدی، ق.، قلی‌زاده، ز.، و میرمحمدی، ف. (۱۳۹۲). رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی و مصرف موسیقی در جوانان کلان شهر تهران، *فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، (۱۱)، ۹-۲۸.
۲. امیرمظاهری، ا.، و عزیزی، ا. (۱۳۹۲). خاستگاه و چیستی موسیقی زیرزمینی از منظر جامعه-شناختی. *کتاب ماه*، (۷۲)، ۵۴-۶۰.
۳. بوردیو، پ. (۱۳۹۰). *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی* (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: ثالث.
۴. ثابت‌زاده، م. (۱۳۹۹). تحلیل کارکردهای اجتماعی-موسیقایی و سبک‌شناسی ویژگی‌های واژگان موسیقی در تاریخ بیهقی. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، (۴۷)، ۶۸، ۵۳-.
۵. زنجانی زاده اعزازی، ه. (۱۳۸۲). *نظریات اجتماعی فمینیستی کلاسیک. مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان*، (۱)، ۱۰۳-۱۲۲.
۶. ستوده، ه. (۱۳۷۸). *روان‌شناسی اجتماعی*. تهران: انتشارات آوای نور.
۷. شفر، ج. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی موسیقی* (ر. صمیم، مترجم). *فصلنامه موسیقی ماهور*، (۳۱)، ۱۲۷-۱۳۲.
۸. صمیم، ر. (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی گرایش جوانان تهرانی به مصرف موسیقی مردم‌پسند بر اساس سن و جنس، *نامه هنرهای نمایشی و موسیقی*، (۹)، ۱۱۸-۱۰۵.
۹. عجمی، ح.، و بهدادمنش، ل. (۱۳۹۳). *عوامل مؤثر بر جهانی‌شدن مصرف موسیقی جوانان*. مقاله ارائه‌شده در اولین همایش ملی رسانه، ارتباطات و آموزش‌های شهروندی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
۱۰. فاضلی، م. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی مصرف موسیقی، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، (۴)، ۲۷-۵۳.
۱۱. فکوهی، ن. (۱۳۹۳). *درسی درباره درس (ن. فکوهی، مترجم)*. تهران: نشر نی.
۱۲. قربانزاده، س. (۱۳۸۷). *مطالعه رابطه بین سبک زندگی و رفتار رانندگی در بین جوانان* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۱۳. کاظمی پور، ش. (۱۳۷۸). الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی. *نشریه نامه علوم اجتماعی*، (۱۴)، ۱۳۹-۱۷۲.
۱۴. کاظمی کیا، س. (۱۳۹۵). *بررسی رابطه پایگاه اجتماعی با مصرف فرهنگی موسیقی در شهر تهران* (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه شناسی). مؤسسه آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی البرز، کرج، ایران.
۱۵. کوئن، ب. (۱۳۷۰). *مبانی جامعه شناسی* (غ.ع. توسلی و ر. فاضل، مترجمان). تهران: انتشارات سمت.
۱۶. محمدزاده، ف. (۱۳۹۶). *بررسی وضعیت گرایش جوانان به موسیقی غربی و تبیین جامعه شناختی آن* (مطالعه موردی جوانان شهر ترکالکی). مقاله ارائه شده در کنفرانس پژوهش - های نوین ایران و جهان در روان شناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی، شرکت اندیشه سازان مبتکر جوان، مرو دشت.
۱۷. مقدس، ع. ا. (۱۳۷۴). *ساختار شغلی و تحرک اجتماعی* (رساله منتشر نشده دکتری جامعه شناسی). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۱۸. ممتاز، ف. (۱۳۸۳). *معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بورديو. پژوهشنامه علوم انسانی*، (۴۱ و ۴۲)، ۱۴۹-۱۶۰.
۱۹. مهری، ب. (۱۳۹۰). *مصرف و فرهنگ*. تهران، انتشارات سمت.
۲۰. نعمتی سوگلی تپه، ف. (۱۳۹۸). *تأثیر موسیقی ملایم بر هوش هیجانی دانشجویان*. مقاله ارائه شده در چهارمین کنفرانس ملی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات روانشناسی، مرکز توانمندسازی مهارت های فرهنگی و اجتماعی جامعه، تهران.
۲۱. استونز، ر. (۱۳۸۵). *متفکران بزرگ جامعه شناسی* (م. میردامادی، مترجم). تهران: مرکز
۲۲. ویتکین، ر. (۱۳۸۲). *دیدگاه های آدورنو: صنعت فرهنگ و جاز* (ع. ر. پلا سید، مترجم). کتاب ماه هنر، (۶۵ و ۶۶)، ۵۲-۶۶.
۲۳. یگانه، س.، و سیدین، س. (۱۳۹۱). *بررسی نظریه های معاصر جامعه شناسی درباره ذوق هنری و لایه بندی اجتماعی و سنجش مصرف موسیقی دانشجویان دانشگاه های تهران*. *فصلنامه نامه هنرهای نمایشی و موسیقی*، (۵)، ۱۲۹-۱۱۳.

24. Adorno, T. W., & Simpson, G. (1941). On popular music. *Studies in Philosophy and Social Science*, 9(1), 17-48.
25. Ahmad, N., & Rana, A. (2015). Impact of music on mood: Empirical investigation *Research on Humanities and Social Sciences*, 5(21), 98-101.
26. Bilhartz, T. D., Bruhn, R. A., & Olson, J. E. (1999). The effect of early music training on child cognitive development. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 20(4), 615-636.
27. Bryson, B. (1997). What about the univores? Musical dislikes and group-based identity construction among Americans with low levels of education. *Poetics*, 25(2-3), 141-156.
28. Crane, D. (2013). *The production of culture: Media and the urban arts (Foundations of popular culture)*. Thousand Oaks, CA: Sage.
29. Ferwerda, B., Tkalcic, M., & Schedl, M. (2017, August). Personality traits and music genre preferences: How music taste varies over age groups. In M. Bielikova, V. Bogina, T. Kuflik, & R. Sasson (Eds.), *Proceedings of the 1st Workshop on Temporal Reasoning in Recommender Systems (RecTemp) at the 11th ACM Conference on Recommender Systems (RecSys 2017)* (pp. 16-20). Slovak University of Technology in Bratislava, Slovakia.
30. Gans, H. (1999). *Popular culture and high culture*. New York, NY: Basic Books.
31. Garrido, S., & Schubert, E. (2015). Music and people with tendencies to depression. *Music Perception: An Interdisciplinary Journal*, 32(4), 313-321.
32. Gavin, H. (2006). Intrusive music: The perception of everyday music explored by diaries. *The Qualitative Report*, 11(3), 550-565.
33. Hallam, S. (2002). Musical motivation: Towards a model synthesising the research. *Music Education Research*, 4(2), 225-244.
34. Hallam, S. (2010). The power of music: Its impact on the intellectual, social and personal development of children and young people. *International Journal of Music Education*, 28(3), 269-289.
35. Jackson, J. (2000). Youth and popular music business: 10 key issues for the industry and society to consider. Retrieved from www.bus.cqu.edu.au/Facultym/news/documents/youth&popmusic.pdf
36. Kent, D. (2006). *The effect of music on the human body and mind* (Unpublished bachelors' thesis). Liberty University, Virginia.
37. Mellander, C., Florida, R., Rentfrow, P. J., & Potter, J. (2018). The geography of music preferences. *Journal of Cultural Economics*, 42(4), 593-618.
38. Peterson, R. A., & Dowd, T. J. (2004). Making music sociology: An introduction. *Poetics*, 32(3), 195-196.

39. Ritossa, D. A., & Rickard, N. S. (2004). The relative utility of 'pleasantness' and 'liking' dimensions in predicting the emotions expressed by music. *Psychology of Music*, 32(1), 5-22.
40. Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries. *Advances in Experimental Social Psychology*, 25, 1-65.
41. Turner, B. S., & Edmunds, J. (2002). The distaste of taste: Bourdieu, cultural capital and the Australian postwar elite. *Journal of Consumer Culture*, 2(2), 219-239.
42. Veenstra, G. (2015). Class position and musical tastes: A sing-off between the cultural omnivorism and Bourdieusian homology frameworks. *Canadian Review of Sociology*, 52(2), 134-159.
43. Zolberg, V. (1990). What is the Art? What is the Sociology of art? In Mabani jameeshenasi honar by A. Ramin. Tehran: Ney Publications.

تدوین و اعتباریابی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نوجوانان در معرض خطر

زهره نوعی (دکتری تخصصی روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

zahranoee@gmail.com

عبدالله معتمدی (استاد گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

a_moatamedy@yahoo.com

حسین اسکندری (استاد گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

نویسنده مسئول)

sknd40@gmail.com

نورعلی فرخی (دانشیار گروه روانسنجی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

farrokhinoorali@yahoo.com

مرجان پشت‌مشهدی (استادیار گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم رفتاری، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی،

تهران، ایران)

ma.poshtmashhadi@uswr.ac.ir

چکیده

مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نوجوانان با بسیاری از رفتارهای مثبت و منفی اجتماعی مرتبط است. این پژوهش با هدف تدوین و اعتباریابی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نوجوانان دارای گرایش به رفتار پرخطر با توجه به مؤلفه‌های مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی انجام شده است. روش پژوهش دلفی و جامعه آن روان‌شناسان و جامعه‌شناسانی بودند که در حوزه نوجوانی، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی آن فعالیت می‌کنند. نمونه پژوهش ۱۰ نفر بودند که به شیوه هدفمند انتخاب شدند. با دو پرسشنامه محقق‌ساخته مؤلفه‌های مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی بررسی شد. برای تعیین میزان

اتفاق نظر میان اعضای شرکت کننده در روش دلفی از ضریب هماهنگی کندال استفاده شد. سپس برای بررسی روایی محتوایی برنامه تهیه شده براساس این مؤلفه ها از نسبت روایی محتوایی لاوشه استفاده شد. نتایج دو مرحله پرسشنامه در روش دلفی، مؤلفه های مدنی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی، اقتصادی و سیاسی را مشخص کرد. همچنین یافته ها بیانگر آن است که مقدار ضریب کندال برای همه مؤلفه ها $0/22$ است و سطح معناداری برای ضریب هماهنگی کندال نیز $0/05$ است که به معنای وجود توافق معنادار بین شرکت کنندگان در روش دلفی است. شاخص نسبت محتوایی (CVR) برای برنامه آموزشی بیشتر از مقدار قابل قبول براساس روش لاوشه به دست آمد؛ بنابراین برنامه آموزشی مسئولیت پذیری اجتماعی دربرگیرنده مؤلفه های مدنی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی، سیاسی و اقتصادی برای مسئولیت پذیری اجتماعی است و از روایی محتوایی قابل قبولی برخوردار است.

کلیدواژه ها: نوجوانان، برنامه آموزشی، مسئولیت پذیری اجتماعی.

۱. مقدمه

«انسان به واسطه اجتماعی بودن یاد می گیرد که چگونه در جمع زندگی کند و در عین حال نیازهای خود را نیز تأمین کند. در جریان این یادگیری وی به این نکته پی خواهد برد که در جست و جوی نیل به اهداف فردی در اجتماع، نمی تواند دیگران و انتظاراتشان را نادیده بگیرد. این موضوع چیزی است که پایه مسئولیت پذیری اجتماعی بر آن قرار دارد. مفاهیمی چون مسئولیت پذیری، دیگرخواهی و نوع دوستی اهمیت حضور «دیگری» در جامعه را گوشزد می کنند و در راستای تقویت وجدان فردی و جمعی عمل می کنند» (طالبی و بحری-پور، ۱۳۹۳، ص. ۳۸)؛ بر این اساس مسئولیت پذیری اجتماعی بازتاب نگرانی هایی است که فراتر از منافع، نیازها و خواسته های شخصی است (گالای^۱، ۲۰۰۶، به نقل از وری-لیک و

1. Gallay

سیورتنس^۱، ۲۰۱۱، ص. ۱۲). وری-لیک و سیورتنس اساس تعریف خود از مسئولیت‌پذیری اجتماعی را روابط با دیگران و حس اخلاقی از مراقبت و عدالت بیان می‌کنند. از دید آن‌ها مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماع‌گرایانه یا جهت‌گیری ارزشی تعریف شود که رفتارهای مدنی، جامعه‌پسند و اخلاقی را برمی‌انگیزد و تعهدات شخصی به مشارکت در جامعه و اجتماع را بازنمایی می‌کند (وری-لیک و سیورتنس، ۲۰۱۱، ص. ۱۱؛ وری-لیک، سیورتنس و فلانگان^۲، ۲۰۱۶، ص. ۱۳۰).

بر طبق مفهوم‌سازی ارزش‌های شوارتز^۳، مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند به عنوان یک ارزش خوداعتلایی^۴ (مانند خیرخواهی یا عام‌گرایی) در تقابل با ارزش‌های خودافزایی^۵ (مانند لذت‌گرایی، موفقیت و قدرت) در نظر گرفته شود. براساس نظر وی، عام‌گرایی و خیرخواهی هر دو با افزایش دیگران و اعتلای علایق خودخواهانه مرتبط‌اند. درحالی‌که خیرخواهی متمرکز بر نگرانی برای رفاه افراد نزدیک در تعاملات روزمره است، عام‌گرایی به سمت «درک، فهم، تحمل و محافظت از رفاه همه مردم و طبیعت» هدایت می‌شود (شوارتز، ۱۹۹۲، ص. ۱۲؛ به نقل از اشمید^۶، ۲۰۱۲، ص. ۵۳۴).

نوجوانی به لحاظ تحولی دوره‌ای است که در آن ارزش‌ها شکل می‌گیرد (فلانگان، ۲۰۰۳). شکل‌گیری هویت وظیفه‌اساسی رشدی است و آن شامل شناسایی تعهدات اخلاقی و ایدئولوژیک است (اریکسون^۷، ۱۹۶۸؛ کوت^۸، ۲۰۰۹) و علاوه بر این‌ها ظرفیت‌های شناختی برای تفکر انتزاعی و اتخاذ چشم‌انداز در حال رشد است (پیاژه^۹، ۱۹۵۲؛ اشتنبرگ^۱،

-
1. Wray-Lake & Syvertsen
 2. Wray-Lake, Syvertsen, & Flanagan
 3. Schwartz
 4. self-transcendence
 5. self-enhancement
 6. Schmid
 7. Erikson
 8. Cote
 9. Piaget

۲۰۰۸) و این توانایی‌ها و علایق رو به رشد، جایگاهی برای شکل‌گیری ارزش فراهم می‌کنند (وری-لیک، ۲۰۱۰، ص. ۶۴). درواقع افزایش قدرت پردازش اطلاعات و توانایی‌های تفکر انتزاعی، ظرفیت‌های نوجوانان برای اتخاذ یک جهت‌گیری به لحاظ اجتماعی مسئولانه را افزایش می‌دهد (وری-لیک و سیورتن، ۲۰۱۱، ص. ۱۶).

از آغاز مطالعه علمی تحول نوجوانی (هال، ۱۹۰۴)، چارچوب مفهومی غالب برای مطالع این دوره زمانی «طوفان و فشار» در نظر گرفته شده است. این مدل‌های نقص و کمبود از ویژگی‌های نوجوانی، براساس مدل‌های تقلیل‌گرایانه زیست‌شناختی از ژنتیک یا جبرگرایی رشتی شکل گرفتند (مانند اریکسون، ۱۹۵۹، ۱۹۶۸) و به توصیف نوجوان به‌عنوان «ازهم‌پاشیده»^۲ یا در معرض ازهم‌پاشیدگی (مانند بنسون، اسکالز، همیلتون و سسما، ۲۰۰۶) که هم خطرناک است و هم خطرآفرین (آنتونی، ۱۹۶۹) یا به‌عنوان «مشکلاتی که باید مدیریت شوند» متهمی شدند (روث و بروکس-گان، موری و فوستر، ۱۹۹۸؛ به نقل از لرنر، ۲۰۰۵، ص. ۳).

رویکرد «تحول مثبت جوانی»^۵ رویکردی درباره نوجوانان است که برخاسته از علاقه میان دانشمندان تحولی در استفاده از مدل‌های دینامیک یا سیستم‌های تحولی رفتار و تحول انسان به‌منظور فهم انعطاف‌پذیری تحول انسان و همچنین اهمیت ارتباط بین افراد و محیط‌های بوم‌شناختی آن‌ها در دنیای واقعی به‌عنوان پایه تغییر در مسیر تحول انسان است (لرنر، ۲۰۰۵، ص. ۲). برخلاف رویکرد رایج، دیدگاه تحول مثبت جوانی نوجوانان را به‌عنوان منابعی می‌بیند که باید رشد کنند، نه مشکلاتی که باید مدیریت شوند (روت، بروکس-گان، ۲۰۰۳ الف، ۲۰۰۳ ب، به نقل از لرنر، ۲۰۰۵، ص. ۳). در این دیدگاه بر

1. Steinberg

2. Broken

3. Benson, Scales, Hamilton & Sesma

4. Lerner

5 . positive youth development

مبادلات دوسویه بین فرد در حال تحول و محیط تاریخی، بیولوژیک، روان‌شناختی و بوم-شناختی وی (خانواده، اجتماع و فرهنگ) در سطوح مختلف و بر همه منابع و دارایی‌های یک اجتماع تأکید می‌شود که برای نوجوانان فرصت‌ها، تجارب و حمایت را فراهم می‌کند (لرنر^۱ و همکاران، ۲۰۰۵، ص. ۵) و تغییرپذیری نسبی تحول انسان پیامد تأثیر متقابل روابط میان فرد در حال تحول و ویژگی‌های زیستی و روان‌شناختی از یک سو و خانواده، فرهنگ، بوم فیزیکی و زیست‌محیطی و دوره تاریخی از سوی دیگر فرض می‌شود (لرنر و همکاران، ۲۰۰۵، ص. ۵؛ بنسون و همکاران، ۲۰۰۷، به نقل از حجازی، صالح‌نجفی و غلامعلی - لواسانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۹).

براساس تحول مثبت جوانی، بهترین روش برای پیشگیری از رفتارهای مشکل‌ساز تمرکز بر توانمندی‌های نوجوان نه نقص‌ها و ارتقای تغییرات مثبت وی در طول دهه دوم زندگی-اش است. ازجمله مداخلات مبتنی بر این دیدگاه، برنامه‌های جوانی^۲ است که شامل صدها ساعت برنامه‌های ارائه‌شده^۳ توسط سازمان‌های ملی و بزرگ مانند 4-H، کلوب‌های دختران و پسران^۴، پیشاهنگی^۵، برادران بزرگ/خواهران بزرگ^۶ یا سازمان‌های محلی است (لرنر، ۲۰۰۵، ص. ۲۹). در آمریکا برنامه‌های تحول مثبت جوانی به عنوان آموزش داوطلبانه خارج از مدرسه تعریف می‌شوند که هدفشان ارتقای تحول کلی (نه فقط سلامت) و تحول مثبت سرمایه‌های تحولی (نه فقط اجتناب خطر) مانند تعلق خاطر، تاب‌آوری، شایستگی اخلاقی، معنویت، خودکارآمدی، هویت روشن و مثبت، اعتقاد به آینده، فرصت‌هایی برای مشارکت جامعه‌گرایانه و ... است (بونل^۷ و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۱۳۵). برنامه‌های تحول مثبت

1 . Lerner

2 . Youth Program

۳. این برنامه‌ها در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی اجرا می‌شوند.

4 . Boys and Girls Clubs

5 . Scouting

6 . Big Brothers/Big Sisters

7 . Bonell

جوانی تسهیل بخش مسئولیت پذیری اجتماعی نیز هستند (مک دونوگ، اولریچ- فرنچ، اندرسون-بوچر، اموروس و ریلی^۱، ۲۰۱۳، ص. ۴۳۰).

برخی از این برنامه ها طولانی مدت و بعضی نیز شامل مشارکت سه ساعت یا بیشتر در هفته در کلوب ها یا سازمان های مربوط به مدرسه یا سازمان های اجتماعی و انجام دادن کارهای داوطلبانه و خدمات اجتماعی^۲ هستند (لرنر، ۲۰۰۵، ص. ۲۹). سازمان های اجتماعی و مدارس این برنامه ها را برای بازداشتن دانش آموزان از رفتارهای مشکل ساز و پیوستگی به مدرسه (مانند برنامه معین اولیه نوجوان^۳)، برای کاهش یا به تأخیر انداختن مصرف مواد در نوجوانان در معرض خطر دوره راهنمایی (مانند برنامه در طی سنین^۴)، برای پیشگیری از رفتارهای پرخطر (مانند برنامه فرصت های کوانتومی^۵) و پیشگیری از مشکلات رفتاری نوجوانان مانند بارداری در دوران نوجوانی، افت تحصیلی و اخراج از مدرسه (برنامه تماس با نوجوان^۶)، برای نوجوانان شهری در خطر پیشامدهای اجتماعی چون فقر، خشونت، مصرف مواد و مشکلات خانوادگی (مانند مدل آموزش مسئولیت پذیری شخصی و اجتماعی هلیسون^۷) اجرا می کنند (سویتزر، سیمونز، دو، رگلسکی و وانگ^۸، ۱۹۹۵، ص. ۴۲۹؛ لوسیتو، راجالا، تاونسند و تایلور^۹، ۱۹۹۶، ص. ۱۱۶؛ آلن، فیلیبر، هرلینگ و کوپرمنیک^{۱۰}، ۱۹۹۷، ص. ۷۲۹؛ تاگارت و لاتیمور^{۱۱}، ۲۰۱۰؛ اسکارتی، گوتیرز، پاسکال و لوپیس^{۱۲}، ۲۰۱۰، ص. ۳۸۹).

1. McDonough, Illich-French, Anderson-Butcher, Amorose & Riley

2. Community Service

3. The Early Adolescent Helper Program

4. Across ages

5. Quantum Opportunities Program

6. Teen Outreach Program

7. Hellison

8. Switzer, Simmons, Dew, Regalski & Wang

9. LoSciuto, Rajala & Townsend

10. Allen, Philliber, Herrling & Kuperminc

11. Taggart & Lattimore

12. Escartí, Gutiérrez, Pascual & Llopis

برنامه آموزش مسئولیت‌پذیری شخصی و اجتماعی، مسئولیت‌پذیری را به‌عنوان یک جایگاه اخلاقی یا وظیفه نسبت به احترام به خود و دیگران تعبیر می‌کند. از این منظر، ارزش‌های مرتبط به مسئولیت‌پذیری اجتماعی احترام به احساسات و حقوق دیگران، همدلی و حساسیت اجتماعی است (اسکارتی و همکاران، ۲۰۱۰، ص. ۳۸۸)؛ البته مسئولیت‌پذیری اجتماعی ابعاد گوناگونی دارد و فقط به مؤلفه‌های ذکرشده در مدل هلیسون محدود نمی‌شود؛ برای مثال، گفته می‌شود یک فرد مسئولیت‌پذیر به لحاظ اجتماعی کسی است که ۱ - مراقبت، توجه و اعمال دغدغه‌مندانه برای دیگران نشان می‌دهد، ۲ - مراقبت، توجه و اقدامات دغدغه‌مندانه برای محیط زیست‌مان نشان می‌دهد، ۳ - فعالانه در فرایندهای سیاسی و دموکراتیک ساختار جامعه شرکت می‌کند، ۴ - از شکستن قانونی که بر جامعه حاکم است، جلوگیری می‌کند و ۵ - یکپارچگی، تصمیم‌گیری اخلاقی و رفتارهای مسئولانه نشان می‌دهد (به نقل از فولر^۱، ۲۰۰۸، ص. ۵).

مطالعات مختلف تأثیرگذاری مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان بر رفتارهای پرخطر را نشان داده‌اند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی پیش‌بینی‌کننده قوی اعمال به لحاظ اجتماعی مسئولانه در بافت مصرف مواد است؛ برای مثال، دانشجویان سال اول کالج که اعتقاد دارند نوشیدن الکل به‌طور منفی بر دیگران اثر می‌گذارد، نوشیدن کمتری در هر هفته به‌طور متوسط گزارش کردند (فیشر، فرید و انوشکو^۲، ۲۰۰۷، ص. ۲۱۷). به‌علاوه مسئولیت‌پذیری اجتماعی با بهبودی اعتیاد نیز مرتبط است؛ چنانکه اعضای سازمان الکلی‌های گمنام در مقایسه با گروه کنترل که عضو این سازمان نبودند، از این حیث بالاتر بودند (ملور، کنروی و مستلر^۳، ۱۹۸۶، ص. ۴۱۱). مارتین، بنوتش، سچکا و لوکمن (۲۰۱۴، ص. ۲۵۱) نیز نشان دادند که مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه تنها با مصرف مواد، بلکه با رفتارهای پرخطر منجر به HIV نیز به‌طور منفی مرتبط است.

1. Fuller

2. Fisher, Fried & Anushko

3. Mellor, Conroy & Masteller

در آموزه‌های دینی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و هدفمندترین بخش تربیت آدمی تأکید شده است. امر به معروف و نهی از منکر، صدقه، قرض، خمس و زکات مالی و وفای به عهد از مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌اند (یعقوبی، ۱۳۹۰، ص. ۴). در اسلام پیوسته کوشش شده است تا هدف فعالیت‌های انسان فراتر از سود مادی و شخصی یا خودمحموری باشد. در این راستا هدف اصلی فعالیت‌های انسان در نظام اسلام، کسب رضایت پروردگار است که از طریق چشم‌پوشی از منافع خود به نفع دیگران، در قالب انفاق، ایثار، رفع نیازهای دیگران و دوری از زیاده‌خواهی، اسراف، تبذیر، برداشت از منابع و ثروتهای عمومی برای مصارف شخصی و ... حاصل می‌شود (صالح‌نیا، لطیفی و سروش، ۱۳۹۳).

با وجود آموزه‌های غنی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بافت فرهنگی و دینی کشورمان و گستردگی مفهوم دیگری در این آموزه‌ها به زمین و درختان (محیط‌زیست)، تاکنون برنامه آموزشی‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای نوجوانان طراحی نشده است؛ بنابراین پژوهش حاضر در صدد است که یک برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی را برای نوجوانان تدوین و اعتباریابی کند.

۲. مبانی نظری تحقیق

نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به‌طور دقیق مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی را مطرح نکرده‌اند و بنابراین نمی‌توان به‌طور دقیق از نظریه‌ای با عنوان مسئولیت‌پذیری اجتماعی نام برد (آرمسترانگ^۱، ۲۰۱۱، ص. ۳؛ خوشبین، ۱۳۹۰)؛ ازاین‌رو در این پژوهش براساس تعاریف مختلف این مفهوم و همچنان ابعاد و مؤلفه‌هایی که برای آن تعیین شده است و با توجه به رویکرد تحول مثبت جوانی و نمونه‌های برنامه‌های آن، به تدوین برنامه آموزشی مسئولیت‌پذیری اجتماعی اقدام شد.

1. Armstrong

۱.۲. پیشینه تحقیق

تعاریف مختلفی که از مسئولیت‌پذیری اجتماعی شده که شامل این موارد است: حس تعهد شهروندی، آگاهی از بی‌عدالتی اجتماعی و علت‌های پیچیده آن و تخصیص کار برای عدل اجتماعی (النی و گراند^۱، ۱۹۹۵، به نقل از ماکوی^۲، ۲۰۱۲)، توجه به رفاه، سلامت، تعلیم و تربیت و امنیت دیگران و نیز علاقه‌مند بودن و پرداختن به گرایش‌ها و علایق جامعه (مونتادا^۳، ۲۰۰۱، به نقل از بیرهوف^۴، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۲)، تعهدات هنجاری و تدارک حمایت اجتماعی، مراقبت و حمایت مالی از اعضای خانواده و همچنین سازمان‌های اجتماعی (روسی^۵، ۲۰۰۳، ص. ۱۸۷)، اطمینان از رفاه دیگران در زندگی روزمره و پیشروی به سوی نیل به هدف‌های فردی بدون نادیده گرفتن و زیرپا گذاشتن انتظارات برحق دیگران (بیرهوف، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۵)، هویت‌سازی یک فرد با دیگران و خیر عمومی (گالای، ۲۰۰۶، به نقل از همیلتون و فلاناگان^۶، ۲۰۰۷، ص. ۴۴۴)، یک حس اخلاقی از مراقبت و عدالت برانگیزاننده رفتارهای مدنی، اخلاقی و اجتماع‌گرایانه و تعهد به مشارکت در اجتماع (وری-لیک و سیورتنسن، ۲۰۱۱)، درک، فهم، تحمل و محافظت از رفاه همه مردم و طبیعت (اشمید، ۲۰۱۲).

در مدل آموزشی تحول مثبت جوانی هلیسون با عنوان «آموزش مسئولیت‌پذیری شخصی و اجتماعی» (TPSR) که نمونه‌ای از برنامه‌های تحول مثبت جوانی است، ارزش‌های مرتبط با مسئولیت‌پذیری اجتماعی شامل توجه و احترام به احساسات و حقوق دیگران، همدلی و حساسیت اجتماعی است (اسکارتی و همکاران، ۲۰۱۰، ص. ۳۸۸).

-
1. Olney & Grande
 2. Macovei
 3. Montada
 4. Bierhoff
 5. Rossi
 6. Hamilton & Flanagan

درباره ابعاد و مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز کارول^۱ (۱۹۹۱) در دیدگاه خود با عنوان «هرم مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها»، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در چهار بعد مسئولیت اقتصادی، مسئولیت قانونی، مسئولیت اخلاقی و مسئولیت بشردوستانه شرح می‌دهد. مسئولیت اقتصادی اساس همه ابعاد هرم مسئولیت‌پذیری است. به لحاظ تاریخی نیز در نظر بگیریم، سازمان‌های تجاری به‌عنوان موجودیت‌های اقتصادی برای ارائه کالا و خدمات به مردم ایجاد می‌شوند و سودآوری انگیزه اولیه آن‌هاست. جامعه انتظار دارد که سازمان‌ها نه فقط بر پایه سودآوری، بلکه براساس قانون فعالیت خود را دنبال کنند؛ یعنی سازمان‌ها باید براساس قواعد و قوانین کار خود را پیش ببرند. مسئولیت‌پذیری قانونی لایه دوم هرم مسئولیت‌پذیری است. اگرچه مسئولیت‌پذیری اقتصادی و قانونی، هنجارهای اخلاقی درباره عدالت و انصاف را در برمی‌گیرد، مسئولیت اخلاقی پایبندی به اصولی است که حتی در قانون نیز کدگذاری نشدند. مصادیق مسئولیت‌های اخلاقی، قواعد، هنجارها یا انتظاراتی است که منعکس‌کننده دغدغه مشتری و مصرف‌کننده، کارکنان و سهامداران و اجتماع مبنی بر عادلانه رفتارشدن با آن‌هاست. و مسئولیت بشردوستانه نیز شامل اعمالی می‌شود که در پاسخ به انتظارات جامعه برای شهروند خوب بودن کسب‌وکارهاست. و مشارکت فعالانه در اعمال و برنامه‌هایی است که رفاه و مصلحت بشر را ارتقا دهند. جوامع انتظار دارند که شرکت‌ها وقت کارکنان، امکانات و سرمایه مالی خود را در برنامه‌ها و اهداف انسان‌دوستانه خرج کنند (کارول، ۱۹۹۱، ص. ۳۹).

الکینگتون^۲ (۱۹۹۷) نیز برای عملیاتی کردن پایداری [توسعه پایدار] در کتاب خود با عنوان *آدمخوارها با چنگال‌ها: اصول سه‌گانه کسب‌وکارهای قرن بیست‌ویکم*، مفهوم اصول سه‌گانه را مطرح کرد. این ایده مدعی است که تجارت و کسب‌وکار وقتی به توسعه پایدار کمک می‌کند که اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را در نظر بگیرد؛ یعنی موقعی

1. Carroll

2. Elkington

که فعالیت‌های سازمان‌ها به‌طور مثبت بر محیط طبیعی و اجتماع تأثیر بگذارند و به‌طور هم‌زمان منافع اقتصادی نیز به بار آورند (اسپروتو فلورس، نردی، گورونسکی و هاگ^۱، ۲۰۱۷، ص. ۸۵).

بلکبرن^۲ (۲۰۰۶) در کتاب خود با عنوان کتابچه راهنمای پایداری: راهنمای کامل مدیریت نسبت به مسئولیت اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، بر مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها و شرکت‌ها تأکید کرده است و ابعاد گوناگون اقتصادی (استفاده هوشمندانه از منابع اقتصادی)، اجتماعی (احترام به مردم) و زیست‌محیطی (احترام به زندگی: مدیریت و استفاده هوشمندانه از منابع طبیعی) را برای آن مطرح می‌کند. همان‌گونه که میچلسن و ریکمن^۳ (۲۰۰۸) نیز مسئولیت‌پذیری اجتماعی را با ارجاع به مفهوم توسعه پایدار در نظر می‌گیرند که شامل حوزه‌های مختلف اجتماعی چون عدالت، رفاه، آزادی انتخاب و مسئولیت برای نسل‌های آینده است (آگوستینین، ابرومایتین و مینکوت-هنریکسن^۴، ۲۰۱۲، ص. ۴۱). سبحانی‌نژاد (۱۳۷۹) نیز در پژوهش خود مسئولیت‌های اجتماعی را شامل مسئولیت‌های دینی-اجتماعی، مسئولیت‌های فرهنگی، مسئولیت‌های سیاسی، مسئولیت‌های اقتصادی، مسئولیت‌های مدنی و مسئولیت‌های زیست‌محیطی بیان می‌کند. فتحی‌زاده (۱۳۸۸) ابعاد علمی، دینی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و جسمانی را برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نظر گرفته است. طالبی و خوشبین (۱۳۹۱) ابعاد اقتصادی، جامعه‌ای، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی را برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی لحاظ کرده است. بحری‌پور (۱۳۹۲) نیز مشابه طالبی و خوشبین (۱۳۹۱) پنج بعد جامعه‌ای، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی را در پژوهش خود درباره مسئولیت‌پذیری اجتماعی قائل شدند. نیکخواه و

1. Sperotto Flores, Nardi, Gavronski & Haag

2. Blackburn, B.

3. Miechelsen & Rieckmann

4. Augustiniene, Abromaitiene & Minkute-Henrickson

جهانشاهی فرد (۱۳۹۳) نیز در تحقیق خود ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی را برای مسئولیت پذیری اجتماعی در نظر گرفته‌اند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به محدودیت نظری در حوزه مسئولیت پذیری اجتماعی و با توجه به تعاریف و مؤلفه‌ها و ابعاد بیان شده برای مسئولیت پذیری اجتماعی، به نظر می‌رسد ابعاد و مؤلفه‌های مدنی، اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی و دینی-فرهنگی تقریباً در بیشتر پژوهش‌ها مطرح می‌شوند و تعاریف این مفهوم را نیز پوشش می‌دهند؛ بنابراین در این پژوهش نیز این مؤلفه‌ها در نظر گرفته شدند.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با روش دلفی انجام شد. همان‌طور که گفته شد، ابتدا با مرور ادبیات موجود در حوزه مسئولیت پذیری اجتماعی و برنامه‌های رویکرد تحول مثبت جوانی، مؤلفه‌های مسئولیت پذیری اجتماعی شناسایی شدند. سپس با روش دلفی و با طراحی پرسشنامه برای گردآوری دیدگاه متخصصان درباره این مؤلفه‌ها اقدام شد و این مؤلفه‌ها به اجماع متخصصان روان‌شناسی و جامعه‌شناسان رسید. در دو مرحله روش دلفی پرسشنامه محقق-ساخته به کار گرفته شد. روش دلفی روشی ساختارمند به منظور گردآوری اطلاعات در طی راندهای متوالی و در نهایت اجماع گروهی است. هدف اصلی روش دلفی دستیابی به قابل اطمینان‌ترین اجماع گروهی از نظرات خبرگان به واسطه یک سری از پرسشنامه‌های متمرکز همراه با بازخورد کنترل شده است (احمدی، نصیریانی و ابادری، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۵؛ حبیبی، سرافرازی و ایزدیار، ۲۰۱۴، ص. ۸). پرسشنامه اول به صورت باز پاسخ طراحی شد تا متخصصان نظرات خود را به صورت تشریحی درباره مؤلفه‌های مسئولیت پذیری اجتماعی و زیرمؤلفه‌های آن بیان کنند. سپس در مرحله بعدی بعد از گردآوری نظرات در مرحله اول، پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت برای بررسی میزان موافقت متخصصان با مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه-

های مسئولیت‌پذیری اجتماعی طراحی شد. برای تعیین میزان اتفاق نظر میان اعضای شرکت-کننده در روش دلفی از ضریب هماهنگی کندال استفاده شد. ضریب هماهنگی کندال مقیاسی برای تعیین درجه هماهنگی و موافقت میان چندین دسته-رتبه مربوط به N شیء یا فرد است. ضریب توافق کندال در دامنه صفر تا یک قرار می‌گیرد که نشان‌دهنده درجه اجماعی است که از طریق گروه به دست آمده است (اسماعیلی‌کیا و ملانظری، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). پس از اجماع درباره مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی، به تدوین محتوای برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی اقدام شد. سپس برای روایی برنامه از نظر متخصصان حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به تعیین روایی محتوایی برنامه با استفاده از روش شاخص نسبت روایی محتوایی (CVR) اقدام شد.

حجم نمونه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، ۱۰ نفر (۶ روان‌شناس و ۴ جامعه‌شناس) و روش نمونه‌گیری هدفمند بود. کلیتون (۱۹۹۷) بین ۵ تا ۱۰ خبره را کافی می‌داند (حبیبی و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۸). ملاک ورودی برای نمونه‌گیری، روان‌شناسان و جامعه‌شناسانی بودند که در حوزه نوجوانی و آسیب‌های مرتبط با این دوره فعالیت بالینی و پژوهشی می‌کردند. این متخصصان از طریق اساتید راهنما و مشاور رساله به پژوهشگر معرفی شدند و پرسشنامه‌های دو مرحله برای آن‌ها از طریق ایمیل ارسال شد.

۴. یافته‌های تحقیق

اطلاعات جمعیت‌شناختی متخصصان در جدول ۱ آمده است. متخصصان ۱۰ نفر بودند که ۶ نفر آن‌ها روان‌شناس و ۴ نفر دیگر جامعه‌شناس بودند. ۵ نفر از این متخصصان (سه نفر از روان‌شناسان و دو نفر از جامعه‌شناسان) هیئت علمی دانشگاه بودند یا به صورت پاره‌وقت در دانشگاه تدریس می‌کردند، اما ۵ نفر دیگر در مراکز پژوهشی چون جهاد دانشگاهی و مراکز درمانی مانند دانشگاه علوم پزشکی تهران مشغول به کار بودند.

جدول ۱- اطلاعات جمعیت شناختی متخصصان

میانگین	پایین ترین	بالا ترین	
۳/۵۷	۸/۰۰	۱/۰۰	سابقه تدریس (به سال)
۱۱/۵۰	۱۸/۰۰	۸/۰۰	سابقه فعالیت بالینی (به سال)
۶/۰۰	۱۰/۰۰	۱/۰۰	سابقه فعالیت پژوهشی (به سال)

برای مشخص کردن مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی، با بررسی ادبیات و پیشینه موجود به شناسایی ابعاد یا مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی اقدام شد. شش مؤلفه مسئولیت‌پذیری مدنی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری دینی-فرهنگی، مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی، مسئولیت‌پذیری سیاسی و مسئولیت‌پذیری اقتصادی به دست آمد و برای هریک از این مؤلفه‌ها زیرمؤلفه‌هایی نیز شناسایی شد.

در گام بعدی با طراحی پرسشنامه بازپاسخ، متخصصان درباره این مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های آن‌ها نظرات خود را به صورت تشریحی نوشتند. این متخصصان براساس دانش، تجارب و مشاهده‌های خود نظرات خود را مطرح کردند تا مؤلفه‌ها و عناصر برنامه شناسایی شدند. در این گام متخصصان مواردی چون هم‌پوشانی بعضی زیرمؤلفه‌های یک مؤلفه و همچنین همپوشانی زیرمؤلفه‌های دو مؤلفه جداگانه، تغییر عنوان یکی از مؤلفه‌ها از دینی-فرهنگی به فرهنگی، جداکردن برخی از زیرمؤلفه‌ها، جابه‌جایی زیرمؤلفه‌ای به عنوان زیرمؤلفه نامناسب برای یک مؤلفه و مناسب برای مؤلفه دیگر و ارائه زیرمؤلفه‌های دیگر را مطرح کردند. متخصصان مؤلفه دیگری برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی پیشنهاد ندادند.

سپس در دور بعدی، پرسشنامه چندگزینه‌ای (لیکرتی) برای اجماع متخصصان درباره این مؤلفه‌ها برای آن‌ها ارسال شد. غیر از یک مورد پاسخ «نظری ندارم» درباره مؤلفه فرهنگی، درباره بقیه مؤلفه‌ها متخصصان یا گزینه «موافقم» یا گزینه «کاملاً موافقم» را انتخاب کرده بودند.

برای بررسی میزان توافق و هماهنگی نظرات متخصصان ضریب هماهنگی کندال گرفته شد. نتایج میزان اجماع متخصصان در جدول ۲ ارائه شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که مقدار ضریب کندال برای همه مؤلفه‌ها ۰/۲۲ است و سطح معناداری برای ضریب هماهنگی کندال نیز ۰/۰۵ است که به معنای وجود توافق معنادار بین خبرگان است.

جدول ۲- میزان اجماع نظر متخصصان با استفاده از ضریب هماهنگی کندال

سطح معناداری	درجه آزادی	آماره خی دو	ضریب هماهنگی کندال (W)	تعداد
۰/۰۵	۵	۱۱/۰۴	۰/۲۲	۱۰

مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مورد توافق متخصصان در جدول ۳ ارائه شده است. پس از اجماع متخصصان، در گام بعد با توجه به مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها محتوای جلسات آموزشی برای ده جلسه ۹۰ دقیقه‌ای تنظیم شد. در این بخش، مشخصه‌های برنامه‌های تحول مثبت جوانی در محتوای برنامه لحاظ شد؛ مانند فراهم کردن جوّی از امید، مراقبت، امنیت، تناسب فرهنگی و احترام به توانایی نوجوان برای انتخاب و قبول مسئولیت همراه با فعالیت-هایی برای مشارکت فعال و مواجهه با چالش‌های جدید. جدول ۴ خلاصه جلسات را نشان می‌دهد.

در مرحله بعد به منظور اعتباریابی محتوایی، برنامه آموزشی در اختیار ده نفر متخصص روان‌شناسی و جامعه‌شناسی که در حوزه نوجوانی و آسیب‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند، قرار گرفت تا براساس تجارب و مشاهده‌های آن‌ها محتوای برنامه آموزشی اصلاح شود. شاخص نسبت محتوایی^۱ برای برنامه آموزشی ۰/۹۲ به دست آمد و با مقایسه این شاخص با مقدار قابل قبول براساس روش لاوشه (که حداقل میزان برای این تعداد متخصص ۰/۶۲

است)، میزان روایی برنامه بیشتر و قابل قبول است. جدول ۵ میزان روایی محتوایی را برای هر جلسه برنامه آموزشی نشان می‌دهد.

جدول ۳. مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی مورد توافق متخصصان

مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی	زیرمؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی
مسئولیت مدنی	۱- تبعیت از قواعد و میزبانی اجتماعی، رعایت قوانین و مقررات، ۲- شناخت حقوق خود و دیگران و قوانین و مقررات مرتبط، ۳- رعایت حقوق خود و دیگران، ۴- نقد و بررسی قواعد و قوانین موجود، ۵- کمک به ارتقای سطح قوانین اجتماعی، ۶- کمک به رفع جلای‌های قانونی (تنبه و گسترش قوانین و مقررات اجتماعی در راستای نهادینه کردن رفتارهای فرهنگی-اجتماعی، مسئولیت‌های اجتماعی و حفظ محیط زیست)، ۷- مبارزه با ظلم و ستم و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها، رفع فقر و تبعیض، دفاع از حق، ۸- مشارکت در امور اجتماعی (برای مثال، عضویت و فعالیت در سمن‌ها و NGOها)، ۹- تلاش در جهت افزایش مقاله‌گری مطلوب از دولتمردان.
مسئولیت اجتماعی	۱- هم‌دلی و احترام به احساسات، نظرات و خواست خود و دیگران، ۲- پایبند بودن سطح خودمحروری، ۳- بازی کردن دیگران و همکاری با آنها، انجام دادن فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت در کارهای خیریه، ۴- حل تعارضات و اختلافات با دیگران به شیوه صلح‌آمیز تا حد امکان، ۵- توجه به آزادیدن دیگران و حساسیت درباره آن، ۶- توجه به تأثیر رفتار خود بر دیگران و نقش الگویی رفتار، ۷- تلاش برای حفظ و ارتقای سلامت و رفاه دیگران.
مسئولیت فرهنگی	۱- آگاهی از ارزش‌های دینی-فرهنگی و باورها و احترام و عمل به آنها، ۲- آگاهی از نمادهای مشترک و الگوهای فرهنگی جامعه و احترام و عمل به آنها، ۳- شناخت موازین فرهنگی گذشته خود و تلاش برای حفظ، گسترش و پرورش آن، ۴- مطالعه و شناخت و انتخاب آگاهانه ارزش‌ها و باورهای غالب دینی-فرهنگی و احترام به آنها، ۵- احترام به تنوع فرهنگی (آداب و رسوم شهرهای مختلف، زبان‌ها و لهجه‌های محلی و ...) و اقلیت‌های دینی، ۶- تلاش برای افزایش سطح فرهنگی تعاملات اجتماعی و رعایت اخلاقی و ادب در تعاملات اجتماعی، ۷- پذیرش و احترام به تنوع عقاید و سبک‌های زندگی، ۸- مبارزه با احساس حقارت فرهنگی ناشی از تبلیغات رسانه‌ای.
مسئولیت زیست‌محیطی	۱- شناخت اکوسیستم طبیعی، ۲- توجه و مراقبت از تنوع زیست محیط زیست (آب، هوا و خاک)، ۳- توجه و مراقبت از گیاهان و دیگر جانداران (برای مثال، حیوانات خانگی نظیر گربه و سگ)، ۴- تلاش برای کاهش تخریب محیط زیست، ۵- تلاش در جهت ارتقا و بهبود فضای طبیعی محیط زندگی خود و دیگران، ۶- ارتقای سطح آگاهی‌های خود و آگاهی‌های عمومی درباره حفاظت از محیط زیست، ۷- کنترل مصرف (مصرف در حد لزوم کالاها و منابع طبیعی، بازیافت زباله‌ها و به مصرف مجدد رساندن کالاها).
مسئولیت سیاسی	۱- شناخت و آگاهی از ساختار سیاسی کشور و سایر کشورها، ۲- شناخت قوانین بین‌المللی درباره ارتباط بین کشورها، ۳- مشارکت در امور سیاسی (مانند مشارکت در انتخابات که با آگاهی و شناخت افراد و ساختار سیاسی کشور صورت می‌گیرد، مشارکت در فعالیت‌های سندهای انتخابات).
مسئولیت اقتصادی	۱- آشنایی با فرهنگ مصرف کالا و انرژی و اجتناب از اسراف و تبذیر، ۲- توجه به محصولات ملی و تولیدات داخلی و استفاده از آنها، ۳- درک تکنیک‌های اقتصادی کشور و حمایت از تولیدات ملی، ۴- آشنایی با برنامه‌ریزی اقتصادی فردی، ۵- آشنایی با منابع و روش‌های استفاده از منابع موجود اقتصادی جامعه برای تأمین منابع مشترک فردی و عمومی، ۶- ارتقای آگاهی خود و دیگران درباره علم اقتصاد (به منظور درک مسائل اقتصادی خود و جامعه)، ۷- تلاش در جهت حفظ و تثبیت قیمت کالاها به خصوص کالاهای اساسی یک شهروند، ۸- مبارزه با رشوه‌خواری و اختلاس، ۹- انجام دادن مسئولیت‌های تباری با کفایت خوب.

جدول ۴- خلاصه برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی		
جلسات	عنوان جلسه	محتوای جلسه
جلسه اول	معرفی، اجرای پیش‌آزمون و بیان هدف جلسات	معارفه و برقراری ارتباط اولیه با نوجوانان و همچنین نوجوانان با یکدیگر، بیان هدف کلی جلسات آموزشی، آشنایی با مقررات جلسات و توافق درباره زمان تشکیل، تعداد و مدت جلسات آموزشی
جلسه دوم	همدلی و همدردی با دیگران	آموزش مهارت‌های بین‌فردی مؤثر شامل گوش‌دادن فعال، همدلی، احترام‌گذاری به تفاوت و تفاوت‌های انسانی
جلسه سوم	شناخت و احترام به حقوق خود و دیگران	آگاهی از ایجاد حقوق و مسئولیت‌های متقابل بین افراد، آموزش مهارت حل مسئله و حل تعارض به شیوه صلح‌آمیز و خودنقش‌رانی
جلسه چهارم	اهمیت ارزش‌های دینی-فرهنگی چون راستگویی، نیکی به دیگران، انفاق، عدالت، امانت‌داری، وفای به عهد و ...	آشنایی با نمونه‌هایی از ارزش‌های فرهنگی، مانند صداقت از طریق فعالیت مرتبط
جلسه پنجم	اهمیت حفاظت از محیط‌زیست (محیط‌زیست به‌عنوان یک «دیگری»)	آشنایی با نقش هر فرد در حفظ و مراقبت از طبیعت، صرفه‌جویی در مصرف منابع طبیعی (آب، گاز، برق، سوخت، کاغذ و ...)، تکنیک ریاضه، جودداری از آلوده کردن هوا، آب و زمین از طریق نگهدادن فعالیت‌های مرتبط
جلسه ششم	اهمیت میراث ملموس و ناملموس فرهنگی	آشنایی با میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، زبان فارسی و ادبیات ملی به‌عنوان نمونه‌هایی از میراث فرهنگی از طریق فعالیت گروهی
جلسه هفتم	قانون و قواعد اجتماعی و پیش‌گرفتن مسئولیت اجتماعی و منافع جمعی بر منفعت شخصی	آشنایی با اهمیت قانون‌گرایی و رعایت قوانین و مقررات، اهمیت منابع جمعی و تلاش برای ارتقای رفاهیت اجتماعی از طریق فعالیت مرتبط
جلسه هشتم	تارگروهی و مشارکت اجتماعی	نشان‌دادن نقش مشارکت داوطلبانه و همکاری گروهی در بهبود امور اجتماعی، حل مسائل گروهی از طریق فعالیت‌های مرتبط
جلسه نهم	انجام یک فعالیت خدمت‌محور گروهی	تقویت تکانش، درس‌آموخته
جلسه دهم	جمع‌بندی و اجرای پس‌آزمون	جمع‌بندی مطالب مطرح‌شده در جلسات گذشته، گفت‌وگو درباره تکالیف جلسات و همچنین فعالیت‌های خدمت‌محور انجام‌شده، تشکر از نوجوانان برای همکاری در پژوهش

جدول ۵- شاخص نسبت روایی محتوایی (CVR) براساس نظر متخصصان

جلسات	تعداد متخصصانی که گزینه «ضروری» را انتخاب کرده‌اند	میزان شاخص روایی محتوایی برای جلسه
۱	۹	۰/۸
۲	۱۰	۱
۳	۱۰	۱
۴	۹	۰/۸
۵	۱۰	۱
۶	۹	۰/۸
۷	۱۰	۱
۸	۱۰	۱
۹	۱۰	۱
۱۰	۹	۰/۸
میزان شاخص نسبت روایی محتوایی کل		۰/۹۲

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یافته‌های این پژوهش نشان داد که شش مؤلفه مسئولیت‌پذیری مدنی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری فرهنگی، مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی، مسئولیت‌پذیری سیاسی و مسئولیت‌پذیری اقتصادی همراه با زیرمؤلفه‌هایشان مورد توافق متخصصان قرار گرفته است. همچنین مقدار ضریب کندال برای همه مؤلفه‌ها ۰/۲۲ و سطح معناداری برای ضریب هماهنگی کندال نیز ۰/۰۵ بود که به معنای وجود توافق معنادار بین متخصصان است.

از آنجا که در این پژوهش برای شناسایی مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها از ادبیات حوزه مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تحول مثبت جوانی بهره گرفته شده است، این یافته در راستای برخی از مطالعات پیشین در این حوزه است. برخی از مطالعات پیشین که در حوزه مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها بودند، ابعاد و مؤلفه‌های متفاوت‌تری را مطرح کردند که متناسب با تعریف مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها و سازمان‌هاست؛ برای مثال، کارول (۱۹۹۱) در دیدگاه خود با عنوان هرم مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در چهار بعد مسئولیت اقتصادی، مسئولیت قانونی، مسئولیت اخلاقی و مسئولیت بشردوستانه شرح داده است. ال‌کینگتون (۱۹۹۷) نیز با طرح مفهوم اصول سه‌گانه، اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها در نظر گرفته است (اسپروتو فلورس و همکاران، ۲۰۱۷). بلکیرن (۲۰۰۶) نیز درباره مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها و شرکت‌ها، ابعاد گوناگون اقتصادی (استفاده هوشمندانه از منابع اقتصادی)، اجتماعی (احترام به مردم) و زیست‌محیطی (احترام به زندگی: مدیریت و استفاده هوشمندانه از منابع طبیعی) را مطرح کرده است.

از منظر مفهوم شهروندی و مفهوم «شهروندی فعال» نیز مشارکت در جامعه مدنی، حیات اجتماعی و حیات سیاسی تکلیف هر شهروند است و طیفی از فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی را در برمی‌گیرد (امین‌آقایی، زاهدی و شیانی، ۱۳۹۷، ص. ۳). براساس تعاریف مختلفی نیز که از

مسئولیت‌پذیری اجتماعی شده است، به نظر می‌رسد مسئولیت‌پذیری اجتماعی تمام حوزه-هایی را در برمی‌گیرد که جامعه با آن‌ها روبه‌روست. وری-لیک (۲۰۱۰) با اشاره به مطالعات مختلف ارزش‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی را ارزش‌هایی می‌داند که با نگرانی برای جامعه و دیگران همراه‌اند و این نگرانی برای دیگران و جامعه با خدمات اجتماع‌محور، داوطلب‌شدن، عضویت در سازمان‌های جامعه‌نگر، رفتارهای به نفع محیط‌زیست، رأی‌دادن و فعالیت سیاسی همراه است؛ بنابراین به نظر می‌رسد مسائل مدنی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، اقتصادی و سیاسی بتوانند مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به‌خوبی پوشش دهند.

مطالعات انجام‌شده در ایران همین ابعاد و مؤلفه‌ها را معرفی کرده‌اند و برای هر یک تعاریفی را ارائه کرده‌اند که زیرمؤلفه‌های این مفهوم را نیز مشخص می‌کند. سبحانی‌نژاد (۱۳۷۹) مسئولیت‌های اجتماعی را شامل مسئولیت‌های دینی-اجتماعی، مسئولیت‌های فرهنگی، مسئولیت‌های سیاسی، مسئولیت‌های اقتصادی، مسئولیت‌های مدنی و مسئولیت‌های زیست‌محیطی، فتحی‌زاده (۱۳۸۸) مسئولیت‌های اجتماعی را شامل ابعاد علمی، دینی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و جسمانی، طالبی و خوشبین (۱۳۹۱) و بحری‌پور (۱۳۹۲) مسئولیت‌های اجتماعی را شامل ابعاد اقتصادی، جامعه‌ای، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی و نیکخواه و جهان‌شاهی‌فرد (۱۳۹۳) نیز مسئولیت‌های اجتماعی را شامل ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی را برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نظر گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان شاخص نسبت روایی محتوایی برای برنامه آموزشی ۰/۹۲ به دست آمد. با مقایسه این شاخص با مقدار قابل قبول براساس روش لاوشه (که حداقل میزان برای این تعداد متخصص ۰/۶۲ است)، میزان روایی برنامه بیشتر و قابل قبول است. برنامه آموزشی حاضر براساس رویکرد تحول مثبت جوانی که بر ارتقای توانمندی‌ها و ویژگی‌های مثبت نوجوانان تأکید دارد، تدوین شده است و برای تدوین محتوای جلسات نیز

از متون مختلفی بهره گرفته شده است؛ برای مثال، برای تدوین محتوای جلسه مسئولیت-پذیری زیست محیطی از کتاب‌های آموزشی سازمان حفاظت از محیط زیست (۹ جلد کتاب مجموعه دانستنی‌های زیست محیطی) استفاده شد.

همچنین در تدوین برنامه تلاش شد ویژگی‌های محیط مثبت برای ارتقای تحول نوجوانان فراهم شود. برخی از ویژگی‌ها شامل امنیت روانی جسمانی، ساختار مناسب و هنجارهای مثبت اجتماعی است؛ محیطی که فرصت‌هایی را برای لذت بردن از روابط حمایت‌کننده، احساس تعلق داشتن، ساختن مهارت‌ها و احساس توانمندی ناشی از تجربه کارآمدی و حس مهم بودن (لرنر، لرنر، باورز و گلدهوف^۱، ۲۰۱۵، ص. ۶۲۶) فراهم می‌کند. روث و بروکس-گان (۲۰۰۳ الف، ۲۰۰۳ ب) نتیجه‌گیری کردند که فعالیت‌های خاص برنامه، جو و اهداف سه جنبه معرف برنامه‌های تحول جوانی هستند که آن‌ها را از سایر برنامه‌ها برای نوجوانان متمایز می‌کند. برنامه‌های تحول جوانی با جوی از امید، مراقبت، امنیت، تناسب فرهنگی و احترام به توانایی نوجوان برای انتخاب کردن و قبول مسئولیت مشخص می‌شوند. به علاوه فعالیت‌های برنامه فرصت‌هایی را برای مشارکت فعال و مواجهه با چالش‌های جدید فراهم می‌کنند.

به طور مشابهی بلوم (۲۰۰۳) چهار عنصر اساسی مداخلات موفق نوجوانی را شناسایی کرد: مردم، مشارکت‌ها، فعالیت‌ها و مکان. مداخلات موفق آن‌هایی هستند که روابط محکم بزرگسال-نوجوان را ایجاد می‌کنند (مردم)، مشارکت فعال نوجوان در برگشت به خانواده، مدرسه و اجتماع را شامل می‌شوند (مشارکت)، فرصت‌هایی سازنده و تفریحی برای نوجوانان (فعالیت‌ها) ارائه می‌کنند و یک محیط ایمن رها از مواد مخدر و خشونت با نظارت بزرگسال فراهم می‌کنند (مکان) (لرنر و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۶۲۶).

بافت‌هایی که فرصت‌های غنی برای تمرین مسئولیت‌پذیری اجتماعی فراهم می‌کنند، شامل ارتباطات دوستی، محیط‌های فعالیت و مدرسه و خدمات اجتماعی می‌شوند و مکانیزم-

1. Lerner, Lerner, Bowers & Geldhof

های معمول برای ارتقای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بافت‌های خانواده‌ها، همسالان، مدارس و اجتماعات شامل الگوبرداری از رفتارهای اجتماع‌گرایانه، مخایره‌کردن پیام‌های اجتماعی‌کردن ارزش و فراهم کردن فرصت‌هایی برای تمرین رفتارهای به لحاظ اجتماعی مسئولانه است (وری-لیک و سیورتن، ۲۰۱۱، ص. ۱۸)؛ به همین خاطر در راستای ایجاد فرصت‌هایی برای تمرین رفتار اجتماع‌گرایانه و انجام دادن خدمات اجتماعی، در برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی فعالیت خدمت‌محور نیز گنجانده شد. در ابتدا بیشتر جلسات بر مبنای فعالیت‌های خدمت‌محور تعریف شده بود، اما با توجه به محدودیت اجرایی، این فعالیت‌ها به یک جلسه محدود شدند. ارسطو در اخلاق نیکوماخوس بیان می‌کند که «مردم با ساختن سازنده و با نواختن ساز نوازنده می‌شوند. به‌طور مشابه ما با انجام دادن اعمال عادلانه، عادل، با انجام دادن کارهای معتدل، میانه‌رو و با انجام دادن کارهای شجاعانه شجاع می‌شویم» (اوچز و ازکویردو^۱، ۲۰۰۹، ص. ۳۹۶). مطالعات نشان می‌دهند مشارکت نوجوانان در حل مسائل اجتماعی جامعه و در پروژه‌های خدمات اجتماع‌نگر و مدنی پتانسیل ارتقای رشد مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنان را دارد (آرمسترانگ، ۲۰۱۱، ص. ۳، ماکوی^۲، ۲۰۱۲، ص. ۵). جزء فعالیت خدمت‌محور، یک بخش ثابت از برنامه‌های تحول مثبت جوانی است؛ برای مثال، برنامه «معین اولیه نوجوان» بر مبنای فعالیت خدمت‌محور تعریف شده است. در مدل رسمی این برنامه، دانش‌آموزان می‌توانند کودکان کم‌سخت‌تر را آموزش دهند یا در یک مرکز ارشد داوطلب شوند. دانش‌آموزان در یک سمینار هفتگی که بازتاب و بحثی درباره فعالیت‌های هفته گذشته‌شان است شرکت می‌کنند و یک مجله هفتگی را که توصیف‌کننده کار خدمت‌محورشان است تهیه می‌کنند. در مدل غیررسمی آن، دانش‌آموزان پروژه خدمت‌محور خود را از فهرستی که توسط مدرسه تهیه شده است انتخاب می‌کنند. والدین تشویق می‌شوند که به تسهیل فعالیت‌های دانش‌آموزان کمک کنند (سویتزر و

1. Ochs & Izquierdo

2. Macovei

همکاران، ۱۹۹۵). در برنامه «در همه سنین» جزء خدمت اجتماعی بر تعاملات با سالمندان شکننده متمرکز است. از دانش‌آموزان انتظار می‌رود دو هفته یک بار از خانه‌های سالمندان بازدید کنند؛ جایی که آن‌ها با ساکنان آن برای یک ساعت ملاقات می‌کنند (لوسیتو و همکاران، ۱۹۹۶). در برنامه «فرصت‌های کوانتومی» نیز ۲۵۰ ساعت به منظور فعالیت خدمت-محور تعریف شده است (تاگارت و لاتیمر، ۲۰۱۰).

مرور ۴۴ مطالعه خدمات اجتماع‌محور نشان می‌دهد که مشارکت در ارائه این خدمات در نوجوانی به افزایش کارآمدی و قابلیت، عزت نفس و اعتمادبه نفس، افزایش رفتارهای اجتماع‌گرایانه، کاهش رفتارهای انحرافی در مدرسه، ولگردی و مشکلات انضباطی، افزایش احساس و استدلال اخلاقی، برانگیختن احساسات قوی اخلاقی همچون همدلی در نوجوانان منجر می‌شود (یتز و یانیس^۱، ۱۹۹۶، ص. ۸۵). همچنین مطالعات مختلف تأثیرگذاری مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان بر رفتارهای پرخطر و مصرف مواد را نشان داده‌اند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه تنها عاملی مؤثر بر کاهش مصرف مواد در خود نوجوان است، بلکه همچنین نوجوانان همه سنین در مصرف الکل، سیگار و بقیه مواد توسط دوستانشان مداخله می‌کنند؛ به جای اینکه آن را نادیده بگیرند (همیلتون و فلاناگان، ۲۰۰۷، ص. ۴۴۴). مطالعه مارتین و همکاران (۲۰۱۴) نیز نشان می‌دهد که مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه تنها با مصرف مواد، بلکه با رفتارهای پرخطر منجر به HIV نیز به طور منفی مرتبط است. همچنین مسئولیت‌پذیری اجتماعی این پتانسیل را دارد که مسئله خشونت و خشونت پنهان در بین نوجوانان را حل کند (کنگسوان، ساتارانگسی، پرنل و لین^۲، ۲۰۱۲، ص. ۱۷۸). وری-لیک (۲۰۱۰) بیان می‌کند که اخلاق مسئولیت‌پذیری اجتماعی به خصوص وقتی آشکارا براساس مردم و منافع عمومی شکل گرفته باشد، نوجوانان را ترغیب می‌کند که از مصرف مواد به منظور اجتناب از عواقب طولانی مدت شخصی این رفتارها و همچنین مراقبت کردن از

1. Yates & Youniss

2. Kongsuwan, Suttharungsee, Purnell & Lynn

سلامتی و بهزیستی دیگران خودداری کنند. وی با اشاره به مطالعات مختلف مطرح می‌کند که در قیاس با کسانی که مواد مصرف نمی‌کنند یا به صورت سبک مواد مصرف می‌کنند، مصرف‌کننده‌های مواد سنگین‌تر به احتمال بیشتر مصرف مواد را موضوعی شخصی می‌دانند، نه موضوعی که به جامعه و بهزیستی دیگران مربوط است. از دیدگاه وری-لیک، مسئولیت-پذیری اجتماعی به تصمیم‌گیری در بیشتر جنبه‌های زندگی نوجوان نفوذ می‌کند؛ برای مثال، به رفتارهایی که در حوزه مصرف مواد مربوط‌اند. ارزش‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی طیف وسیعی از اعمال به لحاظ اجتماعی مسئولانه در نوجوانی شامل رفتارهای ارتقای سلامتی، رفتارهای اجتماع‌گرایانه در قبال همسالان و رفتارهای مدنی مانند داوطلب شدن در اجتماع محلی را پیش‌بینی می‌کنند.

از آنجاکه این پژوهش در قالب رساله دکتری انجام شده است، محدودیت‌های اجرایی مانع از آن شد که بیشتر جلسات بر مبنای فعالیت‌های خدمت‌محور تعریف شوند؛ بنابراین با توجه به اینکه جزء فعالیت‌های خدمت‌محور از اجزای مهم برنامه‌های تحول مثبت جوانی محسوب می‌شود، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های آینده به صورت گسترده‌تری فعالیت‌های خدمت‌محور گنجانده شوند.

مرحله بعدی این پژوهش تعیین اثربخشی برنامه آموزشی در نوجوانان در معرض خطر بوده که انجام شده و گزارش آن در مقاله‌ای در شماره زمستان مجله «پژوهش‌های روان-شناسی بالینی و مشاوره» دانشگاه فردوسی مشهد تحت عنوان «تعیین اثربخشی برنامه آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر گرایش به رفتارهای پرخطر نوجوانان در معرض خطر» منتشر شده است.

۶. پی‌نوشت و یادداشت

این پژوهش برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی است. بدینوسیله از خانم‌ها ماریه مرادی و نرگس فهری، مدرسان فلسفه،

اندیشه‌ورزی و تفکر برای کودکان که در تهیه محتوای برنامه آموزشی از همفکری آنان بهره‌مند شدیم کمال سپاس و امتنان را داریم.

کتابنامه

۱. احمدی، ف. ا.، نصیریانی، خ.، و اباذری، پ. (۱۳۸۷). تکنیک دلفی: ابزاری در تحقیق. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ۱(۱)، ۱۷۵-۱۸۵.
۲. اسماعیلی کیا، غ.، ملانظری، م. (۱۳۹۴). چارچوبی برای تحول در نظام پاسخ‌گویی مالی و عملیاتی دانشگاه‌های دولتی ایران از دیدگاه خبرگان. *فصلنامه حسابداری سلامت*، ۴(۴)، ۱-۲۵.
۳. امین‌آقایی، م.، زاهدی، م. ج.، و شیانی، م. (۱۳۹۶). بررسی ابعاد و تحلیل شهروندی فعال. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸(۳)، ۳۷-۳.
۴. بحری‌پور، ا. ح. (۱۳۹۲). *سوگیری در مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهروندان شهر کاشان)* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۵. بیرهوف، ه. و. (۱۳۸۷). *رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی* (ر. صدقی-نژاد، مترجم). چاپ دوم. تهران: انتشارات گل‌آذین.
۶. حجازی، ا.، صالح نجفی، م.، و غلامعلی لواسانی، م. (۱۳۹۴). رابطه ادراک از محیط کلاس و خوش‌بینی با تحول مثبت دانش‌آموزان. *مجله روانشناسی*، ۱۹(74)، ۱۸۸-۱۹۸.
۷. خوشبین، ی. (۱۳۹۰). *بررسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن (مطالعه: جوانان شهر همدان)* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۸. سبحانی‌نژاد، م. (۱۳۷۹). *مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی ایران و طرحی برای آینده* (رساله منتشر نشده دکتری برنامه‌ریزی درسی). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۹. صالح‌نیا، ن.، لطیفی، م. ر.، و سروش، م. (۱۳۹۳). مسئولیت اجتماعی از دیدگاه اسلام و نقش آن در توسعه پایدار (با تأکید بر شهرداری‌ها). مقاله ارائه شده در دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان، ایران.
۱۰. طالبی، ا. ت.، و خوشبین، ی. (۱۳۹۱). مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوان. فصلنامه علوم اجتماعی، ۵۹، ۲۰۷-۲۴۰.
۱۱. طالبی، ا. ت.، و بحری‌پور، ا. ح. (۱۳۹۳). بررسی میزان چگونگی جمع‌گرایی در مسئولیت‌پذیری اجتماعی (مطالعه موردی شهر کاشان). فصلنامه علوم اجتماعی (علامه طباطبائی)، ۲۱(۶۶)، ۳۷-۷۱.
۱۲. فتحی‌زاده، م. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین فعالیت‌های پرورشی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه ناحیه ۲ شهر سنندج (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم تربیتی). دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. ایران.
۱۳. نیکخواه، ه.، و جهانشاهی‌فرد، پ. (۱۳۹۳). بررسی میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان بندرعباس و عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر آن. مجله مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۵(۱۳)، ۱۰۹-۱۳۴.
۱۴. یعقوبی، ل. (۱۳۹۰). بررسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلام و دلالت‌های تربیتی آن برای معلمان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم تربیتی). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
15. Allen, J. P., Philliber, S., Herrling, S., & Kuperminc, G. P. (1997). Preventing teen pregnancy and academic failure: Experimental evaluation of a developmentally based approach. *Child Development*, 64(4), 729-742.
16. Armstrong, M. N. (2011). *Modeling the relationship between a social responsibility attitude and youth activism*. (Unpublished doctoral dissertation). Georgia State University, Atlanta, Georgia.
17. Augustiniene, A., Abromaitiene, L., & Minkute-Henrickson, R. (2012). Expression of social responsibility in professional expectations of future social pedagogues. *Socialiniai Mokslai*, 77(3), 41-51.
18. Blackburn, B. (2006, June). *The sustainability handbook—the complete management guide to social, economic and environmental responsibility*. Retrieved from http://www.wblackburnconsulting.com/docs/2006-0614_ELI.pdf

19. Bonell, C., Hinds, K., Dickson, K., Thomas, J., Fletcher, A., Murphy, S., Melendez-Torres, G. J., ..., & Campbell, R. (2016). What is positive youth development and how might it reduce substance use and violence? A systematic review and synthesis of theoretical literature. *BMC Public Health*, 16(135), 1-13.
20. Carroll, A. B. (1991). The pyramid of corporate social responsibility: Toward the moral management of organizational stakeholders. *Business Horizons*, 34(4), 39-48.
21. Escartí, A., Gutiérrez, M., Pascual, C., & Llopis, R. (2010). Implementation of the personal and social responsibility model to improve self-efficacy during physical education classes for primary school children. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 10(3), 387-402.
22. Fisher, C. A., Fried, A. L., & Anushko, A. (2007). Development and validation of the college drinking influences survey. *Journal of American College Health*, 56(3), 217-230.
23. Fuller, M. R. (2008). *Social responsibility: The student voice*. (Unpublished master's thesis). South Dakota State University, USA.
24. Habibi, A., Sarafrazi, A., & Izadyar, S. (2014). Delphi technique theoretical framework in qualitative research. *The International Journal of Engineering And Science (IJES)*, 3(4), 8-13.
25. Hamilton, C., & Flanagan, C. (2007). Reframing social responsibility within a technology-based youth activist program. *Journal of American Behavioral Scientist*, 51(3), 444-464.
26. Kongsuwan, V., Suttharungsee, W., Purnell, M. J., & Lynn, C. E. (2012). Thai adolescents and social responsibility: Overcoming violence in schools and creating peace. *Research on humanities and Social Sciences*, 2(11), 178-187.
27. Lerner, R. M. (2005). *Promoting positive youth development: theoretical and empirical basis*. Workshop on the Science of Adolescent Health and Development, National Research Council/Institute of Medicine, Washington DC.
28. Lerner, R. M., Lerner, J. V., Almerigi, J. B., Theokas, C., Phelps, E., Gestsdottir, S., ..., & von Eye, A. (2005) Positive youth development, participation in community youth development program, and community contributions of fifth grade adolescents: finding from the first wave of the 4-H study of positive youth development. *The Journal of Early Adolescence*, 25(1), 17-71.
29. Lerner, R. M., Lerner, J. V., Bowers, E. P., & Geldhof, G. J. (2015). Positive youth development and relational-developmental-systems. In W. F. Overton,

- P. C. M. Molenaar, & R. M. Lerner (Eds.), *Handbook of child psychology and developmental science: Theory and method* (pp. 607-651). Hoboken, NJ, US: John Wiley & Sons Inc.
30. LoSciuto, L., Rajala, A. K., & Townsend, T. N., & Taylor, A. S. (1996). An outcome evaluation of across ages: an intergenerational mentoring approach to drug prevention. *Journal of Adolescent Research*, 11(1), 116-129.
 31. Macovei, L. (2012). *The development of social responsibility of teenagers through service-learning activities*. (Unpublished master's thesis). Montemorelos University, Mexico.
 32. Martin, A. M., Benotsch, E. G., Cejka, A., & Luckman, D. (2014). Social responsibility, substance use, and sexual risk behavior in men who have sex with men. *Journal of Homosexuality*, 61(2) 251-269.
 33. McDonough, M. H., Ullrich-French, S., Anderson-Butcher, D., Amorose, A. J., & Riley, A. (2013). Social responsibility among low-income youth in physical activity-based positive youth development programs: Scale development and associations with social relationships. *Journal of Applied Sport Psychology*, 25(4), 430-447.
 34. Mellor, S., Conroy, L., & Masteller, B. K. (1986). Comparative trait analysis of long-term recovering alcoholics. *Psychological Reports*, 58(2), 411-418.
 35. Ochs, E., & Izquierdo, C. (2009). Responsibility in childhood: Three developmental trajectories. *Ethos*, 37(4), 391-413.
 36. Rossi, A. S. (2003). Caring and doing for others: social responsibility in the domains of family, work, and the community. *The Journal of Sociology & Social Welfare*, 30(1), 187-188.
 37. Schmid, C. (2012). The value "social responsibility" as a motivating factor for adolescent's readiness to participate in different types of political actions, and its socialization in parent and peer contexts. *Journal of Adolescence*, 35, 533-547.
 38. Sperotto Flores, F., Nardi, V., Gavronski, I., & Haag, R. (2017). The influence of triple bottom line on international operations management. *Journal of Operations and Supply Chain Management*, 10(2), 85-99.
 39. Switzer, G. E., Simmons, R. G., Dew, M. A., Regalski, J. M., & Wang, C. H. (1995). The effect of a school-based helper program on adolescent self-image, attitudes, and behavior. *The Journal of Early Adolescence*, 15(4), 429-435.
 40. Taggart, R., & Lattimore, C. B. (2010). Quantum Opportunity Program (QOP). Retrieved from: <http://www.promisingpractices.net/program.asp?programid=27>

41. Wray-lake, L., & Syvertsen, A. K. (2011). The developmental roots of social responsibility in childhood and adolescence. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 134, 11-25.
42. Wray-lake, L., Syvertsen, A. K., & Flanagan, Constance. A. (2016). Developmental change in social responsibility during adolescence: An ecological perspective. *Developmental Psychology*, 52(1), 130-142.
43. Wray-Lake, Laura. (2010). *The development of social responsibility in adolescence: Dynamic socialization, values, and actions*. (Unpublished doctoral dissertations). The Pennsylvania State University, USA.
44. Yates, M., & Youniss, J. (1996). A developmental perspective on community service in adolescence. *Social Development*, 5(1), 85-111.

تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی ملی‌گرایی مصرفی در بین شهروندان شهر اصفهان

آمنه مرتضوی (کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

mortazavi96@gmail.com

محسن نیازی (استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

niazim@kashanu.ac.ir

وحید ارشدی (استادیار، گروه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی، دانشگاه فردوسی

مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

v.arshadi@um.ac.ir

چکیده

بررسی روند توسعه اقتصادی کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد از الزامات پیشرفت اقتصادی جامعه، تقویت ملی‌گرایی مصرفی و افزایش تمایل مردم به خرید کالاهای داخلی است؛ زیرا توان تولید و اشتغال‌زایی کشور و مقاومت‌شدن در برابر تکانه‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد؛ بنابراین شناخت متغیرهای مؤثر بر ملی‌گرایی مصرفی برای اتخاذ راهبردهای مناسب توسط متولیان مرتبط فرهنگی و اقتصادی جامعه لازم است؛ بر این مبنا، هدف این پژوهش تبیین روابط بین متغیرهای مؤثر بر ملی‌گرایی مصرفی است. برای رسیدن به این هدف، از روش پیمایشی استفاده شد. برای انجام این روش از پرسشنامه‌های استاندارد و نیز محقق‌ساخته مرتبط با متغیر وابسته ملی‌گرایی مصرفی و متغیرهای مستقل میهن‌پرستی، نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات، الگوی مصرف بدون نقش، ارزیابی از کالاهای ایرانی، مصرف‌نمایشی و تشخیص‌پذیری، برای توزیع میان ۴۵۰ نفر از مردم شهر اصفهان استفاده شد. برخی از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هرچه میهن‌پرستی، الگوی مصرف و ارزیابی از کالاهای ایرانی بیشتر شود، ملی‌گرایی مصرفی

مردم نیز بیشتر خواهد شد و هرچه نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات، مصرف نمایی و تشخیص پذیری بیشتر شود، ملی گرایی مصرفی کمتر خواهد شد. براساس مدل برازش شده، میهن پرستی با ضریب $0/361$ بیشترین شدت تأثیر مثبت و نگرش به کالاهای خارجی با ضریب $-0/223$ - بیشترین شدت تأثیر منفی را بر ملی گرایی مصرفی دارد. همچنین یافته های دیگر این پژوهش نشان می دهد ملی گرایی مصرفی در میان دو جنس مرد و زن و نیز در میان طبقات اقتصادی مختلف مردم اصفهان تفاوت معناداری دارد، اما این متغیر در میان گروه های سنی، گروه های تحصیلی مختلف و متاهل ها و مجردها تفاوت معناداری ندارد.

کلیدواژه ها: ملی گرایی مصرفی، مصرف نمایی، تشخیص پذیری، کالای ایرانی، غیرت اقتصادی، میهن پرستی، تحلیل مسیر.

۱. مقدمه

امروزه دستیابی به استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از مهم ترین مؤلفه های توسعه به شمار می آید. این امر نیازمند فراگیر شدن و نهادینه کردن غیرت ملی^۲ در بین آحاد مختلف جامعه است. در این ارتباط، حمایت همه بازیگران تولیدکننده و مصرف کننده از اقتصاد و بهره گیری از ظرفیت های داخلی در عرصه های گوناگون مورد توجه بسیاری از صاحب نظران اقتصادی قرار گرفته است. حمایت از احیای ظرفیت های داخلی برای تولید کالاها و خدمات

۱. استقلال عبارت است از داشتن قدرت تصمیم گیری و سیاست گذاری همراه با قدرت اعمال این تصمیم ها و سیاست ها در حیطه حاکمیت (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۹، ص. ۹۰). استقلال اقتصادی به معنی خودبسندگی در رفع نیازهای اساسی است؛ بنابراین اگر کشوری بخواهد در اقتصاد قدرت تصمیم گیری و سیاست گذاری داشته باشد، ضمن توجه به قاعده مزیت های نسبی در اقتصاد باید قابلیت تولید کالاها و خدماتی را داشته باشد که کشورهای سلطه گر نتوانند به واسطه آن کالاها و خدمات به خود اجازه مداخله در تصمیم گیری و سیاست گذاری دهند. اگر کشور بتواند از ظرفیت ها و سرمایه های خود بهره بگیرد و برای خود در تولید کالاها و خدمات اساسی مزیت ایجاد کند تا بتواند خود را از سلطه دیگران نجات دهد، به بخشی از استقلال اقتصادی دسترسی پیدا کرده است.

2. National Zeal

به درونزاکردن متغیرهای برونزا منجر خواهد شد و قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افزایش می‌دهد؛ بر این مبنا در بند هشتم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به «ترویج مصرف کالاهای داخلی» تأکید شده است. عملیاتی‌شدن این سیاست، زمینه و بستر مناسبی را برای رشد و گسترش ظرفیت‌های ملی فراهم می‌کند و از میزان وابستگی کشور به بیرون می‌کاهد. تجارب بسیاری از کشورهایی که مسیر پیشرفت را طی کرده‌اند نشان می‌دهد، وضعیت معیشت و رفاه اقشار متوسط و ضعیف جامعه به‌عنوان عوامل تولیدی که خود را در اختیار بنگاه‌های تولیدی قرار می‌دهند، تابعی از عرق ملی و تقویت غیرت اقتصادی جامعه است که خود را در رشد تولید داخلی و مصرف کالای داخلی نشان می‌دهد. یکی از نشانه‌های غیرت اقتصادی جامعه، حمایت و مصرف کالاهای داخلی در مقابل انبوهی از کالاهای خارجی است (حسین‌زاده، انصاری سامانی و گلدی، ۱۳۹۱). عرق ملی مفهومی اجتماعی است که سامنر^۱ در سال ۱۹۰۶ آن را ارائه کرده است. عرق ملی بر توجه به عقاید، استانداردها و کدهای رفتاری هر فرد و تمایلی که فرد را به برتر دانستن خود در مقایسه با دیگران وامی‌دارد، دلالت دارد. مصرف‌کنندگانی دارای عرق ملی تلقی می‌شوند که در رابطه با کالای ساخت کشور خود احساس حمایت می‌کنند و این امر را وظیفه میهن‌پرستانه خود در قبال تولیدکنندگان داخلی می‌دانند و معتقدند خرید کالاهای وارداتی سبب بیکاری می‌شود و به اقتصاد داخلی صدمه می‌زند. از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان با درجات پایین عرق ملی این نوع تمایلات را از خود بروز نمی‌دهند و کالاها را به‌دلیل کیفیت ذاتی آنها می‌خرند (مگری^۲، ۱۹۹۶، به نقل از مرتضوی، کفاش‌پور و ارجمند نژاد، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۱). مفهوم عرق ملی مصرف‌کننده موضوعی مهم و در خور توجه در زمینه رفتار مصرف‌کننده و بازاریابی بین‌المللی است.

نمی‌توان عوامل مؤثر بر حمایت از کالای داخلی و مصرف آن را بدون توجه به مبانی

1. Sumner

2. Magri

نظری و علمی رفتار مصرف‌کننده تبیین کرد. این رشته رفتار مصرف‌کننده را فعالیت‌های ذهنی، احساسی و فیزیکی‌ای در نظر می‌گیرد که افراد هنگام انتخاب، خرید، استفاده و دوراندختن محصولات و خدمات برای ارضای نیازها و خواسته‌هایشان به کار می‌گیرند (ویلکه، ۲۰۰۰).

صاحب‌نظران رشته «رفتار مصرف‌کننده»، نحوه تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان درباره خرید محصولات را تحت تأثیر دو الگو تبیین می‌کنند: الگوی منطقی «پردازش اطلاعات» که مؤلفه‌های شناختی و تصمیم‌گیری از روی منطق را عامل مصرف کالاها و خدمات می‌داند (بتمان، ۱۹۷۸، به نقل از حقیقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۴) و دیگری الگوی عاطفی «پردازش اطلاعات» که احساسات و عوامل عاطفی را عامل گرایش به مصرف کالا قلمداد می‌کند (سیدجوادی و اسفیدانی، ۱۳۹۱).

در الگوی اول، عامل تعیین‌کننده در مصرف کالاهای داخلی اطلاعات مربوط به کیفیت، قیمت، میزان دسترسی، خدمات پس از فروش، وجود قطعات و لوازم تعمیر، مکان تولید و... عامل گرایش به خرید کالاهاست؛ این در حالی است که مخالفت هنجاری و اخلاقی با خرید محصولات خارجی به دلیل حس علاقه و وفاداری به میهن از عوامل عاطفی در نظر گرفته شده است که ممکن است باعث ترجیح محصولات داخلی به محصولات خارجی شود. در یک دید شبکه‌ای، بعضی از مصرف‌کنندگان استدلال می‌کنند که خرید محصولات خارجی به کاهش فرصت‌های شغلی منجر می‌شود. این کاهش به تضعیف اقتصاد ملی منجر می‌شود که با حس میهن‌پرستی در تناقض است و ممکن است سایر ابعاد سیاسی و فرهنگی جامعه را تحت الشعاع خود قرار دهد. آن‌ها خریداران محصولات خارجی را مسئول اخلاقی بیکاری هموطنانی می‌دانند که در اثر رقابت بین‌المللی شغل خود را از دست داده‌اند.

درمجموع آنچه برای تقویت مصرف کالاهای داخلی و غیرت اقتصادی حائز اهمیت است، این است که تصمیم‌گیری مردم چه از روی شناخت و منطق و چه از روی احساس و عاطفه با همدیگر همسو شود و با هم‌افزایی شناخت و احساس، گرایش به مصرف کالای داخلی جهت پیدا کند.

شهر اصفهان یکی از کلان‌شهرهای ایران است که از دیرباز به‌عنوان شهر مولد اقتصادی شناخته شده است و روحیه کار و تلاش مدیران و مردمان این دیار زبان‌زد عام و خاص بوده است. در طول تاریخ، بسترهای تقویت ملی‌گرایی اقتصادی در آن شکل گرفته است؛ اگر چه در شرایط محیطی و اجتماعی فراز و نشیب‌هایی داشته است. چگونگی رفتار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از ابعاد مختلف مورد توجه حاکمان و علمای شهر بوده است. در تاریخ مشروطه به فرمان علمای اصفهان و تأکید آن‌ها به داشتن غیرت ملی در مصرف کالاهای ایرانی اشاره شده است و مشهور است که علما به خانه‌هایی که کالای ایرانی مصرف نمی‌کردند و اهل مصرف‌گرایی و بریز و بپاش بوده‌اند وارد نمی‌شدند (نجفی، ۱۳۸۴، ص. ۴۷). ۱۲ نفر از علمای اصفهان در اعلامیه ۵ ماده‌ای که در روزنامه حبل‌المتین کلکته، سال ۱۴، ش. ۲، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ منتشر شده است، آورده‌اند: «این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهماً ممکن بعد ذلک تخلف ننماییم، که فعلاً ۵ فقره است:

اولاً: قبالات و احکام شرعیه از شنبه به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قبالة و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضا نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیرایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم؛ ماها به این روش متعهدیم.

ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه‌های دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوه بر آن میت بخواهند، ماها را معاف دارند.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهماً ممکن، هرچه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیرایرانی را نپوشیم و احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیرایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم حتی‌المقدور بعد از این تاریخ ملبوس خود را از منسوج ایرانی بنماییم. تابعین ماها نیز

کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد. آنچه از سابق پوشیده و داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً: مهمانی‌ها بعد ذلک ولو اعیانی باشد، چه عامه، چه خاصه باید مختصر باشد یک پلو و یک خورش و یک افشیره. اگر زاید بر این کسی تکلف دهد، ماها را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش مهمانی می‌نماییم. هرچه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود.

خامساً: وافوری اهل و افور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم؛ زیرا که آیات باهره: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و حدیث «لاضرر و لا ضرار» ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مسری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده. بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری، به نظر توهین و خفت می‌نگریم.

مردم شهر اصفهان به داشتن عقل معاش یا عقل حسابگر معروف بوده‌اند؛ به عبارت دیگر آینده‌نگر بوده‌اند و هنگام خرید کالاها و خدمات در میزان و نوع کالاها و خدمات مصرفی دقت می‌کردند. در حال حاضر از نظر یونسکو^۱، شهر اصفهان جزو معدود شهرهای ایران است که به دلیل داشتن صنایع فرهنگی و هنرمندانی که فعالیت‌های خلاقانه دارند به عنوان شهر خلاق معرفی شده است؛ بنابراین شهر اصفهان می‌تواند یکی از شهرهایی باشد که می‌باید عوامل مؤثر بر ملی‌گرایی مصرفی آن مطالعه شود.

با توجه به مباحث ذکر شده، مسئله اساسی این پژوهش، بررسی وضعیت ملی‌گرایی مصرفی و شناسایی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن در شهر اصفهان است.

۲. مبانی نظری تحقیق

به‌طور کلی ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم^۲ بیانگر تعلق عناصر یک جامعه به گستره جغرافیایی

1. UNESCO

2. nationalism

خود و دلبستگی فوق العاده به ملت است. ملی گرایی به مثابه یک ایدئولوژی است که توجه خود را به افزایش توانایی های ملی از طریق استقلال، وحدت و هویت ملی معطوف کرده است. برای ارتقای جایگاه اقتصادی یک کشور از منظر ملی گرایان اقتصادی، تمایل به حمایت از کالای داخلی در مقابل کالای خارجی، بهره گیری از ظرفیت های داخلی به جای ظرفیت های خارجی، محدود کردن فعالیت های شرکت های خارجی موضوعیت دارد که در حالت افراطی آن مانع از روابط اقتصادی با کشورهای دیگر می شود. ملی گرایی اقتصادی با دو حوزه سیاست های اقتصادی دولت و رفتارهای فردی و جمعی مردم مرتبط است (حدیدی، حدیدی و دشمن زیاری، ۱۳۹۵). ریشه های ملی گرایی اقتصادی را در مرکانتیلیسم^۱ و مکتب تاریخی آلمان^۲ می توان رصد کرد که آن ها بر ضرورت حمایت دولت از توانمندی های داخل تأکید کردند. تا چند دهه این تفکر بر اقتصاد مغرب زمین حاکم بود. پیشرفت بسیاری از کشورها همچون ژاپن، چین، تایوان و ... مدیون حاکم بودن غیرت اقتصادی و عرق ملی است که توانستند با بهره گیری از تجارب جهانی و ظرفیت های داخلی بستر جهش اقتصادی خود را فراهم کنند (تارو، ۱۳۷۵). بعد از دهه ۸۰ میلادی بسیاری از کشورها به ظرفیت سرمایه گذاری خارجی برای پیشرفت کشورشان توجه کردند و در این مسیر به مباحث بهره گیری از مزیت نسبی^۳ کشورها توجه شد. ورود نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی^۴ توسط کشورهای پیشرفته، باعث تضعیف شدن ملی گرایی اقتصادی شد، اما با وقوع بحران های متعدد اقتصادی و تکانه های پی در پی به ساختارهای اقتصادی، توجه به این موضوع بیشتر شد؛ چراکه درونزایی متغیرها باعث کمتر شدن ضربه به اقتصاد می شود و ظرفیت داخلی اقتصاد را به مدیریت تکانه ها سمت و سو می دهد. آنچه می توان در تاریخ کشورهای پیشرفته ای چون ژاپن رصد کرد، عامل پیشرفتشان، حمایت دولت و مردم از توانمندی ها و کالاهای داخلی بوده است و تا

1. merchantilism

2. historical school

3. comparative advantage

4. World Trade Organisation

زمانی که قدرت درونی خود را تقویت نکرده‌اند، اجازه وارد کردن سرمایه‌ها و کالاها را از خارج نداده‌اند یا با محدودیت مواجه می‌کردند. ملی‌گرایی مصرفی جایی خود را نشان می‌دهد که مردمان یک جامعه با نادیده گرفتن قیمت، کیفیت، شکل و سایر ویژگی‌ها منافع بلندمدت کشور را در نظر بگیرند و کالای داخلی را بر خارجی ترجیح دهند. کلین و اتنسو^۱ (۱۹۹۸) تبیین می‌کنند مصرف‌کننده ملی‌گرا خرید کالای داخلی را امری اخلاقی می‌داند. آن‌ها ویژگی‌های مثبت کالاهای خارجی را نادیده می‌گیرند. هرچه ملی‌گرایی مصرفی کمتر باشد، تمایل به خرید کالای کشوری بیشتر می‌شود که در ذهن مصرف‌کننده تصویر مثبتی از آن نقش بسته باشد (حیدرزاده و خسروزاده، ۱۳۹۰). این تصویر مثبت می‌تواند به دلیل قدرت سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی آن کشور باشد. آگاهی‌های عینی یا آگاهی‌های تجربی و آگاهی‌های ادراکی از آن کشور بر رفتار مصرف‌کننده اثر می‌گذارد و این در حالی است که ملی‌گرایی مصرفی بدون توجه به این آگاهی‌ها سمت و سوی رفتار مصرف‌کننده را به سمت کالای داخلی جهت می‌دهد.

براساس مقیاس ملی‌گرایی مصرفی شیمپ و شارما^۲ (۱۹۸۷)، نسبت واردات کالاهای مصرفی به کل واردات کالاها (در هر بخش، صنعت، گروه کالایی و خدمتی یا یک کالا یا خدمت خاص)، نسبت واردات کالاهای لوکس به کل کالاهای مصرفی و نسبت مصرف کالاهای خارجی دارای مشابه داخلی به مصرف کل کالاهای خارجی (در دو بخش خصوصی و دولتی) شاخص‌هایی هستند که وضعیت ملی‌گرایی مصرفی جامعه را نشان می‌دهند. شارما و شیمپ برای اولین بار با طراحی CETSCALE^۳ به سنجش ملی‌گرایی مصرفی پرداختند. قبل از شیمپ و شارما، مجموعه‌ای از تحقیقات برای سنجش تمایل عمومی مصرف‌کنندگان به خرید محصولات خارجی انجام شده است. نمونه‌ای از این تحقیقات شامل مطالعات اندرسون و

1. Clie n & Ettensoe

2. Shimp & Sharma

3. The Consumer Ethnocentrism Tendencies Scale

گانینکام^۱ (۱۹۷۲) و دورنوف، تنکرسلی و وایت^۲ (۱۹۷۴) است (حقیقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۷). همچنین هان^۳ (۱۹۸۸) نشان داده است که میهن پرستی مصرف کننده^۴ تأثیر معناداری بر تمایل وی به خرید کالاهای داخلی در مقابل کالاهای خارجی دارد.

اندازه گیری شارما و شیپ شامل عقاید، باورها و ارزش ها، معیارهای خرید و ویژگی های جمعیت شناختی برای بررسی متغیرهای مؤثر بر ترجیح دادن کالای داخلی به کالای خارجی بود. آن ها در مطالعه خود نشان دادند که تمایلات ناشی از عرق ملی رابطه منفی معناداری با نگرش به کالاهای خارجی دارد. همچنین برمبنای مطالعات شارما و شیپ که در سال ۱۹۹۵ انجام شد، حتی ممکن است مصرف کنندگان دارای عرق ملی، کشورها را برمبنای مشابهت یا تفاوت با کشور خود به عنوان درون گروه و برون گروه تقسیم بندی کنند؛ از این رو از آنان انتظار می رود کالاهای کشور خود را به کشورهای دیگر که به منزله برون گروه هستند، به دلیل ماهیت درون - برون گروهی ترجیح دهند. در مطالعه شیپ و شارما (۱۹۸۷) ————— عواملی چون میهن پرستی، آزادی فرهنگی و فردگرایی به عنوان منابع اصلی قوم گرایی مصرف کنندگان تأکید شده است.

در مبانی نظری رفتار مصرف کننده، رویکردهای متفاوتی به رفتار مصرف کننده وجود دارد. یک رویکرد بر توجه به تأثیر انگیزه ها در خرید تأکید می کند. انگیزه ها رفتار مصرف کننده را شکل می دهند. این رفتار پیچیده در بستر یک فرایند شکل می گیرد. انگیزه انسان به واسطه ارضای نیاز و خواسته ها فعال می شود. تمامی مصرف کنندگان دارای تفاوت هایی از لحاظ افکار، احساس، تصمیم و ... با یکدیگر هستند و براساس این تفاوت ها چگونگی ارضای نیاز و خواسته هایشان متفاوت می شود. برخی از رشته ها همچون بازاریابی باید به فعالیت های مصرف کنندگان و انگیزه های آن ها توجه کنند. فعالیت های مصرف کنندگان خود را در دیدن

1. Anderson & Cunningham

2. Dornoff, Tankersley & White

3. Hun

4. consumer nationalism

تبلیغات، تصمیم خرید، تصمیم‌گیری درباره چگونگی پرداخت هزینه‌ها (نقد و نسیه) و ... نشان می‌دهند. علاوه بر آن، میهن‌پرستی یکی از پدیده‌هایی است که در ادبیات بازاریابی انگیزه‌ای در نظر گرفته می‌شود که به خرید کالاها و خدمات جهت می‌دهد. بین ملی‌گرایی مصرفی با میهن‌پرستی ارتباط وجود دارد. آدرنو^۱ و همکاران (۱۹۵۰) دو شکل متفاوت از میهن‌پرستی را شامل میهن‌پرستی سالم و قوم‌گرایانه^۲ مطرح می‌کنند. در میهن‌پرستی سالم، عشق به میهن خویش باعث پیش‌داوری و قضاوت درباره کشورهای دیگر نمی‌شود؛ درحالی‌که در میهن‌پرستی قوم‌گرایانه این عشق و علاقه باعث پیش‌داوری درباره سایر کشورها می‌شود. با وجود مطالعات متعدد که در دهه‌های اخیر در زمینه مشخصه‌ها و اثرات قوم‌گرایی مصرف‌کنندگان انجام گرفته است، هنوز اختلاف نظرهایی درباره نقش متغیرهای اجتماعی و روانشناختی به عنوان منبع شکل‌گیری قوم‌گرایی مصرف‌کنندگان وجود دارد (بالابانینس، موولر و ملوار^۳، ۲۰۰۲). کوسترمن و فشباخ^۴ (۱۹۸۹) تمایز مفهومی بین میهن‌پرستی و ملی‌گرایی قائل شده‌اند. به اعتقاد آن‌ها میهن‌پرستی برخلاف ملی‌گرایی دربردارنده نوعی احساس مثبت راجع به میهن خویش است؛ بدون ضرورت قدرت ملی و تسلط و نفوذ که همان دو مشخصه بارز ملی‌گرایی است. مور^۵ (۱۹۸۹) بیان می‌کند که برخی از موانع و محدودیت‌های غیرگرم‌رکی بر واردات بازتابی از میهن‌پرستی است تا از تولیدات داخلی حمایت کند. از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده هویت هر فرد، ملیت وی است. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه بعضی از مصرف‌کنندگان (به‌ویژه در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته) به دلیل حس علاقه و وفاداری به میهن خود یا به دلیل کیفیت ادراک‌شده محصولات داخلی ترجیح می‌دهند محصولات ساخت کشور خود را خریداری کنند. درمجموع، مصرف‌کنندگان ملی‌گرا دارای کلیشه‌های مثبت درباره

1. Adorno

2. Ethnic

3. Balabanis, Mueller & Melewar

4. Kosterman & Feshbach

5. Moore

محصولات داخلی هستند. این کلیشه‌های مثبت که در نتیجه تأثیر عوامل عاطفی و اخلاقی بر عوامل شناختی شکل گرفته‌اند، ممکن است به ارزیابی بهتر محصولات داخلی منجر شوند؛ یعنی در مقایسه با غیرملی‌گرایان محصولات داخلی را از لحاظ ویژگی‌های اساسی بهتر ارزیابی کنند؛ حتی اگر این ارزیابی پشتوانه منطقی نداشته نباشد؛ بر این مبنا، ملی‌گرایی و ارزیابی بهتر محصولات داخلی در مقایسه با محصولات مشابه خارجی، در کشورهای در حال توسعه ضعیف‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است؛ به بیان دیگر، در یک کشور در حال توسعه مصرف‌کننده‌ای با تمایلات قوی ملی‌گرایانه ممکن است محصولات داخلی را بهتر از محصولات خارجی ارزیابی نکند؛ حتی اگر به دلایل اخلاقی محصولات خارجی را طرد کند (حقیقی و حسین‌زاده، ۱۳۸۸، صص. ۱۱۱-۱۱۳). مصرف‌کنندگان ملی‌گرا به این دلیل خرید کالاهای داخلی را به مشابه خارجی آن ترجیح می‌دهند که معتقدند محصولات کشور خودشان از مشابه خارجی آن بهتر است. این اعتقاد ممکن است به دلیل برتری واقعی محصولات داخلی یا ناشی از تطابق بیشتر محصولات داخلی با ارزش‌ها، هنجارها، سلیق، عادت‌ها و فرهنگ مصرف‌کنندگان باشد. در صورت اعتقادداشتن مصرف‌کنندگان ملی‌گرا به برتری کالاهای داخلی، تعهد اخلاقی به مصرف کالاهای داخلی برای حمایت از اشتغال و تولید ملی آن‌ها را به ترجیح خرید محصولات داخلی هدایت می‌کند؛ حتی اگر کالاهای داخلی کیفیت کمتری داشته باشند؛ به‌خصوص هنگامی که خود یا نزدیکان آن‌ها به‌طور مستقیم در معرض تهدید ناشی از ورود کالاهای خارجی قرار گیرند. متغیرهای اجتماعی-روان‌شناختی از جمله پرستیژ اجتماعی، سبک زندگی، محافظه‌کاری، میهن‌پرستی، ملی‌گرایی، جمع‌گرایی و گرایش‌های جهان‌وطنی بر تمایل به مصرف کالای داخلی اثر دارند (کلین و همکاران^۱، ۱۹۹۸، به نقل از رنجبری-ان، ۱۳۸۸، ص. ۹۱). در تحقیقی که براساس مقیاس قوم‌مداری مصرف انجام شده است، نتایج نشان می‌دهد افرادی که از لحاظ تعلق به قومیت از مصرف زیادی برخوردارند، به تأکید بر ابعاد مثبت محصولات داخلی و کاهش برتری‌های کالاهای ساخت خارج بیشتر تمایل

1. Klein

دارند (شیمپ و شارما، ۱۹۹۲، صص. ۲۶۱-۲۶۴). یافته‌های تحقیق دیگری نشان داده است که تمایلات عرق ملی در میان مصرف‌کنندگان کره‌ای، زمانی که کالاها منبع مهم درآمدی در اقتصاد داخلی هستند، نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری به خرید ایفا می‌کند. همچنین زمانی که کالای وارداتی به عنوان کالای غیرضروری باشد، این تمایلات ممکن است نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری ایفا کند. شدت عرق ملی مصرف‌کننده از فرهنگ و کشور به فرهنگ و کشوری دیگر متفاوت است. مطلب اخیر با تقسیم‌بندی کشورها یا گروه‌های خودی و غیرخودی همسویی دارد. در مطالعه‌ای که وال و هسلوپ^۱ (۱۹۸۶) انجام دادند، ۴۴ درصد از پاسخگویان تمایل به خرید کالاهای گران‌قیمت داخلی در مقایسه با محصولات خارجی داشتند؛ در صورتی که کیفیت آنان یکسان بود. در برخی از تحقیقات اشاره شده است که یک فرد ممکن است صرفاً برای به دست آوردن احساس غرور در استفاده از محصولی از یک کشور خاص یا به دلایل نمادین و غیرملموس یک محصول را ترجیح دهد؛ زیرا برای محصولات آن کشور امتیاز خاص قائل است (باترا^۲، ۲۰۰۰؛ به نقل از رنجبریان، ۱۳۸۸، ص. ۹۴). در ادبیات رفتار مصرف‌کننده منزلت‌گرایی در مصرف^۳، فرایندی انگیزشی است که انسان را به مصرف کالاهایی وامی‌دارد که موقعیت اجتماعی فرد را بهبود ببخشد.

۲.۱. پیشینه تحقیق

۲.۱.۱. مطالعات داخلی

میرا، خانلری و دیندار (۱۳۹۷) با روش توصیفی-پیمایشی به بررسی تأثیر متغیر مستقل اعتقادات دینی بر تمایل به خرید محصولات کشورهای متخاصم از طریق متغیرهای میانجی خصومت و ملی‌گرایی مصرفی پرداختند. در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل معادلات ساختاری و تکنیک تحلیل مسیر استفاده شد. یافته‌ها نشان داد بین اعتقادات دینی

1. Wall & Heslop

2. Batra

3. status consumption

با ملی گرایی مصرفی رابطه مستقیم وجود دارد و بین اعتقادات دینی با تمایل به خرید محصولات آمریکایی در مصرف کنندگان ایرانی رابطه معکوس وجود دارد. بافنده زنده و دانای نعمت آباد (۱۳۹۶) به تحلیل ترجیحات افراد در خرید کالای داخلی یا خارجی در نظام های پیچیده اجتماعی از روش شبیه سازی عامل بنیان پرداختند. در این روش، مصرف کنندگان در جایگاه عامل تعریف شده اند و سپس رفتار مصرفی هر عامل به صورت یک تابع براساس مفهوم آمیخته بازاریابی تعریف شده است. بررسی سناریوهای مختلف نشان داد که ترجیح کالای داخلی مصرف کنندگان شبکه بیش از آنکه از توزیع و ترویج تأثیر بپذیرد، از ویژگی و قیمت آن تأثیر می پذیرد.

احسان، نظری، حسینی پور و صمدی (۱۳۹۵) به ارائه مدلی برای ترغیب شهروندان تهرانی به خرید کالای ساخت داخل پرداختند. این پژوهش که به کمک روش تحقیق کیفی و نظریه برخاسته از داده ها و ابزار مصاحبه عمیق برای توسعه مدل تحقیق به اجرا درآمد، نشان داد شرایطی همانند عوامل فرهنگی، دید منفی به تولیدات داخلی، کیفیت محصولات داخلی بر تمایل به استفاده از محصولات داخلی تأثیرگذار است. همچنین راهبرد لازم برای حرکت جامعه به سمت استفاده از محصولات داخلی، حمایت از محصولات داخلی و فرهنگ سازی است که بستر (شامل مواردی همچون تأثیر تبلیغات، اطلاعات شهروندان) و شرایط مداخله گر (شامل مواردی همچون فساد اداری، فرهنگ فرار از کار) بر این راهبردها تأثیر گذارند.

پورسلیمی، هاشمیان و طباحی (۱۳۹۵) به بررسی تأثیرپذیری نگرش مصرف کنندگان به محصولات داخلی براساس برخی عوامل هویتی از جمله جهان وطن گرایی و ملی گرایی مصرف کننده پرداختند. یافته ها نشان داد جهان وطن گرایی مصرف کنندگان مشهود بر ملی گرایی مصرفی آن ها تأثیر منفی و معناداری می گذارد و ملی گرایی بر نگرش آن ها به محصول داخلی اثر مثبت و معنادار دارد، اما جهان وطن گرایی مصرف کنندگان به طور مستقیم تأثیری بر نگرش آن ها به محصول داخلی ندارد. علاوه بر این، حدیدی، حدیدی، و دشمن زیاری (۱۳۹۵) با انتخاب نمونه ای شامل ۲۶۱ نفر از مصرف کنندگان در شهر زواره به سنجش کمی میزان

ملی‌گرایی مصرفی پرداختند. یافته‌ها نشان داد که «ملی‌گرایی مصرفی» شهروندان شهر زواره بیشتر از حد متوسط است و در گروه «شهرهای با گرایش ملی‌گرایی مصرفی زیاد» دسته‌بندی می‌شود.

صفرنیا و ملاحسینی (۱۳۹۵) به بررسی بهره‌گیری از عرق ملی در قصد خرید کالای داخلی در برابر کالای خارجی با در نظر گرفتن تصویر کشور مبدأ پرداختند. در این پژوهش فقط ۳۷ درصد از نمونه آماری انتخاب‌شده عرق ملی متوسط به بالا داشتند و ۶۳ درصد عرق ملی زیادی به کالاهای داخلی نداشتند. براساس پژوهش آن‌ها، افرادی که عرق ملی زیادی دارند، به شدت ترجیح می‌دهند از کالاهای داخلی استفاده کنند و این شدت ترجیح با تصور کشور مبدأ خارجی که تصویر مثبتی از آن دارند، ارتباط معناداری ندارد، اما اگر تصویر کشور تولید خارجی منفی باشد، احتمال خرید محصولات داخلی به شدت بیشتر می‌شود. همچنین افرادی که عرق ملی کمی دارند، بین خرید کالای داخلی و خارجی بی‌تفاوت هستند، اما هرچه تصویر کشور تولیدکننده خارجی در ذهن انسان بهتر باشد، ترجیح وی به خرید کالای خارجی بیشتر می‌شود و هرچه تصویر کشور تولید خارجی منفی‌تر باشد، تمایل به خرید کالای داخلی افزایش می‌یابد.

دهدشتی شاهرخ و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با روش توصیفی و ابزار پیمایشی به بررسی کشورگرایی مصرف‌کننده و همچنین بررسی تأثیر این متغیر بر نگرش آن‌ها به محصولات وارداتی و به دنبال آن قصد خرید آن محصولات پرداختند. جامعه آماری این تحقیق همه اعضای هیئت علمی و کارکنان دانشگاه علامه طباطبائی بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی و تصادفی ۲۸۴ نفر به عنوان نمونه آماری بررسی شدند. یافته‌ها نشان داد افراد جامعه کشورگرایی نسبتاً کمی دارند و ضرورت درک‌شده محصول تأثیر کشورگرایی مصرف‌کننده بر نگرش به واردات را تعدیل می‌کند و نگرش به واردات بر قصد خرید کالاهای وارداتی تأثیر می‌گذارد. همچنین مرتضوی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «بررسی نقش واسطه عرق ملی و ادراک از کیفیت محصول بر قصد خرید کالای وارداتی» از طریق

تدوین یک الگوی سببی در قالب مدل مسیر و با استفاده از روش تحقیق پیمایشی-تحلیلی به بررسی نقش عرق ملی و ادراک از کیفیت محصول پرداختند. یافته‌ها نشان داد نقش واسطه عرق ملی و ادراک از کیفیت محصول تأیید نشده است، اما اثر عرق ملی و کیفیت محصول بر قصد خرید به تفکیک تأیید شده است. این یافته‌ها حاکی از آن است که ارتقای عرق ملی و کیفیت محصول تولید داخلی از نقشی تعیین‌کننده در مصرف کالاهای داخلی توسط خریداران برخوردار است و مانع از گرایش به مصرف کالاهای مشابه خارجی می‌شود. همچنین، رنجبریان و قلی‌زاده شغل‌آباد (۱۳۸۸) در تحقیقی با در نظر گرفتن ۲۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان به عنوان نمونه آماری تحقیق، نخست میزان قوم‌گرایی در مصرف را در جامعه بررسی شده اندازه‌گیری کردند و سپس با استفاده از آزمون رگرسیون رابطه بین قوم‌گرایی در مصرف با میهن‌پرستی و جهان‌وطنی را بررسی کردند. نتایج این تحقیق نشان داده است که دانشجویان دانشگاه اصفهان از نظر قوم‌گرایی در مصرف در درجه پایینی قرار دارند. به علاوه رابطه مستقیم بین میهن‌پرستی و قوم‌گرایی مصرفی و رابطه منفی بین جهان‌وطنی و قوم‌گرایی مصرفی دانشجویان وجود دارد.

حقیقی و حسین‌زاده (۱۳۸۸) در تحقیق خود ابتدا میزان تمایل به مصرف محصولات داخلی را در نمونه‌ای شامل ۴۰۰ مصرف‌کننده در تهران به صورت کمی اندازه‌گیری کردند و مقدار آن را با سایر نقاط جهان (که تحقیقات مشابه در آن‌ها انجام شده است) مقایسه کردند. بدین منظور، برای سنجش میزان تمایل به مصرف کالاهای داخلی، از مقیاس بین‌المللی CETSCALE استفاده شد. سپس تأثیر این تمایل بر ارزیابی طبقات مختلف کالاهای داخلی و خارجی، ترجیح محصولات داخلی و تمایل به خرید محصولات وارداتی از کشورهای دارای تشابه مواضع از نظر سیاسی، اقتصاد، فرهنگی و مذهبی بررسی شد. نتایج اولیه این تحقیق نشان‌دهنده آن است که مصرف‌کنندگان با ملی‌گرایی مصرفی زیاد (در مقایسه با

مصرف‌کنندگان با ملی‌گرایی مصرفی کم) ارزیابی بهتری از محصولات داخلی دارند، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد این مصرف‌کنندگان محصولات داخلی را مطلوب‌تر از محصولات

خارجی ارزیابی نمی‌کنند.

۲.۱.۲. مطالعات خارجی

جین^۱ و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که ملی‌گرایی مصرفی با نگرش به محصولات داخلی رابطه مثبت دارد و با نگرش به محصولات خارجی رابطه منفی و معنادار دارد.

زنگروث، زبکار و دیامانتوپولوس^۲ (۲۰۱۵) به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت و معناداری میان ملی‌گرایی با ارزیابی محصول داخلی و اشتیاق به محصول داخلی وجود دارد، اما برخلاف انتظار، هویت ملی بر قضاوت به محصولات خارجی اثر مثبت و معنادار دارد، ولی بر اشتیاق به خرید خارجی تأثیر ندارد. یافته‌های این مطالعه نشان داد ملی‌گرایی بر قضاوت خارجی اثر ندارد، اما بر اشتیاق به محصول خارجی اثر منفی و معناداری دارد.

لوهانو، احمد، کورشی و سیدیکی^۳ (۲۰۱۴) به نقش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در ملی‌گرایی مصرفی و تأثیر ملی‌گرایی مصرفی بر تمایل به خرید مشتریان پرداختند. نتایج نشان داد هرچه سن مردان و زنان بیشتر باشند و کم‌درآمدتر باشند، آن‌ها از ملی‌گرایی مصرفی بیشتری برخوردارند.

شتلر، میراندا، لوبوس، سپلودا و دنگری^۴ (۲۰۱۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که عوامل اقتصادی-اجتماعی بر درجه ملی‌گرایی مصرفی افراد تأثیر می‌گذارد و به دلیل تعدد این متغیرها ارائه یک مدل کلی به راحتی امکان‌پذیر نیست. برای میزان سنجش ملی‌گرایی مصرفی باید به دانش محیطی و وضعیت اقتصادی منطقه مدنظر مسلط بود.

شانکار ماهش^۵ (۲۰۰۶) در مطالعه خود عوامل اجتماعی-روانشناسی، سیاسی، اقتصادی و

1. Jin

2. Zeugner-Roth Zabkar & Diamantopoulos

3. Lohano, Ahmed, Qureshi & Siddiquei

4. Schnettler, Miranda, Lobos, Sepu' Iveda & Denegri

5. Shankarmahesh

جمعیت‌شناسی را از عوامل تعیین‌کننده ملی‌گرایی مصرفی می‌داند. نتایج مطالعات وی نشان داد که رابطه سن، جنسیت، سطح تحصیلات و درآمد با ملی‌گرایی مصرف‌کنندگان منفی است. هرچه مصرف‌کنندگان جوان‌تر، ثروتمندتر و دارای تحصیلات بیشتر باشند، ملی‌گرایی مصرفی در آن‌ها کمتر است. همچنین ملی‌گرایی مصرفی زنان بیشتر از مردان است. کوآک، جاجو و لرسون^۱ (۲۰۰۶) نیز در تحقیق خود درباره مصرف‌کنندگان آمریکایی، هند و کره جنوبی به بررسی تأثیر قوم‌گرایی مصرف‌کنندگان بر گرایش آن‌ها به تبلیغات و محصولات خارجی پرداختند. نتایج حاکی از آن است که قوم‌گرایی مصرف‌کنندگان باعث تحریک منفی مصرف‌کنندگان در برابر تبلیغات و نیز در برابر کالاهای خارجی می‌شود. همچنین آن‌ها دریافتند که نگرش مثبت به جهانی‌شدن می‌تواند باعث تعدیل چنین گرایش‌های منفی شود. افزون بر این، بالاباینس^۲ و همکاران (۲۰۰۱) دریافتند که میهن‌پرستی رابطه‌ای مثبت با قوم‌گرایی مصرفی دارد؛ البته فقط برای یکی از دو نمونه‌ای که آن‌ها مطالعه کردند. همچنین آن‌ها نتیجه گرفتند که تأثیر میهن‌پرستی بر قوم‌گرایی مصرفی ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد که غالباً به دلیل اتفاقات تاریخی از جمله جنگ‌های گذشته است.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

مجموع مطالعات ذکرشده نشان می‌دهد با وجود جهانی‌سازی اقتصاد، توسعه تجارت جهانی و حرکت به سمت برداشته‌شدن مرزهای اقتصادی، پژوهشگران رشته‌های جامعه‌شناسی، مدیریت بازرگانی، مطالعات فرهنگی و اقتصاد به موضوع ملی‌گرایی مصرفی که رویکرد آن توجه به ظرفیت‌های داخل کشورهاست، توجه کرده‌اند و اهمیت خود را از دست نداده است. پژوهشگران ملی‌گرایی مصرفی را برای توسعه جامعه ارزشمند دانسته‌اند و از دو بعد به بررسی آن پرداخته‌اند: از یک طرف آن را متغیر وابسته در نظر گرفته‌اند و عواملی را شناسایی کرده‌اند که به‌طور معنادار آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ از طرف دیگر به‌عنوان متغیر

1. Kwak, Jaju & Larson

2. Balabanis

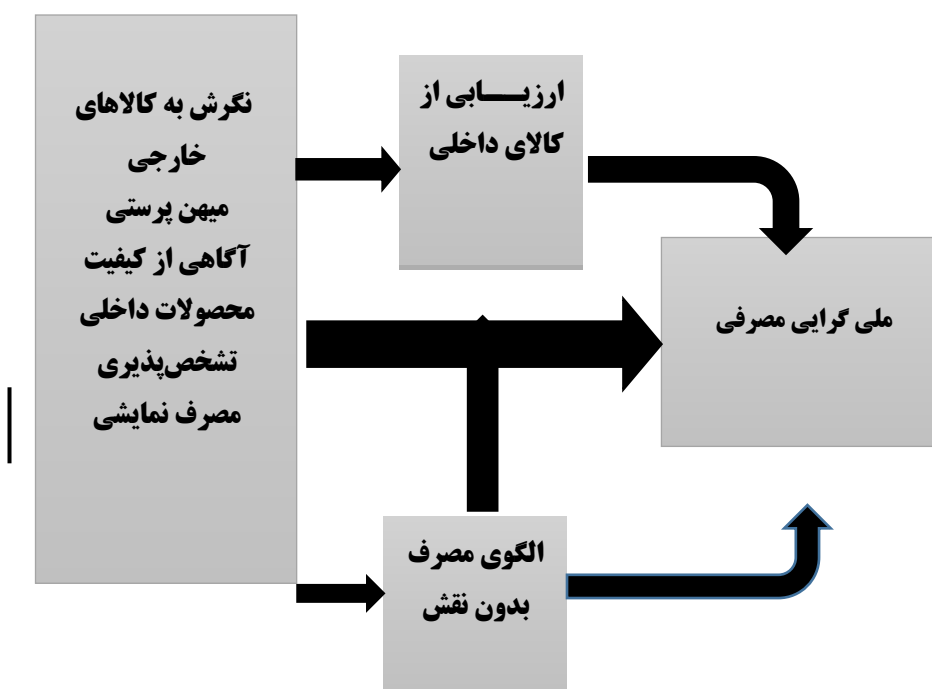
مستقل در نظر گرفته‌اند و متغیرهایی را شناسایی کرده‌اند که به‌طور معنادار بر آن اثر می‌گذارند. مطالعات ذکر شده نشان می‌دهد که هرچه انسان‌ها به سنین بیشتری می‌رسند، ملی‌گرایی مصرفی بیشتری پیدا می‌کنند؛ شاید به دلیل این باشد که نقش توجه به ظرفیت‌های درونی کشور را بیشتر متوجه می‌شوند و برای آن ارزش بیشتری قائل هستند و از طرف دیگر هرچه افراد از اعتقادات و باورهای دینی بیشتری برخوردارند، به بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی بیشتر اعتقاد دارند. هرچه خانواده‌ها از طبقات اقتصادی پایین‌تری بوده‌اند، ملی‌گرایی مصرفی بیشتری داشته‌اند که با توجه به گستردگی طبقات متوسط و پایین در مقایسه با طبقات بالا در جامعه، از این فرصت می‌توان برای نهادینه کردن فرهنگ ملی‌گرایی مصرفی در جامعه بهره برد و از این مسیر به احیای ظرفیت‌های درونی و مصرف کالای داخلی پرداخت، اما در مطالعات ذکر شده به اثر تشخیص‌پذیری که بیانگر احساس برتری بر دیگران است، به مصرف نمایشی که به افزایش مصرف به دلیل نمایش قدرت اجتماعی است و به الگوی مصرف بدون توجه به نقش، به معنی خرید محصول بدون توجه به پرستیژ توجه نشده است.

امروزه برخلاف گذشته به دلیل کثرت و تنوع رسانه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و تبلیغات گسترده در جامعه که قدرت فرهنگ‌سازی دارند، بررسی متغیرهایی که انسان‌ها بخواهند از طریق آن‌ها برتری خود را به دیگران نشان دهند و میزان اثر آن‌ها بر ملی‌گرایی مصرفی از اهمیت خاصی برخوردارند و باید در پژوهش‌های مرتبط با ملی‌گرایی مصرفی بیشتر به روند تأثیرات آن‌ها پرداخت. با توجه به رشته‌ی تخصصی پژوهشگران، رسالت این پژوهش بررسی تأثیرات اینگونه از متغیرها در کنار سایر متغیرها بر ملی‌گرایی مصرفی است. براساس مباحث ذکر شده، الگوی مفهومی زیر ارائه می‌شود (شکل ۱).

در این الگو تشخیص‌پذیری به معنی نمایش برتری خود به دیگران از راه مصرف است که نماد مصرف منزلت‌گراست (وارسته‌فر و مختار، ۱۳۸۸). منظور از مصرف نمایشی، افزایش مصرف به دلیل نمایش قدرت اجتماعی است. الگوی مصرف بدون توجه به نقش^۱ برخلاف

1. role-relaxed consumption

الگوی مصرف منزلت گراست و به معنی خرید محصول بدون توجه به پرستیژ یا وجهه صرفاً برای مصرف شخصی است و فقط سودمندی و منفعت محصول مورد توجه است. متغیر کیفیت نیز محصول به عنوان ارزیابی کلی مشتریان از برتری عملکرد یک کالا یا خدمت تعریف می شود.



شکل ۱- الگوی مفهومی پژوهش

۳. روش تحقیق

مطالعه حاضر از نوع کاربردی است و برای جمع آوری داده ها به صورت مطالعات میدانی از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. نتایج آزمون کرونباخ در ارتباط با مقیاس های تحقیق در جدول ۱ ارائه شده است. جامعه پژوهش همه شهروندان ۱۵ سال به بالای شهر اصفهان در

سال ۱۳۹۷ بودند. حجم نمونه پس از توزیع پرسشنامه مقدماتی و برآورد واریانس دقیق متغیرها براساس فرمول کوکران، ۴۵۰ نفر تعیین شد. اطلاعات پرسشنامه وارد نرم افزار SPSS 22 شد و سپس از طریق نرم افزار EQS6.2 مدل سازی مسیر تحلیل مسیر برازش داده و نقش میانجیگری متغیر بررسی شد. به منظور سنجش متغیرها در کنار یکدیگر روش آماری رگرسیون چندگانه به کار برده شد. برای رسیدن به چنین هدفی از روش رگرسیونی گام به گام^۱ استفاده شد. همچنین برای تحلیل مسیر، از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف^۲ به منظور بررسی نرمال بودن داده ها استفاده شد. برای بررسی میزان برازش مدل از شاخص های نکویی برازش استفاده شد. از بین شاخص ها، معروف ترین شاخص برازش نسبت خی دو به درجه آزادی و RMSEA به کار برده شدند.

جدول ۱- تعداد و پایایی گویه ها

مقیاس	تعداد گویه	نتایج آزمون کرونباخ
نگرش به کالای خارجی	۱۶	۰/۹
آگاهی از کیفیت محصولات	۴	۰/۶۴
الگوی مصرف بدون توجه به نقش	۳	۰/۴
مصرف نمایشی	۴	۰/۸۵
ارزیابی از محصولات داخلی	۱۶	۰/۹
ارزیابی از محصولات خارجی	۱۶	۰/۸۶
تشخیص پذیری	۵	۰/۷۴
ملی گرایی مصرفی	۱۷	۰/۹۵

۴. یافته های تحقیق

۴.۱. وضعیت ملی گرایی مصرفی براساس ویژگی های جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

در این بخش ابتدا به ویژگی های جمعیت شناختی مشارکت کنندگان پرداخته شده است.

1. Stepwise

2. Kolmogorov-Smirnov

سپس به بررسی ملی گرایی مصرفی براساس سن، جنسیت، متأهل بودن، طبقات اقتصادی و نیز تحصیلات پرداخته می شود.

۴. ۱. ۱. ویژگی های جمعیت شناختی

از میان ۴۵۰ نفر شرکت کننده در این مطالعه، ۲۱۵ نفر (۴۷/۸ درصد) زن و بقیه مرد بودند. بیشتر افراد نمونه با ۵۵/۸ درصد در گروه سنی جوانان، ۲۸/۴ درصد در گروه سنی میانسالان و ۷/۶ در گروه سنی کهنسالان قرار داشتند. ۵۲/۹ درصد از افراد نمونه را متأهل ها و ۴۱/۸ درصد را افراد مجرد تشکیل داده اند. سطح تحصیلات بیشتر افراد با ۳۲ درصد کارشناسی بود و مقاطع دیپلم، کاردانی، کمتر از دیپلم، کارشناسی ارشد، دکتری و تحصیلات حوزوی به ترتیب با درصدهای ۳۰/۹، ۱۲/۹، ۸/۴، ۶/۷، ۱/۸ و ۰/۴ در رتبه های بعدی قرار داشتند. بیشتر پاسخگویان از بین افراد دارای مشاغل آزاد با ۴۰/۴ درصد بودند و بعد از مشاغل آزاد بیشترین فراوانی مربوط به دانشجویان با ۱۸ درصد بود و کمترین درصد مربوط به افراد بیکار با ۰/۷ درصد بود.

۴. ۱. ۲. یافته های توصیفی

جدول ۲ یافته های توصیفی شامل شاخص های آماری مانند میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی برای متغیرهای وابسته و مستقل را ارائه می دهد.

جدول ۲- نمرات میانگین متغیرهای وابسته و مستقل و انحراف معیار آنها

متغیرها	نمره میانگین	انحراف معیار
ملی گرایی مصرفی	۱/۷۸	۰/۷۴
نگرش به کالاهای خارجی	۲/۰۳	۰/۷۱
آگاهی از کیفیت محصولات	۲/۴۳	۰/۶۶
الگوی مصرف ارزیابی از کالاهای ایرانی	۱/۶۸	۰/۷۱
مصرف نمایشی	۱/۱۶۵	۰/۶۸
تشخص پذیری	۲/۱۲	۰/۶۹

جدول ۳- میزان فراوانی و درصد متغیرهای وابسته و مستقل و انحراف معیار آنها

مقیاس	میزان	فراوانی	درصد	مقیاس	میزان	فراوانی	درصد
ملی گرای مصرفی	کم	۹۳	۲۰/۷	ارزیابی از کالاهای ایرانی	کم	۱۹۰	۴۲/۲
	متوسط	۱۹۹	۴۴/۲		متوسط	۲۰۲	۴۴/۹
	زیاد	۱۵۸	۳۵/۱		زیاد	۴۹	۱۰/۹
نگرش به کالاهای خارجی	کم	۱۰۶	۲۳/۶	مصرف نمایی	کم	۲۱۱	۴۶/۹
	متوسط	۲۱۸	۴۸/۴		متوسط	۱۸۳	۴۰/۷
	زیاد	۱۲۲	۲۷/۱		زیاد	۵۶	۱۲/۴
آگاهی از کیفیت محصولات	کم	۴۳	۹/۶	تشخیص پذیری	کم	۸۳	۱۸/۴
	متوسط	۱۷۰	۳۷/۸		متوسط	۲۲۸	۵۰/۷
	زیاد	۲۳۷	۵۲/۷		زیاد	۱۳۹	۳۰/۹

جدول ۴- مقایسه میان ملی گرایی مصرفی براساس جنسیت طبق آزمون لون برای برابری واریانس ها و

آزمون t

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
مرد	۲۲۱	۳/۱۱	۰/۹۹	۰/۰۶
زن	۲۱۲	۳/۳۵	۰/۸۷	۰/۰۶

۴۳۳

کل

آزمون لون ^۱ برای برابری واریانس ها		آزمون تی برای مقایسه میانگین ها		مقایسه میزان ملی گرایی مصرفی براساس جنسیت	
F	سطح معناداری	t	درجه آزادی	سطح معناداری	سطح معناداری
۵/۵۰۶	۰/۰۱۹	-۲/۶۹۵	۴۳۱	۰/۰۰۷	با فرض برابری واریانس ها

براساس اطلاعات جدول ۴ ملاحظه می شود که متوسط میزان ملی گرایی مصرفی در بین

1. Leven Test

مردان ۳/۱۱ با انحراف معیار ۰/۹۹ و در بین زنان ۳/۳۵ با انحراف ۰/۸۷ است که بر طبق آزمون برابری واریانسها $F = 5/506$ با سطح معناداری $P = 0/019$ محاسبه شده است و نشان می‌دهد که واریانس ملی گرایی مصرفی در بین مردان و زنان یکسان نیست و باهم تفاوت دارد. با استفاده از t واریانس برابر با $-2/695$ با سطح معناداری $P = 0/007$ به دست آمد که نشان می‌دهد میزان ملی گرایی مصرفی در میان زنان و مردان به‌طور معناداری متفاوت است.

جدول ۵- مقایسه میان ملی گرایی مصرفی در بین گروه‌های سنی براساس ANOVA

سن	تعداد	میانگین	انحراف معیار
جوان	۲۰۰	۲/۰۱	۰/۹۹
میانسال	۲۱۹	۲/۳۱	۰/۹۴
کهنسال	۳۱	۲/۲۹	۰/۹۷
کل	۴۵۰		

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروه‌ها	۴	۱/۷۶		
درون گروه‌ها	۴۴۶	۰/۹۷	۱/۸۲	۰/۱۲۴
کل	۴۵۰			

براساس اطلاعات جدول ۵ ملاحظه می‌شود که متوسط میزان ملی گرایی مصرفی در بین طبقه جوانان ۲/۰۱ با انحراف معیار ۰/۹۹ و در بین طبقه میانسال ۳/۲۴ با انحراف ۰/۹۱۲ و در بین طبقه کهنسال ۲/۵۱ با انحراف ۱/۰۱۲ است. بر طبق آزمون برابری واریانسها $F = 1/82$ با سطح معناداری $P = 0/124$ محاسبه شده است و نشان می‌دهد که واریانس ملی گرایی مصرفی در بین طبقات سنی یکسان است و باهم تفاوت ندارد.

جدول ۶- مقایسه میان ملی گرایی مصرفی براساس وضعیت تأهل براساس آزمون لون برای برابری واریانس‌ها و آزمون t

وضعیت تأهل	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
مجرد	۱۸۳	۳/۱۲	۰/۹۰۲	۰/۰۶۶
متأهل	۲۳۸	۳/۲۹	۰/۹۸۱	۰/۰۶۵
کل	۴۲۱			

مقایسه میزان ملی گرایی مصرفی براساس وضعیت تأهل					
آزمون لون برای برابری واریانس‌ها		آزمون تی برای مقایسه میانگین‌ها			
F	سطح معناداری	T	درجه آزادی	سطح معناداری	
۱/۶۷۶	۰/۱۹۶	-۱/۸۳۸	۴۰۹	۰/۰۶۷	با فرض برابری واریانس‌ها

براساس اطلاعات جدول ۶ ملاحظه می‌شود که متوسط میزان ملی گرایی مصرفی در بین افراد متأهل ۳/۱۲ با انحراف معیار ۰/۹۰۲ و در بین افراد مجرد ۳/۲۹ با انحراف ۰/۹۸۱ است. بر طبق آزمون برابری واریانس‌ها $F = ۱/۶۷۶$ با سطح معناداری $P = ۰/۱۹۶$ محاسبه شده است و نشان می‌دهد که واریانس ملی گرایی مصرفی در بین افراد متأهل و مجرد یکسان است و باهم تفاوت ندارد. با استفاده از t واریانس برابر $-۱/۸۳۸$ با سطح معناداری $P = ۰/۰۶۷$ به دست آمد که نشان می‌دهد ملی گرایی مصرفی براساس وضع تأهل افراد معنادار نیست.

جدول ۷- مقایسه میان ملی گرایی مصرفی در بین طبقات اقتصادی براساس ANOVA

طبقه اقتصادی	تعداد	میانگین	انحراف معیار
پایین	۱۳۶	۳/۴۸	۰/۸۵
متوسط	۲۰۰	۳/۲۴	۰/۹۱
بالا	۸۹	۲/۵۱	۱/۰۱

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
۲۴/۹۷۱	۴	۶/۲۴۳		
۳۱۱/۵۸۶	۴۲۱	۰/۸۴۰	۷/۴۳۳	۰/۰۰۰
۳۳۶/۵۵۷	۴۲۵			

براساس اطلاعات جدول ۷ ملاحظه می شود که متوسط میزان ملی گرایی مصرفی در بین طبقه اقتصادی پایین ۳/۴۸ با انحراف معیار ۰/۸۵۲، در بین طبقه اقتصادی متوسط ۳/۲۴ با انحراف ۰/۹۱۲ و در بین طبقه اقتصادی بالا ۲/۵۱ با انحراف ۱/۰۱۲ است. بر طبق آزمون برابری واریانس ها $F = ۷/۴۳۳$ با سطح معناداری $P = ۰/۰۰$ محاسبه شده است و نشان می دهد که واریانس ملی گرایی مصرفی در بین طبقات اقتصادی یکسان نیست و باهم تفاوت دارد.

جدول ۸- مقایسه میان ملی گرایی مصرفی در بین گروه های تحصیلی براساس ANOVA

میزان تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف معیار
کمتر از دیپلم	۳۶	۲/۶۱	۰/۸۰
دیپلم	۱۳۵	۲/۱۴	۰/۹۸
کاردانی	۵۷	۲/۰۵	۰/۹۸
کارشناسی	۱۳۹	۲/۰۵	۱
کارشناسی ارشد	۲۹	۲/۳۱	۰/۹۶
دکتری	۷	۱/۸۵	۱/۰۶
حوزوی	۲	۲	۱/۴۱
کل	۴۵۰		

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
۱۰/۹۶	۶	۱/۸۲۷		
۳۸۲/۱۴	۴۴۶	۰/۹۶	۱/۹۰	۰/۰۷۹
۳۹۳/۱۱	۴۵۰			

براساس اطلاعات جدول ۸ ملاحظه می شود که متوسط میزان ملی گرایی مصرفی در میان

طبقات مختلف تحصیلی بر طبق آزمون برابری واریانس ها $F = 1/90$ با سطح معناداری $0/079$ $P =$ محاسبه شده است و نشان می‌دهد که واریانس ملی‌گرایی مصرفی در بین طبقات تحصیلی در سطح $0/05$ یکسان است و باهم تفاوت ندارد.

۴. ۱. ۳. بررسی میزان معناداری ضرایب عوامل مؤثر بر ملی‌گرایی مصرفی از طریق مدل‌های

پیش‌بینی‌کننده

پس از بررسی نرمال بودن متغیر وابسته از طریق آزمون نرمالیت کولموگروف-اسمیرنوف که مجوز استفاده از تحلیل‌های پارامتریک را می‌دهد، به محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر ملی‌گرایی مصرفی از طریق رگرسیون و تحلیل مسیر پرداخته شد.

جدول ۹- آزمون نرمالیت کولموگروف-اسمیرنوف

تعداد	۴۵۰
میانگین	۱/۷۸
سطح معناداری	۰/۱

همان‌گونه که در جدول ۹ مشاهده می‌شود، آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای نمره ملی‌گرایی مصرفی بیش از $P = 0/05$ است و بنابراین متغیر وابسته دارای توزیع نرمال است؛ ازاین‌رو می‌توان از تحلیل‌های پارامتریک استفاده کرد.

جدول ۱۰- نتایج ضریب تبیین عوامل مؤثر بر ملی‌گرایی مصرفی

مدل	ضریب همبستگی	ضریب تبیین	ضریب تبیین تعدیل شده	انحراف معیار خطا
	۰/۶۰۶	۰/۳۶۸	۰/۳۵۳	۰/۷۵۷

جدول ۱۱- تحلیل واریانس برای آزمون معناداری مدل رگرسیونی

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مجموع مربعات	آماره F	مقدار p
رگرسیون	۱۰۲/۵۵۹	۷	۱۴/۶۵۱		
باقیمانده	۱۷۶/۴۹۶	۴۳۳	۰/۵۷۳	۲۵/۵۶۸	۰/۰۰۰
کل	۲۷۹/۰۵۵	۴۵۰			

جدول ۱۲- ضرایب اثرگذاری متغیرهای مستقل بر ملی گرایی مصرفی

متغیر	ضریب استاندارد Beta	t	مقدار p
مقدار ثابت		۴/۹۸۲	۰/۰۰۰
میهن پرستی	۰/۳۶۱	۷/۱۸۷	۰/۰۰۰
نگرش به کالاهای خارجی	-۰/۲۲۳	-۴/۰۴۴	۰/۰۰۰
آگاهی از کیفیت محصولات	-۰/۱۵۹	-۳/۳۵۸	۰/۰۰۱
الگوی مصرف	۰/۱۲۴	۲/۶۴۲	۰/۰۰۹
ارزیابی از کالاهای ایرانی	۰/۱۱۲	۲/۱۴۴	۰/۰۳۳
مصرف نمایشی	۰/۱۶۷	۳/۰۸۹	۰/۰۰۲
تشخص پذیری	-۰/۱۵۳	-۲/۶۵۲	۰/۰۰۸

ضریب تأثیر استاندارد (Beta) گویای جهت و به ویژه شدت تأثیر متغیرهای ذکر شده بر ملی گرایی مصرفی است. هفت متغیر میهن پرستی، نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات، الگوی مصرف، ارزیابی از کالاهای ایرانی، مصرف نمایشی و تشخص پذیری به ترتیب دارای مقدار Beta معادل با ۰/۳۶۱، -۰/۲۲۳، -۰/۱۵۹، ۰/۱۲۴، ۰/۱۱۲، ۰/۱۶۷ و -۰/۱۵۳ هستند. معادله رگرسیونی استاندارد عبارت است از:

برآورد ملی گرایی مصرفی = (۰/۳۶۱) میهن پرستی + (-۰/۲۲۳) نگرش به کالاهای خارجی + (-۰/۱۵۹) آگاهی از کیفیت محصولات + (۰/۱۲۴) الگوی مصرف + (۰/۱۱۲) ارزیابی از کالاهای ایرانی + (۰/۱۶۷) مصرف نمایشی + (-۰/۱۵۳) تشخص پذیری

با توجه به مقادیر t به دست آمده در جدول ۱۲ که همگی از سطح معناداری قابل قبولی برخوردارند، می توان با اطمینان قضاوت کرد که بخشی از تغییرات و نوسانات در ملی گرایی مصرفی پاسخگویان تحقیق بر اثر متغیرهای میهن پرستی، نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات، الگوی مصرف، ارزیابی از کالاهای ایرانی، مصرف نمایشی و تشخص پذیری بوده است.

۴. ۱. ۴. تحلیل مسیر

تحلیل مسیر از جمله تکنیک‌های چندمتغیره است که علاوه بر بررسی اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، اثرات غیرمستقیم این متغیرها را نیز مدنظر قرار می‌دهد و روابط بین متغیرها را مطابق با واقعیت‌های موجود در تحلیل وارد می‌کند. تکنیک تحلیل مسیر بر پایه مجموعه‌ای از تحلیل رگرسیون چندگانه و براساس فرض ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته استوار است. این روش بر استفاده ابتکاری از نمودار تصویری که به دیاگرام مسیر معروف است، تأکید خاص دارد.

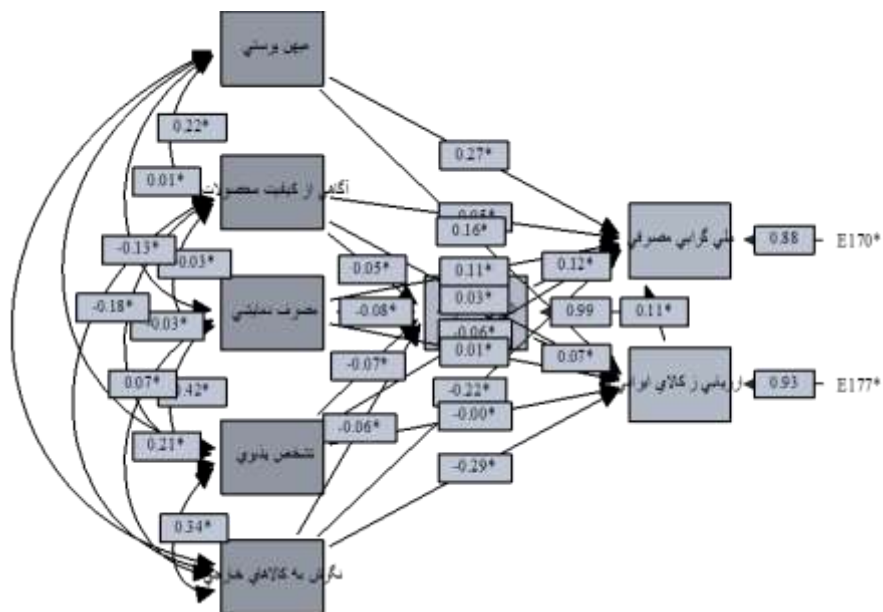
جدول ۱۳- محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل تحقیق بر ملی‌گرایی مصرفی

متغیر	تأثیرات		تأثیر کل
	مستقیم	غیرمستقیم	
میهن پرستی	۰/۲۷		۰/۲۷
نگرش به کالاهای خارجی	۰/۰۵-۰/۲۹		۰/۰۱۱۶
آگاهی از کیفیت محصولات	۰/۱۲	-۰/۰۴	۰/۰۰۱۵
الگوی مصرف	۰/۱۱	۰/۰۳	۰/۰۰۸۴
ارزیابی از کالاهای ایرانی	-۰/۰۸	۰/۰۷	۰/۰۰۹
مصرف نمایی	-۰/۰۶	-۰/۰۸۵	-۰/۰۰۴۸
تشخص پذیری			

جدول ۱۳ نشان می‌دهد که همه متغیرها را به لحاظ اثرگذاری می‌توان به دو نوع اثر مستقیم و غیرمستقیم بر متغیر وابسته تقسیم کرد. میزان اثرگذاری این متغیرها مثبت است و متغیر میهن پرستی دارای بیشترین اثر بر ملی‌گرایی مصرفی است (۰/۲۷)؛ به طوری که این متغیر فقط دارای اثر مستقیم است.

در راستای تحلیل متغیرهای ذکر شده می‌توان گفت که هرچه میهن پرستی، الگوی مصرف، ارزیابی از کالاهای ایرانی و مصرف نمایی در بین افراد بیشتر شود، گرایش آن‌ها به

ملی گرایی مصرفی نیز بیشتر خواهد بود و هرچه نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات و تشخیص پذیری بیشتر شود، گرایش آن‌ها به ملی گرایی مصرفی نیز کمتر خواهد بود.



شکل ۲- نیکویی برازش مدل مفهومی

جدول ۱۴- ارزیابی میزان برازش مدل

مدل	χ^2	Df	X ² /df ^۱	RMSEA ^۲	CFI ^۳
۱	۹/۴۹	۲۸	۰/۳۳	۰/۰۴	۰/۹۸

برای ارزیابی میزان برازش مدل از شاخص‌های نیکویی برازش استفاده شد. شاخص

۱. شاخص برازندگی تطبیقی

۲. ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب

۳. درجه آزادی

RMSEA از مشهورترین شاخص‌هاست. در صورتی که این شاخص از ۰/۱ کمتر باشد، برازش مدل تأیید می‌شود. در این مدل RMSEA برابر با ۰/۰۴ است؛ بر این اساس می‌توان ادعا کرد که مدل به دست آمده برای پیش‌بینی ملی‌گرایی مصرفی براساس نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات، الگوی مصرف ارزیابی از کالاهای ایرانی، میهن‌پرستی، مصرف‌نمایشی و تشخیص‌پذیری دارای برازش قابل قبولی با واقعیت است. اگر نسبت خی دو به درجه آزادی از ۳ کمتر باشد، برازش مدل تأیید می‌شود. همچنین با توجه به اینکه مقادیر سایر شاخص‌های برازندگی در حد مطلوبی است (بیشتر از ۰/۹)، می‌توان گفت که نتایج شاخص RMSEA مبنی بر برازش مناسب مدل تأیید می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با روش پیمایشی و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه، به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر تقویت ملی‌گرایی مصرفی مردم شهر اصفهان بوده است. یافته‌های پژوهش حاصل از تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده بیانگر این بود که نمره ملی‌گرایی مصرفی در شهر اصفهان بیشتر از میانگین است که با مولدبودن و اقتصادی‌بودن مردمان این کلان‌شهر سازگار است؛ با وجود این، ملی‌گرایی مصرفی میان دو جنس مرد و زن و نیز در میان طبقات اقتصادی مختلف این شهر تفاوت معناداری دارد، اما این متغیر در میان گروه‌های سنی مختلف، گروه‌های تحصیلی مختلف و افراد متأهل و مجرد تفاوت معناداری ندارد. ضرایب معنادار نیز نشان داد هرچه میهن‌پرستی، الگوی مصرف و ارزیابی از کالاهای ایرانی بیشتر شود، ملی‌گرایی مصرفی مردم نیز بیشتر خواهد شد و هرچه نگرش به کالاهای خارجی، آگاهی از کیفیت محصولات، مصرف‌نمایشی و تشخیص‌پذیری بیشتر شود، ملی‌گرایی مصرفی کمتر خواهد شد. این یافته‌ها با بخشی از نتایج مطالعات داخلی عبدالرحمن و همکاران (۱۳۹۵)، صفرنیا و ملاحسینی (۱۳۹۵)، حقیقی و حسین‌زاده (۱۳۸۸) و شاهرخ و همکاران (۱۳۸۹) و نیز مطالعات خارجی

شتلر و همکارانش (۲۰۱۱)، جین^۱ و همکاران (۲۰۱۵) و زنگرروث^۲ و همکاران (۲۰۱۵) هم‌راستاست، اما با برخی از یافته‌های پژوهش مرتضوی و همکاران (۱۳۸۹) همسو نیست؛ زیرا در مطالعه آن‌ها نقش واسط عرق ملی و ادراک از کیفیت محصول تأیید نشده است؛ درحالی‌که در این مطالعه، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین در این مطالعه بخشی از یافته‌های پژوهش وهانو و همکاران (۲۰۱۴) برای مردم شهر اصفهان تأیید نشد؛ زیرا هرچه سن مردان و زنان بیشتر شده است، تغییری در ملی‌گرایی مصرفی ایجاد نشده است، ولی بخشی از یافته‌های این مطالعه با مطالعه وهانو و همکاران (۲۰۱۴) همسو است؛ زیرا نشان داده است که کم‌درآمدها از ملی‌گرایی مصرفی بیشتری برخوردارند. همچنین بخشی از یافته‌های مطالعه شانکار ماهش (۲۰۰۶) برای مردم اصفهان تأیید نمی‌شود. با توجه به یافته‌های این مطالعه، سیاست‌گذار فرهنگی و اقتصادی در شهر اصفهان برای تقویت ملی‌گرایی مصرفی مردم می‌تواند بر طبقات متوسط به بالای اقتصادی متمرکز شود و سرمایه‌گذاری فرهنگی کند و نیز برای تقویت ملی‌گرایی مردان بیشتر از زنان تلاش کند.

با توجه به الگوی برآزش‌شده تحلیل مسیر، برای تقویت عوامل مثبت معنادار بر ملی‌گرایی مصرفی لازم است با نشان‌دادن ظرفیت‌های بی‌نظیر یا کم‌نظیر کشور، میزان میهن‌پرستی مردم جامعه تقویت شود. همچنین با استفاده از ابزارهای متنوع فرهنگی و اجتماعی و ایجاد فضای امیدآفرین و اعتمادآفرین، احساس تعلق ملی شهروندان به وطن تقویت شود. راهکارهایی برای تقویت میهن‌پرستی مصرفی عبارت‌اند از: نشان‌دادن میزان و نقش میهن‌پرستی کشورهای پیشرفته از طریق رسانه ملی و ابزارهای هنری، پاداش فردی و اجتماعی دادن به افراد یا نهادهایی که به تقویت ویژگی‌های ایرانی‌بودن می‌پردازند، حساس کردن جامعه به تضعیف زبان و ادبیات ملی، تقویت پیوندهای قومی و مذهبی، اطلاع‌رسانی صادقانه درباره کیفیت کالاها در مقایسه با کالاهای مشابه و علل قوت‌ها و

1. Jin

2. Zeugner-Roth

ضعف‌های آن‌ها، افزایش اعتماد به نفس ملی و عزت نفس مردم، کاهش ناکارآمدی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، افزایش هزینه‌های مبادلاتی برای واردکنندگان کالاهای خارجی مشابه داخلی، افزایش احترام اجتماعی از طریق رسانه ملی و شبکه‌های اجتماعی برای کسانی که از کالاهای داخلی استفاده می‌کنند و تضعیف کسانی که از کالاهای خارجی استفاده می‌کنند، تقویت تفکر شبکه‌ای در بین احاد جامعه به‌ویژه ثروتمندان و طبقات متوسط جامعه برای درک اثر مصرف کالای داخلی بر سایر فعالیت‌های اقتصادی.

پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده نقش مسائل سیاسی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی به‌طور مجزا در تغییرات ملی‌گرایی مصرفی نشان داده شود. همچنین پس از بسترسازی مناسب، تأثیر تربیت اقتصادی بر مدارس پسرانه در تغییرات وضعیت ملی‌گرایی مصرفی پسران بررسی شود و با دختران مقایسه شود.

کتابنامه

۱. احسان، ع.، نظری، م.، حسنگلی پور، ط.، و صمدی، م. (۱۳۹۵). تدوین مدل ترغیب شهروندان تهرانی به خرید کالای ساخت داخل (مطالعه موردی: لوازم خانگی). فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت بازرگانی، ۸(۳)، ۵۲۹-۵۴۸.
۲. بافنده زنده، ع.، و دانای نعمت‌آباد، ن. (۱۳۹۶). تحلیل ترجیحات مصرف‌کنندگان در خرید کالای داخلی یا خارجی، با مدلسازی عامل بنیان (ABM). فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات بازاریابی نوین، ۷(۱)، ۱۳۱-۱۵۲.
۳. پورسلیمی، م.، هاشمیان، م.، و طباحی، ل. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر جهان وطن‌گرایی بر نگرش نسبت به محصول داخلی به‌واسطه ملی‌گرایی مصرف‌کننده (از دید تئوری هویت اجتماعی). فصلنامه مدیریت بازرگانی، ۸(۴)، ۷۹۵-۸۱۰.
۴. تارو، ل. (۱۳۷۵). رویارویی بزرگ: نبرد اقتصاد آینده ژاپن، اروپا و آمریکا (ع. کیاوند، مترجم). تهران: نشر دیدار.
۵. تقی‌زاده انصاری، م. (۱۳۷۹). استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی. مجله دانشکده حقوق و علوم

- سیاسی دانشگاه تهران، ۹ (۷۹۹)، ۸۹-۱۱۷.
۶. توفیقی، ح.، و محرابیان، آ. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای. *پژوهش‌های اقتصاد ایران*، ۴ (۱۳)، ۵۷-۷۴.
 ۷. حدیدی، ا.، حدیدی، ع.، و دشمن‌زیاری، ا. (۱۳۹۵). میزان تمایل به کالاهای داخلی مصرف‌کنندگان ایرانی از دیدگاه اقتصاد مقاومتی. *سیاست‌های راهبردی و کلان: ویژه‌نامه (اقتصاد مقاومتی)*، ۴ (۱۵)، ۱۶۹-۱۹۱.
 ۸. حسین‌زاده، ر.، انصاری سامانی، ح.، و گلدی ک. ح. (۱۳۹۱). نقش فرهنگ مصرف کالاهای داخلی در تحقق تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی. *مهندسی فرهنگی*، ۷ (۶۹-۷۰)، ۵۲-۵۳.
 ۹. حقیقی، م.، و حسین‌زاده، م. (۱۳۸۸). مقایسه میزان تمایل به مصرف کالاهای داخلی در تهران با سایر مناطق جهان و بررسی پیامدهای آن بر ارزیابی و ترجیح محصولات. *پژوهش‌های مدیریت در ایران*، ۱۳ (۴)، ۱۰۳-۱۳۹.
 ۱۰. رنجبریان، ب.، و قلی‌زاده شغل‌آباد، ر. (۱۳۸۸). قوم‌گرایی در مصرف و رابطه آن با میهن‌پرستی و گرایش‌های جهانی و ملی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان. *نشریه مدیریت بازرگانی*، ۱ (۳)، ۸۷-۱۰۶.
 ۱۱. سیدجوادین، س. ر.، و اسفیدانی، م. ر. (۱۳۹۱). رفتار مصرف‌کننده. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۲. صفرنیا، ح.، و ملاحسینی، ع. (۱۳۹۵). بهره‌گیری از عرق ملی در قصد خرید کالای داخلی در برابر کالای خارجی با در نظر گرفتن تصویر کشور مبدأ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
 ۱۳. مرتضوی، س.، کفاش‌پور، آ.، و ارجمندنژاد، آ. (۱۳۸۹). بررسی نقش واسطه عرق ملی و ادراک از کیفیت محصول بر قصد خرید کالای وارداتی، *پژوهشنامه مدیریت اجرایی*، ۱۰ (۲)، ۱۰۹-۱۳۴.
 ۱۴. میرا، س. ا.، خانلری، ا.، و دیندار، ی. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر اعتقادات دینی مصرف‌کنندگان ایرانی بر تمایل به خرید محصولات کشوری متخاصم. *فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت بازرگانی*، ۱۰ (۱)، ۱۸۷-۲۰۶.
 ۱۵. میرزایی، ح.، و امینی، س. (۱۳۸۵). تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی تلویزیونی با تأکید بر طبقه

- اجتماعی و سبک زندگی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲(۶)، ۱۳۵-۱۵۳.
۱۶. نجفی، م. (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی. جلد سوم. تهران. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۷. وارسته‌فر، ا.، و مختار، ه. (۱۳۸۸). بررسی الگوی مصرف نزد زنان شهر تهران. فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۲(۵)، ۴۱-۶۲.
18. Adorno, T., Frenkel-Brenswik, E., Levinson, D. J., & Sanford, R. N. (1950). *The authoritarian personality*. New York, NY: Harper and Row.
19. Anderson, W. T., & Cunningham, W. H. (1972). Gauging foreign product promotion. *Journal of Advertising Research*, 12(1), 29-34.
20. Balabanis, G., Diamantopoulos, A., Mueller, R. D., & Melewar, T. C. (2001). The impact of nationalism, patriotism and internationalism on consumer ethnocentric tendencies. *Journal of International Business Studies*, 32(1), 157-175.
21. Balabanis, G., Mueller, R., & Melewar, T. C. (2002). The relationship between consumer ethnocentrism and human values. *Journal of Global Marketing*, 15(3-4), 7-37.
22. Clark, R. A., Zboja, J. J., & Goldsmith, R. E. (2007). Status consumption and role-relaxed consumption: A tale of two retail consumers. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 14(1), 45-59.
23. Dornoff, R. J., & Tankersley, C. B. (1974). Consumers' perceptions of imports. *Akron Business and Economic Review*, 5, 26-29.
24. Jin, Z., Lynch, R., Attia, S., Chansarkar, B., Gülsoy, T., Lapoule, P., ... & Purani, K. (2015). The relationship between consumer ethnocentrism, cosmopolitanism and product country image among younger generation consumers: The moderating role of country development status. *International Business Review*, 24(3), 380-393.
25. Klein, J. G., & Ettensoe, R. (1999). Consumer animosity and consumer ethnocentrism: An analysis of unique antecedents. *Journal of International Consumer Marketing*, 11(4), 5-24.
26. Kosterman, R., & Feshbach, S. (1989). Toward a measure of patriotic and nationalistic attitudes. *Political Psychology*, 10(2), 257-274.
27. Kwak, H., Jaju, A., & Larsen, T. (2006). Consumer ethnocentrism offline and online: the mediating role of marketing efforts and personality traits in the United States, South Korea, and India. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 34(3), 367-385.
28. Lohano, R. (2014). Consumer ethnocentrism and willingness to buy: Analyzing the role of three demographic factors in Karachi. *IBT Journal of*

- Business Studies (JBS)*, 10(2), 119-134.
29. Moore, D. E. (1989). Creating a global constituency for free trade. *Vital Speeches*, 56(4), 108-110.
30. Schnettler, B., Miranda, H., Lobos, G., Sepulveda, J., & Denegri, M. (2011). A study of the relationship between degree of ethnocentrism and typologies of food purchase in supermarkets in central-southern Chile. *Appetite*, 56(3), 704-712.
31. Shankarmahesh, M. N. (2006). Consumer ethnocentrism: an integrative review of its antecedents and consequences. *International Marketing Review*, 23(2), 146-172.
32. Sharma, S., Shimp, T. A., & Shin, J. (1995). Consumer ethnocentrism: A test of antecedents and moderators. *Journal of the Academy Of Marketing Science*, 23(1), 26-37.
33. Shimp T A. Consumer ethnocentrism: The concept and a preliminary empirical test. In T.C. Kinnear (Ed.), *Advances in consumer research* (Vol. 11, pp. 285–290) Provo, UT: Association for Consumer Research,
34. Shimp, T. A., & Sharma, S. (1987). Consumer ethnocentrism: Construction and validation of the CETSCALE. *Journal of Marketing Research*, 24(3), 280-289.
35. Wall, M., & Heslop, L. A. (1986). Consumer attitudes toward Canadian-made versus imported products. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 14(2), 27-36.
36. Wang, C. L., & Chen, Z. X. (2004). Consumer ethnocentrism and willingness to buy domestic products in a developing country setting: testing moderating effects. *Journal of Consumer Marketing* 21(6), 391-400
37. Zeugner-Roth, K. P., Žabkar, V., & Diamantopoulos, A. (2015). Consumer ethnocentrism, national identity, and consumer cosmopolitanism as drivers of consumer behavior: A social identity theory perspective. *Journal of International Marketing*, 23(2), 25-54.

تحلیل و تبیین طبقاتی ترجیح انتخاباتی

ابراهیم صالح آبادی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران)

salehabadi@pnu.ac.ir

چکیده

در بیشتر تحلیل‌ها و تبیین‌ها در ایران به صورت نظری ترجیح انتخاباتی بررسی شده است. با توجه به فریبندگی تحلیل طبقاتی و نگرش منفی به تحلیل طبقاتی در ایران به دلیل جایابی آن در دیدگاه مارکسیستی، جامعه‌شناسان سیاسی چندان به بررسی ترجیح انتخاباتی طبقات توجه نکرده‌اند و بیشتر، اصحاب رسانه به صورت ژورنالیستی آن را مطرح کرده‌اند. با وجود چنین محدودیت‌هایی این مقاله درصدد بررسی ترجیح انتخاباتی طبقات در ایران به صورت تجربی است. در این تحقیق با عملیاتی کردن مفهوم قشر و استفاده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ایران در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، با ترکیب سه معیار «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «سطح تحصیلات»، ساختار طبقاتی شهرستان‌های ایران تحلیل می‌شود و ارتباط آن با ترجیح انتخاباتی دوره‌های دهم و یازدهم ریاست جمهوری بیان می‌شود. روش پژوهش این تحقیق، روش تطبیقی درون‌کشوری است. جامعه آماری همه داده‌های اسنادی در حداقل ۳۳۵ شهرستان در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ است. نتایج تحقیق در سطح شهرستانی نشان می‌دهد که ترجیحات انتخاباتی قشرها در ایران، شاهدی برای شکل‌گیری طبقات در ایران است. از رأس هرم قشربندی به پایین، ساختمان‌داری طبقات و اقشار به تدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود؛ به طوری که در حالت عادی نمی‌توان خصلت ساختاری و گروهی برای قشرهای کارگر تصور کرد. درواقع قشر کارگر از جنس طبقات منطقی است؛ درحالی که قشرهای بالا و طبقه متوسط مجموعه

مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال شانزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان

۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴، صص ۳۱۱-۳۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

افرادى هستند كه مواضع، مضایق و مواهب نسبتاً مشتركی دارند و به همین دلیل دارای رجحان‌ها و منافع مشترك‌اند.

کلیدواژه‌ها: قشر، وضع شغلی، گروه‌های عمده شغلی، سطح تحصیلات، طبقه، ترجیح انتخاباتی.

۱. مقدمه

موضوع این مقاله، تحلیل و تبیین ترجیح انتخاباتی براساس تحلیل طبقاتی مشاغل است. تاکنون در ایران ترجیح انتخاباتی براساس طبقات به صورت تجربی تحلیل و تبیین نشده است. اگرچه پیش از انقلاب اسلامی مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی ایران انجام شده است، ولی در سال‌های اخیر به این مطالعات به دلایل گوناگونی توجه جدی نشده است (حاجی‌یوسفی، فرازی و کیوان‌آرا، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۵). امانیان مدعی است ساختار قدرت سیاسی در ایران تا قبل از انقلاب ساختار طبقاتی بود، اما بعد از انقلاب به دلیل وقوع انقلاب، فوق‌طبقاتی و توده‌ای (پوپولیستی) شد که جنگ نیز به آن دامن زد (امانیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۳)؛ بنابراین به کارگیری هرگونه تحلیل طبقاتی از رفتارشناسی افراد گامی فریب‌دهنده^۱ در این ارتباط هست (امانیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۰) و ساختار سیاسی و اجتماعی ایران از نبود طبقات اجتماعی در رنج است (امانیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۳).

برخی از محققان در ایران، با این عقیده اسکیس (۱۳۸۰) که طبقه دیگر ابزار تحلیلی یا توصیفی معتبر نیست و با بی‌فایده شدن طبقه به منزله ابزار تحلیلی، علت وجودی جامعه‌شناسی

^۱ هرچند نویسنده چنین ادعایی دارد، در همین کتاب یک نوع تحلیل طبقاتی ارائه کرده است. وی مدعی است تحولات ساختاری و اجتماعی در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از انقلاب باعث شد نیروی دانشگاه از حالت پراکندگی به صورت جمعی و تجمعی ظهور پیدا کند و از یک «طبقه در خود» به یک «طبقه برای خود» تبدیل شود (امانیان، ۱۳۸۴، صص ۳۰، ۵۷).

دانشگاهی نیز تضعیف شده است (قادری و کاوه، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۶)، برخی از محققان سودمندی تحلیل طبقاتی را به چالش کشیده‌اند؛ مانند اباذری و چاوشیان (قادری و کاوه، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۴). در ضعف تحلیل طبقاتی برای تحلیل نتایج انتخابات برخی از محققان بر ساختار رانتی تأکید دارند و مدعی هستند که ساختار اقتصادی دولتی - رانتی در کشور، کاربرد تحلیل‌های رایج طبقاتی به‌ویژه تحلیل‌های مبتنی بر رفتار سیاسی و انتخاباتی طبقه متوسط جدید را با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو می‌کند و در پیش‌بینی نتایج انتخابات نمی‌توان تنها بر عوامل و متغیرهای مرتبط با گسترش کمی طبقه میانی جامعه و نقش هدایتگر آن در تعیین علایق انتخاباتی دیگر گروه‌های اجتماعی تکیه کرد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۰)؛ هرچند میرترابی و میرعباسی معتقدند که بررسی نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، انتخابات ششم مجلس در سال ۱۳۷۸ و انتخابات هشتم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ با تحلیل و تبیین طبقاتی همخوانی زیادی دارد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۱).

در مقابل چنین دیدگاهی، برخی نیز بر تحلیل طبقاتی تأکید دارند و پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم را به مطالبات طبقه متوسط مربوط می‌کنند (ساعی، ۱۳۸۶؛ بشیریه، ۱۳۸۷؛ قوچانی، ۱۳۷۹؛ بحرانی، ۱۳۸۹؛ سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸؛ زیباکلام، افشاری و اصلان‌زاده، ۱۳۸۹) یا پیروزی احمدی‌نژاد را ناشی از انفعال طبقه متوسط و پیشروی محرومان می‌دانند (قاسمی سیانی، رواش و محمودی رجا، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۵).

بررسی سابقه تحقیق نشان می‌دهد بیشتر پژوهش‌ها بر طبقه متوسط تأکید داشته‌اند و رفتار سیاسی این طبقه را واکاوی کرده‌اند. باوجود چنین سابقه‌ای، ناسازگاری مهمی در این آثار وجود دارد و آن این است که رفتار این طبقه در انتخابات دوره‌های هفتم و دهم (سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴) و همچنین ۱۳۸۸ متفاوت بوده است. در مدون‌ترین کار در این حوزه می‌توان به تحقیق بحرانی (۱۳۸۹) اشاره کرد که به‌صورت کتاب چاپ شده است. بحرانی با بیان انطباق‌نداشتن تحلیل خود با برداشت مارکسیستی (بحرانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۱)، با برداشت

منطقی از گرایش غالب طبقات کتاب خود را تدوین کرده است که در فرازهای بعدی نقد می‌شود.

با توجه به نبود اثری جامع و مدون در زمینه رفتار سیاسی طبقات در ایران و نتایج متضاد رفتار سیاسی طبقه متوسط در ایران، این مقاله درصدد بررسی این موضوع است که طبقات در انتخابات ریاست جمهوری چه گرایش و ترجیحی دارند؛ به عبارت روشن‌تر و مصداقی، طبقات مختلف در ایران به چه نامزدی رأی می‌دهند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

در پاسخ به سؤال تحقیق، ابتدا پیشینه تحقیق را بررسی می‌کنیم و سپس با بیان مباحث نظری تحقیق، چارچوب نظری بحث را ارائه می‌کنیم.

۲.۱. پیشینه تحقیق

اینگلهارت^۱ مدعی است که طبقه در تعیین و تبیین رأی‌دهی و ترجیح طبقاتی در جوامع صنعتی (اینگلهارت، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷) و همچنین جوامع فراصنعتی و پسامدرن (اینگلهارت و ولزل،^۲ ۲۰۰۵) اهمیت خود را از دست داده است؛ باوجوداین، لیپست^۳ مدعی است که رأی‌دهی طبقاتی در برخی از کشورها مهم‌تر از سایر کشورها است (مانند آلمان و سوئد) و عواملی مانند منزلت و موقعیت اجتماعی، دین، شکاف‌های اجتماعی و وجود احزاب و ... به متغیر و تحلیل‌های طبقاتی قدرت تبیینی می‌دهند (مایر، لیپست، هوت و گلدتروپ، ۱۹۹۹، ص. ۳۱۲-۳۱۴). ایوانز^۴ در کتابی که با عنوان «پایان سیاست‌های طبقاتی؟ رأی‌دهی طبقاتی در متن تطبیقی»^۵ ویراستاری کرده است، معتقد است ما به‌طور قطع نمی‌توانیم تحلیل‌های طبقاتی رأی‌دهی و سیاست تطبیقی را پایان‌یافته قلمداد کنیم (ایوانز، ۱۹۹۹)؛ بنابراین پاسخ ما به سؤال اینکه آیا طبقات و تحلیل‌های طبقاتی می‌توانند گرایش و ترجیحات انتخاباتی

1. Inglehart

2. Welzel

3. Lipset

4. Evans

5. The End of Class Politics? Class Voting in Comparative Context

در جوامع را تبیین کنند یا خیر، مثبت است. در پاسخ نظری به این موضوع که طبقه چگونه اثر می‌گذارد، می‌توانیم از هر دو دیدگاه نظری جامعه‌شناختی و انتخاب عقلانی (اقتصادی) استفاده کنیم. نظریه‌های اقتصادی و انتخاب عقلانی اگرچه رأی‌دهی را نتیجه محاسبه و کنش عقلانی می‌دانند، همچنان بر اهمیت رأی طبقاتی (نظریه جامعه‌شناختی) پافشاری می‌کنند؛ زیرا آرایش نیروهای سیاسی در بیشتر جوامع بر محور شکاف اجتماعی و اقتصادی چپ و راست فهم‌شدنی است. از این دیدگاه، رأی پدیده‌ای اجتماعی و طبقاتی است.

پژوهشگران برای نشان‌دادن رابطه بین رأی و طبقه، بیشتر به بررسی و سنجش رأی طبقه کارگر می‌پردازند؛ طبقه‌ای که به‌طور سنتی به احزاب چپی رأی می‌دهد. رأی چپ و راست تا دهه‌های اخیر رأی طبقاتی و درنهایت رأی اجتماعی بود (نای، وربا و پیتروک^۱، ۱۹۷۹)، ولی درنهایت چون رقابت تنها بر سرمایه اقتصادی است، رأی ناخودآگاه مفهومی طبقاتی خواهد داشت. طبقه کارگر ناچار است برای به‌دست‌آوردن منافع بیشتر اقتصادی و درنهایت اجتماعی، به احزاب دست‌چپی و کارگری رأی دهد. طبقات فرودست به احزابی گرایش دارند که کمتر در سرمایه‌های اقتصادی آن‌ها برای توزیع بین طبقات فرودست دست‌اندازی کنند. در تحلیل نهایی، سود اقتصادی فرودستان در رأی به احزاب طبقات فرودست و کارگری و سود بیشتر فرادستان با رأی به احزاب و نامزدهای طبقات بالا و دست راستی تأمین می‌شود؛ پس درنهایت هر دو دیدگاه در به‌رسمیت‌شناختن رأی طبقاتی باهم هم‌داستان هستند. از این دیدگاه، شکاف اقتصادی شکاف اصلی و اثرگذار بر جوامع است که نقشی تعیین‌کننده در آرایش نیروهای سیاسی دارد (هستینگز^۲، ۲۰۱۱: ۶۳، به نقل از ایوبی، ۱۳۹۷، ۴۱).

با توجه به نوع بررسی مقاله که در سطح سیستمی است، در این بخش از مقاله تلاش داریم تا برحسب ارتباط موضوع با پیشینه تحقیق، پژوهش‌هایی را ارائه کنیم که در این زمینه (در سطح سیستمی) انجام شده‌اند.

دارابی (۱۳۹۴) درباره نقش طبقات در انتخابات سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲ مدعی است که بورژوازی صنعتی منتسب به دولت هاشمی رفسنجانی، در اواخر همین دولت بر

1. Nie, Verba & Petrock

2. Hastings

جایگاه طبقه بالا نشست و به مصاف بازاریان-بورژوازی سستی رفت و در اتحاد طبقه متوسط و بخشی از طبقه پایین زمینه پیروزی سیدمحمد خاتمی را فراهم آورد (دارابی، ۱۳۹۴، ص. ۱۵؛ زیباکلام، افشاری و اصلانزاده، ۱۳۸۹، صص. ۶۶-۶۷). در فاصله سال‌های ۸۴-۱۳۷۶، طبقه متوسط جدید یا شهری ایران بود که میدان‌داری می‌کرد. از روشنفکران گرفته تا احزاب متعلق به طبقه متوسط و از روزنامه‌نگاران تا تکنوکرات‌های مستقر در وزارتخانه‌ها و ادارات، قدرت در اختیار طبقه متوسط جدید و شهری ایران بود، اما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، طبقه پایین جامعه با حدود ۱۱ میلیون رأی در دور اول انتخابات حضور خود را در صحنه سیاست ایران این بار بدون اتحاد با طبقه متوسط نمایان کرد (دارابی، ۱۳۸۸).

مطلبی و سرلک (۱۳۹۴)^۱ مدعی هستند که صورت‌بندی طبقات اجتماعی بعد از انتخاب ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ به یک‌باره بر هم ریخت. طبقه متوسط به خواسته‌های سیاسی‌اش نرسید و برای بار دوم نیز ائتلافش با طبقه بالا در مقابل طبقه پایین به شکست انجامید، اما خواسته‌های مشترک این طبقه به انسجام آن‌ها برای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ منجر شد (دارابی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶). درمجموع نتایج تحقیق مطلبی و سرلک نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین (سه) به عنوان عامل فشار بهره می‌برد و از عقل طبقه ممتاز (یک) به عنوان عامل مصلحت‌بین و مصالحه‌جو استفاده می‌کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می‌کند؛ به همین دلیل در فرایند توسعه سیاسی و توزیع بیشتر و دقیق‌تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می‌کند، نقش اساسی ایفا می‌کند (مطلبی و سرلک، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱).

^۱ . شایان ذکر است مقاله مطلبی و سرلک (۱۳۹۴) با عنوان «طبقات اجتماعی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، و مقاله دارابی (۱۳۹۴) با عنوان «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی» عین هم‌اند و احتمال انتحال و سرقت ادبی زیاد است؛ به همین دلیل ما برای رعایت مقوله سرقت ادبی به هر دو مقاله ارجاع داده‌ایم.

میرترابی و میرعباسی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه متوسط جدید در انتخابات (با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم (۱۳۷۶) و نهم (۱۳۸۴)» مدعی شدند که در انتخابات سال ۱۳۸۴، نامزدی که شعارها و علایق متناسب به این طبقه (طبقه متوسط) را نمایندگی می‌کرد، حتی از راه‌یابی به دور دوم انتخابات بازماند؛ درحالی‌که هشت سال قبل، در شرایطی که طبقه متوسط جدید وزنه اجتماعی کمتری داشت، نامزدی در میان شگفتی همگان به پیروزی گسترده رسید که نماینده آمال و آرزوهای طبقه متوسط جدید خوانده شد و اتفاقاً شعارهای انتخاباتی‌اش نیز در همین راستا قرار داشت (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶). نویسندگان در توضیح این تحول معماگونه نشان می‌دهند ساختار اقتصادی دولتی - رانتی در کشور، کاربرد تحلیل‌های رایج طبقاتی به‌ویژه تحلیل‌های مبتنی بر رفتار سیاسی و انتخاباتی طبقه متوسط جدید را با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو می‌کند و در پیش‌بینی نتایج انتخابات نمی‌توان تنها بر عوامل و متغیرهای مرتبط با گسترش کمی طبقه میانی و نقش هدایتگر آن در تعیین علایق انتخاباتی دیگر گروه‌های اجتماعی تکیه کرد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۸).

بحرانی (۱۳۸۹) در رساله دکتری خود با استفاده از سرشماری پنج‌گانه (۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵) براساس وضع شغلی و گروه‌های عمده شغلی، شاغلان کشور در سرشماری‌های پنج‌گانه را در سه دسته کلی ارائه کرد و برای هریک گرایش خاصی را بیان کرد که در این بخش از مقاله به‌صورت مفصل به آن پرداخته می‌شود. وی طبقات زیر را برای جامعه ایران در نظر گرفته است (جدول ۱).

در همه دوره‌ها، گفتمان غالب در میان قشرهای بالا، گفتمان سیاسی مسلط بوده است (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۰). همه گفتمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی دوره مطالعه به‌استثنای یکی دو مورد کم‌دوام، توسط قشرهای متوسط سنتی و جدید رهبری پشتیبانی شده‌اند (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۸).

جدول ۱- طبقه‌بندی مشاغل در کار بحرانی

گروه‌بندی نشده	کارگران و مشاغل تولیدی و رانندگان	کشاورزان و دامداران	کارکنان امور خدماتی	فروشنده‌گان و کارکنان بازرگانی	مشاغل اداری و دفتری	مدیران و مقامات عالی‌رتبه	مشاغل علمی و فنی	
بالاترین	متوسط سستی	بالا	بالا	بالا	متوسط جدید	بالا	بالا	کارفرمایان
متوسط سستی	پایین	متوسط سستی	متوسط سستی	متوسط سستی	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	کارکنان مستقل
متوسط جدید	پایین	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	مزدبگیر بخش عمومی
پایین	پایین	پایین	پایین	پایین	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	مزدبگیر بخش خصوصی
متوسط سستی	پایین	متوسط سستی	متوسط سستی	متوسط سستی	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	کارکنان خانوادگی بدون مزد
؟	پایین	؟	؟	؟	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	اظهار نشده

؟: طبق توضیحات بحرانی (نویسنده کتاب) در صفحات ۱۴۷-۱۵۰ این خانه‌ها باید خالی باشد، ولی براساس تحلیل‌های وی در صفحات ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵ و ۱۴۹ در این خانه‌ها می‌باید طبقه متوسط سستی پایین نوشته شود.

بحرانی در بخشی از کتاب می‌نویسد: می‌توان به گونه‌ای هماهنگی و هم‌زمانی میان تحولات درونی قشرهای میانی و تحولات سیاسی و به نقش این قشرها در جنبش سیاسی اشاره کرد. افزایش شمار قشرهای متوسط جدید در هر دوره نسبت به دوره پیش میزان پشتیبانی از گفتمان دموکراسی را افزایش داد تا جایی که در دوره پنجم این قشرها دو بار در انتخابات

ریاست جمهوری و یکبار در انتخابات مجلس شورا کامیاب شدند؛ تحولات قشرهای متوسط سنتی نیز با تغییرات کمی و کیفی آن تناسب دارد (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۱).

بحرانی مدعی است که جامعه ایران در دوره مطالعه ایران دارای طبقات اجتماعی بوده است و شاهد انقراض و تشکیل برخی از طبقات و درنهایت دارای ساختار طبقاتی بوده است (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۸). همچنین وی مدعی است که ایران در دوره مطالعاتی خود طبقات زیر را داشته است (جدول ۲، نویسنده مقاله بازنویسی و تهیه جدول را انجام داده است). همچنان که مشاهده می‌شود، طبق ادعای بحرانی، جامعه ایران یک جامعه طبقاتی یا جامعه تقسیم‌شده به طبقاتی است و قشرهای زیر توانسته‌اند در دوره‌های متعدد به طبقه دست بیابند. شایان ذکر است طبقات پایین در هیچ دوره‌ای به چنین امری نرسیده‌اند.

جدول ۲- سنخ‌شناسی طبقاتی

دوره	قشرهای بالا	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای متوسط جدید	قشرهای پایین
دوره نخست (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲)	طبقه اشراف زمین‌دار و طبقه سرمایه‌دار وابسته			
دوره دوم (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲)	طبقه سرمایه‌دار وابسته			
دوره سوم (۱۳۴۲ - ۱۳۵۷)	طبقه سرمایه‌دار وابسته	طبقه متوسط سنتی		
دوره چهارم (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸)	طبقه سرمایه‌دار نوپا	طبقه متوسط سنتی		
دوره پنجم (۱۳۶۸ - ۱۳۸۰)	طبقه سرمایه‌دار نوپا	طبقه متوسط سنتی	طبقه متوسط جدید	

منبع: بحرانی، ۱۳۸۷، صص. ۳۳۳-۳۳۸

آنچه درباره ادعای بحرانی می‌توان گفت این است که تحلیل وی مبتنی بر هیچ کنش تاریخی یا حادثه تاریخی نیست که بتوان براساس آن به آگاهی طبقاتی پی برد؛ به‌عنوان نمونه،

در تحلیل دوره چهارم، هیچ کنش طبقاتی را بررسی نکرده است. بررسی رفتار سیاسی رهبران، نخبگان و روشنفکران و حتی نمایندگان مجلس، شورای نگهبان و مجلس خبرگان و ... می‌تواند این تحلیل را پربارتر و شاید بی‌اعتبار کند (برای اطلاع بیشتر درباره تحلیل طبقاتی رفتار نهادهای می‌توان به معدل (۱۳۸۲) و حاتمی (۱۳۸۶) مراجعه کرد).

بحرانی مدعی است که پژوهشی در زمانی برای شناخت تحولات اجتماعی-سیاسی و هم‌زمانی برای شناخت ساختار قشربندی جامعه انجام شد. وی برای برقراری ارتباط متغیرها مدعی است که تداوم منطقی اهمیت دارد. بررسی ارتباط میان تحولات قشرهای متوسط، سنتی و جدید با تحولات سیاسی جامعه تنها از راه نشان دادن تداوم منطقی تحولات سیاسی در پی تحولات کمی و کیفی قشرهای جامعه امکان‌پذیر شد (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۵). بحرانی برای برقراری ارتباط بین نوع گفتمان و نوع قشر یا طبقه از «گرایش غالب» (بحرانی، ۱۳۸۷، صص. ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۹) استفاده کرده است. مهم‌ترین آسیب تحقیق بحرانی این است که ارتباط متغیرها مبتنی بر ارتباط تجربی نیست؛ بلکه ارتباط منطقی است و بحرانی با منطق می‌خواهد ارتباط متغیرها را مشخص کند. این امر کتاب وی را به‌سوی «جامعه‌شناسی فلسفی»^۱ نزدیک می‌کند.

با توجه به منطق خاص جامعه‌شناسان ایران در بررسی موضوعی و شیفتگی بیش‌ازحد محققان به نظریه‌ها و مشکلات روشی آن‌ها (صالح‌آبادی، ۱۳۹۶، صص. ۲۰-۲۱) و همچنین استفاده از نظرسنجی‌ها به جای تحلیل‌های علی و استنباط علی از نظرسنجی‌ها به‌عنوان روش منحصربه‌فرد در ایران، می‌توان به نتایج چنین تحقیقاتی شک کرد و رابطه به‌دست‌آمده را مشکوک فرض کرد. در این تحقیق کوشش می‌کنیم کاستی‌های تحقیقات پیشین را تا حد امکان جبران کنیم.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

الگوی نظری پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه سیرنیتیک قشربندی است (چلبی، ۱۳۷۵).

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به فصل اول کتاب عبدالکریم سروش (۱۳۸۵)، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، تهران: نشر نی.

طبق این نظریه، نظام قشربندی در جامعه شبکه‌ای نسبتاً منظم از مواضع اجتماعی در جامعه است. موضع یا پایگاه اجتماعی مکان امکانات و مضایق در شبکه فرصت‌هاست و دارای چهار بعد محوری است که عبارت‌اند از: ۱- رتبه اجتماعی، ۲- ذهنیت موضعی، ۳- سرمایه اجتماعی و ۴- نقش اجتماعی. منظور از رتبه اجتماعی میزان دسترسی به منابع ارزشمند اقتصادی، سازمانی، اعتبار اجتماعی و فرهنگی است. ذهنیت موضعی، ابعاد معرفتی وابسته به موضع اجتماعی و سرمایه اجتماعی گزینه‌های رابطه‌ای موضع اجتماعی است. نقش اجتماعی مجموعه قواعد و انتظارات اخلاقی، اجتماعی و رویه‌ای برای انجام‌دادن کارهای خاص است (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۰)

چلبی با استفاده از نظریه عام کنش^۱ پارسونز در بحث از نقش‌های اجتماعی، آن‌ها را در ارتباط با چهار حوزه، به صورت افقی به چهار نوع اصلی تقسیم می‌کند: تفکیک افقی نقش‌ها شامل نقش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. همچنین در این نظریه نقش‌ها براساس ملاک‌های میزان مصرف انرژی و اطلاعات به صورت سلسله‌مراتبی در چهار مقوله دیده می‌شوند که شامل نقش‌های راهبردی، بانفوذ، کمکی، عادی می‌شوند. در این نظریه، شانزده نوع موضع اجتماعی در رابطه با دو نوع تفکیک افقی و عمودی معرفی می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۲)؛ بر این اساس چلبی (۱۳۷۵) قشربندی زیر را ارائه می‌دهد.

جدول ۳- تفکیک عمودی و افقی نقش‌ها برای سنخ‌شناسی مواضع اجتماعی در نظر چلبی

عمودی	اقتصادی	سیاسی	اجتماعی	فرهنگی
راهبردی		راهبردی	راهبردی	راهبردی
بانفوذ	بانفوذ	بانفوذ	بانفوذ	بانفوذ
کمکی	کمکی	کمکی	کمکی	کمکی
عادی	عادی	عادی	عادی	عادی

مأخذ: چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۲

طبقه نخبگان بالقوه می‌تواند یک گروه ساختاری را تشکیل دهد. چون حجم نسبتاً کم اعضا، امکانات نسبتاً زیاد، شبکه‌های چندگانه رسمی و غیررسمی که اعضا را به نحوی به یکدیگر متصل می‌کنند، همگی این اجازه را می‌دهند که این طبقه یک گروه ساختاری باشد. درواقع طبقه نخبگان (راهبردی) معمولاً به صورت یک گروه اجتماعی به معنای جامعه‌شناختی آن عمل می‌کند. به تعبیر مارکس، طبقه نخبه یک طبقه برای خود است، اما از رأس هرم قشربندی به پایین، ساختمان‌های طبقات و اقشار به تدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود که این امر عمدتاً منبعث از سه عامل است: یکی حجم جمعیت اشغال‌کننده مواضع است که در سطوح تحتانی هرم افزایش می‌یابد، دوم اینکه منابع آن‌ها کم است و سوم و مهم‌تر از همه اینکه تراکم شبکه روابط اجتماعی آن‌ها ضعیف است؛ به طوری که در حالت عادی نمی‌توان خصلت ساختاری و گروهی برای طبقه عادی و طبقه محروم تصور کرد. درواقع طبقات ذکرشده از جنس طبقات منطقی هستند؛ به معنای دیگر، طبقات ذکرشده صرفاً مجموعه افرادی هستند که مواضع، مضایق و مواهب نسبتاً مشترکی دارند؛ به همین دلیل نیز دارای رجحان‌ها و منافع مشترک‌اند (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۷).

در استفاده از نظریه ذکرشده لازم است گفته شود که به کارگیری این مدل برای تحلیل قشربندی ایران با توجه به نبود داده مشکل است. با وجود این، در این تحقیق تلاش کردیم با حفظ کلیت این نظریه و محتوای سابقه تحقیق و سرشماری‌های موجود در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، تحلیل خود را ارائه کنیم. در پایان این تحقیق چارچوب تحلیلی تحقیق ارائه می‌شود.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش این تحقیق، روش تطبیقی درون‌کشوری^۱ (از نوع طولی) است. در این روش به مقایسه واحدهای اجتماعی (در اینجا شهرستان) مدنظر پژوهش پرداخته می‌شود. در جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک بررسی کتابخانه‌ای شامل کتب، مقالات، تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و

1. sub-national

... و داده‌های اسنادی ثانویه (دست‌دوم) برآمده از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های دهم (۱۳۸۸) و یازدهم (۱۳۹۲) و دیگر داده‌های اسنادی از سایت‌های مرتبط استفاده شده است. جامعه آماری همه داده‌های اسنادی حداقل در ۳۳۵ شهرستان در دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری است. واحد تحلیل «سال-شهرستان» است که واحدهایی سیاسی-اجتماعی با حدود و ثغور کاملاً تعریف‌شده جغرافیایی و مشخصه‌های یک موجودیت سیاسی (یعنی واجد مرجعیت سیاسی یا فرمانداری) و اجتماعی هستند. جامعه آماری تحقیق حاضر همه شهرستان‌های کشور در مقاطع مطالعه‌شده است. در این نوشتار، ترجیح انتخاباتی به دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری محدود شده است. انتخابات مجلس شورای اسلامی به دلیل دخالت گرایش‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای در این سطح قابل‌بررسی نیست.

در این بخش از مقاله تعاریف متغیرها و نحوه سنجش آن‌ها را ارائه می‌دهیم. ترجیح انتخاباتی (میزان رأی‌دهی به یک جریان یا نامزد انتخاباتی): ترجیح انتخاباتی در سطح سیستمی غالباً به صورت نسبی از آرای نامزد انتخاباتی در زمان برگزاری انتخابات است که به صندوق انداخته می‌شود. در این تحقیق ترجیح انتخاباتی را برحسب میزان رأی نامزد انتخاباتی نسبت به کل آرای شهرستان در دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری می‌سنجیم.

متغیرهای مستقل تحقیق: در این تحقیق راهبرد ما در اکتشاف قشرها استفاده از سه معیار زیر است که عبارت‌اند از:

۱- وضع شغلی: مرکز آمار ایران که منبع داده‌های تحقیق حاضر است، وضع شغلی را در شش دسته تعریف می‌کند: کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی، کارکنان فامیلی بدون مزد و کسانی که وضعیت شغلی آن‌ها مشخص یا گزارش نشده است. در این تحقیق مشاغل را برحسب بخش خصوصی و دولتی به دو دسته تقسیم کردیم. بخش خصوصی شامل کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران

بخش خصوصی و همچنین کارکنان فامیلی بدون مزد و بخش دولتی شامل مزد و حقوق بگیران بخش عمومی است؛

۲- گروه‌های عمده شغلی: مرکز آمار ایران گروه‌های عمده شغلی را در ۱۰ دسته ارائه داده است: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲- متخصصان، ۳- تکنسین‌ها و دستیاران، ۴- کارمندان امور اداری و دفتری، ۵- کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری، ۷- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط، ۸- متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه، ۹- کارگران ساده و ۱۰- سایر و اظهارنشده؛

۳- میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی: مرکز آمار ایران میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی را در هشت دسته ارائه داده است: ۱- ابتدایی، ۲- راهنمایی، ۳- متوسطه، ۴- پیش‌دانشگاهی، ۵- عالی، ۶- سوادآموزی بزرگسالان، ۷- سایر دوره‌های تحصیلی نامشخص و اظهارنشده و ۸- بی‌سواد. در این تحقیق سطح تحصیلات را به سه بخش ۱- بی‌سواد، ۲- باسواد غیردانشگاهی و ۳- دانشگاهی تقسیم کردیم.

از ترکیب سه معیار ذکرشده قشرهای زیر را استخراج کردیم که عبارت‌اند از:

۱- قشرهای بالا که شامل این بخش‌هاست: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران بخش خصوصی و دانشگاهی و باسواد غیردانشگاهی، ۲- متخصصان بخش خصوصی دانشگاهی، ۳- تکنسین‌ها و دستیاران بخش خصوصی و دانشگاهی، ۴- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش خصوصی و دانشگاهی، ۵- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش خصوصی و دانشگاهی و ۶- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش خصوصی و دانشگاهی؛

۲- قشرهای متوسط سنتی که شامل این بخش‌هاست: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران بخش خصوصی و بی‌سواد، ۲- متخصصان بخش خصوصی دانشگاهی و غیردانشگاهی، ۳- تکنسین‌ها و دستیاران بخش خصوصی و باسواد غیردانشگاهی، ۴- کارمندان امور اداری و

دفتری بخش خصوصی و باسواد غیردانشگاهی، ۵- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش خصوصی و باسواد غیردانشگاهی، ۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۷- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی و ۸- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش خصوصی و دانشگاهی؛

۳- قشرهای متوسط جدید که شامل این بخش‌هاست: ۱- متخصصان بخش دولتی (دانشگاهی و غیردانشگاهی و بی سواد)، ۲- تکنسین‌ها و دستیاران بخش دولتی (دانشگاهی و غیردانشگاهی و بی سواد)، ۳- کارمندان امور اداری و دفتری بخش دولتی و دانشگاهی و باسواد غیردانشگاهی، ۴- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش دولتی دانشگاهی، ۵- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش دولتی و دانشگاهی، ۶- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۷- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش دولتی و دانشگاهی و ۸- کارگران ساده بخش دولتی و دانشگاهی؛

۴- قشرهای کارگر بخش خصوصی که شامل این بخش‌هاست: تکنسین‌ها و دستیاران بخش خصوصی و بی سواد، ۲- کارمندان امور اداری و دفتری بخش خصوصی و بی سواد، ۳- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش خصوصی و بی سواد، ۴- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی و ۵- کارگران ساده بخش خصوصی (دانشگاهی و غیردانشگاهی و بی سواد)؛

۵- قشرهای کارگر بخش دولتی که شامل این بخش‌هاست: ۱- کارمندان امور اداری و دفتری بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۲- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۳- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی ۴- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی ۵- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و

دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش دولتی و بی‌سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۶- کارگران ساده بخش دولتی و بی‌سواد و بی‌سواد غیردانشگاهی؛

۶- کارگزاران سیاسی که شامل این بخش‌هاست: قشرهای حاکمان که دربردارنده قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران بخش دولتی (بی‌سواد و دانشگاهی و باسواد غیردانشگاهی) و کارگزاران سیاسی دون‌پایه و نظامیان است که در بخش گروه عمده شغلی سایر و اظهارنشده ارائه شده‌اند.

در جدول ۴ مشاغل براساس سه معیار «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «سطح تحصیلات» تحلیل شده است.

جدول ۴- تحلیل طبقاتی مشاغل براساس «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «سطح تحصیلات»

بخش عمومی (دولتی)	بخش خصوصی		
حاکم	قشرهای بالا	دانشگاهی	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
حاکم	قشرهای متوسط سنتی	بی‌سواد	
حاکم	قشرهای بالا	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	متخصصان
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	بی‌سواد	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	تکنسین‌ها و دستیاران
قشرهای متوسط جدید	قشرهای کارگر خصوصی	بی‌سواد	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	کارمندان امور اداری و دفتری
قشرهای کارگر دولتی	قشرهای کارگر خصوصی	بی‌سواد	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	

کارکنان خدماتی و فروشندگان	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	دانشگاهی	قشرهای بالا	قشرهای متوسط جدید
	بی سواد	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
	دانشگاهی	قشرهای بالا	قشرهای متوسط جدید
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	بی سواد	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
	دانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای متوسط جدید
متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه ها و رانندگان وسایل نقلیه	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	دانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای متوسط جدید
	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
کارگران ساده	دانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای متوسط جدید
	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
سایر و اظهارنشده	دانشگاهی	عدم بررسی	قشر نظامی
	بی سواد	عدم بررسی	قشر نظامی
	سواد غیردانشگاهی	عدم بررسی	قشر نظامی

محققان داده های خود را به انواعی دسته بندی می کنند. مقولات و انواعی که داده های جمع آوری شده را در درون آنها دسته بندی می کنند کشف نمی کنند؛ بلکه این مقولات یا انواع را ابداع می کنند یا می سازند (رووت^۱، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۶). افلاطون در کتاب جمهوریت، میان

1. Root

واقعیات خام (طبیعت) و واقعیات نهادی (قراردادی) تمایز قائل می‌شود. وی می‌خواهد بداند آیا واقعیات اخلاقی طبیعی‌اند یا نهادی (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۶). موضوعی که در نتیجه بررسی فوکو مطرح می‌شود آن است که آیا انواع ابداع‌شده توسط دولت مدرن، بدون کمک علوم اجتماعی ابداع می‌شدند یا خیر؟ (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۲۹۳). برخی مانند جان استوارت میل معتقدند انواع مدنظر عالمان اجتماعی کشف می‌شوند و برخی مانند وبر معتقدند که انواع ابداع می‌شوند (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۲۹۶). در نزد ما قشر و طبقه یک «نوع» و «گونه»^۱ است که توسط محققان ساخته و پرداخته (ابداع) می‌شود؛ نه اینکه آن‌ها کشف شوند (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۶). اساس ساخت چنین «نوع» و مفهومی به کارگیری نوع‌سازی^۲ است و تنها برای تحلیل واقعیت به کار می‌رود، نه تبیین آن (بودون و بوریکو،^۳ ۱۳۸۵، ص. ۷۳۲). نوع‌سازی یا نوع‌شناسی را می‌توان نوعی مطالعات ساختاری نام نهاد (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۷۲۵). قشربندی اجتماعی واقعی موجود است؛ درحالی‌که مفاهیم طبقه و قشر انواعی است که محققان آن را می‌سازند و ساخت آن‌ها به تمیز محقق بستگی دارد.

با توجه به اینکه تعریف ما پیشینی است تا پسینی، بنای ترکیب را بر تعریف پیشینی می‌گذاریم و تعریف پسینی را در نظر نمی‌گیریم. در صورتی‌که تعریف پسینی، تعریف پیشینی ما را تأیید کند، این تأیید دلالت اثباتی برای ما نخواهد داشت؛ همچنان‌که ابطال تعریف پیشینی از سوی تعریف پسینی نیز دلالت ابطالی برای ما نخواهد داشت. ترکیب این متغیرها در یک عامل به دلیل عقلانیتی است که در تعریف پیشینی است. لازم است ذکر شود که ما از تحلیل عاملی در ترکیب و تجمع و خلق عامل طبقه یا قشر به دلایل فنی و پیچیدگی که محقق با آن‌ها ناآشنا است، استفاده نکرده است. در صورت انجام‌دادن این کار، اثبات و ابطال تعریف پیشینی به وسیله تحلیل عاملی، دلالت اثباتی و ابطالی برای ما نخواهد داشت. برای توضیح

1. type

2. typology

3. Boudon & Bourricaud

بیشتر به نمونه‌ای از ترکیب اشاره می‌کنیم. ما معتقدیم که گروه عمده شغلی قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه با سطح تحصیلات دانشگاهی و سواد غیردانشگاهی در بخش خصوصی، جزو قشر بالا هستند و اگر همین گروه (گروه عمده شغلی قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه) با هر سطحی از تحصیلات (دانشگاهی، بی‌سواد و سواد غیردانشگاهی) در بخش دولتی باشند، جزو طبقه حاکم قرار می‌گیرند. حال اگر تکنیک تحلیل عاملی این مطلب را تأیید یا ابطال کند، تغییری در تحلیل ما ایجاد نخواهد شد؛ براین اساس، ما بر مبنای سلسله‌مراتب وضع شغلی (خصوصی و دولتی بودن)، گروه‌های عمده شغلی (حالت‌های ده‌گانه) و میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی (بی‌سواد، باسواد غیردانشگاهی و دانشگاهی)، ۶۰ حالت و نوع قشر را شناسایی کردیم و براساس معیارهای گفته‌شده قبلی، هفت نوع را شناسایی کردیم که در ادامه مقاله (بخش پایانی یافته‌ها) به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در این بخش از مقاله سعی داریم نتایج تحقیق را ابتدا به صورت کلی ارائه دهیم؛ به این صورت که ابتدا گزارشی درباره رابطه کلی بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی، رابطه بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی و همچنین رابطه بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی را در سطح شهرستان‌های کشور (حداقل ۳۳۵ شهرستان در سال ۱۳۸۸ و ۴۲۱ شهرستان در سال ۱۳۹۰) ارائه می‌کنیم و در مراحل بعد متغیر ترکیبی خود (قشرها) را وارد تحلیل می‌کنیم.

۴.۱. رابطه بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی

جداول ۵ و ۶ ضریب همبستگی بین وضع شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی را در سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهند.

همچنانکه مشاهده می‌شود، در انتخابات سال ۱۳۸۸ بین برخی از وضعیت‌های شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی رابطه وجود دارد. بین کارفرمایان بخش خصوصی و میزان رأی

موسوی رابطه مثبت و بین کارفرمایان بخش خصوصی و میزان رأی احمدی نژاد رابطه منفی وجود دارد. در این سال رابطه مثبتی بین کارکنان فامیلی بدون مزد و میزان رأی احمدی نژاد وجود دارد. در سال ۱۳۹۲، رابطه مثبت بین میزان کارکنان مستقل بخش خصوصی در شهرستان‌ها و آرای روحانی و رابطه منفی بین همین وضع شغلی و آرای جلیلی، رضایی و ولایتی وجود دارد.

جدول ۵- ضریب همبستگی بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی		
احمدی نژاد	موسوی	وضع شغلی
-۰/۰۹۱	۰/۱۳۰*	کارفرمایان بخش خصوصی
۰/۰۸۳	-۰/۰۸۵	کارکنان مستقل بخش خصوصی
۰/۰۴۵	-۰/۰۲۵	مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی
۰/۱۰۶*	-۰/۰۹۱	کارکنان فامیلی بدون مزد
۰/۱۰۶	۰/۰۶۳	مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی
۰/۱۸۸**	-۰/۱۵۵**	کارکنان بخش خصوصی
-۰/۱۷۸**	۰/۱۵۱**	کارکنان بخش عمومی

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

نکته درخور توجه اینکه در سال ۱۳۸۸ رابطه بین میزان کارکنان بخش خصوصی و آرای موسوی منفی با آرای احمدی نژاد مثبت است و کارکنان بخش عمومی (دولتی) تمایل بیشتری به موسوی و تمایل کمتری به احمدی نژاد دارند. در سال ۱۳۹۲، کارکنان بخش عمومی (دولتی) گرایش کمتری به قالیباف دارند و به رضایی تمایل بیشتری دارند و کارکنان بخش خصوصی تمایل بیشتری به قالیباف و گرایش کمتری به رضایی دارند. این امر نشان می‌دهد که نوع شغل (دولتی یا خصوصی بودن) بر ترجیح انتخاباتی تأثیر دارد و کارکنان بخش خصوصی تمایل بیشتری به اصولگرایی (آرای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۸ و رضایی در سال ۱۳۹۲) و

کارکنان بخش دولتی تمایل بیشتری به اصلاح طلبی (آرای موسوی در سال ۱۳۸۸) دارند.

جدول ۶- ضریب همبستگی بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						وضع شغلی
غرضی	ولایتی	جلیلی	رضایی	قالیباف	روحانی	
۰/۲۱۵**	-۰/۳۴۳**	-۰/۰۳۵	-۰/۰۷۴	۰/۰۰۰	۰/۰۱۷	کارفرمایان بخش خصوصی
-۰/۱۹۳**	-۰/۱۲۶*	-۰/۰۷۲	-۰/۱۰۶*	۰/۰۷۴	۰/۱۳۴**	کارکنان مستقل بخش خصوصی
-۰/۳۰۸**	-۰/۳۳۵*	-۰/۰۵۴	۰/۱۷۲**	-۰/۰۷۸	-۰/۰۲۵	مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی
۰/۳۰۶**	۰/۳۰۷**	۰/۰۹۵	۰/۱۱۲*	۰/۱۲۰*	-۰/۰۷۸	کارکنان فامیلی بدون مزد
۰/۰۳۴	۰/۰۷۲	۰/۰۳۷	۰/۱۲۶*	-۰/۱۵۷**	-۰/۰۴۱	مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی
۰/۰۰۵	۰/۰۹۵	-۰/۰۰۶	-۰/۱۷۸**	۰/۱۹۵**	۰/۰۵۱	کارکنان بخش خصوصی
۰/۰۳۴	-۰/۰۷۲	۰/۰۳۷	۰/۱۲۶*	-۰/۱۵۷**	-۰/۰۴۱	کارکنان بخش عمومی

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

۲.۴. رابطه بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی

جداول ۷ و ۸ ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهد.

همچنانکه مشاهده می‌شود، در انتخابات سال ۱۳۸۸ بین برخی از گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی رابطه وجود دارد. بین گروه عمده شغلی ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲- تکنسین‌ها و دستیاران، ۳- کارکنان خدماتی و فروشندگان و ۴- متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و ... و میزان رأی موسوی رابطه مثبت و بین همین گروه‌ها و میزان رأی احمدی‌نژاد رابطه منفی وجود دارد. در این سال رابطه مثبتی بین گروه عمده شغلی کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و میزان رأی احمدی‌نژاد وجود دارد و رابطه این گروه با میزان آرای موسوی منفی است.

جدول ۷- ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال

۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی		گروه‌های عمده شغلی
احمدی‌نژاد	موسوی	
-۰/۲۲۷**	۰/۲۳۲**	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
-۰/۱۴۶**	۰/۰۱۰۹	متخصصان
-۰/۱۶۸**	۰/۲۸۳**	تکنسین‌ها و دستیاران
-۰/۰۷۴	۰/۰۷۴	کارمندان امور اداری و دفتری
-۰/۳۰۷**	۰/۳۴۰**	کارکنان خدماتی و فروشندگان
۰/۲۷۴*	-۰/۲۷۲**	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
-۰/۰۴۸	۰/۰۷۶	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
-۰/۱۰۵	۰/۱۰۹*	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه
۰/۰۰۰	-۰/۰۴۲	کارگران ساده

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

همچنانکه مشاهده می‌شود، در انتخابات سال ۱۳۹۲ بین برخی از گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی رابطه وجود دارد. بین گروه عمده شغلی ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲- تکنسین‌ها و دستیاران، ۳- کارمندان امور اداری و دفتری، ۴- کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۵- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط و ۶- متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و ... و میزان رأی ولایتی رابطه مثبت و بین گروه عمده شغلی کارکنان ماهر کشاورزی و ... و کارگران ساده و میزان رأی ولایتی رابطه منفی وجود دارد. شایان ذکر است که بین آرای قالیباف، جلیلی و رضایی از یک سو و بیشتر گروه‌های عمده شغلی از سوی دیگر رابطه منفی وجود دارد (این مطلب نشانگر این است که بین ولایتی و سایر نامزدهای انتخاباتی اصولگرایی یک نوع شکاف وجود دارد). در این سال رابطه مثبتی بین گروه عمده شغلی

کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و میزان آرای روحانی وجود دارد. رابطه سایر گروه‌های عمده شغلی و میزان آرای روحانی غیرمعنادار است.

جدول ۸- ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						گروه‌های عمده شغلی
روحانی	قالیاف	رضایی	جلیلی	ولایتی	غرضی	
۰/۰۵۶	-۰/۱۱۹*	-۰/۰۱۸	-۰/۰۱۹	۰/۱۹۹**	۰/۱۰۴*	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
۰/۰۶۱	-۰/۲۱۰*	۰/۰۳۷	۰/۰۶۰	-۰/۰۱۳	-۰/۰۱۷	متخصصان
۰/۰۴۵	-۰/۱۱۹*	۰/۰۰۲	-۰/۰۵۰	۰/۲۱۱**	۰/۱۷۶**	تکنسین‌ها و دستیاران
-۰/۰۳۰	-۰/۰۵۶	۰/۰۱۴	۰/۰۳۸	۰/۲۵۳**	۰/۲۱۹*	کارمندان امور اداری و دفتری
۰/۱۱۷*	-۰/۱۳۶**	-۰/۰۲۵	-۰/۱۲۹*	۰/۲۴۱**	۰/۱۶۳*	کارکنان خدماتی و فروشندگان
-۰/۰۴۴	۰/۰۹۱	۰/۰۵۴	۰/۰۱۵	-۰/۳۱۲**	-۰/۳۰۶**	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
-۰/۰۱۰	۰/۰۹۷	-۰/۱۵۷**	۰/۰۰۹	۰/۴۶۱**	۰/۴۵۰**	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
۰/۰۴۳	-۰/۲۱۸**	۰/۰۲۶	-۰/۰۳۵	۰/۳۶۶**	۰/۲۹۳**	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه
۰/۰۳۱	۰/۰۵۷	-۰/۰۱۴	۰/۰۸۰	-۰/۱۳۱**	-۰/۱۰۸*	کارگران ساده

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

۴.۳. رابطه بین سطح تحصیلات و ترجیح انتخاباتی

جداول ۹ و ۱۰ ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهند.

جدول ۹- ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در

شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی				
احمدی‌نژاد	رضایی	کروبی	موسوی	سطح تحصیلات شاغلان
-۰/۰۱۴	۰/۰۶۰	۰/۱۱۸*	-۰/۰۲۰	بی‌سواد
۰/۰۹۹	-۰/۰۸۳	۰/۰۱۶	-۰/۰۷۸	سوادآموزی
۰/۱۲۵*	-۰/۰۸۶	-۰/۱۱۸*	-۰/۰۸۷	ابتدایی
۰/۱۱۹*	-۰/۰۳۰	-۰/۰۹۳	-۰/۱۰۳	راهنمایی
-۰/۱۲۹*	۰/۰۱۵	۰/۰۰۳	-۰/۱۳۰*	متوسطه
۰/۰۰۲	-۰/۰۴۲	-۰/۰۱۵	۰/۰۱۳	پیش‌دانشگاهی
-۰/۱۳۵*	۰/۰۳۵	۰/۰۳۷	۰/۱۲۴*	دانشگاه
۰/۱۳۵*	۰/۰۶۲	۰/۰۲۳	-۰/۱۶۰**	نامشخص

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

همچنانکه جدول ۹ نشان می‌دهد، در سال ۱۳۸۸ بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور رابطه وجود دارد و با افزایش سطح تحصیلات تمایل بیشتری به نامزدهای اصلاح‌طلب و تمایل کمتری به نامزدهای اصولگرا ایجاد می‌شود. این امر برای نامزدهای اصولگرا صادق است که شاغلان دارای سطح تحصیلات پایین تمایل بیشتری به نامزدهای اصولگرا دارند.

در سال ۱۳۹۲ نیز بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور رابطه وجود دارد و با افزایش سطح تحصیلات تمایل بیشتری به نامزدهای اصلاح‌طلب و تمایل کمتری به نامزدهای اصولگرا ایجاد می‌شود. این امر برای نامزدهای اصولگرا صادق است که شاغلان دارای تحصیلات پایین به نامزدهای اصولگرا تمایل بیشتری دارند (ضرایب همبستگی بین سطوح مختلف تحصیلی در آرای قالیباف مقایسه شود).

جدول ۱۰- ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						
روحانی	قالیبا	رضایی	جلیلی	ولایتی	غرضی	سطح تحصیلات شاغلان گروه‌های عمده شغلی
-۰/۰۲۷	۰/۰۰۸	۰/۱۰۷*	-۰/۰۰۴	-۰/۳۵۸**	-۰/۳۷۳**	بی سواد
-۰/۰۳۹	۰/۲۰۰**	-۰/۱۱۷*	۰/۱۳۱**	-۰/۱۴۵*	۰/۰۴۵	سوادآموزی
-۰/۰۰۶	۰/۲۵۰**	-۰/۱۴۸**	-۰/۰۰۲	۰/۰۲۵	۰/۱۰۵*	ابتدایی
-۰/۰۴۹	۰/۱۴۰**	-۰/۰۶۸	-۰/۰۳۹	۰/۲۳۰**	۰/۲۳۳**	راهنمایی
۰/۰۲۹	-۰/۱۷۲**	۰/۰۴۷	-۰/۰۴۶	۰/۲۱۲**	۰/۱۸۶**	متوسطه
-۰/۰۷۶	-۰/۱۸۲**	۰/۱۸۳**	۰/۰۸۹	-۰/۲۰۱**	-۰/۲۱۷**	پیش‌دانشگاهی
۰/۰۶۴	-۰/۱۸۷**	۰/۰۰۱	۰/۰۴۶	۰/۱۰۷*	۰/۰۵۹	دانشگاه
-۰/۱۰۲*	۰/۰۶۹	۰/۰۰۸	۰/۰۳۵	۰/۱۵۵**	۰/۰۶۸	نامشخص

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

۴.۴. رابطه بین قشرها و ترجیح انتخاباتی

با توجه به تأثیرات گوناگون و متضاد سه متغیر «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی»، در این بخش از مقاله تلاش داریم با ترکیب این سه متغیر نوع قشرها را بسازیم.

جداول ۱۱ و ۱۲ ضریب همبستگی پیرسون بین قشرها و ترجیح انتخاباتی را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهند.

همچنانکه در جدول ۱۱ مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۸۸ بین قشرها و ترجیح انتخاباتی رابطه وجود دارد. قشرهای بالا نامزدهای اصلاح‌طلبی را (آرای موسوی) ترجیح می‌دهند و برعکس به نامزد انتخاباتی اصولگرا (آرای احمدی‌نژاد) ترجیح کمتری دارند. ضریب همبستگی بین قشرهای بالا و آرای کروی و رضایی کم و غیرمعنادار است. قشرهای متوسط سستی به

نامزد اصولگرایی تمایل دارند و به اصلاح طلبی تمایل کمی دارند. رابطه معکوس و معنادار آرای باطل شده و قشرهای متوسط سنتی نشانگر فعال بودن آنها در عرصه انتخابات در سال ۱۳۸۸ است (ضریب همبستگی برابر با ۰/۲۲۴- است).

جدول ۱۱- ضریب همبستگی بین قشرها و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی					قشرها
موسوی	کروبی	رضایی	احمدی نژاد	آرای باطله	
۰/۱۸۸**	-۰/۰۳۹	-۰/۰۱۶	-۰/۱۷۱**	۰/۰۸۴	قشرهای بالا
-۰/۲۱۷**	-۰/۰۷۸	-۰/۰۹۷	۰/۲۴۸**	-۰/۲۴۴**	قشرهای متوسط سنتی
۰/۱۸۹**	۰/۰۷۵	۰/۰۵۴	-۰/۲۰۷**	۰/۱۳۳*	قشرهای متوسط جدید
-۰/۰۰۵	-۰/۰۷۴	۰/۱۴۳**	-۰/۰۳۳	۰/۰۷۷	قشرهای کارگر عمومی (دولتی)
۰/۰۴۳	۰/۱۰۰	۰/۰۶۹	-۰/۰۷۵	۰/۱۶۶*	قشرهای کارگر خصوصی
۰/۱۱۱*	۰/۰۹۴	۰/۰۰۶	-۰/۱۱۹*	۰/۰۶۰	کارگزاران سیاسی رده بالا
۰/۲۱۵**	۰/۰۳۹	-۰/۰۰۸	-۰/۲۰۷**	۰/۱۵۷**	کارگزاران سیاسی دون پایه

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

قشرهای متوسط جدید نامزد انتخاباتی موسوی را ترجیح می‌دهند و گرایش منفی به نامزد انتخاباتی احمدی نژاد دارند. رابطه مستقیم و معنادار آرای باطل شده و قشرهای متوسط جدید نشانگر غیرفعال بودن آنها در عرصه انتخابات در سال ۱۳۸۸ است (ضریب همبستگی برابر با ۰/۱۳۳ است). ترجیح انتخاباتی قشرهای کارگر دولتی به نامزد انتخاباتی رضایی نشانگر اصولگرایی آنها است؛ با ذکر این مطلب که رابطه منفی بین قشرهای کارگر عمومی و آرای احمدی نژاد تفسیر خاصی از اصولگرایی را مدنظر قرار می‌دهد و رابطه ذکر شده را مشکوک می‌کند. در انتخابات دهم ریاست جمهوری، قشرهای کارگر خصوصی ترجیح انتخاباتی اصلاح طلبی کمی داشته‌اند و در عرصه انتخابات غیرفعال بودند (ضریب همبستگی مثبت بین

قشرهای کارگر خصوصی و آرای باطل شده مساوی است با ۰/۱۲۶). شایان توجه است که رابطه مثبتی بین کارگزاران سیاسی (رده بالا و دون پایه) و آرای موسوی و رابطه منفی بین کارگزاران سیاسی (رده بالا و دون پایه) و آرای احمدی نژاد وجود دارد.

جدول ۱۲- ضریب همبستگی بین قشرها و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						قشرها
غرضی	ولایتی	جلیلی	رضایی	قالیباف	روحانی	
۰/۱۶۷**	۰/۳۰۲**	-۰/۰۱۳	-۰/۱۰۳*	-۰/۰۷۳	۰/۰۹۰	قشرهای بالا
-۰/۱۰۲*	-۰/۰۸۱	-۰/۰۳۱	-۰/۰۴۴	۰/۱۷۰**	-۰/۰۲۲	قشرهای متوسط سنتی
-۰/۰۱۶	-۰/۰۳۳	-۰/۰۷۵	۰/۱۰۱*	-۰/۲۳۳**	۰/۰۰۰	قشرهای متوسط جدید
۰/۰۸۸	۰/۰۲۳	۰/۰۵۴	۰/۲۴۴**	-۰/۱۴۸**	-۰/۱۹۹**	قشرهای کارگر عمومی (دولتی)
۰/۰۴۹	۰/۰۷۷	۰/۰۱۹	۰/۰۵۳	-۰/۰۳۰	۰/۰۴۶	قشرهای کارگر خصوصی
-۰/۰۷۴	-۰/۰۶۶	۰/۰۶۵	۰/۰۹۵	-۰/۲۴۶**	۰/۰۳۲	کارگزاران سیاسی رده بالا
۰/۰۱۹	۰/۱۱۸*	-۰/۰۴۵	۰/۰۲۴	-۰/۰۱۵	۰/۰۳۱	کارگزاران سیاسی دون پایه

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

همچنانکه در جدول مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۹۲ بین قشرها و ترجیح انتخاباتی رابطه وجود دارد. قشرهای بالا به یکی از نامزدهای اصولگرایی (آرای ولایتی) تمایل بیشتر و به نامزد دیگر اصولگرایی (رضایی) تمایل منفی دارند. شایان توجه است که این قشر به غرضی و روحانی نیز تمایل دارند. قشرهای متوسط سنتی به نامزد اصولگرایی (آرای قالیباف) تمایل دارند. قشرهای متوسط جدید در ترجیح انتخاباتی خود به رضایی تمایل دارند و به قالیباف نامزد انتخاباتی اصولگرایی رأی کمتری داده‌اند. ترجیح انتخاباتی قشرهای کارگر دولتی به نامزد انتخاباتی رضایی (نامزد اصولگرایی) تمایل بیشتر داشته است و به قالیباف (نامزد اصولگرایی) و روحانی (نامزد اصلاح طلبی) تمایل منفی نشان داده است. در انتخابات یازدهم ریاست

جمهوری، قشرهای کارگر خصوصی ترجیح انتخاباتی مشخصی نشان نداده‌اند؛ بااین حال تمایل اصلاح‌طلبی دارند و در عرصه انتخابات کمتر اصول‌گرا هستند. شایان توجه است که رابطه منفی بین کارگزاران سیاسی و آرای قالیباف وجود دارد که نشانگر تمایل اصلاح‌طلبی آنهاست.

در برقراری پیوند بین ترجیحات انتخاباتی و میزان (حجم) قشرهای جامعه از آزمون مقایسه میانگین برای دو گروه مستقل استفاده شد. برای انجام این امر، ابتدا حجم قشرها در سطح شهرستان را به دست آوردیم و آن را براساس نمرات Z استاندارد کردیم و آنها را به نمرات T تبدیل کردیم^۱ و نمرات بین صفر تا $۴۴/۹۹$ را کم، بین ۴۵ تا $۵۴/۹۹$ را متوسط و بیشتر از ۵۵ را زیاد قرار دادیم؛ براین اساس شهرستان‌هایی را که بیشتر از ۵۵ نمره گرفتند، شهرستان‌هایی با درصد زیادی از یک قشر خاص و شهرستان‌هایی که زیر نمره ۴۵ بودند، شهرستان‌هایی با درصد کمی از آن قشر خاص معرفی کردیم. ترجیحات این دو شهرستان را باهم مقایسه کردیم و تفاوت معنادار بین آنها را به عنوان رابطه آماری در نظر گرفتیم و تأثیر مثبت و منفی را از آن رابطه استنتاج کردیم که در جدول ۱۳ به آنها اشاره می‌شود. نتایج تحلیل آماری ذکرشده به صورت خلاصه در جدول ۱۳ ارائه شده است.

برای تحلیل روابط ذکرشده در بالا، تلاش کردیم جایگاه قشرها را براساس معیارها و ملاک‌ها که همان تبیین‌کننده‌های ما هستند، مشخص کنیم. جدول ۱۴ جایگاه قشرها را نشان می‌دهد.

^۱. نمره Z براساس فرمول زیر محاسبه می‌شود. $Z = \frac{x - \mu}{\sigma}$ نمره‌های استاندارد Z می‌توانند مثبت یا منفی باشند و به صورت منفی یا اعشاری است که تفسیر آن مشکل است. برای رفع ابهام ناشی از منفی بودن نمرات Z و نیز حذف ارقام اعشاری، از نمره T یا نمره «مک‌کال» استفاده کردیم. برای تبدیل نمره Z به T از این فرمول استفاده کردیم: $T = ۱۰(Z) + ۵۰$. در این تبدیل میانگین برابر با ۵۰ و انحراف استاندارد برابر با ۱۰ است و دامنه نمرات بین ۲۰ تا ۸۰ است.

جدول ۱۳- رابطه بین آرای نامزدهای انتخاباتی در بین شهرستان‌ها و میزان و حجم قشرها: نتایج مقایسه میانگین‌ها

نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری										قشرها
احمدی‌نژاد	رضایی	کروبی	موسوی	جلیلی	رضایی	روحانی	غرضی	قالیپاف	ولایتی	
-		-	+		-		+		+	قشرهای بالا
+	-	-	-					+		قشرهای متوسط سستی
-			+					-		قشرهای متوسط جدید
	+	-			+	-				قشرهای کارگر عمومی (دولتی)
		+								قشرهای کارگر خصوصی
					-			-		کارگزاران سیاسی رده‌بالا (قشر حاکم)
-			+					-		کارگزاران سیاسی دون‌پایه

- نشانگر رابطه منفی و معکوس و + نشانگر رابطه مثبت و مستقیم است.

جدول ۱۴- سنخ‌شناسی قشربندی محقق

مالک	واجد اقتدار	فاقد اقتدار	خصوصی
	قشرهای بالا		
	قشرهای متوسط سستی		
غیرمالک		قشرهای کارگر خصوصی	دولتی
	قشرهای متوسط جدید	قشرهای کارگر عمومی (دولتی)	
مالک و غیرمالک	کارگزاران سیاسی رده‌بالا (قشر حاکم)	کارگزاران سیاسی دون‌پایه	

براساس جایابی قشرها در جدول ۱۴ می‌توانیم عوامل تعیین‌کننده ترجیح انتخاباتی قشرها را مشخص کنیم که عبارت‌اند از:

۱- قشرهای بالا که دربردارنده مالکیت، اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) و تحصیلات هستند و در بخش خصوصی شاغل‌اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصلاح‌طلبی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای موسوی و غرضی) و غیراصولگرایی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با آرای احمدی‌نژاد و رضایی) هستند؛

۲- قشرهای متوسط سنتی که تاحدودی دارنده مالکیت، اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی)، مهارت و تحصیلات هستند و در بخش خصوصی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصولگرایی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای احمدی نژاد و قالیباف) و غیراصلاح طلبی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با موسوی و کروبی) هستند؛

۳- قشرهای متوسط جدید که دارنده اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی)، مهارت و تحصیلات هستند و در بخش دولتی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصلاح طلبی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای موسوی) و غیراصولگرایی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با آرای احمدی نژاد و قالیباف) هستند؛

۴- قشرهای کارگر بخش خصوصی که فاقد مالکیت و اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) هستند و مهارت و تحصیلات کمی دارند و در بخش خصوصی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی مشخص نیستند و گرایش به اصلاح طلبی دارند (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای کروبی)؛

۵- قشرهای کارگر بخش دولتی که فاقد مالکیت و اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) هستند و مهارت و تحصیلات کمی دارند و در بخش دولتی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصولگرایی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای رضایی در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲) و غیراصلاح طلبی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با آرای کروبی و روحانی) هستند؛

۶- قشر حاکمان (کارگزاران سیاسی رده بالا) که دارنده اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) هستند و در بخش دولتی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی غیراصولگرایی (رابطه منفی بین حجم این قشر و آرای رضایی و قالیباف در سال ۱۳۹۲) هستند؛

۷- قشر کارگزاران سیاسی دون پایه و نظامیان که دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصلاح طلبی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای موسوی) و غیراصولگرایی (رابطه منفی بین حجم این قشر با میزان آرای قالیباف) هستند.

۵. نتیجه‌گیری

درباره تضادها و شکاف‌های جامعه ایران دیدگاه‌های زیادی وجود دارد. برخی بر شکاف و تضاد جامعه و دولت یا دولت و ملت انگشت می‌نهند و برخی بر تعارض و تضاد طبقاتی. آنچه کمتر درباره آن مذاقه شده است، شواهد و داده‌های تجربی برای نشان دادن این شکاف‌ها و تعارض‌هاست. در این مقاله تلاش کردیم براساس سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و نتایج انتخاباتی ریاست جمهوری، به این مفروضات مسلط‌شده در جامعه ایران نگاهی دوباره بیندازیم.

این تحقیق در سطح تجربی و تطبیقی درون‌کشوری با واحد تحلیل شهرستانی نشان داد که به‌کارگیری هرگونه تحلیل طبقاتی از رأی‌دهی افراد نه تنها گامی فریب‌دهنده، بی‌اعتبار و بی‌فایده نیست که باید آن را رها کرد و تحلیل سبک زندگی را جایگزین آن نمود، بلکه سودمندی تحلیل طبقاتی را نشان داد. این مقاله نشان داد بر خلاف بیشتر کارهای محققان دیگر که در این زمینه بیشتر ذهنی و مبتنی بر حدس و گمان‌اند، استفاده از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ می‌تواند در جهت توصیف و تحلیل طبقات به محقق کمک کند. این تحقیق نشان داد که تحلیل‌های طبقاتی در جامعه ایران کارایی دارند و این امر نظریه اینگلهارت را تأیید می‌کند که تحلیل‌های طبقاتی به نوع جامعه وابسته هستند؛ یعنی در جوامع ماقبل صنعتی و تا حدودی صنعتی، طبقه و تحلیل طبقاتی ابزار مناسب و کارایی برای توصیف و تحلیل رفتار رأی‌دهی و ترجیح انتخاباتی افراد است (اینگلهارت، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷؛ اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵).

نتایج تحقیق در سطح شهرستانی نشان می‌دهد که ترجیحات انتخاباتی قشرها در ایران شاهی برای شکل‌گیری طبقات در ایران است. براساس جایابی قشرها در این مقاله، می‌توانیم بگوییم که قشرهای موجود در جامعه ایران دارای ترجیحات انتخاباتی خاص خود هستند. قشرهای بالا و قشرهای متوسط جدید دارای گرایش انتخاباتی اصلاح‌طلبی و غیراصولگرایی‌اند و نشان می‌دهد که این قشرها طبقه بالا و طبقه متوسط جدید در ایران را تشکیل داده‌اند.

قشرهای متوسط سنتی نیز دارای گرایش انتخاباتی اصولگرایی و غیراصلاح طلبی هستند و طبقه متوسط سنتی برای آن‌ها کاربرد دارد. قشرهای کارگر بخش دولتی گرایش انتخاباتی اصولگرایی و غیراصلاح طلبی اند که نشان‌دهنده طبقاتی بودن آن‌هاست. برعکس رفتار مشخص این قشرها (کارگران بخش دولتی)، بخش خصوصی قشر کارگر دارای گرایش انتخاباتی مشخص نیست؛ هرچند تا حدودی به اصلاح طلبی گرایش دارد، ولی با آرای نامزد اصلاح طلبی (موسوی و روحانی) همبسته نیست. این رفتارها نشان می‌دهد که در حالت عادی نمی‌توان خصلت ساختاری و گروهی برای بخش خصوصی قشرهای کارگر تصور کرد؛ زیرا حجم زیاد اعضای این قشر، امکانات کم و ضعیف بودن تراکم شبکه روابط اجتماعی آن‌ها به آن‌ها این فرصت را نمی‌دهند که خود را به عنوان یک طبقه مطرح کنند. درواقع قشر کارگر از جنس طبقات منطقی است.

از منظر نظری، قشرهای حاکم (کارگزاران سیاسی رده بالا) به دلایل از نخبگان جامعه بودن و تعداد نسبتاً کم اعضا، امکانات نسبتاً زیاد، شبکه‌های چندگانه رسمی و غیررسمی که اعضا را به نحوی به یکدیگر متصل می‌کند، این فرصت را دارند که خود را به عنوان یک طبقه مطرح کنند که می‌توان آن‌ها را طبقه حاکم نامید، ولی تحقیق نشان داد که برخلاف نظریه یادشده، افراد قشر حاکم هرچند دارای گرایش غیراصولگرایی (رابطه منفی بین حجم این قشر و آرای رضایی در سال ۱۳۹۲ و قالیباف) هستند، همبستگی میزان رأی‌دهی آن‌ها با میزان آرای نامزدهای اصلی اصلاح طلبی (موسوی، روحانی و کروبی) و نامزد اصولگرایی (احمدی‌نژاد) در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و نمی‌توان آن‌ها را از این منظر طبقه قلمداد کرد. در کنار این طبقه، قشر کارگزاران سیاسی دون پایه و نظامیان قرار دارند که دارای گرایش انتخاباتی اصلاح طلبی و غیراصولگرایی اند که همبستگی میزان این قشر با آرای موسوی نمایانگر طبقاتی بودن آرای آن‌هاست.

کتابنامه

۱. اباذری، ی.، و چاوشیان، ح. (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در

- تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۰، ۳-۲۷.
۲. امانیان، ح. (۱۳۸۰). چشم‌اندازی به انقلاب و اصلاحگری در ایران: مروری به وضعیت اصلاح‌طلبان و نیروهای منتقد در ایران امروز. *اندیشه انقلاب اسلامی*، ۷۵-۹۶.
 ۳. امانیان، ح. (۱۳۸۴). *درآمدی بر عقلانیت سیاسی در ایران*. تهران: پرسمان
 ۴. ایوبی، ح. (۱۳۹۷). رأی فرهنگی و گذر از شکاف‌های طبقاتی و سنتی: مطالعه موردی انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه. *دانش سیاسی*، ۱۴ (۲)، ۳۵-۶۲.
 ۵. بحرانی، م. ح. (۱۳۸۹). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر ۱۳۲۰-۱۳۸۰*. تهران: نشر آگاه.
 ۶. بشیریه، ح. (۱۳۸۷). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نگاه معاصر.
 ۷. بهداد، س.، و نعمانی، ف. (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران* (م. متحد، مترجم). تهران: انتشارات نگاه.
 ۸. چلبی، م. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نشر نی.
 ۹. حاتمی، ع. (۱۳۸۶). دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر جدال‌های هرمنوتیکی، طبقاتی و پیدایش دولت غیر یکپارچه در ایران. *فصلنامه سیاست*، ۳۸ (۲)، ۸۹-۱۱۷.
 ۱۰. حاجی‌یوسفی، ا. م.، فرازی، م.، و کیوان‌آرا، ر. (۱۳۹۱). انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه‌های اجتماعی در ایران. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۷ (۲)،
 ۱۱. دارابی، ع. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۳ (۲)، ۶۷-۱۰۲.
 ۱۲. دارابی، ع. (۱۳۹۴). *طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی. مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۸ (۱)، ۷-۲۰.
 ۱۳. راش، م. (۱۳۸۸). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی* (م. صبور، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
 ۱۴. رוות، م. (۱۳۸۹). *فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمان‌ها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی* (م. شجاعیان، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 ۱۵. ساعی، ع. (۱۳۸۶). *دموکراتیزاسیون در ایران*. تهران: نشر آگاه.

۱۶. سروش، ع. (۱۳۸۵). درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی). تهران: نشر نی.
۱۷. سیف‌زاده، س. ح.، و گلپایگانی، ح. (۱۳۸۸). محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶. فصلنامه سیاست، ۳۹ (۳)، ۲۴۷-۲۶۶.
۱۸. صالح‌آبادی، ا. (۱۳۹۶). منطق جامعه‌شناسان سیاسی ایران. تهران: انتشارات کویر.
۱۹. قادری، ط.، و کاوه، س. (۱۳۹۴). بازشناسی طبقه متوسط جهانی (با توجه به طبقه متوسط آسیایی). فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبائی، ۲۲ (۷۱)، ۱۹۹-۲۴۰.
۲۰. قوچانی، م. (۱۳۷۹). یقه‌سفیدها: جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.
۲۱. مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵. تهران: ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه.
۲۲. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. تهران: ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه.
۲۳. مطلبی، م.، و سرلک، ک. (۱۳۹۴). طبقات اجتماعی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۸ (۲۹)، ۱۰۱-۱۲۴.
۲۴. میرترابی، س.، و میرعباسی، س. م. (۱۳۹۳). نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه متوسط جدید در انتخابات با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم (۱۳۷۶) و نهم (۱۳۸۴). پژوهش سیاست نظری، ۱۵، ۱۵۷-۱۹۲.
25. Evans, G. (1999). Class and vote: Disrupting the orthodoxy. In G. Evans (Ed.), *the end of class politics? class voting in comparative context* (pp. 232-234). Oxford: Oxford University Press.
26. Evans, G. (1999). *The end of class politics? class voting in comparative context*. Oxford: Oxford University Press.
27. Inglehart, R. (1977). The silent revolution: Changing values and political styles among western publics. Princeton: Princeton University Press.
28. Inglehart, R. (1990). Culture shift in advanced industrial society. Princeton: Princeton University Press.
29. Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Mayer, M. P., Lipset, S. M., Hout, M., & Goldthorpe J. H. (1999). Critical

commentary: Four perspectives on the end of class politics? In G. Evans (Eds.), *the end of class politics? class voting in comparative context* (pp. 311-322). Oxford: Oxford University Press.

31. Nie, N. H., Verba, S., & Petrock, J. R. (1979). *The changing American voter*. Cambridge: Harvard University Press.

بررسی رابطه بین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با مدارا در بین شهروندان (مطالعه شهروندان شهر مشهد)

فاطمه گلابی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز و عضو مؤسس قطب علمی جامعه‌شناسی سلامت دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، نویسنده مسئول)

f.golabi@tabrizu.ac.ir

محمدباقر علیزاده اقدم (استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز و مدیر قطب علمی جامعه‌شناسی سلامت دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

توکل آقایی هیر (دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

t.aghayari@tabrizu.ac.ir

شاپور زردموی اردکلو (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

sh.zardmuie@gmail.com

چکیده

قرارگرفتن افراد و گروه‌های مختلف با اندیشه‌ها و رفتارهای متفاوت در کنار هم و لزوم احترام به حقوق همدیگر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، ضرورت طرح و شناخت مدارای اجتماعی را به‌عنوان ابزاری برای حل این مسائل خاطرنشان می‌کند. در این پژوهش برای سنجش مدارای اجتماعی در جامعه مطالعه‌شده، از روش پیمایشی و مقیاسی چندبعدی بر پایه مدل کینگ (با ابعاد مدارای فردی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی و مذهبی) استفاده شده است و با احتساب حجم نمونه به تعداد ۴۰۰ نفر، جمعیت نمونه از افراد ۱۵ سال و بیشتر از ۱۵ سال شهر مشهد با نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شد. با استفاده از پرسشنامه داده‌ها جمع‌آوری شدند و با نرم‌افزارهای SPSS و Amos تحلیل شدند. براساس یافته‌های

تحقیق، در جامعه مطالعه شده، میزان شاخص کل مدارا (شاخص ۰-۱۰۰) در سطح متوسط است. در بین ابعاد شاخص مدارا، مدارای فردی و اجتماعی در سطح متوسط رو به بالا و مدارای جنسیتی و مدارای سیاسی در سطح پایین قرار دارند. متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی در بهبود میزان مدارا در بین شهروندان مؤثرند. میزان شاخص کل مدارای اجتماعی در شهر مشهد متوسط است که نشان می‌دهد در بعضی از حوزه‌ها (روابط جنسیتی و سیاسی) احتمال پیدایش رفتارهای تضادآمیز و منازعه‌ای زیاد است و توجه به این شکاف‌ها ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مدارا، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، مدارای سیاسی، مدارای جنسیتی، مدارای مذهبی.

۱. مقدمه

همزیستی موضوعی است که همیشه در طول تاریخ وجود داشته است و انسان‌ها همواره در پی آن بوده‌اند که شیوه‌های زندگی مسالمت‌آمیز را در کنار یکدیگر بیابند. موضوع همزیستی در تاریخ بشر هیچ‌گاه مانند امروز محل مناقشه و بحث نبوده است؛ زیرا، انسان‌ها هرگز اهمیت تفاوت را چنین ملموس و گسترده به صورت رویارویی هر روزه با دیگربودگی تجربه نکرده‌اند (والرز، ۱۳۸۳، ص. ۱۲). به دلیل محدود بودن تعامل بین گروهی، در جامعه سنتی، تنها یک منبع برای کسب دانش و آگاهی وجود دارد، ولی با گسترش جهان عقل‌محور مدرن، راه‌های دستیابی به حقیقت متکثر شده است. با توجه به ریشه‌دار بودن اندیشه حقیقت مطلق، در سطح فردی نه تنها هرکس اندیشه خود را بهترین اندیشه می‌داند، بلکه حاضر به شنیدن آرا و نظرات دیگران نیست؛ چه رسد به اینکه آن‌ها را از حقوق مساوی با خود برخوردار بداند (بهمن‌پور، ۱۳۷۸، ۱۰).

جوامع اغلب به تفاوت عقاید با تعصب اقتدارگرایانه پاسخ داده‌اند (عسگری و شارع‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۳)، ولی انسان اندیشه‌ورز در طول تاریخ همواره به دنبال راهی بوده است که با

وجود این همه تنوع و کثرت آرا و عقاید، انسان‌ها به صورت مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند (افشانی، ۱۳۸۱، ص. ۶) و ضمن احترام به حقیقت مدنظر دیگران، حقیقت مدنظر خود را نیز حفظ کنند. مدارا یکی از راه‌ها برای اداره تضادهای برخاسته از تفاوت‌ها بین افراد و گروه‌هاست (عسگری و شارع‌پور، ۱۳۸۸، ص. ۳)؛ به عبارتی بهترین راه برای زندگی، در حقیقت و برای حقیقت است (جهانبگلو، ۱۳۸۴، ص. ۳۶۶). هر موقعیت اجتماعی واکنشی ویژه‌ای را طلب می‌کند. مدارا به عنوان شیوه‌ای برای ارتباط با دیگران تلقی می‌شود که ایجاد روابط متعادل بین افراد را امکان‌پذیر می‌کند و به تداوم ارتباطات بین کنشگران کمک می‌کند. مدارا یکی از ظرفیت‌های مهم و یکی از مؤلفه‌های توسعه در جوامع محسوب می‌شود؛ چنانکه هانتینگتون معتقد است که توسعه نیازمند شکل‌گیری شخصیت و انسان نوگراست. از نظر وی، انسان سنتی همیشه توقع ساکن بودن، نبود تغییر در طبیعت و جامعه را دارد، ولی انسان نوین با نگرش‌ها و طرز تلقی‌های مختلفی روبه روست. او امکان هر تغییر و دگرگونی‌ای را قبول دارد و خود را با آن وفق می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۵۴). بالندگی و ارتقای جامعه مرهون انسان‌هایی است که با آموزه اخلاقی تساهل‌گرا و مداراجو تلاش می‌کنند گرهی از مشکلات بکشایند.

اهمیت مدارا در جوامع امروز به گونه‌ای است که برخی آن را جوهر دموکراسی (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۶۱) می‌دانند و برخی دیگر آن را عنصری ضروری برای کنش ارتباطی و مفاهمه (هابرماس، ۱۳۷۹، ۱۵۸) می‌دانند. مدارا را می‌توان پذیرش و کنارآمدن با افراد و گروه‌هایی تعریف کرد که از نظر نظام ارزشی و عقیدتی با ما متفاوت هستند (کوبایاشی^۱، ۲۰۱۰). مدارا یک هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای بهبود حداقل کیفیت روابط اجتماعی و همچنین اجتناب از خشونت و اجبار است. وجود مدارا در هر فرد او را به انسانی مثبت تبدیل می‌کند که توانایی استفاده از فرصت‌های اجتماعی را به منظور ارتقای خود و نیز پیشبرد فرهنگ صلح خواهد داشت (یونسکو، ۱۹۹۵). مدارا، آزادگذاشتن دیگران برای داشتن ویژگی‌های شخصی یا

1. Kobayashi

نگهداری عقاید و اعمالی است که دیگران آن را به منزله عملی اشتباه یا تنفرانگیز در نظر می گیرند (دنيس^۱، ۲۰۰۷، ص. ۳).

تساهل و مدارا در اصطلاح به معنای تحمل کردن چیزی است که به آن اعتقادی نداریم. از نظر منداس (۱۹۹۷)، تساهل در موقعیتی پدید می آید که میان افراد تفاوت وجود دارد و مردم از این تفاوت ها آگاه اند. درواقع تساهل در جایی معنا می یابد که شخص قدرت مداخله و جلوگیری از آن کار یا اندیشه را داشته باشد، ولی اقدام نکند (ادیبی سده، رستگار و بهشتی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۶).

در بحث درباره مدارا، خویش‌تنداری در برابر باورهای گوناگون، رفتار ناپسند و رفتار مخالف «دیگری» موضوعیت پیدا می کند که دایره شمول آن می تواند شامل عادت های کنشی هم نشینی، تمایل به همسایگی و میزان علاقه مندی به تجارت مشترک شود؛ زیرا مدارا بر وضعیتی ناظر است که در آن افراد و گروه ها در قبال وضعیت، رویدادها و پدیده های که آن را به شدت ناپسندیده می شمارند و به آن بی تفاوت هستند، با خویش‌تنداری و مدارا برخورد عملی دارند (کینگ^۲، ۱۹۷۵، ص. ۶). این امر مستلزم وجود احترام و به رسمیت شناختن اختلاف دیدگاه ها خواهد بود.

در بیانیه اصول مدارا که در بیست و هشتمین کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۹۵ دولت ها آن را تصویب کردند، مدارا چنین تعریف شده است: «احترام گذاشتن، پذیرش و ارج نهادن به فرهنگ های متنوع پیرامونمان، شکل های مختلف آزادی بیان و شیوه های متنوع انسان بودن» (آگیوس و آمبروسویچ^۳، ۲۰۰۳، ص. ۱۲). مدارا هم در رفتار و هم در کردار افراد ظاهر می شود و بنابراین نوعی نگرش و الگوی کنش احترام آمیز در قبال افراد، گروه ها و عقاید و اعمال آن ها و موضوعاتی است که تأیید شده و مطلوب فرد نیست (سراج زاده، شریعتی و صابر، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۰).

1. Dennis

2. King

3. Agius & Ambrosewicz

به عقیده بسیاری از پژوهشگران، سرمایه اجتماعی یکی از عوامل افزایش مدارا با دیگران تلقی می‌شود؛ یعنی وقتی افراد در شبکه‌های اجتماعی مختلف قرار می‌گیرند و تحت‌تأثیر هنجارهای موجود در این شبکه‌ها با اقوام، مذاهب و اندیشه‌های متفاوت برخورد می‌کنند، در مقایسه با زمانی که در این گونه شبکه‌ها شرکت نداشتند، نگرش مداراجویانه‌تری به این گونه تفاوت‌ها (قومی، مذهبی، فکری و ...) نشان می‌دهند. همچنین برخی از پژوهش‌ها بر سرمایه فرهنگی به عنوان یک ظرفیت برای برخورداری از مدارا یا شکل‌گیری نگرش‌های مداراجویانه و برخوردهای متعادل با دیگران تأکید داشته‌اند. در برخی از تحقیقات (مانند عسگری و شارع‌پور، ۱۳۸۸؛ مقتدایی، ۱۳۸۹؛ ترک‌ارانی، ۱۳۸۹؛ ادیبی و همکاران، ۱۳۹۲؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۹۲؛ حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴؛ بیاتی و همکاران، ۱۳۹۷؛ جلائیان و همکاران، ۱۳۹۷؛ قادرزاده و نصرالهی، ۱۳۹۸؛ خانعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸؛ آگیوس و آمبروسو، ۲۰۰۳؛ دنیس، ۲۰۰۷؛ کوت و اریکسون، ۲۰۰۹؛ آنانیا و دانیلو، ۲۰۱۵) به مدارا و ابعاد آن پرداخته شده است و در برخی دیگر رابطه مدارا و ابعاد آن را با سرمایه فرهنگی (چلبی و امیرکافی، ۱۳۸۵؛ علیزاده، ۱۳۸۷؛ مقتدایی، ۱۳۸۹؛ فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۵؛ جهانگیری و سردارنیا، ۱۳۹۵؛ قادرزاده و نصرالهی، ۱۳۹۸؛ سولیوان و ترانسو، ۱۹۹۹؛ سیلار و ژوسلین، ۲۰۰۲؛ وگت، ۲۰۰۲؛ رایهانی، ۲۰۱۴) و نیز رابطه مدارا با سرمایه اجتماعی (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۸۸؛ آقابخشی و همکاران، ۱۳۹۰؛ شریفی، ۱۳۹۲؛ گلابی و رضایی، ۱۳۹۲؛ شهریاری و همکاران، ۱۳۹۴؛ جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۵؛ افشانی و رام، ۱۳۹۶؛ دومهری و همکاران، ۱۳۹۸؛ کوبایاشی، ۲۰۱۰؛ وایز و دریسکل، ۲۰۱۷) بررسی شده است. درواقع مدارا به عنوان پیامدی از سرمایه اجتماعی یا ابعاد آن (چلبی و امیرکافی، ۱۳۸۵؛ گلابی و رضایی، ۱۳۹۲) و سرمایه فرهنگی معرفی شده است. در برخی دیگر از تحقیقات، رابطه مدارا با متغیرهای دیگر مانند زبان و هویت (گلابی و همکاران، ۱۳۹۱)، قومیت (ادیبی و همکاران، ۱۳۹۱؛ بهشتی و رستگار، ۱۳۹۲) و دینداری (افشانی، ۱۳۸۰؛ سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳؛ مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۵؛ قاضی‌نژاد و اکبرنیا، ۱۳۹۶) بررسی شده است.

بررسی ۲۰ شهرستان مهم کشور به لحاظ تعداد سفرهای انجام شده در تابستان ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که برخی از شهرستان‌ها دارای بیشترین سفر بوده‌اند و شهرستان مشهد در بین شهرهای دیگر دارای بیشترین تعداد سفر بوده است و در صدر مقصدهای گردشگری قرار داشته است (اقبال و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۴۲). خراسان رضوی و به‌ویژه شهر مشهد از مراکز مهم گردشگری مذهبی‌اند و سالانه پذیرای صدها هزار زائر و گردشگر داخلی و خارجی‌اند؛ به‌طوری‌که سهم عمده‌ای از گردشگران خارجی و داخلی را به خود اختصاص داده‌اند. این امر بر لزوم توسعه فرهنگی شهر مشهد به‌عنوان کانون تعاملات بین‌انسانی و تعمیق و بهبود کیفیت تعاملات اجتماعی صحنه می‌گذارد (عظیمی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۱، صص. ۱۳۶-۱۳۷). شهر مشهد به‌دلیل مهاجرت‌ها و سفرهای مختلف به آن در طول سال، به یک جامعه متنوع فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است؛ بنابراین افرادی که در شهر در کنار هم قرار می‌گیرند، دارای ویژگی‌های محلی، مذهبی، روانی، عاطفی و شیوه‌های مختلف جامعه‌پذیری هستند. در چنین بافتی تحمل باورها، آداب و رفتارها در کنار همدیگر امری مهم تلقی می‌شود و همزیستی مسالمت‌آمیز اقتضا می‌کند این جامعه و افراد آن از ویژگی‌هایی برخوردار باشند که بتوانند فراتر از این تنوع‌ها، تفاوت‌ها و تشابه‌ها، نوعی مناسبات را که در سطح فردی، امکان تعامل بین افراد فراهم شود و در سطح کلان، آرامش، نظم و تعادل در جامعه برقرار باشد، نمایان کنند.

علاوه بر تمامی مشکلات متداول کلان‌شهرهای ایران، مشهد به‌دلیل هم‌مرزبودن با کشور افغانستان و نزدیکی با استان سیستان و بلوچستان، مشکلات خاصی نیز دارد. داشتن مهاجرانی با ملیت‌ها (بیش از ۲۱۰ هزار نفر افغانستانی به‌طور رسمی و تعداد بسیار زیادی نیز به‌طور غیررسمی، ۶۴۰۰ نفر عراقی، ۱۷۰۰ نفر پاکستانی در استان خراسان رضوی سکونت دارند (نتایج سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵))، ادیان (۷۱۵۹ نفر مسیحی، ۱۳۵ نفر کلیمی، ۹۶۱ نفر زرتشتی، ۱۰۷۳ نفر سایر ادیان و ۱۵۹۹۳ نفر اظهارنشده (نتایج سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵)) و مذاهب مختلف (در برخی مناطق شهر مشهد و حومه عده زیادی از اهل سنت

زندگی می‌کنند؛ مناطقی مانند شهرک شهید رجایی، خین عرب، تبادکان و ...) و همچنین حاشیه‌نشینی گسترده (به‌طوری‌که حدود ۳۰ درصد از جمعیت این شهر را حاشیه‌نشین‌ها تشکیل می‌دهند) در شهر مشهد از جمله این موارد است. همه این موارد بر لزوم وجود و حفظ نظم و انتظام اجتماعی در شهر و بسترسازی برای کاهش هزینه‌های شکل‌گیری آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در این شهر دلالت دارند. باید توجه داشت مادامی که افراد جامعه با یکدیگر متفاوت‌اند و اغلب دارای اعتقادات راسخی هستند، با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و اگر قرار باشد بیشتر آن‌ها اهل مدارا نباشند، صلح اجتماعی غیرممکن خواهد شد؛ بنابراین در جامعه‌ای پیچیده و در حال تغییر، مدارا کردن گریزناپذیر خواهد بود. ویلیامز بر این نظر است که اگر گروه‌های مختلف، عقاید متعارضی در زمینه اخلاقی یا سیاسی یا مذهبی داشته باشند و هیچ جایگزینی برای زندگی در کنار هم نیابند، تساهل امری ضروری خواهد بود (ویلیامز، به نقل از ادیبی‌سده و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۳۵۴).

مروری بر تحقیقات نشان می‌دهد، تحقیقاتی که روی شهرهای دارای تنوع فرهنگی انجام شده‌اند، عمدتاً مدارای سیاسی و قومی را بررسی کرده‌اند و درعین‌حال، جامعه آماری اغلب تحقیقات انجام‌شده در ایران دانشجویان بوده‌اند. درمقابل تحقیقات معدودی هستند که روی شهروندان و نیز بررسی مدارا در ابعاد مختلف آن متمرکز شده‌اند؛ بنابراین این تحقیق روی شهروندان شهر مشهد به‌عنوان شهری که محملی برای ورود و خروج روزانه افراد از فرهنگ‌های مختلف است، انجام شده است. در این پژوهش تلاش می‌شود به سه پرسش اصلی پاسخ داده شود: میزان مدارا و ابعاد مختلف آن در بین شهروندان شهر مشهد تا چه حد است؟ آیا تفاوتی در بین شهروندان برحسب میزان مدارا وجود دارد؟ آیا سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی می‌توانند میزان مدارا در بین شهروندان را متأثر کنند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۱,۲. پیشینه تحقیق

درباره مدارا و عوامل مرتبط با آن به‌ویژه سرمایه فرهنگی و اجتماعی تحقیقات متعددی انجام شده است که به‌صورت خلاصه در جدول ۱ ارائه می‌شود.

جدول ۱- تحقیقات انجام شده در زمینه مدارا

عنوان تحقیق	سال تحقیق	محقق	نتایج تحقیق
بررسی تساهل در تشکلهای دانشجویی	۱۳۸۰	افشانی	رابطه معکوس بین دینداری و میزان تساهل سیاسی
بررسی رابطه بین دینداری و مدارای اجتماعی	۱۳۸۳	سراجزاده و همکاران	هرچه افراد دیندارتر باشند، مدارای جنسیتی و مدارای مذهبی کمتری خواهند داشت.
تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی	۱۳۸۵	چلبی و امیرکافی	گسترش شبکه‌های اجتماعی بر افزایش مدارا تأثیر می‌گذارد.
بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی در بین دانشجویان	۱۳۸۸	شارع‌پور و همکاران	رابطه مستقیم بین مشارکت و مدارای اجتماعی و رابطه معکوس بین اعتماد نهادی و مدارای اجتماعی وجود دارد.
گونه‌شناسی مدارا و سنجش آن در بین دانشجویان	۱۳۸۸	عسکری و شارع‌پور	میانگین مدارای سیاسی بیش از ابعاد دیگر است. افزایش تحصیلات بر افزایش مدارا تأثیر می‌گذارد.
بررسی و سنجش وضعیت مدارای اجتماعی در استان لرستان	۱۳۸۸	ترکارانی	مدارای قومیتی و ملی و مدارای عمومی در حد بالا، مدارای جنسیتی و مذهبی در حد متوسط و مدارا با روابط جنسی در حد پایین قرار دارد.
شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر سطح تحمل اجتماعی	۱۳۹۰	آقابخشی و همکاران	بین شبکه روابط غیرشخصی و میزان ناهمگونی با سطح تحمل اجتماعی رابطه وجود دارد.
مدارای اجتماعی و ابعاد آن	۱۳۹۱	ادیبی‌سده و همکاران	بین جامعه‌پذیری قومی و مدارای اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.
بررسی تأثیر مشارکت بر مدارای اجتماعی	۱۳۹۲	گلایی و رضایی	رابطه بین مدارا و ابعاد آن با مشارکت. مشارکت ذهنی بیشترین تأثیر را بر مدارا دارد.
تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام ایرانی	۱۳۹۲	بهشتی و رستگار	قومیت و جامعه‌پذیری قومی و سرمایه فرهنگی بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد.
بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با ارتباطات بین فردی و مدارای اجتماعی	۱۳۹۵	فیروزجائیان و همکاران	بین ابعاد سرمایه اجتماعی و مدارای رفتاری رابطه وجود دارد.
سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی	۱۳۹۵	فیروزجائیان و همکاران	بین سرمایه فرهنگی و ابعاد آن با مدارای اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.

بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارای سیاسی دانشجویان	۱۳۹۵	جهانگیری و همکاران	بین ابعاد سرمایه و مدارای سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.
چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی	۱۳۹۶	بیانی و همکاران	فردگرایی و جزم‌اندیشی به‌عنوان تهدید و دینداری، اعتماد اجتماعی و احساس امنیت به‌عنوان فرصت برای ارتقای مدارای اجتماعی تلقی می‌شوند
دینداری، مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی	۱۳۹۶	قاضی‌نژاد و اکبرنیا	بین فاصله اجتماعی و مدارای اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.
مدارای اجتماعی در جوامع چندفرهنگی	۱۳۹۸	قادرزاده و نصرالهی	بین مدارای اجتماعی و سرمایه اجتماعی و فرهنگی رابطه وجود دارد.
بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی	۱۳۹۸	دومهری و همکاران	بین سرمایه اجتماعی و ابعاد آن و مدارای اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.
گسترده‌ی عضویت گروهی و سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر نگرش‌های مدارای سیاسی	۲۰۰۲	سیلار و ژوسلین	تنوع عضویت در شبکه‌ها و عضویت انجمنی، مدارای سیاسی را افزایش می‌دهد.
بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی بر رویکردهای دموکراتیک	۲۰۰۸	اسکالت	بین سرمایه اجتماعی و مدارای بین‌فردی رابطه وجود دارد.
ریشه‌های مدارا	۲۰۰۹	کوت و اریکسون	سطح تحصیلات بالا بر گسترده‌ی شبکه روابط اجتماعی و افزایش مدارا تأثیر دارد.
سرمایه اجتماعی و ارتباطات اجتماعی در ژاپن	۲۰۰۹	ایکیدو و ریچی	تنوع شبکه‌های غیررسمی بر روحیه تساهل و مدارا اثر دارد.
فرهنگ‌سازی مدارای مذهبی در بین دانش‌آموزان	۲۰۱۴	رایهانی	سرمایه فرهنگی زیاد باعث فراگیری و جامعه‌پذیری مدارای مذهبی می‌شود.
ابعاد جدید مدارا	۲۰۱۴	مدر و ترانبی	نوع مذهب، تحصیلات و مشارکت‌جویی بر نگرش‌های مداراجویانه تأثیر دارد.
عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مدارای قومی در بین دانشجویان	۲۰۱۵	آنانیا و دانیلوف	سرمایه فرهنگی مدارای قومی را افزایش می‌دهد.
سرمایه اجتماعی و مدارا	۲۰۱۶	وایز و دریسکل	بین درگیری اجتماعی و اتکای اجتماعی با سطوح مدارا رابطه وجود دارد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

در زبان‌های اروپایی، واژه «مدارا» از ریشه لاتین «تولو»^۱ و به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است. این واژه از ریشه «تولو»^۲ و به معنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن است (ژاندرون، ۱۳۷۸، ص. ۱۷).

جان لاک مدارا را این گونه تعریف می‌کند: «نوعی عدم ممانعت آگاهانه و از روی اختیار از رفتار یا اعتقادی که مورد قبول نیست» (معصومی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷). مدارا به معنای آزاد گذاشتن دیگران برای داشتن ویژگی‌های شخصی یا نگهداری عقاید و اعمالی است که دیگران آن اعمال را به عنوان عملی اشتباه یا تنفرانگیز در نظر می‌گیرند (دنيس، ۲۰۰۷، ص. ۳)؛ به عبارت دیگر، عمل مدارا زمانی معنا دارد که امکان استفاده از زور و خشونت وجود داشته باشد. تحمل و مدارا به معنای توجه به دیگران و یادگیری از آن‌ها، ارزشمند شمردن تفاوت‌ها، پل زدن به شکاف‌های فرهنگی، نپذیرفتن اندیشه‌های قالبی غیرمنصفانه، کشف زمینه‌های مشترک و ایجاد متحدان جدید است (لاینس، ۲۰۰۶، ص. ۲). وگت^۳، مدارا را خوشتنداری در برابر چیزی می‌داند که دوست نداریم یا چیزی که نسبت به آن احساس تهدید می‌کنیم. او معتقد است ما معمولاً برای حفظ یک گروه اجتماعی یا سیاسی و یا ترویج هماهنگی در گروه این راه را (مدارا کردن) انتخاب می‌کنیم (ولهارد^۴، ۲۰۰۸، ص. ۱۴۵). هازاما^۵ (۲۰۱۰) مدارا را به عنوان تمایل به کنار گذاشتن و چشم‌پوشی از ایده‌ها و گروه‌های مخالف تعریف می‌کند. مدارا چیزی فراتر از پاسخ‌های منفی سرکوب‌کننده و تمرین خوشتنداری است. به نظر می‌رسد تحمل توأم با احساس مطلوبیت و رضایت است؛ چراکه به افراد اجازه می‌دهد به روش‌هایی که دیگران با آن مخالف‌اند، بیندیشند و عمل کنند (دیجکر و کومن^۶، ۲۰۰۷)؛ بدین ترتیب مدارا

1. Tolero

2. Tollo

3. Vogt

4. Vollhardt

5. Hazama

6. Dijkker & Koomen

به عنوان فضیلتی اجتماعی و قاعده‌ای سیاسی، امکان همزیستی صلح‌آمیز افراد و گروه‌هایی را فراهم می‌کند که دیدگاه‌های متفاوتی باهم دارند و با روش‌های متفاوت در جامعه‌ای واحد زندگی می‌کنند (گالتوتی^۱، ۲۰۰۲).

دیدگاه‌هایی گوناگون درباره تبیین میزان مداراگری در گروه‌های مختلف وجود دارد. متفکرانی که مبنای هستی‌شناختی برای مدارا و نبود مدارا در نظر می‌گیرند، جهان هستی را سرشار از تفاوت‌ها، اختلافات و ناسازگاری میان موجودات می‌دانند. این تفاوت‌ها سراسر جهان را در بر گرفته است و درگیری میان دو قطب مثبت و منفی، قوی و ضعیف، زشت و زیبا، خشن و نرم و ... در همه جای هستی هویداست. پیروان این رویکرد بر این باورند که ناسازگاری و نبود مدارا در سرشت طبیعت بنا نهاده شده است و عین عالم طبیعت است (فتحعلی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹)؛ بنابراین سازگاری در طبیعت امری فرعی و متأخر نسبت به مداراست. نبود مدارا پدیده‌ای هستی‌شناختی است؛ به‌طوری‌که هستی و بودن به معنای نبود مداراست و هر قدر تلاش کنیم از نبود مدارا گریزی نیست (جهانگیری و افراسیابی، ۱۳۹۰؛ حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۳). برخی دیگر از متفکران بر نقش عوامل زیست‌شناختی بر مدارا و نبود مدارا تأکید می‌کنند. اکو (۱۳۷۸، ص. ۱۴) بر این باور بود که نبود مدارا صرفاً ریشه زیست‌شناختی دارد. این ویژگی‌گریزی و زیست‌شناختی در میان جانوران به شکل قلمروگزینی بروز می‌کند و بر واکنش‌های غالباً سطحی بنا نهاده شده است. ما به شکل‌گریزی افراد متفاوت با خود را دوست نداریم؛ یعنی مدارانکردن با دیگران مانند غریزه تصاحب آنچه دوست دارند، یک ویژگی طبیعی است، اما انسان‌ها در طول زندگی خود مداراکردن را می‌آموزند و به آرامی همان‌گونه که یاد می‌گیرند جسم خود را کنترل کنند، مداراکردن را نیز می‌آموزند. انسان‌ها مداراکردن را به کمک تربیت مداوم بزرگسالان به دست می‌آورند. از نظر اکو، انسان‌ها در زندگی روزمره خود، پیوسته در معرض تکانه حاصل از تفاوت و نبود مدارا قرار دارند (اکو، ۱۳۷۸، ص. ۱۵).

رویکرد روان‌شناختی بر عوامل شخصیتی متمرکز می‌شود. براساس نظریه شخصیت، مک کری و کاستا^۱ (۱۹۸۷، ۱۹۸۵، به نقل از شولتز، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۴) بر نسبت میان عوامل شخصیتی و کنش‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. بر طبق نظریه پنج‌عاملی مک کری و کاستا (۱۹۹۹)، ویژگی شخصیتی، گرایش‌های درونی نسبتاً پایدار در اندیشه، احساس و رفتار شخص است که موجب تفاوت هر فرد از فرد دیگر می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها مانند بازبودن^۲، وظیفه‌شناسی^۳، توافق‌پذیری^۴ و برون‌گرایی^۵ می‌توانند نقش مثبت و اثرگذاری بر تجارب و تعاملات فرد به‌ویژه مدارا ایفا کنند و برخی دیگر مانند روان‌رنجورخویی^۶، با سلامت روانی اندک در افراد آمادگی کمتری برای رفتار مداراجویانه با دیگران ایجاد می‌کنند (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۱).

در رویکرد جامعه‌شناختی به مدارا بر نقش نهادها و ساختارهای اجتماعی در رفتارهای مداراجویانه تأکید می‌شود؛ بر این اساس تفکیک و فقدان تفکیک نهادی و موکول‌شدن محتوای فرهنگ به تشخیص دولت و نخبگان می‌توانند نقش مؤثری در گسترش رفتارهای مداراجویانه در جامعه ایفا کنند (فراستخواه، ۱۳۸۹، به نقل از حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۳). همچنین مشارکت فرد در جامعه و حضور در یک شبکه ارتباطی متنوع و گسترده می‌تواند منبع درخور توجهی برای افزایش مدارای اجتماعی باشد (ایکدا و ریچی^۷، ۲۰۰۹، به نقل از گلابی و رضایی، ۱۳۹۲). وگت (۱۹۹۷) مدارا را یک «گرایش رفتاری»^۸ در نظر می‌گیرد؛ یعنی نگرش را از خلال رفتار درمی‌یابد که در این معنا، مفهوم ذکرشده در مقابل «نگرش»^۹ قرار

1. McCrae & Costa
2. openness
3. conscientiousness
4. agreeableness
5. extraversion
6. neurosis
7. Ikeda & Richie
8. behavioral disposition
9. attitude

می‌گیرد (فلیس^۱، ۲۰۰۴، ص. ۲۴). در نظر وگت، سازه مدارا از سنت علوم سیاسی برمی‌آید که می‌پرسد: مدنیت چه نیازهایی دارد؟ پاسخی که دانشمندان علوم سیاسی ازجمله وگت به این سؤال می‌دهند این است که اساسی‌ترین ضرورت برای نگهداری جامعه مدنی، مداراست (کولسنت^۲، ۱۹۹۷؛ فلیس، ۲۰۰۴). وی براساس تحقیق سولیوان، پیرسون و مارکوس (۱۹۸۲) نشان می‌دهد مدارا شامل نگرش منفی به دیگران و حمایت از حقوق و آزادی‌های آن‌ها به‌طور هم‌زمان است. در نظر وی، اگر این دو جزء به‌طور هم‌زمان ارائه نشوند، مدارا وجود ندارد. در توصیفی که وگت از مدارا ارائه داده است، پژوهش‌های قدیمی‌تر از قبیل کریک (۱۹۷۱)، کینگ (۱۹۷۶) و کریت (۱۹۸۲) را باهم ادغام کرده است (فلیس، ۲۰۰۴، ص. ۲۵).

وگت مدارا را به سه دسته تقسیم می‌کند که با یکدیگر همپوشی دارند: مدارای سیاسی، اخلاقی و اجتماعی (کولسنت، ۱۹۹۷؛ فلیس، ۲۰۰۴). منظور او از مدارای سیاسی، خودداری ارادی در مواجهه با عمل افراد در فضای عمومی یا احترام به آزادی‌های مدنی دیگران است (فلیس، ۲۰۰۴، ص. ۲۶)؛ به عبارت دیگر، مدارای سیاسی به خودداری ارادی در مواجهه با عمل افراد در فضای عمومی زندگی اشاره دارد که مورد علاقه و توافق نباشد (کولسنت، ۱۹۹۷، ص. ۴). مدارای اخلاقی نیز حاکی از مدارا با اعمال دیگران در فضای خصوصی است (فلیس، ۲۰۰۴، ص. ۲۶)؛ به‌عنوان مثال، آیا اعمال افرادی که از نظر جنسی غیرهم‌نوا هستند، باید توسط قانون محدود شود؟

تفاوت میان مدارای سیاسی و اخلاقی به حقوقی مربوط می‌شود که به‌دلیل توافق شهروندان درباره پیروی از قراردادهای اجتماعی، به آن‌ها واگذار شده است. منظور از قرارداد اجتماعی، توافق میان شهروندانی است که نسبت به سهمیه‌های مختلف برای ساختن «خیر عمومی»^۳ مدارا می‌کنند که این در مقابل آزادی کامل افراد برای دنبال کردن زندگی مورد علاقه‌شان قرار دارد.

1. Phelps

2. Colesante

3. common good

خیر عمومی، خیری است که برای سود تمام شهروندان ساخته می‌شود و محصول گفتمان منطقی درباره این مطلب است که حق «ما» به عنوان گروهی که اجتماع معینی را بنا نهاده‌اند، چیست؟ (کولسنت، ۱۹۹۷، ص. ۴)

به‌طور کلی می‌توان گفت مدارای سیاسی درباره کسانی به کار می‌رود که در پی ایجاد خیر عمومی هستند و مدارای اخلاقی، مدارا با کسانی است که خارج از فضای خیر عمومی به دنبال ایجاد زندگی خوب برای خود هستند.

منظور وگت از مدارای اجتماعی مدارا با حالت‌های مختلف انسان بودن است؛ چه ویژگی‌هایی که از هنگام تولد همراه افراد است؛ مانند رنگ پوست و جنسیت و چه آن‌هایی که در طول زندگی از طریق فرایند اجتماعی شدن کسب می‌شوند؛ مانند زبان صحبت کردن (کولسنت، ۱۹۹۷؛ فلیس، ۲۰۰۴). وگت اشاره می‌کند این ویژگی‌ها موضوع مدارا یا فقدان مدارا نیستند؛ بلکه اعمال و رفتارهایی که با ویژگی‌های معینی از افراد در ارتباط هستند، ممکن است به وسیله تصورات قالبی مناسب یا نامناسب متصور شوند و در نتیجه مورد مدارا واقع شوند یا نشوند (فلیس، ۲۰۰۴، ص. ۲۶).

چیکرینگ و ریسر (۱۹۹۳) در بررسی آنچه آن‌ها نیز مدارا نامیده‌اند، به‌طور انحصاری بر آنچه وگت در قلمرو اجتماعی مدارا قرار می‌دهد، تمرکز کرده‌اند. آن‌ها اساساً بر مدارای اجتماعی تمرکز کرده‌اند، اما مدارا نسبت به عقاید و اعمال دیگران هم در عرصه خصوصی و هم در عرصه عمومی را نیز برشمرده‌اند که با مدارای سیاسی و اخلاقی در نظر وگت همپوشی دارد. آن‌ها به مدارا به عنوان حضور دو موقعیت توجه کرده‌اند: بین فرهنگی و بین فردی. به علاوه آنچه آن‌ها به عنوان مدارا در نظر می‌گیرند، با سازه مدنظر وگت متفاوت است. آن‌ها به جای اینکه بر رفتار تأکید کنند، بیشتر بر «گرایش» متمرکز شده‌اند (فلیس، ۲۰۰۴). از نظر چیکرینگ و ریسر افرادی که مداراجو هستند، تنها مشکلات و ناملایمت‌ها را تحمل نمی‌کنند؛ بلکه علاوه بر آن، به افراد متفاوت از خود با آغوش باز خوش‌آمد می‌گویند و حتی در جست‌وجوی

صمیمیت اجتماعی^۱ با آن‌ها هستند که این به ما در تشخیص سازه آن‌ها از حوزه مدارای سیاسی در نظر و گت کمک می‌کند (عسگری، ۱۳۸۸)

اسکارمن^۲ (۱۹۸۷) نیز به نوبه خود مدارا را به دو دسته مدارای مثبت و مدارای منفی تقسیم کرده است. مدارای منفی به معنای مداخله نکردن در امور مردم و رهاکردن مردم به حال خودشان معرفی شده است. بر پایه این نظر، هر فرد در ارتباط با مسائل مختلف زندگی، گزینش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دارای آزادی کامل است و افراد حق دخالت در محدوده آزادی فرد را ندارند (اسکارمن، ۱۹۸۷، به نقل از افشانی، ۱۳۸۱). از طرف دیگر، مدارای مثبت به معنای پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم برای دستیابی به اهداف زندگی و برخورداری آن‌ها به‌ویژه اقلیت‌ها، از فرصت‌های برابر در جامعه است. در سایه به‌کارگیری مدارای مثبت، مردم می‌توانند به مدد خدمات اجتماعی و اقتصادی که دولت ارائه می‌کند، از امکانات موجود در جامعه بهره‌مند شوند (افشانی، ۱۳۸۱).

پیتر کینگ^۳ (۱۹۷۶) مدارا را برحسب موضوع به سه دسته هویتی، سیاسی و رفتاری تقسیم کرده است. این تقسیم‌بندی بدین ترتیب است:

۱- مدارای هویتی یعنی اعمال مدارا نسبت به ویژگی‌هایی که اختیاری نیستند که خود شامل مدارا نسبت به هویت‌های مختلف از قبیل ادیان مختلف، ملیت‌های گوناگون و قومیت‌های متمایز می‌شود؛

۲- مدارای سیاسی که ناظر به قبول حق برای گروه‌هایی است که تأییدشده فرد نیستند؛

۳- مدارای رفتاری که خود ناظر به سه نوع مداراست: مدارا در الگوهای روابط جنسیتی،

مدارا نسبت به جرم و مدارا نسبت به مجرمان (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳؛ بشیری، ۱۳۸۳).

گلد اشمیت^۴ (۱۹۷۲) نیز به تقسیم‌بندی مدارا اقدام کرده است و مدارای اجتماعی را به

1. social closeness

2. Scarman

3. Peter King

4 . Gold Schmith

لحاظ تحلیلی به دو دسته فعال و منفعل تقسیم کرده است. مدارای فعال نیز به نوبه خود به دو دسته انتزاعی و عینی تقسیم می شود. مدارای فعال انتزاعی بدین معناست که فرد به لحاظ شفاهی معتقد به مدارا نسبت به دیگران متفاوت باشد و زمانی که فرد علاوه بر اینکه به صورت شفاهی معتقد به مدارا نسبت به دیگران بود و در عمل نیز مدارای خود را نشان داد، به مدارای فعال عینی تبدیل می شود. مدارای منفعل نیز حکایت از نوعی بی تفاوتی افراد به یکدیگر دارد؛ مانند شهروندانی که در خیابان تردد می کنند، بدون اینکه به یکدیگر توجه کنند. به اعتقاد گلد اسمیت، اگر توسعه اجتماعی و توسعه در سایر عرصه ها با موفقیت صورت گرفته باشد، مدارای منفعل باید به مدارای فعال تبدیل شود. همچنین وی معتقد است ادامه روند توسعه اصول جامعه پذیری مجدد به عنوان تشخیص ضوابط جنایی، بدون در نظر گرفتن پیشینه این نوع مدارا خطرناک است. مدارای منفعل، ناکامی و بی علاقه‌گی، همگی حاکی از این است که واکنش های خشونت آمیز دوباره گسترش خواهند یافت (گلد اسمیت، ۱۹۷۲، ص. ۱۶۱).

مدر و ترانبی^۱ (۲۰۱۴) در تقسیم بندی مدارا آن را در روابط بین شخصی و مصادیق عینی بازشناسی می کنند. این روابط از واگذاری بخشی از حقوق قانونی مدنی گرفته تا تدریس و اشتغال برای گروه های منفور جامعه را در بر می گیرند. این مفهوم سازی ها با قرار گرفتن در دو سر یک طیف و تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی به چهار نوع گرایش متفاوت از مدارا می انجامند: نوع عموماً بی مدارا^۲: «افراد و گروه هایی که به شدت مخالف دادن آزادی مدنی به اعضای گروه کمتر دلخواه هستند و حتی شخصاً و در عرصه خصوصی نیز مخالف ارتباط، نشست و برخاست و پیوستگی اجتماعی با اعضای چنین گروه هایی هستند»؛ نوع مداراگر از نظر سیاسی^۳: «که تمایل دارند آزادی های مدنی را به گروه کمتر دلخواه خود توسعه دهند، ولی تمایل ندارند با آن ها دوست و همسایه شوند»؛ نوع عموماً مداراگر^۴: «که تمایل دارند حقوق

1. Mather & Tranby

2. generally intolerance

3. politically tolerance

4. generally tolerance

سیاسی اعضای مخالف خود را برآورده کنند و حتی به صورت فردی و در عرصه خصوصی به طور کامل ارتباط و پیوستگی اجتماعی خود را برقرار کنند؛ نوع مداراگر در حوزه خصوصی^۱: «که اعضای گروه مخالف و غیردلخواه را به عنوان دوست و همسایه می‌پذیرند، ولی تمایل ندارند به آن‌ها برخی آزادی‌های مدنی داده شود» (مدر و ترابی، ۲۰۱۴، ص. ۵۲۷). هابرماس در نظریه «کنش ارتباطی»، این نوع کنش را از کنش ابزاری (مربوط به کنشگر واحد و تلاش حسابگرانه برای دستیابی به هدف معین) و کنش استراتژیک (بین کنشگران و با توجه به هدف مشخص و برحسب محاسبات خودخواهانه و تلاش برای کسب موفقیت در برابر هم‌آورد با منافع متضاد) متمایز می‌کند. در کنش ارتباطی، کنشگران برحسب تفاهم و اجماع به کنش می‌پردازند. هابرماس معتقد است که در کنش ارتباطی هیچ‌کدام از کنشگران به تحمیل نظر خود به دیگری با توسل به زور مجاز نیستند. غایت کنش ارتباطی، رسیدن به تفاهم و به عبارتی، «توافق و تفاهم بین‌الذهانی» است (هولاب، ۱۳۸۹، ص. ۳۱). دستیابی به این تفاهم در سایه رابطه آزاد و رها از هرگونه سلطه صورت می‌گیرد؛ رابطه‌ای با پرهیز از امر و نهی، همراه با بردباری و چشم‌پوشی از چیزهایی است که آن را دوست نداریم؛ بر این اساس، مدارا شامل تغییر دیدگاه و طرز تلقی براساس توجه به دلایل دیگر و چشم‌پوشی از یک دلیل خاص است؛ نه بر این اساس که استدلال طرف مقابل برتری دارد (هید، ۱۳۸۳، ص. ۲۱). از دیدگاه هابرماس، تنها وقتی می‌توان از مدارا سخن گفت که همه کسانی که در آن مشارکت می‌کنند، نفی و طردکردن خود را به نحوی عاقلانه بر اختلاف معرفتی اعتقادات و مواضع که همیشه تداوم خواهد یافت، استوار کنند (نظام بهرامی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۲). از منظر هابرماس، مدارا زمانی حاصل می‌شود که مباحثه‌کنندگان در زیست جهان با همدیگر بحث کنند و هر فردی این امکان را داشته باشد که در گفت‌وگوی آزاد شرکت داشته باشد.

شبکه‌های اجتماعی عمودی به عنوان بنیان سرمایه اجتماعی انحصاری، آستن تعارض‌های شدید با بیگانگان هستند. این نوع سرمایه می‌تواند در راستای رفتارهایی چون فرقه‌گرایی،

1. privately tolerance

قوم‌گرایی و تخریب عمل کند. شبکه‌های اجتماعی افقی، افزایش مدارا را در پی دارند. این نوع شبکه‌ها با تقویت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، افراد با نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت را گرد هم می‌آورند و موجب می‌شوند نگرش‌های متفاوت در کنار یکدیگر قرار گیرند و تعارض در دیدگاه‌ها تعدیل یابد (پاتنام^۱، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۶).

فاین^۲ (۱۳۸۵) با تلقی پیوندها و مناسبات اجتماعی به‌عنوان شکلی از سرمایه، سرمایه اجتماعی را یک سیستم محوری تلقی می‌کند که از بروز خشونت و کشمکش جلوگیری می‌کند و مدارا را در جامعه افزایش می‌دهد. این امر از طریق تعامل میان افراد انجام می‌شود. این اتفاق از دسترسی و آشنایی کنشگر اجتماعی با افراد و تولیدات معرفتی آنان امکان‌پذیر می‌شود. در جریان تبادل افکار و محصولات فکری است که افکار خشن منعطف می‌شوند و فرصت‌ها و گزینه‌های متفاوت در اختیار همگان قرار می‌گیرند. تغییر نگرش افراد به دیگران و دیگر جهان‌بینی‌ها از قرارگرفتن فرد در مجموعه شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد (فاین، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۵).

پاتنام (۱۳۸۰) نیز مدارای اجتماعی را در پیوند با کم و کیف شبکه‌های اجتماعی تحلیل می‌کند. پاتنام با تفکیک شبکه‌های افقی از شبکه‌های عمودی، نوع دوم را فاقد توان برقراری اعتماد و هنجارهای همیاری معرفی می‌کند. شبکه‌های افقی در قالب مشارکت‌های اجتماعی به‌دلیل ارائه چارچوب‌های فرهنگی برای همکاری، مولد هنجارهای اعتماد و همیاری هستند. شبکه‌های افقی شهروندان برخوردار از وضعیت و قدرت برابر را دور هم جمع می‌کنند، اما شبکه‌های عمودی شهروندان نابرابر را به‌وسیله روابط نابرابر مبتنی بر سلسله‌مراتب و وابستگی به هم پیوند می‌دهند (قادرزاده و نصرالهی، ۱۳۹۸، ص. ۹۷).

به باور پاتنام، با زوال همبستگی‌های قدیمی، آموزش و مهارت‌های مدنی و سرمایه فرهنگی، تعیین‌کننده‌های نسبتاً مهم‌تری برای همبستگی اجتماعی هستند (پاتنام، ۲۰۰۲، ص.

1 . Putnam

2. Fine

(۴۱۶). طبق نظر پاتنام، مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه (شبکه‌های مشغولیت مدنی)، از یک طرف با ایجاد فضایی که در آن افراد به مبادله افکار و عقاید خود می‌پردازند و با یکدیگر به گفت‌وگو می‌نشینند، باعث افزایش مدارا می‌شود و از طرف دیگر، این شبکه‌های مشغولیت مدنی همان گونه که استروم نشان داده است، بر اعتماد و همیاری تأثیر می‌گذارند؛ بدین ترتیب که در معرض تعاملات درون‌گروهی چهره‌به‌چهره قرار گرفتن باعث گسترش هنجارهایی از قبیل اعتماد و همیاری می‌شود (سیگلر و ژوسلین^۱، ۲۰۰۲ ص. ۹). اعتماد و همیاری نیز به‌نوبه خود بر مدارا تأثیر می‌گذارند (براون^۲، ۲۰۰۶، ص. ۴)؛ بدین ترتیب که مردمی که ارتباطات فعال و اعتمادآمیز با یکدیگر دارند (چه فامیلی، چه دوستان چه بازیکنان بولینگ) خصوصیات شخصی مفید به حال جامعه در آن‌ها گسترش می‌یابد. این افراد مداراجوتر هستند، کمتر بدبین و خودخواه هستند و بیشتر با مشکلات دیگران همدلی دارند (پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۲۸۸).

بورديو (۱۹۸۴) در خلال بحث درباره عادتواره و سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، به موضوع مدارا نیز توجه کرده است. به زعم بورديو، مدارا به‌مثابه کنش نوعی جهت‌گیری ذهنی و کرداری متأثر از ترکیبی از عوامل خرد و کلان است. سطح کلان بر ساختارها یا حوزه‌های تعاملاتی ناظر است که هرکس برحسب میزان سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و براساس ساختار سرمایه (وزن نسبی سرمایه اقتصادی و فرهنگی) در میدان اجتماعی توزیع می‌شود و جایگاه و پایگاه اجتماعی پیدا می‌کند و در جوار کسانی قرار می‌گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او مشابه‌اند. افراد دارای پایگاه مشابه و تعامل‌های مشترک، از عادتواره و الگوی کنشی نسبتاً همسو و هماهنگی برخوردارند. عادتواره، ماتریس ادراک‌ها و ارزیابی‌هاست و مشخص‌کننده و سازمان‌دهنده جهان‌بینی افراد و نحوه عملکرد آن‌ها در جهان اجتماعی است و مبین خصلت و رفتاری است که در فضا و میدان اجتماعی مشخصی معنا پیدا می‌کند (بورديو، ۱۹۸۴، ص. ۴۸۶). به باور بورديو، تجربه‌ها و نگرش‌های فرد به دیگران متأثر

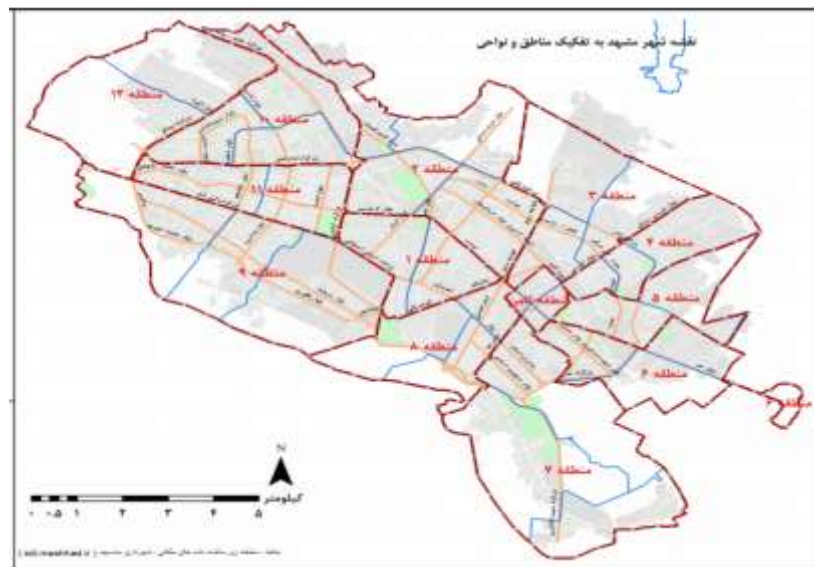
1. Cigler & Jaslyn

2. Brown

از سرمایه فرهنگی و به‌ویژه بعد تجسم‌یافته آن هستند (رایهانی^۱، ۲۰۱۴، ص. ۵۴۲). مداراجوبودن افراد جامعه در وهله اول به تفسیرهای ذهنی آنها از مدارا برمی‌گردد. افراد در جامعه که عرصه بزرگی برای ایفای نقش و بروز خود است، با سرمایه فرهنگی در ارتباط هستند. میزان بهره‌مندی این نوع از سرمایه برای همگان مشابه و یکسان نیست؛ در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت همه افراد به یک میزان دارای اندیشه، تفکر و روحیه مداراجو باشند. بورديو، سرمایه فرهنگی را یکی از عوامل تعیین‌کننده موقعیت طبقاتی عینی افراد جامعه می‌داند. به گفته بورديو، گرایش‌های متفاوت ناشی از تجربیات گذشته هر عامل اجتماعی است؛ در نتیجه می‌توان مداراجوبودن یا نبودن را تحت تأثیر ریشه فرهنگی و تربیتی افراد در نظر گرفت که مطابق با آن در مواجهه با موقعیت‌های مختلف عمل می‌کنند یا عکس‌العمل نشان می‌دهند. بخش مهمی از این عکس‌العمل‌ها به موقعیت خاص افراد، جایگاه اجتماعی آن‌ها، میزان دسترسی به امکانات اقتصادی و فرهنگی برمی‌گردد که بیانگر موقعیت طبقاتی است. میزان تحصیلات والدین، تحصیلات جوانان، گرایش به خرید کتاب و مطالعه آن و گرایش به هنر و موسیقی، از جمله سرمایه‌های فرهنگی افراد جامعه محسوب می‌شوند (فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۴۷).

۳. روش تحقیق

روش تحقیق مطالعه حاضر پیمایش است. از نظر وسعت، پهنانگر و از نظر محتوا از نوع کاربردی است. جامعه آماری این پژوهش همه شهروندان بیشتر از ۱۵ سال ساکن در مناطق ۱۳ گانه شهرداری شهر مشهد بودند که مطابق با نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ برابر با ۳۰۰۱۱۸۴ نفر بودند. حجم نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران مشخص شد. بدین منظور براساس نتایج حاصل از مطالعه مقدماتی درباره واریانس متغیر وابسته و جاگذاری آن در فرمول کوکران، حجم نمونه برآورد شد.



شکل ۱- نقشه مناطق شهر مشهد

مأخذ: مرکز آمار خراسان رضوی

با توجه به گستردگی جغرافیایی و جمعیت زیاد شهر مشهد، برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. ابتدا منطقه‌های شهر همانند مطالعه خاکپور و باوان پوری (۱۳۸۸) (در این مطالعه مناطق شهرداری به سه منطقه برخوردار (۱ و ۸ و ثامن و ۹ و ۱۱)، متوسط (۴ و ۷ و ۱۰) و محروم (۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۱۲)) تقسیم شدند. براساس انتخاب تصادفی، از مناطق برخوردار، منطقه ۱ و از مناطق متوسط، منطقه ۱۰ و از مناطق کم‌برخوردار، منطقه ۵ انتخاب شدند. در مرحله بعد در هر منطقه دو ناحیه شهری انتخاب شد. در مرحله بعدی در هر ناحیه شهری دو محله/زیرناحیه انتخاب شد. در گام نهایی در هر محله/زیرناحیه دو بلوک ساختمانی انتخاب شد و سپس با مراجعه به درب منزل اطلاعات مورد نیاز تکمیل شد. شایان ذکر است که در هر بلوک ساختمانی ابتدا تعداد پلاک‌های موجود برآورد شد و سپس با توجه به نمونه تخصیص‌یافته به آن بلوک با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک به نمونه‌گیری اقدام شد.

جدول ۲- مناطق نمونه‌گیری شده و فراوانی نمونه در هر منطقه

منطقه	جمعیت	درصد از جمعیت شهر	درصد در نمونه	فراوانی نمونه در منطقه
منطقه ۱	۱۶۷۰۱۳	۵/۵	۲۶	۱۰۴
منطقه ۵	۱۷۵۸۴۹	۵/۸	۲۷	۱۱۰
منطقه ۱۰	۲۹۶۸۲۳	۹/۷	۴۶	۱۸۶
جمع سه منطقه	۶۳۹۶۸۵	۲۱	۱۰۰	۴۰۰
کل شهر مشهد	۳۰۵۷۶۷۹	-	-	-

مأخذ: برگرفته از اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران

ابزار گردآوری اطلاعات در این مطالعه پرسشنامه است. برای ساخت پرسشنامه تلاش شد از سنجه‌ها و مقیاس‌های معتبر بهره‌گیری شود که پیش‌تر در تحقیقات قبلی استفاده شده بود. در جدول ۳ به این منابع اشاره شده است.

جدول ۳- منابع استفاده شده در تهیه پرسشنامه تحقیق

متغیرها	ابعاد	منبع گویه‌ها
مدارا	مدارای فردی	توما، بریتل و ویتمن ^۱ (۲۰۱۶)
	مدارای اجتماعی و مدارای سیاسی	مؤسسه ملی پیمایش دین و زندگی عمومی ^۲ (۲۰۰۸)
	مدارای جنسیتی	زاناکیس، نیوبری و تاراس ^۳ (۲۰۱۶)
	مدارای مذهبی	شاخص مدارای مذهبی گالوپ ^۴ (۲۰۰۲)
سرمایه اجتماعی	اعتماد	(حمیدی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۰)
	انسجام اجتماعی	(زارع‌زاده و گلابی، ۱۳۹۵)
	مشارکت اجتماعی	(بنی‌فاطمه و اعظمی، ۱۳۹۱)
سرمایه فرهنگی	تجسم‌یافته	(بابایی و باینگانی، ۱۳۸۹)
	عینیت‌یافته	(زارع‌زاده و گلابی، ۱۳۹۵)
	نهادینه	(زارع‌زاده و گلابی، ۱۳۹۵)

1. Thomae, Britel & Wittemann
2. Henry Institute National Survey on Religion and Public Life
3. Zanakis, Newburry & Taras
4. Gallup Religious Tolerance Index in 2002

ضرایب پایایی متغیرهای مطالعه‌شده در این تحقیق نشان می‌دهد که همه متغیرها از ضریب پایایی مناسبی برخوردارند (جدول ۴).

جدول ۴- ضریب پایایی مقیاس‌های مطالعه‌شده

متغیرها	ابعاد	گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
مدارا	مدارای فردی	مجازبودن طرح اندیشه‌های فردی، جلوگیری نکردن از اعتراض افراد در مقابل مسائل، رساندن نظرها به مسئولان، اجازه‌دادن به طرح عقاید توسط دیگران	۰/۸۰۸
	مدارای اجتماعی	تحمل جامعه در برابر انتقادات و اعتراضات، اجازه کاندیدشدن منتقدان در انتخابات، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن افراد دیگر، اجازه تداوم فعالیت گروه‌های شکست‌خورده	۰/۷۳۰
	مدارای سیاسی	حق برگزاری نشست‌های سیاسی احزاب مخالف، مخالفت با تعطیلی روزنامه‌های عقاید مخالف، برخورداری گروه‌های سیاسی مختلف از مزایای اجتماعی، اجازه فعالیت سیاسی گروه‌های سیاسی مختلف، داشتن منصب سیاسی توسط احزاب سیاسی مختلف	۰/۸۶۷
	مدارای جنسیتی	حق برابر زنان همگام با مردان، حق دستیابی زنان همگام با مردان به مشاغل کمیاب، اجازه فعالیت سیاسی برای زنان، اجازه تحصیلات عالی برای زنان همانند مردان، حق اظهارنظر زنان همانند مردان در مواقع لزوم، حق تصمیم‌گیری برای زنان در امور خانواده	۰/۸۸۴
	مدارای مذهبی	دخالت نکردن علمای مذهبی در تصمیمات دولتی، اسلام تنها دین مجاز به آموزش در مدارس، الزام‌نداشتن به مذهبی بودن معلمان، ارجحیت دین اسلام به ادیان دیگر، دوست شدن با افراد مذاهب دیگر، دادوستد با افراد از ادیان و مذاهب دیگر، همسایگی با افراد ادیان و مذاهب دیگر	۰/۷۲۷
سرمایه اجتماعی	اعتماد	اعتماد به دوستان و اطرافیان، اعتماد به همسایگان، اعتماد صرفاً به اعضای خانواده، اعتماد به نهادهای مختلف، اعتماد به نهادهای آموزشی، اعتماد به نهادهای قضایی، اعتماد به عملکرد مسئولان	۰/۸۵۷
	انسجام اجتماعی	حمایت دوستان از من در زمان بروز مشکل، مراجعه به دوستانم برای رفع نیازهای آنها، امیدواری به داشتن کسانی برای اتکا، پذیرش از سوی دوستان، کمک اعضای خانواده در زمان لازم به همدیگر، داشتن رفت‌وآمد خانوادگی و جویابودن احوال آنها در مواقع مختلف	۰/۸۷۲

۰/۸۱۹	تلاش در کمک به دیگران، لذت بردن از همکاری با جمع دوستان، لذت بردن از رفع مشکلات دیگران، شرکت در مراسم مذهبی، شرکت در انجمن های محلی، شرکت در کارهای خیر خانوادگی، عضویت در تشکل های مذهبی و سیاسی، مشارکت در تیم های ورزشی، شرکت در نماز جماعت مسجد محله	مشارکت اجتماعی	
۰/۸۴۰	تمایل به فعالیت در امور هنری، شرکت در رخدادهای فرهنگی، شرکت در کلاس های مختلف فرهنگی و هنری، بازدید از نمایشگاه های کتاب، بازدید از نمایشگاه های فرهنگی-هنری، موزه ها، شرکت در کلاس های زبان	تجسم یافته	سرمایه فرهنگی
۰/۶۳۲	داشتن وسایل و امکانات مطالعه و کالاهای فرهنگی مانند کتاب، کتابخانه، کامپیوتر، ادوات موسیقی و تجهیزات ورزشی، مصرف کالاهای فرهنگی مانند منابع آموزشی مختلف در خانه	عینیت یافته	
۰/۹۷۰	مدارک مختلف، جوایز و نشان ها، داشتن تحصیلات دانشگاهی، مدرک زبان و مدارک مهارت های فنی و حرفه ای دیگر	نهادینه شده	

۴. یافته های تحقیق

در بین کل پاسخگویان این تحقیق دامنه سنی بین ۱۵ تا ۹۹ سال بود. میانگین متغیر سن ۳۲ سال و انحراف استاندارد برابر با ۱۴/۵ سال بود. ۴۹ درصد از پاسخگویان مرد و ۵۱ درصد زن بودند. ۵۴ درصد از پاسخگویان مجرد، ۴۳ درصد متأهل و ۲ درصد مطلقه و یک درصد بیوه بودند. در بین پاسخگویان، ۱۶ درصد کارمند بخش خصوصی، ۷ درصد کارمند بخش دولتی، ۲۵ درصد دارای شغل آزاد، ۴ درصد بازنشسته، ۳۱ درصد دانش آموز/دانشجو، ۱۱ درصد خانه دار و ۷ درصد بیکار بودند. در بین پاسخگویان این تحقیق، ۷۵ درصد از حیث تعلق قومی فارس، ۱۲ درصد ترک، ۴ درصد کرمانج، ۳ درصد عرب و بقیه کرد، لر، بلوچ، افغانی و زابلی بودند. از حیث متغیر دین و مذهب، تمامی پاسخگویان مسلمان و ۹۹ درصد آنان شیعه بودند یک درصد هم گرایش مذهبی خود را اعلام نکرده بودند. همچنین از نظر متغیر تحصیلات، ۶ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم، ۳۰ درصد دیپلم، ۱۵ درصد فوق دیپلم، ۳۹ درصد لیسانس و ۱۰ درصد فوق لیسانس و دکتری بودند (جدول ۵).

جدول ۵- توزیع متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	گزینه‌ها	فراوانی	درصد
جنس	مرد	۱۸۶	۴۸/۷
	زن	۱۹۶	۵۱/۳
سن	زیر ۳۰ سال	۲۰۳	۵۳/۴
	۳۰ تا ۵۰ سال	۱۳۷	۳۶/۱
	بیشتر از ۵۰ سال	۴۰	۱۰/۵
وضعیت تاهل	مجرد	۲۰۵	۵۳/۷
	متاهل	۱۶۳	۴۲/۷
	مطلقه	۹	۲/۴
	فوت همسر	۵	۱/۳
وضعیت فعالیت	کارمند بخش خصوصی	۵۸	۱۵/۷
	کارمند بخش دولتی	۲۶	۷/۰
	شغل آزاد	۹۲	۲۴/۹
	بازنشسته	۱۴	۳/۸
	دانشجو/محصل	۱۱۴	۳۰/۹
	خانه دار	۳۹	۱۰/۶
	بیکار	۲۶	۷/۰
قومیت	فارس	۲۷۷	۷۵/۱
	ترک	۴۶	۱۲/۵
	کرد	۶	۱/۶
	لر	۵	۱/۴
	عرب	۱۲	۳/۳
	کرمانج	۱۴	۳/۸
	لوچ	۱	۰/۳
	زابلی	۲	۰/۵
	افغانی	۶	۱/۶

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد میزان مدارا در بین ۲۸/۸ درصد شهروندان نسبتاً کم بوده

است، ۶۴/۷ درصد از شهروندان مدارای نسبتاً زیاد و ۶/۵ درصد نیز مدارای زیادی داشتند. میانگین ترازشده این شاخص (با نمره حداقل ۲۵/۹ و حداکثر ۸۲) گویای آن است که میزان مدارا در بین شهروندان شهر مشهد متوسط است.

جدول ۶- توصیف شاخص مدارا در بین پاسخگویان در شهر مشهد

شاخص مدارا	فراوانی	درصد	آماره‌ها
کم	۰	۰	میانگین (۰-۱۰۰): ۵۶/۶
نسبتاً کم	۱۱۰	۲۸/۸	حداقل: ۲۵/۹ حداکثر: ۸۲
نسبتاً زیاد	۲۴۷	۶۴/۷	چولگی: -۰/۲۹۷
زیاد	۲۵	۶/۵	کشیدگی: -۰/۴۶۷

در مطالعه حاضر، سازه مدارا دارای پنج بعد فردی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی و مذهبی است. میانگین ترازشده حاکی از آن است که در بین پاسخگویان بیشترین نمره سطح مدارا به بعد فردی آن با میانگین ۶۴/۴ و پایین‌ترین نمره مربوط به مدارای جنسیتی با میانگین ۴۷/۳۳ متعلق است (جدول ۷).

جدول ۷- توصیف آماره‌های مربوط به ابعاد مدارا

ابعاد مدارا آماره توصیفی	مدارای فردی	مدارای اجتماعی	مدارای سیاسی	مدارای جنسیتی	مدارای مذهبی
کم	۴/۵	۶/۳	۲۱/۵	۳۲/۵	۱۰/۷
نسبتاً کم	۱۶/۲	۱۸/۳	۲۷/۲	۲۲/۳	۴۶/۶
نسبتاً زیاد	۵۳/۴	۴۳/۷	۳۷/۲	۱۷/۸	۴۲/۷
زیاد	۲۵/۹	۳۱/۷	۱۴/۱	۲۷/۵	۰
میانگین (۰-۱۰۰)	۶۴/۱۱	۶۳/۴۹	۴۷/۶۸	۴۷/۳۳	۶۰/۵۴
انحراف استاندارد	۱۷/۹۷	۲۱/۹۳	۲۶/۲۷	۳۳/۹۲	۲۰/۰۲
چولگی	-۰/۸۲۹	-۰/۵۵۰	-۰/۱۸۲	۰/۱۴۰	-۰/۴۰۸
کشیدگی	۰/۳۴۱	-۰/۱۳۶	-۰/۵۱۶	-۱/۳۲۵	۰/۱۴۵

بررسی روابط همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته و ابعاد آن‌ها بیانگر نکات جدیدی است:

مدارای فردی با سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و شاخص کل سرمایه فرهنگی دارای همبستگی مثبت به ترتیب به میزان ۰/۴۹، ۰/۱۲ و ۰/۲۱ است. همچنین بین شاخص سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی) با مدارای فردی، به ترتیب همبستگی به میزان ۰/۲۸، ۰/۶۶۵-، ۰/۱۱ و ۰/۶۱۷ وجود دارد.

مدارای اجتماعی به ترتیب به میزان ۰/۵۱، ۰/۱۱ و ۰/۲۱ با سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و شاخص کل سرمایه فرهنگی رابطه همبستگی مثبت و معنادار دارد. بین مدارای اجتماعی و سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد، انسجام و مشارکت) به ترتیب ضریب همبستگی برابر با ۰/۳۰، ۰/۶۶-، ۰/۱۰ و ۰/۶۵ است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که مدارای سیاسی با متغیرهای سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و شاخص سرمایه فرهنگی به ترتیب دارای همبستگی به میزان ۰/۵۶، ۰/۱۳ و ۰/۲۴ است. ضریب همبستگی بین مدارای سیاسی و شاخص سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد و مشارکت) به ترتیب برابر با ۰/۳۲، ۰/۶۵- و ۰/۶۷ است.

مدارای جنسیتی با شاخص سرمایه فرهنگی و ابعاد آن (تجسم یافته و عینیت یافته) همبستگی مثبت و معناداری دارد و با متغیرهای اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شاخص کل سرمایه اجتماعی رابطه همبستگی به میزان ۰/۶۵-، ۰/۷۲ و ۰/۳۵ دارد. مدارای مذهبی با سرمایه فرهنگی و ابعاد آن (تجسم یافته و عینیت یافته) رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین با افزایش شاخص سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد، انسجام و مشارکت) مدارای مذهبی نیز افزایش می‌یابد.

درمجموع، سازه مدارا با شاخص سرمایه فرهنگی و ابعاد آن (تجسم یافته و عینیت یافته) و شاخص سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی) رابطه معناداری دارد.

جدول ۸- همبستگی پیرسون بین سازه مدارا و متغیرهای مستقل سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی

متغیر	ابعاد	آماره	مدارای فردی	مدارای اجتماعی	مدارای سیاسی	مدارای جنسیتی	مدارای مذهبی	سازه مدارا
سرمایه فرهنگی	تجسم یافته	همبستگی پیرسون سطح معناداری	۰/۴۸۷** ۰/۰۰۰	۰/۵۰۹** ۰/۰۰۰	۰/۵۵۷** ۰/۰۰۰	۰/۵۸۰** ۰/۰۰۰	۰/۵۲۹** ۰/۰۰۰	۰/۵۴۵** ۰/۰۰۰
	عینیت یافته	همبستگی پیرسون سطح معناداری	۰/۱۲۲** ۰/۰۱۷	۰/۱۱۲** ۰/۰۲۹	۰/۱۳۴* ۰/۰۰۹	۰/۱۰۷** ۰/۰۳۶	۰/۱۲۸** ۰/۰۱۲	۰/۱۲۹** ۰/۰۱۲
	نهادینه شده	همبستگی پیرسون سطح معناداری	۰/۰۴۷ ۰/۳۶۲	۰/۰۳۹ ۰/۴۵۱	۰/۰۴۲ ۰/۴۰۹	۰/۰۷۴ ۰/۱۵۲	۰/۰۴۴ ۰/۳۸۸	۰/۰۴۷ ۰/۳۵۶
سرمایه فرهنگی		همبستگی پیرسون سطح معناداری	۰/۲۱۵** ۰/۰۰۰	۰/۲۱۱** ۰/۰۰۰	۰/۲۳۵** ۰/۰۰۰	۰/۲۵۶** ۰/۰۰۰	۰/۲۲۷** ۰/۰۰۰	۰/۲۳۴** ۰/۰۰۰
سرمایه اجتماعی	اعتماد	همبستگی پیرسون سطح معناداری	-۰/۶۶۵** ۰/۰۰۰	-۰/۶۶۲** ۰/۰۰۰	-۰/۶۴۷** ۰/۰۰۰	-۰/۶۵۰** ۰/۰۰۰	-۰/۶۲۶** ۰/۰۰۰	-۰/۶۵۰** ۰/۰۰۰
	انسجام اجتماعی	همبستگی پیرسون سطح معناداری	۰/۱۰۹** ۰/۰۳۳	۰/۱۰۳** ۰/۰۴۴	۰/۰۹۲ ۰/۰۷۳	۰/۰۷۰ ۰/۱۷۳	۰/۱۰۱** ۰/۰۴۸	۰/۰۹۹** ۰/۰۵۴

۰/۶۶۴** ۰/۰۰۰	۰/۶۴۷** ۰/۰۰۰	۰/۷۲۴** ۰/۰۰۰	۰/۶۷۲** ۰/۰۰۰	۰/۶۴۹** ۰/۰۰۰	۰/۶۱۷** ۰/۰۰۰	همبستگی پیرسون سطح معناداری	مشارکت اجتماعی
۰/۳۱۶** ۰/۰۰۰	۰/۳۱۴** ۰/۰۰۰	۰/۳۴۶** ۰/۰۰۰	۰/۳۲۰** ۰/۰۰۰	۰/۳۰۳** ۰/۰۰۰	۰/۲۷۹** ۰/۰۰۰	همبستگی پیرسون سطح معناداری	سرمایه اجتماعی

میانگین مدارای فردی زنان برابر با ۶۷/۹ و مردان ۶۰ است. میانگین مدارای فردی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی برابر با ۶۴/۹، افراد دارای دیپلم ۶۴/۷ و افراد دارای تحصیلات زیر دیپلم ۵۱/۹ است. همچنین افراد فاقد همسر به علت فوت همسر در مقایسه با افراد مجرد، متأهل و مطلقه از مدارای فردی بیشتری (۸۸) برخوردارند. همچنین از حیث منطقه سکونت افراد مطالعه شده، نتایج نشان داده است که بیشترین میانگین مدارای فردی (۶۹/۶) به افراد ساکن در منطقه برخوردار شهر مشهد تعلق دارد. از حیث وضعیت فعالیت افراد بازنشسته با میانگین ۷۰/۴ دارای بالاترین سطح مدارای فردی هستند.

میانگین تراز شده مدارای اجتماعی در بین پاسخگویان ۶۳/۵ است. در بین زنان این میانگین ۶۸/۴ و در بین مردان ۵۸/۳ است. مدارای اجتماعی در بین افراد فاقد همسر (۹۵/۶) در مقایسه با مجردها (۵۹/۸)، متأهلها (۶۷/۵) و افراد مطلقه (۵۵/۹) بیشتر است. همچنین بیشترین میزان مدارای اجتماعی در توزیع پاسخگویان برحسب سطح تحصیلات به افراد دارای تحصیلات دانشگاهی با میانگین ۶۴/۳ تعلق دارد. مدارای اجتماعی در بین افراد ساکن در منطقه برخوردار مشهد ۶۰/۴ است که در مقایسه با سایر مناطق بیشتر است. بازنشسته‌ها با میانگین ۷۱/۷ بالاترین سطح مدارای اجتماعی را در میان سایر مشاغل داشته‌اند.

میانگین تراز شده مدارای سیاسی ۴۷/۶۸ است که کمتر از عدد میانه (۵۲) است. زنان با میانگین ۵۳/۲ در مقایسه با مردان با میانگین ۴۱/۹ مدارای سیاسی بیشتری ابراز داشته‌اند. افراد

فاقد همسر (فوت همسر) با میانگین ۹۳ و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی با میانگین ۴۸/۷ در مقایسه با سایر افراد دارای سیاسی بیشتری داشته‌اند. همچنین افراد ساکن در منطقه برخوردار شهر با میانگین ۵۵/۶ و افراد بازنشسته با میانگین ۵۶/۶ دارای سیاسی بیشتری داشته‌اند.

میانگین تراز شده مدارای جنسیتی ۴۷/۳۳ است که کمی از عدد میانه (۴۶/۶) بیشتر است. مدارای جنسیتی زنان با میانگین ۵۴/۰۱ در مقابل ۴۰/۳ از مردان بیشتر است. میانگین مدارای جنسیتی پاسخگویانی که در گروه سنی بیشتر از ۵۰ سال قرار داشته‌اند (۶۰/۵)، در مقایسه با سایر گروه‌ها بیشتر است. افراد دارای سطح تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با سایر افراد با میانگین ۴۸/۶ از مدارای جنسیتی بیشتری برخوردارند. افراد بازنشسته در مقایسه با سایر گروه‌های شغلی، میانگین مدارای جنسیتی بیشتری دارند. افراد ساکن در منطقه برخوردار مشهد با میانگین ۵۷/۲ و افراد فاقد همسر (فوت همسر) با میانگین ۹۹/۸ از مدارای جنسیتی بیشتری در مقایسه با سایر گروه‌ها برخوردارند.

میانگین تراز شده مدارای مذهبی در بین افراد مطالعه شده ۶۰/۵۴ است که معادل عدد میانه (۶۰/۵۴) است. مدارای مذهبی زنان با میانگین ۶۴/۵ از مردان با میانگین ۵۶/۳ بیشتر است. افراد فاقد همسر (فوت همسر) در مقایسه با مجردها و سایر گروه‌ها با میانگین ۹۲/۸ مدارای مذهبی بیشتری دارند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد با سطح تحصیلات دانشگاهی با میانگین ۶۱/۵ در مقایسه با افراد دارای سطح تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم مدارای مذهبی بیشتری دارند. افراد ساکن در مناطق برخوردار شهر با میانگین ۶۹/۸ در مقایسه با افراد ساکن در سایر مناطق، مدارای مذهبی بیشتری دارند. توزیع پاسخگویان برحسب وضعیت فعالیت نیز نشان می‌دهد افراد بازنشسته با میانگین ۶۸/۱ در مقایسه با سایر گروه‌ها مدارای بیشتری دارند. به‌طور کلی درباره شاخص مدارا می‌توان گفت که میزان مدارای زنان، افراد با سطح تحصیلات دانشگاهی، بازنشسته‌ها و زنان خانه‌دار، ساکنان در مناطق برخوردار شهر مشهد و افراد فاقد همسر (فوت همسر) بیشتر از سایرین است.

جدول ۹- آزمون مقایسه میانگین‌ها بین سازه مدارا و متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	گزینه‌ها	مدارای کل	مدارای فردی	مدارای اجتماعی	مدارای سیاسی	مدارای جنسیتی	مدارای مذهبی
جنس	مرد	۵۳/۹	۶۰	۵۸/۳	۴۱/۹	۴۰/۳	۵۶/۳
	زن	۵۹/۲	۶۷/۹	۶۸/۴	۵۳/۲	۵۴/۰۱	۶۴/۵
	T	-۴/۱۸	-۴/۴۱	-۴/۵۷	-۴/۲۷	-۴/۰۱	-۴/۰۷
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
سن	زیر ۳۰ سال	۵۵/۶۷	۶۳/۱	۶۱/۹۷	۴۶/۳۴	۴۴/۲۴	۵۹/۱۰
	۳۰ تا ۵۰ سال	۵۷/۳۷	۶۴/۹	۶۴/۵۹	۴۸/۲۳	۴۸/۶۶	۶۱/۶۲
	بیشتر از ۵۰ سال	۵۹/۷	۶۷/۳	۶۸/۷۴	۵۴/۱۹	۶۰/۵۱	۶۵/۲
	F	۲/۰۹	۱/۱۱	۱/۸۲	۱/۵۲	۴/۰۴	۱/۸۱
	سطح معناداری	۰/۱۲۵	۰/۳۳۰	۰/۱۶۴	۰/۲۱۹	۰/۰۱۸	۰/۱۶۵
تحصیلات	زیر دیپلم	۴۹/۸	۵۱/۹	۵۱/۳	۳۶/۲	۳۵/۱۰	۴۷/۵
	دیپلم	۵۶/۸	۶۴/۷	۶۴/۲	۴۷/۸	۴۷/۱	۶۱/۱
	دانشگاهی	۵۷/۲	۶۴/۹	۶۴/۳	۴۸/۷	۴۸/۶	۶۱/۵
	F	۳/۷۳	۵/۷۱	۳/۸۳	۲/۴۱	۱/۶۸	۵/۳۲
	سطح معناداری	۰/۰۲۵	۰/۰۰۴	۰/۰۲۲	۰/۰۹۱	۰/۱۸۸	۰/۰۰۵
وضعیت فعالیت	شاغل خصوصی	۵۷/۹	۶۵/۴	۶۵/۱	۵۱/۵	۵۲/۸	۶۳/۱
	شاغل دولتی	۵۹/۲	۶۷/۲	۶۷/۶	۵۱/۵	۵۵/۲	۶۵/۵
	شغل آزاد	۵۴/۷	۶۱	۵۹/۵	۴۳/۳	۴۱/۹	۵۶/۷
	بازنشسته	۶۰/۹	۷۰/۴	۷۱/۷	۵۶/۶	۶۳/۳	۶۸/۱
	دانشجو/محصل	۵۷/۶	۶۶/۴	۶۵/۸	۴۹/۵	۴۸/۲	۶۲/۴
	خانه دار	۶۰/۸	۷۰/۱	۷۱/۵	۵۶/۵	۵۷/۱	۶۶/۶
	بیکار	۵۳/۱	۶۰/۲	۵۷/۴	۳۹/۵	۳۳/۶	۵۶
	F	۲/۲۲	۲/۳۰	۲/۵۶	۲/۳۰	۲/۷	۲/۴۰
	سطح معناداری	۰/۰۴۱	۰/۰۳۴	۰/۰۱۹	۰/۰۳۴	۰/۰۱۴	۰/۰۲۷
	منطقه سکونت	۶۰/۴	۶۹/۶	۶۹/۸	۵۵/۶	۵۷/۲	۶۶/۸
	نیمه‌برخوردار	۵۸/۹	۶۸/۱	۶۷/۹	۵۲/۳	۵۲/۷	۶۴/۴

۵۴/۵	۳۸/۲	۴۰/۲	۵۷/۰	۵۸/۳	۵۲/۹	کم‌برخوردار	
۱۵/۷۶	۱۲/۶۶	۱۴/۳۱	۱۴/۹۰	۱۷/۷۴	۱۵/۰۶	F	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	سطح معناداری	وضعیت تاهل
۵۷/۵	۴۱/۱	۴۳/۳	۵۹/۸	۶۱/۵	۵۴/۶	مجرد	
۶۳/۹	۵۴/۷	۵۲/۴	۶۷/۵	۶۶/۹	۵۸/۹	متاهل	
۵۱/۶	۲۷/۴	۳۶/۴	۵۵/۹	۵۸/۳	۵۱/۹	مطلقه	
۹۲/۸	۹۹/۸	۹۳	۹۵/۶	۸۸	۷۶/۳	فوت همسر	
۸/۵۰	۱۰/۷۵	۹/۹۶	۸/۱۷	۶/۱۷	۸/۷۷	F	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	سطح معناداری	

۴. ۱. برازش مدل تحقیق

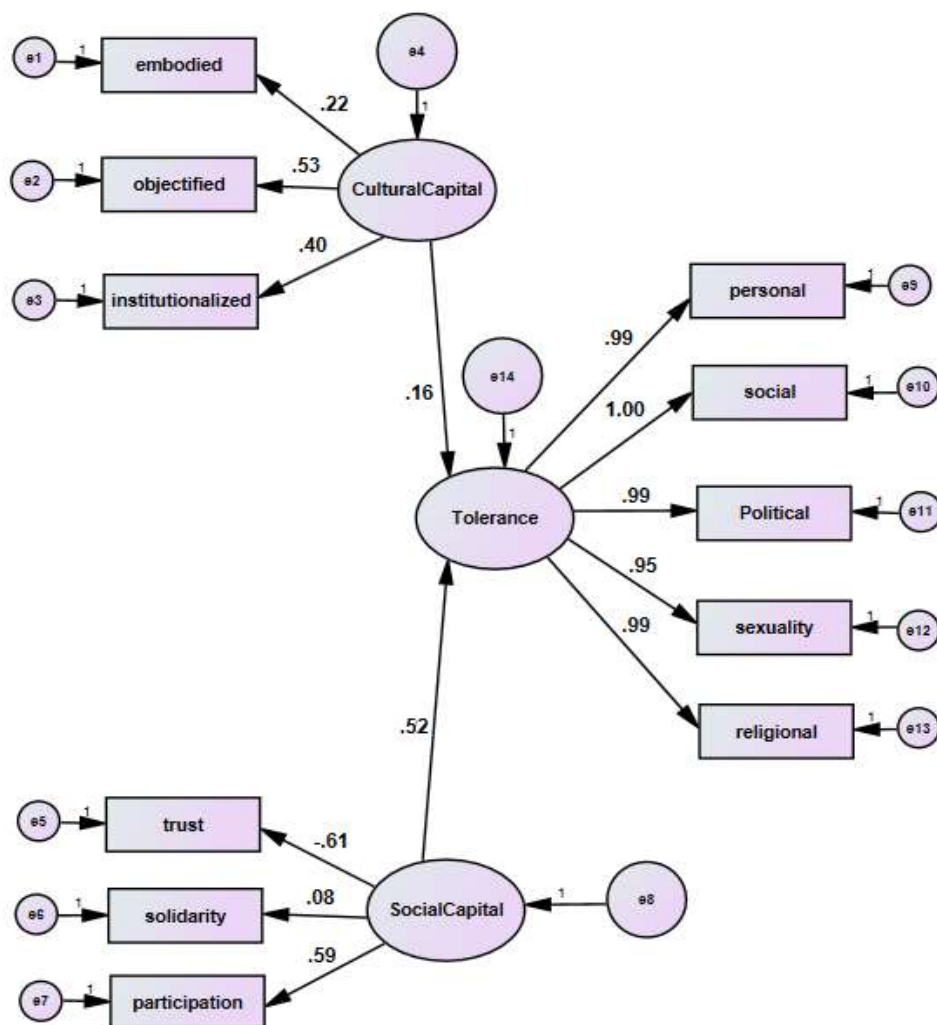
در شکل ۲ مدل برازش داده‌شده تحقیق و ضرایب مسیر آن مشخص شده است. همان‌طور که ضرایب مسیر نشان می‌دهد، متغیر سرمایه فرهنگی دارای اثر مستقیم به میزان ۰/۱۶ بر متغیر وابسته مداراست و متغیر سرمایه اجتماعی با ضریب مسیر ۰/۵۲ اثر مستقیم بیشتری بر متغیر مدارا دارد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در میزان سرمایه فرهنگی افراد، میزان مدارای آن‌ها به اندازه ۰/۱۶ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش یک انحراف استاندارد در سرمایه اجتماعی، مدارا به میزان ۰/۵۲ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. در مجموع، دو متغیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی ۶۸ درصد از تغییرات مدارا در بین شهروندان را تبیین می‌کنند.

میزان کای اسکوتر مدل برابر با ۶۱۸/۹ و درجه آزادی آن برابر با ۴۲ است. برای ارزیابی برازندگی الگوی معادلات ساختاری از چند شاخص استفاده می‌شود. در جدول ۱۰ این شاخص‌ها آورده شده است.

جدول ۱۰- شاخص‌های نیکویی برازش مدل

CFI	TLI	IFI	RFI	NFI
۰/۹۰۸	۰/۸۸۰	۰/۹۰۸	۰/۸۷۲	۰/۹۰۲

همان‌طور که مشاهده می‌شود، شاخص‌های نیکویی برازش در حد قابل قبول است و نشان‌دهنده برازش صحیح و مناسب مدل تحقیق است.



شکل ۲- مدل برازش شده تحقیق

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

این مطالعه با هدف بررسی میزان مدارا و ابعاد مختلف آن در بین شهروندان شهر مشهد و میزان تأثیر دو متغیر مستقل سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی بر میزان مدارا در بین شهروندان انجام شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد میزان شاخص مدارا در بین شهروندان مشهدی در حد متوسط است و از میان ابعاد پنج‌گانه مدارا، مدارای فردی بیشترین میزان و مدارای جنسیتی کمترین میزان را در بین شهروندان داشته‌اند. از بین متغیرهای زمینه‌ای، عواملی همچون جنسیت، سطح تحصیلات، وضعیت فعالیت، وضعیت تأهل و منطقه سکونت بر میزان مدارا تأثیرگذار بوده‌اند. عسگری و شارع‌پور (۱۳۸۸) و گلابی و رضایی (۱۳۹۲) نیز در تحقیق خود نشان دادند افزایش سطح تحصیلات می‌تواند بر بهبود شاخص مدارا مؤثر واقع شود و نتایج تحقیق حاضر را تأیید می‌کند.

بیشتر بودن دو بعد مدارای فردی و اجتماعی که هر دو به معنای پذیرش و تحمل ابراز نظر متفاوت در دو عرصه خصوصی و عمومی است، نشانگر آن است که در شهری زائری‌پذیر همچون مشهد که افراد از دورترین نقاط کشور با آداب و رسوم گوناگون به آنجا سفر یا مهاجرت می‌کنند، شهروندان می‌توانند به صورت مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند. بعد مدارای جنسیتی به معنای آن است که فرد در رابطه با جنسیت مخالف خود چگونه برخورد می‌کند و تا چه حد حاضر به پذیرش برابر جنس مخالف است. بعد مدارای جنسیتی در بین سایر ابعاد مدارا، کمترین میانگین را داشته است. در این زمینه می‌توان گفت غلبه ارزش‌های پدرسالارانه در جامعه، زنان را در ذیل مردان تعریف می‌کند و طبیعی است که مردان در موضع قدرت برتر مدارای مناسبی با زنان نداشته باشند و همیشه از زنان انتظار می‌رود تسلیم مردان باشند و اختلاف‌های بین زن و مرد را با برتری مرد حل کنند؛ به عبارت دیگر، شهروندان مشهدی، افراد با علایق و نظرات مختلف را راحت‌تر تحمل می‌کنند، ولی قادر به تحمل مناسب برابری بین زن و مرد نیستند؛ البته زنان امروزه با تغییر در ساختارهای علمی، فناوریانه، اقتصادی و اجتماعی جامعه صاحب قدرت چانه‌زنی زیادی شده‌اند، ولی هنوز

هنجارها، ارزش‌ها و ساختارهایی که فرهنگ پدرسالاری را تقویت می‌کند، وجود دارد و تضاد انتظارات بین زن و مرد در این زمینه موجب شکل‌گیری تعارض و ستیزهایی حتی در بین افراد تحصیل‌کرده نیز شده است (آزاده و رجب‌زاده، ۱۳۸۹).

شاخص سرمایه فرهنگی و ابعاد آن (به‌جز بعد نهادینه‌شده) دارای همبستگی مثبت ضعیفی با سازه مدارا و ابعاد آن است؛ بدین ترتیب با افزایش سرمایه فرهنگی در شهروندان، میزان مدارای آنان نیز افزایش می‌یابد. در بین پژوهشگران و نظریه‌پردازان عرصه مدارا کسانی مثل وگت و سولیوان بر اهمیت نقش آموزش، تحصیلات و برخورداری از کالاهای فرهنگی بر افزایش میزان مدارای افراد در جامعه تأکید داشته‌اند. نتایج مطالعه حاضر نیز به درستی و تأیید این ادعا اشاره دارد. از نکات درخور توجه در رابطه بین ابعاد سرمایه فرهنگی و میزان مدارا در بین شهروندان، نبود رابطه بین بعد سرمایه فرهنگی نهادی و ابعاد مداراست. این امر نشان می‌دهد صرف کسب مدرک در رشته‌های مختلف نمی‌تواند باعث افزایش مدارا شود؛ بلکه آنچه مدارا را افزایش می‌دهد، مصرف واقعی کالای فرهنگی و صرف زمان در این زمینه است. ادیبی سده و همکاران (۱۳۹۲)، بهشتی و رستگار (۱۳۹۲) و فیروزجائیان (۱۳۹۵) نیز در تحقیقات خود نشان دادند بین مصرف رسانه یا سرمایه فرهنگی با مدارای اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و با نتایج تحقیق حاضر همخوان است.

شاخص سرمایه اجتماعی نیز با مدارا دارای همبستگی مثبت متوسطی است؛ یعنی با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، افراد مدارای بیشتری از خود نشان می‌دهند. در بین ابعاد سرمایه اجتماعی بعد مشارکت اجتماعی تأثیر بیشتری بر سرمایه اجتماعی دارد و همبستگی قوی‌ای با مدارا دارد. نظریه‌پردازان در زمینه روابط اجتماعی تأکید دارند که روابط اعضای گروه با افرادی خارج از گروه و افزایش سطح تماس‌ها می‌تواند به ارتقای سطح نگرش افراد به تفاوت‌ها بینجامد. تماس با دیگران نوعی تمرین مدارا در جریان تعاملات و آموختن درباره تفاوت‌ها و نحوه مواجهه با آن‌ها در جریان این تعاملات است. گلابی و رضایی (۱۳۹۲) نیز در تحقیق خود در زمینه رابطه مشارکت اجتماعی با مدارای اجتماعی، نتایج تحقیق حاضر را تأیید می‌کنند.

در این بین، رابطه بین بعد اعتماد اجتماعی و مدارا و ابعاد آن منفی و معنادار بوده است. در توضیح این یافته باید گفت بعد اعتماد اجتماعی دارای سه شاخص اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی است. همان‌طور که پاتنام در زمینه سرمایه اجتماعی بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی در نحوه تأثیرگذاری بر مدارا تمایز قائل می‌شود، شاخص‌های مختلف اعتماد اجتماعی نیز تأثیر متفاوتی بر میزان مدارا دارند. نتایج تحقیق نشان داد افرادی که اعتماد بین‌شخصی بیشتری دارند، میزان مدارای کمتری را از خود نشان می‌دهند؛ بدین صورت که اعتماد بین‌شخصی (درون‌گروهی) هویت‌های انحصاری را تقویت می‌کند و باعث حفظ همگنی می‌شود. این گروه‌های همگن بیشتر از اینکه با دیگران مدارا کنند، نظر دیگران را اشتباه تصور می‌کنند و آن را تهدیدی برای موجودیت خود تصور می‌کنند. درمقابل، اعتماد تعمیم‌یافته با میزان مدارا رابطه مثبتی دارد و با افزایش اعتماد تعمیم‌یافته که افراد را به خارج از گروه صمیمی‌شان (یعنی غریبه‌ها) متصل می‌کند، میزان مدارا نیز افزایش می‌یابد. همچنین اعتماد نهادی با میزان مدارا سیاسی رابطه منفی دارد؛ بدین ترتیب افرادی که به نهادهای دولتی اعتماد بیشتری دارند، مدارای سیاسی کمتری را از خود نشان می‌دهند، محافظه‌کارترند و کمتر پذیرای جناح‌های سیاسی دیگر هستند. نتایج تحقیق شارع‌پور (۱۳۸۸) در زمینه رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارا، یافته‌های تحقیق حاضر را تأیید می‌کند.

در پایان می‌توان گفت اگرچه میزان مدارا و ابعاد آن در بین شهروندان مشهدی در سطح متوسط است، همواره خطر کاهش مدارا در بین شهروندان وجود دارد؛ از این‌رو با توجه به اینکه تأثیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی بر بهبود مدارا در بین شهروندان هم در این مطالعه و هم در مطالعات مشابه تأیید شده است، ایجاد راه‌هایی برای افزایش سرمایه اجتماعی ضروری است؛ زیرا هرچه در یک جامعه سرمایه اجتماعی بیشتر باشد و اعتماد تعمیم‌یافته بیشتر باشد، سطح آستانه تحمل این جامعه بالاتر است و افراد آن جامعه آسان‌تر می‌توانند دیگری مخالف با خود را تحمل کنند و مدارای اجتماعی چنین جامعه‌ای بیشتر است.

همچنین به نظر می‌رسد با توجه به ورود زنان به محیط کار و دانشگاه‌ها و گریزناپذیری

پذیرش آنان در عرصه عمومی، در جهت کاهش تعارض و تنش‌ها ضروری است که در صداوسیما ملی و نظام آموزش و پرورش در راستای تقویت فرهنگ مدارا جنسیتی، به شناخت و انعکاس این تکثر، گوناگونی و تفاوت‌ها در تولیدات رسانه‌ای پرداخته شود.

کتابنامه

۱. آقابخشی، ح.، کامران، ف.، و نصیرپور سردهایی، م. (۱۳۹۰). شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر سطح تحمل اجتماعی در شهر سراب. پژوهش اجتماعی، ۱۰، ۱۷-۳۴.
۲. آکو، آ. (۱۳۷۸). تعاریف بی‌مدارایی، در تسامح از دیروز تا امروز (م. مهیمنی و م. ر. شیخ محمدی، مترجمان). تهران: نشر ثالث.
۳. ادیبی سده، م.، رستگار، ی.، بهشتی، س. ص. (۱۳۹۲). مدارای اجتماعی و ابعاد آن. رفاه اجتماعی، ۵۰، ۳۵۳-۳۷۶.
۴. افراسیابی، ح. (۱۳۹۰). مطالعه نقش مدارا در انسجام اجتماعی (مطالعه موردی خانواده‌های شهر شیراز) (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری جامعه‌شناسی)، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۵. افشانی، ع. (۱۳۸۱). بررسی چگونگی تساهل سیاسی در شکل‌های دانشجویی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۶. افشانی، ع.، و رام، ن. (۱۳۹۶). رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی در بین جوانان شهر یزد. تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری، ۱۲، ۱۱۵-۱۳۴.
۷. اقبالی، س.، عظیمی هاشمی، م.، و بخشی، ح. (۱۳۹۴). گونه‌شناسی کنش گردشگری فرهنگی (مورد مطالعه: زائران و گردشگران مشهد). مطالعات اجتماعی گردشگری، ۳(۶)، ۳۹-۶۰.
۸. بشیریه، ح. (۱۳۷۴). دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
۹. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). نظریه کنش (م. مردیها، مترجم). تهران: نقش و نگار.
۱۰. بهشتی، س. ص.، و رستگار، ی. (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام ایرانی. مسائل اجتماعی ایران، ۱۴، ۷-۳۶.
۱۱. بهمن‌پور، ث. (۱۳۷۸). تأثیر نشانگان فرهنگی بر بردباری اجتماعی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد

- منتشر نشده پژوهشگری اجتماعی). دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۱۲. بیاتی، پ.، جهانبخش، ا.، و بهیان، ش. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی شهروندان شهر تهران. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۹(۲)، ۱۷-۳۹.
۱۳. پاتنام، ر. (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار)* (م. ت. دلفروز، مترجم). تهران: نشر روزنامه سلام.
۱۴. ترکارانی، م. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت مدارای اجتماعی در استان لرستان. *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۳)، ۱۳۳-۱۵۷.
۱۵. تاجبخش، ک. (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. تهران: نشر شیرازه.
۱۶. جلائیان بخشنده، و.، قاسمی، و.، و ایمان، م. ت. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی رابطه اعتماد اجتماعی و مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساختاربندی گیدنز. *توسعه اجتماعی*، ۱۲(۴)، ۷-۳۲.
۱۷. جهانگیری، ج.، و افراسیابی، ح. (۱۳۹۰). مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲(۳)، ۱۵۳-۱۷۵.
۱۸. جهانگیری، ج.، سردار نیا، خ.، و علیزاده، ق. (۱۳۹۵). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با مدارای سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه شیراز). *توسعه اجتماعی*، ۱۰(۳)، ۶۷-۸۲.
۱۹. جهانگللو، ر. (۱۳۸۴). *تفاوت و تساهل*. تهران: نشر مرکز.
۲۰. چلبی، م.، و امیرکافی، م. (۱۳۸۳). تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۵(۲)، ۳-۳۱.
۲۱. حسین‌زاده، ع. ح.، زالی‌زاده، م.، و زالی‌زاده، م. (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی ابعاد مدارای اجتماعی با تأکید بر ویژگی‌های شخصیتی (مطالعه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۴(۶۰)، ۱۴۹-۱۶۴.
۲۲. خانعلی‌زاده بناء، م.، تاج‌الدین، م. ب.، و معدنی، س. (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و بروز خشونت در فضای عمومی. *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۱۶(۶۳)، ۲۰-۴۱.
۲۳. دو مهری، م.، بهیان، ش.، و جهانبخش، ا. (۱۳۹۸). مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۵-۴۴ سال استان مازندران). *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۲۰(۴۷)، ۱۴۳-۱۶۶.

۲۴. ژاندرون، س. (۱۳۷۸) *تساهل در تاریخ اندیشه غرب* (ع. باقری، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۵. سراج‌زاده، س. ح.، شریعتی مزینانی، س.، و صابر، س. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱ (۴)، ۱۰۹-۱۴۲.
۲۶. شارع‌پور، م.، آزاد ارمکی، ت.، و عسکری، ع. (۱۳۸۸). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با مدارا در بین دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبائی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱، ۶۴-۹۸.
۲۷. شریفی، س. (۱۳۹۲). بررسی میزان مدارای اجتماعی در بین شهروندان ۱۸ تا ۷۰ ساله ساکن شهر تهران (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی/ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۲۸. شهریار، ا.، خلیلی، م.، و اکبری، ح. (۱۳۹۴). سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۴ (۱)، ۱-۳۲.
۲۹. عسگری، ع.، و شارع‌پور، م. (۱۳۸۸). گونه‌شناسی مدارا و سنجش آن در میان دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبائی، *تحقیقات فرهنگی*، ۱، ۱-۳۴.
۳۰. عظیمی هاشمی، م.، شریعتی مزینانی، س.، و اعظم کاری، ف. (۱۳۹۱). مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی شهر زیارتی پایدار (مورد مطالعه: شهر مشهد). *مطالعات اجتماعی ایران*، ۶ (۳-۴)، ۱۳۱-۱۵۶.
۳۱. علیزاده، م. ج. (۱۳۸۷). مطالعه مدارای اجتماعی و رابطه آن با سرمایه فرهنگی بین افراد ۱۵-۵۰ ساله شهر همدان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی/ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۳۲. فاین، ب. (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی* (م. ک. سروریان، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۳. فرزاد، ن. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه فرهنگی بر ارتباطات بین فردی با تأکید بر مدارای اجتماعی. *مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، ۱۷ (۳۵)، ۷-۳۱.
۳۴. فیروزجائیان، ع. ا.، شارع‌پور، م.، و فرزاد، ن. (۱۳۹۵). سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی (آزمون مدل میمیک). *توسعه اجتماعی*، ۱۱ (۲)، ۳۳-۶۴.
۳۵. قادرزاده، ا.، و عبدالله‌زاده، خ. (۱۳۹۱). حساسیت بین فرهنگی در اجتماعات قومی در ایران (مورد مطالعه: اقوام ترک و کرد در قروه). *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۹ (۱)، ۱۱۹-۱۵۳.

۳۶. قادرزاده، ا.، و نصرالهی، ی. (۱۳۹۸). مدارای اجتماعی در جوامع چندفرهنگی: مطالعه پیمایشی اقوام شهر میاندوآب. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۶ (۱)، ۸۹-۱۳۳.
۳۷. قاضی نژاد، م.، و اکبرنیا، ا. س. (۱۳۹۶). دینداری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی (پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶ (۱)، ۲۱-۴۰.
۳۸. گراهام، گ. (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات تساهل، کنترگرایی و نسبی گرایی* (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۹. گلابی، ف.، و رضایی، ا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲ (۱)، ۶۱-۸۶.
۴۰. گلابی، ف.، حاجیلو، ف.، و امین پور، ف. (۱۳۹۱). زبان، هویت و مدارای اجتماعی. *سلسله مقالات همایش دو زبانی (چالش ها و راهکارها)* (صص. ۲۱۰-۲۲۰). اراک: دانشگاه پیام نور شازند.
۴۱. مقتدایی، ف. (۱۳۸۹). بررسی و سنجش میزان مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه شناسی). دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.
۴۲. مومنی، م.، ایمان، م. ت.، و رجبی، م. (۱۳۹۵). بررسی جامعه شناسی رابطة دینداری با انواع مدارای اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۶ (۳)، ۳۲۱-۳۴۰.
۴۳. نظام بهرامی، ک. (۱۳۸۱). گفت و گو در اندیشه هابرماس. *مطالعات ملی*، ۱ (۱۳)، ۸۹-۱۰۸.
۴۴. والرز، م. (۱۳۸۳). *در باب مدارا* (ص. نجفی، مترجم). تهران: نشر شیرازه.
۴۵. هابرماس، ی. (۱۳۷۹). *کنش ارتباطی بدیل خشونت* (ا. سلطانی، مترجم). *مجله کیان*، ۴۵، ۱۵۷-۱۵۹.
۴۶. هانتینگتون، س. (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. تهران: نشر علم.
۴۷. هولاب، ر. (۱۳۸۹). *یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی* (ح. بشیریه، مترجم). چاپ ششم. تهران: نشر نی.
۴۸. هید، د. (۱۳۸۳). *تساهل* (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

50. Ananina, V., & Danilov, D. (2015). Ethnic tolerance formation among students of Russian universities: current state, problems, and perspectives. *Social and Behavioral Sciences*, 214, 487-496.
51. Bourdieu, P. (1984). *Distinction*. New York, NY: Rutledge and Kegan Paul.
52. Cigler, A., & Joslyn, M. R. (2002). The extensiveness of group membership and social capital: The impact of political tolerance attitudes. *Political Research Quarterly*, 55(1), 7-25.
53. Colesante, R. (1997). *Narrative and propositional approaches to promoting moral and political tolerance*, (Unpublished doctoral dissertation). University of New York at Albany.
54. Cote, R. R., & Erikson, B. H. (2009). Untangling the roots of tolerance: How forms of social capital shape attitudes toward ethnic minorities and immigrants. *American Behavioral Scientist*, 52(12), 1664-1689.
55. Dennis, Y. (2007). *Tolerating on faith: Lacke, Williams and the origins of political toleration*, (Unpublished doctoral dissertation). Duke University, England.
56. Dijker, A., & Koomen, W. (2007). *Stigmatization, tolerance and repair: An integrative psychological analysis of responses to deviance*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
57. Djupe, P. A., & Calfano, B. R. (2012). American Muslim investment in civil society: Political discussion, disagreement, and tolerance. *Political Research Quarterly*, 65(3), 516-528.
58. Elisabetta, A. (2002). *Toleration as recognition*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
59. Galeotti, A. E. (2001). Do we need toleration as a moral virtue. *Respublica*, 7(3), 273-292.
60. Goldschmidt, V. (1973). Social tolerance and frustration. *International Journal of Sociology*, 3(3-4), 147-163.
61. Ikeda, K., & Richey, S. (2009). The impact of diversity in informal social networks on toleration in Japan. *British Journal of Political Science*, 39(3), 655-668.
62. Kobayashi, T. (2010). Social bridging social capital in online communities: Heterogeneity and social tolerance of online game players in Japan. *Human Communication Research*, 36(4), 546-569.
63. Larsen, L., Harlan, S. L., Bolin, B., Hackett, E. J., Hope, D., Kirby, A., ... & Wolf, S. (2004). Bonding and bridging: Understanding the relationship between social capital and civic action. *Journal of Planning Education and Research*, 24(1), 64-77.
64. Leonard, M. (2004). Bonding and bridging social capital: Reflections from Belfast. *Sociology*, 38(5), 927-944.

65. Phelps, E. W. (2004). *White students' attitudes towards Asian American students at the University of Washington: A study of social tolerance and cosmopolitanism*, (Unpublished doctoral dissertation). New York University, New York.
66. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York, NY: Simon and Schuster.
67. Putnam, R. D. (2002). *Democracies in flux: The evolution of social capital in contemporary society*. Oxford, England: Oxford University Press.
68. Raihani, R. (2014). Creating a culture of religious tolerance in an Indonesian school. *South East Asia Research*, 22(4), 541-560.
69. Raihani. (2014). Creating a culture of religious tolerance in an Indonesian school. *South East Asia Research*, 22(4), 541-560.
70. Schult, J. (2008). *The influence of social capital and tolerance on democratic performance toward criminals in a changing arctic town*, (Unpublished master's thesis). Katholieke Universiteit Leuven, Leuven, Belgium.
71. UNESCO. (1995). *Declaration of principles on tolerance*. Retrieved from <http://www.unesco.org/cpp/uk/declarations/tolerance.pdf>
72. UNESCO. (2008). *Promoting tolerance*. United Nation Educational, Scientific Cultural Organization.
73. Vogt, P. (2002). *Social tolerance and education, review of education, pedagogy and cultural studies*. London, England: Sage.
74. Vogt, W. P. (1997). *Tolerance and education: Learning to live with diversity and difference*. Thousand Oaks, CA: Sage.
75. Wise, J., & Driskell, R. (2017). Tolerance within community: Does social capital affect tolerance?. *Social Indicators Research*, 134(2), 607-629.
76. Cigler, A., & Joslyn, M. R. (2002). The extensiveness of group membership and social capital: The impact of political tolerance attitudes. *Political Research Quarterly*, 55(1), 7-25.
77. King, P. (1976). *Toleration*. London: George Allen & Unwin.
78. Mather, D. M., & Tranby, E. (2014). New dimension of tolerance: A case for broader categorical approach. *Sociological Science*, 24, 512-531.
79. Thomae, M., Birtel, M. D., & Wittemann, J. (2016). *The interpersonal tolerance scale (IPTS): Scale development and validation*. Paper presented at the 39th Annual Meeting of the International Society for Political Psychology, Warsaw, Poland
80. Wise, J., & Driskell, R. (2017). Tolerance within community: Does social capital affect tolerance? *Social Indicators Research*, 134, 607-629.
81. Zanakis, S. H., Newbury, W., & Taras, V. (2016). Global Social Tolerance Index and multi-method country rankings sensitivity. *Journal of International Business Studies*, 47(4), 480-497.

تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان^۱

محمدتقی ایمان (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

iman@shirazu.ac.ir

مجید موحد مجد (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

mmajd@gmail.com

علی یار احمدی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

yarahmadi@shirazu.ac.ir

گلاب شاه امانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، نویسنده مسئول)

gulabshahamani0@gmail.com

چکیده

یکی از تمایزات فرهنگی و اجتماعی که در انسجام و پیوستگی جوامع بشری اثرگذار است، تفاوت‌های ناشی از روابط و مناسبات درون‌قومی و برون‌قومی یا همسازی اجتماعی بین اقوام است. این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که هم در به‌وجودآمدن پیوستگی اجتماعی و هم در قرارگرفتن جامعه در وضعیت گسست و ستیز اجتماعی می‌تواند از نقش برجسته‌ای برخوردار باشد. پژوهش حاضر در همین راستا و با هدف تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. جامعه آماری این مطالعه، افراد بزرگسال بازه سنی ۲۰ تا ۵۰ سال شهر کابل بودند که از چهار قوم عمده و بزرگ پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک انتخاب شده‌اند. حجم نمونه ۱۰۵۵ نفر بود که با روش نمونه‌گیری

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۹۹ با موضوع «تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان» است.

تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین حمایت اجتماعی ($r = 0/414$) و احساس محرومیت نسبی ($r = -0/160$)، اعتماد اجتماعی ($r = 0/083$)، مشارکت اجتماعی ($r = 0/25$)، تعلق اجتماعی ($r = 0/212$)، بی‌تفاوتی اجتماعی ($r = -0/177$)، مدارای اجتماعی ($r = 0/413$) و فاصله اجتماعی ($r = -0/233$) با همسازی اجتماعی همبستگی معناداری وجود دارد. تجزیه و تحلیل معادلات ساختاری نشان داد که محرومیت نسبی، بیشتر تأثیر غیرمستقیم دارد تا تأثیر مستقیم. تأثیر مستقیم محرومیت نسبی بر همسازی اجتماعی برابر با $-0/004$ و تأثیر مستقیم برابر با $-0/101$ است. همچنین تأثیر مستقیم مشارکت اجتماعی برابر با $0/084$ ، اعتماد اجتماعی برابر با $0/086$ ، تعلق اجتماعی برابر با $0/201$ ، حمایت اجتماعی برابر با $0/326$ ، مدارای اجتماعی برابر با $0/126$ ، بی‌تفاوتی اجتماعی برابر با $-0/276$ و فاصله اجتماعی برابر با $-0/202$ است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نبود احساس محرومیت نسبی، مشارکت اجتماعی، تعلق اجتماعی و اعتماد اجتماعی بین اقوام و گروه‌های گوناگون در ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان می‌تواند به شکل‌گیری تعاملات و ارتباطات اجتماعی بین آن‌ها منجر شود و زمینه همسازی اجتماعی اقوام و فقدان واگرایی قومی را به همراه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: همسازی اجتماعی، تکرر قومی، احساس محرومیت اجتماعی، بی‌تفاوتی اجتماعی، مشارکت اجتماعی.

۱. مقدمه

از دیرباز اندیشمندان قدیم همچون مارکس، وبر، پارسونز و ... درباره زمینه‌ها و عناصر همسازی، همگرایی و انسجام اجتماعی فرهنگی بحث و نظریه‌پردازی کرده‌اند. آن‌ها در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان مردم را یکدل و یک‌زبان کرد، به‌نحوی که مردم یا اعضای جامعه کمتر با هم منازعه و کشمکش و ستیز داشته باشند و ضمن هماهنگی بیشتر و بهتر یکدیگر را در امور فرهنگ معنوی و هویت اعتقادی و ارزش‌های انسانی و اخلاقی همراهی و پشتیبانی کنند، بحث کرده‌اند. امروزه نیز این پرسش اساسی پرسش مشترک اندیشمندان علوم

اجتماعی به‌ویژه فلاسفه و جامعه‌شناسان است از سوی دیگر، ایمل دورکیم از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی معتقد است که یکی از اصلی‌ترین وظایف جامعه‌شناسی که می‌توان گفت اصلی‌ترین وظیفه نیز است، تبیین و توضیح عوامل و مکانیسم‌هایی است که در یک جامعه انسجام اجتماعی را به وجود می‌آورند؛ بر این اساس، به عقیده وی، در جوامع صنعتی ماهیت این عوامل با جوامع پیشین متفاوت است و عواملی که انسجام اجتماعی را در جامعه به وجود می‌آورند، تغییر می‌کنند؛ بر این مبنا باید جامعه‌شناس به بررسی و تبیین این مکانیسم و عوامل پردازد (دورکیم^۱، ۱۳۹۴، ص. ۹۳).

همسازی عبارت است از تلاش برای رفع اختلاف از طریق پذیرفتن منافع همدیگر در جوامعی که در آن‌ها کنش‌های متقابل گسسته غلبه دارند. مفهوم «همسازی و سازش» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این جوامع از یک سو بینش مادی‌گرایی و شخصیت «سودمحور» افراد را به رقابت، مسابقه و ستیز سوق می‌دهد و از سوی دیگر، منافع مادی افراد همکاری را در بین آن‌ها ایجاد می‌کند. فشار این دو عامل موجب بروز نوع خاصی از کنش‌های اجتماعی می‌شود که جامعه‌شناسان آن را «همسازی» نامیده‌اند. همسازی گاه در سطح برابر انجام می‌گیرد؛ یعنی هر دو طرف از برخی منافع خود صرف‌نظر می‌کنند و گاه یکی خواست خود را بر دیگری تحمیل می‌کند (اوجی بوآ^۲، ۱۹۹۷، ص. ۸۶).

نخستین صورت همسازی «سازش» یعنی نزدیک‌شدن دو طرف اختلاف به یکدیگر است. صورت دیگر، توافق یا مصالحه یعنی سازش باطنی و کم‌وبیش کامل است. اگر توافق پس از اختلافی شدید یا طولانی رخ دهد، «آشتی» نام می‌گیرد و وقتی سازش و توافق دست ندهد، ممکن است دو طرف اختلاف به‌ناچار وجود یکدیگر را تحمل کنند. این تحمل متقابل را «مدارا یا تحمل» می‌خوانند. همسازی اجتماعی یکی از اصلی‌ترین عوامل درباره‌شناخت فرهنگ غالب در جامعه و همچنین چیرستی مابه‌ازای ساختار اجتماعی است. این ویژگی

1. Δορκειμ

2. Ejobowah

همواره به گونه‌ای نامحدود در امور سیاسی-فرهنگی و روندهای اجتماعی رخ می‌دهد. هنگامی که به این موضوع مهم توجه شود، همسازی اجتماعی آشکار می‌شود و فرصت‌های زندگی و زیست باهم شکل می‌گیرند (هارویتز^۱، ۱۹۸۵، ص. ۲۲۵).

در این تحقیق متغیرهایی نظیر فاصله اجتماعی، مدارای اجتماعی، احساس محرومیت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، بی‌تفاوتی اجتماعی و مشارکت اجتماعی متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند و رابطه‌شان با همسازی اجتماعی سنجیده می‌شود که آیا این متغیرها بر همسازی اجتماعی تأثیر خواهند داشت یا خیر؟ بدون شک همسازی یک مسئله اجتماعی است و در تمام جوامع وجود دارد. در اینجا تلاش می‌شود برای همسازی استدلال جامعه‌شناختی ارائه شود؛ یعنی بررسی همسازی اجتماعی در زمینه‌های مختلف اجتماعی. با نگاه جامعه‌شناختی به مسئله است که رابطه میان همسازی اجتماعی و قوم‌مداری برقرار می‌شود. پیش‌فرض این است که قوم‌مداری سبب تضاد اجتماعی می‌شود و تا زمانی که مسئله قوم‌مداری به عنوان یک عنصر فرهنگی حل نشود، تضاد اجتماعی برطرف نمی‌شود و همسازی اجتماعی شکل نمی‌گیرد؛ بنابراین در این تحقیق سعی خواهد شد عوامل مهمی که همسازی اجتماعی را در جامعه افغانستان تقویت می‌کنند، تبیین شوند تا فرایند مدارا و تساهل و زیست باهمی به وجود آید و این جامعه از حالت نابسامان به سوی سامانندی مطلوب پیش رود. در این پژوهش تلاش می‌شود چگونگی تقویت همسازی اجتماعی و مدلی به‌منظور کاهش تضادها اجتماعی ارائه شود.

فرایند قوم‌گرایی در افغانستان احتمالاً پیشینه‌ای طولانی‌تر از تشکیل جغرافیایی به نام افغانستان دارد، اما از تشکیل حکومت ابدالی‌ها در سال ۱۷۴۷ میلادی با محوریت قبایل پشتون تا محوریت قومیت در ساختار قدرت سیاسی در دوره امیر عبدالرحمان در دو دهه آخر قرن نوزدهم و تا جنگ قدرت بین اقوام در یک دهه پیش، تحولات بسیاری در قومیت و پدیده قدرت روی داده است، ولی هنوز این رابطه بحث‌انگیز و چالش‌زاست (انصاری، ۱۳۹۵، صص.

1. Horowitz

۳۱۵-۳۲۴). در تاریخ افغانستان، حکمای پشتون همواره کوشیده‌اند قدرت خود را بر سایر گروه‌ها تثبیت کنند. این فرایند با محوریت فرهنگ سیاسی پشتون‌والی و کنارزدن سایر اقوام از سیاست و حکومت گردش پیدا کرده است. سیاست تثبیت هویت پشتون‌ها در کشور از زمان تأسیس افغانستان تاکنون می‌تواند مشاهده شود، اما در دوره‌های گوناگون شکل‌های مختلفی به خود گرفته است (مارزدن، ۱۳۹۷، صص. ۴۵-۴۸). در افغانستان قوم‌گرایی به دو مرحله تقسیم می‌شود: یکی تعصب قومی در برابر اقوام دیگر که پیشینه‌اش به دوران احمدشاه ابدالی تا امیر حبیب‌الله بازمی‌گردد؛ دوم تعصب درون‌قومی که سابقه‌اش به دوران امان‌الله خان بازمی‌گردد. در دور اول، فرهنگ سیاسی پشتون‌والی می‌کوشید استیلای خود را بر سایر اقوام تسری بخشد، اما در دور دوم کوشیده شد استیلای ابدالی‌ها بر سایر طائفه‌ها و عشیره‌های پشتون تثبیت شود (اوانز^۱، ۲۰۰۲، ص. ۶۳). لازم است یادآوری شود که در دوره‌های مختلف تاریخی مسئله قوم‌گرایی با ایدئولوژی‌های متفاوت آمیخته شده است، برای مثال، پس از به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق در افغانستان، تثبیت قدرت پشتون‌ها از مجرای جناح خلق در مقابل سایر جناح‌های مارکسیستی چون پرچم، ستم ملی و ... اتفاق افتاد (شفایی، ۱۳۹۸، صص. ۳۱۲-۳۱۵).

جامعه افغانستان جامعه‌ای متشکل از اقوام گوناگون است که این تنوع قومی در بستر تاریخ معاصر افغانستان همیشه چالش‌برانگیز بوده است و در مقاطع زمانی نیز این قوم‌ها در زمینه منابع اقتصادی و سیاسی با هم مشکل داشته‌اند. احساس می‌شود که نخبگان فکری جامعه ما رسالت دارند راهکارهایی را جست‌وجو کنند که امکان همسازی اجتماعی میان این قومیت‌ها را تقویت کنند و فرایند وحدت ملی را در پرتوی دولت ملی ترسیم کنند. در این پژوهش قصد داریم اثرهای منفی و مثبت متغیرهایی را که پیش‌تر ذکر شد، بر همسازی اندازه‌گیری کنیم تا مدلی استخراج شود که همه کشمکش‌های اجتماعی را کاهش دهد و مدارا، تساهل و همسازی اجتماعی را تبیین کند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲. پیشینه تحقیق

افغانستان از نظر تحقیقات اجتماعی یک جامعه بکر و نو است که به تحقیقات زیاد نیاز دارد تا درباره موضوعات گوناگون شناخت مطلوب تر و عمیق تری حاصل شود. از سوی دیگر، با توجه به تحولات سیاسی اجتماعی که در چند دهه گذشته در این کشور اتفاق افتاد، زمینه انجام شدن تحقیقات علمی محدود شده است. همچنین این کشور از جنگ داخلی به سمت یک جامعه نیمه باثبات گام برداشته است. با توجه به این وضعیت، در این جامعه تحقیقات اندکی انجام شده است؛ بر این اساس، پژوهش حاضر پژوهشی جدید در زمینه همسازی اجتماعی در افغانستان خواهد بود.

نقدی، احمدی و سلطانی عزت (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی میزان همگرایی قومیت‌های (فارس، ترک، لر) استان همدان» انجام داده‌اند. ازجمله مهم‌ترین نتایج این تحقیق، شناخت مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر همگرایی قومی شامل میزان سرمایه اجتماعی، میزان پذیرش اصول شهروندی، میزان رضایتمندی از زندگی، میزان مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی، سن، وضعیت فرهنگی و ارتباطی افراد، میزان احساس محرومیت نسبی و میزان دسترسی به رسانه‌های ارتباطی و نبود ارتباط بین وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال و خاستگاه اجتماعی افراد با میزان همگرایی قومی آنان بود. همچنین نتایج تحلیل مسیر بیانگر تبیین مقدار ۰/۸ از میزان همگرایی قومی توسط متغیرهای تأثیرگذار یادشده بود.

بهشتی و رستگار (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام ایرانی» انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد که متغیرهای قومیت، جامعه‌پذیری قومی، قوم‌مداری و سرمایه فرهنگی، بر مدارای اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارند. همچنین قوم‌مداری و جامعه‌پذیری قومی ارتباطی معنادار و منفی با مدارای اجتماعی دارند. براساس یافته‌های این پژوهش، میزان مدارای اجتماعی در بین اقوام ایرانی به مقدار ۲/۷۶، کمی بیشتر از سطح میانگین (در دامنه ۱ تا ۵) است. میزان قوم‌مداری در بین اقوام مطالعه‌شده بیشتر از

سطح میانگین است و اقوام در مدارا و پذیرش یکدیگر تفاوت معناداری باهم ندارند. سرور، موسوی و باقری کشکولی (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و احساس همگرایی قومی در شهر ارومیه (مطالعه موردی: قوم کرد و ترک)» انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد که همگرایی بین اقوام تا حد زیادی کم است. همچنین رابطه معناداری بین سرمایه اجتماعی و همگرایی قومی وجود دارد و سرمایه‌های اجتماعی از جمله متغیرهایی هستند که تأثیر مثبتی بر همگرایی بین قومی دارند.

فرهمند، سعیدی مدنی و سهندی خلیفه‌کندی (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «مطالعه تطبیقی انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و کرد» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که بین انسجام اجتماعی به عنوان متغیر وابسته و عدالت اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، تحصیلات، شغل، درآمد و سن رابطه معنادار وجود دارد. نتایج آزمون تی مستقل مؤید آن بود که قوم آذری در مقایسه با قوم کرد میزان انسجام اجتماعی بیشتری دارد. تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیرهای عدالت اجتماعی، رسانه خارجی، رسانه داخلی و سن توانستند ۲۲ درصد از تغییرات متغیر میزان انسجام اجتماعی بین دو قوم را تبیین کنند.

دعاگویان و عبدالرحمانی (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «نقش رسانه‌ها در گسترش درگیری‌های قومی مناطق مرزی ف. ا. استان آذربایجان غربی (۱۳۹۳)» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که عوامل متعددی در ایجاد و آسیب‌زایی درگیری به دلیل تنوع و تکثر قومی در منطقه وجود دارد که به نظر متخصصان زیادی رسانه‌های جمعی نقش برجسته‌ای در آن ایفا می‌کنند. علاوه بر آن، تبلیغات گسترده سیاسی حاکم بر شبکه‌های ماهواره‌ای، بزرگ‌نمایی و برجسته‌کردن (رسانه‌ای) فقر، محدودیت‌ها و اصلی‌ترین عواملی هستند که برخی اقوام نقش مهمی در به وجود آمدن این وضعیت داشته‌اند.

معدنی و قربانی‌ریک (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر هم‌زیستی گروه‌های قومی در تالش» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که عوامل زیر در شکل‌گیری هم‌زیستی گروه‌های قومی در تالش، مؤثرند: تجربه حوادث سیاسی مشترک در طول تاریخ، روابط مبادله

اجتماعی، خویشاوندی، اقتصادی، فرهنگی و...، تقسیم کار براساس تخصص‌های افراد به‌منظور رفع نیازهای اقتصادی-اجتماعی، تماس فرهنگی-اجتماعی، نقش سیاست دولت، اجتماعی‌شدن افراد در جامعه متنوع قومی، مشارکت گروه‌های قومی در ساخت جامعه در عین پابندی به آیین‌های خاص قومی.

مصطفی^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «همسازی اجتماعی در میان دانشجویان با هویت‌های قومی مختلف در دانشگاه‌های منتخب مالزیایی در مالزی: پیمایشی پیرامون فضای اجتماعی در محوطه دانشگاه» به این نتیجه دست یافت که محیط دانشگاه و کنش‌های متقابل گروه‌های قومی در آن رابطه‌ای مثبت با همسازی اجتماعی دارند. در این تحقیق، هر گویه به توجه به چهار بعد وحدت یا تفاوت نژادی شامل همسازی، فرهنگ‌پذیری، یکسان‌سازی و ادغام‌سازی سنجیده شد؛ مثلاً در سطح همسان‌سازی، گویه‌های آزمون‌شده مثل (من به باورها و تفاوت‌های فرهنگی دیگر گروه‌های قومی احترام می‌گذارم) با همسان‌سازی رابطه مثبت دارد. این رابطه معناداری در سه سطح دیگر نیز وجود دارد.

لارنس^۲ (۲۰۱۱) در تحقیقی با عنوان «تأثیر تنوع قومی و نامطلوبیت اجتماعی بر پیوستگی اجتماعی: یک تحقیق چندسطحی سرمایه اجتماعی و روابط بین‌قومی در بین جوامع انگلیسی» انجام داد. وی به این نتیجه رسیده است که درمجموع موقعیت اقتصادی-اجتماعی پایین (تحصیلات، درآمد، شغل، مالک خانه نبودن و بیکاری) پیش‌بین و مبین سرمایه اجتماعی پایین است. با استفاده از شاخص تفاوت یا تنوع متقابل سیمپسون مشاهده شد وقتی سطح ناهمگنی قومی افزایش می‌یابد، سطح گزارش‌شده سرمایه اجتماعی در یک اجتماع کاهش می‌یابد. نامطلوبیت اجتماعی نیز تأثیر معنادار منفی بر سرمایه اجتماعی دارد و نیز با کنترل نامطلوبیت اجتماعی، اثر منفی تنوع قومی تقریباً نصف می‌شود. به‌هرحال، تنوع و تفاوت تأثیر منفی بر سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد. همچنین مشاهده شد که با افزایش رفت‌وآمد مشارکت

1 . Mustapha

2 . Laurence

کنندگان، سطح گزارش سرمایه اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. با تکرار این آزمون روی تساهل، چنین دریافت شد که افزایش تفاوت اجتماعی بر تساهل، اثر مثبت اما غیرمعنادار دارد. همچنین با کنترل نامطلوبیت اجتماعی در سطح اجتماع، تفاوت و تنوع تأثیر مثبت معنادار بر تساهل دارد.

کانامارو یوجی^۱ (۲۰۱۴) پژوهشی با عنوان «همسازی اجتماعی و دموکراسی در کشورهای چندملیتی: مطالعه تطبیقی مالزی و سنگاپور» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که در کشورهای مالزی و سنگاپور همسازی اجتماعی چگونه رخ داده است. در مالزی همسازی اجتماعی با رویکرد پیوندی اتفاق افتاده است. در رویکرد پیوندی در تمام مسائل اجتماعی از جمله تشکیل دولت، مسئله سهمیه اقوام، احزاب قومی، سیاست قومی و حکومت ائتلافی مطرح است؛ درحالی‌که در سنگاپور، همسازی اجتماعی با روش رویکرد ادغامی اتفاق افتاده است؛ یعنی این رویکرد گروه‌های قومی را توسط نهادها به نفع حزب بزرگ و چندملیتی یکجا می‌کند.

شیتز^۲ (۲۰۱۵) پژوهشی با عنوان «قومیت و بازسازی سیاسی افغانستان» انجام داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقریباً همه سیاست‌گذاران، روزنامه‌نگاران و محققان شکاف‌ها و گروه‌های قومی را خطوط غالب منازعه در افغانستان می‌دانند. آنچه نایده گرفته می‌شود، این واقعیت است که با وجود قومی‌شدن منازعه، قومی‌شدن مردم افغانستان با شکست مواجه شده است

گراهام^۳ (۲۰۱۸) تحقیقی با عنوان «نژاد، قومیت و سازگاری اجتماعی نوجوانان» انجام داده است. این پژوهش با هدف ارائه یک برنامه درباره مزایای روانی-اجتماعی تنوع نژادی/قومی در مدارس راهنمایی شهری انجام شده است. وی به این نتایج دست پیدا کرد که تنوع نژادی و قومی می‌تواند از سلامت روان دانش‌آموزان، نگرش بین‌گروهی و سازگاری مدرسه از طریق

1 . Yuji

2 . Schetter

3. Graham

سه مکانیسم واسطه بهره‌مند شود: (الف) شکل‌گیری و نگهداری از دوستی‌های بین‌قومی، (ب) رشد هویت‌های پیچیده اجتماعی و (ج) کاهش آسیب‌پذیری درک‌شده. در پایان گراهام به این نتیجه رسید که تنوع قومی بیشتر در مدرسه می‌تواند بسیاری از چالش‌های هنجاری دوره نوجوانی را حل کند.

بلاسکو^۱ و زاخورف^۲ (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «نژاد و قومیت ترکیبی در سوئد: یک تحلیل جامعه‌شناختی» انجام دادند. در این پژوهش به این نتایج دست پیدا کردند که ویژگی بارز جامعه سوئد این است که ناهمگونی نژادی فقط از نظر آمیختگی با سوئدی‌ها اندازه‌گیری می‌شود. آنچه «نژاد ترکیبی» را یک گروه جداگانه در سوئد تبدیل می‌کند، فرضیه ادغام در جامعه سوئدی است و از افرادی تشکیل شده است که به این شیوه تعیین شده‌اند؛ آن‌ها همراه با موقعیت واسطه‌ای در سلسله‌مراتب اجتماعی بین سفیدپودن سوئدی‌ها و سیاه‌پودن ساختاری مهاجران و فرزندان آن‌ها قرار دارند.

بر این اساس می‌توان گفت مطالعات اندکی درباره همسازی اجتماعی اقوام در کشورهای مختلف انجام شده است؛ برای مثال می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که در کشورهای آسیای شرقی مثل مالزی و سنگاپور انجام شده است. این مطالعات را پژوهشگرانی همچون مصطفی (۲۰۰۹) و کانامارو یوجی (۲۰۱۴) انجام داده‌اند. در این پژوهش‌ها دریافتند که محیط دانشگاه و کنش‌های متقابل گروه‌های قومی در آن، رابطه مثبت با همسازی اجتماعی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت این مطالعات اندک درباره همسازی در بافت جامعه دانشگاهی انجام شده‌اند و کمتر پژوهشی درباره عامه مردم انجام شده است. همچنین می‌توان گفت در کشورهای چندقومی مثل افغانستان و کشورهای مانند آن نیاز هست که مطالعات متعددی انجام شود که خلاً این موضوع واضح و کاملاً محسوس و آشکار است. از سوی دیگر، علاوه بر اینکه مطالعاتی انجام نشده است، نوع سیاست‌گذاری‌هایی که انجام شده است نیز بدون پشتوانه نظری و مطالعاتی بوده است.

1. Blasko

2. Zakharov

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به اهمیت چارچوب نظری در پژوهش‌های کمی، اینکه متغیرهای زیادی در پژوهش حاضر شناسایی شده‌اند و همچنین اینکه تحقیقات زیادی درباره موضوع این پژوهش وجود ندارد، سعی شده است از چارچوب نظری ترکیبی استفاده شود. شایان ذکر است که نظریه‌های استفاده‌شده در چارچوب نظری به لحاظ پارادایمی در یک پارادایم یعنی پارادایم اثباتی قرار دارند و برای تدوین چارچوب نظری ترکیبی تغییر یا ترکیب پارادایمی صورت نگرفته‌اند.

یکی از نظریه‌هایی که در تدوین چارچوب نظری و ترسیم مدل نظری استفاده شده است، نظریه هارویتز^۱ درباره همسازی اجتماعی است. این نظریه‌پرداز مطالعات زیادی درباره همسازی اجتماعی در کشورهای مختلف و به‌خصوص در کشورهای آفریقایی و در بین اقوام مختلف در کشورهای آفریقایی (هارویتز، ۱۹۸۵) انجام داده است. این نظریه‌پرداز معتقد است برای کنترل و حل انواع مسائل اجتماعی در کشورهای مختلف و به‌خصوص کشورهای آفریقایی، ترویج همسازی اجتماعی بین اقوام در این کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است (هارویتز، ۱۹۹۱). این نظریه‌پرداز همسازی را به این صورت تعریف می‌کند: تلاش برای رفع اختلاف از طریق پذیرفتن منافع همدیگر در جوامعی که در آن‌ها کنش‌های متقابل گسسته غلبه دارند (اوجی بوآ، ۱۹۹۷، ص. ۴۸). هارویتز درباره همسازی معتقد است همسازی اجتماعی در کشورهای مختلف چند صورت دارد که می‌توان به سه نمونه از این صورت‌های مختلف همسازی اشاره کرد: سازش، توافق یا مصالحه و آشتی. این نظریه‌پرداز برای نشان‌دادن انواع صورت‌های همسازی اجتماعی به متغیرهای تأثیرگذار زیادی اشاره می‌کند که از جمله می‌توان به مدارای اجتماعی اشاره کرد؛ بنابراین می‌توان گفت جامعه افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست و انواع صورت‌های همسازی اجتماعی را می‌توان در این جامعه مشاهده کرد. از سوی

1 . Horowitz

2 . Ejobowah

دیگر، همچنان که در مدل ترسیم شده نیز مشاهده می شود، یکی از متغیرهایی که احساس می شود طبق نظر هارویتز تأثیر زیادی بر همسازی اجتماعی دارد، مدارای اجتماعی بین اقوام است. همچنین آلپورت^۱ (۱۹۵۴) مطالعات زیادی درباره مزایا و پویایی همسازی اجتماعی و تعاملات بین قومی و نژادی انجام داده است. وی از طریق مجموعه مطالعات نشان داده است که تعامل چندجانبه می تواند به شکل گیری نتایج مثبت منجر شود، اما اینکه چه کسانی بیشتر از این تعامل سود می برند، به وجود شرایط مناسب بستگی دارد. بدون این شرایط، تماس و ارتباطات بین قومی حتی ممکن است به افزایش تعصبات نژادی منجر شود. به عقیده وی، در صورت وجود شرایط مناسب، تماس بین گروهی موجب کاهش پیش داوری خواهد شد. آلپورت شرایطی چهارگانه را مطرح می کند: ۱- موقعیت برابر میان گروه ها، ۲- نداشتن رقابت میان گروهی و مشارکت گروهی، ۳- اهداف مشترک و ۴- هدایت و حمایت تماس از بالا. در این نظریه چهار فرایند اتفاق می افتد که با برقراری تماس موجب تغییر نگرش به گروهی دیگر می شود: ۱- آموختن درباره گروه های خارج، ۲- تغییر رفتار، ۳- ایجاد وابستگی های مؤثر و ۴- بازاندیشی درون گروهی.

همچنین از نظریه دیوید مایر^۲ برای تدوین چارچوب نظری استفاده شده است. این نظریه پرداز تحقیقات زیادی درباره تعصب قومی انجام داده است و به شناسایی عوامل متعددی که بر میزان افزایش و کاهش تعصبات قومی تأثیرگذار هستند، پرداخته است. به صورت خلاصه می توان به چند تا از این عوامل اشاره کرد که بر همسازی اجتماعی اقوام در کشور افغانستان نیز تأثیر زیادی دارند؛ از جمله می توان به میزان نابرابری های اجتماعی یا میزان احساس نابرابری اجتماعی، نوع مذهب گروه های مختلف، میزان تعلق درون گروهی و برون گروهی، حمایت نهادی و منابع احساسی تعصب اشاره کرد (احمدی، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۱)؛ بر این اساس می توان این عوامل را به دو قسمت تقسیم کرد که بخشی به فاصله اجتماعی بین اقوام

1 . Allport

2 . David Meyer

مربوط‌اند و برخی دیگر از عوامل به بی‌تفاوتی اجتماعی مربوط‌اند؛ از این رو می‌توان گفت طبق نظریه دیوید مایر دو متغیر فاصله اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی بر همسازی اجتماعی بین اقوام در کشور افغانستان تأثیرگذار هستند. با توجه به این نظریه، این دو متغیر در مدل ترسیم‌شده نیز آورده شده‌اند. از سوی دیگر، طبق نظریه هارویتز و دیوید مایر می‌توان به صورت غیرمستقیم به این نتیجه دست پیدا کرد که بین سه متغیر مدارای اجتماعی، فاصله اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه متقابل وجود دارد.

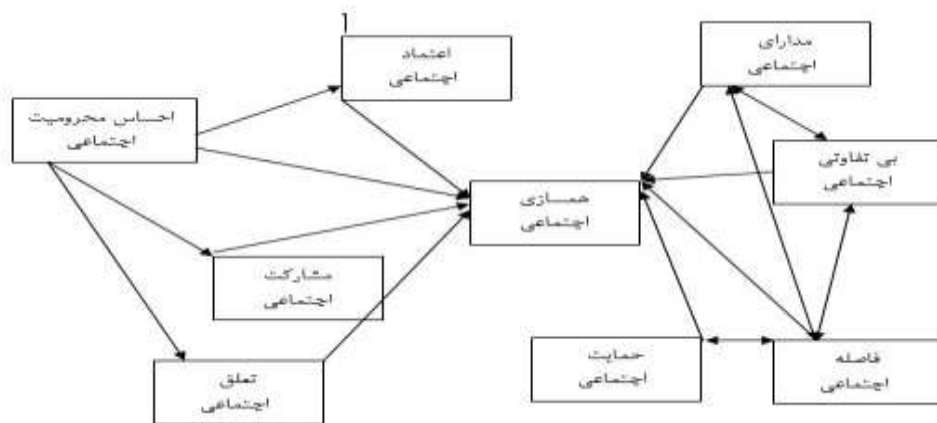
یکی دیگر از نظریه‌هایی که اهمیت زیادی در تبیین همسازی اجتماعی یا شکاف‌های و اعتراضات بین‌قومی دارد، نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر^۱ است. براساس نظریه محرومیت، شکاف قومی یا ناهمسازی بین‌قومی هنگامی شدت می‌گیرد که یکی از این اقوام یا گروه‌ها به این نتیجه برسند که بنا به دلایلی از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است، کمتر از آنچه حق آن‌هاست، دریافت می‌کنند (گر، ۱۳۸۸) و بقیه اقوام و گروه‌ها از سهم بیشتری برخوردارند و احساس می‌کنند نسبت به حقوقی و امکاناتی که باید داشته باشند، اجحاف شده است. برای رسیدن به این اهداف و امکانات از استراتژی‌های زیادی استفاده می‌کنند که یکی از این استراتژی‌ها توسل به خشونت و شورش است؛ بر این اساس می‌توان گفت این قوم یا گروه برای دست‌یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت، به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند. طبق نظریه محرومیت نسبی می‌توان دریافت مسئله تبعیض و محرومیت یک جنبه عینی و یک جنبه ذهنی دارد. هر دوی این جنبه‌ها برای ثبات نظم در جامعه از اهمیت زیادی برخوردارند (احمدوند، ۱۳۹۵، ص. ۷) و اگر هر دوی این جنبه‌ها در بین اقوام در کشورهای چندقومی احساس نشود، میزان همسازی و تعاملات بین‌قومی به تبع آن افزایش پیدا می‌کند. از سوی دیگر می‌توان به این نتیجه رسید که بین احساس محرومیت و احساس تبعیض رابطه متقابل وجود دارد؛ احساس تبعیض باعث افزایش انتظارات افراد جامعه قومی و بعد افزایش احساس محرومیت نسبی می‌شود. افزایش

1 . Ted Robert Gurr

این دو عامل نیز به تقویت هویت قومی درون قومی و فقدان تعامل بین قومی و در نتیجه ناهمسازی اجتماعی بین قومی منجر می شود (شورت^۱، ۲۰۱۸، صص. ۳۷-۳۹)؛ بنابراین براساس نظریه محرومیت نسبی می توان گفت در جوامعی که احساس محرومیت اجتماعی بیشتری احساس شود، آن جامعه مستعد انواع آسیب های اجتماعی از جمله انواع خشونت ها، شورش ها و ... است. این نظریه پرداز اعتقاد دارد در چنین جوامعی انسجام و همبستگی و تعامل اجتماعی هم در بین افراد و هم در بین اقوام به میزان زیادی کاهش پیدا می کند؛ یعنی اگر در چنین جوامعی یا در بین گروه و قوم خاصی از این جامعه، احساس محرومیت اجتماعی زیادی وجود داشته باشد، باعث می شود میزان تعاملات و انسجام اجتماعی این گروه یا قوم کاهش پیدا کند. به صورت خلاصه می توان گفت هرچه میزان احساس محرومیت اجتماعی بیشتری در بین یک گروه و قومیت وجود داشته باشد، باعث می شود این گروه تعاملات اجتماعی ضعیف تری در مقایسه با بقیه گروه ها و قومیت ها داشته باشند و به تبع آن میزان همسازی اجتماعی این گروه یا قومیت کاهش پیدا می کند.

درباره جامعه افغانستان و طبق نظریه تد رابرت گر می توان گفت اگر در بین قومیت خاصی در کشور افغانستان احساس محرومیت بیشتری وجود داشته باشد، اعضای آن قوم همسازی کمتری از خود به نمایش می گذارند و گرایش اندک به همسازی اجتماعی بین قومی دارند. از سوی دیگر می توان گفت احساس محرومیت اجتماعی، میزان سرمایه اجتماعی هر کدام از این گروه ها را کاهش می دهد؛ یعنی اگر این قومیت ها و گروه ها احساس محرومیت بیشتری داشته باشند، اعتماد اجتماعی آن ها نیز کاهش پیدا می کند و گرایش کمتری به مشارکت اجتماعی از خود نشان می دهند و به تبع آن احساس تعلق کمتری در خود می پروراند؛ پس می توان گفت احساس محرومیت نسبی هم به صورت مستقیم بر همسازی اجتماعی بین قومی در افغانستان تأثیر دارد و هم به صورت غیرمستقیم از طریق شاخص ها و مؤلفه های سرمایه اجتماعی بر همسازی اجتماعی تأثیر دارد. همچنین با توجه به مرور پیشینه تحقیق می توان گفت متغیرهای

زمینه‌ای زیادی بر همسازی اجتماعی و سایر متغیرها تأثیرگذار هستند. با توجه به مرور نظریه‌ها و چارچوب نظری، مدل نظری زیر ترسیم شد (شکل ۱).



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

بر این اساس فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر هستند:

- بین فاصله اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین حمایت اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین بی تفاوتی اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مدارای اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین تعلق اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین مشارکت اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین احساس محرومیت نسبی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی و همسازی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق از نوع پیمایش و مقطعی است. جامعه آماری این پژوهش تمامی افراد

بزرگسال در بازه سنی ۲۰ تا ۵۰ سال شهر کابل بودند که از چهار قوم عمدۀ و بزرگ پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک بودند. براساس سرشماری شهر کابل در سال ۱۳۹۶، تعداد افراد این شهر ۳۹۶۱۴۸۷ بوده است که حدود ۵۰ درصد از این افراد را افراد بیشتر از بیست سال تشکیل می دهند. طبق داده های خام، پشتون ها ۳۶ درصد، تاجیک ها ۳۱ درصد، هزاره ها، ۱۲ درصد، ازبک ها ۹ درصد و سایر اقوام ۱۲ درصد را تشکیل می دهند. در تحقیق حاضر، نمونه گیری براساس نمونه گیری تصادفی چندمرحله ای یا نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای انجام گرفته است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران و براساس خطای ۰/۰۳، ۱۰۵۵ نفر تعیین شد. برای تحلیل اولیه داده ها از نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ استفاده شد. برای استخراج تأثیر هریک از متغیرهای مستقل و واسط بر متغیر وابسته از آزمون معادلات ساختاری با نرم افزار AMOS نسخه ۲۲ کمک گرفته شد. برای سنجش همسازی اجتماعی از گویه های استاندارد مصطفی (۲۰۰۹) استفاده شده است که شامل ۲۰ گویه بود. برای سنجش حمایت اجتماعی از گویه های استاندارد فلیپس که توسط ترابی (۱۳۹۳) ترجمه و اعتباریابی شده است و از ۲۱ گویه ساخته شده است، استفاده شده است. برای سنجش سه متغیر مشارکت اجتماع، اعتماد اجتماعی و تعلق اجتماعی از گویه های استاندارد هزارجریبی و لهراسبی، برای سنجش احساس محرومیت نسبی از گویه های استاندارد محسنی تبریزی و درویش ملا (۱۳۸۷)، برای سنجش متغیر مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی از گویه های استاندارد اکبرنیا (۱۳۹۴) و برای سنجش متغیر بی تفاوتی اجتماعی از گویه های حسنونند (۱۳۹۵) استفاده شده است. برای تعیین اعتبار سؤال های پرسشنامه از اعتبار صوری استفاده شد. در این زمینه پرسشنامه به صاحب نظران داده شد تا نظرهای خود را درباره سؤال ها مطرح کنند و پس از دریافت نظر آنها به اصلاح سؤال ها و گویه ها اقدام شد. برای پایایی گویه ها از شیوه بررسی همسازی (پاسخ فرد به یک گویه در مقایسه با هریک از گویه های دیگر مقیاس) یا همبستگی گویه به گویه استفاده شده است. بدین وسیله پایایی کل مقیاس با استفاده از آماره «آلفا» در مجموع در دو مرحله سنجیده شد: مرحله اول: نتایج حاصل از آزمون پایایی سؤال ها و گویه ها در آزمون

مقدماتی که با ۳۰ پاسخگو مصاحبه شد، باعث حذف، تغییر و تصحیح متن گویه‌ها در پرسشنامه شد؛ مرحله دوم: این مرحله به تحقیق اصلی مربوط است که پرسشنامه در بین ۱۰۵۵ نفر توزیع شد و دوباره آزمون پایایی انجام شد. نتایج این آزمون حاکی از این بود که همه شاخص‌ها از پایایی زیادی برخوردارند. نتایج این آزمون در جدول ۱ درج شده است.

جدول ۱- میزان آلفای کرونباخ

ردیف	شاخص	تعداد گویه	ضریب پایایی (آلفا)
۱	همسازی اجتماعی	۱۹	۰/۸۰۶
۲	اعتماد اجتماعی	۱۹	۰/۸۲۵
۳	مشارکت اجتماعی	۱۳	۰/۸۲۲
۴	تعلق اجتماعی	۱۱	۰/۸۲۹
۵	حمایت اجتماعی	۱۲	۰/۸۲۳
۶	احساس محرومیت نسبی	۸	۰/۶۶۲
۷	مدارای اجتماعی	۱۰	۰/۸۵۱
۸	فاصله اجتماعی	۶	۰/۶۸۳
۹	بی تفاوتی اجتماعی	۱۶	۰/۸۵۳

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که ۶۸ درصد از پاسخگویان مرد و ۳۱ درصد زن بودند. از بین پاسخگویان، ۵۹ درصد مجرد و ۴۱ درصد متأهل بودند. از نظر تحصیلات، بیشتر پاسخگویان تحصیلات کارشناسی داشتند. از نظر سن، بیشتر پاسخگویان ۲۱ تا ۲۵ سال داشتند. از نظر قومیت، ۲۷۲ نفر (۲۵/۸ درصد) از قوم پشتون، ۲۹۱ نفر (۲۷/۶ درصد) از قوم تاجیک، ۲۰۶ نفر (۱۹/۵ درصد) از قوم هزاره، ۱۷۶ نفر (۱۶/۷ درصد) از قوم ازبک و ۱۱۰ نفر (۱۰/۴ درصد) از سایر اقوام بودند. یافته‌های توصیفی پژوهش درباره متغیر همسازی اجتماعی نشان داد میزان همسازی اجتماعی در بین پاسخگویان تحقیق در حد متوسط و بیشتر بوده است؛

یعنی بیشتر پاسخگویان که حدود ۹۹ درصد، از همسازی اجتماعی متوسط و بیشتر برخوردار بودند و کمتر از یک درصد همسازی اجتماعی کمی داشتند (جدول ۲).

جدول ۲- ویژگی‌های توصیفی نمونه پژوهش

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۷۲۴	٪۶۸/۷
	زن	۳۲۹	٪۳۱/۳
وضعیت تأهل	مجرد	۶۲۲	٪۵۹/۰
	متأهل	۴۳۲	٪۴۱/۰
تحصیلات	زیر دیپلم	۴۸	٪۴/۶
	دیپلم	۲۷۲	٪۲۶/۱
	کاردانی	۱۵۹	٪۱۵/۲
	کارشناسی	۴۶۹	٪۴۵/۰
	کارشناسی ارشد	۸۴	٪۸/۱
سن	دکتری	۱۱	٪۱/۱
	۱۵ تا ۲۰ سال	۲۱۰	٪۲۰/۱
	۲۱ تا ۲۵ سال	۳۲۲	٪۳۰/۸
	۲۶ تا ۳۰ سال	۳۰۵	٪۲۹/۱
	۳۱ تا ۳۵ سال	۹۸	٪۹/۴
قومیت	بیشتر از ۳۵ سال	۱۱۲	٪۱۰/۶
	پشتون	۲۷۲	۲۵/۸
	تاجیک	۲۹۱	۲۷/۶
	هزاره	۲۰۶	۱۹/۵
	ازبک	۱۷۶	۱۶/۷
همسازی اجتماعی	سایر اقوام	۱۱۰	۱۰/۴
	کم	۷	۰/۷
	متوسط	۵۱۲	۴۹/۶
	زیاد	۵۱۴	۴۹/۸

جدول ۳ همبستگی میان متغیرهای مستقل و وابسته را نشان می‌دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود، بین همه متغیرهای مستقل رابطه معناداری با همسازی اجتماعی وجود دارد. سه متغیر احساس محرومیت نسبی، بی تفاوتی اجتماعی و فاصله اجتماعی رابطه معنادار معکوسی با همسازی اجتماعی دارند و بقیه متغیرها یعنی اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تعلق اجتماعی، مدارای اجتماعی و حمایت اجتماعی رابطه معنادار مثبت و مستقیمی با همسازی اجتماعی دارند. میزان همبستگی و سطح معناداری در جدول ۳ به تفکیک آمده است.

جدول ۳- همبستگی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

اعتماد اجتماعی	مشارکت اجتماعی	تعلق اجتماعی	محرومیت نسبی	بی تفاوتی اجتماعی	فاصله اجتماعی	حمایت اجتماعی	مدارای اجتماعی
همسازی اجتماعی	** / ۰/۰۸۳	** / ۰/۲۶۵	** / ۰/۲۱۲	** - ۰/۱۶۰	** - ۰/۱۷۷	** - ۰/۲۳۳	** / ۰/۴۱۴

$$p < ۰/۰۱^{***} \quad p < ۰/۰۱^{**}$$

برای بررسی روابط علی بین متغیرها به صورت منسجم، کوشش‌های زیادی در دهه اخیر شده است. یکی از این روش‌های نویدبخش در این زمینه، مدل معادلات ساختاری یا تحلیل چندمتغیری با متغیرهای مکنون است. اعتبار یک الگو با استفاده از معیارهای نیکویی برازش بررسی می‌شود. خروجی نرم‌افزار هر شاخص در جدول ۴ ارائه شده است که حاکی از برازش خوب مدل با داده‌ها است. برای تعیین برازش مدل تحقیق به کمک تحلیل عاملی تأییدی، شاخص‌های برازش مختلفی در نظر گرفته شده است که در جدول ۴ نشان داده شده‌اند. هریک از شاخص‌های به دست آمده به تنهایی دلیل برازنده بودن مدل یا برازنده نبودن آن نیستند؛ بلکه این شاخص‌ها را باید در کنار یکدیگر و باهم تفسیر کرد. نسبت کای دو بر درجه آزادی یکی از بهترین شاخص‌های بررسی نیکویی برازش مدل، بررسی نسبت آماره کای دو بر درجه آزادی است. هرچند حد استاندارد برای مناسب بودن میزان این شاخص وجود ندارد، بسیاری

از اندیشمندان بر این عقیده‌اند که این شاخص باید کمتر از ۳ باشد. درنهایت، حد مناسب بودن باید با تشخیص محقق و براساس نوع تحقیق صورت گیرد (قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۲۵۳). در پژوهش حاضر این شاخص برابر با ۲/۶۲ است که میزان مطلوبی است.

شاخص میانگین مجذور خطاهای مدل (RMSEA) براساس خطاهای مدل ساخته شده است و همانند شاخص کای دو، معیاری برای بدبودن مدل است. براساس دیدگاه مک‌کالوم، براون و شوگاوارا^۱ (۱۹۹۶)، اگر مقدار این شاخص کوچک‌تر از ۰/۱۰ باشد، برازندگی مدل بسیار عالی است. اگر بین ۰/۱۰ و ۰/۵۰ باشد، برازندگی مدل خوب است و اگر بین ۰/۵۰ و ۰/۸۰ باشد، برازندگی مدل متوسط است. میزان این شاخص برای مدل این تحقیق برابر با ۰/۱۰ است؛ براین اساس از وضعیت برازندگی خوبی برخوردار است. شاخص GFI معیاری برای سنجش میزان خوب بودن مدل است و میزان بیشتر از ۰/۹ نشان‌دهنده مناسب بودن مدل استخراج شده با توجه به داده‌هاست. میزان این شاخص برای مدل به‌دست‌آمده برابر با ۰/۹۲ است. شاخص AGFI حالت تطبیق داده‌شده شاخص GFI با در نظر گرفتن میزان درجه آزادی است و معیار دیگری برای خوب بودن مدل است. چنانچه میزان این شاخص بیشتر از ۰/۹ باشد، حاکی از مناسب بودن مدل استخراجی با توجه به داده‌هاست. میزان این شاخص برای مدل به‌دست‌آمده برابر با ۰/۹۱ است. شاخص CFI نیز یکی دیگر از شاخص‌ها برای سنجش میزان خوب بودن مدل به‌دست‌آمده با توجه به داده‌هاست. چنانچه میزان این شاخص بیشتر از ۰/۹ باشد، حاکی از مناسب بودن مدل استخراجی است. میزان شاخص برای مدل به‌دست‌آمده برابر با ۰/۹۱ است. همچنین شاخص‌های دیگری برای نیکویی برازش مدل استفاده شده است که در جدول ۴ به آن‌ها اشاره شده است.

با توجه به برازش کلی مدل، نوبت به برازش جزئی می‌رسد. برای این منظور دسته‌ای دیگر از شاخص‌ها با عنوان شاخص‌های برازش جزئی در مدل‌سازی معادلات ساختاری بررسی می‌شوند.

1 . MacCallum, Brown & Sugawara

جدول ۴- شاخص‌های نیکویی برازش

معیارهای نیکویی برازش	نام شاخص	خروجی الگوی پژوهش
مقیاس‌های برازش مطلق	نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۲
	نیکویی برازش اصلاح‌شده (AGFI)	۰/۹۱
مقیاس‌های برازش افزایشی	شاخص توکر-لویس (TLI)	۰/۸۹
	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	۰/۹۱
	شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	۰/۹۱
مقیاس‌های برازش مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۱۰
	کای اسکوتر به درجه آزادی (X^2/DF)	۲/۶۲
	شاخص برازش هنجار شده (PNFI)	۰/۶۳
	شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI)	۰/۶۰

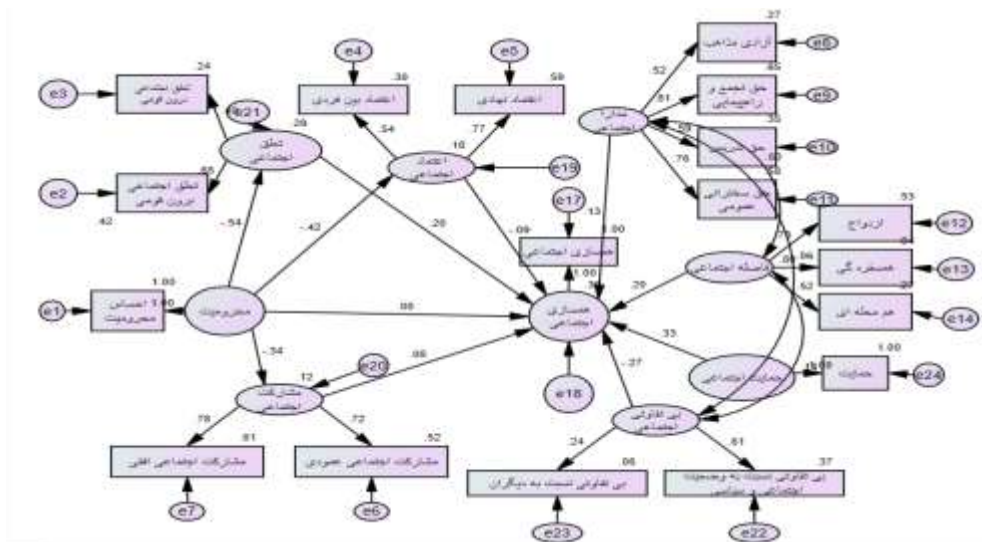
منظور به معناداری ضریب هر رابطه تعریف‌شده در مدل توجه می‌شود. در قسمت خروجی AMOS بخش دیگری از خروجی‌ها به معناداری این روابط رگرسیونی می‌پردازد که به شرح زیر است. همان‌گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، احساس محرومیت نسبی تأثیر معناداری بر میزان همسازی دارد. تأثیر مستقیم احساس محرومیت نسبی بر میزان همسازی برابر با ۰/۰۰۴ است که تأثیر بسیار ضعیفی است، اما تأثیر غیرمستقیم احساس محرومیت نسبی بر همسازی اجتماعی برابر با ۰/۱۰۱- است؛ بر این اساس می‌توان گفت احساس محرومیت نسبی به‌طور مستقیم تأثیر معناداری بر همسازی اجتماعی ندارد؛ بلکه این تأثیر غیرمستقیم و از طریق متغیرهای دیگر یعنی مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و تعلق اجتماعی است. تأثیر محرومیت نسبی بر این سه متغیر از شدت زیادی برخوردار است که این میزان برای مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۳۳۹-، برای اعتماد اجتماعی برابر با ۰/۴۲۰ و برای تعلق اجتماعی برابر با ۰/۵۳۹ است. با نگاهی به تأثیر کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته می‌توان گفت دو متغیر حمایت اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی از تأثیر بیشتری برخوردارند؛ یعنی این دو متغیر تأثیر

مستقیم بیشتری بر میزان همسازی اجتماعی دارند. میزان تأثیر کل حمایت اجتماعی بر همسازی اجتماعی برابر با ۰/۳۲۶ و میزان تأثیر کل بی تفاوتی اجتماعی بر همسازی اجتماعی برابر با ۰/۲۷۴- است. همچنین دو متغیر فاصله اجتماعی و تعلق اجتماعی تأثیر زیادی بر میزان همسازی اجتماعی دارند. این میزان برای فاصله اجتماعی برابر با ۰/۲۰۲- و برای تعلق اجتماعی برابر با ۰/۲۰۱+ است. با بررسی جهت تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته می توان گفت دو متغیر احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی تأثیر معنادار معکوسی بر میزان همسازی اجتماعی دارند؛ یعنی اگر میزان احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی در جامعه مطالعه شده افزایش پیدا کند، میزان همسازی اجتماعی بین اقوام کاهش می یابد و برعکس، اگر میزان احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی در جامعه مطالعه شده کاهش پیدا کند، میزان همسازی اجتماعی بین اقوام افزایش می یابد. در جدول ۵ به جزئیات تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و تأثیر کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته اشاره شده است.

جدول ۵- ضرایب رگرسیون روابط در مدل

مسیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل	سطح معناداری
احساس محرومیت اجتماعی ← همسازی اجتماعی	-۰/۰۰۴	-۰/۱۰۱	-۰/۱۰۵	۰/۰۰۰
مشارکت اجتماعی ← همسازی اجتماعی	۰/۰۸۴	-	۰/۰۸۴	۰/۰۱۷
اعتماد اجتماعی ← همسازی اجتماعی	۰/۰۸۶	-	۰/۰۸۶	۰/۰۲۹
تعلق اجتماعی ← همسازی اجتماعی	۰/۲۰۱	-	۰/۲۰۱	۰/۰۰۰
حمایت اجتماعی ← همسازی اجتماعی	۰/۳۲۶	-	۰/۳۲۶	۰/۰۰۰
مدارای اجتماعی ← همسازی اجتماعی	۰/۱۲۶	-	۰/۱۲۶	۰/۰۰۶
فاصله اجتماعی ← همسازی اجتماعی	-۰/۲۰۲	-	-۰/۲۰۲	۰/۰۰۰
بی تفاوتی اجتماعی ← همسازی اجتماعی	-۰/۲۷۴	-	-۰/۲۷۴	۰/۰۲۳
احساس محرومیت اجتماعی ← اعتماد اجتماعی	-۰/۴۲۰	-	-۰/۴۲۰	۰/۰۰۰
احساس محرومیت اجتماعی ← مشارکت اجتماعی	-۰/۳۳۹	-	-۰/۳۳۹	۰/۰۰۰
احساس محرومیت اجتماعی ← تعلق اجتماعی	-۰/۵۳۹	-	-۰/۵۳۹	۰/۰۰۰

متغیرهایی که در جدول ۵ با جزئیات کامل آمده‌اند، در نرم‌افزار ایموس به صورت مدل نیز آورده می‌شوند؛ یعنی نرم‌افزار ایموس از این قدرت برخوردار است که تأثیر هم‌زمان همه متغیرها را باهم و به صورت یک مدل آزمون کند و بسنجد. مدل زیر تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و تأثیر کل متغیرهای پژوهش را به صورت هم‌زمان نشان می‌دهد (شکل ۲).



شکل ۲- نتایج آزمون مدل مفهومی پژوهش همراه با ضرایب

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در همه کشورها و اجتماعات بشری، وحدت و انسجام موجب شکل‌گیری فعالیت‌های مشترک برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های ملی و مانع وقوع اختلاف‌ها و کینه‌توزی‌ها می‌شود. با توجه به اینکه جامعه افغانستان جامعه متنوع است و دارای هویت خاص فرهنگی اجتماعی است و از گروه‌های قومی و مذهبی زیادی تشکیل شده است، نیاز است توجه بیشتری نسبت به این موضوعات شود. کشور افغانستان همواره از سوی نیروهای ملی و فراملی

یا قدرت‌های بزرگ و ساختارهای قومی-قبیله‌ای زیر فشار بوده است و نیروهای ملی یا به اصطلاح سطح دولت ملی، فرصت و مجالی برای شکل و سازندگی نیافته است؛ بنابراین فضایی برای طرح همگرایی میان این کشور و به خصوص بین اقوام و گروه‌های مختلف به وجود نیامده است. درباره افغانستان و گروه‌های قومی و نژادی می‌توان گفت این گروه‌ها تجاربی همچون رنسانس، ظهور سرمایه‌داری جدید و توسعه طبقه متوسط و تحصیل کرده را از سرنگذرانده است، اما تنوع قومی، نژادی و مذهبی در آن یک واقعیت محسوس بوده است. برای زیست در این جامعه نیاز مبرم است که اقوام و گروه‌ها از قدرت تعامل و کنشگری نرم زیادی برخوردار باشند؛ یعنی این گروه‌ها و اقوام باید با هم همسازی اجتماعی داشته باشند و در کنار هم و باهم زندگی کنند.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که پاسخگویان به‌طور کلی دارای سطح متوسطی از همسازی اجتماعی (۴۹ درصد) هستند. باوجود مواردی از احساسات منفی به برخی فعالیت‌های انباشتگی و جذب، پاسخگویان از دستاوردهای بیشتر در دانش و درک فرهنگی و همچنین از توانایی همراهی با افراد دارای نژادها و پیشینه‌های قومی مختلف در جامعه خبر می‌دهند. به نظر می‌رسد این امر از نظریه آلپورت (۱۹۵۴) پشتیبانی می‌کند که ادعا می‌کند تعامل چندجانبه می‌تواند به نتایج مثبت منجر شود، اما کسانی که بیشترین بهره را از این تعامل می‌برند، این امر به وجود شرایط مناسب بستگی دارد. بدون سیاست‌های مثبت درباره همسازی اجتماعی، ممکن است تنش نژادی و واگرایی قومی شکوفا شود. طبق نظریه ارتباط بین‌گروهی آلپورت، به کارگیری سیاست‌های مطلوب درباره تعامل بین نژادی به احتمال زیاد به روابط مثبت قومی منجر خواهد شد. وحدت یا همسازی اجتماعی بین قومی ممکن است در جهت دستیابی به اهداف مشترک، همکاری بین گروهی و پشتیبانی مقامات، قانون یا عرف تحت وضعیت گروه مساوی قرار داشته باشد؛ به عبارت دیگر، نظریه ارتباط بین گروهی روشن می‌کند که اگر نتایج مثبتی از تعامل متقابل نژادی مدنظر باشد، شرایط محیطی که باعث افزایش کیفیت تعامل می‌شوند، به همان اندازه داشتن تماس بین فردی اهمیت دارند. همچنین نتایج پژوهش در این

مورد با یافته‌های نتایج تحقیق مصطفی (۲۰۰۹) هم‌راستا است.

در تحلیل دومتغیره، متغیرهای اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تعلق اجتماعی، حمایت اجتماعی، احساس محرومیت نسبی، مدارای اجتماعی، فاصله اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی همبستگی معناداری با همسازی اجتماعی داشته‌اند و از بین این متغیرها، سه متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی، فاصله اجتماعی و احساس محرومیت نسبی همبستگی معنادار معکوس و منفی با همسازی اجتماعی داشته‌اند. همچنین آزمون مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که سه متغیر حمایت اجتماعی، بی‌تفاوتی اجتماعی و فاصله اجتماعی بیشترین تأثیر را بر همسازی اجتماعی دارند. همچنین نتایج این آزمون نشان داد که تأثیر احساس محرومیت نسبی بر همسازی اجتماعی بیشتر به صورت غیرمستقیم هست. نتایج پژوهش هم‌راستا با یافته‌های پژوهش‌های مصطفی (۲۰۰۹)، بهشتی و رستگار (۱۳۹۲)، سرور و همکاران (۱۳۹۳) و کانامارو یوجی (۲۰۱۴) است؛ هرچند در این تحقیقات به بررسی رابطه یک یا دو متغیر با همسازی اجتماعی پرداخته شده است.

طبق نظر هارویتز (۱۹۹۱) می‌توان گفت برای کنترل و حل انواع مسائل اجتماعی در کشورهای مختلف و به‌خصوص کشورهای چندقومی ترویج همسازی اجتماعی بین اقوام در این کشورها از مهم‌ترین استراتژی‌هاست. درباره افغانستان و با توجه به ساختار قومی و قبیله‌ای نیز می‌توان گفت ترویج همسازی اجتماعی یکی از استراتژی‌های مطلوب برای دستیابی به وحدت ملی و انسجام اجتماعی در جامعه است. با توجه به اینکه ساختار قومی-قبیله‌ای جامعه افغانستان چالش‌های فراوانی را بر سر راه وحدت ملی و همسازی اجتماعی قرار داده است، کثرت قومیت در این کشور از یک سو و ناتوانی در حل و هضم این واقعیت و از سویی دیگر، زمینه مساعدی را در جهت گرایش‌ها و تعصبات افراطی قومی-قبیله‌ای خلق کرده است. از آنجاکه در افغانستان بیش از پنجاه گروه قومی با ساختار و خصوصیات مختلف زیست می‌کنند که به بیش از سی زبان صحبت می‌کنند، از لحاظ تعداد نیز هیچ‌یک از اقوام در آن دارای اکثریت نیستند که این ساختار مختلف قومی موجب ایجاد پیچیدگی و دشواری‌های

میان‌قومی، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و نبود امنیت در این سرزمین شده است؛ زیرا هیچ‌یک از اقوام عمده به‌تنهایی و بدون مشارکت دیگر اقوام گروه‌های قومی قادر به ایجاد نظم و ثبات سیاسی مشروع نیستند و نمی‌توانند به‌تنهایی نقش مشروع و فراگیر ملی را ایفا کنند.

از سوی دیگر، وضعیت فعلی افغانستان را نیز می‌توان غیرمتمرکز و آنارشیک قلمداد کرد؛ زیرا حکومت مرکزی که بر همه جغرافیای افغانستان سلطه و حاکمیت داشته باشد، وجود ندارد. در عمل وضعیت آنارشی در آن حاکم است؛ به‌طوری‌که هرروز صدها نفر بی‌گناه نه‌تنها در ولایات و مناطق دوردست، بلکه در پایتخت این کشور جان خود را از دست می‌دهند. اقوام و افراد حاکم که قدرت را قبضه کرده‌اند، همواره در تلاش‌اند هژمونی خود را حفظ کنند و سایر بازیگران را تضعیف کنند و در صورت توان، آن‌ها را از مرکزیت قدرت به حاشیه برانند و یا کاملاً حذف کنند. در این کشور سال‌هاست قدرت در دست یک قوم یا اقوام خاصی است و در حکومت فعلی نیز قدرت در اختیار یک قوم یا حداکثر دو قوم پشتون و تاجیک قرار دارد؛ به‌طوری‌که نود درصد از قدرت و مناصب دولتی در اختیار دو قوم (تاجیک و پشتون) و به‌صورت خوش‌بینانه ده درصد از آن در اختیار اقوام دیگر (هزاره، ازبک و ...) قرار دارد. در این ارتباط می‌توان به نظریه دیوید مایر (۱۹۹۳) اشاره کرد. این نظریه‌پرداز بیشتر به متغیرهایی اشاره می‌کند که وجه سیاسی دارند و با قدرت و سیاست در ارتباط‌اند و تقسیم اقوام از قدرت ملی و فقدان نابرابری اجتماعی، نوع مذهب گروه‌های مختلف، میزان تعلق درون‌گروهی و برون‌گروهی، حمایت نهادی و منابع احساسی تعصب را عوامل تأثیرگذار بر همسازی و وحدت ملی می‌داند. برای جامعه افغانستان و گذار از وضعیت فعلی کاربست نظریه دیوید مایر برای کاهش و کنترل آسیب‌های موجود و تبدیل به وضعیت مطلوب پیشنهادی مطلوب است و می‌تواند آثار و پیامدهای مثبت متعددی با خود به همراه داشته باشد. با توجه به یافته‌های پژوهش و نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر (۱۳۸۸) می‌توان به این نتیجه دست پیدا کرد که در صورتی که اقوام و گروه‌های مختلف در ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان احساس محرومیت نداشته باشند، این امر به شکل‌گیری تعاملات و ارتباطات اجتماعی مطلوب بین

اقوام منجر می‌شود و طبق نظریه آلپورت (۱۹۵۴)، این ارتباطات و تعاملات زمینه همسازی اجتماعی اقوام و فقدان واگرایی اقوام را در پی دارند.

در پایان و با توجه به یافته‌های پژوهش چند پیشنهاد ارائه می‌شود؛ برای ارتقای همسازی اجتماعی پیشنهاد می‌شود از نخبگان، متخصصان و تحصیل‌کردگان گروه‌های قومی مختلف به‌عنوان مشاور عالی وزارتخانه‌های مختلف استفاده شود و از نظرخواهی این افراد درباره چگونگی توسعه هر کدام از ولایت‌ها و برنامه‌ریزی درباره ولایت‌ها بیشترین استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود از نخبگان، متخصصان و تحصیل‌کردگان گروه‌های قومی مختلف در سطح عالی سیاسی و مدیریتی کشور بیشترین استفاده شود. استفاده از فکر، توانمندی و خلاقیت‌های نخبگان گروه‌های قومی در اداره امور مناطق قومی و نیز در سطح ملی، یک ضرورت تلقی شود و عملی شود. سیاست‌گذاری‌ها باید به گونه‌ای باشد که تمام اقوام منطقه این احساس را داشته باشند که می‌توانند مانند دیگر اقوام از تمام امکانات و ظرفیت‌های کشور استفاده کنند و در قبال انجام‌دادن وظایفی که جامعه برای آن‌ها تعیین کرده است، از حقوق شهروندی برابر نیز بهره‌مند شوند.

کتابنامه

۱. احمدی، ح. (۱۳۸۳). *هویت، ملیت، قومیت*. تهران: توسعه علوم انسانی.
۲. احمدوند، ش. (۱۳۹۵). زمینه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی یهودی، *فصلنامه سیاست*، ۴۶(۱)، ۳-۲۱.
۳. اکبرنیا، ا. س. (۱۳۹۴). *رابطه دینداری، مدارای اجتماعی با فاصله اجتماعی در بین مسلمانان و مسیحیان شهر تهران* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم اجتماعی). دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۴. انصاری، ف. (۱۳۹۵). *فشرده تاریخ افغانستان*. چاپ چهارم. کابل: انتشارات امیری.
۵. بهشتی، ص.، و رستگار، ی. (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام ایرانی. *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۲)، ۷-۳۸.

۶. ترابی، ز. (۱۳۹۳). بررسی رابطه حمایت اجتماعی با فرسودگی تحصیلی در دانشجویان دانشگاه پیام نور/برکوه (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور واحد ابرکوه، ایران.
۷. تمدنی، م. (۱۳۸۵). رابطه نگرش دینی و همسازی اجتماعی دانشجویان. فصلنامه روانشناسی تحولی، ۲(۸)، ۳۳۱-۳۴۰.
۸. چلبی، م. و یزدانی نسب، م. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی-کمی اثر سیاست های قومی بر تضاد قومی و شیوه بروز آن ۲۰۰۴-۱۹۹۵، فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، ۳(۶۰)، ۴۷-۷۸.
۹. حسنونند، ر. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای تهرانی (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم اجتماعی). دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۱۰. دعاگویان، د. و عبدالرحمانی، ر. (۱۳۹۶). نقش رسانه ها در گسترش درگیری های قومی مناطق مرزی ف. ا. استان آذربایجان غربی (۱۳۹۳). پژوهشنامه مطالعات مرزی، ۵(۳)، ۲۷-۵۶.
۱۱. دورکیم، ا. (۱۳۹۴). درباره تقسیم کار اجتماعی (ب. پرهام، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۲. سرور، ر.، موسوی، م. و باقری کشکولی، ع. (۱۳۹۳). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و احساس همگرایی قومی در شهر ارومیه (مطالعه موردی: قوم کرد و ترک). فصلنامه نگرش های نو در جغرافیای انسانی، ۷(۲۵)، ۶۹-۸۶.
۱۳. شفایی، ا. (۱۳۹۸). چپ گرایی در افغانستان. کابل: نشر بنیاد اندیشه.
۱۴. فرهمند، م.، سعیدی مدنی، س. م. و سهندی خلیفه کندی، م. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و کُرد (مورد مطالعه: شهرهای سنندج و تبریز). فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۶(۱)، ۹۵-۱۲۲.
۱۵. قاسمی، و. (۱۳۹۲). مدلسازی معادله ساختاری در پژوهش های اجتماعی با کاربرد. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۱۶. قاسمی، ع. ا.، خورشیدی، م.، و حیدری، ح. (۱۳۹۰). همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۸(۵۵)، ۵۷-۹۲.
۱۷. گر. ر. ت. (۱۳۸۸). چرا انسان ها شورش می کنند (ع. مرشدی زاده، مترجم). تهران: پژوهشگاه

مطالعات راهبردی.

۱۸. مارزدن، پ. (۱۳۹۷). *افغانستان: اقلیت‌ها، منازعات و جستجو برای صلح* (ا. ر.، دانش، مترجم). کابل: نشر واژه.

۱۹. محسنی تبریزی، ع.، و درویش ملا، م. ح. (۱۳۸۷). سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و محرومیت نسبی ادراکی جوانان (مطالعه شهر تهران)، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۶ (۳۴)، ۷۳-۹۸.

۲۰. معدنی، س.، و قربانی ریک، ر. (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر همزیستی گروه‌های قومی در تالش. *فصلنامه علوم رفتاری*، ۳۲، ۱۳۹-۱۶۰.

۲۱. ملکی، ح. (۱۳۸۶). همبستگی اجتماعی در گروه‌های قومی: مطالعه موردی استان گلستان. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۰ (۳۵)، ۱۲۳-۱۴۸.

۲۲. نقدی، ا.، احمدی، ا.، و سلطانی عزت، م. (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی میزان همگرایی قومیت‌های (فارس، ترک، لر) استان همدان. *فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، ۱۷ (۱)، ۱۳۱-۱۵۴.

۲۳. هزارجریبی، ج.، و لهراسی، س. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با میزان هویت جمعی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲ (۲)، ۱-۲۰.

24. Allport, G. W. (1954). *The nature of prejudice*. Reading, MA: Addison Wesley.

25. Blasko, I., & Zakharov, N. (2020). Mixed race and ethnicity in Sweden: A Sociological Analysis. In *the palgrave international handbook of mixed racial and ethnic classification* (pp. 389-403). Cham: Palgrave Macmillan.

26. Ejobowah, J. B. (1997). Reflections on normative empirical approaches to ethnic accommodation. *Journal of Contemporary African Studies*, 15(2), 219-236.

27. Ewans, M. (2002). *Afghanistan: A short history of its people and politics*. New York: Perennial.

28. Graham, S. (2018). Race/ethnicity and social adjustment of adolescents: How (not if) school diversity matters. *Educational Psychologist*, 53(2), 64-77.

29. Horowitz, D. L. (1985). *Ethnic groups in conflict*. California: University of California Press.

30. Horowitz, D. L. (1991). Irredentas and secessions: Adjacent phenomena, neglected connections. *International Journal of Comparative Sociology*, 33(1), 1-19.

31. Laurence, J. (2009). The effect of ethnic diversity and community disadvantage on social cohesion: A multi-level analysis of social capital and interethnic relations in UK communities. *European Sociological Review*, 27(1), 70-89.
32. MacCallum, R. C., Brown, M. W., & Sugawara, H. M. (1996). Power analysis and determination of sample size for covariance structure modeling. *Psychological Methods*, 1(2), 130-149.
33. Mustapha, R. (2009). Social integration among multi-ethnic students at selected Malaysian universities in Peninsular Malaysia: A survey of campus social climate. *Asean Journal of Teaching and Learning in Higher Education (AJTLHE)*, 1(1), 35-44.
34. Schetter, C. (2003, May 30). Ethnicity and the political reconstruction of Afghanistan. Paper Presented at *State Reconstruction and International Engagement in Afghanistan*. London School of Economics and Political Science.
35. Short Jr, J. F. (2018). *Poverty, ethnicity, and violent crime*. New York: Routledge.
36. Verkuyten, M., & Kinket, B. (2000). Social distances in a multi ethnic society: The ethnic hierarchy among Dutch preadolescents. *Social Psychology Quarterly*, 63(1), 75-85.
37. Yuji, K. (2014). Ethnic accommodation and democracy in multiethnic societies: Comparative study of Malaysia and Singapore. Paper presented at the 23rd World Congress of International Political Science Association, Montreal.

Sociological Examination of Mechanisms in the Relation between Social Factors and Depression among Citizens over the Age of 18 in Hamadan City

Alimohammad Ghodsi¹

Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Esmael Balali

Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Mohsen Shokri Badie Niya

MA in Social Sciences research, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Received: 11 September 2018

Accepted: 20 June 2019

Extended Abstract

1. Introduction

Health is one of the most important aspects of life and a part of social welfare; accordingly, it is considered as a social value and a necessary condition for playing social roles. In many countries, particularly the third-world countries, the mental aspect of health has been overlooked as a result of focusing on other primary health-related priorities such as infectious diseases or the chronic illnesses of today's world. In fact, mental illnesses are a serious problem faced by modern societies. Among various mental illnesses, depression is one of the most prevalent mental problems that are known by psychologist and psychiatrist as the "mental cold" due to its universality and importance (Chalabi&Yaqouti, 2013).

There are a considerable number of depressed individuals in various societies. As an increasingly growing mental disorder, depression demonstrates the prevalence of social problems. Consequently, such a universal social problem should be placed under examination through studying the social factors related to depression. Given the considerable prevalence of depression and its growing trend, the present study seeks to examine the relation between social factors and depression to identify the origins and causes behind this illness. According to theories and studies on depression, it is assumed that social factors such as religiosity, family solidarity, social capital, and socioeconomic base could explain how and why depression is widespread across the society.

1. Corresponding author. Email: mamghodsi@yahoo.com

2. Literature Review

To provide answers to the question posed on depression, this study makes use of the related literature and theories. By offering individuals a meaningful system for life and providing them with hope, purpose, optimism, and reduced anxiety and concerns, religion increases mental health. Therefore, religiosity has a direct relation with reduced depression (Shahidi, 2009: 65). On the other hand, religion develops social capital by creating connections between individuals via its norms, beliefs, and evocative rituals (Jong & Johnson, 2004); subsequently, it indirectly results in enhanced mental health and reduced depression as a structural factor behind the development of social capital (Cochrin, 1997). By offering social resources, the socioeconomic base can provide the means to cope with stressful factors. Individuals with higher socioeconomic bases enjoy a better mental health due to their control and access over social resources. Therefore, socioeconomic position directly reduces depression. Alternatively, the socioeconomic position may also create family solidarity through necessary social resources, particularly in a society where the gathering of individuals in a community such as family could, in itself, be a challenge (Ghodsi, 2003). Thus, socioeconomic base also directly influences the reduction of depression through providing family solidarity. By attracting and integrating individuals within a family-based community and adjusting their behaviors, family solidarity provides the context for developing and retaining the members' mental health. Individuals integrated in a community to a higher extent along with having hopes, wishes, and expectations adjusted with the norms of their community are less likely to suffer from depression. Furthermore, family solidarity creates a structural context to facilitate social relations as well as social capital in an indirect manner, resulting in a decrease in the possibility of depression (Elson, 1988: 48). As mentioned, religiosity has a direct relation to mental health and reduced depression; religious people enjoy better mental health and are less susceptible to depression. Moreover, given its contents involving beliefs, rituals and certain behaviors along with providing the means for family solidarity, there exists an indirect relation between religiosity and reduced depression.

3. Method

The present study was conducted using surveys. The total population of the study included the entire citizens of Hamadan city over the age of 18. Sample population was indicated as 384 individuals using multi-stage cluster sampling. To examine the relation between the mechanisms of social factors and depression, the collected data were analyzed using t test and path analysis.

4. Results and Discussion

Results of the study showed that 35.5% of the examined cases suffer from depression. Findings also showed three important factors behind the pathology of the outbreak and prevalence of depression. These factors include religiosity, family solidarity, and social capital. A protective shield is created for individuals against depression through religiosity and its provision of meaning for life, family solidarity and its attraction of individuals towards family community and adjusting their behaviors, and social capital and its related resources. These three social factors behind depression can also be explained through the connections among them, both directly and indirectly.

5 .Conclusion

Today, a significant portion of illnesses, whether physical or mental, have strong ties to social factors. Though social factors can play an important role in providing, retaining, and improving individual health, they significantly affect the outbreak and prevalence of diseases as well. Religious people are usually less depressed; they are also less susceptible to depression by having social capital which also is influenced by religiosity. This study demonstrates that family solidarity has immunized people against depression by adjusting the behaviors of family members as well as increasing their social capitals. In addition to having reduced depression, religious people are more attracted towards their families and are integrated with such community based upon their religious norms and beliefs; hence enjoying a higher level of family solidarity. In addition to the direct relationship between religiosity and family solidarity, social capital increases family solidarity and reduces depression. The results of this study point to the importance of three social factors including religiosity, family solidarity and social capital in the pathology behind the outbreak and prevalence of depression. These three factors explain the mechanisms behind suffering from depression both directly and through the connections among them.

Keywords: Depression, Religiosity, Social Capital, Family Solidarity

References (In Persian)

1. American Psychiatric Association. (2005). راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی. *DSM 5* [Diagnostic and statistical manual of mental disorders, 5th Edition: DSM-5] (H. AvadisYans, H. HashemiMinabad, & D. Arab Ghohestani, Trans.). Tehran, Iran: Roshd.
2. Cochrane, R. (1997). مبانی اجتماعی بیماری های روانی [The social basics of mental illness]. Tehran, Iran: Noiloufar. Mohsenitabrizi, A., & Seyedan, F. (2004).

- [The social origin of depression among women].
Women Researches, 2(2), 89-102.
3. Dimatteo, R. (1999). روانشناسی سلامت [Health psychology] (S. MousaviAsl, M. Salarifar, M. Azarbajejani, & A. Abbasi, Trans.). Tehran, Iran: Noiloufar.
 4. Downing-Orr, C. (2008). بازنگری در علل و درمان افسردگی [Rethinking depression: Why current treatments fail] (H. Farzadi & S. Ebadi, Trans.). Tehran, Iran: ElmivaFarhangi.
 5. Gharlipour, Z., Gilasi, H., KermaniRanjbar, T., & Fakharzadeh, M. (2013). بررسی عوامل موثر بر افسردگی، استرس درک شده و حمایت اجتماعی درک شده و ارتباط میان آن ها [Effective factors on depression, perceived stress and perceived social support and their relationship among students living in dormitories of Shahid Beheshti University of Medical Sciences]. *Journal of Ilam University of Medical Science*, 21(4), 100-106.
 6. Ghodsi, M. A. (2003). بررسی جامعه شناختی ارتباط حمایت اجتماعی با افسردگی [Sociological study of the relationship between social support and depression], (Unpublished doctoral dissertation). TarbiatModares University of Tehran, Iran.
 7. Hatami, P. (2009). بررسی عوامل موثر بر سلامت اجتماعی دانشجویان با تأکید بر شبکه های [Exploring the effective factors on social health of students with an emphasis on social networks], (Unpublished master's thesis). AllamehTabatabaie University, Tehran, Iran.
 8. Heidari Pahlavan, A. (1997). وضعیت روانی- اجتماعی اقدام کنندگان به خودکشی در [The psycho-social status of suicide initiators in Hamadan]. *Journal of Thought and Behavior*, 3(1), 19-31.
 9. Iranian Ministry of Health and Medical Education. (2011). پیمایش ملی سلامت روان (۱۳۸۹ - ۱۳۹۰) [National Mental Health Survey (2010-2011)]. Tehran: Ministry of Health and Medical Education.
 10. Kamran, F., & Ershadi, Kh. (2009). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی شبکه و سلامت روان [Exploring the relationship between social capital and psychological health]. *Social Researches*, 2(3), 29-54.
 11. MardanpourShahrkordi, E. (2009). بررسی جامعه شناختی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و [Sociological study of the relationship between social capital and personality distress in pre-

- university students of Shahrkord city] (Unpublished master's thesis). Bu-Ali Sina University, Hemedan, Iran.
12. Mousavi, S. F. (2013). نقش عملکرد خانواده (مبتنی بر الگوی مک مستر) در پیش بینی نگرشهای [The role of family functioning (based on McMaster's model) in predicting attitudes of intimacy and marriage compatibility in families of Qazvin City]. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 3(3), 401-418.
 13. Riahi, M. E., Aliverdinia, A., & Pourhossein, S. Z. (2010). بررسی رابطه بین حمایت [Relationship between social support and mental health in older adults]. *Social Welfare*, 10(39), 85-121.
 14. Riahi, M., & Rahbari, L. (2014). رویکرد فرایند استرس در جامعه‌شناسی سلامت روان: [Stress process paradigm in sociology of mental health: A sociological study of stress]. *Iranian Social Studies*, 8(1), 49-85.
 15. Saadati, M., Abbaszadeh, M., Niazi, M., & MontazeriKhosh, H. (2015). بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین سرمایه اجتماعی و افسردگی (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تبریز) [Sociological study of relationship between social capital and depression (Case study of married females of Tabriz City)]. *Women's Sociological and Psychological Studies*, 13(1), 89-110.
 16. Sadock, B. J., & Sadock, A. S. (2007). خلاصه روانپزشکی علوم رفتاری/روانشناسی بالینی [Kaplan Sadock's synopsis of psychiatry behavioral sciences] (F. Rezaie, Trans.). Tehran, Iran: Arjmand.
 17. Sedighi Arfaie, F., Tamanaiefar, M., & Abediabadi, A. (2012). رابطه جهت گیری مذهبی، سبکهای مقابله و شادکامی در دانشجویان [Relationship between religious orientation, happiness, controlling and coping strategies among students]. *Psychology of Religion*, 6(19), 135-163.
 18. Seligman, M. (2010). شادمانی درونی روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی [Authentic happiness: Using the new positive psychology to realize your potential for lasting fulfillment] (M. Tabrizi, R. Karimi, & A. Niloufari, Trans.). Tehran, Iran: Danjeh.
 19. Shahidi, Sh. (2009). روانشناسی شادی: آشنایی با آخرین نظریه‌ها و پژوهش‌های علمی [Psychology of happiness: Introducing the latest theories and scientific researches]. Tehran, Iran: Ghatreh.

20. Shamsaei, F., Elhani, F., Cheraghi, F., & Ghalefha, A. (2009). بررسی نیازهای بهداشت روانی مردم شهر همدان [Survey of mental health needs of Hamedanian people]. *Yafteh Journal*, 11(4), 107-115.
21. Sharifian Sani, M. (2011). سرمایه اجتماعی مفاهیم اصلی و چارچوب نظری [Social capital: Main concepts and conceptual framework]. *Social Welfare*, 1(2), 5-18.
22. Tausig, M., & Michello, J. (2007). جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی [A sociology of mental illness] (A. Abdollahi, Trans.). Tehran, Iran: SAMT.
23. Tavakkol, M., & Maghsoudi, M. (2011). سرمایه اجتماعی و سلامت روانی. مکانیسم‌ها و مدل‌های علی و تعاملی [Social capital and mental health: Causative and interactive models and mechanisms]. *Social Welfare*, 11(42), 173-202.
24. Tavakkol, M., & Soudi, M. (2011). نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم خانواده) [The role of family as a factor and impedance of delinquency of teenagers]. *Journal of Humanities of Shahid Beheshti University of Tehran*, 29(43), 59-132.
25. Tavakol, M., Moiedfar, M., & Maghsoudi, M. (2011). بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روانی در زوجین شهر کرمان [Relationship between social capital and mental health of married couples in Kerman]. *Social Problem*, 2(1), 170-194.

References (In English)

1. Dillon, M. (2014). *Introduction to sociological theory*. New York, NY: Wiley Blackwell.
2. Graham, E. F. (2001). Social deprivation and recovery from myocardial individual deprivation, neighbourhood and recovery from illness. In E. F. Graham, M. Johnston, C. Dibben, C. I. Morgan, S. Briscoe, & F. Navarro-Loez (Eds.), *Understanding health inequalities*. Maidenhead, London: Open University Press.
3. Harpham, T., Grant, E., & Rodriguez, C. (2004). Mental health and social capital in Cali, Colombia. *Social Science and Medicine*, 58(11), 2267-2277.
4. Jan, W. L. (2006). *Social capital, neighbourhood environments and health: Development of measurement tools and exploration of links through qualitative and quantitative research*, (Unpublished doctoral dissertation). The University of Western Australia, Australia.

5. Jang, S. J., & Johnson, B. R. (2004). Explaining religious effects on distress among African Americans. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43(2), 239-260
6. Kawachi, I., Kennedy, B. P., & Glass, R. (1999). Social capital and self-rated health: A contextual analysis. *American Journal of Public Health*, 89(8), 1187-1193.
7. Olson, D. H. (1988). Circumplex Model of family systems: VIII. Family assessment and intervention. *Journal of Psychotherapy and Family*, 4(1-2), 7-49.
8. Pearlin, L. I. (1989). The sociological study of stress. *Journal of Health and Social Behavior*, 30, 241-256.
9. Shittu, R. O., Issa, B. A., Olanrewaju, G. T., Mahmoud, A. O., Odeigah, L. O., & Sule, A. G. (2014). Social determinants of depression: social cohesion, negative life events, and depression - among people living with HIV/AIDS in Nigeria, West Africa. *International Journal of MCH and AIDS*, 2(2), 174-181.
10. Turner, B. (2003). Social capital, inequality and health: The Durkheimian revival. *Social Theory and Health*, 1(1), 4-20.
11. WHO. (2001). *The world health report: Mental health*. Geneva:World Health Organization.
12. Zimet, G. D., Dahlem, N. W., Zimet, S. G., & Farley, G. K. (1988). The multidimensional scale of perceived social support. *Journal of Personality Assessment*, 52(1), 30-41.

Spouse Selection Criteria through the Perspective of Satisfied Individuals with Marriage during their Engagement Period: A Qualitative Study

Hanieh Bijari

PhD Candidate in Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Zohreh Sepehri Shamloo¹

Associate Professor of Psychology Department, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Behrouz Mahram

Associate Professor of Curriculum Planning Department, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mansoureh Sadat Sadeghi

Associate Professor of Family Health, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: 22 January 2019

Accepted: 19 May 2019

Extended Abstract

1. Introduction

Marriage is the first step towards the formation of a family and one of the most important choices of individuals throughout their lifetime; a satisfying, lasting marriage can guarantee the health and stability of a society (Sommer & Justino, 2015). Various studies have asserted the role of making informed choices in marriage satisfaction. Nevertheless, a variety of factors including personal and interpersonal problems have transformed rapid social, economic, and cultural developments in families where making proper choices has become difficult (Alawi et al., 2014).

Studies show that the majority of divorces take place during the first 3-5 years of marriage and 50% of such cases occur during the engagement period (Daneshpour et al., 2011). Divorce is considered as the second stressful lifetime event that brings about reduced occupational productivity (Blekesaune & Barrett, 2005), physical problems (Robles, & Kiecolt-Glaser, 2003), and psychological distress (Comerford, 2006).

Given the aforementioned challenges and to examine this notion of culture at the first stage of family formation, i.e. the engagement period, it has been attempted to

1. Corresponding Author, z.s.shamloo@gmail.com

take a closer look at preventive measures and purposes behind the criteria for selecting a spouse from the perspective of individuals who have recently passed the selection stage and are satisfied by it.

2. Review of Literature and Theoretical Framework

Many majors including evolutionary biology, sociology, and psychology have paid attention to studying various areas related to spouse selection criteria. According to the biologic theory, humans instinctively strive for maximizing their gene reproduction likelihood. Consequently, when choosing a spouse, men are mostly attracted to physical traits including age and attractiveness which are signs that ensure women's fertility. Meanwhile, women mostly pay attention to the resources and position of their future spouse (Gustavsson, 2008). According to the homogamy theory (Boss, 1986) and selection based on complementarity (Winch, 1958), individuals are inclined to selecting mates similar to or different from themselves (Strickland, 2006). In the socialization theory, parental effects (esp. opposite sex parent) on choosing a spouse are emphasized (Bolhuis & Horn, 1992; quoted from Barzaki, 2004). Similar views are expressed in the theory of unconscious choice. Based on this theory, one does not choose another for marriage exclusively due to their physical attractiveness, capabilities or similarity with an individual; while the selected mates might represent important people from one's childhood (Hendrix, 2005).

Spouse selection criteria involve different meanings in different cultures and periods. Therefore, a culture-dependent process is involved in selecting a life partner (Kaufman, 2012; Alawi et al., 2014). However, the majority of studies in this area are conducted using quantitative methods with single individuals as the target population. Yet on the other hand, qualitative studies are better options for examining the phenomena influenced by culture and ever-changing aspects. Moreover, the experiences gained by those who have recently and successfully passed through this stage can offer individuals who are about to get married more accurate information on selection criteria and examining their possible transformations under such experiences.

3. Method

The present study was conducted using the qualitative method and thematic analysis. Participants were selected among individuals living in Mashhad and spending the engagement period using purposive sampling and selection was continued until theoretical saturation. Semi-structured qualitative interviews were conducted with 20 individuals (12 women and 8 men who were content with marriage based on their own reports). Data were collected during a 1-year period and analyzed based on Braun and Clark's (2006) reciprocating process including

six stages of implementation, repeated review and immersion in data, creating initial codes, searching the themes, defining and naming, and ultimately, report writing.

4. Results and Discussion

Out of the 650 initial codes, the following 3 main categories and 14 secondary categories were extracted:

1. Personal characteristics (320 codes) with 5 subcategories of characteristic features (209 codes), demographic features (39 codes), appearance features (37 codes), belief features (30 codes), and physical-mental health (8 codes);
2. Relationship characteristics (156 codes) with 4 subcategories including similarities and differences (79 codes), recognition (45 codes), interest (18 codes) and acceptance of conditions and agreements (14 codes);
3. Family characteristics (99 codes) with 6 subcategories of congruence and similarities (35 codes), intimate relationships (25 codes), prominent features (13 codes), family's agreement (10 codes), healthy role models (9 codes), and demographic features (7 codes).

Findings offer evidence in confirming both theories of homogamy and selection based on complementarity. In line with many studies including Botuin et al. (2006), Maliki (2009), Husseinkhanzadeh et al. (2015), participants expected similarity in many of the areas as a criterion for selecting their spouses; yet in certain features, difference appeared to be desirable as it would complete them.

Women also emphasized having a proper job and sufficient income as an important criterion which is in line with the evolutionary theory. One of the different findings of the study involved women's priority in finding physical beauty as a significant criterion equal to that of men. This distinguished result requires more sociological and psychological examinations and denote changes in individuals' perspective toward marriage criteria. In addition, the majority of women participating in this study expected their future spouse to be distanced from traditional and prejudicial beliefs, refuse to limit the women from social activities and be more involved with house chores. Bourne (2006) believes that gender-related ideologies are transformed towards equality in general, while men have been slower in showing their changes in perspective towards women (Rajabi et al., 2011).

5. Conclusion

Today, the developments resulted from modernity has transformed social homogeneity of the past into social distinction. Therefore, contrary to the past, not only the members of various strata of the society, but also the individuals in a kinship network or a family do not have similar beliefs. This has been clearly

manifested in spouse selection in the form of differences in insights and criteria among various generations (Abdulmaleki et al., 2015). Another part of changes in the currently shifting Iranian society is due to the collapse of traditional collectivist structures and realization of individualism which has introduced profound developments in individuals' traits (Kermani et al, 2018). The results of this study are in line with the above-mentioned research as well as the study by Nikparvar et al (1390) which demonstrates that the transfiguration of family from a an extensive entity into a core collective has diminished the common patterns of the past based upon the dominance of families over marriage whilst highlighting the role of the individual in decision-making.

Conflict of expectations in the gender-related ideology's shift towards equality can be explained using views related to "power" and "structure". Malek Asgar et al. (2014) concluded that the women from the second and third generations of the society possess more imperatives with respect to fair distribution of power in the family. The traditional marriage placed men in a superior position over women where change would be accompanied by withdrawal behaviors from men. The formation of this "demand-withdrawal" cycle was the result of gender-based power and is related to the relations and extent of power balance between the man and the woman (Shahmoradi et al., 2014).

These findings can offer those involved in the area of marriage a more extensive horizon where they would be able to update their interventions according to the ever-changing conditions of the society; they can also contribute to building healthier relationships by asserting the important factors in spouse selection which considerably predicts satisfaction following marriage.

Keywords: Marriage Criteria, Engagement Period, Thematic Analysis, Qualitative Method

References (In Persian)

1. Aliakbari Dehkordi, M. (2007). بررسی مقایسه‌ای ملاک‌های همسرگزینی در دختران جوان [A comparative study of mate selection criteria of Ahwazi young girls]. *Daneshvar Raftar*, 14(25), 75-84.
2. Alvani, S. M., Khanbashi, M., & Boudlaie, H. (2014). تبیین مفهوم/پروچه در پژوهش‌ها - های پدیدارشناختی و کاربرد آن در حوزه کارآفرینی [Explaining epoché in phenomenological researches and its application in the field of entrepreneurship]. *Rahbord*, 23(71), 214-241.
3. Azadarmaleki, T. (2010). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی [Sociology of Iranian families]. Tehran, Iran: SAMT.

4. Balali, E., Bakhtiari Safar, Z., Mohammadi, A., & Mohaghegh, H. (2016). عوامل موثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان [Effective factors of role conflict in women and its effect on family conflicts in Hamadan]. *Applied Sociology*, 27(4), 117-132.
5. Bengtson, V. L. (2010). *دایره المعارف خانواده: نظریه‌ها و روشها* [Sourcebook of family theory research] (A. Shekarbeigi & Sh. Mehrgani, Trans.). Tehran, Iran: Jameshenasan.
6. Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Mootabi, M., Panaghi Sadeghi, L., Sadeghi, M. (2015). مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان متأهل ایرانی. *Journal of Family Research*, 11(41), 7-32.
7. Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Mootabi, M., Panaghi Sadeghi, L., Soleymani, Kh. (2017). مقیاس سیستمی- مثلثی خانواده: ابزاری برای سنجش روابط همسران و خانواده‌های [Family triad systemic scale: an instrument for assessment of relationships between couple and families of origin]. *Journal of Family Research*, 13(51), 343-360.
8. Corbin, J., & Strauss, A. L. (2011). *اصول تحقیق کیفی-شیوه‌ها و رویه‌ها-گراندد تئوری* [Basics of qualitative research : techniques and procedures for developing grounded theory] (N. Dehghan Nayeri, A. Fakhr Movahed, M. Esmaeeli, T. Sadeghi, & Z. Tayebi, Trans.). Tehran, Iran: Andisheh Rafi'.
9. Ghazi, M. (2017). *با هم‌نگری مسائل اجتماعی نهاد خانواده از منظر جامعه‌شناسان (مرور نظام مند* [Investigating social issues of families as a set from sociologists' point of view (Systematic review of researches conducted on family)]. (Unpublished master's thesis). Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
10. Gholamaliei, B., Jampour, S., Sour, A., Soheilzadeh, M., Khazaie, S., Nourian, F., & Bagher, M. (2016). معیارهای ازدواج در زوجین شرف ازدواج مراجعه‌کننده [Criteria of marriage in married couples referred to Tuyserkan marriage counseling Center in 2015]. *Pajouhan*, 14(4), 38-47.
11. Harazi, M. A., Hosseini Motlagh, S. M., Sadrian, M. (2001). *بررسی دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد پیرامون عوامل موثر بر ازدواج* [Exploring views of students of Shahid Sadoughi University of Medical Sciences and Health Services on factors affecting marriage]. *Journal of Shahid Sadoughi University of Medical Sciences and Health Services*, 9(1), 37-43.

12. Heidari, Jafari, H., Afzali, M. A., Mohammadpour, R. A., & Mahmoudi, Gh. (2008). [Assessing معیارهای ازدواج از دید دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران]. *Iranian Journal of Nursing Research*, 3(10), 54-62.
13. Hendrix, H. (2004). [Getting the love you want] (M. Gharchehdaghi, Trans.). Tehran, Iran: Asim.
14. Hossein Khanzadeh, A. A., Niyazi, E., Taher, M., Moghtadaei, K., Mehry, S., & Mohammadi, H. (2015). شناسایی و اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر در دانشجویان [Analyzing and prioritizing of criteria of spouse selection in single students of Guilan university]. *Journal of Psychological Sciences*, 14(53), 20-27.
15. Hosseini, M., Mohammadi, M., Yaghmaie, F., & Alimajd, H. (2007). بررسی [Criteria of marrying couples for mate selection in Tehran]. *Pajoohandeh*, 12(6), 505-512.
16. Houman, S. A. (2010). [Applied guide of qualitative research]. Tehran, Iran: SAMT.
17. Jebraeili, H., Zadehmohammadi, A., & Heidari, M. (2013). تفاوت ملاک‌های [Gender differences in mate selection criteria]. *Journal of Family Research*, 9(34), 155-171.
18. Kermani, M., Asgharpour Masouleh, A. R., & Baradaran Kashani, Z. (2018). [Mate choosing among همسرگزینی دختران جوان: کشاکش فردیت در برابر ارزش‌های سنتی]. *Family Research*, 34(3), 303-326.
19. Labibi, T. (2014). [Family خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی]. Tehran, Iran: Elm.
20. Maaref, M., Khalili, Sh., Hejazi, A., Gholamali Lavasani, M. (2014). رابطه [The relationship between identity style, gender role and marital satisfaction in married couples]. *Applied Sociology*, 18(4), 365-380.
21. Malek Asgar, S., Moutabi, F., Mazaheri, M. A. (2014). مقایسه استانداردهای مربوط به [Comparing relationship standards, attributions and marital satisfaction across زندگی مشترک، اسناد ارتباطی و رضایت زناشویی در افراد ساکن تهران در طول سه نسل اخیر]. *Family Research*, 10(38), 137-157.

22. Mirmohammadsadeghi, M. (2005). ازدواج (آموزش پیش از ازدواج) [Marriage (Premarital education)]. Tehran, Iran: State Welfare Organization of Iran.
23. Mohammadpour, A. (2010). ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی [Anti-method: Logic and design in qualitative methodology]. Tehran, Iran: Jameshenasan.
24. Nikparvar, F., Panaghi, L., & Mazaheri, A. (2011). تغییر ملاک‌های ازدواج در سه نسل: ارائه یک مدل زمینه‌ای مقدماتی [Alteration in marriage criteria in three generations: The presentation of a primary grounded model]. *Family Research*, 7(26), 187-205.
25. Sadeghi, M. (2010). الگوهای تعاملی زناشویی در فرهنگ ایرانی و اثربندی آموزش مهارت‌های [Marital interaction models in Iranian culture and the effectiveness of educations of communication skills based on culture on the increase of incompatible couples]. (Unpublished doctoral dissertation). Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
26. Sadoughi, M. (2008). معیارهای ویژه ارزیابی پژوهش کیفی [Special criteria of evaluating qualitative research]. *Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, 14(56), 55-72.
27. Sadra, A., & Ghanbari, A. (2010). ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی [Values dominating on Iran]. Tehran, Iran: Komeil.
28. Salar, A. (2010). بررسی ویژگی‌های شبکه اجتماعی همسرگزینی و تاثیر آن بر رضایت از زندگی [Investigating the characteristics of spouse choosing social networks and its effect on marital life satisfaction among married men of Mashhad]. (Unpublished master's thesis). Ferdowsi University Mashhad, Mashhad, Iran.
29. Shahmoradi, S., Etemadi, A., Bahrami, F., Fatehizadeh, M., Ahmadi, A. (2014). رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با [The relationship between gender stereotypes, sense of power, and demographic variables with the cycle of demand-withdrawal marital communication]. *Applied Sociology*, 25(1), 101-110.
30. Shekarbeygi, A. (2011). مدرن گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده (درآمدی بر جامعه شناسی [Modernism and social capital of families (An introduction to sociology of families in Iran)]. Tehran, Iran: Jameshenasan.

31. Soleymani, A., Farahati, M., Mojoudi, M., & Zaheri, M. (2011). تاثیر نوع ازدواج [The effect of traditional and modern marriages on marital satisfaction of couples]. Paper presented at the *2nd National Conference on Psychology*. Islamic Azad University, Marvdasht, Iran.
32. Zabihollahzadeh, A., Mazaheri, A., Hatami, J., Panaghi, L., & Ghashang, N. (2018). ملزومات صیانت از حریم زناشویی در ارتباط درمانی بین روان درمانگر و درمانجو: یک مطالعه [The essentials of marital privacy protection in therapeutic communication between psychotherapist and client: a qualitative study based on couples' perspective in Iranian culture]. *Journal of Family Research*, 14(54), 160-181.
33. Zahabi, A., Alinejad, M., Farahmand, M. (2016). بررسی رابطه بین جهان-محلی شدن با [Investigating the relationship between localization world and individualism and collectivism (Case study: Students of Yazd University)]. *Journal of Intercultural Studies*, 11(30), 119-147.
34. Zarghami Hajebi, M., Kamalian, T., & Arjmand, S. (2017). مقایسه رضایت زناشویی [Comparing marital satisfaction in traditional and modern marriages among marries students of Tehran]. *Journal of Psychology, Sociology and Education*, 1(2), 84-94.

References (In English)

1. Abdullah, H. S., Li, L. P., & David, A. P. V. (2011). Gender differences in mate selection criteria among Malaysian undergraduate students. *Sarjana*, 26(2), 33-50.
2. Alavi, M., Alahdad, R., & Shafeq, S. M. (2014). Mate selection criteria among postgraduate students in Malaysia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 5075-5080.
3. Bereczkei, T., Gyuris, P., & Weisfeld, G. E. (2004). Sexual imprinting in human mate choice. *Proceedings of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 271, 1129-1134.
4. Blekesaune, M., & Barrett, A. E. (2005). Marital dissolution and work disability: A longitudinal study of administrative data. *European Sociological Review*, 21(3), 259-271.
5. Botwin, M. D., Buss, D. M., & Shackelford, T. K. (2006). Personality and mate preferences: Five factors in mate selection and marital satisfaction. *Journal of personality*, 65(1), 107-136.

6. Braun, V., & Clarke, V. (2006). *Using thematic analysis in psychology*. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
7. Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, 12(1), 1-14.
8. Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, 12(1), 1-14.
9. Creswell, J. W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (3rd Ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
10. Daneshpour, M., Asoodeh, M. H., Khalili, S., Lavasani, M. G., & Dadras, I. (2011). *Self-described happy couples and factors of successful marriage in Iran*. *Journal of Systematic Therapies*, 30(2), 43-64.
11. Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). *Perception of women towards family values and their marital satisfaction*. *Journal of American Science*, 6(4), 132-137.
12. Francisca Sommer, C. J. (2015). Impact of culturally sensitive, competence-based marital education program on marital satisfaction, commitment and relationship competence in the Dutch Caribbean. (Unpublished doctoral dissertation). University of Montemorelos, Mexico.
13. Golafshani, N. (2003). Understanding reliability and validity in qualitative research. *The qualitative Report*, 8(4), 597-607.
14. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation*. Thousand Oaks, CA: Sage.
15. Gustavsson, L. (2008). *Mixed Support for Sexual Selection Theories of Mate Preferences in the*
16. Gustavsson, L., Johnsson, J. I., & Uller, T. (2008). Mixed support for sexual selection theories of mate preferences in the Swedish population. *Evolutionary Psychology*, 6(4), 575-585.
17. Gustavsson, L., Johnsson, J. I., & Uller, T. (2008). Mixed support for sexual selection theories of mate preferences in the Swedish population. *Evolutionary Psychology*, 6(4), 575-585.
18. Hahlweg, K., Grawe-Gerber, M., & Baucom, D. H. (Eds.). (2010). *Enhancing couples: The shape of couple therapy to come*. Cambridge, MA: Hogrefe.
19. Khallad, Y. (2005). Mate selection in Jordan: Effects of sex, socio-economic status, and culture. *Journal of Social and Personal Relationships*, 22(2), 155-168.
20. Klohnen, E. C., & Mendelsohn, G. A. (1998). Partner selection for personality characteristics: A couple-centered approach. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24(3), 268-278.
21. Maliki, A. E. (2009). Determinants of mate selection choice among University students in South-South Zone of Nigeria. *Edo Journal of Counselling*, 2(2), 165-174.

22. Mo, W. (2007). The divorce culture and picture books for young children. *International Journal of Early Childhood*, 39(2), 23-46.
23. Neustadter, S. (2011). *Transpersonal mate selection: An investigation of spiritual and extraordinary factors that influence the decision to marry one's partner*. (Unpublished doctoral dissertation). Institute of Transpersonal Psychology, California, US.
24. Nickol, K., (2006). *The relationship between irrational beliefs and marital satisfaction*. (Unpublished doctoral dissertation). Northern Arizona University, US.
25. Onu, F. O., & Armstrong, M. P. (2013). The ideal man: An investigation into qualities that influences mate selection among female undergraduate students. *International Journal of Business, Humanities and Technology*, 3(1), 80-84.
26. Panda, U. K. (2011). Role conflict, stress and dual-career couples: An empirical study. *The Journal of Family Welfare*, 57(2), 63-82.
27. Robles, T. F., & Kiecolt-Glaser, J. K. (2003). The physiology of marriage: Pathways to health. *Physiology and behavior*, 79(3), 409-416.
28. Samani, S. (2007). Important criteria for spouse selection in a sample of Iranian youth. *Psychological Reports*, 100(1), 59-65.
29. Samani, S., & Ryan, B. A. (2008). Spouse selection: Important criteria and age preferences of an Iranian sample. *Psychological Reports*, 103(2), 535-544.
30. Shackelford, T. K., Schmitt, D. P., & Buss, D. M. (2005). Universal dimensions of human mate preferences. *Personality and individual differences*, 39(2), 447-458.
31. Wiederman, M. W., & Allgeier, E. R. (1992). Gender differences in mate selection criteria: Sociobiological or socioeconomic explanation?. *Ethology and Sociobiology*, 13(2), 115-124.
32. Winch, R. F. (1967). Another look at the theory of complementary needs in mate-selection. *Journal of Marriage and the Family*, 29(4), 756-762.
33. Wyngarden, N. (2010). *Discrepancies between self-report and behavior in college woman: Is there truth to the "nice guy paradox?"*. (Unpublished doctoral dissertation). Northern Illinois University, Illinois, US.

Policy-making Implications in Cultural Tourism Development of Toos Area of Mashhad

Arash Ghahreman¹

PhD in Economic Sociology and Development & Researcher at the Tourism Research Center, ACECR of Khorasan Razavi, Mashhad, Iran

Farzaneh Khoushhehbast

PhD Student in Tourism Management, University of Science and Culture, Culture Officer for Cultural Issues of Tourism of Toos, Mashhad Municipality, Iran

Alireza Farsi

Master Student of Religious Tourism, Expert in Culture, Society and Tourism Department of District 12 of Mashhad, Municipality, Iran

Received: 10 June 2019

Accepted: 30 May 2020

Extended Abstract

1. Introduction

The present study seeks to provide answers to the following key question: Based on what considerations should a city with multiple tourism capacities in political economic terms edit and compile the strategic model for its urban development within the area of cultural tourism? In other words, what are the considerations behind policy-making considerations in cultural tourism development of Toos area?

2. Review of Literature and Theoretical framework

Policymaking and planning for sustainable tourism development has gained special significance as an administrative strategy. In this paper, given the nature of the selected destination for examining policy-making implications in multiple dimensions of access to sustainability, more emphasis is placed on considerations of political economy; this is because the development of Toos region would be interpreted as the gravitation of Mashhad religious tourism as the dominant discourse towards cultural tourism development that encompass a wider context. As Nanco, Ramixon, and Gorsy (2012) stated, the tourism development approach from the political economy perspective seeks to provide a basis for better understanding of the share of government as well as the importance of people's trust in governmental institutions. Purcell and Nevin pointed out that sustainable political relations between government and the people are considered as important

1. Corresponding author, Email: ghahreman@acecr.ac.ir

elements of political legitimacy and power efficiency (Purcell and Nevin, 2005), guaranteeing the application of the public will. According to Bramole, absence of legitimacy results in sociopolitical unsustainability which, in turn, puts the sustainability of economic activities at risk (Bramole, 2011). Therefore, urban managers in tourist-attracting cities should seek to increase citizens' level of satisfaction and raise the social support of developmental investments in the tourism sector. Such a measure can be explained under the framework of sustainable tourism development and logistics policy of the region as well. The majority of recent studies conducted in Mashhad on monitoring citizens and tourists' satisfaction and optimizing their relationships should be considered to be within the same scope.

3. Method

The present study was conducted using the mixed method. The first step was based on systematic review study and the second involved comparing the extracted theories with a single case of field study. Accordingly, the VIKOR technique was used to rank multilateral tourism development programs in Mashhad via considerations of program implementation and the involved groups.

A structured questionnaire was prepared to collect the comments of experts. The questionnaire included open-ended and closed questions, filled by 12 tourism experts in both public and executive bodies in Mashhad as well as the researchers in this area.

4. Results and Discussion

Results showed that based on both indices, tourism development of Toos region in Mashhad was ranked third according to the groups involved or related to the program and VIKOR index value of 0.64; based on considerations of program execution and VIKOR index value of 1, it was ranked fifth. As a result, it is not among the main priorities of experts. Its realization requires improving the position of the private sector in decision making for the process of management and point planning of Toos tourism which would result in parallel activities of government and the people at this region.

5. Conclusion

Though the debates in political economy of tourism are focused on interaction or consequential effect of the three axes of political activists, beneficiary groups, and political structures, it should be note that each tourism destination involves multiple capacities; moreover, the extents of activists' sensitivity, beneficiary groups' conflict of interest, and the capacity of political structure in facing those centers are different. In other words, when describing and predicting

developmental programs of tourism centers, reducing the level of analysis from the tourism target to a single tourism site or spot can provide the means for more accurate predictions separated by tourism centers. Therefore, tourist-attracting spots can be graded in terms of conceptual complexity of the political economy specific to that spot based on complexity criterion of multiple areas of the tourism services cycle. Subsequently, regions can be classified as single-area, low area, and high area. Single-area centers are majorly a territory of conflict of interest among beneficiary groups, activists and political structure in terms of planning with respect to the six-fold chain of tourism service that include informing, transportation, accommodation, nutrition, security, leisure time and souvenirs. A tourism spot can be regarded as a single-area center due to its structural simplicity or the centralized political structure of the region. Single-area centers involve the lowest level complexity in terms of tourism political economy. These spots are rarely the subject of conflicts in policymaking; in other words, tourism policymaking in said spots do not necessitate the consideration of multiple criteria. Low area spots involve limited number of areas or components of tourism services chain, both in qualitative and quantitative terms. Compared to high area centers, policymaking in these spots are usually more fluid and sustainable and involves fewer challenges. In high area spots, tourism planning requires comprehensive outlooks. Tourists who visit these areas require diverse services, information, intra- and extra-regional transportation, consideration of settlement preparations, predication of dining centers and restaurants, consideration of security preparations and secondary centers for leisure time as well as souvenir shops.

Keywords: Spot-based Tourism, Tourism Policymaking, Local Government, Urban Management, VIKOR technique, Cultural Tourism

References (In Persian)

1. Abkhezr, A., Motafaker, H. (2014). بررسی تأثیر مراسم و مناسبت‌های ملی در تقویت همبستگی [A study of the impact of national ceremonies and occasions on reinforcing national unity and cohesion with an emphasis on social training of the youth]. *Journal of Cultural Guardianship of the Islamic Revolution*, 4(9), 139-168.
2. Amoud Engineers Council of Architecture and Urbanism. (2006). طرح ویژه آمایش [Special investigation plan of Tous historical-cultural region] (Vol. 2). Amoud Urban Architecture Consulting Engineers.
3. Caporaso, J. A., & Levine, D. P. (2008). نظریه های اقتصاد سیاسی [Theories of political economics] (M. Abdollahzadeh, Trans.). Tehran, Iran: Sales.

4. Davoodabadi, M., Chachi, L., & Ebrahimabadi, Gh. (2018). بررسی عملکرد اقتصاد از طریق دسته‌بندی و تکنیک ویکور، مطالعه موردی: صنعت آب و فاضلاب شهری [Evaluation of economic performance through clustering and Vikor model; Case study: The urban water and wastewater industry holding]. *Journal of Water and Wastewater Science and Engineering*, 3(1), 47-57.
5. Ghaznavi, M. (2017). سند راهبردی باززنده سازی توس در افق ۱۴۰۰ خورشیدی [The document of renewing Tous in the horizon of 1400 SH]. Mashhad, Iran: Mashhad Municipality.
6. Iran Deputy of Tourism Research, Education and Planning. (2003). رویکردهای کلان سازمان ایرانگردی و جهانگردی [Macro approaches of Iran Tourism Organization]. Tehran, Iran: Ministry of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Iran.
7. Kazemi, M. (2010). مدیریت گردشگری [Tourism management]. Tehran, Iran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
8. Kazemizadeh, Sh., Sabzi, B., Mirbahaie, M., & Karimi, A. (2010). نقش گردشگری OIC [The role of tourism in cultural unity of OIC countries]. Paper presented at the 4th Conference on the 4th International Congress of The Islamic World Geographers, Zahedan, Iran.
9. Lavasani, A. (1995). مدیریت گردشگری [Tourism management]. Tehran, Iran: SAMT.
10. Mohammadi, J., & Bagheri Kashkouli, A. (2014). تحلیل تطبیقی رابطه بین فقر و خشونت شهری با استفاده از مدل ویکور (مطالعه موردی: محله های شهر یزد) [Comparative analysis of the relationship between poverty and urban violence using the Vikor Model (Case Study: Yazd neighborhoods)]. *Journal of Urban Social Geography*, 1(1), 125-149
11. Papoli Yazdi, M. H., & Saghaie, M. (2006). گردشگری (ماهیت و مفاهیم) [Tourism (Nature and concepts)]. Tehran, Iran: SAMT.
12. Pishbahar, E., Ferdowsi, R., & Hayati, B. (2018). اولویت بندی استراتژی های بازاریابی شرکت صنایع لبنی پگاه آذربایجان شرقی: کاربرد رهیافت های دیماتل و ویکور [Prioritization of eastern-Azerbaijan PEGAH Company's marketing strategies: Using DEMATEL and VIKOR methods]. *Agricultural Economics and Development*, 32(2), 109-121.
13. Saghaie, M., & Khoushehbast, F. (2012). گردشگری رویداد و بررسی اثرات ناشی از رویدادها [Event tourism and exploring the effects of events]. Paper Presented at 1st National Conference on Tourism and Ecotourism of Iran. Hamadan, Iran.

14. Saghaie, M. (2010). *واسازی متن فضایی گردشگری در روستاهای پیرامون کلانشهرها* (مطالعه موردی: کلانشهر مشهد) [Deconstruction of tourism spatial text in villages around metropolises (Case study: Mashhad metropolis)]. Doctoral dissertation, Ferdowsi University of Mashhad.
15. Sedaghati, A., Faghafourian, M. (2011). *برنامه ریزی راهبردی توسعه صنعت گردشگری* [Starategic planning of development of tourism industry is a way for economical development of cities; Case study of Neyshabour city]. Paper presented at 1st Conference on Urban Economics of Iran, Neyshabour, Iran.
16. Saghaei, M., Javanbakht Ghahfarkhi, Z., Eidi, M. (2016). *ارزیابی شکلگیری* [Evaluation of the formation of community-based tourism in rural areas of Golestan province]. *Quarterly Journal of the Iranian Geographical Association*, 49, 95-112
17. Saghaei, M., Khajeh Shahkoohi, A., & Javanbakht Ghaghrokhi, Z. (2012). *پهنه بندی مناطق مستعد ایجاد خدمات اقامتی در کلانشهر مشهد* (با استفاده از مدل AHP. [Zoning of areas prone to creating residential services in Mashhad metropolis (using AHP model)]. *Journal of Urban Research and Planning*, 3 (11), 73-96

References (In English)

1. Beery, J. (2012). State, capital and spaceships: A terrestrial geography of space tourism. *Geoforum*, 43, 25-34.
2. Besley, T., & Burgess, R. (2002). The political economy of government responsiveness: Theory and evidence from India. *The Quarterly Journal of Economics*, 117(4), 1415–1451,
3. Bramwell, B. (2011). Governance, the state and sustainable tourism: A political economy approach. *Journal of Sustainable Tourism*, 19(4-5), 459-477.
4. Britton, S. G. (1982). The political economy of tourism in the Third World. *Annals of Tourism Research*, 9(3), 331-358.
5. Cole, S. (2012). A political ecology of water equity and tourism: A case study from Bali. *Annals of tourism Research*, 39(2), 1221-1241.
6. Jansen-Verbeke, M., & Lievois, E. (1999). Analyzing heritage resources for urban tourism in European cities. In D. GPearce & R. W. Butler (Eds.), *Contemporary issues in tourism development* (pp. 81-107). London, England: Routledge.

7. Jessop, B., & Power, S. (2008). *State power: A strategic-relational approach*. Cambridge: Polity.
8. Jones, A. E. G., Gibbs, D., & While, A. (2011). The new urban politics as a politics of carbon control. *Urban Studies*, 48(2), 2537-2554.
9. Mair, H. (2012). Political economy of tourism: A critical perspective. *Annals of Tourism Research*, 39, 1276-1277.
10. Nunkoo, R., & Smith, S. L. (2013). Political economy of tourism: Trust in government actors, political support, and their determinants. *Tourism Management*, 36, 120-132.
11. Nunkoo, R., Ramkissoon, H., & Gursoy, D. (2012). Public trust in tourism institutions. *Annals of Tourism Research*, 39(3), 1538-1564.
12. OECD. (2009). *The impact of culture on tourism*. Retrieved from https://www.americansforthearts.org/sites/default/files/2009_The_Impact.pdf
13. Opricovic, S. (1998). *Multi-criteria optimization of civil engineering systems*. Belgrade, Serbia: Faculty of Civil Engineering.
14. Opricovic, S., & Tzeng, G. H. (2004). Compromise solution by MCDM methods: A comparative analysis of VIKOR and TOPSIS. *European journal of operational research*, 156(2), 445-455.
15. Phelps, C., Heidl, R., & Wadhwa, A. (2012). Knowledge, networks, and knowledge networks: A review and research agenda. *Journal of Management*, 38(4), 1115-1166.
16. Purcell, M & Nevins, J. (2005). Pushing the boundary: State restructuring, state theory, and the case of u.s.–mexico border enforcement in the 1990s. *Political Geography*, 24, 211-235.
17. Sheng, L. (2011). Foreign investment and urban development: A perspective from tourist cities. *Habitat International*, 35(1), 111-117.
18. Silberberg, T. (1995). Cultural tourism and business opportunities for museums and heritage sites. *Tourism management*, 16(5), 361-365.
19. UNWTO. (2015). *Tourism Highlights*, Retrieved from www.e-unwto.org
20. Wan, Y. K. P. (2013). A comparison of the governance of tourism planning in the two Special Administrative Regions (SARs) of China–Hong Kong and Macao. *Tourism Management*, 36, 164-177.
21. Wang, Y., & Bramwell, B. (2012). Heritage protection and tourism development priorities in Hangzhou, China: A political economy and governance perspective. *Tourism Management*, 33(4), 988-998.
22. Xue, L., Manuel-Navarrete, D., & Buzinde, C. N. (2014). Theorizing the concept of alienation in tourism studies. *Annals of Tourism Research*, 44, 186-199.

Analyzing Fertility Indicators: A Meta-Analysis of Existing Literature

Batool Seifoori Toghroljerdi

*PhD Candidate in Economic Sociology and Development, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran*

Gholamreza Hassani Darmian¹

Assistant Professor in Demography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Aliakbar Majdi

Assistant Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mehdi Kermani

Assistant Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 13 August 2019

Accepted: 19 July 2020

Extended Abstract

1. Introduction

Fertility refers to the experimental and potential behavior and act of childbearing; in other words, it is the number of living children that a woman is capable of bearing during her 35 fertile years. In recent years, there has been numerous studies conducted both in Iran and other countries on fertility indicators. This study is an attempt to examine fertility indicators of the past decade in both Iranian and foreign inquiries. The method adopted is meta-analysis and the population of the study consists of the entire scientific valid papers published in credible Iranian and foreign journals during the past decade. Out of 80 research papers related to the subject at hand, 45 studies on fertility indicators published from 2009 to 2019 were selected and then analyzed using CMA₂ Software. Results obtained from systematic review of effective variables on the extent of fertility or fertility indicators in the examined research yielded 45 related variables. Fixed effect value of 0.770 and random effect value of 0.695 demonstrate the high impact of the 45 variables on the extent of fertility; the top 7 variables include the power of women in family hierarchy, women's education in economic shifts, high age of marriage, fitness, abortion, father's education in upbringing, and women's education had the highest effects on fertility, respectively.

1. Corresponding author gh-hassani@um.ac.ir

2. Review of Literature and Theoretical Framework

Fertility is one of the threefold factors in population development. It appears that the extent of demographic fluctuations is a function of fertility more than any other factor. Though this index features biological and physiological aspects, it originates from economic, social, and cultural elements.

In general, there are no comprehensive theories on fertility. Yet unquestionably, fertility developments are under the influence of a number of interacting factors. However, the share of each factor in increasing or reducing fertility, understanding causal impacts, or restriction of factors do not exist in a systematic classification. To date, there has been various views and theories put forth to explain fertility developments in different countries and regions.

According to theories, it can be concluded that both voluntary and involuntary factors affect fertility. Voluntary factors include the age of marriage, pregnancy prevention, gender and age structure of the population, distancing between births, etc., which can be controlled by parents voluntarily. Involuntary factors involve social, cultural and environmental aspects, along with couples' compatibility with said factors.

3. Method

Meta-analysis is an approach or a toolbox intended for quantitative integration of data obtained from several studies with the purpose of discovering novel relations that cannot be attained using separate, individual inquiries (Qazi Tabatabaei & Vadadheer, 2009). The present inquiry is an applied study and can be considered as a quantitative research given the adoption of the meta-analysis method as well as the nature of the collected data. The total population of the study included the entire body of research on fertility indicators with the following keywords in Persian: fertility indicators, effective factors on fertility, and childbearing indicators; the following keywords in English were also considered in research published since 2008 to 2018.

In this study, first a systematic review was carried out to search for both foreign and domestic papers on fertility indicators within valid scientific databases. CMA₂ software was used to calculate the impact size of the factors. The extracted statistical data such as correlation coefficient was converted into impact size. To equalize and compare impact sizes, Hunter and Schmidt's method was employed. Finally, impact sizes were mixed and the result was interpreted based on Cohen's table.

4. Results and Discussion

Out of the 80 examined papers (35 Persian and 45 English papers) in this study, 45 papers compatible with the criteria set in the study were selected. The purpose of this study was to identify fertility indicators in pervious literature.

All 45 selected studies have been conducted using surveys, and all of them involved theoretical frameworks and hypotheses. 18 studies (40%) were written in Persian and related to the Iranian context at various levels of cities, province, or the entire nation; 37 studies (60%) were related to European nations as well as developed and developing countries conducted at the level of region or nation. Papers with more significance levels related to fertility were selected in this study. The entire 56 variables and the size of fixed and random impacts calculated for all variables via software suggest the effectiveness of all 45 selected variables on fertility; however, calculations showed 7 factors that had higher effects on fertility.

5. Conclusion

Out of the 46 variables entered into the software, 7 variables involved sizes larger than the others which included the power of women in family hierarchy, women's education in economic shifts, high age of marriage, fitness, abortion, father's education in upbringing, and women's education had the highest effects on fertility, respectively. There is a negative, inverse relation between these variables and fertility. In other words, increase in these variable results in reduced fertility.

Keywords: Fertility, Indicator Factors, Meta-Analysis

References (In Persian)

1. Adibi Sedeh, M. (2011). شناخت عوامل مهم تأثیرگذار بر میزان باروری [Identifying the most important factors affecting fertility]. *Iranian Social Development Studies*, 4(2), 81-98.
2. Baseri, A., Pejhan, A., Farhadpour M. (2016). بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی موثر بر تعداد فرزندان ایده ال در بین کارکنان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی [Exploring economic, social, and demographic factors affecting ideal number of children among employees of Ministry of Cooperatives, Labour, and Social Welfare], (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Chaboki, A., Seyyedani, F., & Saati Masoumi, T. (2018). ارزش‌های فرهنگی و گرایش به فرزندآوری در زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر همدان [Cultural values and tendency towards child bearing among 15-49- year- old women in Hamadan]. *Journal Gender and Family Studies*, 6(1), 106-127.

4. Chamani, S., Shekarbeigi, A., & Moshfegh, M. (2011). مطالعه تعیین کننده‌های [Investigating the sociological factors of fertility in the last two generations (married women of Tehran)]. *Social and Cultural Strategies*, 5(20), 137-165.
5. Enayat, H., & Parnian, L. (2013). مطالعه ارتباط جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری [The study of cultural globalization and tendency to fertility]. *Journal of Woman and Society*, 4(2), 109-136.
6. Faraji, E., Safiri, Kh., Kamali, A. (2018). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تمایل به باروری [Social factors affecting tendency to fertility within women 18-40 years old in Ilam city]. *Journal of Woman and Society*, 9(35), 289-316.
7. Ghazi Tabatabaie, M., & Vodadhir, A. (2010). فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری [Meta-analysis in social and behavioral researches]. Tehran, Iran. Jameshenasan.
8. Giddens, A. (2014). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. [Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age] (N. Movafaghian, Trans.). Tehran, Iran. SAMT.
9. Good, W. J. (1973). خانواده و جامعه [Family and society] (V. Nasehi, Trans.). Tehran, Iran. Bongah Nashr va Tarjomeh.
10. Hezarjaribi, J., & Abbaszadeh, A. (2010). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی-اقتصادی بر میزان باروری زنان شهر تبریز [Investigation on tendency to fertility and its related social factors (a case study of married women aged 15 to 50 in Tabriz)]. *Journal of Woman And Family Studies*, 3(6), 139-156.
11. Hosseini, H. (2007). درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده [An introduction to socio-economic demography and family planning]. Tehran, Iran. SAMT.
12. Hosseini, H. (2013). جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده [socio-economic demography and family planning]. Tehran, Iran. Bu-Ali Sina University Press.
13. Hosseini, H., & Abbasi Showasi, M. J. (2009). تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان کرد و ترک [Ideational changes and its impact on fertility behavior and attitudes of Kurd and Turk women]. *Women in Development and Politics*, 7(2), 55-84.
14. Houman, H. (2008). راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی [A guide for meta-analysis in scientific researches]. Tehran, Iran. SAMT.

15. Kaveh Firouz, Z., & Karami, F. (2015). بررسی ابعاد ساختار قدرت در خانواده و رابطه آن با باروری [Assessment of the impact of family power structure on fertility rate in Tehran City]. *Women in Development and Politics*, 13(2), 291-308.
16. Khalajabadi Farahani, F. (2016). فراتحلیل روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین جوانان [Meta-analysis of premarital heterosexual relationships among young people in Iran over the past 15 years (2001-2015)]. *Journal of Family Research*, 12(47), 339-367.
17. Kohan, Sh., Simbar, M., & Taleghani, F. (2012). تبیین تجربه توانمندی در تنظیم خانواده [Exploring women's empowerment experiences in family planning in socio-cultural context of Isfahan city: A qualitative study]. *Iranian Journal of Nursing Research*, 7(25), 27-36.
18. Mahmoudian, H. (201). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان [The increasing age at marriage: examining the protective factors]. *Nameh-Ye Olum-E Ejtemai*, 11(24), 27-53.
19. Mesrabadi, J. (2016). فراتحلیل- مفاهیم، نرم افزار و گزارش نویسی [Meta-analysis, Concepts, software and report-writing]. Tabriz, Iran: Shahid Madani University Press.
20. Mohammadi, A., Hosseini, H., & Nurollahzadeh, A. (2012). بررسی رفتار، تمایلات و ایده آل های باروری زنان ازدواج کرده ی ۴۹-۱۵ ساله شهر دهلران [Exploring the behavior, intentions and ideals of fertility of married women of 15-49 years old in Dehloran city] (Unpublished master's thesis). Bu-Ali Sina Univewrsity, Haedan., Iran.
21. Mohammadi, N., & Seifouri, B. (2016). بررسی جامعه شناسختی عوامل مؤثر بر ترجیح باروری [A sociological study of the factors influencing women's fertility preferences]. *The Women and Family Cultural Education*, 11(36), 49-70.
22. Moini, S. R., Golshani Foomani, M. R., & Jokar, M. (2014). تفاوت و اشتراک در نگرش و شدت تمایل والدین دارای فرزند (منطقه ۳ و ۲۰ شهر تهران) به داشتن فرزند دیگر [The differences and similarities of parents (districts 3 and 20) in attitude and intensity of having children to other children] (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Tehran, Iran.

23. Noghani Dokht Bahmai, M., & Mirmohammadtabar, S. A. (2016). *فرا تحلیل، مبانی، مبانی*. *CMA2* [Meta-analysis, basics and applications with *CMA₂* software]. Mashhad, Iran. Ferdowsi University of Mashhad Press.
24. Shiri, T., & Bidarian, S. (2009). *بررسی عوامل اقتصادی جمعیتی مؤثر بر باروری زنان ۱۵-۴۹ ساله*. [A survey of the effective economic-demographic factors on the fertility of employed women aged 15-49 in education organization - Tehran's 22 district]. *Journal of Sociological Researches*, 3(3), 93-106.
25. Toodeh Fallah, M., Kazemipoor, Sh. (2010). *بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵*. [A study on the effect of modernization on marriage age with emphasis on demographic indices of marriage event in whole country and 7 selected provinces in 2006]. *Social Studies*, 3(8), 105-130.

References (In English)

1. Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2007). Family change in Iran: Religion, revolution, and the state. In R. Jayakody, A. Thornton, & W. Axinn (Eds.), *International family change* (pp. 191-212). New York, NY: Routledge.
2. Al Awad, M., & Chartouni, C. (2014). Explaining the decline in fertility among citizens of the GCC countries: The case of the UAE. *Education, Business and Society: Contemporary Middle Eastern Issues*, 7(2/3), 82-97.
3. Androka, R. (1978). *Determinants of fertility in advanced societies*. London, England: Methuen and Co Ltd.
4. Arokiasamy, P. (2009). Fertility decline in India: Contributions by uneducated women using contraception. *Economic and Political Weekly*, 44(30), 55-64.
5. Bastian, M. (2016). *Family systems and fertility behaviour in Europe from a network perspective*, (Unpublished doctoral dissertation). Wageningen University, Netherlands.
6. Becker, G. (1960). An economic analysis of fertility. In National Bureau of Economic Research (Ed.), *Demographic change and economic change in developed countries*. Princeton: Princeton University Press.
7. Bongaarts, J. (1978). A framework for analyzing the proximate determinants of fertility. *Population and Development Review*, 4(1), 105-132.
8. Borenstein, M. (2009). Effect sizes for studies with continuous data. In H. Cooper, L. V. Hedges, & J. C. Valentine (Eds.), *The handbook of research synthesized meta-analysis* (2nd ed., pp. 221-235). New York, NY: Russell Sage Foundation.

9. Borman, G. D. & Grigg, J. A. (2009). The visual and narrative interpretation of research synthesis. In H. Cooper, L. V. Hedges & J. C. Valentine (Eds.), *The handbook of research synthesis and meta-analysis*, (2nd ed., pp. 497-519). New York, NY: Russell Sage Foundation.
10. Brinker, G., & Amonker, R. (2013). Socioeconomic development and fertility trends among the states of India. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 33(3), 229-245.
11. Brown, L. (1981). World food resources and population: The narrowing gap. *Population Bulletin*, 36(3), 1-44.
12. Caldwell, J. (1982), *Theory of fertility Decline*. London, England: Academic Press.
13. Carter, S. K. (2010). Beyond control: body and self in women's childbearing narratives. *Sociology of Health & Illness*, 32(7), 993-1009.
14. Cleland, J., & Wilson, C. (1987). Demand theories of the fertility transition: An iconoclastic view. *Population studies*, 41(1), 5-30.
15. Davis, K., & Blake, J. (1956). Social structure and fertility: An analytic framework. *Economic Development and Cultural Change*, 4(3), 211-235.
16. Easterlin, R. A., & Crimmins, E. (1985). *The fertility revolution: A supply-demand analysis*. Chicago, CA: University of Chicago Press.
17. Freedman, D. S., & Thornton, A. (1982). Income and fertility: The elusive relationship. *Demography*, 19(1), 65-78.
18. Frejka, T., & Gietel-Basten, S. (2016). Fertility and family policies in central and eastern Europe after 1990. *Comparative Population Studies*, 41(1), 3-56.
19. Goldscheider, C., & Uhlenberg, P. R. (1969). Minority group status and fertility. *American Journal of Sociology*, 74(4), 361-372.
20. Grogan, L. (2006). An economic examination of the post-transition fertility decline in Russia. *Post-communist Economies*, 18(4), 363-396.
21. Haghighat, E. (2014). Establishing the connection between demographic and economic factors, and gender status in the Middle East: Debunking the perception of Islam's undue influence. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 34(7), 455-484.
22. Higgins, J. P., Thompson, S. G., Deeks, J. J., & Altman, D. G. (2003). Measuring inconsistency in meta-analyses. *British Medical Journal*, 57, 327-357.
23. Hunter, J., & Schmidt F. L. (2004). *Methods of meta-analysis*. Thousands Oaks, CA: Sage.
24. Jenkins, L., & Macadar, D. (2018). *Challenges posed by low fertility in Latin America and the Caribbean*. New York, NY: UNFPA.
25. Jensen, A. (2009). The value of children – fertility, personal choices and public needs. In J. Qvortrup, K. B. Rosier, & D. A. Kinney (Eds.),

- Structural, historical, and comparative perspectives (sociological studies of children and youth, Volume 12, pp.195 – 220). London, England: Emerald Group Publishing Limited,*
26. Lai, P. F. B., & Cheung, W. L. P. (2016). Does demographic change impact Hong Kong economic growth?. In J. W. Kensinger (ed.), *The spread of financial sophistication through emerging markets worldwide* (pp. 207-241). Bingley, England: Emerald Group Publishing Limited.
 27. Lesthaeghe, R. (1995). The second demographic transition in Western countries: An interpretation. *Gender and family change in industrialized countries*, 17-62.
 28. Lesthaeghe, R. (2006). Second demographic transition. *Population and Development Review*, P62-225-227.
 29. Lipsey, M. W., & Wilson, D. B. (2001). *Practical meta-analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.
 30. Majumder, N., & Ram, F. (2015). Explaining the role of proximate determinants on fertility decline among poor and non-Poor in Asian countries. *Journal Plos One*, 10(2), e0115441. *
 31. McDonald, P. (2000). Gender Equity-Social Institutions and the future of Fertility. *Journal of Population Research*, 17(1), 1-16.
 32. Mcquillan, K. (2004). When dose religion influence fertility?, *Population and Development Review*, 30(1), 25-66.
 33. Nguyen-Dinh, H. (1997). A socioeconomic analysis of the determinants of fertility: The case of Vietnam. *Journal of Population Economics*, 10(3), 251-271. *
 34. Oláh, L. (2015). Changing families in the European Union: Trends and policy implications, *Families and societies*. A project funded by European Union's Seventh Framework Programme under Grant Agreement. no.320116.
 35. Piotrowski, M., & Tong, Y. (2016). Education and fertility decline in China during transitional times: A cohort approach. *Social Science Research*, 55, 94-110. *
 36. Robinson, W. C. (1997). The economic theory of fertility over three decades. *Population Studies*, 51(1), 63-74.
 37. Rogers, E. M. (1995). *Diffusion of innovations* (5th ed.). New York, NY: The Free Press.
 38. Schmidt, F. L. (2015). History and development of the Schmidt–Hunter meta-analysis methods. *Research Synthesis Methods*, 6(3), 232-239.
 39. Self, Sh. (2008). Developing countries and fertility: Role of agricultural technology. *International Journal of Development Issues*, 7(1), 62-75.

40. Sheikh, Q., Sadaqat, M., & Meraj, M. (2017). Reckoning females' education as a determinant of fertility control in Pakistan. *International Journal of Social Economics*, 44(3), 414-444.
41. Sly, D. F. (1970). Minority group status and fertility: An extension of Goldscheider and Uhlenberg. *American Journal of Sociology*, 76(3), 443-459.
42. Sobotka, T., Skirbekk, V., & Philipov, D. (2011). Economic recession and fertility in the developed world. *Population and Development Review*, 37(2), 267-306.
43. Sorenson, A. M. (1985). Fertility expectation and ethnic identity among Mexican-American adolescents: An expression of cultural ideals. *Sociological Perspectives*, 28(3), 339-360.
44. Tu, E. J. C., Yan, Y., & Zhao, J. (2017). Ultra-low fertility, gender equity and policy considerations. *Asian Education and Development Studies*, 6(2), 112-124.
45. Van Der Gaag, N., & de Beer, J. (2015). From demographic dividend to demographic burden: The impact of population ageing on economic growth in Europe. *Tijdschrift Voor Economische en Sociale Geografie*, 106(1), 94-109.
46. Vogl, T. S. (2016). Differential fertility, human capital, and development. *The Review of Economic Studies*, 83(1), 365-401.
47. Weeks, J. R. (2002). *Population: An introduction to concepts and issues* (7th ed.). New York, NY: Wadsworth.
48. Wilson, D.B. (2009). Systematic coding for research synthesis. In H. Cooper, L. V. Hedges, & J. C. Valentine (Eds.), *The handbook of research synthesis and meta-analysis* (2nd ed., pp. 159-176). New York, NY: Russell Sage Foundation.
49. Xenitidou, M., & Gilbert, N. (2009). *Innovations in social science research methods*. Guildford, England: University of Surrey.
50. Zeng, Y., & Hesketh, T. (2016). The effects of China's universal two-child policy. *The Lancet*, 388(10054), 1930-1938.

Prison as a Platform for Metamorphosis or Enlightenment: A Qualitative Study on the Experiences of Prisoners Charged with Murder in Adel Abad Prison of Shiraz

Ahmad Kalateh Sadati¹

Assistant Professor in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Zahra Falakudin

PhD Candidate in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 15 September 2019

Accepted: 19 July 2020

Extended Abstract

1. Introduction

The prison is a particular experience for a prisoner. This perception or experience could influence the prisoner's behavior and attitude with respect to their interaction with both the internal and external environments. Moreover, it could also affect the behavior of prisoners relative to one another. In addition, the types of charges can also play a role. It appears that murder is the worst possible charge among prisoners. The perception and experiences of murders in the prison can pave the way for prison managers and policymakers. Given the lack of knowledge in this area, the purpose of the present study involves discovering and analyzing the perception and experiences of individuals charged with murder in Adel Abad prison of Shiraz.

2. Review of Literature and Theoretical Framework

Theoretically, it can be expressed that according to Foucault's theory on surveillance and criminal methods of modern prisons, physical surveillance has been replaced with mental surveillance; this, to some extent, was confirmed in this study. The constructed metamorphosis in this study indicates that whether in physical terms or in institutional terms and their governing principles, prisons strive for a type of subtle, mental punishment. The prisoners examined in this study are, at any rate, restricted physically and placed under permanent surveillance. In fact, it is the application of a power-related microphysics on the minds of the prisoners that leads to their metamorphosis.

Nevertheless, different behavioral and living experience within prisons differ greatly from Foucault's idea. The present study showed that if individuals are willing, they can step into the path of enlightenment even inside the prison. On the

1 . corresponding author, asadati@yazd.ac.ir

other hand, it can be stated as a precarious environment, prison is different from the notion of prison as the all-seeing system. Because in the murder ward, prisoners experienced perpetual danger that implied failure on the part of prison guards; otherwise, delinquent micro-cultures would not have persisted in the prison. The study showed that the prison could paradoxically become a place for spiritual, mental, and social improvement which is not observed in Foucault's theory. On the other hand, the subject of social stigma was considerably highlighted among the participants. It appears that social stigma is still one of the most complex phenomena that labels individuals in the society and marginalizes them within the social system. This part of findings is in line with Gaufman's theory.

3. Method

The present study is a thematic analysis conducted on 21 individuals charged with murder in Adel Abad prison of Shiraz in 2015. Data were gathered via conducting semi-structured interviews with the prisoners. Ultimately, data were analyzed using Brown and Clark's method of thematic analysis.

4. Results and Discussion

Results showed that life in the murder ward is significantly difficult and exhaustive. In such an environment, the prisoner loses their sense of gravitation to their surrounding environment. Initially, all prisoners have experienced a type of distortion within the prison environment. The daily life filled with repeated actions causes a sense of unawareness relative to time and place. Inside the prison, these individuals become separated from their human identity and experience a non-human form of life; the type of life that might happen in sleep or daily behaviors. This had led to a type of transformation for the prisoners. The second common experience involved the danger the prison environment imposed on the prisoners. The existence of power relations among prisoners and the use of violent actions to create obedience along with the formation of criminal gangs were a part of said dangers. Other issues were related to health risks, concerns over smoking cigarettes, drug use, and possibility of suffering from contagious infections among the prisoners. These circumstances have created an environment filled with persistent fear. Another issue expressed by the participants revolved around losing opportunity inside the prison; the majority of them felt that they have spent most of their youth inside. Social stigma was also a concern for the prisoners. Murderers have experienced the worst form of social stigma, resulting in a decline in their integrity and confidence. They felt that due to such stigma, their families are also under constant social pressure; subsequently, murderers who though they would be released from the prison discussed the possibility of leaving this environment and

migrating to an unknown location. This showed that the stigma of murder has been the worst experience of the prisoners.

Nevertheless, those participants who were hoping for eventual freedom have been able to make positive changes in themselves; they have been involved in cultural activities inside the prison to improve themselves against their past. This group has managed to achieve significant success. One of the most important achievements of these murderers involved learning new social and occupational skills along with improving positive thinking. This showed that the suppressing structure of the prison environment that naturally weakens the capabilities of prisoners could not hinder the success of these individuals. The power of representation among the participants was a level that enabled them to make significant changes. Not only did they remove the murderer identity within them, but they also managed to learn a myriad of positive social skills.

5. Conclusion

The results of the study confirm the findings of many inquiries on prisons. However, the prominence of the present study involves considering prison as a means for metamorphosis and placing emphasis on the notion of stigma in the prison. Though a part of Foucault's theory can be explained based upon the results, his all-seeing system in the prison was not dominant on the case studies here. The presence of central agency and power relations among prisoners have resulted in the formation of fears and anxiety within them. Considering the results, it is recommended to update the mental pressure imposed on the prisoners using control and surveillance tools, particularly for newcomers; subsequently, those charged with manslaughter can be separated from prisoners charged with murder, they can be referred to constant consultation classes, and the monitoring over the prison can certainly improve. Introducing successful individuals as role models for the prisoners, even those who are charged with murder, can be recommended as well.

Keywords: Murderer, Prison Experience, Danger Zone, Metamorphosis

References (In Persian)

1. Abdi, A. (2002). مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم. [Imprisonment and repeat the crime]. *Journal Iranian of Sociology*, 4(2), 77-91.
2. Azam Azad, M., & Moshtaghian, M. (2017). داغ ننگ، کیفیت روابط اعضا، خانواده و سلامت روان زندانیان Stigma, the quality of family members' relationships and the mental health of the prisoners' families]. *Journal Iranian of Sociology*, 18(2), 44-69.

3. Erfani, M., Davarnia, R., & Bakhshizadeh, H. (2011). بررسی تأثیر زندان بر تکرار جرم (مورد مطالعه: زندان مرکزی اردبیل) [Investigating the effect of imprisonment on recidivism (Case study: Ardabil Central Prison)]. *Journal Social and Cultural Strategy*, 1(1), 103-125.
4. Esfandiari Bahr Aseman, M. S., & Javan Jafari Bojnordi, A. (2016). کارکرد زندان از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی مجازات [Prison function from the perspective of punitive sociological theories]. *Journal of Criminal Law Training, Razavi University of Islamic Sciences*, 5(12), 137-168.
5. Foucault, M. (1999). مراقبت و تنبیه: تولد زندان [Care and punishment: Prison birth]. (N. Sarkhosh, & A. Jahandideh, Trans.). Tehran: Ney.
6. Goodarzi, M. R., & Javanfar, A. (2001). زندان زدایی؛ راهکارها و شیوه‌های باز اجتماعی کردن [Imprisonment; Open socialization strategies and practices]. *Journal of Correction and Education*, 8(17), 106-147.
7. Hamed, M., & Razavi, F. (2016). تبیین گفتمان سوژه و قدرت در تأملات فوکو و آثار تجسمی [Explain the subject's discourse, And power in Foucault's reflections, and Holly's visual works with an emphasis on the concept of prison]. *Journal of Fine Arts - Visual Arts*, 21(3), 5-10.
8. Mahdavi pour, A., Darabi Panah, Sh., & Shahrani Karani, N. (2017). بررسی جایگزین‌های زندان با تکیه بر دیدگاه زندانیان [Investigating prison alternatives based on prisoners' views]. *Journal Criminal Law Research*, 6(23), 281-317.
9. Malmir, M. (2008). مورد پژوهی قتل در ایران. [Murder case study in Iran]. *Journal of Social Welfare*, 8(30-31), 191-215.
10. Mohammadi, A., Shiri, T., Madani, S. And Ibrahim, A. (2017). عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر گرایش به سرقت (مورد مطالعه زندان مرکزی اصفهان) [Social and family factors influencing the tendency to steal (studied by Isfahan Central Prison)]. *Journal of Social Sciences*, 11(4), 221-260.
11. Rashid, Kh., Delfan Biranvand, A., & Jafari., F. (2017). بررسی وضعیت اختلالات شخصیت در زندانیان و شناسایی متغیرهای مرتبط با آن (مطالعه موردی زندان مرکزی لرستان) [Investigating the status of personality disorders in prisoners and identifying related variables (case study of Lorestan Central Prison)]. *Journal of Psychological Germination*, 6(4), 171-196.
12. Sekhvat, J. (2002). بررسی اثر زندان بر زندانی [Investigating the effect of imprisonment on prisoners]. *Journal Social Sciences*, 9(20), 2-33.

13. Yaghoubi Choobari, A. (2017). سنخ‌شناسی و دلایل وقوع قتل عمد به شیوه‌ی نظریه زمینه‌ای [Typology and reasons for premeditated murder in the form of contextual theory (Case study: Gilan province's murder suspects in Lakan prison in Rasht)]. *Journal Iranian Social Problem*, 9(1), 168-147.

References (In English)

- Behan, C. (2013). Book review: Ben Crewe, *The Prisoner Society: Power, Adaptation and Social Life in an English Prison*.
- Bowler, N., Phillips, C., & Rees, P. (2018). The association between imported factors and prisoners' mental health: Implications for adaptation and intervention. *International journal of law and psychiatry*, 57, 61-66.
- Behan, C., & Kirkham, R. (2016). Monitoring, inspection and complaints adjudication in prison: the limits of prison accountability frameworks. *The Howard journal of crime and justice*, 55(4), 432-454.
- Crawley, E. (2005). Institutional thoughtlessness in prisons and its impacts on the day-to-day prison lives of elderly men. *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 21(4), 350-363.
- Crawley, E., & Sparks, R. (2006). Is there life after imprisonment? How elderly men talk about imprisonment and release. *Criminology and Criminal Justice*, 6(1), 63-82.
- Combalbert, N., Pennequin, V., Ferrand, C., Armand, M., Anselme, M., & Geffray, B. (2018). Cognitive impairment, self-perceived health and quality of life of older prisoners. *Criminal Behaviour and Mental Health*, 28(1), 36-49.
- Cunningham, M. D., Sorensen, J. R., Vigen, M. P., & Woods, S. O. (2010). Inmate homicides: Killers, victims, motives, and circumstances. *Journal of Criminal Justice*, 38(4), 348-358.
- Crawley, E. (2005). Institutional thoughtlessness in prisons and its impacts on the day-to-day prison lives of elderly men. *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 21(4), 350-363.
- Foucault, M. (1970). *The order of things: An archaeology of the human science*. London: Rutledge.
- Giertsen, H., Nylander, P. Å., Frank, V. A., Kolind, T., & Tourunen, J. (2015). Prisoners' experiences of drug treatment and punishment in four Nordic countries. *Nordic Studies on Alcohol and Drugs*, 32(2), 145-164.
- Hulley, S., Liebling, A., & Crewe, B. (2012). Respect in prisons: Prisoners' experiences of respect in public and private sector prisons. *Criminology and Criminal Justice*, 12(1), 3-23.
- Haesen, S., Merkt, H., Imber, A., Elger, B., & Wangmo, T. (2019). Substance use and other mental health disorders among older prisoners. *International journal of law and psychiatry*, 62, 20-31.

13. Ismail, N., & de Viggiani, N. (2018). Challenges for prison governors and staff in implementing the healthy prisons agenda in English prisons. *Public health*, 162, 91-97.
14. Iversen, V. C., Sam, D. L., & Helvik, A. S. (2014). Psychological distress and perceived health in inmates in Norwegian prisons. *Scandinavian Journal of Public Health*, 42(2), 171-176.
15. Jeffries, S., & Chuenurah, C. (2018). Pathways to prison in Cambodia for homicide offending: Exploring women's life history narratives. *South East Asia Research*, 26(2), 109-131.
16. Kovács, Z., Kun, B., Griffiths, M. D., & Demetrovics, Z. (2019). A longitudinal study of adaption to prison after initial incarceration. *Psychiatry Research*, 273, 240-246.
17. Liebling, A. (2017). The meaning of ending life in prison. *Journal of Correctional Health Care*, 23(1), 20-31.
18. Peirce, J., & Fondevila, G. (2019). Concentrated violence: The influence of criminal activity and governance on prison violence in Latin America. *International Criminal Justice Review*, 30(1), 99-130.
19. Park, M. J. Y., & Jeffries, S. (2018). Prisoners of identity: The experiences of ethnic minority Vietnamese women categorised as foreign in Cambodian prisons. *Women's Studies International Forum*, 69, 56-66.
20. Reddon, J. R., & Durante, S. B. (2019). Prisoner exposure to nature: Benefits for wellbeing and citizenship. *Medical Hypotheses*, 123, 13-18.
21. Ronke, G. A., & Happiness, I. I. (2015). An assessment of aggressive behaviour between prison inmates and non-prison inmates in Makurdi metropolis. *Nigeria. Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 190, 502-509.
22. Reddon, J. R., & Durante, S. B. (2019). Prisoner exposure to nature: Benefits for wellbeing and citizenship. *Medical hypotheses*, 123, 13-18.
23. Sánchez, F. C., & Wolff, N. (2017). The association between substance use and physical victimization among incarcerated men in Spanish prisons. *International Journal of Law and Psychiatry*, 5(50), 9-16.
24. Sturup, J. (2018). Comparing serial homicides to single homicides: A study of prevalence, offender, and offence characteristics in Sweden. *Journal of Investigative Psychology and Offender Profiling*, 15(2), 75-89.
25. Smart, B. (2010). *A Dictionary of Cultural and Critical Theory* (2nd ed.). Oxford: Wiley-Blackwell.
26. Warr, J. (2016). The deprivation of certitude, legitimacy and hope: Foreign national prisoners and the pains of imprisonment. *Criminology and Criminal Justice*, 16(3), 301-318.

Interaction of Gender and Family: Gender Understanding of Family Formation and Dissolution

Somayeh Arab Khorasani¹

Academic Staff in Woman and Family Institute, Tehran, Iran

Received: 29 September 2019

Accepted: 16 February 2020

Extended Abstract

1. Introduction

Divorce can be investigated from different aspects and one of them is the interaction between family institution, structure of gender and social actors. Family is the place of reproduction of gender (Goffman, 1977) and structure of gender is one of the main sources of maintaining family in its traditional form. Due to subjective and objective developments of social actors' life, gender suffers from deep meaning evolution and family as well. Social actors have shown different responds to these changes because of different gender socialization path they've come through. Women and men have different attitudes towards gender, gender roles and family life which in some would result divorce (Eidelson & Epstein, 1982; Black, Eastwood, Sprenkle & Smith, 2015). This article seeks to investigate the reasons for the formation and disintegration of family life with regard to the participation of the family institution, gender structure and different reactions of women and men to them. In this way, the social event of divorce will be examined in the trinity of the family institution, its desired gender emphases and its inconsistency with the mental image of social actors about marriage and family life.

2. Literature Review and Theoretical Framework

The intersection of the family institution and the gender structure form the regulation and relations of a kind of family life which in traditional age has led to the adaptation of gender to gender roles, and in the modern era to the choice between gender and multiple identities. Family is the most important institution for gender reproduction (Bourdieu, 2010) and there is no difference in this task between modern and traditional family (Chafetz, 2006). Nowadays gender is experiencing conceptual fluidity that activates the possibility of crossing the boards. These changes affect family (Beck & Beck-Grensheim, 2002) and weakens the identification process in it. Family has shown resistance facing these changes and remained hierarchical, gender-centered and one-gender centered (male).

1 . Corresponding author sohakhorasani@wrc.ir

Family is thus a point of contention between men and women. These concepts are being redefined by women, as late actors in the public arena, while men, in their slow understanding of this process, are still inclined to the traditional family (Giddens & Pierson, 1998; Rosenfeld, 2009). This event has made crashes between actors, family and gender and will result in dissolution of family.

These changes have been studied by Jamshidiha, Sadeghi Fasaei and Lolavar (2013) in comparison of traditional and modern families from a gender perspective. In this regard it can be said that male respondents have a dual and somehow contradictory view of the modern family and its characteristics. They concluded that it seems that staying in the conditions of tradition and choosing among modern features from the point of view of men provides more stable and desirable conditions for continuation of family life. In their view, the new situation has led to the instability of men in the family and has challenged their established identities. Bastani, Golzari and Roshani's (2010) research on the changed criteria of women's selection husbands list pointed out that women's perceptions of desirable husband characteristics are at odds with masculine cultural patterns. While the intimacy component is a priority for women today, male cultural patterns do not seem to have changed significantly from the past. Hewitt, Western, and Baxter (2006) point out the differences in the separation process. Women and men differ in their experience and understanding of marriage and divorce, with men more likely to be the surprise side of the story and women to initiate it. Since men and women enter different sources to the marriage, they obviously experience different issues regarding divorce as well.

3. Method

This study has been conducted by using a qualitative approach due to meaning finding of men and women about marriage and divorce. The method of gathering and analyzing data was G.T (systematic branch of Strauss and Corbin). The field of study was all men and women with at least one experience of marriage and divorce, who are resident in Tehran. Data gathering was through un-structured interview to semi-structured one. Sampling was according to theoretical one which is based on concepts instead of individuals. The number of participants, according to what has been explained before, were 22.

4. Results and Discussion

Gender in the context of its ongoing changes and in the collision with the less altered structure of the family institution, led to the formation of a core category that has the potential to give meaning to the process of family formation and disintegration: The clash of gender and family institution. This collision, which is unprecedented and recent in the history of family developments studies, indicates

the lack of cooperation or conflict between these two areas that affect the married life and lived experience of actors in this field. The record history of gender and the institution of the family have been in balance, which means that men and women as actors in this field were socialized in their main family for family roles, while in the current situation, family roles are “one” of the areas of identity and are experiencing changes in coordinates and meaning. Gender is also influential in this process in the way that women are experiencing these changes at a dissimilar and inconsistent pace with men. This is due to the fact that the institution of the family is in the same direction of one-sex orientation in the public sphere (Lloyd, 2008) and male-centered in itself, is the main factor in formation of this collision, its continuation in the institution of the family and the cause of occurrence the divorce.

5. Conclusion

Examining the triple effect of gendered social actors, family institution and gender structure, has taken away the issue of divorce from individual status and personal failure and has considered it as a result of three aforementioned components. As a result of this finding, in order to manage the family situation in Iranian society, it is vital to consider the necessary changes and expediency in the family situation and review the gender structure, based on the current developments. What needs to be considered most is the fit between the evolving will of the actors, especially women, and the necessary changes in the institution of the family and the structure of gender in such a way that the interests of society will be also served. Social actors need to fulfill their social membership duties but not feel that they are victims of institutional and structural goals. This situation occurs in the situation of negotiation between role and structure and the releasing of the dominance of structure over the individual. The manner of this negotiation and the transformation of the command structure into a negotiation one is by changing the view of social actors from the individual requires guidance to an agent who has the ability to reason, dialogue and take individual-social responsibility. This situation requires reflection, coordination and planning to arrange this negotiation, which can be the subject of the further and next research.

Keywords: Marriage, Divorce, Gender, Structure, Institution, Grounded Theory

References (In Persian)

1. Arab Khorasani, S. (2020). *فهم جنسیتی از حیات خانوادگی: مطالعه ای داده بنیاد در باب زنان*. [Gender understanding of family life: A GT studying in men and women with at least one experience of marriage and

- divorce], (Unpublished doctoral dissertation). Isfahan University, Isfahan, Iran.
2. Azad Armaki, T. (2015). خانواده ایرانی [Iranian family]. Tehran: Elm.
 3. Azad Armaki, T. (2017). تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی [Changes, challenges and the future]. Tehran: Tisa.
 4. Azad Armaki, T., Sharifi Saei, M., Isari, M., & Talebi, S. (2012). هم‌خانگی؛ [Cohabitation; the new family pattern in Tehran]. *Sociological-cultural Studies*, 3(1), 43-77.
 5. Bastani, S., Golzari, M., & Rowshani, S. (2010). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی [Causes and intervening conditions of emotional Divorce]. *Iranian Journal of Social Problems*, 1(3), 1-20.
 6. Beck, U. (2010). جهان در مخاطره [World at risk]. Tehran: Kavir.
 7. Behnam, J. (2005). تحولات خانواده؛ پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون [Family developments; Family dynamics in various cultural fields]. Tehran: Mahi.
 8. Castells, M. (2007). اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات [The rise of the network society]. Tehran: Tarh Now.
 9. Cheal, D. (2007). خانواده در دنیای امروز [Families in today`s world: A comparative approach]. Tehran: Afkar.
 10. Coontz, S. (2005). تاریخ ازدواج، از اطاعت تا صمیمیت یا چگونه عشق بر ازدواج پیروز شد [Marriage, a history: From obedience to intimacy or how love conquered marriage]. Tehran: Peykan.
 11. Elias, N. (2014). چیستی جامعه‌شناسی [What is sociology]. Tehran: Jameshenasan.
 12. Ezazi, S. (1998). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر [Sociology of family with emphasis in role, structure and function in contemporary time]. Tehran: Roshangaran and Women Studies.
 13. Ghasemi, V., Arab Khorasani, S., & Rabbani Khorasgani, A. (2019). تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی [Crossroad of gender and institute of family: Women's meaning of marriage and family life]. *Women in Development and Policy*, 16(4), 499-524.
 14. Giddens, A. (1999). پیامدهای مدرنیت [The consequences of modernity]. Tehran: Markaz.

15. Giddens, A. (2008). *جامعه شناسی* [Sociology]. Tehran: Ney.
16. Inglehart, R. (2017). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی* [Culture shift in advanced industrial society]. Tehran: Kavir.
17. Jamshidiha, G., Sadeghi Fasai, S., & Lolaavar, M. (2013). *نگرش جامعه‌شناختی تأثیر* [A sociological study on the impact of modern culture on the development of the family from a gender perspective in Tehran]. *Journal of women in culture and arts*, 5(2), 183-198.
18. Khezri, M. (2002). *تأثیر سیاست های اقتصادی دولت بر خانواده پس از انقلاب* [The impact of government's economic policies on family after revolution]. *Women's Strategic Studies*, 14, 44-55.
19. Labibi, M. (2015). *خانواده در قرن بیست و یکم* [Family in 21 century]. Tehran: Elm.
20. Lloyd, G. (2009). *عقل مذکر: زنانگی و مردانگی در فلسفه غرب* [The man of reason: male and female in Western philosophy]. Tehran: Ney.
21. Maleki, A., Rabiei, A., Shekarbeygi, A., & Balakhani, Q. (2014). *بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳* [The study of family individualization in Iran with emphasis on the structural and functional changes trend of families (from 1957 to 2014)]. *Women's Strategic Studies*, 18(64), 41-96.
22. Mohammadpur, A. (2003). *روش تحقیق کیفی (ضد روش ۱)* [Qualitative research method (Counter method 1)]. Tehran: Jameshenasan.
23. Nock, S. L. (2001). *ازدواج در زندگی مردان* [Marriage in men's lives]. Tehran: Sahel.
24. Sadeghi Fasaie, S., & Erfanmanesh, I. (2013). *تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی* [Social analysis of modernization impacts on Iranian families and the necessity of planning an Iranian-Islamic example]. *Women in Culture and Arts*, 5(1), 63-84.
25. Segalen, M. (2010). *جامعه شناسی تاریخی خانواده* [Historical sociology of family]. Tehran: Markaz.
26. Shekarbeygi, A. (2011). *مدرن گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده* [Modernism and social capital of family]. Tehran: Jameshenasan.

27. Simmel, G. (1971). *درباره فردیت و فرم های اجتماعی* [On individuality and social forms (selected writings)]. Tehran: Sales.
28. Strauss, A., & Korbin, J. (2015). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای* [Basics of qualitative research: Technique and procedures for developing grounded theory]. Tehran: Ney.
29. Turner, B. S. (2002). *شرق شناسی، پست مدرنیته و جهانی سازی* [Orientalism, postmodernism and globalization]. Tehran: Ney.

References (In English)

1. Amato, P. R. (2000). The Consequence of divorce for adults and children: an update. *Journal for General Social Issues*, 23(1), 5-24.
2. Amato, P. R., & Rogers, S. J. (1999). Do attitudes toward divorce affect marital quality?. *Journal of Family Issues*, 20(1), 69-86
3. Barich, R., & Bielby, D. (1996). Rethinking marriage: change and stability in expectations, 1967-1994. *Journal of Family Issues*, 1, 139-169
4. Beck, U., & Beck-Grenshei, E. (2004). *The normal chaos of love*. Mark Ritter and Jane Wiebel. Polity Press.
5. Bem, S. L. (1993). *The lenses of gender: Transforming the debate on sexual inequality*. Yale University Press.
6. Bem, S. L. (1995). Dismantling gender polarization and compulsory heterosexuality: Should we turn the volume down or up?. *Journal of Sex Research*, 32, 329-334.
7. Black, L. E., Eastwood, M., Sprenkle, D. H., & Smith, E. (2015). An exploratory analysis of the construct of leavers versus left as it relates to Levinger's. Social exchange theory of attractions, barriers, and alternative attractions. *Journal of Divorce and Remarriage*, 15(1-2), 127-140.
8. Bourdieu, P. (2010). *Masculine domination*. Stanford, CA: Stanford University Press
9. Chafetz, J. S. (2006). *Handbook of the sociology of gender*. New York, NY: Springer.

10. Chafetz, J. S. (2006). The varieties of gender theory in sociology. In *Handbook of the sociology of gender*. New York, NY: Springer.
11. Charmez, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Los Angeles, LA: Sage.
12. Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American Marriage. *Journal of Marriage and Family*, 17(66), 848-861.
13. Corbin, J., & Strauss, A. L. (2015). *Basic of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage.
14. Corbin, J., & Strauss, An. L. (2008). *Basic of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage.
15. Eidelson, R. J., & Epstein, N. (1982). Cognition and relationship maladjustment: Development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 50(5), 715-720.
16. English, S. M. (1997). *A social exchange analysis of early and late divorce*, (Unpublished doctoral dissertation). Texas Tech University.
17. Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
18. Giddens, A., & Pierson, C. (1998). *Conversations with Anthony Giddens making sense of modernity*. New York, NY: Polity Press.
19. Goffman, E. (1977). The arrangement between the sexes. *Theory and Society*, 4(3), 301-333.
20. Golchin, M., & Safari, S. (2017). Tehran metropolis and the emergence of symptoms of new form of male-female relationship; the study of field, process and consequence of cohabitation. *Journal of Iran Cultural Research*, 10(1), 29-57.
21. Heaton, T. B., & Blake, A. M. (1999). Gender differences in determinants of marital disruption. *Journal of Family Issues*, 20(1), 25-45.

22. Hewitt, B., Western, M., & Baxter, J. (2006). Who decides? The social characteristics of who initiates marital separation. *Journal of Marriage and Family*, 68, 1165–1177
23. Horkheimer, M. (2002). *Critical theory, selected essay*. New York, NY: Continuum.
24. Lopata, H. (2006). *Gender and social role. Handbook of the sociology of gender*. Ny York, NY: Springer.
25. Morse, j. (2007). Sampling in grounded theory. In A. Bryant & K. Charmez (Eds.), *The Sage Handbook of Grounded Theory* (pp. 229-245). Los Angeles: SAGE
26. Phillips, A. (2018). Gender and modernity. *Policy Theory*, 46(6), 837-860.
27. Robila, M. (2014). *Handbook of family policies across the globe*. New York, NY: Springer.
28. Rosenfeld, M. J. (2017). Who wants the breakup? Gender and breakup in heterosexual couples. In D. F. Alwin, D. H. Felmlee, & D. A. Kreager, (Eds.) *Social networks and the life course*. New York, NY: Springer.
29. Sweeney, M. (2002). Remarriage and the nature of divorce: Does it matter which spouse chose to leave. *Journal of Family Issues*, 23(3), 410-440.
30. Thistle, S. (2000). Trouble with modernity: Gender and the remaking of social theory. *Sociological Theory*, 18(2), 275-288.

Recognizing the Relation between Individuals' Class-based Perception and their Tendencies toward Music Consumption (Case Study: Kermanshah City)

Norouz Akbari

MSc Student of Sociology, Eslam Abad-E-Gharb Branch, Islamic Azad University, Eslam Abad-E-Gharb, Iran

Ali Moradi¹

Associate Professor in Sociology, Eslam Abad-E-Gharb Branch, Islamic Azad University, Eslam Abad-E-Gharb, Iran

Received: 9 October 2019

Accepted: 12 September 2020

Extended Abstract

1. Introduction

As the most abstract of arts, music can have a profound effect on its listeners; music can provoke feelings and stimulate its users, and it can bring about joy and sadness to its audience. Consequently, the functions of music in terms of leisure and spirituality has significantly become the focus of other social institutions such as religion, politics, sports, etc. The Iranian society in general and Kermanshah in particular have witnessed changes and formations of specific consumptions of arts, given their course of history and geographical location and subsequently, in terms of artistic perspectives. The presence of different ethnic cultures on one hand and the introduction of the Western culture on the other have resulted in creation of a variety of micro-cultures, needs, and tendencies across the society. Conversely, traditional music can no longer respond to the diverse needs of various classes considering its specific simplicity and monotony. These circumstances would place the members of the society under repression in which they are either content with the existing music or attempt to meet their needs through means other than clear, legal paths; a number of such instances could be associated with the formation of underground music or the increasing, irregular consumption of foreign music. These issues point to the necessity of conducting extensive and comprehensive studies on the matter. The main purpose of the study is to recognize the relation between individuals' class-based perception and their tendencies toward music consumption in Kermanshah City.

1 . Corresponding Author moradi.pop@gmail.com

2. Literature Review and Theoretical Framework

Based on examinations into theories, Peterson believes there is a direct relationship between the class of individuals and diversity of taste; i.e. the higher the class, the more diverse the choice of music. On the other side, Adorno completely overlooks the aesthetics of art and music, viewing music solely as a means for decreasing individuals' mental stresses and limiting its function to this very purpose. Nevertheless, Pierre Bourdieu observes a direct relationship between cultural capital and individuals' mentality, and the type of the music they choose; this cultural capital can be economic assets, level of education, social status, or any other possessions of an individual. Accordingly, anything could be viewed as social capital. Therefore, it can be concluded that there are both consensus and disagreement among sociologists in this context. Bourdieu's theory is, to some extent, more comprehensive and inclusive than those of the other theorists, positing that with higher cultural capital and class, people would have different choices of music. In this study, factors including how one becomes familiar with different genres of music, family's opinion on one's favorite genre of music, the purpose of listening to music, the reason behind consuming music, the mental and spiritual conditions of listening to music, the subsequent feelings after listening to the expected music, the type of music, and social class affect the tendency towards music consumption.

3. Method

The present inquiry was conducted using surveys and the descriptive method. Data collection was carried out through questionnaires and interviews. Total population of the study included the residents of Kermanshah. Sample population was indicated using Cochran's sampling formula. In this study, Kermanshah city was examined based on the 2016 census across eight zones. Considering the insignificant difference between 2016 and 2018 censuses, the 2018 census was considered as the estimation basis; next, sample population was calculated as 385, according to the total population of each zone and using Cochran's formula. The reliability of the data collection instrument was assessed using Cronbach's alpha which shows alpha values of interest in music, musical knowledge, musical activity, and total tendency towards music as 0.88, 0.74, 0.83, and 0.86, respectively.

4. Results and Discussion

The data were obtained from questionnaires filled by 360 individuals over the age of 15 in Kermanshah city and prepared for analysis. Following data collection, questionnaire information were transferred to a computer. Then, the statistical software package for social sciences was employed for analysis. Results show that

13.6%, 41.9%, 34.4%, and 10.0% of participants became familiar with their favorite genre of music through parents or teachers, friends, media, and themselves, respectively. As for the purpose of listening to music, findings show that 29.7%, 48.3%, 16.1%, and 5.8% of participants expressed their reasons as professional listening to music, leisure and fun, latest trends, and interest in a particular singer, respectively. Among the sample population, 171 individuals listen to traditional music while 189 listen to modern music. Based on the results, the extents of tendency towards music were found to be 74.95, 73.28, 83.60, and 81.52 for individuals who became interested in music through parents or teachers, friends, media, and themselves, respectively. Findings also point to differences between various groups.

5. Conclusion

Results of examining the hypothesis of the study demonstrates that the manner of familiarization with genres of music has a significant effect on tendency towards music consumption. It can be argued that people may have different consumptions of music, originating from their own personal nature and given their social status and surrounding environment. The cultural family setting provides a context that affects the members of the family to become inclined towards the type of music that is consistent with their family values. Results also show that the purpose of listening to music influences the tendency towards music consumption. Such a purpose may stem from a variety of different factors such as musical taste, knowledge of music, following trends, leisure activities, etc. Individuals' reasons for listening to music naturally results in their tendency towards music; people cannot have an interest in or tendency towards music until they use it. This, their consumption of music naturally results in their tendency towards a specific genre of music. According to studies, there can be a number of reasons behind the tendency towards consuming music such as reducing depression, stress, and anxiety along with improving brain functions, mood, state of emotions, etc. Considering the role of music in decreasing stress, depression and anxiety and improving mood and brain function, it is recommended to the cultural authorities and professionals to provide particular educational programs and classes for the youth. Given the importance of music and its role in satisfying the needs of the youth and adjusting their morale, it is recommended to provide the means for playing appropriate, legal music within public spaces such as markets, shopping centers, and during school recess; there should also be proper information included in students' curriculum.

Keywords: Music, Social Class, Music Knowledge, Music Activity, Music Consumption

References (In Persian)

1. Aghamohammadi, Gh., Gholizadeh, Z., & Mirmohammadi, F. (2013). رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی و مصرف موسیقی در جوانان کلان شهر تهران [The relationship between socio-economic status and music consumption among the youth in Tehran]. *Sociological Studies of Youth Journal*, 4(11), 9-28.
2. Ajami, H., & Behdad, L. (2014). عوامل مؤثر بر جهانی شدن مصرف موسیقی جوانان [Factors affecting the globalization of youth music consumption]. Paper presented at the 1st national conference on media, Communications, and Urban educations.
3. Amirmazaheri, A., & Azizi, A. (2013). خاستگاه و چیستی موسیقی زیرزمینی از منظر جامعه‌شناسی [The origin and whyness of underground music from sociology perspective]. *Ketab Mah*, 17(72), 54-60.
4. Bourdieu, P. (2011). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی [Distinction: A social critique of the judgement of taste] (H. Chavoshian, Trans.). Tehran, Iran: Sales.
5. Bourdieu, P. (2014). درسی درباره درس [A lesson on lesson] (N. Fokouhi, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
6. Cohen, B. J. (1991). مبانی جامعه‌شناسی [Introduction to sociology] (Gh. Tavasoli & R. Fazel, Trans.). Tehran, Iran: SAMT.
7. Fazeli, M. (2005). جامعه‌شناسی مصرف موسیقی [Sociology of consuming musics]. *Journal of Cultural and Communicational Studies*, 4, 27-53.
8. Ghorbanzadeh, S. (2008). مطالعه رابطه بین سبک زندگی و رفتار رانندگی در بین جوانان [Exploring the relationship between lifestyle and driving behavior among youths], (Unpublished master's thesis). Mazandaran University, Mazandaran, Iran.
9. Kazemikia, S. (2016). بررسی رابطه پایگاه اجتماعی با مصرف فرهنگی موسیقی در شهر تهران [Exploring the relationship between social status and cultural consume of music in Tehran city] (Unpublished master's thesis). Alborz Higher Education Institute, Tehran, Iran.
10. Kazemipour, Sh. (1999). الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی [A model in determining socio-economical status of people and assessing social mobility]. *Social Sciences Letter*, 14(14), 139-172.
11. Mehri, B. (2011). مصرف و فرهنگ [Consumption and culture]. Tehran, Iran: SAMT.
12. Moghadas, A. A. (1995). ساختار شغلی و تحرک اجتماعی [Jobs structure and social movement], (Unpublished doctoral dissertation). Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

13. Mohammadzadeh, F. (2017). بررسی وضعیت گرایش جوانان به موسیقی غربی و تبیین جامعه [Exploring and sociological explicating the tendency of young people to West music: Case study of youth of Torkalaki city]. Paper presented at *Conference on Modern Researches of Iran and the World in Psychology and Educational Sciences, Law, and Social Sciences*. Zarghan, Shiraz, Iran.
14. Momtaz, F. (2004). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو [Introducing the concept of "class" from Bourdieu's point of view]. *Journal of Human Sciences*, (41&42), 149-160.
15. Nemati Sogoli Tapeh, F. (2020, April 11). تاثیر موسیقی ملایم بر هوش هیجانی دانشجویان [The effect of light music on emotional intelligence of students]. Paper presented at the *Fourth National Conference on Community Empowerment in the Humanities and Psychology Studies*. Tehran, Iran.
16. Sabetzadeh, M. (2020). تحلیل کارکردهای اجتماعی-موسیقایی و سبک شناسی ویژگی های واژگان [Analysis of socio-musical and functions of musical vocabulary in Behaghi history]. *Journal of Stylistic of Persian Poem and Prose (Bahar-E-Adab)*, 47, 53-68.
17. Samim, R. (2014). تبیین جامعه شناختی گرایش جوانان تهرانی به مصرف موسیقی مردم پسند بر اساس سن و جنس [A sociological explanation of the youth's tendency toward the consumption of popular music in tehran, based on their age and gender]. *Journal of Deramatic Arts and Music*, 5(9), 105-118.
18. Sheferd, J. (2006). جامعه شناسی موسیقی [Sociology of music] (R. Samim, Trans.). Mahour Musics, 31, 127-132.
19. Sotoudeh, H. (1999). روانشناسی اجتماعی [Social psychology]. Tehran, Iran: Avaye Noor.
20. Stones, R. (2006). متفکران بزرگ جامعه شناسی [Key sociological thinker] (M. Mirdamadi, Trans.). Tehran, Iran: Markaz.
21. Witkin, R. (2003). صنعت فرهنگ و جاز: دیدگاه های آدورنو [The industry of culture and jazz: Ideas of Adorno] (A. Pelasid, Trans.). *Mah Honar*, 6(65 & 66), 52-66.
22. Yeganeh, S., & Seyedin, S. (2012). بررسی نظریه های معاصر جامعه شناسی درباره ذوق هنری [Contemporary theories about the artistry of sociology and social stratification and survey of music consumption of students at Tehran's Universities]. *Journal of Deramatic Arts and Music*, 3(5), 113-129.

23. Zanzanizadeh Ezazi, H. (2003). نظریات اجتماعی فمینیستی کلاسیک [Social theories of classical feminism]. *Womens Studies*, 1(1), 103-122.

References (In English)

1. Adorno, T. W., & Simpson, G. (1941). On popular music. *Studies in Philosophy and Social Science*, 9(1), 17-48.
2. Ahmad, N., & Rana, A. (2015). Impact of music on mood: Empirical investigation *Research on Humanities and Social Sciences*, 5(21), 98-101.
3. Bilhartz, T. D., Bruhn, R. A., & Olson, J. E. (1999). The effect of early music training on child cognitive development. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 20(4), 615-636.
4. Bryson, B. (1997). What about the univores? Musical dislikes and group-based identity construction among Americans with low levels of education. *Poetics*, 25(2-3), 141-156.
5. Crane, D. (2013). *The production of culture: Media and the urban arts (Foundations of popular culture)*. Thousand Oaks, CA: Sage.
6. Ferwerda, B., Tkalcic, M., & Schedl, M. (2017, August). Personality traits and music genre preferences: How music taste varies over age groups. In M. Bielikova, V. Bogina, T. Kuflik, & R. Sasson (Eds.), *Proceedings of the 1st Workshop on Temporal Reasoning in Recommender Systems (RecTemp) at the 11th ACM Conference on Recommender Systems (RecSys 2017)* (pp. 16-20). Slovak University of Technology in Bratislava, Slovakia.
7. Gans, H. (1999). *Popular culture and high culture*. New York, NY: Basic Books.
8. Garrido, S., & Schubert, E. (2015). Music and people with tendencies to depression. *Music Perception: An Interdisciplinary Journal*, 32(4), 313-321.
9. Gavin, H. (2006). Intrusive music: The perception of everyday music explored by diaries. *The Qualitative Report*, 11(3), 550-565.
10. Hallam, S. (2002). Musical motivation: Towards a model synthesising the research. *Music Education Research*, 4(2), 225-244.
11. Hallam, S. (2010). The power of music: Its impact on the intellectual, social and personal development of children and young people. *International Journal of Music Education*, 28(3), 269-289.
12. Jackson, J. (2000). Youth and popular music business: 10 key issues for the industry and society to consider. Retrieved from www.bus.cqu.edu.au/Facultym/news/documents/youth&popmusic.pdf
13. Kent, D. (2006). *The effect of music on the human body and mind* (Unpublished bachelors' thesis). Liberty University, Virginia.
14. Mellander, C., Florida, R., Rentfrow, P. J., & Potter, J. (2018). The geography of music preferences. *Journal of Cultural Economics*, 42(4), 593-618.

15. Peterson, R. A., & Dowd, T. J. (2004). Making music sociology: An introduction. *Poetics*, 32(3), 195-196.
16. Ritossa, D. A., & Rickard, N. S. (2004). The relative utility of 'pleasantness' and 'liking' dimensions in predicting the emotions expressed by music. *Psychology of Music*, 32(1), 5-22.
17. Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries. *Advances in Experimental Social Psychology*, 25, 1-65.
18. Turner, B. S., & Edmunds, J. (2002). The distaste of taste: Bourdieu, cultural capital and the Australian postwar elite. *Journal of Consumer Culture*, 2(2), 219-239.
19. Veenstra, G. (2015). Class position and musical tastes: A sing-off between the cultural omnivorism and Bourdieusian homology frameworks. *Canadian Review of Sociology*, 52(2), 134-159.
20. Zolberg, V. (1990). What is the Art? What is the Sociology of art? In Mabani jameeshenasi honar by A. Ramin. Tehran: Ney Publications.

Designing and Validating a Social Responsibility-based Educational Program for at-risk Youth

Zahra Noee

PhD in Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abdollah Moatamedy

Professor in Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Hossein Eskandari¹

Professor in Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Noorali Farrokhi

Associate Professor in Department of Educational Measurement, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Marjan Poshtmashhadi

Assistant Professor in Department of clinical psychology, Faculty of Behavioral Sciences, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran

Received: 27 October 2019 Accepted: 25 January 2020

Extended Abstract

1. Introduction

A Positive Youth Development (PYD) approach is an approach to adolescents that, unlike the current approach, considers *youth* are essentially seen as resources to be developed, not problems that need to be managed. Based on the youth positive development, the best way to prevent problematic behaviors is to focus on the adolescents abilities, not their shortcomings, and promote positive change during the second decade of their life. The purpose of interventions based on PYD are promoting the positive development of developmental assets such as belonging, resilience, moral competence, spirituality, self-efficacy, clear and positive identity, belief in the future, opportunities for prosocial participation, and social responsibility.

1. Corresponding Author : sknd40@gmail.com

Social responsibility is a reflection of concerns that go beyond personal interests, needs, and wants. Various studies have shown the impact of adolescent social responsibility on high-risk behaviors. The aim of this study is to design and validate an educational program based on social responsibility for at-risk youth.

2. Review of Literature and Theoretical Framework

The concept of social responsibility has not been elaborated precisely by theorists of sociology and psychology, so it is not possible to accurately name a theory called social responsibility. Therefore, in this research, more emphasis is placed on the different definitions of this concept and the dimensions and components that have been proposed for it.

Different definitions of social responsibility include a sense of civic commitment, awareness of social injustice and job allocation for social justice, attention to welfare, health, education and security of others and nature, as well as interest in society and addressing the interests of society, normative commitments, and commitment to participate in society.

Dimensions for social responsibility in various studies include economic, legal, ethical, and philanthropic responsibilities in Carrol (1991) and social, economic, and environmental responsibilities in Elkington (1997), Blackburn (2006). In Iranian context, Sobhaninejad (2000) discussed religious-social, cultural, political, economic, civic, and environmental responsibilities. Fathizadeh (2009) has discussed scientific, religious, social and cultural, political, moral and physical dimensions for social responsibility. Talebi and Khoshbin (2012) discussed the economic, societal, cultural, political and environmental dimensions for social responsibility.

3. Method

The research was done using Delphi method. First, the components of social responsibility were identified. Then, by designing researcher-made questionnaires in two stages, the opinion of experts was collected. The Kendall Coordination Coefficient was used to determine the consensus among the participating members were involved in the two rounds of Delphi method. After consensus on the components, the content of the social responsibility-based program was developed. Then, in order to validate the program, the content validity ratio (CVR) index was used.

The sample consists of ten people (6 psychologists and 4 sociologists) selected by the purposive sampling method. The input criteria for sampling were psychologists and sociologists who had clinical and research activities in the field of adolescence and related social-pathology.

4. Results and Discussion

Agreed components based on two stages of Delphi included civic responsibility, social responsibility, cultural responsibility, environmental responsibility, political responsibility, and economic responsibility, each of which included sub-components. Kendall's coordination coefficient for all components was 0.22, which was significant at the level of 0.05. Based on these components, the content of the sessions was set for ten 90-minute sessions.

The educational sessions content includes: empathy and sympathy with others, recognizing and respecting oneself and others' right, the importance of religious and cultural values such as truthfulness, justice, environmental protection, cultural tangible and intangible heritage matter, social rules and regulations, social responsibility and group interests versus personal gain, group work, social participation, and performing a service-based activity.

The validity of the educational program based on the Content Validity Ratio index was 0.92, which is high and acceptable.

The educational sessions content includes/included empathy and sympathy with others, recognizing and respecting oneself and others right, the importance of religious and cultural values such as truthfulness, justice, promises fulfillment/commitment, etc., the environmental protection importance, the Cultural tangible and intangible heritage matter, social rules and regulations, and overcoming social responsibility and group interests over personal gain, group work, and social participation, and performing a group service-based activity.

5. Conclusion

Results show that experts agreed on civic, social, cultural, environmental, political and economic components. The program was developed based on these components and its validity was obtained acceptable.

As responsibility is seen as one of properties of youth positive development, efforts were made to develop positive environmental characteristics in the designing of the program. Some of the characteristics include physical and mental security, proper structure, and positive social norms. A context is appropriate that provides opportunities to enjoy supportive relationships, a sense of belonging, building skills, and a sense of empowerment from the experience of efficiency and a sense of importance.

Common mechanisms for promoting social responsibility include role modeling of prosocial behaviors, communicating messages for value socialization, and providing opportunities to practice socially responsible behaviors (Wray-lake & Syvertsen, 2011). Therefore, in order to create opportunities for practicing prosocial behavior, service-based activities were also included in educational program. The service-based activity component is almost a constant part of youth

positive development programs. Participating in these services leads to increased efficiency and capability, self-esteem and confidence, increased prosocial behaviors, reduced deviant behaviors at school, wandering and disciplinary problems, increased emotional feelings and moral reasoning, and strong moral emotions such as empathy in adolescents. Various studies have also shown the impact of adolescents' social responsibility on high-risk behaviors and substance abuse.

Keywords: Youth, Educational Program, Social Responsibility

References (In Persian)

1. Ahmadi, F., Nasiriani, Kh., & Abazari, P. (2008). [تکنیک دلفی: ابزاری در تحقیق]. *Iranian Journal of Medical Education*, 8(1), 175-185.
2. Amin Aghaee, M., Zahedi, M. J., & Shiyani, M. (2018). بررسی ابعاد و تحلیل شهروندی فعال [The analysis of active citizenship and its dimensions]. *Iranian Sociological Association*, 18(3), 3-37.
3. Bahripor, A. (2013). سوگیری در مسئولیت پذیری اجتماعی شهروندان و عوامل موثر بر آن [Bias in the citizen's social responsibility and the effective factors on it (a case study of the citizens of Kashan)]. (Unpublished master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
4. Bierhoff, H. W. (2008). [رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روانشناسی اجتماعی]. *Prosocial behaviour social psychology: A modular course* (R. Sedghinejad, Trans.). Second Edition. Tehran: Golazin.
5. Esmaili Kia, Q., & Mollanazari, M. (2016). چارچوبی برای تحول در نظام پاسخ گویی [A Framework for evolution in the financial and operational accountability systems of Iranian public universities from the experts' perspective]. *Health Accounting*, 4(14), 1-25.
6. Fathi Zadeh, M. (2009). بررسی رابطه بین فعالیتهای پرورشی با مسئولیت پذیری اجتماعی دانش آموزان دختر دوره متوسطه ناحیه ۲ شهر سنندج. [Investigating the relationship between educational activities and social responsibility of secondary school girls' students in District 2 of Sanandaj]. (Unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran.

7. Hejazi, E., Saleh Najafi, M., & Lavasani, M. (2015). رابطه ادراک از محیط کلاس و [Perception of Classroom Environment, Optimism and their Relationships with Positive Students Development]. *Journal of Psychology*, 19(74), 188-198.
8. Khoshbin, Y. (1390). بررسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر. [A study of social responsibility of youth and the social and cultural factors affecting on It (Study: Youths of Hamadan City)]. (Unpublished master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
9. Nikkhah, H., Jahanshahi Fard, P. (2014). بررسی میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان. [Investigating the level of social responsibility of Bandar Abbas's citizens and the cultural and social factors affecting on it]. *Journal of Urban Sociological Studies* 5(13), 109-134.
10. Salehnia, N., Latifi, M., & Soroush, M. (2014). مسئولیت اجتماعی از دیدگاه اسلام و [Social responsibility from the perspective of Islam and its role in sustainable development (with emphasis on municipalities)]. Paper presented at *Second National Conference of Islamic City*. Isfahan, Iran.
11. Sobhani Nejad, M. (2000). مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدائی ایران و [Social responsibility in the current curriculum of the elementary school of Iran and a plan for the future]. (Unpublished doctoral dissertation). Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
12. Talebi, A., & Bahripoor, A (2014). بررسی میزان چگونگی جمع‌گرایی در مسئولیت‌پذیری [Investigating the extent of collectivism in social responsibility (a case study of Kashan city)]. *Social Sciences Quarterly (Allameh Tabataba'i)*, 21(66), 37-71.
13. Talebi, A., & Khoshbin, Y. (2012). [Adolescent social responsibility]. *Social Sciences Quarterly*, 19(59), 207-240.
14. Yaghoubi, L. (2011). بررسی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلام و دلالت‌های تربیتی آن. [Investigating social responsibility in Islamic teachings and its educational implications for teachers]. (Unpublished master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

References (In English)

1. Allen, J. P., Philliber, S., Herrling, S., & Kuperminc, G. P. (1997). Preventing teen pregnancy and academic failure: Experimental evaluation of a developmentally based approach. *Child Development*, 64(4), 729-742.
2. Armstrong, M. N. (2011). *Modeling the relationship between a social responsibility attitude and youth activism*. (Unpublished doctoral dissertation). Georgia State University, Atlanta, Georgia.
3. Augustiniene, A., Abromaitiene, L., & Minkute-Henrickson, R. (2012). Expression of social responsibility in professional expectations of future social pedagogues. *Socialiniai Mokslai*, 77(3), 41-51.
4. Blackburn, B. (2006, June). *The sustainability handbook—the complete management guide to social, economic and environmental responsibility*. Retrieved from http://www.wblackburnconsulting.com/docs/2006-0614_ELI.pdf
5. Bonell, C., Hinds, K., Dickson, K., Thomas, J., Fletcher, A., Murphy, S., Melendez-Torres, G. J., ..., & Campbell, R. (2016). What is positive youth development and how might it reduce substance use and violence? A systematic review and synthesis of theoretical literature. *BMC Public Health*, 16(135), 1-13.
6. Carroll, A. B. (1991). The pyramid of corporate social responsibility: Toward the moral management of organizational stakeholders. *Business Horizons*, 34(4), 39-48.
7. Escartí, A., Gutiérrez, M., Pascual, C., & Llopis, R. (2010). Implementation of the personal and social responsibility model to improve self-efficacy during physical education classes for primary school children. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 10(3), 387-402.
8. Fisher, C. A., Fried, A. L., & Anushko, A. (2007). Development and validation of the college drinking influences survey. *Journal of American College Health*, 56(3), 217-230.
9. Fuller, M. R. (2008). *Social responsibility: The student voice*. (Unpublished master's thesis). South Dakota State University, USA.
10. Habibi, A., Sarafrazi, A., & Izadyar, S. (2014). Delphi technique theoretical framework in qualitative research. *The International Journal of Engineering And Science (IJES)*, 3(4), 8-13.
11. Hamilton, C., & Flanagan, C. (2007). Reframing social responsibility within a technology-based youth activist program. *Journal of American Behavioral Scientist*, 51(3), 444-464.

12. Kongsuwan, V., Suttharungsee, W., Purnell, M. J., & Lynn, C. E. (2012). Thai adolescents and social responsibility: Overcoming violence in schools and creating peace. *Research on humanities and Social Sciences*, 2(11), 178-187.
13. Lerner, R. M. (2005). *Promoting positive youth development: theoretical and empirical basis*. Workshop on the Science of Adolescent Health and Development, National Research Council/Institute of Medicine, Washington DC.
14. Lerner, R. M., Lerner, J. V., Almerigi, J. B., Theokas, C., Phelps, E., Gestsdottir, S., ..., & von Eye, A. (2005) Positive youth development, participation in community youth development program, and community contributions of fifth grade adolescents: finding from the first wave of the 4-H study of positive youth development. *The Journal of Early Adolescence*, 25(1), 17-71.
15. Lerner, R. M., Lerner, J. V., Bowers, E. P., & Geldhof, G. J. (2015). Positive youth development and relational-developmental-systems. In W. F. Overton, P. C. M. Molenaar, & R. M. Lerner (Eds.), *Handbook of child psychology and developmental science: Theory and method* (pp. 607-651). Hoboken, NJ, US: John Wiley & Sons Inc.
16. LoSciuto, L., Rajala, A. K., & Townsend, T. N., & Taylor, A. S. (1996). An outcome evaluation of across ages: an intergenerational mentoring approach to drug prevention. *Journal of Adolescent Research*, 11(1), 116-129.
17. Macovei, L. (2012). *The development of social responsibility of teenagers through service-learning activities*. (Unpublished master's thesis). Montemorelos University, Mexico.
18. Martin, A. M., Benotsch, E. G., Cejka, A., & Luckman, D. (2014). Social responsibility, substance use, and sexual risk behavior in men who have sex with men. *Journal of Homosexuality*, 61(2) 251-269.
19. McDonough, M. H., Ullrich-French, S., Anderson-Butcher, D., Amorose, A. J., & Riley, A. (2013). Social responsibility among low-income youth in physical activity-based positive youth development programs: Scale development and associations with social relationships. *Journal of Applied Sport Psychology*, 25(4), 430-447.
20. Mellor, S., Conroy, L., & Masteller, B. K. (1986). Comparative trait analysis of long-term recovering alcoholics. *Psychological Reports*, 58(2), 411-418.
21. Ochs, E., & Izquierdo, C. (2009). Responsibility in childhood: Three developmental trajectories. *Ethos*, 37(4), 391-413.
22. Rossi, A. S. (2003). Caring and doing for others: social responsibility in the domains of family, work, and the community. *The Journal of Sociology & Social Welfare*, 30(1), 187-188.

23. Schmid, C. (2012). The value "social responsibility" as a motivating factor for adolescent's readiness to participate in different types of political actions, and its socialization in parent and peer contexts. *Journal of Adolescence*, 35, 533-547.
24. Sperotto Flores, F., Nardi, V., Gavronski, I., & Haag, R. (2017). The influence of triple bottom line on international operations management. *Journal of Operations and Supply Chain Management*, 10(2), 85-99.
25. Switzer, G. E., Simmons, R. G., Dew, M. A., Regalski, J. M., & Wang, C. H. (1995). The effect of a school-based helper program on adolescent self-image, attitudes, and behavior. *The Journal of Early Adolescence*, 15(4), 429-435.
26. Taggart, R., & Lattimore, C. B. (2010). Quantum Opportunity Program (QOP). Retrieved from: <http://www.promisingpractices.net/program.asp?programid=27>
27. Wray-lake, L., & Syvertsen, A. K. (2011). The developmental roots of social responsibility in childhood and adolescence. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 134, 11-25.
28. Wray-lake, L., Syvertsen, A. K., & Flanagan, Constance. A. (2016). Developmental change in social responsibility during adolescence: An ecological perspective. *Developmental Psychology*, 52(1), 130-142.
29. Wray-Lake, Laura. (2010). *The development of social responsibility in adolescence: Dynamic socialization, values, and actions*. (Unpublished doctoral dissertations). The Pennsylvania State University, USA.
30. Yates, M., & Youniss, J. (1996). A developmental perspective on community service in adolescence. *Social Development*, 5(1), 85-111.

Explaining Sociocultural Factors behind Consumer Nationalism among the Citizens of Isfahan

Amene Mortazavi

Master of Cultural Studies, Kashan University, Kashan, Iran

Mohsen Niazi

Professor, Department of Social Sciences, Kashan University, Kashan, Iran

*Vahid Arshadi*¹

Assistant Professor of Economics of Department of Islamic Economics, Research Institute of Islamic Studies in Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 7 November 2019

Accepted: 12 May 2020

Extended Abstract

1. Introduction

Nowadays, achieving economic, political and cultural independence is considered as a significant component of development; it also requires pervasive and institutionalized national zeal amongst different classes of the society. In this regard, many financial experts have paid attention to producers and consumers' supporting of the economy as well as the utilization of domestic capacities in various fields. Supporting the revival of domestic capacities to produce goods and services results in the formation of endogenous variables instead of exogenous ones, which would increase decision- and policy-making powers in economic, social, and cultural fields. The eighth clause on the general policies of the Resistive Economy asserts "the promotion of consuming domestic goods". Given the experience of many countries regarding their paths towards progress, the lower and middle classes' state of welfare and livelihood in the society, as agents who are at the service of manufacturing firms, are a function of national zeal and economic empowerment of the society; it is also manifested in the growth of domestic production and consumption of domestic products. Considering these discussions, the main problem examined in this study involves the status of consumer nationalism along with identifying the most important factors that affects it in Isfahan City.

1. Corresponding Author v.arshadi@um.ac.ir

2. Review of Literature and Theoretical Framework

In general, nationalism refers to the belonging of elements in a society to its geographical boundaries and extraordinary attachment to a nation; it is similar to an ideology that is focused on increasing national capabilities through independence, solidarity, and national identity. According to economic nationalists, improving the economic position of a country requires supporting domestic goods against imported products, utilizing domestic capacities rather than foreign ones, and restricting the activities of foreign companies; however, in its extreme form, this would become a barrier against having economic relations with other countries. Economic nationalism is related to two areas including the government's economic policies and individual and collective behavior of the people (Hadidi et al., 2016). Shimp and Sharma (1987) proposed the consumer nationalism scale which involves indices that demonstrate the status of consumer nationalism in a society; these indices include ratios such as the proportion of consumer goods import relative to the total imported goods (in each industrial sector, product class and service, or particular goods or services), imports of luxury items relative to consumer products, and the consumption of foreign goods with similar domestic ones to the total imported products (in both private and public sectors).

In theoretical foundations on consumer behavior, there are different approaches to consumer behavior. One approach asserts paying attention on motivations behind purchases. While motivations shape the consumer's behavior, this complex behavior is formed alongside a process. Human motivation is activated through satisfying one's needs and wishes. Every consumer is different in terms of mentality, emotions, decisions, etc. and these differences affect how they meet their needs. Consumers' actions are reflected through watching advertisements, purchase decisions, and the type of payment method (cash, credit), etc. In addition, in the literature on marketing, patriotism is a phenomenon that is considered as a type of motivation that guides the purchase of goods and services. There is a connection between consumer nationalism and patriotism.

3. Method

The present inquiry is an applied study in which data were collected using field studies and questionnaires. The total population of the study included the entire citizens of Isfahan over the age 15 in 2018. Sample population was indicated as 450 following the preliminary distribution of questionnaires and the estimation of variables' accurate variance according to Cochran's formula. Questionnaire data were entered into the SPSS 22 software; then, the EQS6.2 software was utilized to model the analysis path and fitness path. The mediating role of variable was also examined. Multiple regression statistical method was used to evaluate the variables alongside each other. To this aim, the stepwise regression method was employed.

To assess the model's extent of fitness, goodness of fit indices were used. Chi-squared to degrees of freedom ratio and RMSEA were used among the most famous fitness indicators.

4. Results and Discussion

The obtained coefficients show that part of the changes and fluctuations in consumer nationalism according to the respondents have been due to variables including patriotism, the viewing of foreign goods, awareness over product quality, consumption pattern, assessment of Iranian products, theatrical consumption, and customizability. All variables were assessed to be positively effective; however, the patriotism variable had the highest impact on consumer nationalism, being the only variable with direct effect. Analyses demonstrated that increased patriotism, consumption pattern, assessment of Iranian products and theatrical consumption results in a higher consumer nationalism from the people; and with increased viewing of foreign goods, awareness over product quality, and customizability, there would be a lower degree of consumer nationalism. The obtained model to predict consumer nationalism based on the viewing of foreign goods, awareness over product quality, consumption pattern, assessment of Iranian products, patriotism theatrical consumption, and customizability had an adequate fitness relative to the real settings.

5. Conclusion

Findings suggest that increased patriotism, consumption pattern, and assessment of Iranian products results in a higher consumer nationalism from the people; and with increased viewing of foreign goods, awareness over product quality, theatrical consumption, and customizability, there would be a lower degree of consumer nationalism. Given the results of this study, to empower the citizens' consumer nationalism, the cultural and economic policymakers in Isfahan can focus on the middle class, provide cultural investments, and attempt to improve men's nationalism more than women's.

Given the path analysis fitted pattern, the improvement of positive and significant factors requires empowering the people's patriotism by exhibiting the country's one-of-a-kind capacities. Furthermore, offering an optimistic and trustworthy space can also empower the citizens' national sense of belonging to the country and its products. The following strategies can be recommended in line with improving consumer patriotism: Demonstrating the degree and role of patriotism in developed countries using national media and artistic instruments; giving individual and social rewards to people or organizations that attempt to empower Iranian-related features; sensitization of the society towards the weakening of national language and literature; reinforcing ethnic and religious bonds; providing honest information

on the quality of products compared to similar goods along with their strengths and weaknesses; increasing national confidence and people's self-esteem; reducing political, economic, and social inadequacies; increasing exchange costs for those who import similar goods from overseas; increasing social respect through national and social media for people who use domestic products and chastising the ones who use imported goods; improving network mentality among various classes of the society, particularly among the wealthy and middle class to comprehend the impact of consuming domestic products on other economic activities.

Keywords: Consumer Nationalism, Theatrical Consumerism, Customizability, Iranian Goods, Economic Zeal, Patriotism, Path Analysis

References (Persian)

1. Bafandeh Zendehe, A., & Danaye Nematabad, N. (2017). تحلیل ترجیحات مصرف (ABM) [Analyzing consumer preferences for domestic or foreign goods by agent-based modeling (Case study: Home appliances)]. *Journal of New Marketing Research*, 7(1), 131-152.
2. Ehsan, E., Nazari, M., Hassangholipour, T., & Samadi, M. (2016). تدوین مدل [Providing a model for encouraging consumer in Tehran to buy Iranian products (appliances product as case)]. *Journal of Business Management*, 8(3), 529-548.
3. Hadidi, E., & Mohaghegh, N. (2016). میزان تمایل به کالاهای داخلی مصرف کنندگان ایرانی [Surveying the tendency rate to use the domestic commodities in Iran from the resisting economy point of view]. *Journal of Macro and Strategic Policies*, 4(15), 169-191.
4. Haghighi, M., & Hosseinzadeh, M. (2009). مقایسه میزان تمایل به مصرف کالاهای داخلی [Comparing the tendency of consumption of domestic products in Tehran with other countries and examining its effect on products evaluation and preference]. *Management Research in Iran*, 3(4), 103-139.
5. Hosseinzadeh, R., Ansari Samani, H., & Goldi kor, H. (2012). نقش فرهنگ مصرف [The role of consuming domestic goods policy in fulfilling national producing and supporting Iranian works and investment]. *Cultural Engineering*, 7(69&70), 52-53.

6. Mira, S. A., Khanlari, A., & Dindar, Y. (2018). بررسی تأثیر اعتقادات دینی مصرف کنندگان ایرانی بر تمایل به خرید محصولات کشوری متخاصم [An investigation on Iranian consumer's religiosity effect on intention to buy hostile country products]. *Journal of Business Management*, 10(1), 187-206.
7. Mirzaie, H., Amini, S. (2006). تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی تلویزیونی با تأکید بر طبقه اجتماعی و سبک زندگی [Content analysis of TV commercials regarding the social class and life style]. *Journal of Cultural Studies Communication*, 2(6), 135-153.
8. Mortazavi, S., Kafashpour, A., & Arjomandnejad, A. (2010). بررسی نقش واسطه عرق ملی و ادراک از کیفیت محصول بر قصد خرید کالای وارداتی [Investigation the role of mediating variables of patriotism and perception of product quality on purchase intention of import products]. *Journal of Executive Management*, 10(2), 109-134.
9. Najafi, M. (2005). اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی [Political thoughts and the history of Haj Agha Nourollah Isfahani's movement], Vol. 3. Tehran, Iran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies.
10. Poursalimi, M., Hashemian, M., Tabakhi, L. (2016). بررسی تأثیر جهان وطن گرایی بر نگرش نسبت به محصول داخلی به واسطه ملی گرایی مصرف کننده (از دید تئوری هویت اجتماعی) [Investigating the effect of Iranian consumer cosmopolitanism on their attitude toward domestic products by mediating role of consumer ethnocentrism: In terms of social identity theory (Case of study: Domestic products consumers in Mashhad city)]. *Journal of Business Management*, 8(4), 795-810.
11. Ranjbaran, B., Gholizadeh Shoghlabad, R. (2009). قوم‌گرایی در مصرف و رابطه آن با میهن‌پرستی و گرایش‌ات جهان وطنی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان [Consumer Ethnocentrism and Its Relation with Patriotism and Cosmopolitanism Characteristics Among Students of University of Isfahan]. *Business Management*, 1(3), 87-106.
12. Safarnia, H., & Mollahosseini, A. (2016). بهره‌گیری از عرق ملی در قصد خرید کالای داخلی به جای کالای خارجی با در نظر گرفتن تصویر کشور مبدأ [Using pastoralism in buying domestic goods instead of foreign goods, considering the image of the origin nation], (Unpublished master's thesis). Shahid Bahonar University of Kerman, Iran.
13. Seyyedjavadin, S. R., & Esfandiani, M. R. (2012). رفتار مصرف‌کننده [Consumer behavior]. Tehran, Iran: Tehran University Press.

14. Taghizadeh Ansari, M. (2000). استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی [Political and economic independence]. *Journal of Law and Political Science*, 9(779), 89-117.
15. Thurow, L. (1996). رویارویی بزرگ: نبرد اقتصاد آینده ژاپن، اروپا و آمریکا [Head to head: The coming economic battle among Japan, Europe, and America] (A. Kiavand, Trans.). Tehran, Iran: Didar.
16. Tofighi, H., & Mehrabian A. (2002). بررسی عوامل موثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای [A survey on effective factors on demand of consumption, capital and intermediate goods]. *Iranian Journal of Economic Research*, 4(13), 57-74.
17. Varestehfar, A., & Mokhtar, H. (2009). بررسی الگوی مصرف نزد زنان شهر تهران [Investigating the consumption pattern of women of Tehran]. *Social Research*, 2(5), 41-62.

References (English)

1. Adorno, T., Frenkel-Brenswik, E., Levinson, D. J., & Sanford, R. N. (1950). *The authoritarian personality*. New York, NY: Harper and Row.
2. Anderson, W. T., & Cunningham, W. H. (1972). Gauging foreign product promotion. *Journal of Advertising Research*, 12(1), 29-34.
3. Balabanis, G., Diamantopoulos, A., Mueller, R. D., & Melewar, T. C. (2001). The impact of nationalism, patriotism and internationalism on consumer ethnocentric tendencies. *Journal of International Business Studies*, 32(1), 157-175.
4. Balabanis, G., Mueller, R., & Melewar, T. C. (2002). The relationship between consumer ethnocentrism and human values. *Journal of Global Marketing*, 15(3-4), 7-37.
5. Clark, R. A., Zboja, J. J., & Goldsmith, R. E. (2007). Status consumption and role-relaxed consumption: A tale of two retail consumers. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 14(1), 45-59.
6. Dornoff, R. J., & Tankersley, C. B. (1974). Consumers' perceptions of imports. *Akron Business and Economic Review*, 5, 26-29.
7. Jin, Z., Lynch, R., Attia, S., Chansarkar, B., Gülsoy, T., Lapoule, P., ... & Purani, K. (2015). The relationship between consumer ethnocentrism, cosmopolitanism and product country image among younger generation consumers: The moderating role of country development status. *International Business Review*, 24(3), 380-393.

8. Klein, J. G., & Ettensoe, R. (1999). Consumer animosity and consumer ethnocentrism: An analysis of unique antecedents. *Journal of International Consumer Marketing*, 11(4), 5-24.
9. Kosterman, R., & Feshbach, S. (1989). Toward a measure of patriotic and nationalistic attitudes. *Political Psychology*, 10(2), 257-274.
10. Kwak, H., Jaju, A., & Larsen, T. (2006). Consumer ethnocentrism offline and online: the mediating role of marketing efforts and personality traits in the United States, South Korea, and India. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 34(3), 367-385.
11. Lohano, R. (2014). Consumer ethnocentrism and willingness to buy: Analyzing the role of three demographic factors in Karachi. *IBT Journal of Business Studies (JBS)*, 10(2), 119-134.
12. Moore, D. E. (1989). Creating a global constituency for free trade. *Vital Speeches*, 56(4), 108-110.
13. Schnettler, B., Miranda, H., Lobos, G., Sepulveda, J., & Denegri, M. (2011). A study of the relationship between degree of ethnocentrism and typologies of food purchase in supermarkets in central-southern Chile. *Appetite*, 56(3), 704-712.
14. Shankarmahesh, M. N. (2006). Consumer ethnocentrism: an integrative review of its antecedents and consequences. *International Marketing Review*, 23(2), 146-172.
15. Sharma, S., Shimp, T. A., & Shin, J. (1995). Consumer ethnocentrism: A test of antecedents and moderators. *Journal of the Academy Of Marketing Science*, 23(1), 26-37.
16. Shimp T A. Consumer ethnocentrism: The concept and a preliminary empirical test. In T.C. Kinnear (Ed.), *Advances in consumer research* (Vol. 11, pp. 285–290) Provo, UT: Association for Consumer Research,
17. Shimp, T. A., & Sharma, S. (1987). Consumer ethnocentrism: Construction and validation of the CETSCALE. *Journal of Marketing Research*, 24(3), 280-289.
18. Wall, M., & Heslop, L. A. (1986). Consumer attitudes toward Canadian-made versus imported products. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 14(2), 27-36.
19. Wang, C. L., & Chen, Z. X. (2004). Consumer ethnocentrism and willingness to buy domestic products in a developing country setting: testing moderating effects. *Journal of Consumer Marketing* 21(6), 391-400
20. Zeugner-Roth, K. P., Žabkar, V., & Diamantopoulos, A. (2015). Consumer ethnocentrism, national identity, and consumer cosmopolitanism as drivers of consumer behavior: A social identity theory perspective. *Journal of International Marketing*, 23(2), 25-54.

Analyzing and Explaining Electoral Preferences Based On Class

Abraham Salehabadi¹

Assistant Professor , Department of Social Sciences, Payame Noor University, Iran

Received: 18 January 2020

Accepted: 1 November 2020

Extended Abstract

1. Introduction

The present study deals with analyzing and explaining electoral preferences based on the analysis of occupation classes. To date, electoral preferences in Iran has not been analyzed experimentally. Despite a few studies after the Islamic Revolution on social classes in Iran, these inquiries have been overlooked due to a variety of reasons (Haji Yousefi, Farazi, & Keyvan Ara, 2012). Certain researchers in Iran have challenged the efficiency of class analysis using Skase's (2001) idea that class is no longer a valid descriptive or analytic tool and as class has been deteriorating as a means for analysis, the existential cause behind academic sociology has been declining as well (Ghaderi & Kaveh, 2015)). On the other hand, some have emphasized analysis based on class as they associate Khatami's victory in the Seventh Iranian Presidential election to the middle class (Saei, 2007; Bashiriyeh, 2008; Ghouchani, 2000; Bohrani, 2010; Seifzadeh and Golpayegani, 2009; Zibakalam et al., 2009); It is also believed that Ahmadinezhad's victory has been the result of the middle class's passivity and progress of the underprivileged class (Qasemi Siyani, Ravash, & Mahmoudi Raja, 2016). Examination into the background of the study suggest the higher emphasis placed on the middle class along with the exploration of political behavior in this group. Given such a background, there exists a significant conflict in these studies due to the difference of this class's behavior in the seventh (1997), tenth (2005), and eleventh (2009) presidential elections.

Given the absence of a comprehensive work with respect to the political behavior of classes in Iran and the paradoxical results obtained from examining the political behavior of the middle class, this study seeks to examine the orientation and preferences of classes in presidential elections.

2. Review of Literature and Theoretical Framework

The theoretical framework adopted by the present study is based upon the cybernetic stratification theory (Chelbi, 1996). Using Parson's action theory (AGIL) in discussing social roles, Chelbi classifies them horizontally into four

1. Corresponding author Email: salehabadi@pnu.ac.ir

main parts in relation to four areas; the horizontal separation of roles includes cultural, social, political, economic roles. Moreover, in this theory, roles can be observed according to criteria related to the extent of energy consumption and information in a hierarchical manner, in four categories including strategic, influential, auxiliary, and ordinary roles. In this theory, sixteen types of social stances are introduced in relation to the two distinction types of horizontal and vertical (Chelbi, 1996). The potential elite class can form a structural group. Given the connection between the members due to the relatively low volume of members, relatively high properties, and official and unofficial multifold networks, everyone allows for this class to become a structural one. In fact, the elite class (strategic) often act as a social group in its sociological sense. As Marx posits, the elite class is a class for itself; yet descending from the peak of the stratification pyramid, the constructs of classes and strata gradually become weaker and weaker. This majorly results from three factors: first, the population that occupies each stance increases at lower levels of the pyramid; the second is their lack of resources; and third and most important one is the weak network density between their social relations. Accordingly, one cannot imagine a structural feature for the ordinary and underprivileged group. As a matter of fact, said classes can be considered as logical classes. In other words, these classes are merely a set of individuals with relatively common stances, difficulties and blessings. Consequently, they also have a set of common privileges and benefits (Chelbi, 1996).

When using the above theory, it is necessary to express that the model might be difficult to be applied for analyzing stratification in Iran due to the absence of data. Nevertheless, it has been attempted to offer an exclusive analysis while maintaining the totality of the theory and considering the background of the research as well as the existing 2005 and 2010 consensus.

3. Method

This study was conducted using a sub-national comparative (longitudinal) method. This method deals with comparing social units (in this case, towns) considered by the study. Data were collected using library studies including books, papers, research, theses, etc. The secondary set of data were derived from the information related to the tenth (2009) and eleventh (2013) presidential elections and other document data obtained from related websites. The population of the study included the entire document data from a minimum of 335 towns regarding the tenth and eleventh presidential elections. Unit of analysis involved “year-town” which are socioeconomic units with completely defined geographical limits and characteristics of a social and political presence (i.e., qualified for a political and governance reference). The sample in this study includes the entire towns in Iran at the periods under examination. The electoral preference in this study is limited to the tenth and eleventh presidential elections. Given the interference of ethnic,

cultural and regional orientations, the Islamic Consultative Assembly election could not be examined at this level.

4. Results and Discussion

The results of the study showed:

The electoral preference of the upper strata that enjoy ownership, authority (organizational and non-organizational), education, and employment at the private sector is reformism and non-principlism.

The electoral preference of the conventional middle class that, to some extent, enjoy ownership, authority (organizational and non-organizational), skills, education, and employment at the private sector is principlism and non-reformism. The new middle class with organizational and non-organizational authority, skills, education, and employment opportunities at the public sector is inclined towards reformism rather than principlism.

The working class employed at the private sector with no ownership and authority (organizational and non-organizational), and lower skills and education are oriented towards reformism. Yet, the electoral preference of the working class in the public sector with no ownership and authority (organizational and non-organizational), and lower skills and education is principlism and non-reformism.

The electoral orientation of the ruling class (upper-echelon political brokers) working in the public sector with both organizational and non-organizational authorities as well as the lower political brokers and militaries are reformism and non-principlism.

5. Conclusion

The results of the study show that at the level of towns, the electoral preferences of strata in Iran is a witness for the formation of class in the nation. Given their electoral preferences, the upper strata have the capacity to transform into the upper class. This (existence of classes) also holds true for the middle strata (conventional and new). Whether working in the public or private sector, the working strata are unable to transform into a class as they lack specific class preferences that are distinct from other strata. The political and military strata of the society also lack specific class preferences. Descending from the peak of the stratification pyramid, the constructs of classes and strata gradually become weaker and weaker. Hence normally, one cannot imagine a structural characteristic for the working strata.

Keywords: Stratum, Occupational Status, Major Occupational Groups, Education Level, Class, Electoral Preference

Reference (In Persian)

1. Abazari, Y., & Chavoshian, H. (2002). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین [From social class to lifestyle: New approaches in sociological analysis of social identity]. *Letter of Social Sciences*, 20(445), 3-27
2. Amanian, H. (2001). چشم‌اندازی به انقلاب و اصلاح‌گرایی در ایران: مروری به وضعیت [A look at the revolution and reformism in Iran: A review of the status of reformists and critical forces in today's Iran]. *Islamic Revolution Thought*, 1 75-96.
3. Amanian, H. (2005). درآمدی بر عقلانیت سیاسی در ایران [An Introduction to Political Rationality in Iran]. Tehran: Porseman.
4. Ayoubi, H. (2018). رأی فرهنگی و گذر از شکاف‌های طبقاتی و سنتی: مطالعه موردی انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه [Cultural voting and crossing class and traditional gaps: A case study of the 2017 French elections]. *Political Science*, 14(28), 35-62.
5. Bahrani, M. H. (2010). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر 1320-1380 [Middle class and political developments in contemporary Iran, 2001-2001]. Tehran: Agah.
6. Bashirieh, H. (2008). دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران [An introduction to political sociology of Iran]. Tehran: Negahemoaser.
7. Behdad, S., & Farhad, N. (2008). طبقه و کار در ایران [Class and Work in Iran] (M. Motahed, Trans.). Tehran: Negah
8. Chalabi, M. (1996). جامعه‌شناسی نظم [Sociology of order]. Tehran: Ney.
9. Darabi, A. (2009). جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران [Sociology of elections and electoral behavior in the Islamic republic of Iran]. *Quarterly Journal of Foreign Policy*, 23(3), 47-67.
10. Darabi, A. (2015). [New Middle Class and Political Development in Iran after the Islamic Revolution], *Social Development Studies of Iran*, 8(1), 7-20
11. Ghaderi, T., Kaveh, S. (2015). بازشناسی طبقه متوسط جهانی (با توجه به طبقه متوسط آسیایی) [Recognition of the world middle class (considering the Asian middle class)]. *Quarterly of Social Sciences*, 22(7), 199-240.
12. Ghouchani, M. (2000). یقه‌سفیدها، جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز. [White collars: Sociology of civil society in Today's Iran]. Tehran: Naghsh Negar.

13. Hajiyousefi, A., Farazi, M., & Keyvanara, R. (2012). انتخابات نهم ریاست جمهوری و [The ninth presidential election and social bases in Iran]. *Journal of Political Science*, 7(2), 123-150
14. Hatami, A. (2007). دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر [Government and economy in post-revolutionary Iran: The Impact of redistributive policies on hermeneutic, class, and disintegration disputes in Iran]., *Quarterly Journal of Politics*, 38(2), 89-118
15. Matlabi, M., & Sarlak, K. (2015). طبقات اجتماعی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران [Social classes and political development in the Islamic Republic of Iran]. *Quarterly Journal of Political Studies*, 8(29), 101-124.
16. Mirtrabi, S., & Mirabbasi, S. M. (2014). نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه متوسط جدید در انتخابات با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم (۱۳۷۶) و نهم (۱۳۸۴) [A critique of classical analyzes based on the new electoral behavior of the new middle class in elections with emphasis on the presidential elections of the seventh and second periods (1997) and the ninth (2005)]. *Research of Theoretical Policy*, 15, 157-192.
17. Root, M. (2010). فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمان‌ها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی [Philosophy of social sciences: Methods, ideals and policies of social research] (M. Shojaeian, Trans.). Tehran: Institute for Cultural and Social Studies.
18. Rush, M. (2009). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی [Society and politics: An introduction to political sociology] (M. Sabouri, Trans.). Tehran: SAMT.
19. Saei, A. (2007). دموکراتیزاسیون در ایران [Democratization in Iran]. Tehran: Agah.
20. Salehabadi, A. (2017). منطق جامعه‌شناسان سیاسی ایران [The logic of Iranian political sociologists]. Tehran: Kavir.
21. Seifzadeh, S. H., & Golpayegani, H. (2009). محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات [The relative deprivation and turnover in the June 2, 1997 Elections]. *Quarterly Journal of Politics*, 39(3), 247-266.
22. Soroush, A. (2006). درس‌هایی در فلسفه علم/الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی) [Lessons in philosophy of social science (method of interpretation in social sciences)]. Tehran: Ney.

23. Statistics Center of Iran. (2006). *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵*. [Selected Findings of the 2006 National and Housing Census]. Tehran: Statistics Center of Iran.
24. Statistics Center of Iran. (2016). *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵*. [Selected Findings of the 2016 National and Housing Census]. Tehran: Statistics Center of Iran.

References (In English)

1. Evans, G. (1999). Class and vote: Disrupting the orthodoxy. In G. Evans (Ed.), *the end of class politics? class voting in comparative context* (pp. 232-234). Oxford: Oxford University Press.
2. Evans, G. (1999). *The end of class politics? class voting in comparative context*. Oxford: Oxford University Press.
3. Inglehart, R. (1977). *The silent revolution: Changing values and political styles among western publics*. Princeton: Princeton University Press.
4. Inglehart, R. (1990). *Culture shift in advanced industrial society*. Princeton: Princeton University Press.
5. Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Mayer, M. P., Lipset, S. M., Hout, M., & Goldthorpe J. H. (1999). Critical commentary: Four perspectives on the end of class politics? In G. Evans (Eds.), *the end of class politics? class voting in comparative context* (pp. 311-322). Oxford: Oxford University Press.
7. Nie, N. H., Verba, S., & Petrock, J. R. (1979). *The changing American voter*. Cambridge: Harvard University Press.

**Examining the Relation between Social and Cultural Capitals, and
Citizens' Level of Tolerance
(Case Study: Citizens of Mashhad)**

Fatemeh Golabi¹

*Associate Professor in Sociology, Department of Social Science, University of Tabriz and
Founding Member of the Scientific Center for Health Sociology, University of Tabriz,
Tabriz, Iran*

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam

*Professor in Sociology, Department of Social Science, University of Tabriz, and Director
of the Scientific Center of Health Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran*

Tavakkol Aghayari Hir

*Associate Professor in Demography, Department of Social Science, University of Tabriz,
Tabriz, Iran*

Shapoor Zardmou Ordaklou

*PhD Candidate in Economic and Development Sociology, Department of Social Science,
University of Tabriz, Tabriz, Iran*

Received: 12 February 2020 Accepted: 16 September 2020

Extended Abstracts

1. Introduction

Tolerance is regarded as an important capacity and a component of development in societies. Without tolerance, individuals in the society would consider violence as the only means to confront different beliefs and ideas, resulting in disruption and chaos in the social system. In addition to being faced with the common issues of all Iranian metropolitan cities, Mashhad accommodates immigrants with a variety of nationalities, religions, and beliefs, with vast numbers of population living in the surrounding slums. Furthermore, 30 million pilgrims travel to the city, each year, with different motivations. Accordingly, the following questions are posed: What is the extent of tolerance and its various dimensions among citizens of Mashhad? Are there any differences between the citizens in terms of tolerance level? Can social and cultural capital influence the citizens' tolerance level?

1. Corresponding Author, f.golabi@tabrizu.ac.ir

2. Literature Review and Theoretical Framework

King (1976) classifies tolerance into three classes including identity, political, and behavioral. Identity tolerance involves tolerance towards varying identities such as different religions, nationalities and ethnicities; political tolerance refers to reserving the rights of groups whom one opposes; and behavioral tolerance includes tolerance in gender relation patterns, tolerance towards crime, and tolerance towards criminals. Bourdieu regards cultural capital as a determinant of individuals' objective position in a social class. Accordingly, individuals under the effect of their cultural roots and upbringings act or respond differently when faced with various situations.

Putnam considers three components within the social capital which include networks, cooperation norms, and trust; Putnam also distinguishes between "in-group" and "inter-group" social capitals. In-group social capital reinforces exclusive identities and helps to retain homogeneity. These homogeneous groups would, in turn, transform individuals into people with similar contexts and opinions and expand their presumptions with respect to those outside their quarters. Subsequently, they would consider the opinions of others as wrong and find them a threat to their own existence rather than tolerating them. In contrast, inter-group social capital refers to networks that connects individuals to those outside their group of close companions (i.e., strangers).

3. Method

The present study was conducted using the survey method. Total population of the study included the entire citizens of 13 Mashhad municipality zones over the age of 15. Sample population was indicated as 400 and sampling was carried out using multi-stage cluster sampling. Data collection instrument was questionnaires. Examined variables included tolerance (in five dimensions of individual tolerance, social tolerance, political tolerance, gender tolerance, and religious tolerance), cultural capital (in three dimensions of internalized capital, objectified capital, and perceived capital), and social capital (in three dimensions of trust, solidarity, and participation). Data were analyzed using SPSS and AMOS softwares.

4. Results and Discussion

Findings showed the total tolerance at an average level. Based on the results of Pearson's test, it can be concluded that increased social and cultural capital in individuals raises their tolerance level. There is a significant relation between each of the five dimensions of tolerance (individual, social, gender, political, and religious) and social and cultural capital. According to the results of the study, the average individual and social tolerances of citizens were higher than average, while political and gender tolerance were below average. In each of these four

dimensions, the average values obtained by women, the middle-aged age group, individuals with higher academic education levels, single individuals, residents of privileged zones, and retired individuals were higher than those of men, other age groups, people with lower education levels, married individuals, residents of other zones, and people from other occupational backgrounds, respectively. Results of path analysis show that the cultural capital variable has a direct effect on the dependent variable with a value of 0.16 while the social capital variable involves a higher direct effect on the tolerance variable with a path coefficient of 0.52.

Higher levels of individual and social tolerances in a religious city such as Mashhad which is an immigration and/or vacation destination for pilgrims from all over the country with various beliefs and conventions represent the absence of problems and issues; here, citizens are able to coexist peacefully. Gender tolerance received the lowest average among other dimensions of tolerance. The dominance of patriarchal values in the society defines women as inferior to men; naturally, men at higher positions of power do not have a suitable tolerance level towards women, women are always expected to submit before men, and differences between men and women are resolved through male superiority. Absence of any relations between institutional cultural capital and tolerance dimensions demonstrate that receiving degrees in various majors would not raise tolerance; tolerance level is, in fact, increased by real consumption of cultural goods and sufficient time on the matter. There was also a negative, significant relation between trust and tolerance dimensions. Individuals with higher levels of interpersonal trust show less tolerance. Interpersonal (in-group) trust reinforces exclusive identities and maintains homogeneity. Rather than tolerating others, these groups consider the opinions of others as a threat to their own existence. Conversely, generalized trust has a positive relation with tolerance level; increased generalized trust that connects individuals to those outside their close quarters raises the level of tolerance. Additionally, there was a negative relation between institutional trust and political tolerance. It means that those who trust government institutions to a higher extent would show less political tolerance, are more conservative, and have a lower acceptance of alternative political parties.

5. Conclusion

Despite how tolerance and its dimensions were found to be at an average level among citizens of Mashhad, the risk of reduced tolerance among citizens still persists. Consequently, given the fact that the effect of social and cultural capital on improving tolerance among citizens is confirmed both in the present research and other studies, it is necessary to develop means to increase social capital; this is because the higher the social capital and generalized trust in a society, the higher

the society's level of tolerance. This ideal society is able to tolerate its opposition more easily as it involves a higher level of social tolerance.

Keywords: Tolerance, Social Capital, Cultural Capital, Political Tolerance, Gender Tolerance, Religious Tolerance

References (In Persian)

1. AdibiSedeh, M., Rastegar, Y., & Beheshti, S. S. (2013). مدارای اجتماعی و ابعاد آن [Social tolerance and its aspects]. *Social Welfare*, 50, 253-276.
2. Afshani, A. (2002). بررسی چگونگی تساهل سیاسی در تشکلهای دانشجویی [Investigating how political tolerance in student organizations], (Unpublished master's thesis). AllamehTabatabaie University, Tehran, Iran.
3. Afrasiabi, H. (2011). مطالعه نقش مدارا در انسجام اجتماعی [Investigating the role of tolerance in social solidarity], (Unpublished doctoral dissertation). Shiraz University, shiraz, Iran.
4. Afshani, A., & Ram, N. (2017). رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارای اجتماعی در بین جوانان [The relationship between social capital and social toleration among youth in the city of Yazd]. *Social Analysis of Order and Social Inequality*, 9(72), 115-134.
5. Eghbali, S., AzimiHashemi, M., & Bakhshi, H. (2015). گونه شناسی کنش گردشگری [Typology of cultural tourism action (مورد مطالعه: زائران و گردشگران مشهد)] (Case study: Pilgrims and tourists of Mashhad]. *Social Sciences of Tourism*, 3(2), 39-60.
6. Aghabakhshi, H., Kamran, F., & NasirpourSardehaie, M. (2011). شناخت عوامل [Identifying social factors affecting on the level of social tolerance in Sarab]. *Social Sciences*, 4(10), 17-34.
7. Aqua, A. (1999). تعاریف بی مدارایی [Definitions of intolerance]. In A. Aqua (Ed.), *Tolerance from to today* (M. Bahmani& M. Sheikhmohammadi, Trans.). Tehran, Iran: Sales.
8. Bashiriyeh, H. (1995). دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی [Reason government: Ten speeches on philosophy and political sociology]. Tehran, Iran: AloumNovin.
9. Bourdieu, P. (2011). نظریه کنش [The theory of action] (M. Mardiha, Trans.). Tehran, Iran: NaghashvaNegar.

10. Beheshti, S. S., & Rastegar, Y. (2013). تبیین جامعه شناختی مدارای اجتماعی و ابعاد آن در [Sociological explanation of social tolerance and its aspects among Iranian peoples]. *Social Sciences*, 4(2), 7-36.
11. Bahmanpour, T. (1999). تاثیر نشانگان فرهنگی بر بردباری اجتماعی [The effect of cultural signs on social tolerance], (Unpublished master's thesis). Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran.
12. Bayati, P., Hahanbakhsh, E., & Behyan, Sh. (2018). تبیین جامعه شناختی چالش ها و [Sociological explanation of challenges and opportunities related to social tolerance of Tehran's citizens]. *Iranian Journal of Social Problems*, 9(2), 17-39.
13. Putnam, R. (2011). دموکراسی و سنت های مدنی (تجربه ایتالیا و درس هایی برای کشورهای در حال گذار [Making democracy work: Civic traditions in modern Italy] (M. Delforouz, Trans.). Tehran, Iran: Salam Newsperser.
14. Tarkarani, M. (2010). بررسی وضعیت مدارای اجتماعی در استان لرستان [Exploring the status of social tolerance in Lorestan province of Iran]. *Sociology of Social Issues of Iran*, 1(3), 133-157.
15. Tajbakhsh, K. (2006). سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه [Social capital: Trust, democracy and development]. Tehran, Iran: Shirazeh.
16. JalaianBakhshandeh, V., Ghasemi, V., & Iman, M. (2018). تبیین جامعه شناختی رابطه [Sociological explanation of the relationship between social trust and social tolerance based on Gidden's structuration theory]. *Social Development*, 12(4), 7-32.
17. Jahangiri, J., & Afrasiabi, H. (2011). مطالعه خانواده های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا [Study of Shiraz families about factors and consequences of toleration]. *Applied Sociology*, 22(3), 153-175.
18. Jahangiri, J., SardarNiar, Kh., & Alizadeh, Gh. (2016). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی [The study of relationship between social capital and political tolerance (Case study: Shiraz University)]. *Social Development*, 10(3), 67-82.
19. Jahanbeglou, R. (2005). تفاوت و تساهل [Difference and tolerance]. Tehran, Iran: Markaz.
20. Chalabi, M., & AmirKafi, M. (2004). تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی [Multi-level analysis of social isolation]. *Sociology of Iran*, 5(2), 3-31.

21. Hosseinzadeh, A., H., Zalizadeh, M., &Zalizadeh, M. (2015). بررسی جامعه شناختی ابعاد مدارای اجتماعی با تاکید بر ویژگی های شخصیتی (مطالعه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز) [The study of sociological aspects of social tolerance with emphasis on personality traits (Case study: Students of ShahidChamran Ahvaz University)]. *Applied Social Sciences*, 26(4), 149-164.
22. KhanalizadehBana, M., Tajeddin, M., &Madani, S. (2019). مطالعه جامعه شناختی [sociological study of social tolerance and violence in public space of Tehran]. *Socio-cultural Changes*, 16(63), 20-41.
23. Domehri, M., Behyan, Sh., &Jahanbakhsh, I. (2019). مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی و [Relationship between social capital and social tolerance (Case Study: Citizens 15 to 44 years old in Mazandaran province)]. *Culture-Communication Sciences*, 20(47), 143-166.
24. Saada-Gendron, S. (2011). [Tolerance in the history of Western thought]. Tehran, Iran: Ney.
25. Serajzadeh, S. H., ShariatiMazinani, S., Saber, S. (2004). بررسی رابطه میزان دینداری [Relationship between degrees and types of religiosity and social tolerance]. *Social Sciences*, 1(4), 109-142.
26. Sharepour, M., Azad Aramaki, T., &Askari, A. (2009). [A study on relationship between social capital and tolerance among the students of Social Sciences Faculties of Tehran and AllamehTabatabaei Universities]. *Iranian Journal of Sociology*, 1(2), 64-98.
27. Sharifi, S. (2011). بررسی میزان مدارای اجتماعی در بین شهروندان ۱۸ تا ۷۰ ساله ساکن شهر تهران [Exploring social tolerance among citizens of 18 to 70 years old living in Tehran], (Unpublished master's thesis). Alzahra University of Tehran, Tehran, Iran.
28. Shahriari, A., Khalili, M., & Akbari, H. (2015). سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی [Assessing the relationship between social capita and religious tolerance]. *Social Studies of Iran*, 4(1), 1-32.
29. Askari, A., &Sharepour, M. (2009). نه شناسی مدارا و سنجش آن در میان دانشجویان [Typology of tolerance among students of social sciences faculties of Tehran and Allameh Tabataba'ei Universities].

- the students of Faculties of Social Sciences of University of Tehran and AllamehTabatabaei University]. *Journal of Iran Cultural Research*, 2(4), 1-34.
30. AzimiHashemi, M., ShariatiMazinani, S., &Azam Kari, F. (2012). مولفه های [Socio-cultural dimensions of a sustainable pilgrimage;Case Study: Mashhad]. *Journal of Iranian Social Studies*, 6(3), 253-276.
31. Alizadeh, M. J. (2008). مطالعه مدارای اجتماعی و رابطه آن با سرمایه فرهنگی بین افراد ۱۵-۵۰ [Exploring social tolerance and its relationship with cultural capital among people aged 15-50 in Hamadan], (Unpublished master's thesis). Bu-Ali Sina University of Hamadan, Tehran, Iran.
32. Fine, B. (2006). سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی: اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلیعه [Social capital versus social theory: Political economy and social science at the turn of the millennium] (M. K Sarvarian, Trans.). Tehran, Iran: Strategic Studies Research Center.
33. Farzam, N. (2016). بررسی جامعه شناختی تاثیر سرمایه فرهنگی بر ارتباطات بین فردی با تاکید بر [Sociological analysis of affecting cultural capital on interpersonal communication with emphasis on social toleration]. *Culture-Communication Studies*, 17(35), 7-31.
34. Firouzjaian, A., Sharepour, M., &Farzam, N. (2016). سرمایه فرهنگی و مدارای [Cultural capital and social toleration (examination of MIMIC model)]. *Social Developmen*, 11(2), 33-64.
35. Ghaderzadeh, A., &Abdollahzadeh, Kh. (2012). حساسیت بین فرهنگی در اجتماعات [The intercultural sensitivity in ethnic communities: A survey study of ethnicities of Kurds and Turks in Ghorve]. *Social Sciences*, 9(1), 119-153.
36. Ghaderzadeh, O., &Nasrollahi, Y. (2019). مدارای اجتماعی در جوامع چند فرهنگی: مطالعه [Social tolerance in multicultural societies: A survey of the Miyandoab Citizens]. *Social Sciences*, 16(1), 89-133.
37. Ghazinejad, M., &Akbarnia, E. S. (2017). دینداری: مدارای اجتماعییا فاصله اجتماعی [Religiosity: Social tolerance or social distance (Survey among Christians and Muslims of Tehran)]. *Social Studies and Research in Iran*, 6(1), 21-40.

38. Graham, G. (2004). [Tolerance, pluralism and relativism]. In D.Heyd (ed.), *Toleration: An Elusive Virtue. Social Sciences*, (Strategic Studies Research Center, Trans.). Tehran, Iran: Strategic Studies Research Center.
39. Golabi, F., & Rezayi, A. (2013). بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان [The impact of social participation on social tolerance among students]. *Social Sciences and Research in Iran*, 2(1), 61-86.
40. Golabi, F., Hajilou, F., & Aminpour, F. (2012). زبان، هویت و مدارای اجتماعی [Language, identity and social tolerance]. In *Proceedings of National Conference on Bilingualism Challenges and Solutions* (Ed.), (pp. 210-220). Arak, Iran: Shazand Payame Noor University.
41. Moghtadaie, F. (2010). بررسی و سنجش میزان مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی و فرهنگی [Exploring and assessing the degree of social tolerance and social and cultural factors affecting it], (Unpublished master's thesis). Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
42. Momeni, M., Iman, M. T., & Rajabi, M. (2016). بررسی جامعه شناختی رابطه دینداری با [Social analysis of the relation between religious patterns and social tolerance among Shiraz University students]. *Iranian Journal of Culture in The Islamic University*, 6(3), 321-340.
43. Nezam Bahrami, K. (2002). گفت و گو در اندیشه هابرماس [Dialogue in Habermas' thought]. *National Studies*, 13(1), 89-108.
44. Walzer, M. (2004). [On toleration] (S. Najafi, Trans.). Tehran, Iran: Shirazeh.
45. Habermas, J. (2000). کنش ارتباطی بدیل خشونت [Alternative communication action violence] (E. Soltani, Trans.). *Kian Journal*, 8(45), 157-159.
46. Huntington, S. (1991). [Political order in changing societies] (M. Salasi, Trans.). Tehran, Iran: Elm.
47. Holub, R. C. (2011). [Jurgen Habermas: Critic in the public sphere] (H. Bashiriyeh, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
48. Heyd, D. (2004). [Tolerance] (Strategic Studies Research Center, Trans.). Tehran, Iran: Strategic Studies Research Center.

References (In English)

1. Agius, E., & Ambrosewicz-Jacobs, J. (2003). *Towards a culture of tolerance and peace*. Montreal, Canada: International Bureau for Children's Rights.
2. Ananina, V., & Danilov, D. (2015). Ethnic tolerance formation among students of Russian universities: current state, problems, and perspectives. *Social and Behavioral Sciences*, 214, 487-496.
3. Bourdieu, P. (1984). *Distinction*. New York, NY: Rutledge and Kegan Paul.
4. Cigler, A., & Joslyn, M. R. (2002). The extensiveness of group membership and social capital: The impact of political tolerance attitudes. *Political Research Quarterly*, 55(1), 7-25.
5. Cigler, A., & Joslyn, M. R. (2002). The extensiveness of group membership and social capital: The impact of political tolerance attitudes. *Political Research Quarterly*, 55(1), 7-25.
6. Colesante, R. (1997). *Narrative and propositional approaches to promoting moral and political tolerance*, (Unpublished doctoral dissertation). University of New York at Albany.
7. Cote, R. R., & Erikson, B. H. (2009). Untangling the roots of tolerance: How forms of social capital shape attitudes toward ethnic minorities and immigrants. *American Behavioral Scientist*, 52(12), 1664-1689.
8. Dennis, Y. (2007). *Tolerating on faith: Lacke, Williams and the origins of political toleration*, (Unpublished doctoral dissertation). Duke University, England.
9. Dijker, A., & Koomen, W. (2007). *Stigmatization, tolerance and repair: An integrative psychological analysis of responses to deviance*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
10. Djupe, P. A., & Calfano, B. R. (2012). American Muslim investment in civil society: Political discussion, disagreement, and tolerance. *Political Research Quarterly*, 65(3), 516-528.
11. Elisabetta, A. (2002). *Toleration as recognition*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
12. Galeotti, A. E. (2001). Do we need toleration as a moral virtue. *Respublica*, 7(3), 273-292.
13. Goldschmidt, V. (1973). Social tolerance and frustration. *International Journal of Sociology*, 3(3-4), 147-163.
14. Ikeda, K., & Richey, S. (2009). The impact of diversity in informal social networks on toleration in Japan. *British Journal of Political Science*, 39(3), 655-668.
15. King, P. (1976). *Toleration*. London: George Allen & Unwin.
16. Kobayashi, T. (2010). Social bridging social capital in online communities: Heterogeneity and social tolerance of online game players in Japan. *Human Communication Research*, 36(4), 546-569.

17. Larsen, L., Harlan, S. L., Bolin, B., Hackett, E. J., Hope, D., Kirby, A., ... & Wolf, S. (2004). Bonding and bridging: Understanding the relationship between social capital and civic action. *Journal of Planning Education and Research*, 24(1), 64-77.
18. Leonard, M. (2004). Bonding and bridging social capital: Reflections from Belfast. *Sociology*, 38(5), 927-944.
19. Mather, D. M., & Tranby, E. (2014). New dimension of tolerance: A case for broader categorical approach. *Sociological Science*, 24, 512-531.
20. Phelps, E. W. (2004). *White students' attitudes towards Asian American students at the University of Washington: A study of social tolerance and cosmopolitanism*, (Unpublished doctoral dissertation). New York University, New York.
21. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York, NY: Simon and Schuster.
22. Putnam, R. D. (2002). *Democracies in flux: The evolution of social capital in contemporary society*. Oxford, England: Oxford University Press.
23. Raihani, R. (2014). Creating a culture of religious tolerance in an Indonesian school. *South East Asia Research*, 22(4), 541-560.
24. Schult, J. (2008). *The influence of social capital and tolerance on democratic performance toward criminals in a changing arctic town*, (Unpublished master's thesis). Katholieke Universiteit Leuven, Leuven, Belgium.
25. Thomae, M., Birtel, M. D., & Wittemann, J. (2016). *The interpersonal tolerance scale (IPTS): Scale development and validation*. Paper presented at the 39th Annual Meeting of the International Society for Political Psychology, Warsaw, Poland
26. UNESCO. (1995). *Declaration of principles on tolerance*. Retrieved from <http://www.unesco.org/cpp/uk/declarations/tolerance.pdf>
27. UNESCO. (2008). *Promoting tolerance*. United Nation Educational, Scientific Cultural Organization.
28. Vogt, P. (2002). *Social tolerance and education, review of education, pedagogy and cultural studies*. London, England: Sage.
29. Vogt, W. P. (1997). *Tolerance and education: Learning to live with diversity and difference*. Thousand Oaks, CA: Sage.
30. Wise, J., & Driskell, R. (2017). Tolerance within community: Does social capital affect tolerance? *Social Indicators Research*, 134, 607-629.
31. Wise, J., & Driskell, R. (2017). Tolerance within community: Does social capital affect tolerance? *Social Indicators Research*, 134(2), 607-629.
32. Zanakis, S. H., Newburry, W., & Taras, V. (2016). Global Social Tolerance Index and multi-method country rankings sensitivity. *Journal of International Business Studies*, 47(4), 480-497.

Sociological Explanation of Social accommodation among the Ethnic Groups of Afghanistan

Mohammad Taghi Iman

Professor of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Majid Movahed Majd

Professor of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Aliyar Ahmadi

Associate Professor of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Gulabshah Amani¹

PhD student in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: 13 May 2020

Accepted: 14 September 2020

Extended Abstract

1. Introduction

Differences caused by inter-ethnic and extra-ethnic relations and conventions or social accommodation are one of the sociocultural distinctions that influence solidarity and cohesion in human societies. The significance of this subject relates to the fact that these differences can play a prominent role in both shaping social cohesion and placing the society under social rupture and conflict. In this study, variables including social distance, social tolerance, sense of social deprivation, social trust, social support, social indifference, and social participation are taken into account as independent variables; the relations between these variables and social accommodation is assessed to find out whether they affect social accommodation. Unquestionably, accommodation is a social issue that is present in all societies. Here, it is attempted to put forth a sociological argument on accommodation i.e. an examination of social accommodation in different social contexts. The connection between social accommodation and ethnicity can be made through the sociological outlook. The assumption here is that ethnicity leads to social conflict; subsequently, the conflict would not be mitigated and social accommodation would not take shape until the issue of ethnicity is resolved as a cultural element. Therefore, in this study, it is attempted to explain the important factors that reinforce social accommodation in the Afghan society so as to provide the means for tolerance and coexistence, guiding said society from chaos to optimal organization.

1. Corresponding author, gulabshahamani0@gmail.com

2. Review of Literature and Theoretical Framework

Examinations into the existing literature show that despite the considerable importance of the subject at hand, there has been no consistent studies conducted on ethnic groups in Afghanistan and social accommodation among them. Horowitz's theory on social accommodation is employed in editing the theoretical framework and drawing the theoretical model. This theorist has conducted many studies on social accommodation in various countries, particularly in African nations among various ethnic groups. He believes that in order to control and resolve a variety of social problems in different countries, especially in African nations, it is of utmost importance to promote social accommodation among the ethnic groups living in these countries. Horowitz defines accommodation as an attempt to mitigate differences through accepting the interests of one another within societies where there are discrete dominance-centered interactions. Allport has also carried out numerous studies on the benefits and dynamics of social accommodation and inter-ethnic and interracial interactions. He demonstrates that multilateral interactions can lead to positive outcomes, yet gaining the highest benefits from such interactions depends on suitable conditions; without these conditions, inter-ethnic contact and connections may even increase racial prejudices. David Meyer's theory is also considered for editing the theoretical framework. This theorist has conducted many inquiries on ethnic prejudice and identified numerous factors that affect the extent of increase or reduction in ethnic prejudices.

3. Method

The present study was conducted using the survey method and data were collected via questionnaires. Total population of the study included the adults between the age of 20-50 living in Kabul, from four major ethnicities of Pashtun, Tajik, Hazara, and Uzbek. Sample population was indicated as 1055 individuals using multi-stage random cluster sampling.

4. Results and Discussion

Results of the study show that the respondents are at an average social accommodation level (49%). It appears that this finding supports Allport's theory (1954) based on which multilateral interactions result in positive outcomes; Based on the two-variable analysis, variables including social trust, social participation, social belonging, social support, sense of relative deprivation, social tolerance, social distance, and social indifference has a significant correlation with social accommodation ; among these variables, variables including social indifference, social distance, and sense of relative deprivation had a significant inverse, negative correlation with social accommodation .

5. Conclusion

According to Horowitz's theory and based on the findings of the study, it can be concluded that the promotion of social accommodation is a suitable strategy to achieve national unity and social solidarity in Afghanistan, given the country's ethnic, tribal structure. It can also be concluded that if different groups and ethnicities become devoid of any sense of deprivation, then desirable social interactions among ethnicities can flourish; according to Allport's theory (1954), these interactions and connections can pave the way for social accommodation among ethnicities and prevents ethnic divergence.

Keywords: Social accommodation, Ethnic Diversity, Social Deprivation, Social Indifference, Social Participation

References (In Persian)

1. Ahmadi, H. (2004). هویت، ملیت، قومیت [Identity, nationality and ethnicity]. Tehran: Toseh Oloum Ensani.
2. Ahmadvand, Sh. (2016). زمینه های روان شناختی بنیادگرایی یهودی [Psychological background of Jewish fundamentalism]. *Politics*, 46(10), 3-21.
3. Akbarnia, E. (2015). رابطه دینداری، مدارای اجتماعی با فاصله ی اجتماعی در بین مسلمانان و مسیحیان شهر تهران [The relationship between religiosity, social tolerance, and social distance between Muslims and Christians in Tehran]. (Unpublished master's thesis). Alzahra University, Tehran.
4. Ansari, F. (2016). فشرده تاریخ افغانستان [The compact history of Afghanistan], Vol. 4. Kabul: Amiri.
5. Beheshti, S., & Rastegar, Y. (2013). [Sociological explanation of social tolerance and its aspects in Iranian peoples]. *Journal of Social Problems of Iran*, 4(2), 7-35.
6. Chalabi, M., & Yazdaninasab, M. (2011). بررسی تطبیقی-کمی اثر سیاست های قومی بر تضاد قومی و شیوه بروز آن ۱۹۹۵-۲۰۰۴ [Comparative and quantitative exploring the effect of ethnic politics on ethnic conflicts and its representation in between 1995-2000]. *Social analysis of Order and Social Inequality*, 60(10), 47-78.
7. Doagouyan, D., Abdorrahmani, R. (2017). نقش رسانه ها در گسترش درگیری های قومی [The role of the media in expanding the ethnic conflicts of the West Azarbaijan province (2014)]. *Journal of Border Studies*, 5(3), 27-56.

8. Durkheim, E. (2004). [The division of labor in society] درباره تقسیم کار اجتماعی. (Bagher Parham, Trans.). Tehran: Markaz.
9. Farahmand, M., Saeedi Madani, S. M., Sahandi Khalifeh Kendi, M. (2016). مطالعه تطبیقی انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و کُرد (مورد مطالعه: شهرهای سنندج و تبریز) [The comparatvie study of social cohesion between ethnic Azari and Kurd Groups In The Sanandaj And Tabriz]. *Iranian Journal of Social Problems*, 6(1), 95-122.
10. Ghasemi, A., Khorshidi, M., and Heidari, H. (2011). همسازی هویت ملی و قومی در [Compatibility of ethnic and national identity in Iran and Iranian ethnic's approach to national unity and self-determination]. *Social Studies*, 18(55), 57-92.
11. Ghasemi, V. (2013). مدل سازی معادله ساختاری در پژوهش های اجتماعی با کاربرد [Structural equation modeling in social research with application]. Tehran: Jaeshenasan.
12. Gurr, R. T. (2009). چرا انسان ها شورش می کنند. [Why men rebel]. (Ali Morshedizadeh, Trans). Tehran: Strategic Studies Research Center.
13. Hassanvand, R. (2016). بررسی رابطه بین احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی در بین [Exploring the relationship between social inequality and negligence among Tehran citizens of more than 18]. (Unpublished master's thesis), ALzahra University, Tehran.
14. Hezarjaribi, J., Lohrasbi, S. (2011). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با میزان هویت جمعی [The control of relationship between social capital and the rate of collective identity]. *Applied Sociology*, 22(2), 1-20.
15. Ma'dani, S., & Ghorbani Rik, R. (2017). عوامل اجتماعی مؤثر بر همزیستی گروه های قومی [Effecting social Factors of Coexistence of ehnic groups of Talesh]. *Behavioral Sciences*, 46(10), 139-160.
16. Maleki, H. (2007). همبستگی اجتماعی در گروه های قومی: مطالعه موردی استان گلستان [Social Solidarity with in Ethnic Groups: the Case Study of Golestan Province of Iran]. *Strategic Studies*, 10(35), 123-148.
17. Marsden, P. (2018). [Afghanistan: اقلیت ها، منازعات و جستجو برای صلح]. Minorities, conflict and the search for peace]. Kabul: Vajeh.
18. Mohseni Tabrizi, A., Sarvish Molla, M. (2008). سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و [Measuring the rate of perceived محرومیت نسبی ادراکی جوانان (مطالعه شهر تهران)]

- relative deprivation feeling (a case study of youth in Tehran)]. *Nameh-Ye Olum-E Ejtemai*, 16(34), 73-98.
19. Naghdi, A., Ahmadi, A., & Soltani Ezzat, M. (2016). بررسی جامعه‌شناختی میزان همگرایی قومیت‌های (فارس، ترک، لر) استان همدان [A sociological analysis of ethnic convergence among Fars, Turkish and Lor ethnic groups in Hamedan Province]. *Social analysis of order and social inequality*, 7(1), 131-154.
20. Sarvar, R., Mousavi, M., Bagheri Kashkouli, A. (2014). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی [Analysis of relationship between social capital and Sense of ethnic Integration in Urmia City (Case Study: ethnic Turk and Kurd)]. *Journal of Human Geography*, 7(1), 69-86.
21. Shafaie, A. (2019). *Leftism in Afghanistan*. Kabul: Bonyad Andisheh.
22. Tamaddoni, M. (2006). رابطه نگرش دینی و همسازی اجتماعی دانشجویان [The relationship between religious attitude and social adjustment in university students]. *Developmental Psychology*, 2(8), 331-340.
23. Torabi, Z. (2014). بررسی رابطه حمایت اجتماعی با فرسودگی تحصیلی در دانشجویان دانشگاه پیام نور/برکوه [Exploring the relationship between social support and educational friction among students of Payam Nooor University]. (Unpublished master's thesis), Abarkouh, Hamedan.

References (In English)

- Allport, G. W. (1954). *The nature of prejudice*. Reading, MA: Addison Wesley.
- Blasko, I., & Zakharov, N. (2020). Mixed race and ethnicity in Sweden: A Sociological Analysis. In *the palgrave international handbook of mixed racial and ethnic classification* (pp. 389-403). Cham: Palgrave Macmillan.
- Ejobowah, J. B. (1997). Reflections on normative empirical approaches to ethnic accommodation. *Journal of Contemporary African Studies*, 15(2), 219-236.
- Ewans, M. (2002). *Afghanistan: A short history of its people and politics*. New York: Perennial.
- Graham, S. (2018). Race/ethnicity and social adjustment of adolescents: How (not if) school diversity matters. *Educational Psychologist*, 53(2), 64-77.

6. Horowitz, D. L. (1985). *Ethnic groups in conflict*. California: University of California Press.
7. Horowitz, D. L. (1991). Irredentas and secessions: Adjacent phenomena, neglected connections. *International Journal of Comparative Sociology*, 33(1), 1-19.
8. Laurence, J. (2009). The effect of ethnic diversity and community disadvantage on social cohesion: A multi-level analysis of social capital and interethnic relations in UK communities. *European Sociological Review*, 27(1), 70-89.
9. MacCallum, R. C., Brown, M. W., & Sugawara, H. M. (1996). Power analysis and determination of sample size for covariance structure modeling. *Psychological Methods*, 1(2), 130-149.
10. Mustapha, R. (2009). Social integration among multi-ethnic students at selected Malaysian universities in Peninsular Malaysia: A survey of campus social climate. *Asean Journal of Teaching and Learning in Higher Education (AJTLHE)*, 1(1), 35-44.
11. Schetter, C. (2003, May 30). Ethnicity and the political reconstruction of Afghanistan. Paper Presented at *State Reconstruction and International Engagement in Afghanistan*. London School of Economics and Political Science.
12. Short Jr, J. F. (2018). *Poverty, ethnicity, and violent crime*. New York: Routledge.
13. Verkuyten, M., & Kinket, B. (2000). Social distances in a multi ethnic society: The ethnic hierarchy among Dutch preadolescents. *Social Psychology Quarterly*, 63(1), 75-85.
14. Yuji, K. (2014). Ethnic accommodation and democracy in multiethnic societies: Comparative study of Malaysia and Singapore. Paper presented at the 23rd World Congress of International Political Science Association, Montreal.

Table of Contents

■ Sociological Examination of Mechanisms in the Relation between Social Factors and Depression among Citizens over the Age of 18 in Hamadan City Alimohammad Ghodsi, Esmaeel Balali, Mohsen Shokri Badie niya	1-7
■ Spouse Selection Criteria through the Perspective of Satisfied Individuals with Marriage during their Engagement Period: A Qualitative Study Hanieh Bijari, Zohreh Sepehri Shamloo, Behrouz Mahram, Mansoureh Sadat Sadeghi	9-18
■ Policy-making Implications in Cultural Tourism Development of Toos Area of Mashhad Arash Ghahreman, Farzaneh Khoushhebast, Alireza Farsi	19-24
■ Analyzing Fertility Indicators: A Meta-Analysis of Existing Literature Batool Seifoori Toghroljerdi, Gholamreza Hassani Darmian, Aliakbar Majdi, Mehdi Kermani	25-33
■ Prison as a Platform for Metamorphosis or Enlightenment: A Qualitative Study on the Experiences of Prisoners Charged with Murder in Adel Abad Prison of Shiraz Ahmad Kalateh Sadati, Zahra Falakudin	35-40
■ Interaction of Gender and Family: Gender Understanding of Family Formation and Dissolution Somayeh Arab Khorasani	41-48
■ Recognizing the Relation between Individuals' Class-based Perception and their Tendencies toward Music Consumption (Case Study: Kermanshah City) Norouz Akbari, Ali Moradi	49-55
■ Designing and Validating a Social Responsibility-based Educational Program for at-risk Youth Zahra Noee, Abdollah Moatamedy, Hossein Eskandari, Noorali Farrokhi, Marjan Poshtmashhadi	57-64
■ Explaining Sociocultural Factors behind Consumer Nationalism among the Citizens of Isfahan Amene Mortazavi, Mohsen Niazi, Vahid Arshadi	65-71
■ Analyzing and Explaining Electoral Preferences Based On Class Abraham Salehabadi	73-78
■ Examining the Relation between Social and Cultural Capitals, and Citizens' Level of Tolerance (Case Study: Citizens of Mashhad) Fatemeh Golabi, Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam, Tavakkol Aghayari Hir, Shapoor Zardmou Ordaklou	79-88
■ Sociological Explanation of Social accommodation among the Ethnic Groups of Afghanistan Mohammad Taghi Iman, Majid Movahed Majd, Aliyar Ahmadi, Gulabshah Amani	89-94

EXTENDED ABSTRACTS

In the Name of God



Ferdowsi University of Mashhad

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

RESEARCH JOURNAL

Vol. 16, No. 2, Fall & Winter 2019-2020,
Serial Number 34

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief
Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikh
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Dr. Seyyedeh Maryam Fazaeli

Typesetting:
Rahman Asadi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806724

Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:

http: // social.um.ac.ir



FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

Vol. 16, No. 2, Fall & Winter 2019-2020, Serial Number 34

ISSN: 2008-1383

Sociological Examination of Mechanisms in the Relation between Social Factors and Depression among Citizens over the Age of 18 in Hamadan City Alimohammad Ghodsi, Esmael Balali, Mohsen Shokri Badie niya	1
Spouse Selection Criteria through the Perspective of Satisfied Individuals with Marriage during their Engagement Period: A Qualitative Study Hanieh Bijari, Zohreh Sepehri Shamloo, Behrouz Mahram, Mansoureh Sadat Sadeghi	9
Policy-making Implications in Cultural Tourism Development of Toos Area of Mashhad Arash Ghahreman, Farzaneh Khoushehbast, Alireza Farsi	19
Analyzing Fertility Indicators: A Meta-Analysis of Existing Literature Batool Seifoori, Togholjerdi, Gholamreza Hassani Darmian, Aliakbar Majdi, Mehdi Kermani	25
Prison as a Platform for Metamorphosis or Enlightenment: A Qualitative Study on the Experiences of Prisoners Charged with Murder in Adel Abad Prison of Shiraz Ahmad Kalateh Sadati, Zahra Falakudin	35
Interaction of Gender and Family: Gender Understanding of Family Formation and Dissolution Somayeh Arab Khorasani	41
Recognizing the Relation between Individuals' Class-based Perception and their Tendencies toward Music Consumption (Case Study: Kermanshah City) Norouz Akbari, Ali Moradi	49
Designing and Validating a Social Responsibility-based Educational Program for at-risk Youth Zahra Noee, Abdollah Moatamedy, Hossein Eskandari, Noorali Farrokhi, Marjan Poshtmashadi	57
Explaining Sociocultural Factors behind Consumer Nationalism among the Citizens of Isfahan Amene Mortazavi, Mohsen Niazi, Vahid Arshadi	65
Analyzing and Explaining Electoral Preferences Based On Class Abraham Salehabadi	73
Examining the Relation between Social and Cultural Capitals, and Citizens' Level of Tolerance (Case Study: Citizens of Mashhad) Fateme Golabi, Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam, Tavakkol Aghayari Hir, Shapoor Zardmou Ordaklou	79
Sociological Explanation of Social accommodation among the Ethnic Groups of Afghanistan Mohammad Taghi Iman, Majid Movahed Majd, Aliyar Ahmadi, Gulabshah Amani	89